این کتاب اهدائی مرحوم مغفور آقای حاج آقا محمد ایرانی مجرد متوفی ۲۳ آذرماه ۱۳۵۰ شمسی فرزند مرحوم حاج شیخ زین العابدین ملک الواعظین به کتابخانه آستان قدس رضوی است که حسب وصیت آن مرحوم به مشهد ارسال گردیده

محمد اسمعیلی

شماره ۵۷۹

هو الله العلی الاعلی

جلد دوم از کتاب مستطاب تفسیر صفی از تراوش افکار و بدایع آثار حضرت قطب السالکین جمال العارفین مولانا صفیعلیشاه قدس الله روحه که پس از تجدید نظر و مراقبت در تصحیح با مزایای بیشتری باهتمام

هیئت طبع تفسیر صفی در چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران بطبع رسید



سورة الكهف مائة وعشر آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا

ستایش مر خدایرا که فرو فرستاد بر بنده اش کتاب را و نگردانید مر او را چیزی از کجی

قيما لينذر باسا شديدا من لدنه ويبشر المؤمنين الذين

گرداننده است تا بیم کند بعذاب سخت از نزد خود و مژده دهد گروندگان را آنانکه

يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا

می کنند کردار شایسته بدرستیکه مر ایشانرا مزدی است نیکو مقیم باشند در آن همیشه

وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم

و بیم کند آنانرا که گفتند فراگرفت خدا فرزندیرا نیست مر ایشانرا بآن هیچ دانشی

ولا لآبائهم كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون

و نه مر پدرانشان را بزرگ است گفتار آنها که بیرون میآید از دهانهایشان که نمی گویند

الا كذبا فلعلك باخع نفسك على آثارهم ان لم يؤمنوا

مگر دروغ را پس شاید کشنده نفس خودرا بر نشانهای ایشان اگر ایمان نیاورند

بهذا الحديث اسفا انا جعلنا ما على الارض زينة لها

باین سخن یعنی قرآن بجهت اندوه و خشم بدرستیکه ما گردانیدیم آنچه بر زمین است آرایش برای زمین

لنبلوهم ايهم احسن عملا وانا لجاعلون ما عليها

تا بیازمائیم ایشانرا که کدام آنها نیکوترند در کردار و بدرستیکه ما گردانندهایم چیزیرا که بر روی زمین است

مرشد را حمد از بهر خدا است مینکوید از کجی در وی خطا	صعيدا جرزا ٨ زمینی بی گیاه	بعد بسم الله کرد کار ابتدا آنکه بفرستاد بر عبدش کتاب

اعظم نعمای حق بر بندگان حمد خود را گر نخلاق ودود شرح آن گفتیم از پیش ای رفیق جامع آن حمد کامل دم است تا نبینند غیر او را در نهج مستقیم و معتدل از انحراف الذین یعملون الصالحات بیم و انذار داد هم کر گفته اند یعنی ابائشان هم این نزد با امل این نمیگویند الا بر دروغ حسرت و اندوه خود از حالشان تا بگردانیدیم بر ارض آنچه است تا نمائیم از ما بشر در محل تا کر اجتی در عمل نیکو تر است یعنی اینها جمله گردد خاک و تست صورت خوبان زلف مهوشان	هست قرآن نزد دانا بیگمان از زبان فرق و تفصیل بهو گر بباید باشد ان شرح دقیق زان پیش قدم است و اکرم تا کر ابد استقامت عوج دور از افراط و زتفریط و خلاف مر زشان نیکو ثبات الحق هر کرفته هیچ فرزند ابید از ره بیدانشی گفتند جهل نیستبر کفار نگویان فرع غم کری بر خواز افوالشان زینتی اهل هنر اهو زشت گر از ایشان کیست بهتر در عمل در عیان در عمل نیکو فرا دل بر اینها بر کز نادانی است	کاینچنین از نظم معاش تسوی حق کند گر حمد خویش از خلق اندر اینجا کرد محمد از حق تا نمایند حمد او بی عوج قیما لینذر باسا شدید بیم ده بر کافران از نزد خود مر منعمند اندر اجر از هیچشان علمی بدین گفتار نیست نیست این بد کلام گوی پس همانا خود تو در فعل تا و بند ایمان اگر بر این حدیث از جماد و هم ز حیوان و نبات از ما بیم اعنی اهل ارض باز گردانند ما ایم این قصص شهرها یکجا شود بر زبر	اندر آن ره جست بیفقد ما بی نشانی از وجود ملک از دم تفصیل در ابات خویش نیست یعنی سوی غیر از حق من لدنه و بشر بالعبید هم مبشر مومنانرا تا ابد در شوند ما کثین فیه ابد گر نه زآباشان بدین گفتار گر زهمانشان بر غلط ابد باخع نفسک علی آثارهم پر غمخور غم نیست تا کر ز اهل علم و او ناد و تقا بر وجود او لباس اصفیا کر تو بینی هم زمینی بی گیاه وین بناها جمله خاک رهگذر خاک گردد همچنانکه ز نشان

ام حسبت ان اصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجبا

آیا گمان کردی تو اینکه اصحاب کهف و رقیم را بودند از نشانهای ما عجب

اذ اوى الفتية الى الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة

چون جا گرفتند جوانان بسوی غار پس گفتند پروردگارا بده ما را از نزد خود بخششی

وهيئ لنا من امرنا رشدا ١٠ فضربنا على آذانهم في الكهف

و مهیا کن برای ما از کار ما صواب راستی پس زدیم بر گوشهاشان در غار چندی

سنين عددا ١١ ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا

در سالهای شمرده پس برانگیختیم ایشانرا تا بدانیم کدام از دو گروه شمارنده تر است مر آنرا که درنگ کردند

امدا ١٢ نحن نقص عليك نباهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم

مدت را ما قصه می کنیم بر تو خبر ایشانرا براستی بدرستیکه ایشان جوانانی بودند گرویدند بپروردگارشان

وزدناهم هدى ١٣ وربطنا على قلوبهم اذ قاموا فقالوا

و زیاده کردیم ایشانرا در هدایت و بستیم بر دلهاشان هنگامیکه ایستادند پس گفتند

رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلٰهًا لَقَدْ

پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است هرگز نخوانیم از جز خدا پرستید خدایان را هر آینه بتحقیق

قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ١٤ هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا

که گفتیم آن هنگام سخن دور از حق آن گروه که قوم ما یند فرا گرفتند از جز او خدایان را چرا

يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ١٥

نمی آرند برایشان حجتی ظاهر پس کیست ستمکارتر از آنکه بر بست بخدا دروغ را

وکمان بانو داری کز فلک ... سیصد و نه سال کرد خواب ...

قصه اصحاب کهف و هم رقیم ...

باشد از ایشان ما ناما عجب ...

بل عجب نبود ز قدرتهای رب ...

[illegible]

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

و چون یکسو شدید از کافران و هر چه پرستیدند

إِلَّا اللّٰهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ

مگر خدا را پس پناه گیرید باز گشت کنید بسوی غار تا بگستراند برای شما پروردگار شما از رحمت خود و مهیا کند

لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ١٦ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ

برای شما از کار شما نفع گیرند و می بینی آفتاب را چون طلوع کند میل کند از

كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ

غار ایشان بجهتی خداوند دست راست و چون غروب کند ببرد از ایشان و بگردد بسوی دست چپ

در باب قصه اصحاب کهف

فأووا بالإتباع

وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

و ایشان در فراخی اند از غار این از آیتهای خداست هر کرا راه نماید خدا پس او راه یافته

وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ١٧ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ

و هر کرا گمراه کند پس هرگز نیابی مر او را دوست راه نماینده و پنداری ایشان را بیدار و ایشان

رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ

خفتگانند و میگردانیم ایشانرا بدست راست و دست چپ و سگ ایشان گستریده است

ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ

خود در آستانه خانه نشسته اگر اطلاع یابی برایشان هر آینه رو بگردانی از ایشان بجهت گریختن

لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ١٨

و پر کرده شوی از ایشان بجهت ترس

پس بجان چونکه مهلت جو شدند ...

از گروه کافران یکسو شدند ...

[illegible]

وَكَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا

و همچنین برانگیختیم ایشانرا تا بپرسند

بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا

میان ایشان گفت گوینده از ایشان چند درنگ کردید گفتند درنگ کردیم روزی یا بعض از روز را گفتند

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ إِلَى الْمَدِينَةِ

پروردگار شما داناتر است بآنچه درنگ کردید پس بفرستید یکی از میان خود را بدرمهای خود اینکه در آید بسوی شهر

فلینظر ایها ازکی طعاما فلیأتکم برزق منه ولیتلطف ولا

پس باید که بنگرد که کدام یک پاکیزه‌تر است از روی طعام پس بیاورد شما را خوردنی از آن طعام و باید فرستاده نرمی کند

یشعرن بکم احدا ۱۹

و خبر دار نکند بشما هیچکس را

نصف القرآن بحسب الحروف

[illegible]

انهم ان یظهروا علیکم

در رستیکه ایشان اگر قادر شوند بر شما

یرجموکم او یعیدوکم فی ملتهم ولن تفلحوا اذا ابدا

سنگسار کنند شما را یا بازگردانند شما را در کیش ایشان و هرگز رستگار نشوید آنگاه همیشه

وکذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق وان الساعة

و همچنین مطلع ساختیم بر ایشان پادشاه را تا بدانند که وعده خدا راست است و درستیکه قیامت

لا ریب فیها اذ یتنازعون بینهم امرهم فقالوا ابنوا علیهم

نیست شکی در آن چون نزاع میکردند میان خودشان امر دین ایشان را پس گفتند بنا نهید برای ایشان

بنیانا ربهم اعلم بهم قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن

بنا نهادنی را پروردگار ایشان داناتر است بایشان گفتند آنکه غالب شدند بر دین ایشان هر آینه فرا گیریم

علیهم مسجدا ۲۱ سیقولون ثلثة رابعهم کلبهم ویقولون

بر ایشان مسجدی را زود باشد که بگویند سه تن بودند چهارم ایشان سگ ایشان بود و میگویند

خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب ویقولون سبعة وثامنهم

پنج نفر بودند ششم ایشان سگ ایشان بود انداختن بغیب و میگویند هفت نفر بودند و هشتم ایشان

کلبهم قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل

سگ ایشان است بگو پروردگار من داناتر است بشمار ایشان نمیدانند ایشان را مگر اندکی

[illegible]

در بیان عدد اصحاب کهف

[illegible]

سبعه باشند ار کرداری تو شک
کف بل هر هفت تنها خود منم
نیست بیجا جای شرح این کلام
احمد و حیدر حسین و هم حسن
ما زناکر بطون یابد ظهور
من نکویم هم تو بکذر زین بیان
نی کر کویم نیست هیچت عقل هوش
هر چه عقلت بیشتر حاضر شود
بهر مرغان کفتم این نی بهر تو
انکه با ما همزبان و همدلست
مرغی را خواهد بفهمد بکر اف
تا کر سیمرغ باموزد زبان

جمع هم هر هفت اند مرکی
درج باشد هفت عالم بند تیم
نک بیان سبعه را بشنو تمام
باز سلمان و اویس ممتحن
این تو کی فهمی بود نطق طیور
ور دکر کویم هم نفهمی کمان
بلکه زین صوت تو بیکانه کوش
بیشتر از فهم آن قاصر شود
فهمد از مرغی بود در شهر تو
مستور در بحر واند ساحل

کشت جو با سائلی از بایزید
تا نداند کاین تن آن یک تیم است
در زمان احمد کامل صفات
دیکر آن مهدی کر ذاتی فات عمش
که صفی این تکثر را افشا کند
هر که بر اهست وقف و مرتبی
از صدای مرغ با صوت جرس
ور دکر کوئی پس چرا کفتی تو این
جای در بانیست اند نهر تو
تا کسانی که لب صفی اند سرش

کر تو نی زان هفت باهر وحید
ال بدان هجده هزار از عالم است
سبعه بودند ار کرداری الفات
هم درادا ولایت را عمش
پرده از چهره معانی واکند
زان چه فهمی چونکه دور از مطلبی
او چه فهمد چون رسد بر کوش
چونکه میدانی نفهمد کس بعینه
هست قند عارفان وز هر تو
فهمد اسرار سخن را اخرش
این زبان کو کن سفر در کوه قاف
بر کنیم الله اعلم بالبیان

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَاهِرًا
پس مجادله مکن در ایشان مگر جدالی را آشکارا

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ٢٢ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ
و فتوی مجوی و مپرس در ایشان از اهل کتاب هیچکس و مگوی البته هر چیز را هر آینه که من کننده ام این را

غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ
فردا مگر آنکه اورا معلق سازی اگر خواهد خدا و یاد کن پروردگار خود را هرگاه فراموش کنی و بگو شاید

أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ٢٤ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ
که راه نماید مرا پروردگارم هر چه نزدیکتر از این است از راه صواب و درنگ کردند در غار ایشان

ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ٢٥ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ
سیصد سال و زیاد کردند نه سال را بگو ای محمد خدا داناتر است بانچه درنگ کردند مراورا

غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن
نهانی آسمانها و زمین بیناست آن و شنوا نیست مر ایشان را از جز او از

وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا
هیچ دوستی و نه شریک کند خدا در حکمش کسی را

پس در ایشان مکن با کس جدال
هم مجو فتوی بکفتار و خطاب
می مکن یعنی تعمق در جدل
کر سخن کو مبدا زیندار ما
می مکو در هیچ کاری از یقین
من کنیم یعنی که تا کاری کنم

خوان ز قرآن انچه باشد بی خلل
هم ندیم غیب نز علم و صفا
کر کنم فردا چنان من یا چنین
جز که خواهد ذو الجلال المنعم

چونکه تو زان اکر از دل رحلی
لا تقولن لشیء یا فتی
جز که الا ان یشاء الله زیش
با هو زان کفت میشم جواب

جز بدال آشکار اند مقال
اندر ایشان از یکی ز اهل کتاب
لاجت نبود بقول جاهلی
اسمع انی فاعل ذلک غد
کوئی از امرش باعجلال هوش
روز دیکر کویم اندیمی خطاب

استثنا
بمعنی انشاء الله کفتن

زانچه پرسیدند از حکم و دلیل
پس چو امد ایت وردا این چنین
انکه او از رای خود فانی بود
این تو بشنو که بغیر از ما و من
محض تقلید این بکوئی دامچو
یا نشان بکرش تو احسد
یاد کن پروردکارت ذاکر
کو بمن شاید نماید ره خدا
نیست چندان قصه ایشان عجب
نیست هیچ اداری انداش نصیب
کر تو نشناسی که قرآن معجز است
خو تواند انکه مثل از کند
کفتم اینهم ز امر و الهام سرش
مرد خود بین پیش ما کر از خر است
بکذر از این قصه اصحاب کو
یا که سیصد سال شمسی بوده است
بر علاوه نوزده روزند ما
نیز هم اکر ز ترکان ذ نجات
مر ورا غیب سموات و ارض
امر او یعنی بود خارج بقین
هم نه در حکمش کند کس اشتراک

بر امید انکه اید جبرئیل
یعنی الا ان یشاء اندر بین
که جدا آنی ز استثنا شود
نیست هیچت تکیه کاهی در سخن
نی که از زی تعقل باشعور
یا که ترک حرص از هر بند
چون فراموش کرده باشی ز نظر
انچه اقرب امت در شد
در حقیقت پیش قدرتها عجیب
همچو قرآن در جهان چیزی عجیب
اندر این تفسیر غور خاص
خالق از افلاک غالبتر کند
مست ابر داکر ببوم خوف
انچه پس من کویم اند بکر
چند بودند انکسان در غار کو
ترتیان اهل دیار افزوده است
سیصد شمسی شود بی اشتباه
است مدکه بکوئا تا خدا
هم نه از او پوشیده هیچ از طول و عرض
خود زیرت تا سامعین و مبصرین

پس بیامد او دو هفته بعد از آن
هر پرشاد است بی هر حلق را
بلکه استثنا است ای پاناسرش
بلکه جز خود را نبینی در طلب
کر زدل کوئی در آن باشد نشان
اندکی غور ار کنی در این سخن
یعنی استثنا و اموش ارشد است
بدهدم یعنی علامتی بکرامت
بلکه قصه مصطفی بر اعجب است
بعد از آن باشد عجب تفسیر من
معجز قرآنت در این تفسیر هست
بر صفی بد هد چنین نطق
مفروشد انکه خود دور بین
شعر هر این شناسی کرعی
سیصد و نه سال در آن غار بیت
سیصد و نه تا اکر از سال قمر
با نو کهند سیصد از حساب
اعلم است او بر درنک آن اکرو
ابصر او بر کل شیء و اسمع به
هست یکسان پیش علمش

پس پیمبر کشت زین معنی ملول
در خطاب انشاء روشن دل بود
بد بیان کر چه نیارد بکرش
هست انشاء اللهت هم یاد لب
یاد تا ناشاید کردن ما نوان
میکنی در حال خود تصدیق من
مو لب ار آنکه کردی یاد امده است
او صح از اصحاب کهف است از عیان
تو دان کاکر ز سر مطلب است
هم نقرات این تقریر من
وین تلطف خود عون
کو نشد در شتر ز ماه اند
اندر این باغ اندر بیت
بل بود نا اید محض از خون
بود ایشان را ز امر حق درنک
در شمار امد در اخبار
بوده انچ امد بما اندر کتاب
او شناسد انچه خواسته است
من ولی ما لهم من دونه
انچه باشد از خفی و از جلی
کی شریکی در حکم انشاء ملک

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ
و بخوان آنچه وحی کرده شد بسوی تو از

٢٧

كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا
کتاب پروردگار تو نیست تبدیل کننده مر سخنان اورا و هرگز نیابی غیر از او پناهی را

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
و شکیبا شو نفست با آنکه میخوانند پروردگار ایشان را در بامداد و شبانگاه

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ
میخواهند رضای خود را و باید که درنگذرد چشمهای تو از ایشان که خواهی تو آرایش زندگانی

الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ
وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ٢٨ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ
وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا
وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ
الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ٢٩ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ٣٠ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ
وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ٣١

در بهشت — بر تختها — خوب — پاداشی است — و نیکو است از روی تکیه‌گاه

دل ما او حی الیک من کتاب
با نبی کفتند اشراف عرب
چون تو با دونان نباشی همنشین
هم اشرهای از مستکبرین
صبر کن با انکه خوانند از خوشی
وجه او جویند یعنی در نهان
[illegible]
[illegible]
کرده ایم از یاد خود غافل دلش
بر کذشته یعنی از راه صواب

اینکه قرآنست حق و راست
پس هر آنکس خواست بکروی
کرده ایم اماده ما بر ظالمان
کر شوند از تشنکی فریاد خواه
یا چو دُردِ زیت یا چون ریمها
وان نکوکاران ایمان پیشه
هیچ نتوان بود فعلی بی جزا
باشد ان پیرایها اندر طلب
بر ارائک متکی اندر بهشت
قصد باشد از طلا [illegible]
سندس ان [illegible]
وان ارائک تختهای حضرت است

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ
وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ٣٢ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ
أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا ٣٣ وَكَانَ لَهُ
ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا
وَأَعَزُّ نَفَرًا ٣٤ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ
أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَدًا ٣٥ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ
إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ٣٦ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ
يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ

سوّيك رجلا ٣٧ لكنّا هو الله ربّي ولا أشرك بربّي أحدا ٣٨ ولولا

إذ دخلت جنّتك قلت ما شاء الله لا قوّة إلّا بالله إن ترن

أنا أقلّ منك مالا وولدا ٣٩ فعسى ربّي أن يؤتين خيرا من جنّتك

ويرسل عليها حسبانا من السّماء فتصبح صعيدا زلقا ٤٠ أو يصبح

ماؤها غورا فلن تستطيع له طلبا ٤١ وأحيط بثمره فأصبح

يقلّب كفّيه على ما أنفق فيها وهي خاوية على عروشها و

يقول يا ليتني لم أشرك بربّي أحدا ٤٢ ولم تكن له فئة ينصرونه

من دون الله وما كان منتصرا ٤٣ هنالك الولاية لله الحقّ

هو خير ثوابا وخير عقبا ٤٤ واضرب لهم مثل الحيوة الدّنيا

كماء أنزلناه من السّماء فاختلط به نبات الأرض فأصبح هشيما

تذروه الرّياح وكان الله على كلّ شيء مقتدرا ٤٥

پراکنده میکند اورا بادها و باشد خدا بر همه چیز توانا

بهر ایشان زن مثال اندر مرد
بودن از اعناب و محفوف نخل
مینمودند هر فصلی تمام
مینمودش دگر بر اتصال
بر ستمکار و بنفس خویشتن
باز گردانیده گردم گر برب

گر دو بستان داد شان خلاق
بین این دو کشت زاری بدطلب
طلعت خود زانرئیب و نخل
گفت پس مرصاحب از جدل
گفت این هرگز مرا نابد بظن
باغی زاین بهر بنا بامد طلب

هر دو اخوان هم ز اسرائیلیان
میوه خود مردم مینمودند
هم روان کردیم نهری با فراغ
من فزونم از تو در مال و نعم
گر شود فانی مرا این بوستان
گفت او را صاحبش اندر جواب

از پدرشان ارث ان دو بود نان
از غرچیزی نکردندی سیم
بهر شرب اند میان آن دو باغ
شد بباغ خویش آن اشتر گر
هم پندارم قیامت کاید
وان جدل میکرد با او در خطاب

کافرا بر کسی گشتی که او
کو هم او باشد خدای من و ملک
چون نگفتی انچه خواهد شد
شاید ان پروردگارم پر دهد
بار دیگر فرو اندر زمین
صبح چون شد می بکرد اندرون
ارض و اثمارش تباه از انقلاب
می نبود او گروهی کر دهند
یافت چون نعمت والا زیش
زن مثال زندگانی جهان
وسته شد انچ از زمین پس
حاصل انکه زندگانی را مثل
تا شوی از زندگانی شادکام

گر بخلق از خاک اندر ختی
نا ودم کس با خدا خود شریک
قوتی نبود جز او تا بود
بهتر از باغ تو بر من در مدد
پس توانی طلب کرد ان یقین
بو هم از افسوس کان شد
وان عمارتها همه خاک و خراب
باری از غیر خدایش بر کرند
اندر اندم یاری از حق
بهر شان مانند آبی کز جو
خشک و برکنده هما شد ز باد
بو گیاهی میرهد رب اجل

پس ز نطفه پس بخوبی مستوی
از چه ناورده یکبار ان بیشد
اینکه میبینی مراکه کمترم
هم فرستد بر قضا از کردگار
زانپس فرو هیچ کمتار امر
زانچه در زندگی بدخرج اندر
می بگفت ای کاش من پروردگار
هم نبد یاری دهنده خوشتن
زان گفتار یکو از عاطفت
ما فرستادیم آن از سما
سبز تر نبود یکی میشتمی
کز زمین میرهد از آب سما

راست یعنی تا شدی مرد قوی
چونکه گشتی داخل اندر باغ
از تو در مال و ولدهم کمترم
بوستانت پس شود خشک و گیاه
قهر حق بگرفت باغش زا فرو
سقفهاش افتاده بد بر روی هم
من نکردم کس شریک از نابکار
یا کشنده انتقام از دشمنش
بهتر است اند ثواب و عاقبت
پس از ان شد مختلط نبت گیاه
تو هر چیز بست قادر
پس شود بی نفع و خشک از باد
زین شتابد زود بر بت از مقام

المال والبنون زينة الحيوة

مال و پسران آرایش زندگانی

الدّنيا والباقيات الصّالحات خير عند ربّك ثوابا وخير

أملا ٤٦ ويوم نسيّر الجبال وترى الأرض بارزة وحشرناهم

فلم نغادر منهم أحدا ٤٧ وعرضوا على ربّك صفّا لقد جئتمونا

كما خلقناكم أوّل مرّة بل زعمتم ألّن نجعل لكم موعدا ٤٨

ووضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين ممّا فيه ويقولون يا

ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلّا أحصيها

ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا يظلم ربّك أحدا ٤٩ وإذ قلنا

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوٓا اِلَّآ اِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ

مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر شیطان هست از جن

فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ اَفَتَتَّخِذُونَهٗ وَذُرِّيَّتَهٗٓ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِى

پس بیرون رفت از فرمان پروردگارش آیا پس میگیرید شیطان را و فرزندان اورا دوستان از جز من

وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّٰلِمِينَ بَدَلًا ۴۹ مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ خَلْقَ

و ایشان برای شما دشمن اند و بد است مر ستمکاران را از بدل از خدا حاضر نگردانیدیم ایشان را وقت آفریدن

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ

آسمانها و زمین و نه آفریدن نفسهای ایشان و نیستم من فرا گیرنده

الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ۵۰

گمراهان را مددکاران را

مال و فرزندان بود از اینه
باقیات الصالحات اند اباب
نزد ربت این خدای لم یزل
هر دو بر نیکی شوند پس سبب
دین نیز نیکی ظاهر شد
عرضه کرد جمله کردند از مر
بیکس و بیجاه و مال و برهنه
نه چنان بود انکه میپنداشتند
پس ببینی مجرمان ترسناک
از صغیره و از کبیره اند
ننماید بر کسی رب ستم
سجده پس کردند جز ابلیس دون
پس شما آیا که میگیرید دوست
بد بود بر ظالمان حق را بدل
شو روز ایشان تا کنم در دنیا
تا که باشند که از غیب امور
واجب است اشهدتهم یاد در طلب
که شما حاضر بدید یا عون کرمن

بهتر است اند ر ثواب و هم امل
زن نپاداش از عملهای ثبت
مرده کان اند زیر برد و امده
صف کشید بر خداوندت همه
بی رفیق و بی معین و بیکسی
نیست آن موعد که وعده کرده بد
وای بر ما ای بگویند از ملال
هر که شمرده است از ان بر نشان
رستم بیند انچه بر کشتند هم
کان بد از جن فسق از فرمان برون
دیو و فرزندان او را که عدو
دیو ذریاتش اعنی بیحد ل
با بکاری جوییم از ایشان مدد
این نگوید جز سفیهی بیخرد
هر ضمیر شد سوی کفار عرب
خلق کردم عرش و فرش و در زمن

شاید این مال تو ز اسباب خیر
یاد کن روزیکه گردد کوهها
جمعشان سازیم یکجا بر قرار
گویدا ایشان را خدا اکنون بیا
همچنانکه آفریدیم از نخست
میتوان دید نامهها بگذاشتند
بهر ما ما را چه بود این کتاب
می بیابند انچه ذکر کرده اند
چونکه ما گفتیم بر فرشتگان
شرح آن را گفته ایم از کهف کم
او و ابنائش شما را دشمنند
ما نکردیم ایشان حاضر یقین
هم نبودستند حاضر بر من
نیستم که بزهم من از کرم
که مجوابند ان ملایکرا
تا بخلقت از شما بعضی شوند

زنده گی نام نکو باشد بنا
نزد خود هم بر امید و ثواب
زن ولد از کاملان در ستر سیر
زانکه و برکنده از جا در هوا
نی که یکتن کرده از ما واگذار
امده اینسانکه بودید ابتدا
ما شما را بیکس و عریان و سست
که عملها ثبت در روی داشته
که فرو نگذاشته هیچ از حساب
نزد خود ظلمی نمیرانند اند
سجده بر ادم نمایید از مکان
نیست بر نکو ار حاجت نیز هم
غیر من که برید یار از خصم چند
وقت خلق این سموات و زمین
که نبودم نفسهاشان خلق من
مر همد کاری و پشتی نیز آن
دختران خوند عقل ناتمام
شاهد بعضی دگر از عقل و دید

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَآءِىَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ

و روزیکه گوید خدا بخوانید شریکان مرا آنانکه گمان کردید پس بخوانید ایشان را پس

يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۵۱ وَرَاَ الْمُجْرِمُونَ النَّارَ

اجابت نکنند مر ایشان را و گردانیدیم میان ایشان جای هلاک و ببینند گنهکاران آتش را

فَظَنُّوٓا اَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۵۲ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

پس گمان کردند که ایشان در آفتادند در آن و نیابند از آن آتش بازگشتن و بتحقیق بیان کردیم

فِى هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْاِنْسٰنُ اَكْثَرَ

در این قرآن برای مردمان از هر داستان و هست انسان بیشتر از هر

شَىْءٍ جَدَلًا ۵۳ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُؤْمِنُوٓا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰى

چیز از روی جدل و منع نکرد مردم را از آنکه ایمان آورند چون آمد ایشان را راه نماینده

وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْاَوَّلِينَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ

و آمرزش خواهند پروردگارشان را مگر آنکه بیاید ایشان را طریقه پیشینیان یا بیاید ایشان را

الْعَذَابُ قُبُلًا ۵۴ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ اِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ

عذاب آخرت رو برو و نفرستادیم پیغمبران را مگر مژده دهنده و بیم کننده

وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبٰطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوٓا

و مجادله می کنند آنانکه کافر شدند به بیهوده تا آنکه زایل کنند باطل حق و فرا گرفتند

اٰيٰتِى وَمَآ اُنْذِرُوا هُزُوًا ۵۵ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ

آیتهای مرا و آنچه بیم کرده شدند باستهزا و کیست ستمکارتر از آنکه یاد کرده شود با آیتهای پروردگارش

فَاَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِىَ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ اِنَّا جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً

پس روی گردانید از آنها و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده دو دستش هر آینه گردانیدیم بر دلهای ایشان غلاف

اَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ۵۶ وَاِنْ تَدْعُهُمْ اِلَى الْهُدٰى فَلَنْ

از بهر آنکه نفهمند اورا و در گوشهاشان سنگینی را و اگر بخوانی ایشان را بسوی هدایت پس هرگز

يَهْتَدُوٓا اِذًا اَبَدًا ۵۷ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ

راه نیابند آنگاه هرگز و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است اگر بگیرد خدا ایشان را

بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ

بآنچه کسب کردند هر آینه شتاب کند بر ایشان عذاب بلکه مر ایشان راست وعده هرگز نیابند از

دُونِهٖ مَوْئِلًا ۵۸ وَتِلْكَ الْقُرٰىٓ اَهْلَكْنٰهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا

جز او پناهی و این دهها هلاک گردانیدیم ایشان را هرگاه ستم کردند و گردانیدیم

لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ۵۹

برای هلاک ایشان وعده معلوم

یاد کن روزیکه خود گوید عیان
که بدند از زعمتان همراز من

هر شریکان مرا خوانید هان
پس بخوانید ار بوند انباز من

حکایت موسی علیه السلام و همراهیش با خضر

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ
و هنگامی که گفت موسی مر جوان خود را که زایل نمیشوم تا آنکه برسم بمجمع دو دریا یا میروم من

حُقُبًا ۝ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
بزمان دراز پس چون رسیدند بمجمع دو دریا فراموش کردند ماهی خود را پس فرا گرفت راه خود را در

الْبَحْرِ سَرَبًا ۝ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ
دریا چون سردابه پس چون گذشتند گفت موسی مر جوان خود را بیاور با طعام ما را هر آینه دیدیم از

سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا ۝ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ
سفر خود این سفر رنج را گفت آیا خبر داری که چو جای گرفتیم بسوی سنگ نزد چشمه بدرستیکه من فراموش

الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۚ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
کردم ماهی را و فراموش نکرد ماهی را مگر شیطان از آنکه یاد دهم او را و گرفت ماهی راه خود را

فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ۝ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا
در دریا عجب گفت این قصه ماهی آنچه بودیم می طلبیدیم پس بازگشتند بر نشانهای خود از پی رفتن

ملاقات نمودن موسی با خضر علیهما السلام

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ
پس یافتند بنده را از بندگان ما که دادیم او را بخشش از نزد خودمان و آموختیم او را از

لَدُنَّا عِلْمًا ۝ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ
نزد خود دانش گفت مر او را موسی آیا پیروی کنم ترا بر اینکه بیاموزی مرا از آنچه آموخته شدی

رُشْدًا ۝ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا
صواب گفت بدرستیکه تو هرگز نتوانی با من شکیبائی را و چگونه صبر کنی بر آنچه

لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ۝ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي
احاطه نکرده باشی آن خبر دانائی را گفت زود باشد که یابی مرا اگر خدا بخواهد شکیبائی را و نافرمانی نکنم

لَكَ أَمْرًا ۝ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ
مر ترا در هیچکاری گفت پس اگر پیروی کنی مرا پس مپرس مرا از چیزی تا آنکه من احداث کنم

لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۝
برای تو از آن خبر پند را

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ

الجزء السادس عشر

خرقها قال أخرقتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئا إمرا ٧١

قال ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبرا ٧٢ قال لا تؤاخذني

بما نسيت ولا ترهقني من أمري عسرا ٧٣ فانطلقا حتى إذا

لقيا غلاما فقتله قال أقتلت نفسا زكية بغير نفس لقد

جئت شيئا نكرا ٧٤ قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع

معي صبرا ٧٥ قال إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصاحبني

قد بلغت من لدني عذرا ٧٦ فانطلقا حتى إذا أتيا أهل قرية

استطعما أهلها فأبوا أن يضيفوهما فوجدا فيها جدارا يريد

أن ينقض فأقامه قال لو شئت لاتخذت عليه أجرا ٧٧

مصاحبت نمودن موسى و خضر علیهما السلام

[illegible]

[illegible]

قال هذا فراق بيني وبينك

سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبرا ٧٨ أما السفينة فكا

نت لمساكين يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان وراءهم

ملك يأخذ كل سفينة غصبا ٧٩ وأما الغلام فكان أبواه مؤمنين

فخشينا أن يرهقهما طغيانا وكفرا ٨٠ فأردنا أن يبدلهما

ربهما خيرا منه زكاة وأقرب رحما ٨١ وأما الجدار فكان

لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان

أبوهما صالحا فأراد ربك أن يبلغا أشدهما ويستخرجا

كنزهما رحمة من ربك وما فعلته عن أمري ذلك تأويل

ما لم تسطع عليه صبرا ٨٢

مفارقت نمودن خضر و موسی علیهما السلام

[illegible]

وَيَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ

عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ

فِيهِمْ حُسْنًا قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ

فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً

الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ

لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ٩٠ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ

خُبْرًا ٩١ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ٩٢ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا

قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ٩٣ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ

إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ

خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ٩٤ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ

رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ٩٥

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا

حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ٩٦ فَمَا اسْطَاعُوا

أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ٩٧ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِنْ

رَبِّي ٩٨ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

پس زپی شد مرهبت را رجوع / سیمان بود مر اوکه علم ما / گشت تابع پس ببیند از وجوه / پس ذو القرنین گفتند انکه او / از پس اینکوه چون ایند ندا / ما نبود ار هم خرج از مال خود / پس مرا یاری کنید از چیزها / پس زمین را کنده تا ... / کفا ... با آتش بردمند / تا توان ... / گفت ... / و این ... / خلق را ...

تا رسید انجاکه خواهد طلوع / گرد اما طلوع ... / تا رسید او ... / با اثار ... / میبرند و میخورند از خاک ... / تا کشی با میان ... / یعنی از اسباب و الآ ... / ... / تا کرد با الآی ... / تا برایند ... / از خدای من بود ... / وعده حق باشد ...

باز طالع ... / باجنود ... / باز قومی ... / ... یاجوج و ماجوج ... / ... / کفت تمکین داده ... / ... / ... / یکصد ... / ... / پس خواهد وعده ... / چونکه ذو القرنین ...

بو کروهی که ... / که بحیط ... / کر زبانی ... / میکنند ... / ... / اندران ... / ... / ... / ... / ... / ... / ... / ... / یکجهت ...

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ

جَمْعًا ٩٩ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ١٠٠ الَّذِينَ كَانَتْ

أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ١٠١

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ١٠٢ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ

أَعْمَالًا ١٠٣ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ١٠٤

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ

رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي

هُزُوًا ١٠٦ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ

الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ١٠٧ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ١٠٨ قُلْ

لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ

تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ١٠٩ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ١١٠

[illegible]

سورة مريم عليها السلام ثمان وتسعون آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ۝ ذكر رحمت ربك عبده زكريا ۝ إذ نادى ربه نداء خفيا ۝ قال رب إني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيبا ولم أكن بدعائك رب شقيا ۝ وإني خفت الموالي من ورائي وكانت امرأتي عاقرا فهب لي من لدنك وليا ۝ يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله رب رضيا ۝ يا زكريا إنا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سميا ۝ قال رب أنى يكون لي غلام وكانت امرأتي عاقرا وقد بلغت من الكبر عتيا ۝

[illegible]

قال كذلك قال ربك هو علي هين وقد خلقتك من قبل ولم تك شيئا ۝ قال رب اجعل لي آية قال آيتك ألا تكلم الناس ثلث ليال سويا ۝ فخرج على قومه من المحراب فأوحى

إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۱۱ يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ

بسوی ایشان که تسبیح کنید در بامداد و شبانگاه ای یحیی بگیر کتاب را بتوانائی

وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۱۲ وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ

و دادیم او را حکمت در حال کودکی و دادیم او را رحمتی از نزد خود و پاکیزگی و بود

تَقِيًّا ۱۳ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۱۴ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ

پرهیزکار و نیکی کننده بمادر و پدر و نبود سرکش و نافرمان بر پدر و مادر و رحمت بر او

يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۱۵

روزی که متولد شد و روزی که بمیرد و روزیکه برانگیخته شود

گفت جبریلش که در پیری تو را
بر من امانت این که قبل وی
گفت باشد این علامت که کلام
کرد اشارت سه شب و روز ... لب
چون تولد یافت یحیی پاک هوش
خود تو ای یحیی بگیر اکنون کتاب
بود نیکوکار بر با ام و اب

همچنین بدهیم این فرزند ما
کرده مخلوق و نبوده هیچ شیء
نی نکوئی تر شبانروز و ثنا
تا کنی تسبیح کند از صبح و شب
گشت اندر کودکی تمیز و هوش
زان تو حکمتها که داد ...
نی که نافرمان و عاصی بر اب

گفت جبریل این که فکر کردی کار
گفت یا رب بر ... کردان ... من
پس ... و ...
قوم داننده کان علامت را
ذات ...
هم با ودر کودکی دادیم ما
با در حب ... کرد زاد

گفت یعنی این چنین پروردگار
یک علامت در ظهور این سخن
از مصلی بیرون آ از حکم ...
داد خوی فرزند و از آنچه ...
سالک راه الله اندر صبح و شام
علم و حکمت عقل و فهم و اجتبا
روز موت و روز بعثش در ...

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۱۶

و یاد کن در قرآن مریم را چون بگوشه رفت منفرد شد از اهل خود در جایگاهی که جانب شرقی بود

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا

پس فرا گرفت از پیش خود پرده را پس فرستادیم بسوی مریم روح خود را پس مصور شد از برای مریم

بَشَرًا سَوِيًّا ۱۷ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۱۸

آدمی را تمام خلقت گفت مریم که من پناه میبرم بخدای بخشنده از تو اگر هستی تو پرهیزکار

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۱۹ قَالَتْ أَنَّىٰ

گفت جبرئیل که من فرستاده پروردگار توام تا ببخشم مر ترا پسری پاکیزه از گناه گفت مریم چگونه

يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۲۰ قَالَ كَذَٰلِكِ

باشد مرا پسری و مس نکرده مرا انسانی از راه شرع و نبودم بدکار گفت همچنین است

قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَ

گفت پروردگار تو او بر من آسان است و تا گردانیم او را نشانه برای مردمان و رحمتی از خود

كَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ۲۱

بشد این کار حکم کرده شده

کن بقرآن یاد مریم را چو او
از پی تطهیر در جائی که بود
بود هنگام طلوع آفتاب
نزد تا و پل اتصالشان بروج
پرده بگرفت ز ایشان پیش رو
پس مصور شد بمریم در نظر
صورتی بس مستوی و معتدل
آب و گل را خوی چو ادراک لطف
تا نگردد بر من از کار تو شک
یا مگر نبود تو را ترس از اله
پس من از بد بین بجو که رهی پناه
او فرستاده مرا بی اشتباه
مر پناه ممکنانم کرده حق
ور که هم پوشی تو روی از منم
جبرئیلم من رسول ذوالجلال
تا که دادم نقش فرزندی که
از تعجب گفت مریم چون پسر
گفت جبریلش که آری بی نکاح
بی ز مردی یعنی اعطاء ولد
وین مکرم هست مقضی از ...

عالم قدس آن بود که فتوح
با این بود و کو می رفت او
او بشکل آدمی نیکو سیر
همچو اندر سر عارف نور دل
تا چه باد صوت آن روح القدس
پس نزد من برو نشو ... نک
که چنین جره کنی بر من نگاه
نام ار در حصن خود دارد نگاه
کر تو از من سوی او که هی پناه
یا پناه آرند بر من ما خلق
رو بهر سوئی کنی آنسو منم
نیست بر من هیچ از حکم بجا
مر تو را اندر رحم باز بر که
باشدم زیرا نبوده شوهر بشر
گر تو را نبوده شوهر ز نکاح
میتوانم کرد مرهون ... نزد

هست و دی آنمقام طبع و نفس
پس فرستادیم روح القدس را
صورتی و شتر از مریم نهر
تا که ماه ان پیدا شد ... عیان
گفت مریم نکه او بر الیه
هیچ اگر از حق تو پرهیزنده
قصد خلوت باشد شبانه من
گفت من نبود جز این که ز نو
من پناه مرپناه آرنده ام
آنکه از من میگریزد سوی او
از من اینجا میگریزی بر کجا
کرده حتم نقش بند ما سوی
وان بود پیغمبری کامل صفات
از نکاحم بوده دست مرد دور
گفت هم پی بود کار تن ...
تا کنیم آن آیتی بر مردمان

گوشه گرفت از یار و عدو
جانب شرقی بعینین حدود
از مکان شرقی و بین باشد صواب
وز قوامای طبیعت کاه رفس
سوی او چون گشت پاک از مار او
دلفریب دلنشین دلپذیر
روح قدس از لامکان اندر مکان
از چنان صورت بجان جوید پناه
نیست ملغی مطیع و بنده
این نباشد از نشان متقین
بر تو مباشم رسول مؤمن
در پناه خود نگهداری ندارم
من نبودانم ...
رو کنی با امیدی از دعا
تا نگارم نقش هر شیئی بجا
کر هم او مرد ... باشد جهود
هم نبودم ز اهل غی یعنی فجور
بر من انسان کرد ...
هم تو را باشد بقدر تنها الثنا
رفته بر وی حکم و هم باید ...

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۲۲ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ

پس آبستن شد مریم پس بگوشه رفت بآن حمل در جائی که دور از شهر بود پس آورد مریم را درد زائیدن بسوی درخت

النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ۲۳ فَنَادَاهَا

خرما گفت مریم ای کاشکی مرده بودمی پیش از این و بودمی من چیزی فراموش شده پس آواز داد او را

مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۲۴ وَهُزِّي إِلَيْكِ

از زیر قدم او اینکه اندوهگین مباش بدرستیکه گردانید پروردگار تو زیر قدم تو جوی آب و بجنبان بسوی خود

بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ۲۵ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي

تنه خرمای خشک که فرو ریزد بر تو خرمای تر و تازه پس بخور و بیاشام از آب و روشن کن

حزب

عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا ٢٧ فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ

صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ٢٨ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ

قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ٢٩ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ

أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ٣٠ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا

كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ٣١ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ٣٢ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ

أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ٣٣ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي

وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ٣٤ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ

يَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ٣٥

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ

الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ٣٦ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ

سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ٣٧ وَ

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٣٨ فَاخْتَلَفَ

الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ٣٩

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ٤٠ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ

وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ٤١ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا

يُرْجَعُونَ ٤٢

واذكر في الكتاب ابرهيم

انه كان صديقا نبيا ۝ اذ قال لابيه يا ابت لم تعبد
ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا ۝ يا ابت اني قد
جاءني من العلم ما لم يأتك فاتبعني اهدك صراطا سويا ۝
يا ابت لا تعبد الشيطان ان الشيطان كان للرحمن عصيا ۝
يا ابت اني اخاف ان يمسك عذاب من الرحمن فتكون
للشيطان وليا ۝ قال اراغب انت عن الهتي يا ابرهيم لئن
لم تنته لارجمنك واهجرني مليا ۝ قال سلام عليك
سأستغفر لك ربي انه كان بي حفيا ۝ واعتزلكم
وما تدعون من دون الله وادعو ربي عسى الا اكون
بدعاء ربي شقيا ۝ فلما اعتزلهم وما يعبدون من دون الله
وهبنا له اسحق ويعقوب وكلا جعلنا نبيا ۝ ووهبنا
لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق عليا ۝

واذكر في الكتاب موسى

انه كان مخلصا وكان رسولا نبيا ۝ وناديناه من جانب
الطور الايمن وقربناه نجيا ۝ ووهبنا له من رحمتنا
اخاه هرون نبيا ۝ واذكر في الكتاب اسمعيل انه كان صادق
الوعد وكان رسولا نبيا ۝ وكان يأمر اهله بالصلوة و
الزكوة وكان عند ربه مرضيا ۝ واذكر في الكتاب ادريس
انه كان صديقا نبيا ۝ ورفعناه مكانا عليا ۝ اولئك
الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية ادم وممن

حملنا مع نوح ومن ذرية ابراهيم واسرائيل وممن هدينا

[illegible]

واجتبينا اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خروا سجدا وبكيا

[illegible]

فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات

[illegible]

فسوف يلقون غيا الا من تاب وآمن وعمل صالحا فاولئك

[illegible]

يدخلون الجنة ولا يظلمون شيئا جنات عدن التي وعد

[illegible]

الرحمن عباده بالغيب انه كان وعده مأتيا لا يسمعون

[illegible]

فيها لغوا الا سلاما ولهم رزقهم فيها بكرة وعشيا تلك

[illegible]

الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا

[illegible]

[illegible]

وما نتنزل الا بامر ربك له ما بين ايدينا وما خلفنا وما بين

[illegible]

ذلك وما كان ربك نسيا رب السموات والارض وما

[illegible]

بينهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سميا ويقول

[illegible]

الانسان ءاذا ما مت لسوف اخرج حيا اولا يذكر الانسان

[illegible]

انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا فوربك لنحشرنهم و

[illegible]

الشياطين ثم لنحضرنهم حول جهنم جثيا ثم لننزعن من

[illegible]

كل شيعة ايهم اشد على الرحمن عتيا ثم لنحن اعلم

[illegible]

بالذين هم اولى بها صليا وان منكم الا واردها كان على

[illegible]

ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها

[illegible]

جثيا واذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للذين

[illegible]

امنوا اي الفريقين خير مقاما واحسن نديا

[illegible]

[illegible]

وكم اهلكنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا ورئيا قل من

[illegible]

كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا راوا

[illegible]

ما يوعدون اما العذاب واما الساعة فسيعلمون من هو شر

[illegible]

مكانا واضعف جندا ويزيد الله الذين اهتدوا هدى

[illegible]

والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير مردا افرءيت

[illegible]

الذي كفر باياتنا وقال لاوتين مالا وولدا اطلع الغيب

[illegible]

ام اتخذ عند الرحمن عهدا كلا سنكتب ما يقول ونمد له

[illegible]

من العذاب مدا ونرثه ما يقول ويأتينا فردا واتخذوا

[illegible]

من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا كلا سيكفرون بعبادتهم

[illegible]

ويكونون عليهم ضدا الم تر انا ارسلنا الشياطين على

[illegible]

الكافرين تؤزهم ازا فلا تعجل عليهم انما نعد لهم عدا

[illegible]

[illegible]

يوم نحشر المتقين الى الرحمن

[illegible]

وِرْداً ٨٦ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً ٨٦ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ

إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْداً ٨٧ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَداً ٨٨

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً ٨٩ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ

الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً ٩٠ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَٰنِ وَلَداً ٩١ وَمَا يَنْبَغِي

لِلرَّحْمَٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً ٩٢ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي

الرَّحْمَٰنِ عَبْداً ٩٣ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً ٩٤ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْداً ٩٥ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ

لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدّاً ٩٦ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ

وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً ٩٧ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ

مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً ٩٨

[illegible]

سورة طه

الجزء نصف

سورة طه مائة وخمس وثلاثون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طه ١ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ٢ إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ

يَخْشَىٰ ٣ تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ٤ الرَّحْمَٰنُ

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ٥ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ٦ وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ٧

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ٨

[illegible]

نی چو نو برنده اسنادی وی / شهر بلند و فاش کر کوئی کلام

ال با سنبلات کونی عن شبی / شر واخفی را پس وداند کا

ما در انجیر دارد ضد شما / ان خدا کر بت معبودی جزاو

ولیحد درما بین دو نجمه الثری / باشد و در جمله اسما نکو

وَهَلْ أَتٰيكَ حَدِيثُ مُوسٰى ٩ إِذْ رَأٰى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي

آیا آمد ترا خبر موسی چون دید آتش را پس گفت مر اهل خودرا که درنگ کنید که من

آنَسْتُ نَارًا ١٠ لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ١١

دیدم آتشی را تا شاید من بیارم شمارا از آن آتش پاره یا یابم بر آتش راه نماینده

فَلَمَّا أَتٰيهَا نُودِيَ يَا مُوسٰى ١٢ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ

پس چون آمد نزد آتش ندا کرده شد ای موسی بدرستیکه منم پروردگار تو پس بکن نعلین خودرا بدرستیکه تو

بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ١٣ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحٰى ١٤

رسیده بوادی پاکیزه که طوی نام است ومن برگزیدم ترا پس بشنو مرانچه وحی کرده میشود

إِنَّنِي أَنَا اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي

بدرستیکه منم خداوند که نیست خدائی مگر من پس پرستید مرا وبپادار نمازرا برای یاد کردن من

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعٰى

بدرستیکه قیامت آینده است نزدیکست که پنهان کنم آنرا تا جزا داده شود هر نفسی بآنچه می‌شتابد

فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ فَتَرْدٰى ١٦

پس باید که باز ندارد ترا از آن آنکس که ایمان نیارد بآن وپیروی کرده خواهشهارا پس هلاک شوی

در بیان حکایت حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام

آمد ایا بر تو از موسی خبر / بر فرو مانده بد شب بر بود نار
شد صفور او وضع حملش بر قرین / که بدیدم آتشی واشعله ساز
رهنمائی یا از آن آرم بدست / شعله بار از پای تا سر آن درخت
می بوش اورد این بوهم اندر مقام / زانکه از هر جانب بد این خروش
زانکه دید از سبز نخل این ندا / یا کرچون نزد یک شد آن ندا
موسیا من پادشه پروردگار / بنت وادی مقدس که طوی است

انثی جواز دود بد او در نظر / سنك و امن هر چند نا ورود نار
دارد از او بر بود ارام و شکیب / اندر این موقع شمامانید باز
هر توان از خوف این نار بدر / نی کر انجا بد تعجب ماند سخت
که مکر ز ابلیس باشد این کلام / هم ز هر عضوم بر این صوت کوش
می نکردم هیچ آتش مشتعل / سود دیگر رفتی آتش ز اختیار
نك ز پا نعلین کو نیست ادب / باید افکند ار که نعلینت بپا

کفت با اهلش کنید اینجا درنك / رفته بود از برقشان از دست رام
در نکند او سنك وامر از خشم / تا روم من شاید اندر کجا
چونکه آمد سوی آتش با دید / هر نه اکر وه شد انگاه از مکان
کفت موسی این نه عقل مشد / مشد هر هیچ چونکه دید آن نخل نار
هم نه آتش سوخت اند آن درخت / خواست بکر برد شد آتش دور
شو مجرد جمله از نفس و بدن / عالم روح اعنی اکنون بر ترا

کاتشی دیدم ز دود اسپید دنك / در بیابان نی جداری نی بنا
دید از دود آتشی اینجا چنیم / آرم از آتش همانا پاره
از درختی سبز نادی بی سفید / کر من ای موسی نور ایشم خدا
نیستم شك کاین بود قول احد / کشت ترسان کرد رو اندر فرار
از شهود این عجب تر شد سخت / بانك از انی انا الله زد او
وصف خود را کرد نار وصف من / از علا بو کر صوت دیگر را

بر کزیدم من ترا این کوه در / در بیان بهر یاد من نماز
تا مرا نفسی جزا داده شود / کشته تابع بر هوای نفس دون

تو چو کردی انچه کفت ذکر کار / یاد معبودت واجب بد نیاز
بر مر انچ اشنا بد او زنیك و بد

من خدای برحقم نبود خدا / باشد اینده قیامت بیکمان
باز بر باید ندادن نور ا

غیر من پس بندکی کن مر مرا / هست نزدیك انکه مخفی سازمن
انکه مؤمن نیست بر یوم الجزا / پس هلاك از وی شوی اندر زمن

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسٰى ١٩

وچیست این بدست راست تو ای موسی

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلٰى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا

گفت این عصای من است تکیه میکنم بر آن وفرو میریزم برگ درخت را برای گوسفندانم وبرای من در آن

مَآرِبُ أُخْرٰى ٢ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسٰى ٢ فَأَلْقٰيهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعٰى

حاجتهای دیگر است گفت بینداز آنرا ای موسی پس بیفکند آنرا پس انگاه آن عصا ماری بود شتابنده

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولٰى ٢٢ وَاضْمُمْ

گفت خدا بگیر آنرا ومترس زود باشد که برگردانیم اورا بصورت پیش وبهم آورد

يَدَكَ إِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ آيَةً أُخْرٰى ٢٤ لِنُرِيَكَ

دست خودرا بسوی پهلوی خود بیرون آید دست سفیدرا از غیر بدی نشانه دیگر تا بنمائیم ترا

مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرٰى ٢٩ اِذْهَبْ إِلٰى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغٰى ٢٦ قَالَ رَبِّ

از آیتهای ما که بزرگ است برو باین معجزه بسوی فرعون که او از حد درگذشته گفت پروردگار

اشْرَحْ لِي صَدْرِي ٢٧ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ٢٨ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

گشاده کن برای من سینه مرا وآسان کن برای من کار مرا وبگشا گره را از زبان من

يَفْقَهُوا قَوْلِي ٣٠ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ٣١ هٰرُونَ أَخِي ٣٢ اشْدُدْ

تا فهم کنند گفتار مرا وگردان برای من وزیری از کسان من هرون برادر من محکم کن

بِهِ أَزْرِي ٣٣ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ٣٤ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ

بهرون پشت مرا وشریک کن اورا در کار من تا تسبیح کنیم ترا بسیار ویاد کنیم ترا

كَثِيرًا ٣٥ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا

بسیار بدرستیکه تو هستی باحوال ما بینا

چیست با موسی ترا بر دست راست / مر فرود بوم بدان بر از شجر
هست حاجتهای دیکرم بدان / مشتغل بد از مرانو چون شجر
چونکه موسی دید آن جنبنده / مطمئن شد زان خطاب و زوت پیش
کر کر هراس از عصا لنود چرا

بهر من دارد این عصا زمر تنا / هر کسی از سبزش بد زمر
رو نهاد از دید او بر کره / هر کر فتش شد همان بر شکل
این همان باشد که بود تکا

کفت ای موسی بیفکن از یمین / زیر پایش نرم کشتی سنك
قال خذها لا تخف باشد کر / کفت هر کر ببچو موسی فرا
باید از جز محو در هر غلط

کفت موسی تکیه گاه من عصاست / از برای کوسفندان کاه خو
چون فکند دکشت در دم اژدها / تا بر نشیب بلع کرد می هر درخت
بد همش بر هیات اول نمود / زان دها کفتش یر اندم کر
انکه کر نیست جز نفس غلط

[illegible]

دیبار کند موسی علیه السلام فرعون را

[illegible]

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ۳۶ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ

گفت تحقیق که داده شدی آنچه سوال کردی ای موسی و تحقیق کرامت نهادیم بر تو مرتبه دیگر را

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ۳۸ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ

هنگامیکه وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه وحی کرده شد که بینداز فرزند خود را در تابوت پس بینداز

فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ

اورا در دریا پس بیفکند اورا دریا بکنار میگیرد اورا دشمن من و دشمن مراورا

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ۳۹ وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ۴۰ إِذْ تَمْشِي

و افگندم بر تو دوستی را از من و پرورده شوی بر چشم من یاد کن وقتی که میرفت

أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ

خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شمارا بر کسی که کفالت کند اورا پس بر گردانیدیم ترا بسوی

أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

مادرت تا که روشن شود چشم او و اندوهناک نگردد و کشتی تو قبطی را پس رهانیدیم ترا از غم

وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۴۲ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ

و آزمودیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی سالها در میان اهل مدین پس آمدی تو بر

قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ۴۳ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۴۴

بر اندازه ای موسی و برگزیدم ترا برای دوستی نفس خود

قال قد اوتیت سؤلك یا کلیم
آنچه گفتی شد بلوی همه تمام
وحی چون کردیم سوی مادرت
چونکه میکشتند فرعونیان
[illegible]

تا رسیدی تو باندازه کمال
[illegible]
وحی و بود انبیا از دو جهان
[illegible]

تا که جویند از تولجای نشان
[illegible]
اندر این وادی شدی فرخنده حال
بود این فضلی که زاندازه بیش

دید مید در خواب فرعون عنود
کاهنان گفتند در تعبیر آن
[illegible]
بهر خود یعنی ز بهر طاعتم

مت ما بر تو زین باشد عظیم
[illegible]
کامکند از خوف در بحر اندرت
کز محله آل اسرائیل زود
[illegible]
مم ملطفان بر اقامه حجتم
با تو من کردیم تکلم بالعیان
[illegible]

اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي

برو تو و برادرت بمعجزات ما

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ۴۵ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۴۶ فَقُولَا لَهُ

و سستی مکنید در رسانیدن پیغام من بروید بسوی فرعون هر آینه او از حد گذشته است پس بگوئید مراورا

قولا لینا لعله یتذکر او یخشی ۴۴ قالا ربنا اننا نخاف ان

بگفتار نرم تا شاید او پند گیرد یا بترسد گفتند پروردگارا بدرستیکه ما می ترسیم اینکه زود

یفرط علینا او ان یطغی ۴۵ قال لا تخافا اننی معکما اسمع واری ۴۶

عقوبت کند بر ما یا آنکه زیاده سرکشی کند گفت مترسید بدرستیکه من با شمایم می شنوم و می بینم

فأتیاه فقولا انا رسولا ربک فارسل معنا بنی اسرائیل ولا

پس آیید اورا پس بگوئید بدرستیکه ما دو فرستاده پروردگار توایم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را

تعذبهم قد جئناک بآیة من ربک والسلام علی من اتبع

و عذاب مکن ایشانرا بتحقیق که آمدیم ترا بنشانه از پروردگارت و سلامتی بر کسی است که پیروی کرد

الهدی ۴۷ انا قد اوحی الینا ان العذاب علی من کذب

راه راست را بدرستیکه وحی کرده شد بسوی ما اینکه عذاب بر کسی است که دروغ داند و گردانید

وتولی ۴۸ قال فمن ربکما یا موسی ۴۹ قال ربنا الذی اعطی

گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی گفت پروردگار ما آنکه عطا کرد

کل شیء خلقه ثم هدی ۵۰ قال فما بال القرون الاولی ۵۱

هر چیزرا کالبد اورا پس راه نمود گفت پس چیست حال قرنهای پیشینیان

قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی ۵۲ الذی

گفت علم بحال آنها نزد پروردگار منست در کتاب که خطا نکند پروردگار من و نه فراموش کند آنکه

جعل لکم الارض مهدا وسلک لکم فیها سبلا وانزل من

گردانید برای شما زمین را فرش و پیدا کرد برای شما در آن راهها را و فرو فرستاد از

السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتی ۵۳ کلوا وارعوا

آسمان آب را پس بیرون کردیم بآن جفتها را از رستنی پراکنده بخورید و بچرانید

انعامکم ان فی ذلک لآیات لاولی النهی ۵۴ منها خلقناکم

چارپایان خودرا بدرستیکه درین هر آینه علامتهاست مر خداوندان خردها را از زمین آفریدیم شمارا

وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری ۵۵ ولقد اریناه

و در آن باز گردانیم شمارا و از آن بیرون کنیم شمارا مرتبه دیگر و هر آینه نمودیم اورا

آیاتنا کلها فکذب وابی ۵۶

معجزات خود همه را پس تکذیب نمود و ابا کرد

از هبات نت داخوك یا كلیم
در بمصر او در توبا عزم درست
رو تو با او سوی فرعون حرون
رفت موسی از همانجا سوی مصر

کز خدا خویش رفتند او بر آن
دید هرون را آمد در کوی مصر

پس باو گویید گفتاری بنرم
گفت با او همان الزیشن و کم

با همه آیات ما بی خوف و بیم
هم نبرد پیغام ما باشید ...
مهر بنهید ...
وحی ایشان ... انجا بازهم

کردند

کرد وحی اکنون بفرعون از قرار
پیش از آن کاظهار آیاتی کنیم
حق تعالی گفت هستم با شما
پس بگوئیدش چو رفتید از قبول
کن رها این قوم را از بندگی
هم مکن تکلیفشان در کارها
ما رسولان حقیم از حجتی
وحی کرده شد بما از کردگار
پس بفرعون آمدند از هر دو یار
گفت ای موسی که باشد رب تان
آفریده هر چه را بر جای خویش
چشم را هم هشته بر جای خود
راه پس بنمودشان بر خیر و شر
گر که ببیند ...
گفت فرعونش فما بال القرون
گفت موسی داند آن یزدی که کار
نه کند یزدان کار من خطا
کرد نازل ز آسمان هم آب را
هم خورید از آن که هست انعامتان
ما شمارا آفریدیم از زمین
گفت این تا آنکه فرعون عنود
او نشد تنبیه ز آیات خدا
پس بدان آیات هیچ او نگروید
کرد هم تکذیب موسی از عناد

کان شده طاغی بسی بر کردگار
با نبرمی در سخن راهی دهیم
بشنوم بینم نترسید از دغا
سوی او ما هم از رب رسول
بند مقام خود زبهر زندگی
کز برای شان آن بود ...
آمدیم اندر تو با آیتی
کو بود از عذاب بیشمار
مدعی مانند ...
گفت رب ما آن خلاق جهان
از ملائک نیز ...
تا بعبرت بنگرد آیات او
زان بداند نفع خود هر ...
...
حال این پیشینیان بود ...
که بود علمش محیط از هر قرار
نه فراموشش شود چیزی بجا
رستنیها پس برون آریم ما
هم چرانید اندران انعامتان
در زمین هم باز آریم از یقین
یاد آرد کاصل او از خاک بود
پس بیفکند او عصا از دست
زان خبر داد اینچنین رب مجید

بی بگفتند ای خدا ترسیم ما
یا کلامی بر تو گوید بی ادب
... من از شما غافل نیم
پس تو بفرست آل اسرائیل را
گوش بیت المقدس ایشان آرزو
این جماعت ...
هر سلامت بر کسی کو راست ...
که کند تکذیب پیغمبران
تا مبتر شد لقای آن عنود
آنکه فرموده عطا بر کائنات
گوش را بنهاد بر جای سماع
برکشید این شکلها را سربسر
مرورد زانسو که بیند خیر خود
پس هر شیئی قدر آن شیئش
که خدا را هیچ نیرسیده اند
کس نداند علم غیب الا خدا
فرش کرد آنگو زمین از بهر ...
رستنی زاصناف گوناگون
اندرین باشد نشانها ...
باز هم آریمتان بیرون دگر
و اگذارد این غرور و کبر خویش
هم ید بیضا نمود او ...
گر نمودیمش تمام آیات خویش

گر کند ما را عقوبت آن دغا
یا بطغیان آید افزون از غضب
از که ترسند آنکه دانند با و بیم
همره مادر مکان و ... ما
مکن با الوف آباء کرام
بر تو خط بندگی کی داده اند
که نماید پیروی بر راه راست
تا که اعراض از پیمبر ...
پس رساندند آن پیامی که بود
صورتی را که بود لایق بوی
گوش را ... استماع
همچو نقاشی که بنگارد صور
هم نماید احتراز از شی بد
ره نمائی کرده اند در خلق ...
بعد موت آنها چسان گردیده اند
ثبت لوح است آنچه هست ...
راهها بنمود از بهر سودتان
آوریم از مختلف چیزی که هست
بر خداوندان ادراک و خرد
منبعث گردید یعنی بر ...
اندر تمکین و عجز آید بپیش
گر بنا بود کشت شرح از بیان
یک قدم ننهد زحد کفر پیش
بر ابا افزود و انکار و فساد

قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرک یا موسی ۵۷ فلنأتینک

گفت آیا آمده ای ما را تا بیرون کنی ما را از زمین خود بسحر خود ای موسی پس هر آینه بیاریم بتو سحری

بسحر مثله فاجعل بیننا وبینک موعدا لا نخلفه نحن ولا انت

مانند جادوی آن پس بگردان میان ما و میان تو وعده که خلاف نکنیم آنرا ما و نه تو

مكانا سوى ٥٨ قال موعدكم يوم الزينة وأن يحشر الناس

در جايگاهى كه هموار باشد / گفت وعدهٔ شما / روز / آرايش است / و اينكه جمع كرده شوند / مردمان

ضحى ٥٩ فتولى فرعون فجمع كيده ثم أتى ٦٠ قال لهم موسى

چاشتگاه / پس برگشت فرعون / پس فراهم آورد / كيد خود را / پس آمد / گفت مر ايشانرا موسى

ويلكم لا تفتروا على الله كذبا فيسحتكم بعذاب وقد خاب

واى برشما / دروغ مبنديد / بر خدا / دروغ را / پس مستأصل گرداند شمارا / بعذاب / و بتحقيق بى بهره شد

من افترى ٦١ فتنازعوا أمرهم بينهم وأسروا النجوى ٦٢ قالوا

هركه دروغ بست / پس نزاع كردند كار خودرا / ميان ايشان / و پنهان داشتند سرگوشى را / گفتند

إن هذان لساحران يريدان أن يخرجاكم من أرضكم بسحرهما

بدرستيكه اين دو نفر جادوگرند / ميخواهند اينكه بيرون كنند شمارا / از زمين شما بجادوى ايشان

ويذهبا بطريقتكم المثلى ٦٣ فأجمعوا كيدكم ثم ائتوا صفا

و ببرند مذهب شمارا كه بهترين مذهبهاست و آيين / پس فراهم كنيد ادوات حيله خودرا / پس بيائيد / صف زده

وقد أفلح اليوم من استعلى ٦٤

بتحقيق رستگار شد امروز / هركه برتر شد

گفت آيا آمدى مارا كنون
تو بيارند از براى مثل آن
از زمين و تو مينكردان خلاف
بعنى اندر روز عيد مصريان
امدادو با ساحران كه جمع كرد
مضطرب او باشد شما زان عذاب
ساحران كردند پس گفت شنود
گفت با وجز گفتند جادو گران
المثلى اين داوند جادو بان فرود
پس بهم فرعون چون بخواند شان
ساحرانيكه ز سحر و مكر و زور
جمع پس باز بند الات حيل
هركه غالب شد علو او در امر

بندمكانى كان بود هموار و
چاشتگه كه جمع كرد مردمان
و ان همه بودند هفتاد و دو مرد
مفتريكى كرد از خود بر باب
در مهم خويش بر چيز يكر بود
وضع و حالش بر ايشان بگو
كه اگر كرديم ما غالب بكام
گفت چون ساحران شورت
از مكان خواهند مان سازند

گفت موسى از من اينسان ابلهان
كشت پس فرعون سرهان اين
گفت موسى ويلكم لا تفتروا
گشت بى بهره هر آنكو افترا
بيشان يعنى سخنها اندر نهان
داز خود را شنيد اندر نهان
پس باشد تا كه او جادو كرا
ساحران گفتند با دراين فهم
هم برند آيين تان از ميان

از زمين تان زين بجادوى بردن
كن معين موعد بهاد در ميان
مرشما را وعده دور زين بلب
فجمع كيده ثم أتى
بر خدا بندند كذبا زرو
بر حق او از جانب حق
كاين بجادو بان نماند هيچ باك
در حق موسى اذان فرعونيان
و دگر غالب شد بما پيغمبران
آنچنان با اين دو ساحر كه زنيم
كه بر از هر مذهبى باشد ان
صف زده ايد پس بهر عمل
أفلح اليوم من استعلى ونذ

قالوا يا موسى إما أن تلقى و

گفتند اى موسى يا آنكه تو مى افكنى عصارا

إما أن نكون أول من ألقى ٦٥ قال بل ألقوا فإذا حبالهم وعصيهم

و يا اينكه ما باشيم / اول / اگر افكند رسن خودرا / گفت موسى بلكه افكنيد / پس آنگاه ريسمانهاى شما و عصاهاى شما

يخيل

يخيل إليه من سحرهم أنها تسعى ٦٦ فأوجس في نفسه خيفة موسى ٦٧

نموده شد بسوى او / از سحر ايشان / آنكه ايشان ميشتابند / پس دريافت در دل خود / ترسى موسى

قلنا لا تخف إنك أنت الأعلى ٦٨ وألق ما في يمينك تلقف ما صنعوا

گفتيم مترس / بدرستيكه تو / برترى / و بينداز آنچه در دست راست تست / تا فرو برد آنچه كردند

إنما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث أتى ٦٩ فألقي السحرة

جز اين نيست كه ساختند فريبهاى جادوان / و رستگار نشود / ساحران هرجا كه آيد / پس درافكنده شدند جادوان

سجدا قالوا آمنا برب هرون وموسى ٧٠

سجده كننده / گفتند / گرويديم ما / به پروردگار / هرون / و موسى

ساحران گفتند اى موسى بگو
گفت بلكه افكنيد اول شما
كشت راعر افكنند حيله
فرق بايد هستند اندر نكو
باياد از صفحه خود ريف
تا عصا تو بكند دم فرو
كه شد پر ساحر فهرمند
جادوان در سجده افتادند زود
رب هرون رب موسى گز

انكنى اول عصا را تو زكف
پس بيفكندند ايشان حيلها
اندران چون رسن چوب
بنشان معجزها با جادو
پس او گفتيم ما لاتخف
كرد هاى ساحران از دو
هر كجا آيد بود خوار و زبون شد

با كه ما خود افكنيم اول رسن
پر موسى شد نموده كان
با ما موسى ترس كرد اندر دل
بلكه ترس از آنكه اندر
مرخواسى برتر از يشان
فعل ايشان نيست جز مكر و
پس بيفكند از عصا موسى

كه بهم او كرده ام از سحر و فن
ميشناسند از هم از موجد
تا سياه افتند خلق اندر كمان
كرد انده باشد از سحر بيجا
پس چنان از بيچاره
كى توان اند با مجز
اثر ساحر گشت مو
قالوا آمنا به حين السجود
بنده خود آگنده غالب حين

قال آمنتم له قبل أن آذن

گفت فرعون آيا ايمان آورديد مر او را پيش از آنكه رخصت دهم

لكم إنه لكبيركم الذي علمكم السحر فلأقطعن أيديكم و

شمارا بدرستيكه او بزرگ شماست / آنكه آموخت شمارا / جادو را / پس ببرم دستهاى شما

أرجلكم من خلاف ولأصلبنكم في جذوع النخل ولتعلمن أينا

و پاهاى شمارا / از خلاف / و هرآينه بياويزم شمارا / در شاخهاى درخت خرما / و تا بدانيد كه كدام يك از ما

أشد عذابا وأبقى ٧١ قالوا لن نؤثرك على ما جاءنا من البينات

سخت تر است بعذاب و پاينده تر / گفتند البته اختيار نكنيم ترا / بر آنچه آمد مارا / از معجزات

والذي فطرنا فاقض ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحيوة الدنيا ٧٢

و بر آن خدائى كه آفريد مارا / پس حكم كن آنچه تو حكم كننده / جز اين نيست كه حكم ميكنى اين زندگانى دنيا را

إنا آمنا بربنا ليغفر لنا خطايانا وما أكرهتنا عليه من السحر

بدرستيكه ما گرويديم بپروردگار ما / تا بيامرزد براى ما گناهان مارا / و آنچه اكراه كردى مارا / بر او / از جادوئى

حزب

وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ٧٦ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا

وخدا بهتر و پاینده تر بدرستیکه هرکه بیاید نزد پروردگارش گناهکار پس بدرستیکه مراو راست دوزخ

يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ٧٧ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

نمیرد در آن ونه زنده میشود وکیست که بیاید اورا گرونده بتحقیق که کردکار شایسته

فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ٧٨ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن

پس آنها مرایشان راست مرتبهای بلند بوستانهای با اقامت که میرود از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ٧٩

از زیر آنها نهرها جاویدانند در آن واینست پاداش کسی که پاک است

کفت فرعون از ره قهر و سخط
هستتان او خود بزرگ و اوستاد
تا بدانید اینکه از روی عذاب
اینچه ما آمد لستر از بینات
هست اندر این جیوه دسوی
تا ببخشد جرمها تا کامها
هرکه آید بر ربخود زاد درکنا
وانکه آید مؤمن و شایسته کار
جاریست از زیر اینها نهرها

بروی پا بکر و بیداد غلط
بر شما آموخت سحر اندر بلاد
کیست از ما سختتر واندر عقاب
زافریننده تمام ممکنات
کی بود ملک چنین جاری
وانچه بنمودی بدلها کراهما
یعنی از شرکی و ظلمی بر الم
آنکه واپس در لب دار القرار
جاودانند اندران از بهرها

پس از آنکه بر شمار خست دهم
پس ببرید دست و پاتان از خلاف
ساحران گفتند نکنیم اختیار
حکم کن پس کرکنی حکمی بما
ما خود اوردیم ایمان بر خدا
کر بدی اکراه اعنی اعتذار
بر جهنم باشد او را در بیا
باشد او خود رتبهای بس بلند
این جزای آنکه از شرک دور

منشاید از کرامتان بر جان هم
واندر او بزم بنخل از اعتساف
سر تو را بر اینست پروردگار
غیر از این نبود که حکمت ...
کو بود پر عقده کار ملو
خوب و پاینده تر و نیکوی
نه بمیرد نه بدان باد درجنون
جنت عدن مقام ارجمند
پاک باشد ... هوا و هوس

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا

وهر آینه وحی کردیم بسوی موسی اینکه ببر بندکان مرا پس بزن برای ایشان راهی

فِي الْبَحْرِ يَبَسًا ٨٠ لَّا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ٨١ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ

در دریا که خشک است نترس از دریافتن دشمن ونترسی پس پیروی کرد ایشانرا فرعون با سپاهیانش

فَغَشِيَهُم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ٨٢

پس فرو گرفت ایشانرا از دریا آنچه فرو گرفت ایشانرا وگمراه کرد فرعون قوم خودرا وراه ننمود

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ

ای بنی اسرائیل بتحقیق که رهانیدیم شمارا از دشمن شما ووعده دادیم شمارا بطرف کوه طور

الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ٨٣ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا

دست راست وفرستادیم برشما ترنجبین ومرغ بریان بخورید از پاکیزهای آنچه

رزقناکم

رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ

روزی دادیم شمارا وسرکشی مکنید در آن پس فرود آید برشما غضب من وهرکه فرود آید

عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ٨٤ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

براو غضب من پس بتحقیق که افتاد در هلاک وبدرستیکه من هرآینه آمرزنده ام مرآنکه توبه کرد وکرویده وکرد

صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ٨٥

کردار شایسته پس راه یافت راه راست

وحی بر موسی نمودیم اندران
تا که دمی برد بحر خشک از بهرشان
پس مکن اندیشه از فرعونیان
پس در امدا ایشان بی ایشان نزد
قوم خود را کرد فرعون عنید
وعده پس دادیمتان بر کوه طور
من و سلوی ما فرستادیم هم
غیه لا تطغوا ز حد خویش هم
هستم آمرزنده کردار توبه کس

کر شمار انابنده از مکان
از پی تعظیم فرعون و جنود
کمره و نمود شان ره مراد
از ره ایمن که لامع کشت نور
بر شما بود نبذ چون در شریعم
نکند بد از ناسپاسی درد
کشت مؤمن کار نیکو کرد پس

هم مترس از آنکه تا کردی غریق
پس فرو بکرفت دریاتان بجو
ای بنی یعقوب از اعدا انا
از پی انزال توراتی هم
همچنین کفتیم بود جبر شما
بر شما پس خشم من آید فرود
پس ز افعال نکو خو کرد خو

کر بهر شب بندکانم را برون
... که بر خصم از شهر شاه
سالم از دریا ز ابدان غریق
انچه بدبکر فتنی از کم و بیش
ما نجات از روز دادیم ایمنان
پاک از بهر مناجات کلیم
ما رزقناکم کلوا من طیبات
چونکه خشم آمد هلاک است و نمود
یافت بیشک ...

وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ٨٦ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي

وچه چیز شتابانید ترا از قوم تو ای موسی کفت ایشان کروهیند که میآیند براثر من

وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ٨٧ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ

وشتاب کردم بسوی تو پروردگار من تا خشنود شوی کفت پس بدرستیکه ما بتحقیق که آزمودیم قوم ترا بعد از تو

وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ٨٨ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا

وکمراه کرد ایشانرا سامری پس برکشت موسی بسوی قومش که خشمناک بود اندوهکین

قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ

کفت ای قوم آیا وعده نداد شمارا پروردگار شما وعده نیکو آیا پس دراز شد برشما

الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم

پیمان یا خواستید اینکه فرود آید برشما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید

مَّوْعِدِي ٨٩ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا

وعده مرا کفتند که خلاف نکردیم ما وعده ترا باختیار خود ولیکن ما بودیم که برداشتیم

أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

بارکران از زیور قبطیان پس در آتش انداختیم آنرا پس همچنین افکند سامری

رفتن موسی علیه السلام با هفتاد تن بکوه طور

فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم واله موسی

پس بیرون آورد برای ایشان گوساله را که مر او را بانگی بود پس گفتند این است خدای شما و خدای موسی

فنسی ۝ افلا یرون الا یرجع الیهم قولا ولا یملک لهم ضرا

پس فراموش کرد آیا پس نمی‌بینند که آنکه برنگردد بسوی ایشان گفتاری را و مالک نیست مر ایشان را ضرری را

ولا نفعا

و نه سودی را

بعد فرعون ان جماعت از کلیم
کرد موسی در مناجات این سؤال
کر بیا با جمعی از قومت بطور
چونکه شد نزدیک پیش از قوم او
گفت قوم اینک بر اثر
سرعت اندر امتثال امر دوست
یعنی ایشان آزمودیم امتحان
شرح کار و سامری زاید فتنه
بیشتر اندوه او زین که مباد
وعده‌ای بر شما پر وردگار
شد دراز آیا زمان بر شما
بر شما باخواستید این غرور
عابدان عجل گفتند از مراد
زانچه بکرفتیم ما غارت
بهر ایشان پس برون آورد او
کرد موسی پس فراموش او
عابدان عجل این پس زو الجلال
ثبت ما اللمس و نفعی را بجا

آمد بهم ما کتابی در حضور
رفت سوی طور هم گفتگو
من شدم هم به شتابت بیشتر
موجب خوشنودی تعظیم او
الماعتکوا الی بر آکهنا
گفتم ایم از پیش کرده ای
باز نا کردند قوم از ای ندا
هیچ دادم از نیکو بها
زانچه دادم وعده از صدق و صفا
خشم خود بر فعل زشت بد بود
خلف وعده بد بد از ما بی
از طلا زینت ایشان باخذ اندر
کالبد گاو داشت صورت در کلو
رفت سوی طور او اندر طلب
هیچ او در ره لازم نه معتال

رفت با مفاد از سر آنکه ایشان
شد خطاب از که ای موسی هم بود
مرکه این تعجیل تو از راه طلب
گفت پس در رفتن اکنون ایم ما
سامری آنجمله را گمراه کرد
گشت پس موسی بسوی قوم باز
قوم را گفت از ملامت در عتاب
وعده خوش مرند بد پیدا شود
گشت یعنی بیشتر از یعنی
پس شما کردید بد عهد خلاف
لیک چون برداشتیم از قبطیان
پس در افکندیم اندر آتش آن
پس بگفتند این خداوند شماست
گشت یعنی کره و رفت از خطا
پس نمی‌بینند آیا در خطاب

خواستند از بت شرعی مستقیم
شد خطاب از بارگاه ذوالجلال
مشتغل او نیز اینجا بیش هم مکان
کرد قوم اشتاب کردی در روان
زود بر خوشنود سبب کرد نزد
بعد بیرون نه گفت قوم تو را
جز قلیلی را از آن هم ندانم مرد
خشمناک اند و مکین با جبر
برخطار فتند با از صواب
راست بود و هم وفا بر من نبود
که شما را وعده دادم من بود
اندر افکندید در قوم خلاف
و قبیر و ن امد باری گران
سامری پس هم فکند از عیان
هم خدای موسی صاحب عصا
از خدای خویش برد یک خدا
سوی ایشان راجع نکرد در از جواب
میپرستند از چه این گوساله را

ولقد قال لهم هرون من

و هر آینه گفت مر ایشان را هرون از

قبل یا قوم انما فتنتم به وان ربکم الرحمن فاتبعونی واطیعوا

پیش ای قوم جز این نیست که آزموده شدید بآن و هر آینه پروردگار شما خدای بخشنده پس پیروی کنید مرا و اطاعت کنید

امری ۝٩٠ قالوا لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی

امر مرا گفتند هرگز زایل نشویم بر او مجاوران بعبادت او تا آنکه برگردد بسوی ما موسی

قال هرون

قال یا هرون ما منعک اذ رایتهم ضلوا ۝ الا تتبعن افعصیت

گفت ای هرون چه باز داشت ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند آنکه از عقب من بیائی آیا پس سرکشیدی

امری ۝ قال یابن ام لا تاخذ بلحیتی ولا براسی انی خشیت

از فرمان من گفت ای پسر مادر مگیر ریش مرا و نه موی سر مرا بدرستیکه من ترسیدم

ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل ولم ترقب قولی ۝ قال فما

اینکه گوئی جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی گفتار مرا گفت پس چیست

خطبک یا سامری ۝ قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت

کار بزرگ تو ای سامری گفت بینا شدم بآنچه ندیدند آن پس گرفتم

قبضة من اثر الرسول فنبذتها وکذلک سولت لی نفسی ۝

قبضه از خاک را از نشان قدم جبرئیل پس افکندم آنرا در آن گوساله و همچنین آراسته است برای من نفس من

قال فاذهب فان لک فی الحیوة ان تقول لا مساس وان

گفت پس برو تو پس بدرستیکه مر تراست در زندگانی آنکه بگوئی که مس مکن مرا و بدرستیکه

لک موعدا لن تخلفه وانظر الی الهک الذی ظلت علیه

مر تراست وعده‌ای هرگز خلاف کرده نشوی آنرا و بنگر بسوی خدای تو که بودی بر او

عاکفا لنحرقنه ثم لننسفنه فی الیم نسفا

مقیم قاطع بسوزیم او را پس هر آینه پراکنده کنیم او را در دریا پراکنده کردنی

گفت هرون در جواب آن کلیم
...
قوم گفتند این بکار اینقوم
تا که موسی باز گردد سوی ما
گفت موسی پس بهارون که چه
سرکشیدی از امر من باری
...
بین قوم تو فکندی تفرقه
...
مدعی این کار از چه بین
...

قوم را کار من ... عظیم
... طاعت ... عبادت
زیر پرستش جمله از زبان
...
...
...
...
...
...
کرد ... قوم را از ضلال
... رسول
...

عذر از بن بود که ...
پیروی من کسی ...
پیش او باشم از ...
او شود گوساله ...
...
...
...
...
...
...
...
...

گفت ای بر ... جهل و طغیان عما
او بدید از من اطلاعت بهصواب
هم مجاور در مقام بند کی
آنکه این ... شرح
...
...
...
...
کن تو صلاح او شود حادث
قال فما خطبک یا سامری
قال بصرت بما لم یبصروا
... سبیل
پاک از طبع و مزاج ...

در بیان گذشتن موسی علیه السلام از قتل سامری

این چنین دانست بر من بعض من
کرد داو وصف سخاوت غالب
ای این کر جود کرد ایجاد خلق
مرحمی کرد اند ابد حق بوی
پس برون زو پس تو را باشد ناس
لاجرم کردند مردم زاو نفور
در تفاسیر است مذکور از یقین
مر غماند اندر آن موعد خدا
می بسوزانیمش از نار الم

در نظر این فعلم امد بس حسن
قلب و جانش بر با احسان اغلب
که گذارد کز سخن تند خلق
دستگیر اوست از خلاق حی
فی الحیوة ان تقول لا مساس
زد دور بد کر بدان هر که شد بهیش
کر بندد لا داوهم ای چنین
مر تو را دارند ز بد روزخ معاف

صد قتل گر کرد موسی درش
خلق کردند از جوش منفع
گفت پیغمبر سخی را از گناه
بر ز قتل سامری موسی گذشت
از خدا این پاداش بود عضب
هم جو حیوانات وحشی می گشت
بی تخلف هم تو را باشد عذاب
بین بسوی ان الهت اسفا

وحی امد بین حق کاو را مکش
روح او را زان نخواهم منزع
بگذر بد و اچو کرد زیست الیه
لیک گفت از قوم باید دور گشت
کرم را نکس ندید او را کردست
روز و شب تنها میان کوه و دشت
موعک و اندر قیامت در عقاب
الذی ظلت علیه عاکفا
پس پراکنده کنیم او را بیم

إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ
جز این نیست که خدای شما خدائی اند که نیست خدائی

إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ٩٩ كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ
مگر او فرا رسیده بهر چیزی علم او همچنین قصه کنیم بر تو از خبرهای

مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ١٠٠ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ
آنچه که بتحقیق گذشته و بتحقیق که دادیم ترا از نزد خود قرآن را هرکه رو بگرداند از آن پس بدرستیکه او

يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ١٠١ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
برمیدارد روز قیامت بار گناه را جاوید باشند در آن و بد است مر ایشانرا در روز رستخیز

حِمْلًا ١٠٢ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ١٠٣
بارشانرا روزیکه دمیده شود در صور و فراهم آوریم گناهکاران را در روز چنین کبود چشمان

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ١٠٤ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ
پنهان میان خودشان اینکه درنگ نکردیم مگر ده شبانه روز ما داناتریم بآنچه میگویند چون

يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ١٠٥ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ
میگوید تامترین ایشان از روی عقل که درنگ نکردید مگر روزیرا و میپرسند ترا از

الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ١٠٦ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا
کوهها پس بگو پراکنده خواهد نمود آنرا پروردگارم پراکنده کردنی را پس بگذارد آنرا در حالتیکه زمین هموار باشد

تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ١٠٧ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ
نه بینی در آن کجی را و نه اندک بلندی را در روز چنین پیروی کنند مردم اسرافیل را که کجی نباشد مر او را

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ١٠٨ يَوْمَئِذٍ لَا
و پست شود آوازها مر خدا را پس نشنوی در آن روز مگر آواز نرم را در آن روز سود

تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ١٠٩ يَعْلَمُ
سود ندهد شفاعت مگر آنکه رخصت دهد مر او را خدای بخشنده و خوشنودی مر او را در گفتارش میداند

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ١١٠ وَعَنَتِ
آنچه پیش ایشان است و آنچه پس ایشانست و احاطه نتوانند کرد باو دانش را و خوار و ذلیل باشد

الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ١١١ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ
رویها از برای خدای زنده توانا و بتحقیق که بی بهره است هرکه بر داشت ستمی را و هرکه بکند از شایسته ها

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ١١٢
و او گرویده است پس نترسد در آن روز ستمی را و نه شکست را

غیر از این نبود شما را او خدا
و اتفاقی را که بد در ما سبق
در قیامت کرده بار حمل وزر
هست روز ینفخ فی الصور آن
بد عرب بسود شایع این صفت
پس هم گویند امشب محشر
بل شما بود بد وان دار درنگ
پس پراکنده بکوه خواهد نمود
نه بلندی باشد و نه اعوجاج
لا عوج له یعنی از آن خواهد شد
[illegible] للرحمن شود آوازها
هم رضا او بود در قولها
کس بوی اما محیط از روی ذات
گرد ذکر این همه کار عوام
کس ندارد آگهی از ذات او
خوار باشد روبهای ممکنات
وانکه کرد او عمل نیک او مؤمن

گر بجز او نیست معبودی براست
بر تو آگاهی دهیم از صدق و حق
نیست این اعراض جز ادبار و دق
ما فراهم آوریم این مجرمان
بر نشان دشمنی از معرفت
این جماعت ما لبثتم غیر عشر
تعذا ند کی نوفنا باید نک
جمله را پرورد کار دم شهود
خیز ما عوانها طبع و مزاج
کس نماند منحرف شد از منش
نشنوی پس جز که نرم آوازها
دم زند کی کس کرا بنسود رضا
می نکرد نیل بجزیی از صفات
ورنه این باشد بدیهی بر کرام
بل بجزیی کم ز معلومات او
بر خدای حی قیوم از جهات

خود بهر شیئی رسید علم
بر تو ما دادیم قرآن از خود
جاودان باشند در اثار بد
چشمشان از زن بباشد کبود
کش چه گر باشد بنا اندکی بود
ما بدانانتریم اندر سند
از تو میپرسند از وضع جبال
پس گذارد ارض را بر حال خود
پیروی داعی کنند مردم به ندا
چون بخواند هر که را خواند بحق
نبود از نی شفاعت هیچ سود
داند آنچه پیش ایشانست پیش
زانکه جز او هر چه باشد فعل اوست
یعنی انچه شد توان بر وی محیط
شرح این کرده آیة الکرسی تمام
بس بود بی بهره از هر خیر هم

همچنین قصه نمائیم این تو
و آنکه کرد اعراض از وحی احد
در قیامت برود وزر و بار بد
حاملان بار وزر اندر ورود
شاربش زرد است چشم و کبود
چون بگویند آنکه بیش است خرد
گر چه بخواهد بودشان در جهان قدر
همچنان هموار بی تل و عقد
داعی خود یعنی اسرافیل را
از اجابت ممکنی را چاره نیست
جز که بهر آنکه رحمن دید
وانچه هست از بعدشان از علم
که بفعل و محیط از همه است
هست مخلوق از مرکب یا بسیط
گفته ام کر باشد نفهم کلام
انکه او بر داشت بار از ستم
پس نترسد از ستم هم زنگ

وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
و همچنین فرو فرستادیم او را قرآن را که عربی است

وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا
و گردانیدیم در آن از آیات وعید تا شاید ایشان بپرهیزند یا احداث کند مر ایشانرا پندی

فتعالى الله الملك الحق ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى
إليك وحيه وقل رب زدني علما ١١٤ ولقد عهدنا إلى آدم
من قبل فنسي ولم نجد له عزما ١١٥ وإذ قلنا للملائكة اسجدوا
لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى ١١٦ فقلنا يا آدم إن هذا عدو لك
ولزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى ١١٧ إن لك ألا تجوع
فيها ولا تعرى ١١٨ وأنك لا تظمؤ فيها ولا تضحى ١١٩ فوسوس إليه
الشيطان قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد وملك
لا يبلى ١٢٠ فأكلا منها فبدت لهما سوآتهما وطفقا يخصفان
عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه فغوى ١٢١

لا تظمؤ
بلا اشباع

ثم اجتباه ربه فتاب عليه
وهدى ١٢٢ قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فإما يأتينكم
مني هدى فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى ١٢٣ ومن أعرض
عن ذكري فإن له معيشة ضنكا ونحشره يوم القيامة أعمى ١٢٤
قال رب لم حشرتني أعمى وقد كنت بصيرا ١٢٥ قال كذلك أتتك
آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى ١٢٦ وكذلك نجزي من
أسرف ولم يؤمن بآيات ربه ولعذاب الآخرة أشد وأبقى ١٢٧
أفلم يهد لهم كم أهلكنا قبلهم من القرون يمشون في مساكنهم
إن في ذلك لآيات لأولي النهى ١٢٨ ولولا كلمة سبقت من
ربك لكان لزاما وأجل مسمى ١٢٩

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ
پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح کن

بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ
بحمد پروردگارت پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و از ساعتهای شب

فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۱۳۰ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ
پس نماز کن و در اطراف روز تا شاید خوشنود شود خدا و باز مکن دو چشم خود را بسوی

مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ
آنچه بهره دادیم بآن اصناف را از ایشان اهل کتاب زینت زندگانی دنیا تا بیازمائیم ایشانرا در آن

رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۱۳۱ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ
و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است و امر کن اهل بیت خود را بنماز و صبر کن بنماز

عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ۱۳۲
بر آن نماز نمیخواهیم از تو روزی را ما روزی میدهیم ترا و سرانجام نیک مر پرهیزکاران راست

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ
و گفتند کفار چرا نمی آری با ما از نشان پروردگار خود آیا نیامد ایشانرا حجت آنچه در کتابهای

الْأُولَىٰ ۱۳۳ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا
پیشینیان است و اگر ما هلاک کردیم ایشانرا بعذابی پیش از او هر آینه گفتندی

رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ
پروردگارا چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده را پس پیروی کنیم آیتهای ترا از پیش آنکه خوار شویم

وَنَخْزَىٰ ۱۳۴ قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ
و رسوا شویم بگو همه منتظرند پس انتظار برید پس زود باشد که بدانید که کیست یاران

الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۱۳۵
راه راست و هر که راه یافته تر است

سورة الأنبياء مكية وهي مائة واثنتا عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ۱ مَا يَأْتِيهِمْ
نزدیک شد برای مردم حسابشان و ایشان در بیخبری اند اعراض کنندگان نیامد ایشانرا

مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ۲
هیچ پندی از پروردگارشان که تازه باشد مگر آنکه شنوند او را و ایشان بازی میکنند

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا
مشغول است دلهایشان و پوشیده راز گویند آنانکه ستم کردند آیا هست این

إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۳ قَالَ رَبِّي
مگر آدمی مانند شما آیا میروید به جادو و شما می‌بینید گفت پروردگار من

يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۴ بَلْ
میداند گفتار را در آسمان و زمین و او است شنونده داننده بلکه

الجزء السابع عشر

قالوا أضغاث أحلام بل افتريه بل هو شاعر فليأتنا بآية كما أرسل الأولون ٦ ما آمنت قبلهم من قرية أهلكناها أفهم يؤمنون ٧ وما أرسلنا قبلك إلا رجالا نوحي إليهم فاسئلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون ٨ وما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام وما كانوا خالدين ٩ ثم صدقناهم الوعد فأنجيناهم ومن نشاء وأهلكنا المسرفين ١٠

لقد أنزلنا إليكم كتابا فيه ذكركم أفلا تعقلون ١١ وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وأنشأنا بعدها قوما آخرين ١٢ فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون ١٣ لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسئلون ١٤ قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين ١٥ فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين ١٦ وما خلقنا السماء والأرض وما بينهما لاعبين ١٧ لو أردنا أن نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين ١٨ بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون ١٩ وله من في السموات والأرض ومن عنده لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون ٢٠ يسبحون الليل والنهار لا يفترون ٢١ أم اتخذوا آلهة من الأرض هم ينشرون ٢٢ لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما يصفون ٢٣

[illegible]

لا يُسئَلُ عَمّا يَفعَلُ وَهُم

پرسیده نشود از آنچه میکند و ایشان

يُسئَلونَ ۲۳ اَمِ اتَّخَذوا مِن دونِهِ آلِهَةً قُل هاتوا بُرهانَكُم

پرسیده شوند آیا فرا گرفتند از جز خدا خدایانی را بگو بیاورید دلیلهای خود را

هذا ذِكرُ مَن مَعِيَ وَذِكرُ مَن قَبلي بَل اَكثَرُهُم لا يَعلَمونَ الحَقَّ

این یاد کردنِ کسانی است که با من است و یاد کردن کسانی که پیش از من بودند بلکه بیشتر ایشان نمیدانند راستی

فَهُم مُعرِضونَ ۲۴ وَما اَرسَلنا مِن قَبلِكَ مِن رَسولٍ اِلّا نوحي

پس ایشان روگردانند و نفرستادیم پیش از تو فرستاده مگر آنکه وحی کرده شد

اِلَيهِ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنا فَاعبُدونِ ۲۵ وَقالوا اتَّخَذَ الرَّحمنُ

بسوی او که نیست خدائی مگر من پس پرستید مرا و گفتند فرا گرفت خدای بخشنده

وَلَدًا سُبحانَهُ بَل عِبادٌ مُكرَمونَ ۲۶ لا يَسبِقونَهُ بِالقَولِ

فرزندی را پاک است او بلکه بندگانند گرامی کرده شده پیشی نگیرند او را بگفتار

وَهُم بِاَمرِهِ يَعمَلونَ ۲۷ يَعلَمُ ما بَينَ اَيديهِم وَما خَلفَهُم وَلا يَشفَعونَ

و ایشان بفرمان خدا کار میکنند میداند آنچه پیش ایشان است و آنچه پس ایشان است و درخواست نکنند

اِلّا لِمَنِ ارتَضى وَهُم مِن خَشيَتِهِ مُشفِقونَ ۲۸ وَمَن يَقُل مِنهُم

مگر کسی را که خدا خوشنود باشد و ایشان از ترس او ترسانند و هر که گوید از ایشان

اِنّي اِلهٌ مِن دونِهِ فَذلِكَ نَجزيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجزِي الظّالِمينَ

که من خدایم بغیر او پس این است که جزا دهیم او را دوزخ همچنین جزا دهیم ستمکاران را

اَوَلَم يَرَ الَّذينَ كَفَروا اَنَّ السَّمواتِ وَالاَرضَ كانَتا رَتقًا

آیا ندانستند آنانکه کافر شدند بدرستیکه آسمانها و زمین بودند بهم پیوسته برنهاده

فَفَتَقناهُما وَجَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ اَفَلا يُؤمِنونَ ۳۰ وَجَعَلنا

پس گشادیم آنها را و گردانیدیم از آب هر چیز را که زنده است آیا پس نمیگروند و گردانیدیم

فِي الاَرضِ رَواسِيَ اَن تَميدَ بِهِم وَجَعَلنا فيها فِجاجًا سُبُلًا

در زمین کوهها را استوار که بجنباند ایشان را و گردانیدیم در آن کوهها راهها

لَعَلَّهُم يَهتَدونَ ۳۱ وَجَعَلنَا السَّماءَ سَقفًا مَحفوظًا وَهُم

تا شاید ایشان راه یابند و گردانیدیم آسمان را سقفی نگاه داشته شده و ایشان

عَن آياتِها مُعرِضونَ ۳۲

از آیتهای او روگردانند

[illegible]

وهو الذي خلق الليل والنهار

والشمس والقمر كل في فلك يسبحون ۳۵ وما جعلنا لبشر

من قبلك الخلد أفإن مت فهم الخالدون ۳۶ كل نفس ذائقة

الموت ونبلوكم بالشر والخير فتنة وإلينا ترجعون ۳۷ وإذا

رآك الذين كفروا إن يتخذونك إلا هزوا أهذا الذي يذكر

آلهتكم وهم بذكر الرحمن هم كافرون ۳۸ خلق الإنسان من عجل

سأريكم آياتي فلا تستعجلون ۳۹ ويقولون متى هذا الوعد

إن كنتم صادقين ۴۰ لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون

عن وجوههم النار ولا عن ظهورهم ولا هم ينصرون ۴۱ بل تأتيهم

بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم ينظرون ۴۲ ولقد

استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا

به يستهزئون ۴۳

حزب

در بیان حکایت ذوالنون مصری

قل من يكلؤكم بالليل والنهار

من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون ۴۴ أم لهم آلهة تمنعهم

من دوننا لا يستطيعون نصر أنفسهم ولا هم منا يصحبون ۴۵ بل

متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر أفلا يرون

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ۝٤٤ قُلْ إِنَّمَا
که ما می آریم زمین را ناقص می کنیم آنرا از اطراف آن آیا پس ایشان غلبه کنندگانند بگو جز این نیست
أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ
که بترسانم شما را بوحی و نمی شنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند
وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا
و اگر برسد بکافران اندک چیزی از عذاب پروردگار تو هرآینه گویند ای وای بر ما بدرستیکه ما بودیم
ظَالِمِينَ ۝٤٦ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ
ستمکاران و بنهیم ترازوهای عدل را برای روز قیامت پس ستم کرده نشود نفسی
شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا
چیزی را و اگرچه باشد هموزن دانه از اسپند بیاریم ما آنرا و بس است بما
حَاسِبِينَ ۝٤٧ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَ
حساب کنندگان و بدرستیکه دادیم موسی و هارون کتاب و روشنی
ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ۝٤٨ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ
پندی مر پرهیزکاران را آنانکه می ترسند پروردگارشان را پنهان و ایشان از قیامت
مُشْفِقُونَ ۝٤٩ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ۝٥٠
ترسندگانند و این قرآن سخنی است با برکت که فرستادیم آنرا آیا پس شما مر او را انکار کننده اید

کیست تا دارد شما را گو نگاه
هستشان با خدا یانی که باز
نیست هم مصونشان یاری ما
عمرشان تا گشت در مدت دراز
اوریم اعنی بجوزه مسلمین
گو بترسانم شما را من بپیش
گر رسد بر کافران چیزی قلیل
میگذاریم آن ترازوهای عدل
اوریم ار او بترسان هستیم
ما بسی باشیم کافی در حساب
هم ضیاء و پند بر پرهیزکار
وین بود ذکری مبارک از خدا

از عذاب روز و شب بیگاه گاه
دارد از ایشان عذاب ما بیا
تا بمانند از نگهداری ما
پس همی بینید یا هیچ باز
قریه ها و قلعه هاشان از چه چیز
نو بوحی چون نهر زگفتار خویش
از عذابی که کار از هر قبیل
بجزای رستخیز از دادی عدل
هم مجازاتی بود آن دمیم
هم بحفظ جمله دلها بر صواب
کآنکسان ترسند از پروردگار
کو فرستادیم از او بر شما

بلکه از ذکر خدای خویشتن
بلکه نتوانند معبودانشان
کاز الحق وابائشان ابهرهد
اینکه ارض کافران امیکنیم
گر نه دادشان پناهشان نکو
خوانده نشنوند اما کران
می گویند از عنا یاویلنا
پس نهیم دیده نکردی آن نفس
یعنی از مثقال گر خردل است
ما بموسی و بهارون دربطا
خون خود دارند از مرسهان
یعنی این قرآن که خیر عشق آن

میکند اعراض و غافل زان سخن
نفع خود از کردباری میکنان
بلکه ما کردیم از مرد مکند
ناقص از اطراف تا پایندهیم
پس بوند یا کز ایشان غالبون
بیم کرده چون شوند از سرزیان
بر بجو بودیم انشمکامها
خردلی از قدر حقش هیچکس
می بسنجیم اگرچه باشد جور و بیت
از عطا دادیم فرقان و کتاب
و از قیامت ترسناکند آنکسان
پر کنید آیا شما انکار آن

وَلَهُ

حزب

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝٥١ إِذْ
و بتحقیق که دادیم ابراهیم را راه یافتنی از پیش و بودیم ما بآن دانایان چون
قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۝٥٢
گفت مر پدر خود را و قوم خود را چیست این صورتها که پیوسته شما مر آنها را مجاورانید
قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ۝٥٣ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ
گفتند یافتیم پدران ما مراورا پرستندگان گفت ابراهیم که بودید شما و پدران شما
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝٥٤ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ۝٥٥
در گمراهی هویدا گفتند آیا آوردی برای ما راستی یا تو هستی از بازی کنندگان
قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ
گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه آفریده آنها را و من بر آنکه
ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ۝٥٦ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم
گفتم شما را از گواهانم و قسم بخدا هرآینه تدبیری در باب بتان شما
بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ۝٥٧ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ
بعد از آنکه روی گردانید پشت کنندگان که پس گردانید بتان را پاره پاره مگر بزرگ ایشان را

لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ۝٥٨
تا شاید ایشان بسوی او باز گشت کنند

هم بابرهیم دادیم از علن
هم باو بودیم ما دانا ز پیش
این صور چه بود که بپرستد شما
میپرستیدند این تمثیلها
گفت او ورزی عبا خرفی تو صعب
افریدا این جمله را ما ناالله
بعد از آنکه پشت گردانید پشت
بلکه بتر کرد و بتخانه شد
تا باو گردند باز اندر سؤال
چونکه سوی بتخانه در شام آمدند

عاکفان باشید از بهر ملا
گفت او بودند عاری از ملک
این بما گوئی تو از جد یا ز لعب
من بر اینم از گواهان بیگمان
خرد شان پر کرد از خرد و درشت
پاره پاره کرد اصنام ابجر بد
کاین بتان از چه کرد بی خسته حال

گفت ما آباء خود را یافتیم
سخت اندر کرمی بی اشکار
گفت بل رب شما اندیقین
تالله اندر این بتان کید کنم
روز عید کاهل شهر از مرد و زن
جز بت اعظم که از او گذاشت
تاکه با مردیان پر لجاج

رشد یعنی ره بنیکی یافتن
چونکه گفت او با پدر و قوم خویش
بر همین که عابدان بتانیم
هم شما و هم پدرهاتان عیان
هست رب این سموات و زمین
در نهان یعنی جاشان بر کنم
سوی صحرا میشدند او در زمین
پس تبر بر دوش و بر جا گذاشت
او نماند اندر این باب احتجاج
در بجز زین چنین غوغا شدند

قَالُوا مَن فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ
گفتند که کرد این را بخدایان ما بدرستیکه او

٦٢
لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝٥٩ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ
هرآینه از ستمکاران است گفتند شنیدیم ما که جوانی یاد میکرد ایشان را میگویند مر او ابراهیم است

در بیان قصه ابراهیم و شکستن اصنام

نوا

قالوا فأتوا به على أعين الناس لعلهم يشهدون ٦٣ قالوا أأنت

گفتند پس بیارید او را بر چشمهای مردم تا شاید ایشان گواهی دهند گفتند آیا تو

فعلت هذا بآلهتنا يا إبراهيم ٦٤ قال بل فعله كبيرهم هذا

کردی این را بخدایان ما ای ابراهیم گفت بلکه کرده او را بزرگ ایشان این

فاسألوهم إن كانوا ينطقون ٦٥ فرجعوا إلى أنفسهم فقالوا

پس بپرسید از ایشان اگر هستند که سخن میگویند پس بازگشتند بسوی نفسهای خود پس گفتند

إنكم أنتم الظالمون ٦٦ ثم نكسوا على رءوسهم لقد علمت

بدرستیکه شما شمائید ستمکاران پس نگونسار گردیده بر سرهای خود هر آینه بتحقیق دانستی

ما هؤلاء ينطقون ٦٧ قال أفتعبدون من دون الله ما لا

این تان سخن گویند گفت آیا پس بندگی میکنید از جز خدا آنچه

ينفعكم شيئا ولا يضركم أف لكم ولما تعبدون من

سود دهد شما را چیزی و نه ضرر رسانند شما را اف برای شما و مر آنچه می پرستید از

دون الله أفلا تعقلون ٦٨

جز خدا آیا پس در نمی یابید

با خدایان می بگفتند این که کرد
زین قرار اشتعال نمرود عدو
آنکه ز ابراهیم او بشنیده بود
فرقه گفتند هم از یک جوان
پس چنین گفتند آن نمرودیان
پس بگفتندش که آیا این چنین
کرده خشم از آنکه پرستندشون
پس بپرسید این که کرد از بی ادب
پس بسوی نفسهاشان زان سخن
وین سوالی کز شما کردید از او
پس نگون کردند سرها را ببین
چونکه صد انسانی این خود که بجز
نفع و ضری اندر آن پرستید که
پس شما آیا چو آن آباء پیش

لا بکید [illegible] شهادت [illegible]
ما شنیدیم این نغم بتان
کاو ربد او را بچشم مردمان
با خدایان خود تو کردی این زیان
با وجود او در ایشان آکنون
گر که دانند این خدایان نطق [illegible]
باز گشتند آن گروه در انجمن
ساخت ملزم زودشان در گفتگو
چون شدند آگاه از الزام خویش
می نگوید این بتان این [illegible]
کس پرستد غیر خود در زندگی

کاین چنین و گفت این کار [illegible]
نامش ابراهیم میگویند [illegible]
تا گواه باشند بر روز آنچه گفت
گفت ابراهیم بلکه این عمل
خشم او هم بر بتان باشد بجا
هستشان با عقل و اندازه سخن
می بگفتند از ره حیرت بهم
میپرستید اعنی آنچه بی بهم
پس بگفتند از چه گفتی در معنا
گفت آیا پس شما از بی عقل
باد زشتی در عبادت بر شما

هست از ستمکارکان دین [illegible]
تا کنند او را بر غبت جستجو
غیر او خصم الهان کس نیست
این بتان را شاید او دشمن [illegible]
کس ز وی دشمن الهان [illegible]
خود بر [illegible] این خدایان [illegible]
تا بکی کس میپرستد صد خدا
مینشاسند آنکه کردست این [illegible]
گر شما کردید خود بر خود ستم
کرد [illegible] در چشم و گوش نطق [illegible]
گر بتان باید کنید این را سؤال
میپرستید آنچه نبود هیچ چیز
میپرستید آنچه را غیر از خدا
در نمی یابید قبح فعل خویش

قالوا حرقوه وانصروا آلهتكم إن كنتم فاعلين ٦٩

گفتند بسوزانید او را و یاری کنید خدایان خود را اگر هستید شما کنندگان

پس بگفتند آن گروه با یکدگر
گر چه پس نمرود بر پا است حساب
گفت تا جمع اندر آن هیزم کنند
تا ز هیزم گشت چون کوهی بلند
بست ابراهیم را بر منجنیق
باشد این یک بنده [illegible]
شد خطاب از حق بر ایشان [illegible]
گفت هر فرشته با دانو زمان
گفت فرشته زمینش که بگو
گفت من در پیش [illegible]
بنده ام من بنده کبود تا کر او
چون بر آتش شد نگون از منجنیق
کار جز با قاضی الحاجات [illegible]
حیف کاین جان [illegible] غم [illegible]
گر تو در العشقی [illegible]
گر مکش او از جگر خاموش باش
چون رسیدم کار [illegible] تا من کنم
پس بر آتش حکم از داور رسید
باش ای آتش بر ابراهیم سرد
در زمان آتش فتاد از اشتعال
پس برون از آن بهشت [illegible]
خواستند از بهر او کیدی چنین
تا موجب شد پشه

می بسوزانید او را بر [illegible]
حکم کرد نمرود بر سوزانیدن حضرت ابراهیم علیه السلام
وین عمل اجلاء مردم میکنند
پس بر آن از فعل خام آتش میکنند
می نبود او را معین زان [illegible]
گر تو را خواند بیکار چنین
گر اگر خواهد کند [illegible]
آنکه نیم این نار بر نمرودیان
تا برم این جمله را در [illegible]
کردم [illegible] از خویشتن
بلبلش بر حکم مولی [illegible]
جبرئیلش در رسید اندر [illegible]
آنکه او محتاج کس [illegible]
وین شرار از بهر جانم بکدم [illegible]
این گل از بستان عاشق بر شکفت
راز عشق افشا مکن [illegible]

زین معبودانشان یاری کنید
تا بما می هیزم انجام رسید
منجنیقی ساخت زاعوا ابلیس
خواست اندم تا الرزا افلاکیان
که برد کز نالی از پروردگار
آمدند افلاکیان [illegible]
تا بپوشند از صغیر و از کبیر
هر یک از اهل سموات [illegible]
در بلایم گر چه [illegible]
من چه غم دارم که عالم [illegible]
گفت هیچ از حاجتی داری بگو
حاجتی نبین [illegible]
کاش جان [illegible]
خوشتر [illegible]
گر ز لطف آتش [illegible]

گر کنید این زاد [illegible] یاری کنید
تا در آن سوزد خلیل حق بنار
بر نهی از قهر خلیل ممتحن
در بوخوی که مرا و را [illegible]
که خدای بی شریک بی نشان
گر بسوزند این موحد [illegible]
تا کند ایشان اعانت بر خلیل
کر ندارم هیچ از این قوم [illegible]
آمدم او را بیاری بر زمین
می پسندم هر چه این پسند [illegible]
سوختن گر خواهد و [illegible]
گفت [illegible] حاجتم [illegible]
گر شوم در آتش از عشقش [illegible]
کاندر او میسوخت [illegible]
زد بر او بادش گر [illegible]
سوزد از نوری این زمین و آسمان
بر تو آتش [illegible] گلشن کنم
ای نار کونی [illegible]
هم سلامت [illegible]
شعلها شد جمله جنات [illegible]
شاد و خرم آمد او [illegible]
پس شدند انها از این کار [illegible]
بر هلاک [illegible]

قلنا يا نار كوني بردا وسلاما

گفتیم ای آتش باشی سرد و سلامت

على إبراهيم ٧٠

بر ابراهیم

وأرادوا به كيدا فجعلناهم

و خواستند بوی سختی را پس گردانیدیم ایشان را

الأخسرين ٧١

زیان کاران

ز او برارد پشه یاب کرد
بر نشاند پشه بر بال [illegible]
حاجتش نبود بکس [illegible]
تنگ بر جسم [illegible]

این مغاغ [illegible]
گفت من [illegible]
باد بالا [illegible]
باید [illegible]

وقت [illegible] نمرود [illegible]
مغز [illegible] جمله خورد
چون [illegible] پشه کشتی [illegible]
[illegible] کرکسان [illegible]
[illegible] که بکنج [illegible]
[illegible] بال [illegible]

راه ان از زمان من بکذشتن
چون نوئی بر پل خو بینی
رو تو ابرهیم سوی ارض شام
رو تو تا مرو دابی غایهش
کفنذان دادیم بالوطش نجات
دان رمبنی جانفزا او پر نو

از دو جو بوش فانی کشتن
زبید این کت پشه ساز دنجا

مل خو ستا من کر لا مکان
کو بدت کرده نجای حق

بکند انم مر تو زاد در کو مان
رهنما نادرو زخت کان بوت
لابقت بابل نباشد بر مقام
من برم انجا کر باشد مقیم
سوی شام از ارض بابل باشت
رحمت و برکت دران نازل تمام

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ
ورهانیدیم اورا ولوط را بسوی زمینی
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ٧١
که برکت دادیم درآن مر جهانیان را

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ٧٢
وبخشیدیم مر ابرا پسر را اسحق ویعقوب در حالیکه عطیه بود و همه را گردانیدیم شایستگان

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ
وگردانیدیم ایشانرا پیشوایان که راه نمایند بامر ما ووحی کردیم بسوی ایشان کردن نیکیها را

وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ٧٣ وَلُوطًا
وبپا داشتن نماز را ودادن زکوة را وبودند مر ما را پرستندگان ولوط را

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ
دادیم ما اورا حکم وعلم پیغمبری ونجات دادیم اورا از اهل دهی که بودند که میکردند کارهای بد

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ٧٤ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ
بدرستیکه ایشان بودند گروه بد تبه کار ودرآوردیم اورا در رحمت خود بدرستیکه او

مِنَ الصَّالِحِينَ ٧٥ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ
از شایستگانست ونوح را چون خواند خدا را پیش از ابراهیم پس اجابت کردیم دعای او را پس نجات دادیم

وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ٧٦ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
واهل اورا از اندوه بزرگ ویاری دادیم اورا از گروهی که تکذیب کردند

بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ٧٧
آیتهای ما بدرستیکه ایشان بودند گروه بد پس غرق کردیم ایشانرا همگی

هم ببخشیدیم ما اسحق را
جلو را کردیم ما شایسته کار
هم بابناء زکوة اندر عبا
[illegible]

بازهم یعقوب اورا از عطا
پیشوا و رهنما و حکذاد
[illegible]

نافله باشد عطیه در لغت
سوی ایشان وحی هم کردیم ما
[illegible]

یا ولد اندر ولد از موهبت
بر نکوئی وافامت در نماز
[illegible]

نصرتش دادیم بر قومی که بود
کارشان تکذیب آیات احد
منکره بودند قومی بس شریر
جمله را کردیم غرق از فعل بد

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ
ویاد کن داود وسلیمان را چون کردند در زراعت وقتیکه حکم کردند در آن کشت زار
غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ٧٨
گوسفندان قوم وبودیم ما مر حکم ایشان را گواهان

کن ز داود و سلیمان باز یاد
[illegible]

حکم چون کردند در کشت زار
[illegible]

منتشر گشتند چون در لیل تار
[illegible]

گوسفند قوم در آن کشت زار
[illegible]

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ
پس فهمانیدیم آن را سلیمان را

[illegible]

[illegible]

بر نبی گر بود جایز اجتهاد
پس همانکه مجتهد را نیز مجتهد
زانکه پیغمبر بطاعت درخورست

تو مخاطب هم خلافش بر عباد
مثل این نفی دیگر مجتهد
خالف امر پیمبر کافرست

تا نمایند اجتهاد آن نهد عمر
بر خلاف او کند یعنی عمل
ابتغاء کاین اندر ابتغا

پس بنفی نبی در قول و امر
این نبود و ادراین محل
باز زان بر شرح تفسیر کلام

وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ
و همه را دادیم حکم و دانش و رام کردیم با داود کوهها را که تسبیح می‌گفتند

وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ۸۰ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ
و مرغان را و بودیم کنندگان و آموختیم او را ساختن زره برای شما تا نگاه دارد شما را

مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ۸۱ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً
از کارزار شما پس آیا باشید شما که شکر گزارید و رام کردیم برای سلیمان باد را تند

تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ۸۲
که میرفت بامر او بسوی زمینی که برکت دادیم در آن و باشیم بهر چیزی دانایان

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ
و از شیاطین کسی که غواصی میکردند برای او و میکردند کرداری غیر غواصی

وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ۸۳
و بودیم ما مر ایشان را نگاه دارندگان

مر بود او را هم حکم و علم‌ها
بود در تسبیح با او کوه و طیر
هم باو تعلیم فرمودیم ما
پس شما آیا کنید از خوب سپاس
در زمین شام کاندر وی زما
ما بهر چیزیم دانا بی خلاف
هم چنین از بهر دیگر کارها
لا اخلا ایشان ابدیم از نابسند

تا زره سازد ز بهر جنگها
گر که باشید اندکی نعمت شناس
هست برکات و نعم بی انتها
این بحکمت بود یعنی بر کناف

این لباس آمد شما را در حرب
بر سلیمان باد را کردیم رام
هر کجا میخواست از شهر و بلاد
وز شیاطین رام فرمودیم هم

رام شد او را دگر کوهها
فاعلیم این جمله را ما خو مخبر
تا نکهشان ... هم
بود جاری شد زامر او مدام
مرد را میبرد در یک لحظه باد
مر ورا از بهر غواصی بیم
وز پی اسانی دشوارها
تا نپیچند سر از فرمان و بند

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ
و ایوب را هنگامی که خواند پروردگار خود را که رسید

الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۸۴ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ
مرا سختی و تو بخشنده‌ترین بخشندگانی پس اجابت کردیم مر او را پس بردیم آنچه رسیده بود باو

ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ
از بدی و دادیم او را فرزند اهلش را و مانند ایشان با ایشان رحمتی را از نزد ما و پندی

لِلْعَابِدِينَ ۸۵
برای پرستندگان

یاد کن ایوب را چون خواند چند
که مرا سخت کرد ضری اینچنین

رب خود را چون شد او دردمند
تو مجال الراحمی ارحم الراحمین

بیان حال داود و سلیمان علیهما السلام

یادم آمد

در بیان حال حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلام

باز آمد حال ایوب صبور
بود صبرش از محبت بر الم
در محبت امتحان دوست را
تنگ دا هم در بلا باشد صبور
مال و ملکش بود بیش از حد و حصر
روزی آمد جبرئیل از حق بر او
نعمت گردد مبدل بر نقم
گفت دادم دل بر این جمله یقین
پس بر او عشق آمد شد سوار
بر بلای دوست بود او منتظر
که تلف شد کله و خیل و رمه
پس خر آمد که افتاد از معاش
خوف فرزندان دل او در شد
آمد خوش کن نگهدار دل
که تو را این بود یا چیز دگر
آنچه خود داد اگر هم بگرفت باز
باز آمد امتحان بیمار شد
زخم گشت اعضا او سر تا به پای
هفت سال این گونه بود احوال او
گفت از این گونه افتاد سال
بحر رحمت زین بیان آمد بجوش
گر بود چون حالت ای بیمار تن
بر نیاید کار بر دعوی من
آن زمان لب بر شکایت باز کرد
رنج او بر داشتیم از فضل ما
تا با بجا بود تفسیر کلام
گوش دل بکشا بتحقیق صفی
وقت موج بحر ما شد هوشیار
بلکه تحقیق است زاسرار وجود

گشتم از صبر و سکون یکباره دور
آن امین راه خون و حق فند
کند از تن بار رضا پوست را
در محبت تا جوی باید صبور
هم غلام و اسب و شتر بیعدد
داد پیغام از خدا و راز بر او
محنت بر رنج و هم شادی بغم
گر رضای دوست باشد این چنین
سوی معراج فنا آمد رهسپار
تا که فرمان کی بجز آید دگر
رفت بر سیل حوادث آن همه
سقف مر بر فرق فرزندان تمام
پس بسجده او فتاد و شکر کرد
یارب آید تا که بر یاری دل
با که هیچت از وجود تو جر
منت از وی دار و بامحنت بساز
مدت رنج و مرض بسیار شد
در کناسه مرد را دادند جای
کس نه پرسید و نه فرهنگ حال او
داد نعت سخت آرم انفعال
او زبانش شد شوقش خوش
عاقبت جوئی تو باید ز من
کار باشد بر قبول ذو المنن
رب انی مسنی آغاز کرد
باز دادیم هم علتها شفا

منقلب شد حالم از احوال او
گر بهر کس بگذرد کو بیم تمام
انکه با حق کار عشق است کند
جان نثارش کرد هم تو کرد
بود مشغول عبادت صبح و شام
گفت بودی عمرها اندر عنا
فقر و ناداری رسد بعد از غنا
کی تو لیم از رضای او کذشت
نوح سان بشکند فلک
بود در وی ذکر عبادت خاطر او
کشتها و باغهای او شد همه
بود مشغول او بذکر ذو الجلال
بانک بر زد غیرت عشق و غیور
داده حق بود آنهای بی سخن
او تو را جان داد عقل و علم و دین
در ره اینها امتحان عاشق است
هیچ عضوی سالم از وی نماند
ذکر او مشغول هم تکان
گفت بعمر چون نخواهم از خدا
گر زرنج کرد بیخواهم شفا
هر صباحی از غم و بیمار شب
گفتی از ما تو دانی ای خدا
بر صبی نظر در ستر و هوش
پس بودیم اندعا مستجاب
هم بر چندان انجز بود پیش

تحقیق

پست تفسیر اینکه گوید هر کدام
گرد خواهد حاضر چون ایوب

بر کشد ها معانی کوشد او
گر بفهمی تو کاه از ما نبود

آمدم چون در نظر مثال او
حال آن برگزیده رب الانام
ترک ملک و مال و گنج و کبیر
شد سلام او بجان از عاشقان
دل نبودش جز بمهر حق مدام
آن سر آمد وقت اندر عشق او
میشوی بر ضعف خوری مبتلا
تلخ مانچو از باد مهرش آنکه گشت
داد دل یکجا بطوفان قضا
کامد اندر پیت عشق آزما
گر بود بر آن مهر بوی از مرز او
می‌ماند از آن خبر هاز اشتغال
کاین زمان دل و آنکه هذا را
باز چون خواهد ز جان تسلیم کن
هم ز نعمتها که بر پی در پی رسید
تا که بر زخم ارادت لا اتوا است
جز زبان دل که خون از مرحمت
مینمود اندر مرض غم خوار و پیش
تا تو را بدهد ز علتها شفا
یاد نامد از همه عشق و نوا
باز پرسید از پی دلدار پیش
گر چنینم بلچنان در مدعا
آن خطاب حق در آمد بگوش
هم مبدل بر شفا رنج و عذاب
زاهل و اولاد و منال و گنج و زر
تا بحقیق آمدیم اندر مقام
اشنائی گر با سرار خفی
گره این تفسیر اصوفی براه
در مقام قرب و اوج اعتلا

[illegible]

وإسماعيل وإدريس وذا الكفل

كل من الصابرين ٨٥ وأدخلناهم في رحمتنا إنهم من الصالحين

[illegible]

وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى

في الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين

فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين ٨٨

در بيان حال حضرت زكريا على نبينا عليه السلام

[illegible]

[illegible]

وزكريا إذ نادى ربه رب لا

تذرني فردا وأنت خير الوارثين ٨٩ فاستجبنا له ووهبنا

له يحيى وأصلحنا له زوجه إنهم كانوا يسارعون في الخيرات

ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين ٩٠ والتي أحصنت

فرجها فنفخنا فيها من روحنا وجعلناها وابنها آية للعالمين ٩١

إن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون ٩٢ وتقطعوا

أمرهم بينهم كل إلينا راجعون ٩٣ فمن يعمل من الصالحات وهو

مؤمن فلا كفران لسعيه وانا له كاتبون ٩٥ وحرام على

گرونده باشد پس نيست ناسپاسی مر سعی او را و بدرستيكه ما مر او را نويسندگانيم وحرام است بر دهی

قرية اهلكناها انهم لا يرجعون ٩٦ حتى اذا فتحت ياجوج

كه هلاك كرديم اهل آنرا بدرستيكه ايشان باز نگردند بدنيا تا چون گشاده شود سد ياجوج

وماجوج وهم من كل حدب ينسلون ٩٧ واقترب الوعد

و ماجوج و ايشان از هر بلندی و پستی شتابند و نزديك شد وعده

الحق فاذا هي شاخصة ابصار الذين كفروا يا ويلنا

راست پس آن هنگام آنكه خيره شد چشمهای آنانكه كافر شدند گويند ای وای بر ما

قد كنا في غفلة من هذا بل كنا ظالمين ٩٨ انكم وما تعبدون

بتحقيق كه بوديم ما در بيخبری از اين روز بلكه بوديم ستمكاران بدرستيكه شما و آنچه می پرستيد

من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون ٩٩ لو كان

از جز خدا آتش افروخته دوزخيد شما مر آنرا در گذرانيد اگر بودندی

هؤلاء آلهة ما وردوها وكل فيها خالدون ١٠٠ لهم

اين بتان خدايان در نيامدندی بدوزخ و همه در آن جاويد باشند مر ايشانراست

در بيان احوال حضرت زكريا على نبينا وعليه السلام

واز زكريا ياد ميكن بدرو لا
لا تذرني فردا ای نعم المعين
شد دعاش مستجاب اين نيكو
جملگی بودند اين پيغمبران
ياد كن اين كز فرج خويش را
می بگردانديم او را يا مسيح
دين توحيدات اين بود از خطا
پاره پاره امر دين خويش را
اين گروه مختلف در زمان
نا سپاسی نيست بر سعی او
نيكوئی ضايع نگردد روز دين
آنكه بر كردند بر فطرت كه بود
كان قوای نفس باشد هم بدن
كز ايشان را محل بود و مقر

فيها زفير وهم فيها لا يسمعون

در آن ناله و ايشان در آن دوزخ نشنوند صرف خوب

ما ببخشيديم يحيی را باو
بس شتابنده بخيرات عبادات
كرد حفظ آن ناپسند ناروا
ابنی بر اهل عالم بس صريح
بود بر آن اتفاق انبيا
بين خود كردند شرح بر خطا
سوی ما باشند بر گردندگان
او جزاء عوض ضايع ميكند تو
لا يضيع الله اجر المحسنين
اصل آن توحيد حكم و جود
چونكه مختل گشت اين تركيب تن
برزخ است بر نزول از ملكت

بر صلاح آمد زنش بعد از عقيم
هم بخواندند جمله بی تذر و يقين
پس مبديم اندر او از روح خود
باشد اين ملت شما را باليقين
بر شما بينك منم پروردگار
فرقه فرقه آمدندی از گزاف
وانكسی كو كرد كاری از فعال
مينويسيم آنچه زاو صادر شود
ممتنع بر قريه شد كز زلل
تا شود بگشوده اند آن اشكال
ميشتابند از هر پست و بلند
گشتند بر ترديات و عكوس

خواندند چون پيغمبر را خوش بيان
انت ربي انت خير الوارثين
بر ولادت قابلش كرديم هم
راغب و راهب بما و از خاشعين
نادر او شد زنده روحانی و لد
ملتی واحد ز دين عقل در بين
پس مرا بايد پرستيد از فراد
پس شدند آن جمله با هم مختلف
نيك و او مومن بود در اشتغال
ثبت لوح از جزء و كل در سير شود
حكم بر اهلاكشان زدن انعدل
سد آن ياجوج و ماجوج آن زمان
يعنی از اعضای تن بی بند و بند
ليك حصر پس در آن حين كرب

خيره گردد چشمهای كافران
يعنی از اين روز پر تشويش و غم
جملگی خود هيزم اندر دوزخند
اين بتان يعنی بدند از ابتدا
واندر آن كمتر ز نيكی نشوند

از نهيب سختی و هول آن
بلكه ما بوديم استمكاره هم
همچو صيد بكنند زبان مجيد (?)
كه بد از دوزخ بر ايشان افتخند (?)

می بگويند از اسف يا ويلنا
خود شما ای مشركان اندر جزا
گر خدا بودند ايشان گاه دو (?)
واندر آن باشند ايشان دايما

غافل از اين سخت ميبوديم ما
وآنچه بپرستيد از غير خدا
كه بد دوزخ مينمودندی درو
مردم افروزند حد ز فيدون فعين (?)
يا كلامی كه بدان خرم شوند

ان الذين سبقت لهم منا الحسنى

بدرستيكه آنانكه پيشی گرفته مر ايشانراست از ما نيكوئی

اولئك عنها مبعدون ١٠٢ لا يسمعون حسيسها وهم في ما اشتهت

ايشان از دوزخ دور شدگانند نشنوند آواز جنبش را برای دوری از آن و ايشان در آنچه آرزو دارد

انفسهم خالدون ١٠٣ لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم

نفسهای ايشان جاويد باشند اندوهناك نسازد ايشانرا ترس بزرگتر و پيش باز آيند ايشانرا

الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون ١٠٤ يوم نطوي

فرشتگان اين روز ثواب شماست كه بوديد كه وعده داده ميشديد روزيكه بپيچيم

السماء كطي السجل للكتب كما بدانا اول خلق نعيده وعدا علينا

آسمانرا مانند پيچيدن طومار برای كتابها چنانچه ابتدا كرديم اول آفرينش باز گردانيم او را وعده است بر ما

انا كنا فاعلين ١٠٥ ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان

بدرستيكه ما بوديم كنندگان و هر آينه نوشتيم ما در زبور بعد از نوشتن آن در توريه بدرستيكه

الارض يرثها عبادي الصالحون ١٠٦ ان في هذا لبلاغا

زمين بهشت ميراث آن بندگان من است كه شايستگانند بدرستيكه در اين هر آينه كفايتی است

مشركان بنهاده بودند مقيم
رفت و بنشست از رسول خويش كلام
كرد با آن قوم آغاز سخن
انكم حصب جهنم خواند پس
روز ديگر با وی آمد از لجاج
پس بگوئی در ملائك يا مسيح
كه خدا ايشان را بوان ميدان (?)
آن كه باشند از دوزخ بدور
جاودان باشند در آنچه آرزو
چون در آيند از قبور اندر زمان

لقوم عابدين ١٠٧

مر گروه پرستندگان را

در عباد غير ذات ذو المنن
قهرشان افزوده گشتی مر حزن
نزد خود مشركين در احتجاج
كه پرستيدندشان عيسی و يحيی (?)
نی ملائك يا مسيح پاكباز
بود زا پرستندگان تابع نفوس
نفسهای ايشان است كه جستجو
پيشواز آيندشان فرشتگان

ساخت ملزم بت پرستان را تمام
مشركی گفتا كه فرهاد در حرم (?)
گفت گوئی تو كه معبود اين تمام
گفت ايشانرا كه معبودشان
آمد اين آيت كه ايشانرا كه هست
نشنوند او از آتش دوزخ
نيست كز ترسی شوند اندوهمند
می بگويند اين بود روز شما

سيصد و شصت از بتان بند حطيم
نزدشان بكرو زد ز بيت الحرام
در مقام احتجاج اندر كلام
من محمد را كنم الزام هم
جز خدا دارند در دوزخ مقام
بود بوانشبوه مردودشان (?)
تا بفهمی كو تماشان از الست (?)
هست در فيما اشتهت شان هوا (?)
تو ببين اعظم از مر آن ترس و بال
كه بدان بود بد موعود از خدا

باشد او روز بکر یعنی از محکم
همچنان کاغاز کردیم آن بجست
او دهیم آن وعده را بیشک بجا
ثبت فرمودیم ما اندر زبور
اندر این از بهر اوپسندکان

اسمها را چو طومار جهم
افرهد تو ابن بنی درست
فاعلیم ازآنکه دارد اقتضا
از پس تورات بر موسی در سطور

ماند تا دیری کجا از فرو
باز کردانیم از آن همچنان
یعنی این تو بجز علم و حکمت است
کارض جنت هست میراث ورا

کاه کطی السجل للکتب
وعده چون کردیم بر خود بر ما
لیکرا فی بالندوی قدرت
بر عبادم آنکه شد شایسته کار
خود کفایت باشد از بهر عابدان

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ١٠٧
ونفرستادیم ترا مگر رحمتی برای جهانیان

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ١٠٨
بگو جز این نیست که وحی کرده شد بسوی من جز این نیست خدای شما خدای است یگانه پس آیا شما گردن نهنده اید

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ
پس اگر برگردند پس بگو آگاه کردم شما را بر طریق سویه و نمیدانم آیا نزدیک است یا دور

مَّا تُوعَدُونَ ١٠٩ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ١١٠
آنچه وعده داده شده اید بدرستیکه او میداند آشکار از گفتار شما را و میداند آنچه پنهان دارید

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ١١١ قَالَ رَبِّ احْكُم
و نمیدانم تاخیر عقوبت را شاید آزمایش باشد شما را و برخورداری در وقت اجل گفت پروردگارا حکم کن

بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١١٢
براستی و پروردگار ما خدای بخشنده است یاری خواسته شده بر آنچه وصف میکنند

نی فرستادیم بر خلق زمین
که شما را اوست معبود بجا
پس بگو کاهشان کردم عیان
نه دانم کز قریب است آن وعید
بر شما لیکن بود غالب یقین
هم ندانم من نشد چون وحی
یا که برخوردار باشید بود
زان همی مهلت دهد تان لیکن
ما ز حق خواهیم یاری در مدد
یعنی آنچه کان بود مثبت است
بر خلاف حق بود آنچه شما
بلکه ما غالب شویم و کلمه ما

ما تو را جز رحمة للعالمین
واحد یکتاست بیچون و چرا
بر سویه آنکه مأمورم بدان
که شما را اذنات او با بعید
داند او تاکی شود واقع چنین
چیست تاخیر عقوبت لیکن
تا بوقت مرگتان چون رسد
حکم کن مابین ما و مشرکین

گو بمردم انما یوحی الی
پس شما هستید با مسلمون
یعنی ایمن عذابش بر امور
یعنی آنچه وعده داده میشود
خود بداند آنچه گوید آشکار
شاید آن باشد شما را امتحان
ای پیمبر از خود با حق گذار
ربنا الرحمن خدای مستعان

نیست جز این کان خدا فرد حی
گر که برگردند پس از دایم دور
کان بود از میل و خود زانی بدند
خوب نقل و اسرار اندازند
وانچه پندارید هم در استتار
چو آزمایید نیک و بد آنگاه
گو تو رب احکم بحق لیل و نهار
بر هر آنچه میکنید اوصاف
بر هر آنچه ثبت لوحست از قدم
حکم آن صادر ز کلک قدرت
میلتان باشد مغلوب تمنا
هم شما مغلوب ما نزد کار ذات

سُورَةُ الْحَجِّ ثَمَانِيَةٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ١
ای مردمان بترسید از پروردگار خود بدرستیکه جنبانیدن قیامت زمین را چیزی بزرگ است

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ
روزیکه ببینید آنرا غافل شود هر زن شیرده از آنچه شیرده آنرا و بنهد هر

ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ
زن حامله بار خود را و ببینی تو مردم را مست و نیستند ایشان مست

وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ٢ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي
ولیکن عذاب خدا سخت است و از مردمان کسی که جدال میکند در راه

اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ٣ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن
خدا بی دانستن و پیروی میکند هر شیطانرا که متمرد است نوشته شده براو بدرستیکه او

تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ٤
دوست دارد او را پس بدرستیکه او گمراه کند او را و راه نماید او را بسوی آتش سوزان

ای گروه مردمان از هر درون
از حق تن در حشر صغری یکد
کو ببینی یکزمان آن اضطراب
چشم تا برهم زنی شد محشری
کبر کردی بر فقیر بینوا
ور نه حاضر باش کز پی محشر است
باز هم کرمی نیابی انفعال
زان نترده باشد نه صدق مکن
پس ز خود در هر نفس میشوی
روی چند و تو بر از تقصیر مال
ایمنی از نوبت اندر جان و دل
در زمینی چون فرستی زلزله
مانده اعنی قوه غاذیه باز
بینی ای بیننده مردم را چنان

می بترسید از خدای خویشتن
افتد اندر اضطراب زلزله
عظم دهشت کرده از اندیشه
از پی آن سخت خطر دیگر
یا بچشم اندکش دیدی بجا
جنبش ارضت ز مولد دیگر است
تا دیگر باید از پی اشتغال
مهر خود بنشاند ره و شمار
باز کرها اند و فقرای استنفار
بنت تا خواهیم از قهر نهان
نی ز داخلها که باشد متصل
صد قیامت حاضرت انجام
زین که بر اعضا رساند بر آن
که مگر مستند از سکر نهان

زانکه جنبانیدن محشر زهیم
وضع از آن از صغری شنو کنون
غفلت لکن بود مانع زدم
با تو گویم یکنشان از محشرش
زود از این اندیشه استغفار کن
خواری و خجلت بسی تا کهان
بر تو آید خبر که روی تن
این قدر هم گفتم از بهر خون
ابخد ابیجاره تو دانیم ما
خود تو دانی میبینی باد باد
گر تو خواهی و نشر سلسله
بنگرید از زمین کر ماند غایت
افکند بار از نهیب و لوله
تو انکهی کایشان نیستند مست

هر زمین را باشد آن شیء عظیم
گر نهیبش دل بود ابر نهخون
زان نظر زیر مبدم بر نحو
بد تو نامرد چه باشد کیمی
سهل بر خود کار بر شود
گر شوی راضی مبرک خویشتن
لرزد و دوزخ شود پیدا
تا از این اندک بری ره بر فرون
گر زبان جنبد بکام اندر دعا
عمر فنا داری و فقدان عمل
هم زد و زدها کنی نور و نعیم
مرضعه از طفلش از خوف و غم
آن زمان هر زن که باشد حامله
بلکه دارد از هولشان احوال

يا ايها الناس ان كنتم في ريب

ای مردمان اگر باشید در شک

من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم

من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام

ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم

ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا

يعلم من بعد علم شيئا وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها

الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله

هو الحق وانه يحي الموتى وانه على كل شيء قدير وان الساعة

اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور ومن الناس

من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير

ثاني عطفه ليضل عن سبيل

الله له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيامة عذاب الحريق

ذلك بما قدمت يداك وان الله ليس بظلام للعبيد ومن

الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه خير اطمان به

وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا و

الاخرة ذلك هو الخسران المبين يدعوا من دون الله ما

لا يضره وما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد يدعوا

لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولى ولبئس العشير

إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ١٥ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ

لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ

ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ١٦ وَكَذٰلِكَ

أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ١٧ إِنَّ الَّذِينَ

آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَ

الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ١٨ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي

الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ

وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ١٩ وَمَنْ يُهِنِ اللّٰهُ فَمَا

لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ٢٠

سورة الحج

هٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي

رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ

رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ٢١ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعُ

مِنْ حَدِيدٍ ٢٢ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ

ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ٢٣ إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ

أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ٢٤ وَهُدُوا

إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ٢٥

این دو فرقه یکدگر را دشمنند
پس کسانیکه بحق کافر شدند
آب گرمی کز گداز دیده‌شون
گرزها باشد بر ایشان اندمند
وین بود از کثرت اندوه و غم
خصم دیگر کاهل ایمانند و دین
مخلص گردند زین بوته‌ها شوند
جامه ایشانست در جنت حریر
همچنین سوی صراط الحمید
قول طیب هست چه گر کار
عشق کو بد کار عاشق شد تمام
من کجا دردش بدرمان نهادم
بر تنم و در سر هنده هردم هزار
غیر عشق او قسم بر جان او
دلبرا چند اگر نزد دل آمدی
دل بماندی تا دران جلبابیم
عذر خواهی تو ز کشتن خویشتن
راه باید عاشق و فرسوده‌اش
من چگویم بر بدهان و ستم

کوچه‌ای کز کرده کار خود کنند
هر شان بر بریده گردد با اخند
اینهم ایشانست ز احشاء در بطون
گر بر آنها شان بگویند از شدید
گر گریزانند ز آتش بهر دم
کرده اند اعمال نیکو از یقین
صاحب جنت از زر و مرها شوند
تا که باشند از لطافت بی نظیر

در دو دین زان اختیار و اضطرار
جلمه را زاتش انگیخته
پوستهاشان هم شود یکدگر
زاتش او خواهند تا بیرون روند
اینچنین گویندشان در سوختن
حق رسانده ...
شرح آنها گفته‌ام از پیشتر
ره نموده هم شوند ایشان تمام

میکنند ایشان بعضی کار زار
هم شود از فوق سرشان ریخته
آنکه ما در باطن از آتش ساخته
باز گردانیده اند سوی شوند
کای اسیران هر از دو فواعذاب
جنتی کز او ساخت بر طواف
چیست تا معنی نمیفرمایید
سوی طیب نزد گفتار و کلام
ره نموده میشوند اندر راه سبد
راه طیب بر موحد وصل یار

جذبه

از صفی بشو که نک میدان اوست
نی ز زخمش آگهم نی مرهمش
سر فکندند و روضه هم باشد
درد او بر جان من ماوی گرفت
گر بپردازم بنظمت بخش
حله فرمائی که پوشندم بتن
ای آنکه جان بفرمان ...
بیش او چون کشته و افکنده شد

عشق آمد نو بنجولان اوست
کو سری کز نو نهم بر مقدمش
هر چه باشد کار عشق و دین ماست
دل را اول ترک درمان گرفت
نیست رخسار هر نقد بیت بخش
بر تنی کو مانده معذور از کفن
گر کشدم جان ده ...
هم بذات بیزوال او زنده شد
رفته است از کف عنان مطلب

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ
بدرستیکه آنانکه کافر شدند و باز میدارند

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً
از راه خدا و از مسجد الحرام که گردانیدیم برای مردمان یکسان

الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۲۶ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ
مقیم در آن و آینده از بادیه و کسیکه اراده کند در آن که میل از حق نماید بستم بچشانیم او را از

عَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۷ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ
عذاب دردناک و چون جای گردانیدیم مر ابراهیم را جای خانه کعبه را آنکه شرک میاور

بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۲۸
بمن چیزی را و پاکیزه کن خانه مرا از برای طواف کنندگان و ایستادگان بنماز و رکوع کنندگان و سجده کنندگان

وأذن

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
و ندا درده در میان مردم بدعوت حج تا بیایند ترا پیادگان و بر هر شتر لاغر که بیایند

مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۲۹ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
از هر راه فراخ که دور باشند تا آنکه حاضر شوند نزد منفعتها برای ایشان و یاد کنند نام خدا را

فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا
در روزهای معلوم کرده شده بر آنچه روزی دادیم ایشان را از زبان بستگان چارپایان پس بخورید

مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ۳۰
از آن و بخورانید محنت کشیده محتاج را

آنکسانیکه بر خدا کافر شدند
باز میدارندشان هم در کلام
مسجدیکه بهر مردم ساختیم
ره ندادند خلق را در خانه‌ها
حکم فاروق و عظمت دین
تا در آنجا حاجیان منزل کنند
ملحدانرا نیز عذابی دردناک
پس یاد کنیم کای کامل تمیز
و آنکسانیکه را کعبه ساجدند
سوی تو آیند از نزدیک و دور
از ره دور و فراخ از هر طریق
نام حق و انعم آن کاندر یاد
ذکر چون بر وقت نحر افزون کنند
کافران قربانی از نام بتان
گفت زانها هم خورید و هم دهید

هست کیشان اندران با در مقیم
هست خود مکه و اهل مکه را
از خلیفه ثانی اندر ملک دین
نی ذکره این بلد میل دل کنند
تا در آن مانند بحران و ملا
شرک بر مانی میاور هیچ چیز
در عبودیت نشان واحد
طائعان خود در این دار الخشوع
میرسند از وجه من فج عمیق
روزهای خاص معلومات عباد
ذبح از بسته زبانان چون کنند
مینمودند نمیخوردند از آن

یعنی از صحن ابشتها و اهل شهر
بلکه باشد نزد عامر این حرام
که نبندند اهل مکه در حج
و آنکه خواهد کرد او لزام هم
یاد کن که دیم نعیین چونکه ما
پاک کن بیتم ز بهر طائفین
کن ندا از مردمان اهل حج
هر سواره بر شترهای نزار
بر منافع تا که حاضر شوند
کان خود از نجیح عشر اول آید
که مراینانراست دنیی و اجل
حق بهم زدان رسوم باطله

از ره خود مانزار زدند
از طواف مسجد و بیت الحرام
جمله را زدند از طواف کعبه هم
گر شود کس مانع حاج از مقام
یا بهای خانها از بهر حج
در زمین مکه ز الحاد و ستم
مرمکان بیت ابراهیم را
هم ز بهر قائمین این زمین
که پیاده یا سواره بهر حج
که بسوی مکه آیند از دیار
تا شفیع و مستغفر شوند
طاعت اندر پی تحصیل فضل
چارپایان زبان بسته بجا
که مراینان از این به شغل
بهر آن محتاج کش محنت رسید

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۳۱
پس باید بگذارند همه مناسک حج را و وفا کنند نذرهای خود را و باید که طواف کنند بخانه آزاد از غرق

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ
مقصود حج این است و هر که بزرگ دارد حرمتهای خدا را پس او بهتر است مر او را نزد پروردگارش و حلال کرده شد برای شما

الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا
چارپایان مگر آنچه خوانده شود بر شما پس دوری جوئید از پلیدی از بتان و دوری جوئید

قَوْلَ الزُّورِ ٣٢ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ

فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ ٣٣ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ٣٤

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ٣٥

برای شماست در مناسك حج سودها تا مدت نام برده شده پس جای آن بسوی خانه آزاد از غرق است

پس گذارندان مناسك را شما
خانه را که آزاد از طوفان و غرق
اینست مرجع کر شد ذکر از تنو
تا و پایان بر شما باشد حلال
زلیلی پس نباید اجتناب
زین چو کرهید و میل انس و کید
وانکه شرایط از ذی بحو باشد جنات
باد شناند زو بجائی اگر درد
این باشد ز تقوی قلوب
این شتر او شد رضا مناسك با تمام
مر شما را اندر آنها سودها
... مناسك باکه نحر
مرحل نحر حج اندر منی است

پیش ازین گفتیم شرحش در مقام
یا کسانرا از تملك نزد رب
کرده هر تعظیم حرمتهای حق
نوبت احرام باید کل حال
وان بود اصنام اندر انتشار
بر خدا از غیر شرك رو کنید
کاوفتاد او بزمین از آسمان
از مکانی مرتفع باشد مقصود
کر بود پاکیزه از نقص و عیوب
خاص یا باشد پیدن اندر کلام
تا بوقت نام ... کان هدی است

هم وفا بر نذرهای خود کنند
یعنی از تقریب بین مردمان
مرهدانرا و خدا اش هر اثر
غیر از انچه خوانده کردید بر شما
هم نماید اجتناب از قول زور
طاعتش یعنی نماید خلوص
پس بدان باشد شرطی جیفه خوار
حق امرا این بود ریزد خرد
باز که از فساد اعتقاد
اشتران کاوند یعنی هر نحر
یا مراد از نفع آن باشد ثواب

هم طواف خانه در هر حد کنند
تا شود مالك بخشی کرده آن
هم جزایش در نکوئی اکرامست
یعنی انچه مینمایند ... ناروا
بت پرستی اصل کذبست و فجور
بیش یا کم در عموم و در خصوص
میکنند اعضا او را او نما
وانکه تعظیم شعار الله کند
با مبری از ضلال و از بدد
خوب و فربه از هران وادی شتر
در قیامت حاصل از حکم کتاب
سوی آن بیت العتیق آمد هم
جای نحر عمره مکه بخطاب

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا

و مر هر گروهی را گردانیدیم ما محل عبادتی

لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ

إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ٣٦ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ

اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي

الصلوة

الصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٣٧ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ

مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ

كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٣٨ لَنْ يَنَالَ اللَّهَ

لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ

سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ٣٩ إِنَّ

اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ٤٠

خدا دفع میکند از آنانکه گرویدند بدرستیکه خدا دوست ندارد هر خیانت کننده ناسپاس را

هم مر انسب کرد انديم ما
یاد نام حق کنند از انچه بود
پس خداتان ای خلایق یك خدا است
انکسانکه چون شود ذکر خدا
وانکسان دارند کر بر ایمان
وز شترها ما بکردانديم هم
هست نیکیها شمار اندران
پس چو پهلوهاش افتد بر زمین
قانع ان محجوب ناخواهنده است
لحم و خونشان نی رسد هر کز بحق
همچنین کردیم رام انعام را
بر مر انچه ره نمود او بر شما
حق نماید دفع ضر کافران
خائنان از عون حق باشند دور

مر محل طاعتی اندر رجا
رزق ایشان از بهیمه بر نمود
مژده گر بر هید از صدق درست
علیهاشان ترسد لغزد ز جا
نزد و خود انفاق سازند از عطا
از علامتهای دین محترم
تا ذکروا اسم الله علیها بالبیان
زان خورید هم خورانید ...
معتران کو بر سوال آورده دست
بر قبولش میرسد لطف از رفق
بر شما آسایش و اکرام را

تا نمایند اندر انجا یاد حق
نوبت ... واشتر گیتی
مژده بر اهل تواضع ذکر هم
مژده ده هم صابران در بلا
زا بخر مادامشان اندر نها
بدن باشد اشتر اسمن تن
وقت نحر اعنی چو بر بندند صف
بر تمام قانع و معتر طعام
همچنانکه وصف شکر ده هم دوام
که بتقوی باشد ان تصدق و زاد
تا خدا را آورید اندر یاد

ذبح قربانی نمایند از سنن
نحر میکردند اندر راه دین
در دو دنیا ایمنند از رنج و غم
انچه ایشان را رسیده ز ابتلا
میکنند انفاق بهر فوز و بقا
... ترا کشت بر عظم بدن
بود باید نام حق از هر طرف
زان دهید از حسن اکرام تمام
بر شما کار آید بر شکر اهتمام
... با صدق و یقین مستقل
بر بود کی از خلوص اعتقاد
ده بشارت بر نکوکاران ز ما
زانکسانکه بگرویدند از دین
لا یحب کل خوان کفور

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ

رخصت داده شد مر آنانکه کارزار کرده شده بآنکه ایشان

حزب

ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم

ستم کرده شوند و بدرستیکه خدا بر یاری ایشان توانا است آنانکه بیرون کرده شدند از خانهاشان

بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم

بنا حق مگر اینکه میگویند پروردگار ما خداست و اگر نه دفع کردن خدا مردم را پاره ایشان

بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا

بپاره هر آینه ویران شدی صومعهای راهبان و کلیسا ها و کنیسها و مسجد ها تا یاد کرده شود در آنها

اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

نام خدا بسیار را و هر آینه یاری دهد خدا هر کرا بخواهد یاری او و درستیکه خدا هر آینه توانای غالب است

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

آنانکه اگر مکان داده ایشانرا در زمین بپا داشتند نماز را و دادند زکوة را

وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤٢﴾

و امر کردند به نیکی و باز داشتند از زشتی و مر خدا راست سرانجام کارها

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ

و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ

و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و تکذیب کرده شد موسی

فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن

پس مهلت دادیم مر کافران را پس گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود ناپسندیدن من ایشانرا پس چه بسیار

مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ

از اهل شهر که هلاک کردیم آنهارا و آنها ستمکار بودند پس آن ده ها افتادند بر سقفهای خود

بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾

و بسا چاه معطل شده و بسا کوشک افراخته شده

[illegible]

[illegible]

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا

آیا پس سیر نکردند در زمین پس بیاشد مر ایشانرا دلهائیکه دریابند آن

أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِن تَعْمَى

یا گوشها که می شنوند بدان پس بدرستیکه آن کور نیست دیدها و لیکن کور است

الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ

دلها که در سینهاست و می شتابند ترا بعذاب و هرگز خلاف نکند

اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَ

خدا وعده خود را و بدرستیکه روزی از روزها نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمارند

كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾

و بسا از اهل دهها که مهلت دادیم مر آنهارا و آنها ستمکار بودند پس گرفتیم آنها را و بسوی منست بازگشت

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

بگو ای مردمان که جز این نیست منم برای شما بیم کننده هویدا پس آنانکه گرویدند و کردند

الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي

کارهای شایسته مر ایشانراست آمرزش و روزی بزرگوار و آنانکه سعی کردند

آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

در ابطال آیات ما که زعم ایشان بود آنها یاران دوزخ اند

[illegible]

باز بکر فتنشان پس بی عدد
پس هر آنکو بکرو بدبند از بلا
وانکسانکه سعی در آیات ما
بر نبی غالب شوند از مکر و فن

هم بکوشات بر کشت و آیات
هم نکوئی کرده اند از کار
کرده اند ابطال آنرا از جفا
مرد را عاجز کنند اند سخن

گو بمیرد هم غبار این نبو که عن
باشد اینها را بدون خوف و بیم
زعمشان اینست کاند معجزات
این گروه هند اهل دوزخ اشکال

بر شما باشم نذیر اندر علن
از خدا آمرزش و رزق کریم
بکذرند از ما بکیند ترهات
جایشان بود مکر در قعر نار

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى
ونفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه پیغمبری مگر آنکه چون تلاوت کرد انداخت

الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ
شیطان در وقت تلاوت او پس باطل کرد خدا آنچه انداخت شیطان پس محکم کند خدا

آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ
علامات خود را و خدا دانای درستکردار است تا گرداند آنچه را القا میکند شیطان آزمایشی مر آنانکه

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ
در دلهای ایشان مرض است و سخت است دلهای ایشان و بدرستیکه ستمکاران هر آینه در مخالفت

بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا
دور و تا بدانند آنانکه داده شدند دانش را بدرستیکه او حق است از پروردگار تو پس بگروند

بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ
بآن پس نرم شود مر او را دلهای ایشان و بدرستیکه خدا هر آینه راه نماینده است آنانرا که گرویدند بسوی راه

مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ
راست و همیشه آنانکه کافر شدند در شک اند از قرآن تا که بیاید ایشان را

السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ
قیامت ناگاه یا بیاید ایشانرا عذاب روز نازاینده پادشاهی در آن روز مر خدا راست

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾
حکم میکند میان ایشان پس آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته در بهشتهای پر نعمت اند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥٧﴾
و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیتهای ما پس آنها مر ایشانراست عذاب خوار کننده

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ
و آنانکه هجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند یا مردند هر آینه روزی دهد ایشانرا خدا

رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٥٨﴾
روزی نیکو و بدرستیکه خدا هر آینه او بهترین روزی دهندگان است

نی فرستادیم ما پیش از تو هیچ
حق تعالی پس نماید باطل آن
تا بگرداند مر آنرا از متون
وانکسانکه قلب ایشانست سخت
دیگر آنکه می بدانند آنکسان
تا دل بیامد چو کرهات در جنان
حق تعالی آنکسانرا زهمات
تا کراید شان قیامت ناگهان
یا مرایشان عقیم آن باشد که روی
پس مر آن کافران اندایمان زدل
وانکسانکه نگروید اند همی
لیکن آنکه هجرت کنند از دین
در ایشان از مدینه کو خدا
هست در مهمانسرای عاشقان
وعده کرده که زعاشق دلبری
خاصه کرد لذا او ذی مکنت
خاص و مهمانی مشفق و ملجم کرم
ملک پاداش انچه خواهی مرتراست
او فنا از یار و از خویش یار
بی خبر از فانی و باقی شود
هر چه مردم بیشتر مو از وی اش
زان ملطفا او شود مد هوش تر
در کف آمد طرهٔ جانان مرام
نی زبان تر کام و نی خان
میکشد کامی بجود بحر م فرو
من نماندم در من این گوید کیست
من نماندم تو بمان ای شاه من
از بیم باز از هوش از بهشتی
بی بهای خون خویش مهمان خویش

خود رسولی یا نبیی در بسیج
کاو بکند دیو از وساوس در میان
گر کند القا رکید ابلیس دون
سخت دل شد هر شقی بدبخت
کز برایشان داده شد علم و عیان
تا چه ماند پیش نور آفتاب
بکرویدند آنکه سوره راست
یا عذاب روز نازاینده زان
روی بر گیرند هیچ او ز پی
کرده اند اعمال نیکو متصل
کرده هم تکذیب آیتهای ما
کرده اند از مکر او در روی یقین

جذبه

چونکه او وارد شود در محو سر
بهر مهمانش فراوان نعمت است
مدد دان خوش شاس
این چه از عشق دگر باقی بجا
بعد ازان شاهی شود دور
مست و محو از طلعت ساقی شود
لذت و نعمت فرو نتر هان
پیش لعلش مرده و ظلمو شتر
این منم یا من نه خود بیگانه ام
یا منم هم از او یا او من است
کز برادر گوید اسرار هم مگو
هر میگوید سخن این بی صفت
شاه مدهوش شیوه من شاه من
زان نواز شها که دارم کشتی
کشتنی خواهم هم از جانان خویش

جز که چون نگرداو تلاوت در فکند
پس کند محکم خدا آیات خود
آنکسانیرا که در دلشان مرض
دستشان زان بوسنم باشد دراز
آنکه قرآن باشد از پرورد کار
پس بقرآن بگروند از عقل و دید
آنکسانکه نگرویدند باز
روز بدیعنی که ز ایشان نسلها
شاهی آن روز است محض حق و بس
جای ایشان باشد بجنات نعیم
آنکه باشد بر ایشان زاین مهین
کشته بر کشتند انها دو فنا

چشم افتد بر خال یار خویش
خاصه گر شاهی بود یا ملک گنج
عذر از او خواهد که اندر کوی من
که بجوان نعمتی بی در نظر
این فنای عاشق از بعد بقا
گیرد از خاکش نکار کلعذار
گوید این شاهی وان ملک آن نست
رفتم از خود هر لحم نظم وکتاب
محضری بنیم نه من وانست این
این نه من کویم من از خود کم شدم
یعنی او خود کوید از لبهای من
کشتم لا بار فنا ز آنی موی او
تو نوازی کشتم خود را بعون
من خوشم با کشتنت در هر نظر
کو نی از سر خود اکا هنکیم

دیو خود زاد از کلامش ناپسند
کو علیم است و حکیم از ذات خود
باشد از ترسید انکار و غرض
هست ظالم بر شقاق دور و باز
زان بود القای شیطان در کتاب
نرم گردد قلبها شان از امید
دائما باشند در شک و احتراز
منقطع گردد نماند گر مجا
میکند ما بینشان حکم او نه گس
نیستشان در دل ز وحی خوف و بیم
بعز انفسا عذابی بس مهین
یا بر نهند اندرای هنگام حال
کاو ست خیر الرازقین اندر جزا
روز نی بر از لقای میزبان
این چه خواهد دیگر از دلدار او
خاصه عاشق که یار هش بدید عج
رنج و محنتها کشید هر زمن
جز که خواهد پیش او میر دگر
زاصطلاح ما فنای فی الفنا
کو سری تا گرد از وی بر کنار
هر چه خواهی گو بکن فرمان تست
رفتنی بهر ونه بیداری خود
راز گویم با کسی بی نطق و لب
لب ببستم موج اندر باشدم
لب چه باشد بالب لای من
در حضورش خسته و خاموش او
کشته تو چون کند ملعد و کو
خونبها هم را بکش بار دگر
بر تمام ما سوی شاه کنم

لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ۝ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ

ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝ ذَٰلِكَ

بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ

مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ

اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ

خَبِيرٌ ۝ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي

فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ

اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ

يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ ۝ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا

مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ

به سلطانا وما ليس لهم به علم وما للظالمين من نصير ٧١ و

[illegible]

اذا تتلى عليهم آياتنا بينات تعرف في وجوه الذين كفروا

[illegible]

المنكر يكادون يسطون بالذين يتلون عليهم آياتنا قل

[illegible]

افأنبئكم بشر من ذلكم النار وعدها الله الذين كفروا

[illegible]

وبئس المصير ٧٢

[illegible]

يا ايها الناس ضرب مثل

[illegible]

فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا

[illegible]

ولو اجتمعوا له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه

[illegible]

منه ضعف الطالب والمطلوب ٧٣ ما قدروا الله حق قدره

[illegible]

ان الله لقوي عزيز ٧٤ الله يصطفي من الملائكة رسلا

[illegible]

ومن الناس ان الله سميع بصير ٧٥ يعلم ما بين ايديهم وما

[illegible]

خلفهم والى الله ترجع الامور ٧٦ يا ايها الذين آمنوا اركعوا

[illegible]

واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون ٧٧

[illegible]

وجاهدوا في الله حق جهاده هو اجتباكم وما جعل عليكم

[illegible]

في الدين من حرج ملة ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين

[illegible]

من قبل وفي هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم وتكونوا

[illegible]

شهداء على الناس فاقيموا الصلوة واتوا الزكوة واعتصموا

[illegible]

بالله هو موليكم فنعم المولى ونعم النصير

[illegible]

اند در کوع و در سجود اربد و
الجنان کامد بجا حق جهاد
دین ابرهیم ابیتان باشد این
تا محمد بر شما باشد گواه
پس بپا دارید ای مردم صلوة
بر کتابش هم شما باید اعتصام

ربکم یا ایها الناس عبدکم
برگزید او چون شما را بندگان
کاو شما را نام کرده مسلمین
تا که عصیان کرد طاغی بر اله
هم در این مصحف و قبل از کتاب
این تمسک فرض باشد بر انام

وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون
بر شما دین نکرد اندر حرج
پیش از این قرآن هم در این کتاب
هم شما باشید شاهد بر شما
چنگ بر فضل خدا هم بر زنید
او است مولای شما نی دیگری

بنامد مولی الله ابن ازمون
بلکه وسعت داد از فضل و فرج
خوانده او تان مسلم از زیبا نام
اکر دعوت را رساند او بر عباد
اعتماد او را باطاعتها کنید
بهترین مولی و نیکو یاوری

سورة المؤمنون مائة و ثمان عشرة آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

قد افلح المؤمنون ۱ الذين هم في صلوتهم خاشعون ۲

تحقیق رستگار شدند گروندگان آنانکه ایشان در نمازشان فروتنی کنندگان اند

والذين هم عن اللغو معرضون ۳ والذين هم للزكوة فاعلون ۴

و آنانکه ایشان از بیهوده اعراض کننده اند و آنانکه ایشان مر زکوة را دهنده کانند

والذين هم لفروجهم حافظون ۵ الا على ازواجهم او ما

و آنانکه ایشان مر فرجهای خودرا نگاهدارندگانند مگر بر زنانشان که حلال اند یا آنکه

ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين ۶ فمن ابتغى وراء ذلك

مالک شده دستهایشان پس بدرستیکه ایشان ملامت کرده نشدند پس هر که جوید مباشرت غیر زنان

فاولئك هم العادون ۷ والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون ۸ و

و کنیزان پس آنها ایشانند درگذرندگانند و آنانکه ایشان امانتهاشان را رعایت کننده اند

الذين هم على صلوتهم يحافظون ۹ اولئك هم الوارثون ۱۰

و آنانکه ایشان بر نمازشان نگاهدارنده اند آنها اند ایشان ارث برندگان

الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون ۱۱

آنها ارث میبرند فردوس را ایشان در آن جاویدانند

مؤمنان کشتند از حق رستگار
این اند فوز اعظم دار
معرضند ایشان ز هر بیهوده

در نماز اند با خشوع سکار
در خشوع جان بیابان وا
دین نماید از هران الوده

با فروتن در نماز اندر کنار
در ظهور نور عظمت در شهود
لغو باشد هر چه آن غیر از خدا

در تواضع قلب و قول لسان
خشیت و هیبت بدل باید روان
معرض از وی عارف اندر احتساب

بذکوید انجماعت فاعلون
یا بر انچه کشته مال دستشان
کشته مایل از حلال و بر حرام
و انکسانکه بر صلوة خود تمام
وارثان ز ان خواند شان پروردگار

باشد ایشان در تجنب ازمون
پس ملامت نیست ایشان را از آن
در گذشتند از حدود و از مقام
حافظ و نسند از هر آن در مقام

و انکسانکه بر فروج اندر هم
پس هر آنچه جوید بجز با جفت خود
و انکسانکه در امانات و عهود
وارسند انقوم مر هر بوستان

حافظند الا علی ازواجهم
خلوت و بکند شتر از قانون حد
میکند ایشان رعایت انچه بود
جاودان دارند در فردوس جا
کر بود فردوس حق آن کبار

ولقد خلقنا الانسان من

و هر آینه بتحقیق آفریدیم انسان را از

سلالة من طين ۱۲ ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ۱۳ ثم خلقنا

خلاصه بیرون شده از گل پس گردانیدیم نسل اورا در قرارگاه استوار پس آفریدیم

النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة

نطفه سفید را خون بسته پس آفریدیم خون بسته را پاره گوشتی را پس آفریدیم گوشت را

عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا اخر فتبارك الله

استخوان پس پوشانیدیم استخوان را گوشت پس پدید کردیم اورا آفرینش دیگر است پس بزرگست خدا

احسن الخالقين ۱۴

بهترین آفرینندگان

آفریدیم آدمی را ما یقین
نسل او را پس ز نطفه در مقر
پس بگردانیدیم آن نطفه سفید
ثم انشاناه خلقا اخر
یا قوی کردیم ایجاد اندر او
خلق آخر گفته یاران که جماد
شرح خلقت در کتاب طب تمام
پس بزرگست دانا باید او دیدن

خون سرخ انجنان کامد پدید
زنده شد یعنی ز روح آن دیگر
با مرادی از هر چه باشد خود نکو
بو و جو ز کشته آن پس زد کدا
گفته اند ارباب حکمت در مقام

پس بگردانیدیم لحمش بر عظام
یافت جنبش زان سپس کرد جان
صوت و روح قوی یعنی تمام
کور و کر بد چشم و گوشش داد
یافت در تفسیر جای آن بیان

از خلاصه کان شده بیرون ز طین
مستقر کردیم از روی اثر
پس بپوشیدیم بر لحم آن تمام
صورتش باشد فاضر در نهاد
یافت خلق از صوت و معنی نظام
بود ابکم داد و نطق و لسان
گر که خواهی در تشریح آن بجو
هم بو نیکوترین تقدیر شان

ثم انكم بعد ذلك لميتون ۱۵

پس بدرستیکه شما بعد از این هر آینه میمیرید

ثم انكم يوم القيمة تبعثون ۱۶ ولقد خلقنا فوقكم سبع

پس بدرستیکه شما در روز رستخیز برانگیخته میشوید و هر آینه بتحقیق آفریدیم بالای شما هفت آسمان

طرائق وما كنا عن الخلق غافلين ۱۷ وانزلنا من السماء ماء بقدر

طریقهای را و نبودیم ما از آفرینش بیخبران و فرستادیم از آسمان آبرا باندازه

فاسكناه في الارض وانا على ذهاب به لقادرون ۱۸ فانشأنا

پس ساکن گردانیدیم در زمین و بدرستیکه ما بر بردن آن آب هر آینه توانائیم پس آفریدیم ما

در بیان خار نطفه

لكم به جنات من نخيل وأعناب لكم فيها فواكه كثيرة ومنها تأكلون ٢٠ وشجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن وصبغ للآكلين ٢١ وإن لكم في الأنعام لعبرة نسقيكم مما في بطونها ولكم فيها منافع كثيرة ومنها تأكلون ٢٢ وعليها وعلى الفلك تحملون ٢٣

ولقد أرسلنا نوحا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون ٢٤ فقال الملأ الذين كفروا من قومه ما هذا إلا بشر مثلكم يريد أن يتفضل عليكم ولو شاء الله لأنزل ملائكة ما سمعنا بهذا في آبائنا الأولين ٢٥ إن هو إلا رجل به جنة فتربصوا به حتى حين ٢٦ قال

دعوت نوح علیه السلام قوم را

رب انصرني بما كذبون ٢٧

فأوحينا إليه أن اصنع الفلك بأعيننا ووحينا فإذا جاء أمرنا وفار التنور فاسلك فيها من كل زوجين اثنين وأهلك إلا من سبق عليه القول منهم ولا تخاطبني في الذين ظلموا إنهم مغرقون ٢٩ فإذا استويت أنت ومن معك على الفلك فقل الحمد لله الذي نجانا من القوم الظالمين وقل رب أنزلني منزلا مباركا وأنت خير المنزلين ٣ إن في ذلك لآيات وإن كنا لمبتلين ٣٢ ثم أنشأنا من بعدهم

قرنا آخرين ٣٣

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

پس فرستادیم در ایشان پیغمبری از ایشان

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣٤ وَقَالَ

الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ

فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ ٣٥

مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ٣٦ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا

لَخَاسِرُونَ ٣٧ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ

مُخْرَجُونَ ٣٨ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ٣٩ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا

الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ٤٠ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ٤١ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ٤٢

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ٤٣ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ

غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ٤٤ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا

آخَرِينَ ٤٥

دیگران

دعاء هود علیه السلام بر قوم

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا

يَسْتَأْخِرُونَ ٤٦ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا

كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا

لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ٤٧

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ٤٨ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ٤٩ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ

مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ٥٠ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ٥٢ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ

وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ٥٣

دعوت حضرت موسی علیه السلام قوم را

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ٥٤ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ٥٥ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ٥٦ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ٥٧ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ٥٨ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ٥٩ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ٦٠ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ٦١ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ٦٢ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ٦٣ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ٦٤

حزب

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ٦٥ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ٦٦ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ٦٧ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ٦٨ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ٦٩ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ٧٠ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ٧١ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ٧٢ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ٧٣ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ٧٤ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ٧٥

انکه ایشان میکنند از مدد و
بودایشهای قران کر زما
میمود بد عنی از ان اعراض
میمود بد از بدیشاو دا بیاد
با بدیشان امد انچه بدر ایشان
تا کند انکارش از بی معرفت
بلکه امد ایشان بحق پیغمبری
واند اینها هرکه مانی ذی عقل
پس خود ایشان دوی کرد انند
پس بود مزد تو از پروردگار

استغاثه بر اذا هم یجأرون
خو اند میشد مر نهانی بوشما
داشتید از اسماع ان بعض
بودمان اعراض زان سلطان زاد
بر پیدمان اشان نیامد مثل
بلکه بشناسندش از رسم و صفت
کار مومن بود حق اکر
تب یعنی شان جز فضول
یعنی از ذکری که امد بر
مزد او بهتر ز خلق یکذکا

ای کبد لغنا که ایی کرمهم
پس شما بر قهقری بودید ان
سرکشان بود و سر شب دوام
ی نکردید هیچ ابا در کلام
یا که هیچ ای رسول خویش را
یا که میگفتید یا که رسید
تابع ار کشتی حق از هوا
بر کتلی بار شان بها بر چند
خواهی ایا مزد دعوت بر کرد
بر خلایق او بسی خیر الرازقین

فی شوید از ما شما اند رسنج
که می کشتید بر اعقاب ان
ذکر پیغمبر چو میشد مبتدا
یعنی این قران تدبر در مقام
یا ز بر نشاختند یا زعمی
جن بوی یعنی جنونی بر مزید
بر تبر کشت این زمین و اسمان
تا که باشد هر ایشان حفظ وند
با لجمع ذاتی بحر هی اند جو
کرده مدهم ملوی هم نزد او

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۷۶ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

و بدرستیکه تو هر آینه میخوانی ایشانرا بسوی راه راست و بدرستیکه آنانکه ایمان نمی‌آورند

بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ۷۷ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ

بآخرت از راه راست عدول کننده کانند و اگر رحم کنیم ایشانرا و برداریم آنچه با ایشانست

مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۷۸ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا

از بدی هر آینه لجاج کنند در گمراهی خود سرگردان شده و هر آینه گرفتیم ایشانرا بشکنجه پس

اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ۷۹ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا

فروتنی نکردند مر پروردگار ایشانرا و نه زاری نمودند تا چون گشادیم بر ایشان دری را صاحب

عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۸۰ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ

عذاب سخت آنگاه ایشان در آن نا امید بودند و او است آنکه آفرید برای شما

السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۸۱ وَهُوَ الَّذِي

گوش را و چشمها را و دلها را اندکی شکر می‌کنید شما و او است آنکه

ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۸۲ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ

آفرید شما را در زمین و بسوی او حشر کرده میشوید و او است آنکه زنده میکند و

يُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۸۳ بَلْ قَالُوا

میمیراند و مر او راست اختلاف شب و روز آیا پس در نمی‌یابید بعقل بلکه گفتند

مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۸۴ قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا

مانند آنچه گفتند پیشینیان گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانها آیا ما

لَمَبْعُوثُونَ ۸۵ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا

برانگیخته شدگانیم هر آینه بتحقیق که وعده داده شدگانیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آن نیست این

إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۸۶ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ

مگر افسانه‌های پیشینیان بگو از کیست زمین و هر که در آنست اگر هستید

تَعْلَمُونَ ۸۷ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۸۸ قُلْ مَنْ رَبُّ

که دانید زود میگویند مر خدا را بگو آیا پند نمیگیرید بگو کیست پروردگار

السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۸۹ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ

آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ زود میگویند مر خدا را بگو

أَفَلَا تَتَّقُونَ ۹۰ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ

آیا پس نمی‌ترسید بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی همه چیزی و او زنهار دهد و زنهار داده

عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۹۱ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ۹۲

نشود بر او اگر هستید که دانید زود باشد که گویند برای خدا بگو پس چرا فریب خورده میشوید

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۹۳

بلکه دادیم ایشانرا امر درست و بدرستیکه ایشان هر آینه دروغگویانند

نمود تو خو ابشان بسوی راه است
ور بخشائیم و بر دادیم ما
باز نکو فتیم شان چون بر عذاب
تا کشودیم ان در را بشان پدید
دین مراد از روز فتح مکه بود
تا کنید ایات او فهم از تمیز
اوست انکس که نماید زنده هم
بلکه کفتند این بود مانند ان
میتماندند در اعضا استاد
پیش از ان کامد محمد در عیان
زود باشد که بکویند او خدا
زود کویند اینکه میباشد خدا
میدهد زنهار بر وی زنهار
بلکه اوردیم شان بر حق و راست

نکروند ایشان بد انچه مکث
انحراز یعنی است ایشان انجا
بس نکر بند استکانت بر صواب
کان خداوند عذابی بد شدید
که بر ایشان باب خواری برکشود
اندکی باشید شاکر لیک نیز
می بمیراند چو اید وقت غم
که بکفتند مر پیشینیان
میشویم ایا بر انگیزنده باز
نیست این جز قصه پیشینیان
کو بر ایا پند نی گیرید ان
کو نیز هیچ ایا پرهیز را
کس بند مهلکه کرد اند شکار
وعده که حشر و نشرش بر ملا

ولیکن انکه نکروند با مول
صفتشان ذکر می تو جه
نر نمودند از تضرع مضطر
انکه ایشان نا امید از خویش
اوست انکس کافریده اند شما
افریده و مر شما را در زمین
باشد از وی اختلاف روز و شب
می بگفتند اینکه ایا بعد موت
وعده داده ما و ابا مان همه
کو بر ایشان از که میباشد زمین
کیست بر کو رب این هفت اسمان
کیست انکس کو که هست او زا بد
زود باشد که بکویند این شود
وانکه ایشان بر دروغند در بغل

بر ده باشند ایشان زنده عدل
واله سرکشتر بدند افوج لج
درد شان نه اند و بر پروردکار
اند بمانند خواری بد ز سوء
چشم بکو کوش قلب ان نحمی عطا
هم شما با حشر زان پس بیقین
پس کنید با عقل در طلب
چونکه خاک و استخوان کردیم و
بوده ایم این که کفتند ان همه
وانکه اند او شکر دانید ان
رب این عرش عظیم اند زمان
شاه مر هر چیز از بالا و پست
هست خود انگل فانی تسحرون
بوده انچه میپرستند از محل

مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ
نگرفت خدا هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدائی اگر بود هرآینه بردی هر خدائی

بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ ٩٤ عَالِمِ
آنچه آفریدی و هرآینه برتری جستی بعضی ایشان بر بعضی پاک است خدا از آنچه وصف می‌کنند داننده

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٩٥ قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا
نهان و آشکارا پس برتر است از آنچه شرک میآورند بگو پروردگارا اگر بنمائی مرا آنچه

يُوعَدُونَ ٩٦ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ٩٧ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ
وعده داده عذاب پروردگارا پس مگردان مرا در گروه ستمکاران و هرآینه ما بر آنکه

نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ٩٨ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ
بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم ایشانرا هرآینه توانائیم دفع کن بآنکه آن نیکوترست خصلت بدرا

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ٩٩ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
ما داناتریم بآنچه وصف می‌کنند و بگو پروردگارا پناه میبرم بتو از وسوسهای شیاطین

حق تعالی هیچ نگرفت از ولد
گر که بودی هر خدائی بردی او
همچنین بر بعض بعضی برتری
گفت ز آن نبود وعده گر میبدی
او نه اما نهان و آشکار
پس مگردانم ز قوم ظالمین
دفع کن با خصلتی کان بهتر است
یا مرا از نسبت شرک و ولد
بر تو هم گیرم پناه ای ذو المنن

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ١٠١
و پناه میبرم بتو پروردگارا از آنکه حاضر شوند در نزد من

می بجستند از نشان همسری
این جهان در لحظه فاسد گشتی
زانچه شرک آرند بر نور خدا
می مکن یعنی بآن قوم قرین
خصلتی زانکه زشت و ابتر است
یا بود از سحر از او صاف بد

زین تغالب بشکند بر پا فنا
پاک میباشد خدا ز هر چون و چند
کو خدا با کرمائیم از عتاب
قادریم از بدان بشرک
ما بسی داناتریم از هر جهت
کو خدا یا بر تو میگیرم پناه

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
تا آنکه چون آید یکی از ایشانرا مرگ

نیست با او هم خدائی بالابد
آنچه را خود از پی آن جستجو
عالم ایجاد میرفتی بباد
وز هر آنچه خلق وصفش میکنند
آنچه را اگر وعده کردی از عذاب
بر عقوبت ما نعیدم آن زمان
بر هر آنچه میکنند ایشان صفت
من ز وسواس شیاطین زانتباه
زانکه نزد من حاضر شوند من

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ١٠٢ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا
گفت پروردگارا باز گردان مرا تا شاید که من کار شایسته کنم در آنچه ترک کردم حاشا که او

كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ١٠٣ فَإِذَا
کلمه‌ایست او گوینده است و از پس ایشان مانعی است تا روزیکه برانگیخته میشوند پس چون

نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ١٠٤ فَمَنْ
دمیده شود در صور پس نیست نسبتی میان ایشان و در آنروز خویشی سود ندهد و نپرسند حال یکدیگر پس هرکه

ثقلت

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ١٠٥ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
گران باشد ترازوی‌ش پس آنها ایشانند رستگاران و هرکه سبک باشد ترازوی کردارش

فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ١٠٦ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ
پس آنها آنانند که زیان کردند بنفسهای خود در دوزخ جاوید اند میسوزد روهای شانرا

النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ١٠٧ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا
آتش و ایشان در آتش زشت روها باشند آیا نبود آیتهای من که خوانده شد بر شما پس بودید آنرا

تُكَذِّبُونَ ١٠٨ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ١٠٩
تکذیب میکردید گفتند پروردگارا غالب شد بر ما بدبختی ما و بودیم ما گروه گمراهان

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ١١٠
پروردگارا بیرون کن ما را از آن پس اگر باز گردیم پس ما ستمکارانیم

تا همنگامیکه خود بیرا دو برابر
ما کنم از نو تلافی بی ز صوت
در جهان ما شاکر کردید باز آ
پس بدمیده چو نشود در صور دم
پس هر آنکس کین ترازوی آن
کرده هر بر نفسهای خود زیان
می بود آیات من با کر چون
می بگویند آنکه بالاتفاق
او را ز نار ای خدا ما را برون

بر یکی ز ایشان رسد تا چار مرگ
آنچه از من در غلط کردید فوت
بر کنند از حرف خوف آن مسکو
بر نماند بینشان انساب هم
رستکاری آنکه را در پی آن
گشتشان جا در جهنم جاودان
خوانده میشد بر شما در موقت
گشت غالب ای خدا بر ما شقات

گوید از حسرت که ای پروردگار
کار ها شایسته شاید تا کنم
از پس ایشان هما نا مانعی آن
نفعی از خویشی در آن روز ایچ
وانکه میباشد سبک میزان او
روی ایشان سوزد آتش سو بسو
پس شما تکذیب آیات جلی
بود بر ما این مکر بدبختی

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ١١١
گفت خاموش باشید در آن و سخن مکنید مرا

بد جهانم باز گردان اختیار
آنچه از غفلت نمودم ترک هم
تا بوقت بعثشان مرفوع نیست
نیست رو ز هم می پرسند آنگاه
در ترازو آنکه بی گفتگو
واندران باشند ایشان در نشیب
پس نمودید از فساد ما سبو
هم بدیم از گمرهان یا منحنی
از فان عدنا فانا ظالمون

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ
بدرستیکه بودند گروهی از بندگان من میگویند پروردگارا گرویدیم ما پس بیامرز برای ما

ارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ١١٢ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ
و رحم کن ما را و تو بهترین رحم کنندگانی پس فرا گرفتید ایشانرا استهزاء تا آنکه

أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ١١٣ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا
فراموش کردید ذکر مرا و بودید از ایشان که خنده میکردید بدرستیکه من جزا دادم ایشانرا امروز بآنچه

صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ١١٤ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ
صبر کردند بدرستیکه ایشانند رستگاران گفت خدا چند درنگ کردید در زمین بشمار

سِنِينَ ١١٢ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ١١٣

قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ١١٤ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا

خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ١١٥ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ

الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ١١٦ وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ

إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الْكَافِرُونَ ١١٧ وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ١١٨

رستگار نشوند کافران — و بگو پروردگارا بیامرز و رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی

کو بداو باشید ابر زیم خوش
کر خود داور دیم ایمان اشخنا
پس خود ایشان ز شما بر بشخند
بدهم ایشان اجر امروز من
کو بد از روی شمار اندر زمین
...

اندران بیجرف کفتار خروش
پس بیامرز و ترحم کن مبا
بر کر فتید از کلام ناپسند
صبر کردند اجر ایشان
...

زانکه شان اینست اندر نفاق
چون تویی بهتر ز بخشاینده گان
...

فرقه بودند و کفتند از عباد
چو تو بخشاینده ای بر بنده گان
...

سورة النور بعد ستون و چهار آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ١ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ

مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ٢

الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ

أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ٣ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا

لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٤ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا

مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٥

بیان در بیان حکم زانی و زانیه ٢

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ

وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ

شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۙ وَ الْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَیْهِ

اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِیْنَ ۙ وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ

شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِیْنَ ۙ وَ الْخَامِسَةَ اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ

عَلَیْهَاۤ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۙ۱۰ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهٗ

وَ اَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِیْمٌ ۱۱

اِنَّ الَّذِیْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ

عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ؕ لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ ؕ بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ ؕ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ وَ الَّذِیْ تَوَلّٰى كِبْرَهٗ مِنْهُمْ لَهٗ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ۱۲ لَوْ لَاۤ

اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ الْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَیْرًا ۙ وَّ قَالُوْا

هٰذَاۤ اِفْكٌ مُّبِیْنٌ ۱۳ لَوْ لَا جَآءُوْ عَلَیْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ ۚ فَاِذْ لَمْ

یَاْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۱۴ وَ لَوْ لَا فَضْلُ

اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهٗ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِیْ مَاۤ

اَفَضْتُمْ فِیْهِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ۱۵

اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُوْلُوْنَ

بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَیْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَّ تَحْسَبُوْنَهٗ هَیِّنًا ۖۗ وَّ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِیْمٌ ۱۶

وَ لَوْ لَاۤ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا یَكُوْنُ لَنَاۤ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا ۖۗ سُبْحٰنَكَ

هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِیْمٌ ۱۷ یَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖۤ اَبَدًا اِنْ كُنْتُمْ

مُّؤْمِنِیْنَ ۱۸ وَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰیٰتِ ؕ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ حَكِیْمٌ ۱۹ اِنَّ الَّذِیْنَ

یُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِیْعَ الْفَاحِشَةُ فِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۙ فِی

الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ ؕ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۲۰ وَ لَوْ لَا فَضْلُ

اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهٗ وَ اَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ۲۱ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا

در بیان افک عائشه

ربع / نصف الحزب

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ

[illegible]

يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ

[illegible]

مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

[illegible]

[illegible]

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ

[illegible]

وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا

[illegible]

أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٢٢ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ

[illegible]

الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ

[illegible]

عَذَابٌ عَظِيمٌ ٢٣ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم

[illegible]

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٢٤ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ

[illegible]

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ٢٥ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ

[illegible]

لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ

[illegible]

مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ٢٦

[illegible]

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا

[illegible]

وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ٢٧ فَإِن لَّمْ

[illegible]

تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ

[illegible]

ارجعوا هو ازكى لكم والله بما تعملون عليم ٢٩ ليس عليكم

جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم والله

يعلم ما تبدون وما تكتمون

قل للمؤمنين يغضوا من

ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما

يصنعون ٣١ وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و

يحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها و

ليضربن بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا

لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او

اخوانهن او بني اخوانهن او بني اخواتهن او نسائهن او ما

ملكت ايمانهن او التابعين غير اولي الاربة من الرجال او

الطفل

الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ولا يضربن بارجلهن

ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون

لعلكم تفلحون ٣٢

وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان

يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ٣٣

وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله من

فضله والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا

فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيٰوةِ

الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ

وتحقیق که فرستادیم بسوی شما آیتها را روشن و داستانی را از آنانکه گذشته اند

قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ٣٤

پیش از شما و پندی برای پرهیزکاران

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

خدا روشنی آسمانها و زمین

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا

شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ

على نور

عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٣٥ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ

وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

رجال لا تلهيهم تجارة ولا

بيع عن ذكر الله وإقام الصلوة وإيتاء الزكوة يخافون يوما

تتقلب فيه القلوب والأبصار ٣٧ ليجزيهم الله أحسن ما

عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب

والذين كفروا أعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء

حتى إذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله عنده فوفيه حسابه

والله سريع الحساب ٣٩ أو كظلمات في بحر لجي يغشيه موج من

فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم

يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور ٤٠ ألم

تر أن الله يسبح له من في السموات والأرض والطير صافات

كل قد علم صلوته وتسبيحه والله عليم بما يفعلون ٤١

موج من فوقه

ولله ملك السموات والأرض وإلى الله المصير ٤٢ ألم تر أن الله

يزجي سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق

يخرج من خلاله وينزل من السماء من جبال فيها من برد

فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه

يذهب بالأبصار ٤٣ يقلب الله الليل والنهار إن في ذلك

لعبرة لأولي الأبصار ٤٤ والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من

يمشي على رجلين ومنهم من يمشي على أربع يخلق الله ما يشاء

إن الله على كل شيء قدير ٤٥ لقد أنزلنا آيات مبينات والله

يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم ٤٦

على بطنه ومنهم من يمشي

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ

وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ٤٧

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ٤٨

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ٤٩ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ ٥٠ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٥١

وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ٥٢

حزب

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ

بِمَا تَعْمَلُونَ ٥٣ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا

فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ٥٤ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا

يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٥٥

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ

و بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝٥٦ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و فرمان برید پیغمبر را تا شاید شما رحم کرده شوید ای محمد مپندار آنانکه کافر شدند

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝٥٧ يَا أَيُّهَا

عاجز کننده گان خدا در زمین و جایگاه ایشان آتش است و هر آئینه بد بازگشتی است ای آنانکه

الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا

گرویده اید باید که رخصت طلبد از شما آنانکه مالک شده دستهای شما و آنانکه نرسیده باحتلام

الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوٰةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ

از شما در شبانه روزی سه مرتبه پیش از نماز صبح و یک وقتی که می نهید

ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَوٰةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ

جامهای خود را در نیمروز از برای قیلوله و دیگر بعد از نماز خفتن این سه وقت عورت

لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ

برای شما نیست برای شما و نه برایشان بکی بعد از این سه وقت طواف کنندگان بر شما

بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ

پاره شما برپاره همچنین ظاهر میکند خدا برای شما آیتها را و خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٥٨

دانای درستکردار

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ

و چون برسند کودکان از شما باحتلام پس باید رخصت جویند چنانکه رخصت دادند

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

آنانکه پیش از ایشان بودند همچنین ظاهر میکند خدا برای شما آیتها را و خدا دانای

حَكِيمٌ ۝٥٩ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ

درستکار است و نشستگان از زنان که بهره امید ندارند نکاح را پس نیست

عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ

برایشان گناهی اینکه بنهند جامهای خود را در حالتیکه ظاهر نسازند زینت خود را و اگر

يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

طلب عفت کنند بهتر است مر ایشان را و خدا شنونده داناست

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا

نیست بر نابینا گناهی و نه

عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ

بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و نه بر تنهای شما

أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ

اینکه بخورید از خانهای خود یا خانهای پدران خود یا خانهای مادران خود

أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

یا خانهای برادران خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای عموهای خود یا خانهای

عمّاتكم او بيوت اخوالكم او بيوت خالاتكم او ما ملكتم

مفاتحه او صديقكم ليس عليكم جناح ان تأكلوا جميعا

او اشتاتا فاذا دخلتم بيوتا فسلّموا على انفسكم تحيّة من

عند الله مباركة طيّبة كذلك يبيّن الله لكم الآيات

لعلّكم تعقلون

انّما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله واذا كانوا معه على

امر جامع لم يذهبوا حتّى يستأذنوه انّ الذين يستأذنونك

اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله فاذا استأذنوك لبعض

شأنهم فأذن لمن شئت منهم واستغفر لهم الله انّ الله غفور

رحيم ٦٢ لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم

بعضا قد يعلم الله الذين يتسلّلون منكم لواذا فليحذر الذين

يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم

الا انّ لله ما في السموات والارض قد يعلم ما انتم عليه و

يوم يرجعون اليه فينبّئهم بما عملوا والله بكلّ شيء عليم

سورة الفرقان وهي سبع وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزّل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا

الذي له ملك السموات والارض ولم يتّخذ ولدا ولم يكن

له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا ٣

واتخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون ٤

ولا يملكون لأنفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا

حيوة ولا نشورا ٥ وقال الذين كفروا إن هذا إلا إفك

افتريه وأعانه عليه قوم آخرون فقد جاءو ظلما و

زورا ٦ وقالوا أساطير الأولين اكتتبها فهي تملى عليه

بكرة وأصيلا ٧

قل أنزله الذي يعلم السر في

السموات والأرض إنه كان غفورا رحيما ٨ وقالوا مال هذا

الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق لولا أنزل إليه

ملك فيكون معه نذيرا ٩ أو يلقى إليه كنز أو تكون له جنة

يأكل منها وقال الظالمون إن تتبعون إلا رجلا مسحورا ١٠

انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا

تبارك الذي إن شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من

تحتها الأنهار ويجعل لك قصورا ١١ بل كذبوا بالساعة

وأعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا ١٢ إذا رأتهم من مكان

بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا ١٣ وإذا ألقوا منها مكانا ضيقا

مقرنين دعوا هنالك ثبورا ١٤ لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا

وادعوا ثبورا كثيرا

قُلْ أَذٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ

بگو آیا دنیا بهتر است یا بهشت جاویدان که وعده داده شدند پرهیزکاران که بود مر ایشان را

جَزَاءً وَمَصِيرًا ١٧ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ

پاداش و بازگشتن مر ایشان راست در بهشت آنچه بخواهند جاویدان که باشد بر پروردگارت

وَعْدًا مَسْئُولًا ١٨ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

وعده پرسیده شده و روزی که حشر شوند ایشان و آنچه می پرستند از غیر خدا

فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ١٩

پس گوید خدا آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این گروه یا ایشان گم کردند راه را

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ

گفتند پاکی تو نیست ما را و سزد ما را اینکه فرا گیریم غیر تو از دوستان

وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ٢٠

ولیکن برخورداری دادی ایشان را و پدران ایشان را تا فراموش کردند پند را و بودند گروهی هلاک شده

فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ٢١

پس گفتند تکذیب کردند تان شما را آنچه گویید پس نمیتوانند معبودان دفع عذاب و نه یاری کردن را

وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ٢٢

و هر که ستم کند از شما بشرک می چشانیم او را عذاب بزرگ

ای محمد بگو که آیا این جهان یاد دوزخ که حشر این مشرکان که همه ایشان از امید از وجود پاک و بیمثل تو گویند ای خدا لیک برخورداری ایشان از جهان که بودند این گروه از ما لیکن پس نتوانند معبودان هلاک

بهتر یا بهشت جاودان میشوند ایشان و معبودانشان بندگان من که باشند این گروه نیست هیچ از ما سزاوار دوستی با پدرانشان تو دادی از جهان پس شان تکذیب کردند معبودان دفع مکر و نمی پناهی از شما

آنچه میخواهند از پروردگار میپرستند آنچه را غیر از خدا با خود ایشان که شدند در زندگی تا که از غیر تو ما گیریم دوست تا بردند از نظر یاد تو را زانچه میگویید تو هیچ سبک هر که ظلم آرد او شرک است همی

وعده مسئولست در دار القرار پس خدا گوید که هیچ آیا شما از غرض و اخلال عقل و بصر جز تو هر که گرد ولی گمراه او فکر کردند از غلط داد او که شما گر دید کس با حق شرکت می چشانیمش عذاب کبیر

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ

و نفرستادیم پیش از تو از فرستادگان مگر که ایشان هر آینه میخوردند

الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً

طعام را و میرفتند در بازارها و گردانیدیم بعض شما را برای بعضی آزمایش

أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ٢٣ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا

آیا صبر می کنید و باشد پروردگار تو بینا و گفتند آنانکه امید ندارند رسیدن بجزای ما

لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا

چرا فرستاده نشد بر ما فرشتگان یا نمی بینیم پروردگار خود را بتحقیق که استکبار کردند

فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ٢٤ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ

در نفس خودشان و درگذشته از اندازه گذشتن بزرگ روزی که ببینند کافران فرشتگان را نیست مژده

يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا ٢٥ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا

در آن روز مر گناه کاران را و گویند که حرام است بر شما حرام کرده شده و قصد کنیم ما بسوی آنچه

عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ٢٦ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ

کردند از کردار پس گردانیدیم او را ذره پراکنده یاران بهشت در آن روز

خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ٢٧ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ

بهترند از روی قرارگاه و نیکوتر از روی مکان و روزی که شکافته شود آسمان با ابر

وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ٢٨

و فرستاده شود فرشتگان فرستادنی

نه فرستاد بر ما هیچ از رسل جز که میخوردند ایشان از طعام از شما تو بعض بر بعض کرد میکنید یا که صبر بندد مقام چون عنا نازل نمیکرد ملائک بر اندازه گذشتند از عتو هست در مومنان یار در حشر قصد ما کردیم از رونقشان بهترند امروز یاران بهشت هم فرستاده شوند از فرشتگان

ما نمودیم از ما بشر خود سیر رب تو بیناست حال انام رب خود یا چون نمی بینیم ملت مر عتوی اکبر از حد غلو نیست مژده کافران را در حشر سوی آن کردار خوب کافران از مکان مستقر در حشر

اغنیا از بوقفیر بن زاهمی می بگفتند آنکسانیکه امید سخت استکبار کردند آنگه یاد کن روزی که ببینند از ما می بگویند املائک بر شما پس بگردانیم او را ذرها یاد کن روزی که بشکافد سما

سابق از تو بر جهاد از جزو کل زاه میرفتند سو بازار و بام هم فقیر از بهر دان غنی بر لقای ما ندارند از نوید نفس خویش اعظم شمردند از زهو مشرکان فرشتگان را با العیاب حجر محجور است یعنی نارد را کرد پراکنده بوند اندر سما آسمانها از غمام اندر سبب سخت بفرستادنی در آن زمان

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَ

پادشاهی در آن روز حق است مر خدای بخشاینده را

كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ٢٩ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ

و باشد در آن روز بر کافران دشوار و یاد کن روزی که بگزد ستمکار بر

يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ٣٠ يَا وَيْلَتَىٰ

دو دست خود و گوید ای کاش من فرا میگرفتم با پیغمبر راهی را ای وای

ليتني لم اتخذ فلانا خليلا ٢٨ لقد اضلني عن الذكر بعد اذ
جاءني وكان الشيطان للانسان خذولا ٢٩ وقال الرسول
يا رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا ٣٠ وكذلك
جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين وكفى بربك هاديا و
وقال الذين كفروا لولا
نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك و
رتلناه ترتيلا ٣٢ ولا ياتونك بمثل الا جئناك بالحق واحسن
تفسيرا ٣٣ الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اولئك
شر مكانا واضل سبيلا ٣٤

ولقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزيرا ٣٥
فقلنا اذهبا الى القوم الذين كذبوا بآياتنا فدمرناهم تدميرا ٣٦
وقوم نوح لما كذبوا الرسل اغرقناهم للناس آية و
(وجعلناهم)
اعتدنا للظالمين عذابا اليما ٣٧ وعادا وثمود واصحاب الرس
وقرونا بين ذلك كثيرا ٣٨ وكلا ضربنا له الامثال وكلا تبرنا
تتبيرا ٣٩ ولقد اتوا على القرية التي امطرت مطر السوء افلم
يكونوا يرونها بل كانوا لا يرجون نشورا ٤٠ واذا رأوك ان
يتخذونك الا هزوا اهذا الذي بعث الله رسولا ٤١ ان كاد
ليضلنا عن آلهتنا لولا ان صبرنا عليها وسوف يعلمون حين
يرون العذاب من اضل سبيلا ٤٢ ارأيت من اتخذ الهه هواه
افانت تكون عليه وكيلا ٤٣ ام تحسب ان اكثرهم يسمعون
او يعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا ٤٤

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ

الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا

وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ۝ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ

بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ۝ لِنُحْيِيَ بِهِ

بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ۝ وَلَقَدْ

صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝ وَلَوْ شِئْنَا

لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ

جَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا

عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ

قَدِيرًا ۝ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ

وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ۝

وما ارسلناك الا مبشرا ونذيرا ۝ قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا ۝ وتوكل على الحي الذي لا يموت وسبح بحمده وكفى به بذنوب عباده خبيرا ۝ الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش الرحمن فاسئل به خبيرا ۝ واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد لما تأمرنا وزادهم نفورا ۝ تبارك الذي جعل في السماء بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا ۝ وهو الذي جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا ۝ وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما ۝ والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما ۝

والذين يقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما ۝ انها ساءت مستقرا ومقاما ۝ والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ۝ والذين لا يدعون مع الله الها اخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما ۝ يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا ۝ الا من تاب وامن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما ۝

واکسانکه نمی خوانند از خدا ... جز کرا زد بازکشت و بکرود کار و شایسته زنده و بس مهربان نه کنند ایشان زنا و کسی انچه شده کرا ز جزا برو

با خدای معبود ایشان ... کار شایسته و نیکو کنند

ترکشند انفس ... انکه و را پس خدا سازد بدل

قتل او شد ... مر بدیهاشان بنیکی ... بخشد از رحمت کناه بندکان باشد ش در حشر ... جاودان در خوار ...

ومن تاب وعمل صالحا فانه

وهرکه توبه کرد و کردکاری شایسته پس بدرستیکه او

يتوب الى الله متابا ۷۱ والذين لا يشهدون الزور واذا مروا

باز کردد بسوی خدا بازکشتنی نیکو وآنانکه حاضر نشوند در محکمه باطله تا کواه دروغ دهند وهرکاه بکذرند

باللغو مروا كراما ۷۲ والذين اذا ذكروا بايات ربهم لم يخروا

عليها صما وعميانا ۷۳ والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا

وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما ۷۴ اولئك يجزون

الغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية وسلاما ۷۵ خالدين فيها

حسنت مستقرا ومقاما ۷۶ قل ما يعبؤا بكم ربي لولا دعاؤكم فقد

كذبتم فسوف يكون لزاما ۷۷

سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آية وهي مكية

حزب

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ۱ تلك ايات الكتاب المبين ۲ لعلك باخع نفسك الا

قسم بخدای طاهر ... این سوره آیتهای کتاب هویداست شاید تو هلاک کننده نفس خود را بجهة آنکه

يكونوا مؤمنين ۳ ان نشا ننزل عليهم من السماء اية فظلت

نباشند کروندکان اکر خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانه را پس کردد

اعناقهم لها خاضعين ۴ وما ياتيهم من ذكر من الرحمن محدث

کردنهای ایشان مر آنرا فروتنان ونمی آید ایشانرا از پندی از خدای بخشنده که تازه فرستاده

الا كانوا عنه معرضين ۵ فقد كذبوا فسياتيهم انباء ما كانوا

به يستهزءون ۶ اولم يروا الى الارض كم انبتنا فيها من كل زوج

فيها

كريم ۷ ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم مؤمنين ۸ وان

ربك لهو العزيز الرحيم ۹

واذ نادى ربك موسى ان ائت

القوم الظالمين ۱۰ قوم فرعون الا يتقون ۱۱ قال رب اني اخاف

أَن يُكَذِّبُونِ ١٢ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ

اینکه تکذیب کنند مرا و تنگ شود سینه من و گشاده نشود زبان من پس بفرست بسوی

هَارُونَ ١٣ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ١٤ قَالَ كَلَّا

هارون و مر ایشانراست بر من گناهی که میترسم اینکه بکشند مرا گفت خدا نه چنانست

فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ١٥ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا

پس بروید با آیتهای ما بدرستیکه ما با شما شنونده گانیم پس بیائید نزد فرعون پس بگوئید که ما

رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٦ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ١٧

فرستادگان پروردگار جهانیانیم اینکه بفرست با ما بنی اسرائیل را

یاد کن فرمود موسی را ندا
چون بنزدیک شجر رب الوری
که تو جبر کن بقوم ظالمین
قبطیان کایشان نهند از یقین

گفت من میترسم ای پروردگار
که ندارندم بگفتار استوار
میشوم تنگ ایدل از تکذیبشان
هم نگشاید مرا عقده زبان

پس بهرون کن روان جبرئیل
تا نبوت تا شود با من شریک
جرمی ایشانراست بر من بی غرض
ترسم از آنکه کشندم در عوض

قال کلا فاذهبا بآیاتنا
مستمع مائیم آنجا با شما
هر دو با اعجاز ما آنسو روید
با شمائیم من بهر گفت و شنید

نیست از ما هیچ یعنی ترسشان
غالب آیدم هر دو بر قبطیان
مر بفرعون اندر آئید آن زمن
ما رسولیم از خدا گوئید پس

ملک فرستاد از حکم رب العالمین
آل اسرائیل را با ما یقین
تا بریم آن قوم را از این مکان
در فلسطین مسکن آباءشان

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ١٨ وَفَعَلْتَ

گفت فرعون آیا نپروردیم ترا در میان خود بفرزندی و درنگ کردی در میان ما از زندگی خود سالها و کردی

فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ١٩ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا

کردار خود را که کردی و بودی از کافران گفت موسی که کردم آنرا آن هنگام که بودم

مِنَ الضَّالِّينَ ٢٠ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ

از گمراهان پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید مرا پروردگارم فرمان را

جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ٢١ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ٢٢

و گردانید مرا از فرستادگان و این نعمت که منت می نهی آنرا بر من اینکه بنده گرفتی بنی اسرائیل را

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ٢٣

گفت فرعون چیست پروردگار جهانیان

موسی و هرون ز امر ارجمند
چونکه بر درگاه فرعون آمدند

مدتی بگذشت تا فرعون دون
گشت آگه خواندشان اندرون

دید موسی را چو او در دم شناخت
زانکه او را روزگاری می‌نواخت
گفت آیا من نپروردم کجا
در میان خود بفرزندی ترا

سالها اندر سرای ما درنگ
کردی اندر عمر و پر دفتی ز ننگ
کردنی را کردی اندر نزد فتن
کشتی آن قبطی که بد خباز من

خود توئی از ناسپاسان بر نعم
کافری کردی چو بر این ستم
گفت موسی کرده ام آن فعل از آن
که بدم در زعم تو از گمرهان

ذکر بیان خواستن موسی علیه السلام هرون را بیاری خود

ذکر بیان آمدن موسی علیه السلام بدرگاه فرعون و سوال و جواب ایشان

قال رب

قتل او بد در حقیقت بر صواب
گرچه بنمودم خطا بر شیخ و شاب
قتل او هم قصد من اصلا نبود
بلکه از دم مشتی مردان بر بود

یا که گمره بوده ام یعنی بیخبر
زانکه از مشتی بمیرد جانور
از شما بگریختم پس لاجرم
زانکه ترسیدم ز قتل و انتقام

پس مرا بخشید رب بعد از آن
حکم و گرداندم ز پیغمبران
داد یعنی علم و فهم و حکمتم
پس فرستاد این چنین بر دعوتم

نعمتی کو هست نی منت بمن
زان سبب بد کرده‌ای ای انجمن
آل اسرائیل را بر بندگی
کردی اخذ مالشان در زندگی

خوارشان کردی تو کین بدتر ز ن
کشتی اولاد بنین بی سبب
زان مرا خود در سرای تو فکند
بند تلافی تا ز من یابی گزند

گر نمی کردی تو تعبید از جفا
از رجال و از نسا قوم مرا
گر مرا کردند قوم تربیت
بر تو کی محتاج بودم زین جهت

نعمتی پس نزد تو بر من نماند
نیست نعمت بلکه رنج و نقمت است
قوم من کردی ذلیل از نعمتی
پس هم منت بمن در نعمتی

یاد آری نیکئی کان بد بدی
وز جبانهای خود غافل شدی
کان تو تعبید اسرائیلیان
هیچ ناوردی ز انچه کردی در بیان

مال ما بگرفتی انچه بود تو
پس بخرج صلجش کردی تو
می‌نبود از حسن تربیت گوهرم
گر مربی بر من الا مادرم

کی تو بودستی مربی مر مرا
مال خود خوردم بخانه دیگرا
هم نه از پستان بد خوردم لبن
تا که شیر مادر هم ذات المنن

آنکه بگرفتی تو بهر دایه‌ای
مادر من بود نی همسایه
آنقدر هم خون تو ادرم بجا
گر شوی خواهم ز کفر و کین رها

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

گفت پروردگار آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٢٤ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ٢٥

و آنچه میان آنهاست اگر هستید اگر دیدگان گفت مر آنها را که دور او بودند آیا نمی شنوید

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ٢٦ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي

گفت پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینیان گفت بدرستیکه فرستادگان شما که

أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ٢٧ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا

فرستاده شد بسوی شما هرآینه دیوانه است گفت پروردگار مشرق و مغرب و آنچه

بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ٢٨ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ

میان آنهاست اگر هستید که دریابید بعقل گفت فرعون اگر فرا گیری خدائی را جز من هرآینه میگردانم ترا

مِنَ الْمَسْجُونِينَ ٢٩ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ٣٠ قَالَ فَأْتِ بِهِ

از زندانیان گفت موسی اگر بیارم ترا بچیزی هویدا گفت پس بیار آن

إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ٣١

اگر هستی از راستگویان

گفت گفتم ما الوری ارض و سما
گر شما مستید هیچ از موقنین
ولیکن [illegible]
[illegible]

گفت با آنان که در دور او بدند
نشنوید آیا چه گوید هر دو چند
میترسم یعنی من دیوی ز اصل
از پدیدار اسم [illegible]

کردنی موسی بقول این النفاق
گفت این پروردگار دیگر [illegible]
[illegible]
هم پدیدها تا که بودی [illegible]

می‌بود اعنی که فرعون این زمان
گفت پس فرعون قوم خویش را
مملکت بر وی نشد موسی دگر
[illegible]

تا که باشد مالوا باشان
این فرستاده است مجنون بر شما
گفت باز از بهر تاکید نظر
[illegible]

پس همانکس که شما مالوا
[illegible]

مالوا باشان در سا بود
[illegible]

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ

پس افکند عصایش را پس آنگاه اژدهایی بود

مُبِينٌ ٣٢ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ٣٣ قَالَ لِلْمَلَإِ

حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ٣٤ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ٣٥ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ

حَاشِرِينَ ٣٦ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ٣٧ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ

يَوْمٍ مَعْلُومٍ ٣٨ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ٣٩ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ

السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ٤٠ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ

أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ٤١ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا

لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ٤٢

[illegible]

در بیان انداختن موسی علیه السلام عصا را و اژدها شدن

[illegible]

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ

گفت وا ایشان را موسی [illegible]

مُلْقُونَ ٤٣ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ

إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ٤٤ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ٤٥

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ٤٦ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٤٧ رَبِّ مُوسَىٰ

وَهَارُونَ ٤٨ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ

خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ٤٩ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ٥٠

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ٥١

[illegible]

ایمان آوردن ساحران بموسی

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ

بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ۝ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

بنده گان مرا بدرستیکه شما مرد اتبعند پس فرستاد فرعون در شهرها جمع کننده گان

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ۝ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ۝ وَإِنَّا

لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ۝ فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ وَكُنُوزٍ وَ

مَقَامٍ كَرِيمٍ ۝ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ فَأَتْبَعُوهُم

مُّشْرِقِينَ ۝ فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب

بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۝ وَ

بعصای خود بدریا پس دو نیم شکافت دریا پس بود هر پاره چون کوه عظیم

أَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ۝ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ۝

ونزدیک گردانیدیم فرعونیان را و رهانیدیم موسی و هرکه با او بود همه را

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

پس غرق گردیم فرعونیان را بدرستیکه در این هر آینه نشانه است و نبودند بیشتر

مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ

گروندگان و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه غالب مهربانست و بخوان برایشان خبر

إِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۝ قَالُوا نَعْبُدُ

أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ۝ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ

أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ۝

نفع میکنند شما را یا ضرر میکنند شما را

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ

يَفْعَلُونَ ۝ قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ

الا اقدمون ٧٧ فانهم عدو لی الا رب العالمین ٧٨ الذی خلقنی
که پیش از شما بودند | پس بدرستیکه ایشان دشمن اند مرا | مگر پروردگار جهانیان | آنکه آفرید مرا

فهو یهدین ٧٩ والذی هو یطعمنی ویسقین ٨٠ واذا مرضت
پس در راه می‌نماید مرا | و آنکه | او | میخوراند مرا | و آب میآشاماند مرا | و چون بیمار شوم

فهو یشفین ٨١ والذی یمیتنی ثم یحیین ٨٢ والذی اطمع ان یغفر
او شفا میدهد مرا | و آنکه | بمیراند مرا | زنده میکند | و آنکه | طمع دارم | اینکه بیامرزد

لی خطیئتی یوم الدین ٨٣ رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین ٨٤
مرا گناهان مرا در روز جزا | پروردگارا ببخش مرا حکمی را و ملحق کن مرا بشایستگان

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین ٨٥ واجعلنی من ورثة جنة
و بگردان برای من زبان راستی در آنکه بعد از منند | و بگردان مرا از وارثان بهشت

النعیم ٨٦ واغفر لابی انه کان من الضالین ٨٧
پر نعمت | و بیامرز پدر مرا | بدرستیکه او باشد از گمراهان

می بگفتند این نباشد بالیقین
گفت ابراهیم آبا بد بوده اند
دشمنم یعنی من ایشان را زیاد
زانکه او بر من بدهد هدی و کلو
وانکه زاو دارم امید مغفرت
هم نما ملحق مرا با صالحین
کن بلند آوازه ام در روزگار
هم بیامرزم پدر را در امان
بعد فوت عمش او کرد این دعا

با فنیم آبای خود لیک اند دین
می پرستیدند آنچه ابعقل و دید
زانکه هو حسب و بعضی ذی جماد
هم طعام و هم شرابم می ازو
روز محشر از خطا بخشد مرا
انبیای رستگار پاک دین
اندر آنها کز پی آیند آشکار
عم من یعنی که بود از گمرهان
بود او مومن همانا در خفا

می پرستیدید یعنی این بتان
وانچه بود آبا شما را اختیار
رب انکو آفریدم بر من است
چون شوم بیمار او بدهد شفا
رب هب لی یعنی ای پروردگار
می بکن دارد بهر من نطقی راست
هم نما از وارثان جنتم
یعنی و در هستم ای کن بدین
زانکه غفران بهر مشرک خواستن

ما و آبا ایشانیم تابع بی گمان
بر من اعدا ایند جز پروردگار
پس خود او بنمود بر من راه راست
چون بمیرم زنده پس سازد مرا
ده مرا حکمی بدین استوار
در جهان از نام نیکو کن عیان
دار یعنی بر ثواب دائمم
تا نباشد از گروه مشرکین
انبیا را اینست زخوبی سخن

ولا تخزنی یوم یبعثون ٨٨ یوم لا ینفع مال ولا بنون ٨٩ الا من
و رسوا مکن مرا روزیکه برانگیخته شوند | روزیکه سود ندهد مال و نه پسران | مگر آنکه

اتی الله بقلب سلیم ٩٠ وازلفت الجنة للمتقین ٩١ وبرزت الجحیم
بیاید خدا بدل خالص از کفر | و در روزیکه نزدیک شود بهشت پرهیزکاران را | و ظاهر کرده شود دوزخ

للغاوین ٩٢ وقیل لهم این ما کنتم تعبدون ٩٣ من دون الله
برای گمراهان | و گفته شد مر ایشان را که کجایند آنچه بودید که میپرستید | از جز خدا

هل ینصرونکم

هل ینصرونکم او ینتصرون ٩٤ فکبکبوا فیها هم والغاوون ٩٥
آیا یاری میدهند شما را | یا انتقام میکشند برای شما | پس بروی افکنده شوند در دوزخ بتان | و گمراهان

وجنود ابلیس اجمعون ٩٦ قالوا وهم فیها یختصمون ٩٧ تالله ان کنا
و لشکریان شیطان | همه | گویند در حال آنکه ایشان در آن دشمنی کننده باهم | قسم بخدا اینکه بودیم

لفی ضلال مبین ٩٨ اذ نسویکم برب العالمین ٩٩ وما اضلنا
هر آینه در گمراهی | هویدا | وقتیکه برابر میکردیم شما را به پروردگار جهانیان | و گمراه نکردند ما را

الا المجرمون ١٠٠ فما لنا من شافعین ١٠١ ولا صدیق حمیم ١٠٢ فلو ان
مگر گناهکاران | پس نیست برای ما از شفاعت کنندگان | و نه دوستی مهربان | پس اگر

لنا کرة فنکون من المؤمنین ١٠٣ ان فی ذلک لآیة وما کان
کاشکی بود ما را بازگشتنی پس میبودیم ما از گروندگان | بدرستیکه در این هر آینه علامتی است | و نبودند

اکثرهم مؤمنین ١٠٤ وان ربک لهو العزیز الرحیم ١٠٥
بیشتر ایشان گروندگان | و بدرستیکه پروردگار تو | هر آینه غالب مهربان است

هم مکن رسوا مرا در یوم نشر
نزد کسی کاید بحق با قلب پاک
هم بکن ایمان شود ظاهر جحیم
پس بتان با همچنان یاری دهند
اجتماعشان این بود با بت شود
همچنین ابلیس و لشکرهای او
از طریق دشمنی با یکدگر
اذ نسویکم برب العالمین
نیست جز ما را کسی از شافعین
آنچه شد مذکور باشد آیتی
در عهد پروردگار است غالب آیت

منعکر کردند چون بر حق
از هوای نفس و کفر و اشتراک
بر خلاف اهل جنات و نعیم
یا کز خویش از انتقامی میرسند
و و نیست این تکلیف شعور
میشوند افکنده در دوزخ
با بدیوان تابعان
خود شما را گر نمود
هم نه صدیقی حمیم و مهربان

یوم لا ینفع کند هر سود
اندر آن روز که نزدیک است
مشرکان را کفر کردی چون شدند
پر نکند میشوند از رو
با مرا از بت خود در بهشت
کافران گویند از توبه
از شما دیوان قسم بر کردگار
هیچ ما را از طریق فرد
بر نیاید آن نمان بر گشت

مال و اولاد ایچکس را در بهیچ
میشود اهل تقوی را بهشت
آنچه جز جو میرسید چند
بس بتان و بتان از هر کنار
دوست کر باشت و اصورت
گر چه میباشند ایشان در جحیم
ما بدیم اندر ضلالی آشکار
جز گنهکاران کسی گمره نکرد
تا بدیم از مومنین معلوم
عاقلان را در مقام عبرتی
مهربان هم بر مطیع و تائب است

کذبت قوم نوح المرسلین ١٠٦
تکذیب کردند قوم نوح فرستادگان را

می نبودند اکثرهم از مؤمنان
قوم ابراهیم و قوم کنعان

اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون ١٠٧ انی لکم رسول امین ١٠٨
چون گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح | آیا پرهیز نمیکنید | بدرستیکه من برای شما فرستاده امینم

فاتقوا الله واطیعون ١٠٩ وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری
پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا | و نمیخواهم شما را | بر آن هیچ مزدی نیست | مزد من

الا على رب العالمين ١١٠ فاتقوا الله واطيعون ١١١ قالوا انؤمن
لك واتبعك الارذلون ١١٢ قال وما علمي بما كانوا يعملون ١١٣
ان حسابهم الا على ربي لو تشعرون ١١٤ وما انا بطارد المؤمنين ١١٥
ان انا الا نذير مبين ١١٦ قالوا لئن لم تنته يا نوح لتكونن
من المرجومين ١١٧ قال رب ان قومي كذبون ١١٨ فافتح بيني
وبينهم فتحا ونجني ومن معي من المؤمنين ١١٩ فانجيناه ومن
معه في الفلك المشحون ١٢٠ ثم اغرقنا بعد الباقين ١٢١ ان في
ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين ١٢٢ وان ربك
لهو العزيز الرحيم ١٢٣

در بیان تکذیب نمودن قوم او نوح علیه السلام

كذبت عاد المرسلين ١٢٣ اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون ١٢٤
اني لكم رسول امين ١٢٥ فاتقوا الله واطيعون ١٢٦ وما اسئلكم
عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين ١٢٧ اتبنون بكل ريع
آية تعبثون ١٢٨ وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون ١٢٩ واذا
بطشتم بطشتم جبارين ١٣٠ فاتقوا الله واطيعون ١٣١ واتقوا الذي
امدكم بما تعلمون ١٣٢ امدكم بانعام وبنين ١٣٣ وجنات
وعيون ١٣٤ اني اخاف عليكم عذاب يوم عظيم ١٣٥ قالوا سواء
علينا اوعظت ام لم تكن من الواعظين ١٣٦ ان هذا الا خلق
الاولين ١٣٧ وما نحن بمعذبين ١٣٨ فكذبوه فاهلكناهم ان في
ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين ١٣٩ وان ربك لهو
العزيز الرحيم ١٤٠

نصف الجزء

در بیان تکذیب نمودن قوم او هود علیه السلام

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ١٤١ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

تکذیب کردند قوم ثمود پیغمبران را چون گفت مر ایشان را برادر ایشان صالح آیا پرهیز نمیکنید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٤٣ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٤٤ وَمَا أَسْأَلُكُمْ

بدرستیکه من شما را پیغمبری امینم پس بترسید از خدا و فرمانبرید مرا و نمیخواهم شما را

عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٤٥ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا

براو هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان آیا خواهید گذاشت شما

هَاهُنَا آمِنِينَ ١٤٦ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ١٤٧ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا

در آنچه در اینجاست در حالیکه ایمن باشید در بوستانها و چشمها و کشتها و نخلها و خرماستان

هَضِيمٌ ١٤٨ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ١٤٩ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

که شکوفهاست لطیف و میتراشید از کوهها خانها در حالیکه شادانید پس بترسید از خدا و

أَطِيعُونِ ١٥٠ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ١٥١ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي

اطاعت کنید مرا و پیروی کنید حکم گناه‌کاران اسراف کنند آنانکه فساد میکنند در

الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ١٥٢ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ١٥٣ مَا أَنْتَ

زمین و بصلاح نمی آورند گفتند جز این نیست که تو از سحر کرده شدگانی نیستی تو مگر

إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ١٥٤ قَالَ هَٰذِهِ

آدمی مانند ما پس بیار علامتی اگر هستی از راستگویان گفت صالح این

نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ١٥٥ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ

این شتریست مراورا بهره آب و مر شما راست بهره آب روز معلوم و مس مکنید آن ناقه را به بدی

فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ١٥٦ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ١٥٧

پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ پس پی کردند ناقه را پس گشتند از پشیمانان

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ١٥٨

پس گرفت ایشان را عذاب بدرستیکه در این هر آینه نشانه ایست و نبودند بیشتر ایشان گروندگان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ١٥٩

و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه او غالب مهربانست

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ١٦٠

تکذیب کردند قوم لوط فرستادگان را

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٦١ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٦٢

چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط آیا پرهیز نمیکنید بدرستیکه من برای شما پیغمبری امینم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٦٣ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ

پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا و نمیخواهم از شما براو هیچ مزدی نیست مزد من

إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٦٤ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ١٦٥ وَتَذَرُونَ

مگر بر پروردگار جهانیان آیا میآیید مردان یعنی لواطه میکنید از میان عالمیان و میگذارید آنرا

مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ١٦٦ قَالُوا

که آفرید برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی اید از حد گذشتگان گفتند

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ١٦٧ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ

اگر باز نایستی تو ای لوط هر آینه باشی تو از بیرون شدگان گفت که من هر آینه کردار شما را از دشمنانم

الْقَالِينَ ١٦٨ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ١٦٩ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ١٧٠

از دشمنانم پروردگارا برهان مرا و اهل مرا از آنچه میکنند پس رهانیدیم او را و کسان او را همه

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ١٧١ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ١٧٢ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ

مگر پیره زن لوط که بود از باقی ماندگان پس هلاک کردیم دیگران را و باران بارانیدیم بر ایشان

مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ١٧٣ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ١٧٤

بارانی پس بد بود باران بیم کرده شدگان بدرستیکه در این هر آینه نشانه ایست و نبود بیشتر ایشان گروندگان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ١٧٥

و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه غالب مهربانست

كذب أصحاب الأيكة المرسلين ١٧٧ إذ قال لهم شعيب ألا

تکذیب کردند یاران بیشه فرستادگان را چون گفت مر ایشان را شعیب آیا

تتقون ١٧٨ إني لكم رسول أمين ١٧٩ فاتقوا الله وأطيعون ١٨٠ وما

نمی پرهیزید بدرستیکه من برای شما رسول امینم پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا و نه

أسئلكم عليه من أجر إن أجري إلا على رب العالمين ١٨١ أوفوا

نمیخواهم از شما براو هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان تمام پیمائید

الكيل ولا تكونوا من المخسرين ١٨٢ وزنوا بالقسطاس المستقيم ١٨٣ ولا

کیل را و نبوده باشید از زیانکاران و وزن کنید بترازوی راست و

تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا في الأرض مفسدين ١٨٤ واتقوا

کم مکنید از مردم چیزهای ایشان را و تباهی مجوئید از زمین تباه کاران و بترسید

الذي خلقكم والجبلة الأولين ١٨٥ قالوا إنما أنت من المسحرين ١٨٦

از آنکه آفرید شما را و گروه پیشینیان گفتند جز این نیست که تو از جادو کردگانی

وما أنت إلا بشر مثلنا وإن نظنك لمن الكاذبين ١٨٧ فأسقط علينا

نیستی تو مگر آدمی مانند ما و بدرستیکه گمان میکنیم ترا هر آینه از دروغگویان پس بیفکن بر ما

كسفا من السماء إن كنت من الصادقين ١٨٨ قال ربي أعلم بما

پاره از آسمان اگر هستی تو از راست گویان بگو پروردگار من داناتر است بآنچه

تعملون ١٨٩ فكذبوه فأخذهم عذاب يوم الظلة إنه كان عذاب

میکنید پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را عذاب روز سایه بان بدرستیکه باشد عذاب

يوم عظيم ١٩٠ إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين ١٩١

روزی بزرگ بدرستیکه در این هر آینه نشانه است و نه بودند بیشتر ایشان گروندگان

وإن ربك

وإن ربك لهو العزيز الرحيم ١٩٢

وبدرستیکه پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان

وإنه لتنزيل رب العالمين ١٩٣

وبدرستیکه این قرآن هر آینه فرستاده پروردگار جهانیان

نزل به الروح الأمين ١٩٤ على قلبك لتكون من المنذرين ١٩٥ بلسان

فرستاد فرود آورد امین صاحب جبرئیل بر دل تو تا بوده باشی از بیم کنندگان بزبان

عربي مبين ١٩٦ وإنه لفي زبر الأولين ١٩٧ أولم يكن لهم آية أن يعلمه

عربی ظاهر و بدرستیکه هر آینه در نبشتهای پیشینیان است آیا نبود مر ایشان را نشانه آنکه بدانند آن را

علماء بني إسرائيل ١٩٨ ولو نزلناه على بعض الأعجمين ١٩٩ فقرأه

علماء بنی اسرائیل و اگر فرستادیم او را بر بعض که عجمیند پس بخواند قرآن را

عليهم ما كانوا به مؤمنين ٢٠٠ كذلك سلكناه في قلوب المجرمين ٢٠١

بر ایشان نبودند بآن گروندگان همچنین درسپردیم آن را در دلهای گناهکاران

لا يؤمنون به حتى يروا العذاب الأليم ٢٠٢ فيأتيهم بغتة وهم

نمیگروند بآن تا ببینند عذاب دردناک را پس بیاید بر ایشان ناگهان و ایشان

لا يشعرون ٢٠٣ فيقولوا هل نحن منظرون ٢٠٤ أفبعذابنا يستعجلون

نمیدانند پس میگویند آیا هستیم مهلت داده شدگان آیا پس بعذاب ما شتاب میکنند

أفرأيت إن متعناهم سنين ۲۰۶
آیا پس دیدی اگر برخوردار کنیم ایشان را سالها

ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ۲۰۷ ما أغنى عنهم ما كانوا يمتعون
پس آید ایشان را آنچه بودند که وعده داده میشدند دفع نکند از ایشان آنچه بودند که تمتع میکردند

وما أهلكنا من قرية إلا لها منذرون ۲۰۹ ذكرى وما كنا
و هلاک نکردیم ما هیچ دهی را مگر آنکه اهل آنده را پیغمبران بیم کننده بودند بجهت پندی و نبودیم ما

ظالمين ۲۱۰ وما تنزلت به الشياطين ۲۱۱ وما ينبغي لهم وما
ستمکاران و فرود نیاورده اند آن را شیاطین را و سزاوار نباشد ایشان را و آنچه

يستطيعون ۲۱۲ إنهم عن السمع لمعزولون ۲۱۳ فلا تدع مع الله
توانایی ندارند بدرستیکه از شنیدن هر آینه معزول اند پس مخوان با خدا

إلها آخر فتكون من المعذبين ۲۱۴ وأنذر عشيرتك الأقربين ۲۱۵
خدایی دیگر را پس باشی تو از عذاب کرده شدگان و بیم کن خویشان نزدیک خود را

واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين ۲۱۶ فإن عصوك فقل
و فرود گذار بال خود را مر آنکه پیروی کرد ترا از مؤمنین پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو

إني بريء مما تعملون ۲۱۷ وتوكل على العزيز الرحيم ۲۱۸ الذي يراك
من بیزارم از آنچه میکنید شما و توکل کن بر خدای غالب مهربان آنکه می بیند ترا

حين تقوم ۲۱۹ وتقلبك في الساجدين ۲۲۰ إنه هو السميع العليم
هنگامیکه برخیزی و گردیدن ترا در میان سجده کنندگان بدرستیکه او شنونده داناست

هل أنبئكم على من تنزل
آیا خبر دهم شما را بر آنکه فرود آید

الشياطين ۲۲۲ تنزل على كل أفاك أثيم ۲۲۳ يلقون السمع وأكثرهم
شیاطین فرود آیند بر هر دروغگوی گناهکار می اندازند گوش را و بیشتر ایشان

كاذبون ۲۲۴ والشعراء يتبعهم الغاوون ۲۲۵ ألم تر أنهم في كل
دروغگویانند و شاعران پیروی میکنند ایشان را گمراهان آیا نمی بینی که ایشان در هر

واد يهيمون ۲۲۶ وأنهم يقولون ما لا يفعلون ۲۲۷ إلا الذين
وادی میگردند و بدرستیکه ایشان میگویند آنچه را که نمیکنند مگر آنانکه

آمنوا وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا ۲۲۹ وانتصروا
ایمان آوردند و کردند کار شایسته و یاد کردند خدا را بسیار و انتقام کشیدند

من بعد ما ظلموا وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون
بعد از آنکه ستم دیده شدند و زود باشد بدانند آنانکه ستم کردند که بکدام مکان باز خواهند گشت

سورة النمل خمس وتسعون آية وهي مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشنده مهربان

طٰسٓ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ۲ هُدًى وَّبُشْرٰى
این است از نامهای خدا این است آیتهای قرآن و کتاب روشن راهنما و مژده دهنده

لِلْمُؤْمِنِينَ ۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ
مرگروندگانرا آنانکه بپا میدارند نمازرا و میدهند زکوة را و ایشان

بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴ اِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ
باخرت ایشان یقین دارند بدرستیکه آنانکه نمیگروند باخرت آرایش دادیم مرایشانرا

اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ۵ اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ الْعَذَابِ وَ
کردارشان پس ایشان متحیرند ایشان آنانند که مرایشانراست بدی عذاب و

هُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُونَ ۶ وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ
ایشان در آخرت ایشان زیانکارانند و بدرستیکه هر آینه تلقی شوی قرآنرا از

لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۷
نزد درست کردار دانا

طٰس یعنی که ذات ذو الجلال / شرح آیاتست اصل هر مقال
هست این آیات قرآن مبین / هم کتاب مستنیر مستبین
رهنمای استی علمی بکل مسلوب / طاهر است او سالم از نقص و زوال
مهدی است مژده ده مومنان / آنکسانی باشند که خوانند نماز
در خود ذاتش بکل و منفق / در کمال خود یقیمون الصلوة
نقص و عیب اعمی بکل مسلوب
ساعی اند و صف یوتوا لزکوة / وانکسی کو نکرو بر بود دین
داده ایم از بهر شان زینت برات / انعملهاشان که حیرت را سزاست
منشان بر اخرت زجان یقین / عمد با نکاران همکام خصل
انکرو باشند در سوء العذاب / ای محمد تو ز جبریل امین
میکنی قرآن تلقی بالیقین / کاو ز نزد لت حکیمی بن علیم
بر تو القا میکند ان ای سلیم

اِذْ قَالَ مُوسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّيٓ اٰنَسْتُ نَارًا سَاٰتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيكُمْ
چون گفت موسی مرکسان خودرا که من دیدم آتشی را زود باشد که بیارم از آن خبری یا بیارم شمارا

بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۸ فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ اَنْۢ بُورِكَ
شعله آتش تا شاید که شما گرم شوید پس چون آمد نزدیک آتش ندا کرده شد که برکت داده

مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۹ يٰمُوسٰٓى
هر که در مکان آتش و هر که گرداگرد است و پاکست خدا که پروردگار جهانیانست ای موسی

اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۰
بدرستیکه او منم خدای غالب درست کردار

گفت چون موسی باهل خود که من / زود باشد که دم از آن خبر
اتشی از دور دیدم بی سخن / بر شما با شعله ز اتش مکر

حزب

ربع

گرم تا گردید باشید زان شما / پس چو موسی آمد او نزدیک آن
پاک باشد ان خداوند جهان / در تعجب شد کلیم از آن ندا
زادمید از دنج سرهان ابتها / شد ندا کرده مرا و از هر کنار
تا بتشبیه شن بیاری در کنار / از کجا کشف ابدا یا این صدا
یعنی ام با کر دامی مزید / گشت برکت دا نو فا بی عجب
پاک یعنی انکه بلچیری شبیه / گفت با زانی انا الله الحکیم
با کرادم اتشی زانجا که هست / انکه بد نار مست و کرد تش نبی
تا از دم کن هیچ از جسمی و جنس / من عزیزم من حکیمم ای کلیم

وَاَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ
و بیفکن عصای خود را پس چون دید موسی که حرکت میکرد گویا ماری بود باریک روی گردانید و باز گشت

يُعَقِّبْ يٰمُوسٰى لَا تَخَفْ اِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۱۱ اِلَّا مَنْ
ای موسی مترس بدرستیکه نمیترسند نزد من فرستادگان مگر آنکه

ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا بَعْدَ سُوٓءٍ فَاِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۱۲ وَاَدْخِلْ يَدَكَ
ستم کرد پس بدل کرد او را نیکی بعد از بدی پس بدرستیکه من آمرزنده مهربانم و در آور دست خود را

فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِي تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَ
در بغل خود تا بیرون آید سفیدی از جز بدی در نه آیتها بسوی فرعون و

قَوْمِهٖ اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فٰسِقِينَ ۱۳ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً
قومش بدرستیکه ایشان بودند گروه بدکاران پس چون آمد ایشانرا آیتهای بینندگی

قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۱۴ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا
گفتند این سحریست هویدا و انکار کردند آنها را و حال آنکه یقین کرده بود آنرا نفسهاشان بستم

وَّعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۱۵
و برتری پس بنگر چگونه بود سرانجام کار تباه کاران

می بینداز این عصا را چون فکند / یا بجا الاکی دجسی بود مار
موسی از وی رو بگردانید ای عجب / لیک بر خود مرسم کرد از ملل
غفلت اعنی کر که سر زد از انبیا / هم دارا در دست خود از بغل
سوی فرعون گروهش برشان / مبصر اعنی بس نمایند و بدید
بیگمان بد نفسشان یعنی بدان / بس نوای بنده چون بوده
جنبجو کرد او چو ماری پر گزند / اژدهای در جثه و شکل و توان
و ز توهم بر نگشت اندر عقب / وان بدی پس کرد بر نیکی بدل
باز نادم گشت و زاجع سوی ما / تا سفید اید برون دور از ملل
چونکه ایشان بند قومی فاسقان / پس بگفتند این بود سحری شدید
لیک میکردند انکار از زبان
حیة بار این چست و تیز رو / بو با جان چون فکند عمرش نصر
تا مترس ایمو سی از غیر این من / شد پشیمان گشت تائب در زمان
بس باطمینان کنم خوش ملل / باشد اعنی عاری از نقص و مرض
بر همه کامیکرا ایتهای ما / بس این گشتند منکر ای جو
ز ستمکاری عدوان و علو
نوفنا لد بر لهیب آتی راه و / اندک اندک گشت ثعبانی مبین
می ترسند انبیاء در پیش من / بس منم امرزنده و مهربان
جز نکوئی بودش تا در عمل / دین دو باشد از نه آیات اخر
امد ایشانرا عیان و بر ملا / گر چه آیات از خو بر جمله بود
خوبتر خالی ملشمر زندان ز علو / اخر و انجام کار مفسدین

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
وهر آینه دادیم داود را دانش و سلیمان را و گفتند ستایش مر خدا را که
فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ١٥ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ
افزونی داد ما را بر بسیار از بندگان خود که مؤمنند و میراث گرفت سلیمان از داود
وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ ۖ
و گفت ای مردمان آموخته شده‌ایم زبان مرغان و داده شده‌ایم از هر چیزی
إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ١٦
بدرستیکه این هر آینه او عطائیست هویدا

[illegible]

رسیدن سلیمان علیه السلام بوادی نمل

[illegible]

إن هذا لهو الفضل المبين

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ١٧
و فراهم آورده شد مر سلیمان را لشکرهایش از دیوان و آدمیان و مرغان پس ایشان بازداشته شوند
حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا
تا چون آمدند بر وادی مورچگان گفت موره که پادشاه ایشان بود ای گروه مورچگان در آئید
مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ١٨
در جایگاه خود تا در هم نشکند شما را سلیمان و لشکرهایش و ایشان نمیدانستند

در بیان دانش حضرت سلیمان علیه السلام نطق مرغان

در بیان رسیدن حضرت سلیمان علیه السلام بوادی نمل

[illegible]

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ
پس تبسم کرد سلیمان که ضاحک بود از گفتارش و گفت پروردگارا الهام ده مرا که شکر کنم نعمت ترا
الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي
که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم کار شایسته که راضی شوی و در آور مرا
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ١٩
برحمت خود در بندگانت از شایستگان

فتبسم ضاحکا من قولها

[illegible]

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا
و تفحص میکرد مرغان را پس گفت چیست که نه
أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ٢٠ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا
می بینم هدهد را یا هست از غایب شدگان بخدا هر آینه عذاب کنم او را عذاب
شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ٢١ فَمَكَثَ غَيْرَ
سخت یا بکشم او را یا بیارد بمن حجتی ظاهر پس درنگ کرد هدهد
بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ٢٢
که دور نبود پس گفت مشاهده کردم آنچه مشاهده نکردی آنرا و آمدم ترا از شهر سبا بخبر راست

[illegible]

در بیان غایب بودن هدهد از سلیمان علیه السلام

إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ

بدرستیکه من یافتم زنی را که پادشاهی میکند بر ایشان و داده شده است از هر چیزی و مر او را عرشی

عَظِيمٌ ٢٣ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ

بزرگ است یافتم او را و قوم او را که سجده میکردند مر آفتاب را از غیر خدا و زینت داد

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ٢٤

مر ایشان را شیطان کردارهای ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه راست پس ایشان راه یافته نمیشوند

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

بجهة آنکه سجده نکنند مر خدا را که بیرون می آورد پوشیده را در آسمان و زمین و

يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ٢٥ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

میداند آنچه پنهان دارند و آنچه آشکار میکنند خدا آنچنان است که نیست خدائی مگر او پروردگار عرش

الْعَظِيمِ ٢٦ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ٢٧ اذْهَب

بزرگ است گفت زود در نگریم آیا راستگوئی تو یا هستی تو از دروغ گویان ببر

بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ٢٨

نوشته مرا این را پس بیفکن بسوی ایشان پس باز گرد از ایشان پس بنگر چه چیز باز میگردند

بانهم ابخارونی بلقیس شام ... پادشاهی میکند با حشم ... اوتیت من کل شیء لا تمل ... ولها عرش عظیم فی المهد ...

کفت باشد بدر دنا بینیم این ... صادق یا تو یا از کاذبین ... بدو هدهد نامه را ... تا نامه را بر خواند چون بر شد ...

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ٢٩ إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ

گفت بلقیس ای گروه اشراف بدرستیکه من انداخته شد بسوی من نوشته بزرگوار بدرستیکه این نامه از سلیمان است

وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ٣٠ أَلَّا تَعْلُوا

و بدرستیکه این نامه بنام خدای بخشاینده مهربان است آنکه بزرگی مکنید

عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ٣١ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي

بر من و بیائید مرا مسلمان باشید گفت بلقیس ای اشراف قوم فتوی دهید مرا در کار من

مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ٣٢ قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَ

نبودم من قطع کننده کاری تا آنکه حاضر شوید گفتند ما خداوندان قوتیم و

أُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ٣٣ قَالَتْ

صاحبان کارزار سخت و اختیار این کار بدست تست پس بنگر که چه میفرمائی گفت بلقیس

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا

بدرستیکه پادشاهان چون در آیند در دهی تباه سازند او را و گردانند عزیزان اهل آن قریه را

أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ٣٤ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ

خواران و همچنین میکنند و بدرستیکه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه پس نگرنده ام

بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ٣٥

که بچه چیز باز میگردند فرستادگان

کفت تو شاید که ... پس رسولی با هدایا و تحف ... یعنی فرستادگان آیند باز

سوی هم این نامه کریم افتاد پیش ... کا ببینم تا چسان باشند باز ... جو سلیمان او فرستاد ان طرف

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ

پس چون آمد سلیمان را گفت آیا مدد میدهید مرا

بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ٣٦

بمال پس آنچه عطا کرد مرا خدا بهتر است از آنچه داد شما را بلکه شما بهدیه خودتان شاد میشوید

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا

برگرد بسوی ایشان پس البته بیاریم ایشان را لشکرها که طاقت نباشد مر ایشان را بآن و البته بیرون کنیم ایشان را از آنجا

أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ٣٧

خوار تر و ایشان خوار شدگانند

چونکه آمد بر سلیمان آن رسول ... من نه محتاجم ... کفت بر هدیه ... کهف ...

ناف بلقیس آنکه او پیغمبر است ... طلب بدو بماند کردند ... کرد طریق بندگی و انقیاد ... تخت خود در حجره بنهاد

جنگ است سیمرغ ... مشوم البته بیفکند ... خود

گفتا القیان خوب بود ... رای او کردند ...

با سلیمان جنگ کار ... داد در جعبت ... سلیمان ... خواهم آمد بر جناب خوب ... شد روان سوی سلیمان ...

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي
گفت سلیمان ای اشراف قوم کدام یک از شما بیارید

بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ٣٩ قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ
تخت او را پیش از آنکه بیایند مرا گردن نهند گفت دیو بدهیبت از جن که من می آرم ترا

بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ٤٠ قَالَ
با آن پیش از آنکه برخیزی از جای حکم خود بدرستیکه من براو هر آینه توانای امین گفت

الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ
آنکه نزد او بود دانستن از کتاب الهی که من می آورم ترا با آن پیش از آنکه باز گردد بسوی تو

طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي
چشم تو پس چون دید سلیمان تخت را قرار گرفته نزد خود گفت این از فضل پروردگار منست تا از مایش کند

أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
مرا آیا شکر کنم یا کافر شوم و هر که شکر کرد پس جز این نیست شکر میکند برای نفس خود را و هر که کفران کند

فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ٤١ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ
بدرستیکه پروردگار من بی نیاز بزرگوار است گفت ناشناخت کنید برای بلقیس تختش را ببینیم یا راه یابد بتختش یا باشد

مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ٤٢
از آنکه راه یافته نمیشوند

پس سلیمان گفت با اشراف خویش ... قبل از آن ... که آیند ... گفت عفریتی از جن ... پیش از آنکه چشم را بهم زنی ...

تا آنکه ... بلقیس ... از بیت المقدس ... دیدن ...

از شما ... کدام آن تخت پیش ... آنکه مسلمین ... معجزه ظاهر کنید ...

فلما جاءت

در بیان آوردن تخت بلقیس از برای حضرت سلیمان علیه ٢

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ
پس چون آمد بلقیس گفته شد آیا اینست تخت تو گفت بلقیس که با اوست و داده شدیم دانش را از پیش

قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ٤٣ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا
و هستیم گردن نهندگان و باز داشت بلقیس را از آنچه بودند که می پرستیدند از غیر خدا بدرستیکه آن

كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ٤٤ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ
بود از گروه کافران گفته شد بلقیس را که درآی در ساحت قصر پس چون دید او را

حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ
گمان کرد او را دریا و بر کشید دامن جامه را از ساقهایش گفت که این صرحیست هموار صاف از

قَوَارِيرَ ٤٥ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
بلور آبگینه گفت بلقیس پروردگارا بدرستیکه من ستم کردم خود را و گردن نهادم با سلیمان مر خدا را

رَبِّ الْعَالَمِينَ ٤٦
پروردگار جهانیانست

پس چو آمد گفته شد کا یا چنین ... داده شد زین پیش ما را علم ... هم ز منقادان ... چونکه دید ... کفتنای پروردگار من ستم ... باز آوردم من اسلام ...

بوده تخت گفت بر او ماند این ... بود کو ... کردم از بیداد ... باسلیمان رب العالمین

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ
و هر آینه بتحقیق که فرستادیم بسوی ثمود برادرشان

صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ٤٧ قَالَ يَا قَوْمِ
صالح را اینکه بپرستید خدا را پس انگاه ایشان دو فرقه شدند که خصومت میکردند گفت ای قوم

لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ
چرا استعجال میکنید بدیها پیش از توبه چرا استغفار نمیکنید خدا را

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ٤٨ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ
تا شاید شما رحم کرده شوید گفتند قوم فال بد زدیم ترا و هر که با تست گفت فال بد شما است

عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ٤٩ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ
نزد خدا بلکه شما گروهید که آزموده شدید و بودند در شهر صالح نه نفر از اشراف

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ
قوم که تباهی کردند در زمین و بصلاح نمی آورند کار خود را

هم فرستادیم ما سوی ثمود ... اینکه پرستید حق ... مر برادرشان که صالح بود ... دو گروه گشتند و خصم یکدگر

در بیان آمدن بلقیس خدمت حضرت سلیمان علیه ٢

در بیان احوال قوم ثمود

[illegible]

قالوا تقاسموا بالله لنبيتنه وأهله ثم لنقولن لوليه ما شهدنا

گفتند در حالیکه قسم خوردند بخدا هرآینه شبیخون اورا و اهلش را پس میگوییم مر ولی اورا که حاضر نبودیم ما

مهلك أهله وإنا لصادقون ۝٤٩ ومكروا مكرا ومكرنا مكرا

موضع هلاک اهل اورا و بدرستیکه ما هرآینه راستگوییم و مکر کردند مکر بزرگ و مکر کردیم

وهم لا يشعرون ۝٥٠ فانظر كيف كان عاقبة مكرهم أنا دمرناهم

و ایشان نمیدانند پس بنگر چگونه بود سرانجام مکر ایشان بدرستیکه هلاک کردیم ایشان را

وقومهم أجمعين ۝٥١ فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا إن في ذلك

و قوم ایشان را همگی پس آنست خانهای ایشان خالی و منهدم بسبب آنچه ستم کردند بدرستیکه در این

لآية لقوم يعلمون ۝٥٢ وأنجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون ۝٥٣

هرآینه آیتیست برای قومیکه میدانند و رهانیدیم آنها که گرویدند و بودند پرهیزکاران

[illegible]

ولوطا إذ قال لقومه أتأتون

و فرستادیم لوط را چون گفت مر قوم خودرا آیا می‌آیید

الفاحشة وأنتم تبصرون ۝٥٤ أئنكم لتأتون الرجال شهوة

کار زشت و شما می‌بینید زشتی را آیا شما هرآینه می‌آیید بر دان برای شهوت

الجزء العشرون

من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون ۝٥٥ فما كان جواب قومه

از غیر زنان بلکه شما گروهید نادان پس نبود جواب قوم لوط

إلا أن قالوا أخرجوا آل لوط من قريتكم إنهم أناس يتطهرون ۝٥٦

مگر آنکه گفتند که بیرون کنید قوم لوط را از ده خود بدرستیکه ایشان مردمانی اند پاک از افعال

فأنجيناه وأهله إلا امرأته قدرناها من الغابرين ۝٥٧ وأمطرنا

پس رهانیدیم اورا و اهل اورا مگر زن اورا که تقدیر کردیم اورا از بازماندگان و باراندیم

عليهم مطرا فساء مطر المنذرين ۝٥٨ قل الحمد لله وسلام على عباده

بر ایشان بارانی را پس بدست باران بیم کرده شدگان بگو حمد خدا راست و سلام بر بندگان او

الذين اصطفى آلله خير أما يشركون ۝٥٩ أمن خلق السماوات والأرض

آنانکه برگزیده خداوند بهتر است از آنچه شرک میآورند آیا آنکه آفرید آسمانها و زمین را

وأنزل لكم من السماء ماء فأنبتنا به حدائق ذات بهجة ما كان

و فرستاد برای شما از آسمان آب را پس رویانیدیم بآن بوستانها که صاحب خرمی بودند نبود

لكم أن تنبتوا شجرها أإله مع الله بل هم قوم يعدلون ۝٦٠

برای شما اینکه برویانید درخت آنها را آیا هست خدائی با خدا بلکه ایشان قومیند که عدول میکنند

[illegible]

أمن جعل الأرض قرارا وجعل خلالها أنهارا وجعل لها رواسي

آیا کسیکه گردانید زمین را قرارگاه و گردانید در میان آن نهرها را و گردانید برای آن کوهها

وجعل بين البحرين حاجزا أإله مع الله بل أكثرهم لا يعلمون ۝٦١

و گردانید میان دو دریا حاجزی آیا هست خدائی با خدا بلکه بیشتر ایشان نمیدانند

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ
آیا آنکه اجابت کند بیچاره را هرگاه بخواند او را و برمیدارد بدی را و میگرداند شما را خلیفه
الْأَرْضِ ۗ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ٦٢ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي
در زمین آیا خدائی هست با خدا اندکی پند میپذیرند آیا آنکس که راه مینماید شما را در
ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ
تاریکیهای بیابان و دریا و آنکه میفرستد بادها را مژده دهنده پیش از نزول رحمتش
أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ ۚ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٣ أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
آیا خدائی هست با خدا که برتر است خدا از آنکه شریک میآورند آیا بهتر است آنکه پیدا میکند خلق را پس
يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ ۚ قُلْ هَاتُوا
برمیگرداند او را و کیست که روزی میدهد شما را از آسمان و زمین آیا خدائی هست با خدا بگو بیاورید دلیلها
بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٦٤ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
اگر هستید راستگویان بگو نمیدانند آنکه در آسمانها و
الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ٦٥ بَلِ ادَّارَكَ
زمین است غیب را مگر خدا و نمیدانند که کدام وقت برانگیخته میشوند بلکه استحکام یافته
عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا ۖ بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ٦٦
علم ایشان در آخرت بلکه ایشان در شکند از آن بلکه ایشان از آخرت نابینایند

انکه گرداند این زمین را مکام
کوه و بحر شور و شیرین درو میان
گفت یا اکرم ما بد مستجاب
مضطر این باشد که از جمیع اسباب
شسته لوح دل و نقش مکان
گفت کن با شیخ هر من دعا
هم بگرداند شما را در زمین
از شما یا اندکی کبر بدبند
و انکه هر مژده بفرستد بلح
بهر ایا بنیست الا وجود
و انکه بدهد از زمین و آسمان
کوند اند بتر زمین و آسمان

نهرها او دید اطراف بکام
با خلیج فارس یا بدبای دری
خواندن بیچاره زاید مبخ
کشته باشد بس بهمات شدید
نیست و بجز کرد سلطان
نا امید خصم زبیماری شفا
از پی پیشیبان امر جانشین
نیستید از شکر منعم بهره مند
پیش از انزال رحمت بر ملا
کا زپیدا و زعدم بدهد وجود
و شما رود بی باو قات زمان
غیب اکر جز خدای غیب دان

کو مهار اساخت شما را مین
هست هیچ با خدائی با خدا
چون بخواند مرد را از اضطرار
هیچ بیچاری که باشد محتضر
شیخ داود بهانی رفته بود
گفت تو میکن دعا که مضطر
مرخدائی باشد یا با خدا
رضما یا شما را هست کی
بلند او یکر خدائی هست نیست
پس بدو را اعاده باز
با خدا دیگر خدائی پس بجا
خود نمیدانند ایشان تا بجا

حاجتی بین و بحر مستبین
بل ندانند اکثر این اثرها
ز و کند دفع انچه باشد نا گوار
بلا غرقی یعنی بلا کن منتظر
بر عبادت خشتر را خوز جود
نیست حاجت بر دعای دیگری
یاد او لیکن کنید اند شما
هیچ در ظلمات بر و بحر بس
بر تر است و ز انچه گیرند شریک
در قیامت بعد از انکه معدوم
کو دلیل او بد کر کو شید آن
می برانگیز اند کردند از خدا

بل رسیده علم ایشان کرکه تا
علم آن یعنی که بر تفلید تا

بر وقوع آخرت هر چند لیک
در شکند از آن همانا بلکه کو

نیستند اکه بجستجو از نور
منکر دلش جز عیان و دید

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا
و گفتند آنانکه کافر شدند آیا وقتیکه
كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ٦٧ لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَ
باشیم خاک و پدران ما آیا ما بیرون شده گانیم هر آینه بدرستیکه وعده داده شدیم ما و پدران ما
آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ٦٨ قُلْ سِيرُوا فِي
پیش از این نیست این مگر افسانه پیشینیان بگو ای محمد بروید در
الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ٦٩ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ
زمین پس بنگرید چگونه باشد سرانجام کار گناهکاران و اندوهناک مشو بر ایشان
وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ٧٠ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
و مباش تنگدل از آنچه مکر میکنند و میگویند کی خواهد بود این وعده
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٧١ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي
اگر هستید راستگویان بگو یا محمد شاید اینکه بوده باشد که از پی درآید شما را بعض از آنچه
تَسْتَعْجِلُونَ ٧٢ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
شتاب میکنید و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه صاحب فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر ایشان
لَا يَشْكُرُونَ ٧٣ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ٧٤
شکر نمیکنند و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه میداند آنچه باشد در سینهای ایشان و آنچه آشکار میکنند

و انکسان گفتند که کافر شدند
وعده داده ما را این و ابا ئمان
بس کو باید کنید اندر زمین
کافران گویند این وعده است کی
هست ذو فضل الخدا و ندت بناس
رب تو داند هر انچه در صدور

هم بدیشان علم و ادراکی بلند
کشته ایم از پیش و زان این سان
فانظروا کیف مآل المجرمین
راست گوئید ار شما و بی عجب

بعد از انکه میشویم ما گرد و خاک
نیست غیر از قصها گر گفته اند
تو مشو غمگین بر ایشان هم
گو بسا باشد رسد ز نند

ما و اباء مان برائیم از مغاک
سابقین کاند عدم رفته اند
در مضیق از مکر شان پنهان
با شما بعض الذی تستعجلون
لیک اکثر می ندانند شکر آن
هستشان مخفی و پیدا اند

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
و نیست هیچ پوشیده در آسمان و در زمین
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ٧٥ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ
مگر در کتاب ظاهر بدرستیکه این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل بیشتر
الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ٧٦ وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ٧٧
آنچه ایشان در آن اختلاف کردند و بدرستیکه آن هر آینه راهنماینده و رحمتی است مر گروندگان را

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ٨١ فَتَوَكَّلْ
بدرستیکه پروردگار تو حکم میکند میان ایشان بحکم او و اوست غالب و دانا پس توکل کن

عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ٨٢ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا
بر خدا بدرستیکه تو بر حقی ظاهر بدرستیکه نمیشنوانی کرانرا خواندن قرآن هرگاه برگردند

وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ٨٣ وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ
پشت کننده و نیستی تو براه نماینده کوران از گمراهی ایشان نمیشنوانی

إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ٨٤ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ
مگر آنرا که میگرود بآیتهای ما پس آنها گردن نهندگانند و چون واقع شود وعده گفتار بر ایشان

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا
بیرون آریم برایشان جنبنده را از زمین که سخن گوید مر ایشانرا بدرستیکه مردمان بودند که بآیتهای ما

يُوقِنُونَ ٨٥ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ
یقین ندا شتند و روزیکه جمع کنیم از هر امتی گروهی را از آنکه تکذیب کرده باشند بآیتهای پس ایشان

يُوزَعُونَ ٨٦ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا
باز داشته شوند تا آنکه چون آمدند گفته شد آیا دروغ پنداشتید بآیتهای من و احاطه نکردید بآن از روی دانش

أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٨٧
یا آنچه بودید که میکردید

از نهانی نیست در ارض و سما
خواند این قرآن بر اسرائیلیان
اکثر آنها را اکر کردند اختلاف
بیشان رب نماید داوری
پس توکل بر خدا کن زانکه نی
چونکه برکردند و کردانند پشت
جز کسی کو با یتهای ما
دابه یعنی یکی جنبنده
در زمان آخر از دور وجود
آید از ارض بدن یعنی برون
ان نغیند اری کر از تو خارج آ
یاد کن روزی که هر جا کسی
تا که چون آیند در موقف تمام
و انکهی کر دانشی بر آن محیط

مستبین کرد در قرآن بی خلاف
مر بحکم عدل خویش از بس توی
زانکه تو بر راستی روشنی
می کنند اعراض از تو و دور
بگرویدند پس مسلمند ایشان بحق
تا سخن گوید بحق گوینده
آنچنان جنبنده کامل نمود
دابه کو بود پنهان در قرون
یعنی او و قتش کرد خارج
مبعث فوج کنیم از امتی
گویدا ایشان امکر رب الانام
نا مدید از عقل و ادراکی

رهنما و رحمت است آن بالیقین
او هر حکمی عزیز است و علیم
انک لا تسمع الموتی و لا
تو نه هادی کوران از ضلال
چون شود گفتار واقع بالیقین
مردمان بر آکر بر آیات ما
اندر آرد از زمین نا چار
نفس کلی از زمان شهود
زین که دشتم شرح گویم تمام
یعنی از آثر افشان که بدا ابا
خود شما آیا که آیتهای من
خود چه بود آنها زان ریب

جز که در لوح مبین در اقتضا
انچه ایشان را خلافست اندران
بو همه اهل کتاب از مؤمنین
غالب و دانا بوجه مستقیم
تسمع الصم الدعا ای مصطفی
نشنوانی یعنی ایشان از امثال
بهر شان آریم بیرون از زمین
بی یقین بودند اندر ظلمها
مستترش اند را خبار نبی
و ان توجهی مهلکه موعود است
عالمیان که بهر دام بد کلام
هم چنین تکذیب آیات ما
بر دروغ انگاشتید از مر بهر آن
کانچنان کردید تکذیب از عجب

ووقع القول

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ٨٨ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا
و واقع شود گفتار بر ایشان بآنچه ستم کردند پس ایشان سخن نمیگویند آیا نمی بینند که ما گردانیدیم

اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
شب را تا آرام گیرند در آن و روز را بیننده بدرستیکه در این هر آینه نشانهاست برای قومیکه

يُؤْمِنُونَ ٨٩ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي
میگروند و روزیکه دمیده شود در صور پس بترسند هر که در آسمانها و هر که در

الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ٩٠ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا
زمین است مگر آنکه خواهد خدا و همه مردمان آیند او را وار شدگان و می بینی کوهها را پنداری آنرا

جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ
بجای خود ایستاده و کوهها میروند چون رفتن ابر چون عمل آرد خدا آنخدائیکه مستحکم کرد همه چیز را بدرستیکه او آگاه است

بِمَا تَفْعَلُونَ ٩١ مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ
بآنچه میکنند هر که آید به نیکوئی پس مر او راست بهتر از آنها و ایشان از ترس روز قیامت

آمِنُونَ ٩٢ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ
ایمنند و هر که آید به بدی پس نگونسار شود روهای ایشان در آتش آیا جزا داده شوند

إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٩٣
مگر آنچه بودید که میکردید

قول پس واقع شود یعنی عذاب
پس نگویند هیچ بر عذری سخن
می ندیدند هیچ آیا از عمی
اندر این باشد نشانها چند
پس بترسد هر که در ارض و سما
جمله پر میرند از خوف و فزع
باقی اند در ذات او از خود رسته اند
اندر آن حالی که منقاد و ذلیل
و ان که هی کان امر هدات و ذهاب
صنعت حق آنکسی کو استوار
باشد او دانا با فعال شما
و انکسانند ایمن از روز فزع
و انکه آید با بدی پر لخته
میشوید آیا جزا داده شما

آنکه شب را فرید سنیم ما
هر قومی که ز علامت بگروند
جز کسی کو را خدا باقی بخواست
گروه های دوزخ جسم از ما و قع
و آن شهیدان که بحق پوشیده اند
جمله باشند از کثیر و از قلیل
بیخبر و ریکه عیانت از نظر
کرد هر شی بجایش با عیان
هم بود فعلتان بد هم جزا

تا در آن که هر ندا ام و سکون
یاد کن روزی که بر طی رقم
نفخ اولی است از اسرافیل این
غیر آنان اکر میخواهد خدا
مردمان آیند در موقف تمام
کوهها را خود تو بینی در مکان
نیست مدرک هر کسیرا انیر و
صنعت او راست احسنی ز امر بد
آنکه میاید بنیکی هر او

کو ایشان از سمها بر شتاب
از تحیرها ز اندوه و محن
در روز آکر دیم روشن بر نمون
مرده میشود در صور دم
هر بد بر کل آنها آن یقین
غافلان فی الله اعنی از و لا
بعد نفخ ثالث از خاص و عام
بر کمانت کایستاده است آنچنان
منتشر تا چون شود اندر شتو
نیک باشد هر چه یعنی او را بدی
هست خیری بهتر از آن بس نکو
فارغ از اندوه و محو از جزع
رویشان کردید بنار اندر آن
جز با فعال از صواب از خطا

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ
جز این نیست که مأمور شدم اینکه پرستم پروردگار این

البلدة الذي حرمها وله كل شيء وامرت ان اكون من

شهر را که حرام کرده مر او را و مر او راست هر چیزی و مامور شدم باینکه بوده باشم از

المسلمين ٩١ وان اتلو القران فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه

کردن نهندگان و اینکه بخوانم قرآن را پس هر که راه یابد پس جز این نیست که راه یابد مر نفس خود را

ومن ضل فقل انما انا من المنذرين ٩٢ وقل الحمد لله سيريكم

و هر که کمراه شد پس بگو جز این نیست که من از ترسانندگانم و بگو حمد مر خدا راست زود باشد که بنمایم

آياته فتعرفونها وما ربك بغافل عما تعملون

شما را آیتهایش را پس بشناسید آنرا و نیست پروردگار تو بیخبر از انچه میکنید

غیر ازین نبود که فرمود شدم
انحد ایکه بنمود استد حرام
امر کرده هم شدم اندر دین
راه یابد پس هر آن نیز جز این
کو ستایش مر خدا را بر سزاست

کر بپرستم رب این شهر و حرم
انجه از آن است هتک احترام
اینکه باشم مرد از مسلمین
کر ز بهر خویش یابد ره بدین
و بن نیست بر من انعام احد
نیست غافل از انچه کنند

مکه یعنی کان سرا و شهر ماست
هست هر چیزی مر او را ان بدست
یا کر قرآن را بخوانم مستدام
وانکه کمره شد بگو ای احمد
زود آیتهای خود را بر شما
انو ایشان از پسند ناپسند

این بیان بر محکمان از مصطفی
جمله یعنی عبد و ملوک و مند
هم با مر دهی این ساز مقام
نیستم جز بیم ده از امر او
او نماید پس شناسید ش بجا

سورة القصص ثمان وثمانون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ١ تلك آيات الكتاب المبين ٢ نتلوا عليك من نبإ

قسم است ... این سوره از آیتهای کتاب ظاهر است میخوانیم بر تو از خبر

موسى وفرعون بالحق لقوم يؤمنون ٣ ان فرعون علا في الارض

موسی و فرعون براستی برای قومیکه ایمان میآورند بدرستیکه فرعون برتری جست در زمین

وجعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم

و کردانید اهل مصر را کروه متفرق زبون و ناتوان کرده طایفه از ایشان را که میکشت پسران ایشان را

ويستحيي نساءهم انه كان من المفسدين ٤ ونريد ان نمن على الذين

و زنده میکذاشت زنان ایشان را بدرستیکه فرعون بود از تباهکاران و میخواستیم انکه منت نهیم بر آنانکه

استضعفوا في / ضعیف شده بودند / الارض ونجعلهم / زمین و بکردانیم / ائمة ونجعلهم / پیشوایان و بکردانیم / الوارثين / وارثان

بعد بسم الله رحمن الرحیم
طا اشارت بر طهارت دان تمام
قلب عارف طاهر از تعظیم غیر
طاهر است اسرار از باب شهود
سین اشارت باشد از سر نبی
سر صوفی واکر شناند اشارت
ان کجا کو بکجا داند صفی
منت بکر باهل عشق از وست
تا بنظم آرد کتابش را تمام
واکذار از آکر ز اغراض حسد
بر زبان کو بد جهالت تا ابد
بر تو خوانیم از خبر چیز بکه هست
ابکه فرعون از ره استمکری
بلکه کرم و اکر مغلوب و ضعیف
کاهنان کفتند ایشان را پسر
اخوان بد کمر کوان کاهنان
بود او از مفسدین ما خواستیم
پیشوا ایشان نمودیم انجنان

ابتدا سازم ز طا و سین و میم
هر کجا بر نسبت خود در کلام
جز خدا اش نباید اندیاد و سیر
از تو جز بر سلطان وجود
اهل حق دانند سر ش مستتر
داند انکو با صفی هم پیشه است
سر مخفی کو بماند مختفی
داندان کو را ابد بکوفت درد ست
بود خاص این نعت اندر انبیا
کشته فاش دانش و دین و خرد
هم چنین در بخل و انکار و حسد
با لحق از موسی و از فرعون است
جست اندر ارض مصر او برتری
زال یعقوب از وضیع و از شریف
میکند ملک تو از بر وزن
زانکه کفتند انچه کفتند ان شان

رمزها منجمت این بر این حروف
طاهر ان صد مر نفوس عابدان
طاهر ارواح محبان انکه راست
مر موحد را بود طاهر خفا
عاصیان را با صفا انکو سر ذات
سر دیگر هست و سوی ادکر
میم آکر دانی مراد از منت است
بر صفی منت بدین تفسیر هست
کر زبان دانی و بشناسی سخن
نا ردا این تفسیر را او در نظر
کفت این سوره است و آیتهای آن
مر کروه مر اکر بر جو کنند
دو کروه از سبطیان و قطبیان
کشتی ابناشان وی از حمق کر
کشتی ابنار انکه دانا کهی
کشتن بیاد دفع از فساد

ور مزیی از ان کو هم ارادتی نوف
غیر او را نی پرستندان همان
چشمشان کردند بجز بر دلنواز
زانکه چیزی غیر خود بجا
دانندان سلطان جان بخشد بجا
داند انکو راز کند ندر سر
کن بخلقان ... و نعمت امین
بر زبانش این نطق ... مشرب
خاص دانی ... بر جان من
غیر شعر و شاعری یا تا بسر
از کتاب مستطاب مستبین
بو خبرها کو خواهد ... قند
سلخت اهل مصر را او در عیان
وانزدانشان جمله باقی میکذاشت
پای از ایشان بر فنای او شهی
که نمودی هیچ نا ... این ساد
تا بران مستضعفین منت نهیم
وارث مال و مکان قبطیان

ونمكن لهم في الارض و

و تمکین کنیم مر ایشان را در زمین و

نري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون

بنمائیم فرعون و هامان را و لشکریان آنها را از ایشان انچه بودند که انکار میکردند

واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه فاذا خفت عليه فالقيه في

و وحی فرستادیم بسوی مادر موسی اینکه شیر ده موسی را پس چون ترسیدی بر او پس بیفکن او را در

اليم ولا تخافي ولا تحزني انا رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين

دریا و مترس و اندوه کین مباش بدرستیکه ما بر کرداننده ایم بسوی تو و کرداننده ایم او را از فرستادگان

فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا ان فرعون وهامان

پس بر کرفتند او را کسان فرعون تا باشد مر ایشان را دشمن و اندوهی بدرستیکه فرعون و هامان

وجنودهما كانوا خاطئين ٨ وقالت امرأت فرعون قرة عين لي

و لشکرهاشان بودند خطا کاران و کفت زن فرعون اینکه موسی روشنی چشم است مرا

کر شدند انانکه ضعیف ... / زبونی ... پیشتا

وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ٩

و مر ترا نکشید او را شاید اینکه سود بخشد ما را یا فرا گیریم او را فرزند و ایشان نمیدانستند

جاشان بدهیم تا اندر زمین
وان بوقتی بد که میکشتند غوی
گفت او دانشوران تعبیر این
کز شود ملک تو زاو زیروزبر
یعنی از ابناء اسرائیلیان
چون تولد یافت موسی و قوی
در تنور افکندش از خوف عدو
وحی پس کردیم سوی مادرش
می شیر ده انکه او کردید ملا
پس فکند او را بدریا بی خطا
زانکه ان فرعون و هامان و جنود
زوجه فرعون گفت ...
طفل او نابد یعنی در نظر
اسبرزان کشتند بین فکرت دراز
بیخبر بودند ایشان زان عمل

تاکه بر فرعون بنمائیم این
هیچشان سوی نزادان مکر و ...
خواب او کردند تعبیر این چنین
طفل بود نزدیک کابدان پسر
کودکی بر جا نماند از زمان
داشتند او را ز مرگش مختفی
و حی بود الا ز الهام سرش
که بتغییر شیره شو با ورش
در فراقش هم مباش اندوهناک
ال فرعونش که ... از مکان
از خطا کشتند هر طفلی که بود
بو من و تو نور چشم است این پسر
کو چه زکشتن رها گشت این پسر

هم هامان و لشکر مایشان
دیده بد خواب و که ناری برفروخت
کز اسرائیلیان بود این بلا
پس امیری کرد تعیین از عنود
مادر موسی چو گشت حامله
تاکه پی بردند ان فرعونیان
هیچ طفلی را نمیدیدند از نو مهر
پس چو میترسید برا و از فرعون
زانکه باز اش بر تو ما سازیم
بوده باشد تا مر انها را عدو
باهم بهر چه بدند از خطا
مردم انکه باید کاشف
زانکه فرعون او فتاد اندر گمان

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا

و گردید دل مادر موسی خالی از صبر

انچه زایشان بد حذر در زایشان
قصر بلغش زان شرار تعز سوخت
زاده خواهد کشت ما را این بلد
تاکشد هر طفل کاید در وجود
حمل خود میکرد پنهان یکدله
امدند اندر سرایش با کمان
باز کشتند از سرای او همه
پس و را در بحر نیل اندر فکن
کرده ایم از مرسلینش بارشد
بر فراید حزنشان تا بو سر او
چون بدشان جهل و ایمانی متین
باشد از ویحی بهر ما بی امتناع
تاببادا انکه ببد او باشدان
تاکه باشد یار با فرزند ما
اتش اندر خانمان او زنند

إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ

که نزدیک بود انکه ظاهر کند بان اگر نه بند نهادیم بر دل او تا هر آینه باشد از

الْمُؤْمِنِينَ ١٠ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ

گروندگان و گفت مادر موسی مر خواهر او را بر پی برو پس دید موسی را از دور و ایشان

لَا يَشْعُرُونَ ١١ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ

نمیدانستند و حرام کردیم بر او شیر دایگان را پیش از آمدن خواهر پس گفت آیا دلالت کنم شما را

عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ١٢ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ

بر اهل خانه که کفالت کنند او را بر شما و ایشان مر او را خیر خواهانند پس باز گردانیدیم او را بسوی

كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

مادرش تا روشن شود چشم او و اندوهگین مباش و تا بداند بدرستیکه وعده خدا حق است ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند

دید تبوی افکند موسی را مادرش

بدریا افکندن موسی علیه السلام مادرش و گرفتن ال فرعون

زانکه فرزندی نبود مر فرعون را گفتند که بفرزندی نگاهداریم

چونکه در دریا فکندش او را بحر
شد دلش فارغ ز اندیشه با شکیب
تاکه باشد از گروه مؤمنین
پی چو بردند کاه فرعون امد او
ما براو کردیم هر شیر حرام
گفت باره بنمایم بر شما
پس بگفتند او را و زانکه بر سرش
نی خود که اند و زاند انکه

گشت قلب مادرش خالی ز صبر
بار شادی یا زغم بود که قریب
وعده ما را نماید او یقین
دید از دور او بکام جستجو
هیچ پستانی نگرفت و نگام
سوی اهل خانه صاحب ولا
رفت و گفت و برد انجا مادرش
وعده اش خواست و بازم صدق

چونکه بشنید او که ضلالت کند ... دا
کو نماید از خود ان اشکال
گفت پس با خواهر موسی خبر
کرد و او در پی نمود موسی را ز بیم
پس از انکه ابد ابجا امر
تا ابدین کودک شوند ایشان کفیل
رد بسوی مادرش کردیم ما
لیک اکثر از نیاد انستند ان

در کف فرعون و فعلش بر گشاد
گر نه ما کردیم قلبش استوار
از برادر و بکر از خیر و شر
زین تفحص بیخبر بودند هم
وا نه از احوال که بد بکسر
شکواه او بودند از هر قبیل
بعد و ذی کی تقر عینها
غرق چون بودند دوم کما

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي

و چون رسید بقوت کمال و راست شد قد او دادیم او را قوت و دانش و همچنین جزا دهیم

الْمُحْسِنِينَ ١٣ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا

نیکوکاران را و در آمد موسی بشهر مصر بر هنگام بیخبری از اهل ان پس یافت در انشهر

رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ

دو مرد که میجنگیدند این از تابعان موسی بود و این از دشمن او بود پس فریاد رسی خواست

الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ

انکه از شیعه او بود بر انکه از دشمن او بود پس مشت زد او را موسی پس کشت او را

قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ١٥ قَالَ رَبِّ

گفت موسی این از کردار شیطانست بدرستیکه او دشمن و گمراه کننده ظاهر است گفت پروردگارا

إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٦ قَالَ رَبِّ

بدرستیکه من ستم کردم خود را پس بیامرز مرا پس امرزید مر او را بدرستیکه او آمرزنده مهربانست گفت پروردگارا

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ

بانچه انعام کردی بر من پس هرگز نباشم مددکار مر گناه کاران را

چون رسید او بر کمال رشد و حد
شد بشهر اندر زمان غفلتی
زان یکی از پیروان دیگر عدو
خشم پس بگرفت موسی بر عدو
گفت ای پروردگارا من بخود
بود ش این اثار غفران الله

مدا و شد دانش هم محکم خرد
ز اهل ان یعنی بدون حاجت
بو بقبطی جاهد و غالب او
گشت با مشتش قضا چون بد
ظلم کردم تو ببخش از لطف
داشکر فرعونیان بد ادا

حکمت و دانش باو دادیم ما
یافت در جنگ و نزاع انجا دو مرد
پس بوی کرد استغاثه پیروش
گفت از شیطان بد این کردار
پس بیامرزیم پس امرزید حق
گفت ای پروردگار ذو المنن

محسنین را میدهیم احسان جزا
کرد و جمع بود شان با هم نبرد
زانکه دشمن بود با وی کینه کش
کان عدو و گمره کننده است اشکار
کو غفور است و رحیم از ما بود
بو مر انچ انعام فرمودی بمن

دیدن موسی قبطی

داخل شدن موسی علیه السلام بمصر

کشتن موسی علیه السلام قبطی را

پر غبانه چو ظلم بود
بودم بمر انکه نعمتم ز تو

٣

۴

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ

پس بامداد در شهر بود ترسنده انتظار میبرد پس انگاه که طلب یاری میکرد اورا بشام

يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ۱۸ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ

باز طلب فریاد میکرد اورا گفت مر اورا موسی بدرستیکه تو هر آینه گمراهی ظاهر پس چون خواست موسی اینکه

يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا

بگیرد آنکس را که او دشمن موسی و بنی اسرائیل بود گفت سبطی ای موسی آیا میخواهی اینکه بکشی مرا چنانکه

قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ

کشتی نفسی را دیروز میخواهی مگر اینکه باشی گردنکش در زمین

وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۱۹ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ

و میخواهی اینکه بوده باشی از اصلاح کنندگان و آمد مردی از دورتر شهر

يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي

که شتاب میکرد گفت ای موسی بدرستیکه اشراف قوم مشورت کردند بتو تا بکشند ترا پس بیرون رو اینکه

لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ۲۰

ترا از نیکو خواهانم

[illegible]

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۲۱ وَلَمَّا

پس بیرون رفت از مصر ترسان منتظر که از پی درآیند گفت پروردگارا نجات ده مرا از قوم ستمکاران و هنگام

تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۲۲ وَ

که رو آورد بطرف مدین گفت شاید پروردگار من اینکه رهنماید ترا براه راست و

[illegible]

لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ۲۳ وَ

و چون وارد شد بکنار آب مدین یافت براو گروهی از مردمان که آب میدهند مواشی خود را و

وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا

و یافت از فروتر ایشان دو زن که منع میکردند آنها را از آب گفت چیست حال شما گفتند آب نمیدهیم

نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۲۴ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ

گوسفندان را تا آنکه بازگردانند مواشی خود را و پدر ما پیریست کهن سال پس آب داد مر ایشان را

تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۲۵

پس رو کرد بسوی سایه درخت پس گفت پروردگارا اینکه آنچه را فرستی بسوی من از نیکی محتاجم

[illegible]

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

پس آمد موسی را یکی از آندو زن که میرفت بطریق شرم گفت ای موسی بدرستیکه پدر من میخواند ترا تا مزد دهد ترا

أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ

مزد آنچه آب دادی مواشی ما را برای ما پس چون آمد اورا و خواند بر شعیب قصه های خود را گفت مترس

نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۲۶ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ

رهائی یافتی از گروه ستمکاران گفت یکی از آندو دختر ای پدر بمزد دور گیر او را

[illegible]

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ٢٦ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ

بدرستیکه بهتر کسیست که مزدور گیری مزدور توانا امین است کفت پدر بدرستیکه میخواهم اینکه

أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ

بنکاح در آورم یکی از این دو دختر خود را اندر بر صداق اینکه اجاره دهی نفس خود را بمن هشت سال پس

أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي

اگر تمام کردی ده سال را پس از نزد تست و نمیخواهم اینکه مشقت نهم بر تو زود باشد که یابی مرا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ٢٧ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ

اگر خواهد خدا از شایستگان کفت این شرط میان من و میان تو که هر کدام از دو مدت

قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ٢٨

که بگذارم پس هیچ تعدی نیست بر من و خدا بر آنچه میگوییم وکیل است

بیان در بیان آمدن موسی علیه السلام نزد حضرت شعیب علیه السلام

پس یکی زان دختران آمد دوان — گر چنان در پیش با پوشش نکا
نزد آن پیر و بداد ای تو بما — پس چو آمد سوی او با صد رضا
گفتی او را ای پدر ای مجتبا — کز گروه ظالمین گشتی رها
زان دو دختر هر چه آید گفت ملک — کز چه اهدای اغنام زنت
گفت خواهم بر تو بنمایم نکاح — زین دو دختر هر یکی را بر صلاح
می بخواهم بر تو گیرم هیچ شاق — من بکاری کان بود ما لا یطاق
گفت این عهد است بس ما کرد گشت — هر کدام از این دو مدت گر کند
یعنی اینسان که چه ده سال ار کند — خود که بود بلا شد هم هشت
بر نی چون دفان شد از — خواست موسی یک عصا از الغنام

گفت او را آن یعقوب ای — ثلثر ابد بهد بود از موجب
خواند یکجا قصه خود بر شعیب — از ولادت تلخ و جشن
پس نعم منهما نی بر مقا — نعمزه ای گفت اندر پیش طعام
ز آنکه نیکو نیکی باشد بجا — هم اجر گو قوی است و امین
هشت سالم تا مگر باشی اجیر — گر شود ده از تو فضلی شکر
تو دنباشد کر هد الخو مدد — یابی از شایستگان اندر وفا
پس تعدی با فزون جوی — او دنبی نهشتاد بی سخن
بر هر انچه میگوییم آن الله — کارساز ماست در کار و گوا
داد بر موسی همانا آن عصا — گر ببینی و شد ثعبان آثار

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا

پس هنگام که گذارد موسی مدت را و سیر کرد موسی با اهل خود بمصر دید از طرف کوه طور آتشی را

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ

گفت مر اهل خود را که درنگ کنید که من دیدم آتشی را تا شاید من بیارم شما را از آن خبر راه را یا

جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ٢٩ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ

پاره از آتش تا شاید شما گرم شوید پس چون آمد نزد آتش ندا کرده شد از

شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ

جانب رود که وادی ایمن بود در بقعه برکت داده شده از درخت معین آنکه ای موسی

إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٣٠ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ

بدرستیکه من منم خدا پروردگار جهانیان و اینکه بیفکن عصای خود را پس چون دید او را که حرکت میکرد

كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ

گویا ماریست برگشت پشت کننده و برنگشت ای موسی پیش آی و مترس بدرستیکه تو

مِنَ الْآمِنِينَ ٣١

از ایمنانی

بیان در بیان دیدن موسی آتش طور را

پس چو موسی مدت را کرد تمام — از ابی عبد الله است این در بیان
تا رود سوی مصر نزد مادرش — وان بمعراز بوف و سر ما امید
با که میشد سوی بیت المقدس آن — گفت اهلش را درینجا بنشینید
راه گم کرد و شب و حمل زن رسید — ده بپرسم گر که بر غار قند
آتشی از جانب طور او بدید — از یمین وادی اندر جستجو
زانکه آنکه بود آتش و اوفتد — بو عوسج با که عتاب او بمو
پس چو آمد شد ندا کز شجر خود — هست هر که بو مان حاجت کرون
اندر آن جنبی که آن بوادی شجر بود — تر اصلی را خدا اندر تما
شرح آن بگذشت پس بر چند — مال مظلومی بره انکس برد
چند وجه از اهل تأویل در کلام — نیست این تکرار جلوه در بیان
هیچنا آنکه گفته کرد در امور — داد مظلومان ده مدعی اشتبا
بر سر مالی که بود از وی چنان — باز گوئی نیست ظالم را دوام
باز در جای دگر گوئی که شاه — رشته کارش از آن از هم گسیخت
باشد این تکرار تا آن در کلام — این نباید جز دقیقی نکته دان
حال او بود ابر وی او بجنت — وقعش افزاید بدل بر هر مقام
نی که خارج از فضا تا شد آن — کر بفکن ای کلیم از کف عصا
چون کلام مر مکرر گفت شاه — اژدری جنبش چو ثعبان بیقرار
از خدا اندم بموسی شد ندا — بود در سر عصا آن بی نوا

بود اهل و مال خویش آن بیکران — باید رخصت از شعیب آن نام
نی مجنت از سنگ و امر مهر دار — هم برادر و او را با خواهرش
آتشی دیدم از آن شاید خبر — همره خود پس شبی تاریک و سرد
بر شما باز آتش ادم یا که ره — ماند حیران سخت برگشت کار
در مکانی بس مبارک بوستان — بر شما آدم زده یا بسم آتش
زاو ندا آمد بموسی ایمنی — گرم تا گرد بد اندر پاره
ور کسی گوید که تکرار از چه بود — شد ندا گرچه دون خرم بط
زان بدان باشد که اندر هر سخن — من جسم بودن کار عالمین
باز گوئی هر صاحب استماع — کرده تکرار داستان از در کتاب
چونکه گوید این زاغ از جهد — ربط بر قول دگر اندر علن
همچو آن مظلوم کو از دو برد — داشت ظلم او با علم بی ع
همچون ظالم که مظلوم زار — گوئی آن جوهر مال بر دزد
پس مکرر در مکرر شد کلام — خواست ظالم گرفت اموال
وجه دیگر آنکه تکرار اندر سند — دیگر کرد آنکه ظلم بر داد
چند جا تکرار اندر کلام — جمله هم بر جا باد فهم مقام
پس چو موسی در فکند از کف — هست تکرار از خردمندان پسند
منهزم شد موسی از دیدن او — ما هم او نغز که گویم تمام
— کشتار زمین و دند از هر طرف
— پشت کرد و باز ناکرد اندر وفا

اُسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ

در آور دست خود را در جیب خود تا بیرون آید سفید درخشنده از غیر بدی و جمع کن بسوی تو

جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ

بال خود را از ترس پس اینده علامت روشن اند از پروردگار تو بسوی فرعون و

موسیا پیش آ مترس از نجه ...
چونکه میباشی تو بیشک از امنین

ملائه انهم كانوا قوما فاسقين ٣٢ قال رب اني قتلت منهم نفسا

و اشراف قوم او بدرستیکه ایشان بودند گروهی نافرمانی داران گفت پروردگارا بدرستیکه من کشتم از ایشان نفس را

فاخاف ان يقتلون ٣٣ واخي هرون هو افصح مني لسانا فارسله

پس میترسم اینکه بکشند مرا و برادرم هرون او فصیح تر است از من از روی زبان پس بفرست او را

معي ردءا يصدقني اني اخاف ان يكذبون ٣٤ قال سنشد عضدك

با من که مدد کند مرا و تصدیق کند مرا که من میترسم اینکه تکذیب کنند مرا گفت زود باشد که سخت کنم بازوی ترا

باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما بآياتنا انتما ومن

ببرادر تو و میگردانیم برای شما تسلطی پس نرسد بسوی شما با نشانهای ما شما و هرکه

اتبعكما الغالبون ٣٥

پیروی کند شما را غلبه کننده اند

دست خود زاید گریبان بر فروز
دستها کن جمع سوی خویش باز
جمع کن یعنی ز خشیت نفس را
این دو برهان باشد و حجت ترا
گفت ای پروردگار از پیش زین
هست هارون افصح از من در بیان
زانکه میترسم من از تکذیب قوم
هم بکرد انچنان بود شمار
خود شما و انکس که کرد پیروی

بود خصم انکه کرد اندازی عصا
سوی فرعون گروه از کرد کار
کشته ام من زین جماعت یکنفر
با من او زین رسالت یار او
تا رسد از قبطیان خشم و لوم
ما مسلط از برامینی عیان

زانکه خوف موجب نقصان شود
زانکه ایشانند قومی فاسقین
می بترسم کر کشندم در قصاص
تا کر باشد در مکاذیب من
گفت باشد میتوان بیخوف و بیم
پس رسند ایشان نه هرگز بر شما

تا مفید ابد بیرون من غم مشو
زانچه ترسیدی ز چه زاهد از ان
چون عصا اندازی و ثعبان شود
دفتر بیرون ز امر حق راه دین
زانکه بد فرعون او عبد خاص
هم کند تصدیقم اندر انجمن
بر بیاید زود ما فوق و همه
مر نشانیها ابا بیهای ما
مر شما را غالب باشد از نوی

فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات

پس چون آمد ایشانرا موسی بمعجزات ما که ظاهر بود

قالوا ما هذا الا سحر مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين ٣٦

گفتند نیست این مگر جادوئی افترا کرده شده و نشنیدیم ما مانند این سحر در روزگار پدران ما پیشینیان

وقال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له

و گفت موسی پروردگار من داناتر است بانکه آمد براهنمائی از نزد خود و انکه باشد مر او را

عاقبة الدار انه لا يفلح الظالمون ٣٧

سرانجام خوب بدرستیکه رستگار نشوند ستمکاران

پس چو با ایات بین موسی شان
پیش این گفتند از ما یافته
مثل این جادو نشنیدیم ما
هم کسی کو دارد انجام نکو
مینکوند اهل استم رستگار

زین دها مان کز بن بوند دمش
گفت دانا تر بود پروردگار

شد کلیم اندبسهر و کوبان
غیر جادوئی بهم بر بافته
بر کسی کو ره نما آمد بکار
هست داناتر خدا بر حال او
ظالم ان کو بهشت از فرمان کند

وقال فرعون يا ايها الملأ

و گفت فرعون ای اشراف قوم

ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان على الطين فاجعل

نمیدانم من برای شما هیچ خدائی جز من پس برافروز برای من ای هامان بر گل تا پخته شود پس گردان

لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى واني لاظنه من الكاذبين ٣٨

برای من کوشکی بلند تا شاید من مطلع شوم بسوی خدای موسی و بدرستیکه من گمان میبرم او را از دروغگویان

واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم الينا

و گردنکشی کرد فرعون و لشکرهایش در زمین بناحق و گمان کردند که ایشان بسوی ما

لا يرجعون ٣٩ فاخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف

برگردیده نمیشوند پس گرفتیم او را و لشکرهای او را پس افکندیم ایشانرا در دریا پس بنگر چگونه باشد

كان عاقبة الظالمين ٤٠ وجعلناهم ائمة يدعون الى النار و

سرانجام کار ستمکاران و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان که میخوانند بسوی آتش و

يوم القيمة لا ينصرون ٤١ واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة و

روز قیامت یاری کرده نخواهند شد و از پی در آوردیم ایشانرا در این دنیا دوری از رحمت

يوم القيمة هم من المقبوحين ٤٢ ولقد آتينا موسى الكتاب من

و روز قیامت ایشان از زشت رویانند و بتحقیق که دادیم موسی را کتاب بعد از

بعد ما اهلكنا القرون الاولى بصائر للناس وهدى ورحمة

آنکه هلاک کردیم ما اهل قرنها را پیشینیانرا که روشن بود برای مردم و راهنماینده و بخشش

لعلهم يتذكرون ٤٣

تا شاید ایشان پند گیرند

گفت فرعون ای گروه من بجا
پس تو ای هامان برافروز آتشی
پس بساز از بهر من کاخی بلند
من گمان دارم وی از کاذبین
سوی ما راجع نگردند این گروه
پس نگر انجام استمکارکان
خلق را خوانند ایشان سوی نار
همچنین از زشت رو باشند باز
بعد از اهلاک قرون اولین

ما روم بالا بر ان ز خود بیند
کرد کبر او هم جنودش بی بدین
با گرما ایم از ایشان بر شو
ای محمد تا چه بود کیفکان
در قیامت نیستشان عون و یار
در قیامت زشتشان اندر نهاد
تا بصیرتهای مردمان باید زین

تا بدانکه باز با ایم اطلاع
این تکبر بی بلحق موسی ما
پس گرفتیم او و لشکرهای او
ماند این عالم بکرد اند عیان
واندر لعنتیم از پی افنی
وز یقین دادیم موسی را کتاب
رهنما بود ان کتاب و رحمت

من ندانم بر شما جز من خدا
بر گل ان تا پخته گردد بیغشی
از خدای موسی اندر ادعا
بر کمانشان باز ناید لذعمی
غرقشان کردیم ندیم ز ان همو
پیشوایان ضلال اندر نشان
اندرین دنیا بر ایشان لعنتی
کاندر ان بد نیج مرحکم از خطا
پند از ان گیرند شاید امتی

وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر وما كنت من

و نبودی تو بطرف وادی غربی چون گذاردیم بسوی موسی وحی را و نبودی تو از

مِنَ الشَّاهِدِينَ ٤٤ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ

[illegible]

وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا

[illegible]

مُرْسِلِينَ ٤٥ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ

[illegible]

رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

[illegible]

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا

[illegible]

أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٤٧

[illegible]

[illegible]

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

[illegible]

قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى

[illegible]

مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ٤٨ قُلْ

[illegible]

فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

[illegible]

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ

[illegible]

اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٥٠

[illegible]

[illegible]

الحزب

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٥١ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ

[illegible]

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ٥٢ وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا

[illegible]

آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ٥٣ أُولَئِكَ

[illegible]

يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

[illegible]

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٥٤ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ

[illegible]

قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

[illegible]

در بیان ایمان ابیطالب و معنی انک لا تهدی من احببت

[illegible]

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ

بدرستیکه تو راه نمائی هر کرا دوست داری ولکن

اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ

خدا راه نماید هر کرا میخواهد و او

أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝٥٦

دانا ترست براه یافتکان

[illegible]

وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ

و کفتند اگر پیروی کنیم راه راست را با تو ربوده شویم از زمین خود آیا جای نداد یم مر

لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ

ایشانرا در حرم با امنیت کشیده میشود بسوی او میوها از هر چیزی روزی را از نزد ما ولیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝٥٧ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا

ایشان نمیدانند و بسا که هلاک کردیم از دهی که شادی بسیار میکردند در زندگانی خود

فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ

پس اینست جایگاه ایشان که ساکن نشد از بعد ایشان مگر اندکی را و بودیم ما

الْوَارِثِينَ ۝٥٨ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا

میراث برندکان و نباشد پروردکار تو هلاک کننده دهها تا آنکه برانگیزد در بزرگ

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا

اشهر رسولی که بخواند بر ایشان آیتهای ما را و نبودیم ما که هلاک کننده باشیم دهها را مکر اهل آن دهها که

ظَالِمُونَ ۝٥٩ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا

ستمکارانند و آنچه داده شد از چیزی پس بهره زندکانی دنیا و زینت آن

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝٦٠ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا

و آنچه نزد خداست بهترست و پاینده تر آیا پس تعقل نمیکنید آیا پس آنکه وعده دادیم اورا وعده

حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ

نیکو پس او دریابنده است چون آنکه بهره دادیم او را بهره زندکانی دنیا پس او روز

[illegible]

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ
روزیکه بخواند ایشان را پس گوید کجایند

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ٦٢ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ
شریکان من آنانکه بودید که گمان میکردید گویند آنانکه واجب شد بر ایشان کلمهٔ عذاب

رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا
پروردگارا اینگروه ضعفا گمراه کردیم ما گمراه کردیم ایشانرا چنانکه گمراه شدیم بیزار گردیم بسوی تو آنچه

كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ٦٣ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ
بودند که ما را میپرستیدند بلکه شیطانرا و گفته شد که بخوانید شریکان خود را پس بخواندند ایشانرا پس

يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ٦٤ وَيَوْمَ
اجابت نکنند مر ایشانرا و ببینند عذاب را اگر بودندی که ایشان راه یافته بشدندی و روزیکه

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ٦٥ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ
ندا کند ایشانرا پس میگوید چه جواب دادید شما پیغمبران را پس پوشیده شود بر ایشان خبرها

يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ٦٦ فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ
در آنروز پس ایشان نپرسند از هم پس اما آنانکه توبه کردند و گرویدند و کردند کار شایسته پس شاید

أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ٦٧
اینکه بوده باشند از رستگاران

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد و اختیار میکند نیست مر ایشانرا اختیاری منزه است خدا و

تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٨ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ٦٩
و برتر است از آنچه شریک میاورند و پروردگار تو میداند آنچه پنهان شده در سینهای ایشان و آنچه ظاهر میکنند

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ
و اوست خدا نیست خدائی مگر او مر او راست حمد در اینجهان و در آنجهان و مر او راست حکم

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ٧٠
و بسوی او بر گردیده میشوند

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ
بگو آیا می بینید اگر گرداند خدا بر شما

اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ
شب را پاینده تا روز رستخیز کیست خدائی جز خدا بیارد شما را بروشنی

أَفَلَا تَسْمَعُونَ ٧١ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا
آیا پس نمیشنوید بگو آیا می بینید اینکه گرداند خدا بر شما روز را پاینده

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ
بسوی روز قیامت کیست خدائی جز خدا که بیارد شما شب را تا ساکن شوید در آن

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ٧٢ وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا
آیا پس نمی بینید آثار قدرترا و از رحمت خود گردانید برای شما شب را و روز را تا آرام گیرید

فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٧٣
در آن و تا بجوئید از فضل او و تا شاید شما شکر کنید

ويوم يناديهم فيقول اين

شركائي الذين كنتم تزعمون ۝ ونزعنا من كل امة شهيدا

فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم

ما كانوا يفترون

ان قارون كان من قوم

موسى فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء

بالعصبة اولي القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب

الفرحين ۝ وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك

من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في

الارض ان الله لا يحب المفسدين

حکایت قارون

قال انما اوتيته على علم

عندي اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من

هو اشد منه قوة واكثر جمعا ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون

فخرج على قومه في زينته قال الذين يريدون الحيوة الدنيا

يا ليت لنا مثل ما اوتي قارون انه لذو حظ عظيم ۝ وقال الذين

اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحا ولا يلقيها

الا الصابرون

فخسفنا به وبداره الارض

فما كان له من فئة ينصرونه من

دون الله وما كان من المنتصرين ۝٨١ وأصبح الذين تمنوا مكانه بالأمس يقولون ويكأن الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر لولا أن من الله علينا لخسف بنا ويكأنه لا يفلح الكافرون ۝٨٢ تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين ۝٨٣ من جاء بالحسنة فله خير منها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الذين عملوا السيئات إلا ما كانوا يعملون ۝٨٤ إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد قل ربي أعلم من جاء بالهدى ومن هو في ضلال مبين ۝٨٥ وما كنت ترجو أن يلقى إليك الكتاب إلا رحمة

من ربك فلا تكونن ظهيرا للكافرين ۝٨٦ ولا يصدنك عن آيات الله بعد إذ أنزلت إليك وادع إلى ربك ولا تكونن من المشركين ۝٨٧ ولا تدع مع الله إلها آخر لا إله إلا هو كل شيء هالك إلا وجهه له الحكم وإليه ترجعون ۝٨٨

سورة العنكبوت تسع وستون آية وهي مكية

حزب ٥٠

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۝١ أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ۝٢ ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين ۝٣

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

آیا پنداشتند آنانکه میکنند بدیهای کفر را

أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ٤ مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ

اینکه پیشی گیرند بر ما بد است آنچه حکم میکنند آنکه باشد امیدوار بملاقات خدا پس بدرستیکه

أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٥ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ

مدت خدا هرآینه آینده است و او شنونده داناست و هرکه جهاد کرد پس جز این نیست که جهاد کند بنفع خود

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ٦ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بدرستیکه خدا هرآینه بی‌نیاز است از جهانیان و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي

هرآینه محو کنیم از ایشان بدیهای ایشانرا و البته پاداش دهیم ایشانرا نیکوتر آنکه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ٧

بودند که میکردند

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

و وصیت کردیم انسانرا به پدر و مادرش نیکی را و اگر کوشش کنند ترا تا شرک آوری بمن

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

آنچه نیست مر ترا بآن دانشی پس اطاعت مکن ایشانرا بسوی منست بازگشت شما پس آگاه کنم شما را بآنچه بودید

تَعْمَلُونَ ٨ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ٩

که میکردید و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته هرآینه درآوردیم ایشانرا در زمره شایستگان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ

و از مردمان آنکه میگوید گرویدیم بخدا پس آنگاه ایذا کرده شوند در راه خدا گرداند عذاب

النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

مردمانرا مانند عذاب گردن خدا و اگر آید یاری از پروردگار تو هرآینه گویند که ما بودیم با شما

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ١٠ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

آیا نیست خدا داناتر بآنچه در سینهای جهانیانست و هرآینه میداند خدا آنانکه

آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ١١ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

ایمان آوردند و هرآینه میداند منافقان را و گفتند آنانکه کافر شدند مر آنانرا ایمان آوردند

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ

که پیروی کنید راه ما را و باید که برداریم گناهان شما را و نیستند ایشان بردارنده از گناهانشان

مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ١٢

هیچ چیز بدرستیکه ایشان هرآینه دروغگو باشند

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ

و هرآینه برمیدارند بارگناهان خود و بارگرانرا با بارهای

أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ١٣ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

گران خود و هرآینه پرسیده شوند روز قیامت از آنچه بودند که افترا میکردند و هرآینه بتحقیق که فرستادیم

نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ

نوح را بسوی قوم خود پس درنگ کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس گرفت ایشانرا

الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ١٤

طوفان و ایشان ستمکاراند

بلکه وزر خویش و وزر دیگران
در قیامت باز پرسیده شوند
نوح را که بود شیخ الانبیاء

سوی قوم او فرستادیم تا
در هزار الا که پنجاه سال ماند

باز بر دارند پیدا و نهان
زانچه میبافند بر هم ناپسند
در میان قوم بر حق تا بنواند

فأنجيناه وأصحاب السفينة و

جعلناها آية للعالمين ١٥ وإبرهيم إذ قال لقومه اعبدوا الله

واتقوه ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون ١٦ إنما تعبدون من

دون الله أوثانا وتخلقون إفكا إن الذين تعبدون من دون الله

لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه واشكروا

له إليه ترجعون ١٧ وإن تكذبوا فقد كذب أمم من قبلكم وما

على الرسول إلا البلاغ المبين ١٨

أولم يروا كيف يبدئ الله

الخلق ثم يعيده إن ذلك على الله يسير ١٩ قل سيروا في الأرض

فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الآخرة إن الله

على كل شيء قدير ٢٠ يعذب من يشاء ويرحم من يشاء وإليه

تقلبون ٢١ وما أنتم بمعجزين في الأرض ولا في السماء وما لكم

من دون الله من ولي ولا نصير ٢٢ والذين كفروا بآيات الله و

لقائه أولئك يئسوا من رحمتي وأولئك لهم عذاب أليم ٢٣ فما

كان جواب قومه إلا أن قالوا اقتلوه أو حرقوه فأنجيه الله

من النار إن في ذلك لآيات لقوم يؤمنون ٢٤

وقال إنما اتخذتم من دون الله

أوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر

بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا ومأويكم النار وما لكم من

ناصرين ٢٥ فآمن له لوط وقال إني مهاجر إلى ربي إنه هو العزيز

الحكيم ٢٦ ووهبنا له إسحق ويعقوب وجعلنا في ذريته

النبوة والكتاب وآتيناه أجره في الدنيا وإنه في الآخرة لمن

نبوت پیغمبری و کتابها را و دادیم او را مزد وی در دنیا و بدرستیکه در آخرت هر آینه از

الصالحين ۲۷ ولوطا إذ قال لقومه إنكم لتأتون الفاحشة ما

شایستگانست و فرستادیم لوط را هنگامیکه گفت مر قوم خود را بدرستیکه شما هر آینه میآئید بکار زشت یعنی لواطه که

سبقكم بها من أحد من العالمين ۲۸ أئنكم لتأتون الرجال وتقطعون

پیشی نگرفته شما را بآن هیچکس از جهانیان آیا شما میآئید بمردان و میبرید راه را

السبيل وتأتون في ناديكم المنكر فما كان جواب قومه إلا أن

بر مردم و میآئید در مجلس خود الفعل زشت پس نبود جواب قوم خود مگر اینکه

قالوا ائتنا بعذاب الله إن كنت من الصادقين ۲۹ قال رب انصرني

گفتند بیار ما را بعذاب خدا اگر هستی تو از راستگویان گفت پروردگار یاری کن مرا

على القوم المفسدين ۳۰

بر گروه تباه کاران

گفت قومش را جز این نبود شما	ازشما بعضی یعنی کشتن	پاره لعنت کند بر پاره	بو کر هیچ دان بشان خبر از خدا
مرشما را این بود که درمیان	آنچنان سازد از آن زشت	بر بوی کرد این لوط	مست شدند کی این
پس شود کار بروز رستخیز	سوی دیدم کو نخیزد	بود خواهر زاده ان	جانب کهدان اثر [illegible]
نیست هم یاران کنید و بلا	بود ان	مردم بخشی دانستند	بود خواهر زاده ان
گفت من با شما جز نیز مقیم	هر که را دادیم	هر بکر داده ایم	حافظ چون ز او [illegible]
پس ببخشیدیم او زاده و بس	هر باد دادیم	جو کردن [illegible]	نابود هم کتاب از [illegible]
دو شخص نامد که سولی [illegible]	بو کران [illegible]	کفت بکاری شما آمد [illegible]	آنشد اندا خرت [illegible]
لوط هنگامی که او با قوم خو	کفت بکاری شما آید	کدبکر [illegible]	هیچ کمر [illegible]
خود شما آئید با او جمال	زاده مردم زا [illegible]	می نشنید [illegible]	برلوط هم [illegible]
و ز نصارا هیچشان نبود حیا	هم زکشف عورت اندر کجا	پس نبود اورد جواب از ان	جز که گفتندش ز اشتهار [illegible]
گر کر باشی ز استکو از کرده کار	آن عذابی که میکوئی بیار	گفت نصرت مرا ای رب	در عذاب بر گروه مفسدین

ولما جاءت رسلنا إبراهيم بالبشرى قالوا إنا مهلكو أهل هذه

و هنگامیکه آمدند فرستادگان ما ابراهیم را بمژده فرزند گفتند که ما هلاک کننده ایم اهل این

القرية إن أهلها كانوا ظالمين ۳۱ قال إن فيها لوطا قالوا نحن

ده را بدرستیکه اهل آن بودند ستمکاران گفت ابراهیم بدرستیکه در آنده لوط است گفتند که ما

أعلم بمن فيها لننجينه وأهله إلا امرأته كانت من الغابرين

داناتریم بآنچه در آنست نجات دهیم او را و اهل او را مگر زنش که بود از باز ماندگان بعذاب

ولما أن جاءت رسلنا لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا

و هنگامیکه آمدند فرستادگان ما لوط را اندوهناک شد بسبب ایشان و تنگ شد بایشان طاقت و گفتند

لا تخف ولا تحزن إنا منجوك وأهلك إلا امرأتك كانت من

مترس و اندوهناک مشو بدرستیکه ما رهاننده ایم ترا و کسان ترا مگر زن تو که هست از

الغابرين ۳۳ إنا منزلون على أهل هذه القرية رجزا من السماء

باقی ماندگان بدرستیکه ما فرود آورندگانیم بر اهل این قریه عذابیرا از آسمان ۳۵

بما كانوا يفسقون ۳۴ ولقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون

بسبب آنچه بودند که تباهی میکردند و هر آینه بتحقیق که گذاشتیم ما از آنها نشانه روشن برای قومیکه در مییابند بعقل

چون رسولان آمدند از نزد ما	بر بشارت باز ابراهیم را	یعنی جبریل با جمعی ملک	از پی فرزند و زان پس ملک
بر دو گفتند انا مهلکو	اهل هذا القریه قومی	اهل اینها کو استمکاره اند	از دیار مردمی اواره اند
گفت لوط است اندر آن کفتند ما	خوب میدانیم اینکه لوط	او و اهلش را دهانیم از بلا	جز زن تو کو بماند اندر ثنا
چونکه بر لوط از رسولان آمدند	لوط بد کشت و تنگش	تنگدل کردید بر طاقت	انچه بد بر ایشان درو فراد
چون بد بدید ایشان را	آن چنین گفتند گوی	گرزما دو آن	گرچه این قوم بد بماند
پاک شان هر که هست و از	باز بر هانیم و سازیم ایمنت	ما فرو دارنده ایم از آسمان	اهل این ده را عذابی ناگهان
بر هلاک ایشان شدند از	شرح آن بگذشت در تفسیر هود	اینچنین هستیم ما زان اینچنان	هر اهل باب تعقل در جهان

وإلى مدين أخاهم شعيبا فقال يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم

و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم بپرستید خدا را و امید دارید روز

الآخر ولا تعثوا في الأرض مفسدين ۳۶ فكذبوه فأخذتهم الرجفة

آخرت و تباهی جوئید در زمین تباه کاران پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا زلزله

فأصبحوا في دارهم جاثمين ۳۷ وعادا وثمود وقد تبين لكم من

پس بامداد کردند در خانهای خود بزانو در آمده شده و یاد کن عاد و ثمود را و بتحقیق که ظاهر شد برای شما از

مساكنهم وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا

مسکنهای ایشان و زینت داد مر ایشانرا شیطان کردار ایشانرا پس باز داشت ایشانرا از راه راست و بودند

مستبصرين ۳۸ وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى

بینایان و یاد کن قارون و فرعون و هامان را و هر آینه آمد ایشانرا موسی

بالبينات فاستكبروا في الأرض وما كانوا سابقين ۳۹ فكلا

با معجزات پس سرکشی کردند در زمین و نبودند پیشی گیرندگان پس هر یک

دیر سیا ... کرد ... عذاب ... بر قوم

ذلک ناز ماز بدان کار

کارشان بد کردی و مفسد

[illegible]

أخذنا بذنبه فمنهم من أرسلنا عليه حاصبا ومنهم من أخذته

از انها را گرفتیم بگناه او پس بعض ایشان کسی بود که فرستادیم بر او سنگریزه بعض ایشان کسی که گرفت او را

الصيحة ومنهم من خسفنا به الأرض ومنهم من أغرقنا وما كان

فریاد جبرئیل و بعض ایشان کسی بود که فرو بردیم او را در زمین و بعض ایشان کسی بود که غرق کردیم او را و نبود

الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون ٤٠

خدا تا ستم کند ایشان را و لیکن بودند که نفسهای خود را ستم میکردند

سوی مدین هم فرستادیم ما	هر برادرشان شعیب رهنما	گفت یا قوم اعبدوا الله با یقین	بر امید اجر روز واپسین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بر فرستادیم یعنی بدینان	سو او باد یکه دی بود سلک	هم بد از ایشان که بد جبر شکفت	مر عذاب سیحرا و ابر کرفتا
برخ دیگر را از ایشان باز هم	غرق فرمودیم در طوفان هم	حق نکرد استم بر ایشان الکه	ظالمان بودند بر خود بی حد

مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت اتخذت

داستان آنانکه فرا گرفتند از جز خدا دوستان مانند داستان عنکبوتست که گرفت برای خود

بيتا وإن أوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون ٤١ إن الله

خانه را و بدرستیکه سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوتست اگر باشند که بدانند بدرستیکه خدا

يعلم ما يدعون من دونه من شيء وهو العزيز الحكيم ٤٢ وتلك الأمثال

میداند آنچه میخوانند از جز او از هر چیزی و او غالب درست کردارست و این مثلها که بیان

نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون ٤٣ خلق الله السماوات و

میکنیم برای مردم و در نمییابند آنرا مگر دانایان آفرید خدا آسمانها و

الأرض بالحق إن في ذلك لآية للمؤمنين ٤٤

زمین را براستی بدرستیکه در این هر آینه نشانه است برای گروندگان

داستان آنکه آنکه دوستان	جز خدا بگرفته اند از این و آن	در مثل باشند همچون عنکبوت	کو فرا گیرد ز بهر خود بیوت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

اتل ما أوحي إليك من الكتاب

بخوان یا محمد آنچه وحی کرده شد بسوی تو از کتاب

وأقم الصلاة إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر

و بپا دار نماز را بدرستیکه نماز باز میدارد از کار زشت و ناخوش و هر آینه ذکر

الله أكبر والله يعلم ما تصنعون ٤٥ ولا تجادلوا أهل الكتاب

خدا بزرگترست و خدا میداند آنچه میکنید شما و جدال مکنید با اهل کتاب

إلا بالتي هي أحسن إلا الذين ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذي

مگر بخصلتی که آن بهترست مگر آنانکه ستم کردند از ایشان و گوئید گرویدیم بآنکه

أنزل إلينا وأنزل إليكم وإلهنا وإلهكم واحد ونحن له

فرستاده شد بسوی ما و فرستاده شد بسوی شما و خدای ما و خدای شما یکیست و ما مر او را

مسلمون ٤٦ وكذلك أنزلنا إليك الكتاب فالذين آتيناهم الكتاب

منقادانیم و همچنین فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنانکه دادیم ایشان را کتاب

يؤمنون به ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد بآياتنا إلا الكافرون

میگروند بآن و از این گروه عرب کسی است که میگروند بآن انکار نمیکنند بآیتهای ما مگر کافران

اتل ما اوحی الیک من کتاب	دار بر پا مر نماز ای ذو لباب	کان خود از فحشاء و منکر نا ام	وز هر آنچه زشتی و کراهت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ابن شهاب [illegible]

الجزء الحادي والعشرون

وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك اذا لا

و نبودی تو که بخوانی پیش از آن هیچ کتابی و نه نویسی اورا بدست راست خود آنهنگام

ارتاب المبطلون ٤٨ بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا

که در شک افتادندی تباه کاران بلکه قرآن آیتهای روشن است در سینهای آنانکه داده شدند

العلم وما يجحد بآياتنا الا الظالمون ٤٩ وقالوا لولا انزل

دانش و انکار نکردند بآیتهای ما مگر ستمکاران و گفتند چرا فرستاده نشد

عليه آيات من ربه قل انما الآيات عند الله وانما انا نذير

بر او نشانها از پروردگارش بگو جز این نیست که آیتها نزد خداست و جز این نیست که منم بیم

مبين ٥٠ اولم يكفهم انا انزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم

کننده ظاهر آیا بسنده نیست ایشانرا که ما فرستادیم بر تو کتاب را خوانده میشود بر ایشان

ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم يؤمنون ٥١

بدرستیکه در این هر آینه رحمتی است و پندی مر گروهیرا که ایمان میآورند

تو نبودی آنکه خوانی پیش ازین — مر کتابی یا نویسی با یمین — گر که خواننده و نویسنده بدی — کجروان آنگاه در شک میشدند
میفتادندی تبه کاران بشک — گر کجا این باشد از وحی ملک — بل نشانهائی روشن باشد آن — در صدور اهل دانش بیگمان
کی کند انکار آیتهای ما — غیر اهل ستمکار از جهل و عنا — کافران گفتند بر او از چه رو — آیتی نازل نشد از رب او
گو جز این نبود که آیتها تمام — باشد اندر نزد خالق معنا — هم جز این نبود که باشم بیم ده — من بطاغیان تا نباشد شبه
خوانده ما گر دبر ایشان همه — کاندر اعراب اعلمند و افصحند — گر نکو بینند در دیگر جهان — رحمت و پندیست بهر مؤمنان

۲ نیست بسشان آن پند یا کجا / کز فرستادیم قرآن بر تو ما ۳

قل كفى بالله بيني وبينكم شهيدا ٥٢ يعلم ما في السموات والارض

بگو بسنده است بخدا میان من و میان شما گواه میداند آنچه در آسمانها و زمین است

والذين آمنوا بالباطل وكفروا بالله اولئك هم الخاسرون ٥٣

و آنانکه گرویدند به بیهوده و کافر شدند بخدا آنها اند ایشان زیانکاران

ويستعجلونك بالعذاب ولولا اجل مسمى لجاءهم العذاب و

و میشتابانند ترا بنزول عذاب و اگر نه بود مدت نام برده شده هر آینه آمدی ایشانرا عذاب و

ليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون ٥٤ يستعجلونك بالعذاب و

و هر آینه میآید ایشانرا ناگاه و ایشان نمیدانستند شتاب میجویند ترا بنزول عذاب و

ان جهنم لمحيطة بالكافرين ٥٥ يوم يغشيهم العذاب من

بدرستیکه هر آینه دوزخ احاطه کننده کافرانست روزیکه بپوشد ایشانرا عذاب از

فوقهم

فوقهم ومن تحت ارجلهم ويقول ذوقوا ما كنتم تعملون ٥٦

بالای سر ایشان و از زیر پاهای ایشان و میگوید بچشید جزای آنچه بودید که میکردید

گو بود کافی هر وجهی اله — تا بود بین شما و من گواه — نیک داند آنچه در ارض و سما — صدق گفتار مرا هم او گواه
و آنکسان کایشان بباطل بگروند — بر خدا کافر شدند از بد — انکروهستند از زیانکاران — هستشان خسران و حسرت روز دین
میکنند استشتاب ایشان بر عذاب — از ره انکار و تکذیب و عنا — گر نبودی از زمان برده نام — آمد ایشانرا عذاب انتقام
خواهد آمد بازشان بر ناگهان — از زمان و ایشان نفهمند آن — بر عذاب استشتاب دارند از گمان — هم جهنم شد محیط کافران
اندر آن روز که پوشدشان عذاب — از زبر و زیر پاشان بر شما — گوید آنکو بنده ذوقوا اندر آن — بر جزای آنچه کردید از خطا
فرقه هجرت نکردند از حرم — میکشیدند اندر آن اندیشان
بد سبب با فقر یا حب وطن — کرد این آیت نزول از ذو المنن

يا عبادي الذين آمنوا ان ارضي

ای بندگان من آنانکه گرویده اند بدرستیکه زمین من

واسعة فاياي فاعبدون ٥٧ كل نفس ذائقة الموت ثم الينا

فراخ است پس مرا پرستید هر نفسی چشنده مرگست پس بسوی ما

ترجعون ٥٨ والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة

بازگردیده میشوند و آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته هر آینه جا دهیم ایشانرا در بهشت

غرفا تجري من تحتها الانهار خالدين فيها نعم اجر العاملين ٥٩

منزلهای بلند که میرود از زیر آنها نهرها جاویدانند در آن نیکوست مزد نیکوکاران

الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون ٦٠ وكاين من دابة لا

آنانکه صبر کردند و بر پروردگارشان توکل میکنند و بسا از جنبنده کان که بر نمیدارد

تحمل رزقها الله يرزقها واياكم وهو السميع العليم ٦١

روزی خود را خدا روزی میدهد آنرا و شما را و او شنونده داناست

یا عبادی الذین آمنوا — ارض من واسع بود در دید — ایمنی جوئید در هجرت همه — پس پرستیدم بدعوت ذاهمه
هست هر نفسی چشنده مرگ را — مر کجا ثم الینا ترجعون — آنکسانکه بگروید ند اجتمع — کارها کردند شایسته مؤمنین
از جنان بدهیمشان جا در غرف — جویها جاری ز زیرش هر طرف — کشته ایم از کرده معلوم نیست — که روان از تحتها الانهار جوی
اندر آن باشد ایشان جاودان — نعم اجر العاملین نعم الامان — آنکسان کاندر اطاعت و ابتلا — صبر کردند و توکل بر خدا
بر توکل باشد ایشان امداد — در امور خویش بر پروردگار — باشد از جنبندگان بسیار کان — بر ندارند رزق خود در تو ...
میکند بعضی نه خبره با نود — رزق خود تا رسد منکم خبر — میخورند از آن بایند از دهن — حمل نتوانند که از ایشان
خود مدد روزی بایشان و شما — گو سمیع است و علیم اندر عطا — بشنو بعضی که گویند از کجا — می رسد در هجرت ما روزی ما
هم بداند که کجا رو در مدد — روزی چه را می فتح و فرزی دهد — بشنوی با استغفر مرد و ما — ... [illegible]

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

واگر پرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمین را و رام کرد آفتاب و ماه را

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۝ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

هرآینه گویند خدا پس بکجا برگردانیده میشوند خدا پهن میکند روزی را برای هرکه میخواهد از بندگانش

وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ

و تنگ میکند او را بدرستیکه خدا بهر چیزی داناست و اگر پرسی از ایشان که فرو فرستاد از آسمان

مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ

آبرا پس زنده میکند بآن آب زمین را بعد از مردنش هرآینه گویند خدا بگو یا محمد سپاس مر خدایرا بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝

بیشتر ایشان در نیابند بعقل

[illegible]

وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا

و نیست این زندگانی دنیا مگر

لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝

مشغولی بیهوده و بازیچه و بدرستیکه سرای آخرت هرآینه آن سرای زندگانی ابد اگر بوده باشند که بدانند

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى

پس هرگاه سوار شوند در کشتی بخوانند خدا را که خالص کنند برای او دین را پس هنگام رهانیدیم ایشان را بسوی

الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ۝ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ

خشکی ناگاه ایشان شرک می آورند تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشانرا و تا برخوردار شوند پس زود باشد

يَعْلَمُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ

که بدانند آیا ندیدند که ما گردانیدیم مکه را حرمی ایمن از قتال و حال آنکه ربوده میشوند مردمان از

حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ

حوالی ایشان آیا پس به بیهوده ایمان می آورند و بنعمت خدا کفران میکنند و کیست ستمکارتر از آنکه

افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

بربست بر خدا دروغ را یا تکذیب کرد بقرآن براستی چون آمد او را آیا نیست در دوزخ

مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ۝ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

جایگاهی مر کافرانرا و آنانکه جهاد کردند در راه دین ما هرآینه بنمائیم ایشانرا راهها

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۝

و بدرستیکه خدا با نیکوکارانست

[illegible]

سورة الروم ستون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۝ غُلِبَتِ الرُّومُ ۝ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ

پرکند باین حروف که مغلوب شدند رومیان در نزدیکتر زمین عرب و ایشان بعد از مغلوب شدنشان

سَيَغْلِبُونَ ۳ فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ

زود غالب شوند در اندک سالی که میان سه تا نه باشد مر خدا راست حکم پیش از غلبه و بعد از آن و در روز غلبه

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۴ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۵

شاد میشوند گروندگان بیاری دادن خدا یاری میکند هر کرا میخواهد و او غالب مهربانست

بعد بسم الله رحمن الرحیم
لام یعنی گشت لا یخشی حق
هر کرا خواهد کند مغلوب و
بعد مغلوبی دگر غالب شوند
از عجم گشتند مغلوب این خبر
گشت از پرویز شهریار ان روان
رومیان را کرد مغلوب او بجنگ
رومیان بودند چون اهل کتاب
مر شماتت بود شان بر اهل دین
گفت از غیرت ابوبکر صدیق
از کجا گفتند کو نی این سخن
بابی فرمود صدیق امین
گفت صدیق نکو فرمان سه سال
گفت پیغمبر خطا کردی تو این
...کرد او سال ...
شرح لزا اهل تاریخ اینچنین
بار آورد شد انکه فرخان داشت نام
شد خبر خسرو شهریار ان نوشت
این فر شهریار ان بدل کو...
او شهریار ان بگفت این ماجرا
ملک بنما پرویز داد لغسان چرا
گشت شاد او ز بیخبر و اندر زمان
رومیان گشتند غالب زان سبب
چونکه این تفسیر گشتی هر باب

باز گویم از الف و لام و میم
در مراتب وجود ما خلق
همچو روم از فارس هنگام شکست
زنده بضع سنین همچون بعد
باز هم یابند بر ایشان ظفر
سوی روم از هم جدا شد و ...
بد نهم سال این بمعنی سلیمان
فارسی مردم همچون از شیخ و میم
که شما اهل کتابید از یقین
شاد زین معنی شاید این
گفت از قول رسول مؤمنین
کای عدو الله دروغ از تست
رومیان کردند غالب شوالی
بین سه تا نه بود بضع سنین
پر کرد بود او صد گفت خود
خود رقم کردند از کلک مبین
داشت اندر بزم شرابی او اقبال
که بکش او را که دید این خواب
نامه بر فرخان نوشت او کز غضب
مر بود او دل بد شد از قهر
که که خواهی هم بهم او را
لشکری او استم کرد او در دیار
در زمین کان بد اقرب عرب
تا شنو تا ویل این بد صواب

مر الف باشد اشارت احد
میم یعنی مالک و مقتدی
رومیان مغلوب گشتند از
یعنی از سه تا بنه از سالها
هست از تفسیر و تاریخ این یقین
بود شهریار شجاعی از عجم
چون شکست و ستم روم بر اوج
مشرکان گشتند شاد از این
وین چنین گشتند مغلوب
چشمها روشن سال این خبر
بی خلاف کو ابو ... فر و فروغ
گفت ... کر ... باشد حرف تو
پس گرو برده شد بسته تا
رومیان ... افزایند کرد
روز بد امد خبر بر مؤمنان
چونکه غالب گشت شهریار روم
گفت فرخان خواب دیدم من جنان
شد مکرر بیشتر ان این کو
که باید راکشتی ... زمت
نامه بنوشت بر سلطان روم
لشکری غربت بیمنا چون کنیم
آمد شهریار ان بر روم ...
خشمگین داد ... قیصر خبر
ره باشد ... که فهم ...

نبی بد اول و آخر مجد
بر ملوک و ملک اندر جم و ...
در زمینی ... عرب بود بکر
منقلب کرد بر ایشان حالها
شرح و تفصیل این حکایت از حسن
شد بر آن بخت روم هم
باز گشتند و شد از او مغلوب
در یکی ماند این جنگ ...
بر حلوفی تفال می زدند
رومیان گرد بر هم غالب کی
گفت باشد یا ابا الفضل این بدان
کن معین ... از ...
گفت این صد بود با خبر الایام
پس یقین صدق و عده ... بود
بر عجم گشتند غالب نوبت
کرد ... شهر در ... روم
که بد اندر تخت بی ... مکان
عذر بر فعل بد اندر گفت او
جای او بر فارس والی ...
کر زما و بر ان تو ... اند
ملک را از دست او ... کنیم
بر شکست کرد ملکش را خراب
وین بود ز اعجاز قرآن در نظر
ان قوی کاندر ... ثبت

باشد ان مغلوب در ادنی زمین
در ظهور غلبه هنگام رجوع
امر و اذن از قبل و بعد آمدند
و اندر آن روز یکه غالب میشوند

از زمین نفس و صد اندیش
سوی حق بین بیکی باید رجوع
گوت صبری هم معین ...
رومیان بر فارسیان بعد چند

بعد مغلوبی شود غالب همی
حیث آن بضع سنین اطوار حال
حکم باشد جمله از پروردگار
شاد از روز بنصرت مؤمنین

بر قوای نفس پیدا عجمی
کاندر آن باشد ترقی بر کمال
کارها او راست اندر احتساب
گر کند یاری خدا بر اهل دین

وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۶

وعده کرده خدا خلاف نمیکند خدا وعده خود را ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۷

میدانند ظاهر را از زندگانی دنیا و ایشان از آخرت ایشان بیخبرانند

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا

آیا تفکر نمیکنند در نفسهای خود آنکه نیافریده خدا آسمانها و زمین را و آنچه

بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ

میان آنهاست مگر براستی و مدت نام برده شده و بدرستیکه بسیاری از مردمان بملاقات پروردگار شان

لَكَافِرُونَ ۸ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

هر آینه کافرانند آیا نمیگردند در زمین پس بنگرند که چگونه بود سرانجام کار

الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا

آنانکه پیش از شما بودند سخت تر از ایشان بتوانائی و گردانیدند زمین را و کندند و عمارت کردند

أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ

بیشتر از آنچه عمارت کردند اهل مکه و آمد ایشان را فرستادگان ایشان بمعجزات پس نباشد خدا

لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۹ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ

تا ستم کند ایشان را ولیکن بودند که نفسهای خود را ستم میکردند پس بود سرانجام کار آنانکه

أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

بد کردند عقوبت بد دنیا اینکه تکذیب کردند آیتهای خدا و بودند که بآن استهزا میکردند

وعده حق فرمود و ننماید خلاف
می بدانند آنچه باشد آشکار
غافلند از آخرت و زکاوان
حق سموات و زمین را آفرید
از پی وقتی معین از زمان
سیر ننمودند آیا در زمین

وعده خود را بدون اختلاف
از وجود دنیوی در روزگار
آگه از ظاهر ز معنی بی نشان
وانچه باشد بین این هر دو پدید
که ز حکمت نام برده گشته آن
پی ببینند از مآل سابقین

لیک اکثر هم این ندانند اکثر
یعنی از امر معاش و زندگی
فکر اندر نفسهای خویشتن
جز بحق یعنی بحکمت و انچه خواست
بر لقای رب خویش اکثر از ناس
تا چگونه بود انجامشان

که ندانند از بهار جان بری
نی ز معقولات و حسن بندگی
نیستشان آیا که بر وجهی حسن
هم بمقصود و صنیع این کرد راست
کافرانند و وجودی ناشناس
پند از ایشان از نشان و نامشان

در زمان محاربه عجم با روم

در زمان ابی بکر ... روایت خلف با ابو بکر صدیق ... غلبه روم با عجم

مباحثه ابوبکر ...

هر که را خواهد کند یاری دهد
غالبست و مهربان بندگان

بوده اند انها از ایشان بسخت تر
هم چنین کردند عمیر اندران
امد ایشان را ز نزد حق رسل
لیک بودند انکسان ظالم بخویش
چون نخواهد جز نکوئی بهر خلق

جد تو انائی و قوت سربسر
پیش از انکه کرده اند این مکیان
با بیان و بینات از جزو کل
بود فعل زشتشان زاندازه بیش
لیک شد ار انکو نخود کرده بخلق

و اثاروا الارض یعنی منقلب
از براشان بهر زیبوت و کاخ و قصر
پس نبود انکه خدا از بیش و کم
ظلمشان کرده بد بر خسران سبب
پس بود انجام بدکاران بد

ساختند انرا فزون زان عجب
غرس اشجار و قنات و جوی بصر
کرده باشد هیچ بر ایشان ستم
هر خود کرده اند انحواری طلب
بر بدان اید عذاب ایزدی

اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ١١ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

خدا می افریند خلق را پس دیگر بار زنده کرد او را پس بسوی او برگردانیده میشوند و روزیکه قایم شود قیامت

يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ١٢ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ

خاموش شوند گناهکاران و نباشد مر ایشانرا از شریکانشان شفیعان و بودند معبودان خود

كَافِرِينَ ١٣ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ١٤ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا

کافران و روزیکه قایم شود قیامت امروز پراکنده گردند مردمان پس اما انانکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ١٥ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

و کردند کار شایسته پس ایشان در مرغزاری خوب شاد گردیده شده کانند و اما انانکه کافر شدند

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ١٦

و تکذیب کردند آیتهای ما و ملاقات جزای قیامت پس آنها در عذاب دوزخ حاضر شده کانند

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ١٧ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

پس تسبیح کنند خدا را هنگامیکه بشب درآیید و هنگامیکه بامداد کنید و مر او راست سپاس در آسمانها

الْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ١٨ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

و زمین و نماز کنید در آخر روز و هنگام ظهر بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده

وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ١٩

میکرداند زمین را بعد از مردنش و همچنین بیرون آورده میشوند

افرید او خلق را از ابتدا
اندر ان روزی که نماید قیامت
شافعی نبود مرایشان از بت
کرد ان روزی قیامت کر بپا
پس بوند ایشان بروضه شاد و خوش
هم لقای اخرت پس انگروه
یعنی اندر بامداد و وقت شام

عود بدهد بعد مرک انجمله را
مرقیامت مجرمان اند معنا
هم ز انبا از انشان در بار جو
مردمان از هم شوند اندم جدا
فارغ و اسوده از رنج و طیش
فی العذاب محضرون اند ان گروه
بر نماز اورد می باید قیام

پس ببوی جمله میکردند باز
جمله میکردند از جرم خموش
کافر ایشان خود با نبازان بوند
پس خود اما بکرویدند انکه هم
پس خود اما نگرویدند انکه با
پس زان تسبیح گوئید از فرون
حمد مر او راست در ارض و سما

بر حقیقت جمله اند از مجان
ناامید از مال خود بعمل و موش
با شریکانشان بجز ایشان شوند
کارها شایسته کردند از امم
بودشان تکذیب ایات ازبجان
حین تمسون و حین تصبحون
می کنند اندر سپاس ما سوی

وقت عصر و وقت ظهر او بندد
زنده را او برون از میت او
همچنین میت ز حی اید برون

از پی تسبیح و حمد ذات او
همچو انسان از نطفه تو شو
بخلاف انچه شد ذکر از شئون

با هر حالی نهان و اشکار
یا که عالم را ز جاهل در نزار
مر زمین را زنده سازد بعد موت

حمد و تسبیحش کند از اختیار
یا موحد را خود از مشرک هنا
همچنین اید برونتان بعد موت

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ٢٠ وَمِنْ آيَاتِهِ

و از نشانهای قدرت اینکه آفرید شما را از خاک پس انگاه شما آدمیانید که پراکنده میشوید و از نشانهای او

أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم

انکه آفرید برای شما از نفسهای شما زنان را تا میل کنید بسوی آنها و گردانید میان شما

مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ٢١

دوستی را و رحمتی بدرستیکه در این هر آینه نشانهاست برای قومیکه تفکر کنند

این بود ز ایات ان خلاق پاک
باز نطفه اصلتان وان ز غذا
وز علامتهاش اینکه افرید
هم پدید اورد ما بین شما

که شما را افریده است او ز خاک
وان غذا رویید زخاک این بر ملا
مر زنان از نفسهاتان پدید
دوستی و مهربانی ز اقتضا

اصلتان از خاک باشد کادم است
منتشر گشتید پس اندر زمین
سوی انها کردید تا سکون زدود
ان فی ذلک لایات لقوم

افرید از خاک این نه مبهم است
چون بشر بود بد خلق انما و طین
از ره جنسیت و شکلی که بود
که بوند اهل تفکر بی ذلوم

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ

و از آیتهای او آفریدن آسمانها و زمین است و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ٢٢ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بدرستیکه در این هر آینه آیتهاست برای جهانیان و از آیتهایش خوب کردن شماست بشب و روز

وَابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ٢٣ وَمِنْ

و جستن شما روزی را از فضل او بدرستیکه در این هر آینه آیتهاست برای قومیکه میشنوند و از

آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ

آیتهایش مینماید شما برق را بجهة ترس و طمع و فرو میفرستد از آسمان آبرا پس زنده میکند بآن زمین

بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ٢٤ وَمِنْ آيَاتِهِ أَن

بعد از مردنش بدرستیکه در این هر آینه نشانهاست برای قومیکه دریابند و از آیتهای اوست انکه

تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ

برخیزد ایستاده آسمان بستون و زمین بفرمان او پس چون شما را خواند یکی از زمین

هم بود ز ایات او اندر یقین
واختلاف السن و الوانتان

إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ٢٥

انگاه شما بیرون آیید از قبرها

در عیان خلق سموات و زمین
هم نشانهاست بر خلق جهان

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ ٢٦ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٢٧ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ مِنْ شُرَكٰاءَ فِي مٰا رَزَقْنٰاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوٰاءٌ تَخٰافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ٢٨ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوٰاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَمٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ ٢٩

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّٰاسَ عَلَيْهٰا لٰا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لٰا يَعْلَمُونَ ٣٠ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَلٰا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ٣١ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكٰانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ٣٢ وَإِذٰا مَسَّ النّٰاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذٰا أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذٰا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ٣٣ لِيَكْفُرُوا بِمٰا آتَيْنٰاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ٣٤

أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ٣٥

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ٣٦ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن

يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ٣٧ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ

حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ

اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٣٨ وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ

فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ

هُمُ الْمُضْعِفُونَ ٣٩

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم

مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٤٠ ظَهَرَ

الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٤١ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ٤٢

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ٤٣ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا

فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ٤٤ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن

فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ٤٥

کر رسیده ز استغاثه کمال
ابدا او نیکه شوابد هیچ
دقتی انکه هم جدا کرده ند باز
وانکه نیکی کرد بهر خود پیش
تا کر بدهد جزای مومنات

باش ثابت در ره اندر کل حال
باز کرد اند او و دار در بیچ
اهل جنت و اهل نار از ما بدان
کستراند انکسان طوای خویش
زانچه کردند از نکوئی در جهان

پیشتر از انکه یوم لا مرد
باز از او با نکردانند خدا
هر که کافر کشت پس وی رسد
میکند او نیکو که مهید فراش
کافران را خود ندارد هیچ دوست

بر نیابد از خداوند احد
کان بود ثابت بعلمش بالقضا
مر جزای کفر او و اعمال بد
در دمشت جاودان بی اغتشاش
هم بمومن اینه بخشد ها او سنا

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٤٦ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ٤٧ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ٤٨ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ٤٩

فانظر الى

فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٥٠ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ٥١ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ٥٢ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ٥٣ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ٥٤ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ٥٥ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى

در بیان حال قیامت

يَوْمِ الْبَعْثِ فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۵۶

روز برانگیختن پس اینروز بعث است ولیکن شما هستید که نمیدانید

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۵۷ وَ

پس در انروز نفع نکند انانرا که ستمکردند بمعذرت ایشان ونه ایشان توانند رضای خدا جست و

لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ

هرآینه زدیم برای مردمان در این قرآن از هر داستانی واگر بیاری ایشانرا

بِاٰيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ۵۸ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ

بنشانه هرآینه میگویند آنانکه کافر شدند نیستید شما مگر تزویر کنندگان همچنین مهر مینهد خدا

اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۵۹ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَلَا

خدا بر دلهای آنانکه نمیدانند پس صبرکن ای محمد بدرستیکه خدا حق است و

يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

هرآینه سبکباری ندارند آنانکه یقین ندارند

کرد انروز یکه مردیان سخن
اینکه ماند الغیر یکساعت در دنك
بازگرد اینده باشند این چنین
کرشمار لبد دنك اندرجهان
تا بروز بعث وانروزت این
تا بجویند اعنی اینجهان
ای معتمد اری اینها بینی
منعای مهر نهاد این چنین
ده ناید دز نو یعنی تا فنو

از طریق صدق بی کذب مبین
اینچنین بود اندر کتاب الله ان
می ندانستید لیك او اینچنین
کرکند ایشان از الزم عتاب
منکر اند ومقام دعوی
بر قلوب انکه ناد انند زین
از شر قرب بی یقینان در تنو

وانکسان کو بند کازاده شدند
هست یعنی مدت لبث شما
عدتها تا سو پرند بعد کنون
ما در این قرآن زدیم از هر نامش
پس بکویند اهل کفر اندر فنون
صبرکن پس ان وعد الله حق
تا که انکار هو بت بر شتا

میخورد سوکند مجرم بی تمیز
می نبود اند در جهان بر شرارت
علم وایمان از خدا داده شدند
ثبت اند در لوح محفوظ خدا
ان ستمکاران ولا یستعتبون
از مثل هر چیز داریم در بیان
از عناد ان انتم الا مبطلون
تا ندارند بخت تا غلق
تا ورد تا هر شان خواهی عذاب

سورة لقمان اربع وثلثون اية وهي نزلت بمكة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ۱ تِلْكَ اٰيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ

منم خدای دانا این آیتهای قرآنست خداوند حکمت راه نماینده ورحمت مر نیکوکارانرا

اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ

انانکه بپای میدارند نمازرا و میدهند زکوة را و ایشان باخرت ایشان

يُوقِنُونَ ۴ اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵

یقین کننده اند آنانکه براه راستند از پروردگارشان وآنها ایشانند رستگاران

از الف وز لام ومیم این رموز
از لسان حکمت مدد
حاکمان در حلال ودر حرام
باشد این آیات معلوم مبین
مر مذاب انکروه از کرد کار

کر اشارت ابتدا از لطف من
باد رسول از تلک آیات الکتاب
محکم راستوده باد در مرمقام
رهنما ورحمتی بر محسنین

اول هر اولی یعنی خدا
یعنی از بعد الف هم لام ومیم
پاکه باشد این کتاب استوار
انکسان کاهل صلوة زکوة

تا که او از قبل وبعد ماسوا
این نشانهای قرآن حکیم
از خداوند حکیم راستکار
نیکان بر اخرت از حسنات
جملگی باشد عزیزی دستکار

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ

واز مردمان کسی هست که بخرد سخن بازی

الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا اُولٰئِكَ

بیهوده را تا گمراه سازد مردم از راه خدا بنادانی وفرا میگیرد راه خدا باستهزا آنها

لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۶ وَإِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيَاتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ

مر ایشانراست عذاب خوارکننده وچون خوانده شود بر او آیتهای ما رو بگرداند درحالیکه گردنکش بود گویا هرگز

يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۷

نشنیده آنرا گویا در دو گوش او سنگینی است پس مژده اورا بعذاب دردناک

کفت کلبی نضر حارث نفر بود
خوانده از او در مجامع بر وجوش
زانکه بر نضر خارث که نمود
من هم از ان خسروان با عجم
کان مضاحکات فصو
انکروه باشند ایشان ابیضن
ان کنیزان خرید ندی بعن
ی بکفته این مغنی خوش آت
در غنا باشد فرود تو بجهد
کوئیا نشنیده ان مر کر بکوش

ند عجم هر تجار بها وسود
میشدند شبهه دیدم علش
کر محمد قصه عاد وثمود
قصه کویم وز عجم هم از او
نیست از اعتبار بی در اصول
مر عذابی خوار ساز ند مهین
تا شوند از اهل ایمان هر زمان
زان سخنهائی کز پیغمبر است
رو بجویی کر خوامی زنا و بجها
پاکرانی باشدش در کوش مون

داستان رستم واسفندیار
بود شان برذکر انها اشتغال
از سلیمان واز داود اخبار
امد این ایه که هست از زمان
تا که کمره سازد از راه خدا
پاکه از لهو الحدیث اعذنا
می بیرد ندامل این بادر سرا
بود این ارجاهلی معروف
خوانده چون کرد بر او آیات حق
پس بشارت ده مر او بر ملا

سوی مکه بروه بود از دیار
تا که قرآن میشنودند از ضلال
میدهند وز موسی وقوم کر
کرچه لهو الحدیث بود دنیا
مردمان را بی دانش از هدی
وان کنیزان مغنی با نوا
تا که ایشان بشنوند ان نغمه ها
تا کند اندر دین مشغول
روی که داند از کبر دون
بر جهنم وبر عذاب دردناک

در بیان احوال نضر بن حارث که داستانهای رستم واسفندیار از ایران آورده بود

لهو را ساز ونغمه فولحو

در بیان غنا

اِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيمِ ۸ خٰلِدِينَ

بدرستیکه ایمان آوردند وکردند کار شایسته مر ایشانراست بوستانهای پر نعمت جاوید اند

فيها وعد الله حقا وهو العزيز الحكيم ۝ خلق السموات بغير عمد

[illegible]

ترونها وألقى في الأرض رواسي أن تميد بكم وبث فيها من كل

[illegible]

دابة وأنزلنا من السماء ماء فأنبتنا فيها من كل زوج كريم

[illegible]

هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه بل الظالمون

اینست مخلوقات خدا پس بنمایید مرا که چه چیز آفریده آنانکه در غیر خدایند بلکه ستمکاران

في ضلال مبين ۝١١

در گمراهی ظاهر اند

وانکسان کز بکر وپند دو کنند
بهر ایشان است جنات نعیم
راست باشد وعده پرورد گار
کوهها اندر زمین انداخت بار
کوهها دادش سکون از انقلاب
هم فرستادیم آب از آسمان
ابن صنع وآفریدنهای حق
آنکه دون او بندانند حق

کاوست غالب بوا ذات کار
تا نباشد مضطرب از اهتزاز
تا نباشد ساکنین را اضطراب
پس برویانیدیم هر صنفی از آن

آسمان افریدی او بی ستون
بود اول زمین تا بی سکون
هم پراکنده نمود اندر زمین
یعنی انبه نهان گیاهی دو او

کارها شایسته و بر ارجمند
واندران باشند جاوید آن مقیم
آنچنانکه بینی او دادن نمون
وانقلابش بود ظاهر در نمون
از هر آن جنبنده می بینی تو این
کر بود افزوده نفعش از سما
فاروني قوم تا ماذا خلق
ظالمان بل در ضلال اند آن

ولقد آتينا لقمان الحكمة

و هر آینه دادیم لقمان را حکمت

أن اشكر لله فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن الله غني حميد ۝١٢

اینکه شکر کن خدا را و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر کند نفس خود را و هر که کافر شد پس هر آینه خدا بی نیاز ستوده است

ما بلقمن حکمتی دادیم هم
آنچنانکه خصم از برهان او
کسب ملکات تمام از وصله
قول وفعلش تا شدا اعنی درست
بشنو این هم سپاس حق کند
وانکه کرد او ناسپاسی پس خدا

قول صائب فعل کامل در حکم
مات کردد عقل او ماند فرو
نزد طاقت بر فعال فاضله
جمله بود و فوق داده و علم حق

حکمت از معنی او لمه حجت است
یا که استکمال نفس ادمی
حکمت آن باشد که حق گوید صحیح
داد این حکمت بلقمان رب ناس

فاش در توحید حق و بر اثبات
بر علو عقل آن باشد همی
در نهانش هر چه گردید صحیح
گفت یعنی بر داده ما کن سپاس
او سپاس نفس خود کرد از خرد
خود غنی است و حمید از ما سوا

وإذ قال لقمان لابنه وهو يعظه

و چون گفت لقمان مر پسر خود را و او پند میداد او را

يا بني لا تشرك بالله إن الشرك لظلم عظيم ۝١٣ ووصينا الإنسان

ای پسر من شرک میاور به خدا بدرستیکه شرک هر آینه ستمی است بزرگ و وصیت کردیم آدمی را

در بیان حال لقمان علیه السلام

بوالديه حملته أمه وهنا على وهن وفصاله في عامين أن

[illegible]

اشكر لي ولوالديك إلي المصير ۝١٤ وإن جاهداك على أن تشرك

[illegible]

بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفا

[illegible]

واتبع سبيل من أناب إلي ثم إلي مرجعكم فأنبئكم بما كنتم

[illegible]

تعملون ۝١٥ يا بني إنها إن تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة

[illegible]

أو في السموات أو في الأرض يأت بها الله إن الله لطيف خبير ۝١٦

[illegible]

يا بني أقم الصلوة وأمر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر

[illegible]

على ما أصابك إن ذلك من عزم الأمور ۝١٧ ولا تصعر خدك

[illegible]

للناس ولا تمش في الأرض مرحا إن الله لا يحب كل مختال فخور ۝١٨

برای مردمان و راه مرو در زمین بسیار شاده ابله خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را

واقصد في مشيك واغضض من صوتك إن أنكر الأصوات

و میانه رو باش در رفتار خود و کم گردان از آواز خود بدرستیکه بدترین آوازها

لصوت الحمير ۝١٩

هر آینه آواز خر است

یاد کن چون گفت لقمان با پسر
رشد او شرط است ناورد با بنی
گفت این پندکاری یکی
هم وصیت آدمی دا ما بعین
باز بکر فتن ز شیر ستش دو سال
کو کند بر شرکت من کوشش کند
پس مبر فرمانشان واندر جهان
او بتو جنید و با اخلاص عمل

باشد آگاه از معانی اند کی
کرده ایم از نیکوئی بر والدین
شکر نا کوئی مرا در کل حال
انجم را اعلی بر است بخشید
باش با ایشان بصحبت نیکوا
باز بر حق گشت یعنی بی خلل

هم هر چیز ابد این بکند او
حمل کرده او را بضعف مادرش
همچنین شکر پدر هم مادرت
یعنی از تقلید نه برهان تام
پیروی کن راه آنکس را بدین
پس من باشد شما را بازگشت

پند او مبدا چون در خبر شیر
شرک چون ظلمی بزرگ آمد یکی
گر تو نی در عقل هم پیوند او
سنو بد نوبت سی از خرش
سوی من برگشت باشد بگر
بل بنفی شرک برهان شد تمام
کی بود برگشت سوی من بعین
پر کنم آگاهشان از سر کند

در بیان پند دادن لقمان مر پسر را

زانچه یعنی کرده اید اندر سند
ای پسر که اد میرا در جهان
زانکه حق باریک دانست و خبیر
باش در رنج و مشقتها صبور
می مکردان روی خویش از مردمان
این نباشد جز که از عجب و غرور
صوت خود کوته کن و آور فرود
مردمان را بنپسندد اینکه رم
آنچه باشد در سموات و زمین

در جهان با والدین از نیکی
مد بخردل خصلتی باشد نهان
بر مراد او بجو کار از بالا
ان ذلک کل من عزم الامور
کابت فعل الامر کبر اند رتنا
لا یحب کل مختال فخور
کانکر الاصوات لصوت الحمیر

از وصیتهای لقمان بر پسر
در سنگی در سموات و زمین
دار در وقت ای پسر با تمام
نعبی اند کارها عزم خدا
ره مرو در ارض از روی نشاط
شو بر رفتار رفتار زمین جمیع
صوت خر را چونکه منکر بود شنو

حقتعالی بیدهد بیکر خبر
او رود اند رحساب از ابتغین
کن بنیکی امر و از زشتی احتراز
چاره نبود ز آنچه بر تو حکم قضا
شاد و بخرامد یعنی از انبساط
در ره اعنی نه بطئی و نه سریع
کان نه بر شهوات کامت
کرده از بهر شما رب الانام
ز آفتاب و ماه و بحر و بر چنین

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي
آیا نمی بینید اناکه خدا مسخر گردانید برشما آنچه در

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً
آسمانها است و آنچه در زمین است و تمام ساخت برشما نعمتهای ظاهر و پنهان را

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ
و از مردمان کسیکه مجادله کند در راه خدا بغیر دانستنی و نه راهنمائی و نه کتابی

مُنِيرٍ ۲۰ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا
روشن و چون گفته شود مر ایشانرا که پیروی کنید آنچه فرو فرستاد خدا گفتند بلکه پیروی کنیم آنچه یافتیم

عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۲۱
برآن پدران خود را یا اگر بود شیطان که میخواند ایشانرا بسوی عذاب آتش سوزان

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
و هر که تفویض کند خود را بدرگاه خدا و او نیکوکار باشد پس بتحقیق که چنگ زده بدست آویز

الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ۲۲ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ
محکم بسوی خداست سرانجام کارها و هر که کافر شد پس اندوهگین نکند ترا کفر او

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۲۳
بسوی ماست بازگشت ایشان پس خبر کنیم ایشانرا بانچه کردند بدرستیکه خدا داناست بحقیقت سینها

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۲۴
برخورداری دهیم ایشانرا اندکی پس مضطر کنیم ایشانرا بسوی عذاب درشت

بر شما فرمود نعمتها تمام
ملک و مال و خانه و جفت و ولد
عدل و انصاف و مروت با عدد

ظاهر و باطن بهر نام و مقام
عزت و اسود که اند دلد
جود و احسان از نیکوی نهاد

نعمت ظاهر بود نزدی حجو
نعمت باطن کمال و عقل دین
بهتر از هر خصلتی عشق خدا

صحت و امنیت و عشق و ثبات
علم و ایمان و امانت با یقین
کاشر اید بر تمام و صفها

نصف الجزء

در بیان ذکر نعمتهای ظاهر و باطن خدا و تکلیف

عشق خو

عشق خو کر باشدت باقی هل
شرح این معنی برون است از بیان
باشد از مردم کسی کو در معال
هم نه از روی کتاب روشنی
پیروی کو بید بل ز آبائیم
پیروی امر ایشان اروات
و انکهی نیکو بود کر باد راو
کار ما انجام ان سوی ذات
سوی ما خواهند کردن باز کشت
از جهان بد بهشتان بر قلیل

کر شود زو هر خصالی معتمد
کر بکویم سود کالت و زبان
مینماید در کتاب خود جدال
بل بمحض جهل و تقلید و فریب
زانچه ایشان زا بر آن آبائیم
زانچه ان مبنی بتقلید موات
هم نکو در راه دین مقتاد
ختم بر وی قبل و بعد ما سوا
پس خبرشان بدهم از انچه کند
بانشان سازیم مضطر در سیل

بر غایت و ان بود موقوف کی
تن شو نفس جای خود عشق
بی ز دانش کرد دلیلی مستفاد
پیروی کویند شان چون کند
دیو با خواند ایشانرا مکر
و انکه امر خود نماید و اکذار
پس زد سجل او بدست او بن
و انکه کافر شد مباد اندوه خور
بر مر انچه کرده اند اعنی جزا
بر عذابی بس غلیظ اعنی کران

بخشد از کر خدا خواهد کبر
کو ببین بمتعهای خود ز عشق
باشد ان ورز همانی درستان
زانچه بغیر ساخت خلاف مجید
بر عذاب دوزخ و نار سقر
اند رو تسلیم بر پرورد کار
از جناب باشد این احسن
نوز کفرش کر نماید کافر
بدهم ایشانرا بوجه اقتضا
همچو جرم ثقلها اندر نشان

زانکه خود لذات ... تا چه اند بینها اندر ...

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ
و اگر پرسی تو از کفار اگر کی آفریده آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدا بگو سپاس مر

لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۲۵ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
خدا را بلکه بیشتر ایشان نمیدانند مر خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۲۶ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ
انکه خدا اوست بی نیاز ستوده و اگر اینکه بود آنچه در زمین است از درختان قلمها

وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
و دریای محیط مرکب او از پس فنای او هفت دریای دیگر آنچه تمام نشد سخنان خدا بدرستیکه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۷ مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۲۸
غالب درستکار است نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر مانند نفس واحد بدرستیکه خدا شنونده بیناست

و در بیرشی زانکسان که افرید
بل ندانند اکثری زایشان کنه
بی نیاز اعنی ز طاعتهای خلق
در زمین است انچه اشجار از نما
در کتاب و ان همه کشتی تمام
زانکه ان بی منتها و بی منتهی است
بعث خلق و بعثتان ای مردمان
بعث یکتن با هزاران صد هزار

این سموات و زمین کاپدید
زانچنین اقرار معلوم میشود
و ز سپاس او بنده کان ابنای خلق
کر قلم کشتی و دریا مدا
از علوم و عقل دین با تمام
وصف بیحد در خود محدود
جز چو خلق و بعث یکنفس از عباد
هست یکسان نزد امر کرد کار

می بکویند انکه او حمد بی
باشد از حق انچه بد از مر کسی
کر نباشد خلق او کوید سپاس
وان مداد آید بپایان سر بسر
پس بپایان نامدی از نکوی
حق عزیز است و حکیم از انبیا
تا نکوئی چون بر انکیزد خدا
بشنود بیند خدا بر یک نفس

کاینچنین الزامشان خوکرد بر
کو غنی و هم حمید از ما سوا
او بذات استوده باشد بیقیاس
بعد از ان هم هفت دریای دکر
شرح معلومات و مقدورات او
غالب اعنی در امور و استکار
این خلاء بود المحشر جا بجای
قول و فعل جمله این ما خلق

عزیز حکیم
غالب درستکار است

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ

[illegible]

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

[illegible]

خَبِيرٌ ۲۹ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ

[illegible]

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۳۰ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ

[illegible]

اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۳۱ وَإِذَا

[illegible]

غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

[illegible]

إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ۳۲

[illegible]

[illegible]

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ

[illegible]

وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا ۳۳ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا

[illegible]

تغرنکم

تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ۳۳ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ

[illegible]

عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ

[illegible]

مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

[illegible]

[illegible]

سورة السجدة ثلثون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ أَمْ يَقُولُونَ

[illegible]

افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ

[illegible]

مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۳ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

[illegible]

وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ

[illegible]

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۴ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى

[illegible]

الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة مما تعدون ۵

زمین پس بالا میرود بسوی او در روزیکه هست مقدارش هزار سال از آنچه میشمارند

ذلك عالم الغيب والشهادة العزيز الرحيم ۶ الذي أحسن

اینست خدای مدبر پنهان و آشکار غالب مهربانست آنکه نیکو گرد

كل شيء خلقه وبدأ خلق الإنسان من طين ۷ ثم جعل نسله

هر چیزی آفریده او را و آغاز کرد آفرینش آدمی را از خاک پس گردانید فرزندان او را

من سلالة من ماء مهين ۸ ثم سواه ونفخ فيه من روحه وجعل

از خلاصه بیرون آورده از آب خوار حقیر پس راست کرد قالب او را و در دمید در او از روح خود و گردانید

لكم السمع والأبصار والأفئدة قليلا ما تشكرون ۹

برای شما گوش و چشمها را و دلها را در زمان اندکی شما شکر میکنید

بلی گویم از العفو کلام قدیم
اینچنین گویند اما کاین سخن
مرکرو مرکرکه بیش از تو بجا
حق بودن کافر بدار ض و سما
من حی لیمالکم من دونه
میکنند تدبیر مرا هر یقین
تدهران روز که هزاران سال
غالب و برامر و نقد بر از لشان
ادمیرا اولا زخاک آفرید
پس ورا واندند بعد از وی نسق
دادیم او کوش و چشم و ملبسان

او که داند هو الله العلیم
مرهمه تا فتنه شان از نهی
منذری تا مدیر ایشان ز خدا
وانچه با ایشان از ما شد بیم
نه ولی دون نه شفیع الا به
او ز اسباب سماوی بر زمین
کر بفرمایدان شمارش را نکات
مهربان هم بر امور بندگان
نوزسلالة نسل اوداد وبیان

این قرآن نیست شکی اندرین
بلکه ایشان گویند که پرورد کار
باشد الها تا مگر یا بند راه
مدت شش روز پس پر شد سوی
پس نمیکه پند باید اما شما
پر کند آن امر کامده و بی
او بود دانای پنهان و آشکار
آنکه نیکو ساخت هر آن کار
زاب خواری یعنی از نطفه حقیر

نازل از پرورد کار عالمین
تا تو باشی بیم ده تندرو زکار
نوار مقدار کس هی در انبیا
عرش زاد از امداد معنوی
زین نصایح کر بیان شد مرکجا
سوی او از ارض در معنی صعود
وانچه خواهد بود اندر روزگار
ذات اند مدخود حسنی مرید
زانکه را اعضای او برنظم
وین اضافه باشد از تعظیم
اندکی گویند لیکن شکران

وقالوا أإذا ضللنا في الأرض

و گویند آیا چون گم شویم در زمین

أإنا لفي خلق جديد بل هم بلقاء ربهم كافرون ۱۰ قل يتوفاكم

که آیا هر آینه در آفرینش تازه ایم بلکه ایشان بملاقات پرورد کارشان کافرند بگوای محمد میگیرد روح شمارا

ملك الموت الذي وكل بكم ثم إلى ربكم ترجعون ۱۱ ولو ترى

نام فرشته مرگ که موکل است بشما پس بسوی پرورد کار شما باز گردانیده شوید و اگر ببینی هنگام

إذ المجرمون ناكسوا رءوسهم عند ربهم ربنا أبصرنا وسمعنا

گناهکارانرا که افکنده اند سرهای شانرا نزد پرورد کارشان پرورد کار دیدیم و شنیدیم

فارجعنا

فارجعنا نعمل صالحا إنا موقنون ۱۲ ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها

پس برگردان ما را تا بکنیم کار شایسته اینکه ما یقین کننده گانیم و اگر خواستیم هر آینه میدادیم ما هر نفسی را راه هدایت او

ولكن حق القول مني لأملأن جهنم من الجنة والناس أجمعين ۱۳

ولیکن ثابت شد گفتار از من هر آینه پر کنم دوزخرا از جن و آدمیان همه

فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا إنا نسيناكم وذوقوا عذاب

پس بچشید بانچه فراموش نمودید ملاقات روز شما را این روز بدرستیکه فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب

الخلد بما كنتم تعملون ۱۴

جاویدان بسبب آنچه بودید که میکردید

در زمین گفتند که چون ما شویم
بلکه ایشان بر لقاء رب خویش
کو بمیراند شما را لا محال
پس بسوی رب خود کردید باز
نزد رب خود ز شرم و انفعال
بیکمان یعنی بدین روز هول
لیک این قول است حق از من همی
هم ز خاطر باز تان بودیم ما
جاودان باشید ایشان در عذاب

مرفرشته موت قابض بحال
بر حقیقت رو نمایند از نهان
ربنا ابصرنا سمعنا فی المآل
وانچه میکنند و هم نامد قبول
پر شود دوزخ ز دیو و آدمی

آن فرشته کو موکل از خدا
کر توای بیننده بینی خوار افکنند
باز مان کردان بدنیا تا کنیم
ما بدادیم ار که خود میخواستیم
پس چشید از آنچه شد فراموشتان

آفریده خود ز نو آیا شویم
کافرند نیستشان ایمان و کیش
کشته او بر قبض ارواح شما
مشرکان سرهای خود بر زیر افکنند
کارهای نیک کاملتر موقنیم
مر نهی زاده براه مستقیم
از رسیدن باز بر روزی چنان
غیر ایشان نیست بنا ز اجرا
زانچه میکردند فعل ناصواب

إنما يؤمن بآياتنا الذين إذا

جز این نیست که میگروند بآیتهای ما آنانکه چون

ذكروا بها خروا سجدا وسبحوا بحمد ربهم وهم لا يستكبرون ۱۵

یاد کرده شوند بآن در افتند سجده کننده و تسبیح کنند بستایش پرورد کارشان و ایشان سرکشی نکنند

سجده واجبة

تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم

دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها میخوانند پرورد کارشانرا بجهة ترس و طمع و از آنچه روزی دادیم ایشانرا

ينفقون ۱۶ فلا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا

انفاق میکنند پس نمیداند هیچ نفسی آنچه پنهان داشته شده مر ایشانرا از روشنی چشمها پاداش بسبب آنچه بودند

يعملون ۱۷ أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون ۱۸ أما

که میکردند آیا پس آنکه باشد گرونده مانند آنکه باشد فاسق برابر نباشند اما

الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى نزلا بما كانوا

آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته پس مر ایشانراست بوستانها جایگاه که مهیا شده بسبب آنچه بودند

يعملون ۱۹ وأما الذين فسقوا فمأواهم النار كلما أرادوا أن

که میکردند و اما آنانکه بیرون رفتند از دین پس جایگاه ایشان آتش است هرگاه خواهند که بیرون روند

بخ

يُخْرِجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي

از آن آتش برگردانیده شوند در آتش و گفته شود ایشان را که بچشید عذاب را که بودید

كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ۲۱ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ

که آن را تکذیب میکردید و هرآینه بچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر

دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۲۲ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن

بجز از عذاب بزرگتر تا شاید ایشان باز گردند و کیست ستمکارتر از آنکه

ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ۲۳

پند داده شد با نشانهای پروردگار خویش پس رو بگردان از آن بدرستیکه ما از گناهکاران انتقام کشنده کانیم

نبست جز اینکه بآیتهای ما
اوفتد ایشان بروی اند بسجود
دور کرده جنبیهان از خوابگاه
اینست آن شبروان نیوشون
پرندانند یعنی اینچه پنهان
پس بود آیا کسی که مؤمن است
مؤمنان که کرده اند اعمال نیک
بر جزای کردهای نیکشان
پس مر ایشان راست آتش جایگاه
آتش که ایشان تکذیب آن
ریخ اولی قتل و اسر و غارت
کشت ظالمتر از آنکه در رسند
پس کند اعراض از آن اند مقام

بر کلام و حکم حجتهای ما
همچنین نشت بیندازد شهود
ربت خود را چون بخواند بکار
که بکرانید از بستر بهبود
مستشان انداز نشیمه ماه
چون کسی کو فاسق و نامؤمن
پس مر ایشان راست جنتهای بلند
بو چنان جنت کنند نزدیکشان
بو جزای کفر و طغیان و کناه
چونکه میکردند و صنعش بیان
ریخ اکبر دوزخ پر آفت است

انکسان از روی ایمان میکنند
از پی ایشان پرورد نکال
از رمیق خوف یعنی از خوف غضب
والنچه روزی ما با ایشان داده ایم
اجر شان دانند خدای لم یزل
ابستند ایشان برابر در جزا
بوستانها کوست روز وقع
فاسقان ما کرهم از راه دین
مر بهد رخواهند زان بیرون روند
میچشانیم از عذابی کوست نزد
شاید ایشان بر خدا راجع شوند

چونکه ایشان پند داده میشوند
هم نه ایشانند سرکش در شعار
پاککار از امید رحمت رب
میکنند انفاق از طبع کریم
بر جزای انچه کرده اند از عمل
چون موحد باشد ان مشرک کجا
وند خوانند ایشان را چو ماهها
می بعد رفتند سوی کفر و کین
باز بر گردانیده در آتش شوند
جز عذاب اکبر از دوزخ و لود
ما یعنی بر حکم حق تابع شوند
پند داده کو بآیتها شود
ما کشیم از مشرکان خود انتقام

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا

هرآینه بتحقیق که دادیم ما موسی را کتاب پس

تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ ۖ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ۲۳ وَجَعَلْنَا

مباش تو شک از ملاقات او و گردانیدیم او را راهنما بنده برای بنی اسرائیل و گردانیدیم ما

مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۲۵

از ایشان پیشوایان که راه مینمودند بفرمان ما آن هنگام که صبر کردند و بودند با نشانهای ما یقین کننده گان

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

بدرستیکه پروردگار تو او حکم میکند میان ایشان روز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند

دربیان امتیاز مؤمن از فاسق

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي

آیا راه ننمود مر ایشان را که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها که میروند

مَسَاكِنِهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ۲۶ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

مسکنهاشان بدرستیکه در این هرآینه نشانهاست آیا پس نمیشنوند آیا نمی بینند که ما میرانیم

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ

آب را بسوی زمین خالی از گیاه پس بیرون آریم بان زراعت که میخورند از آن چارپایان

وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ۲۷ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ

و نفسهای خودشان آیا پس نمی بینند و میگویند کی باشد این فتح اگر هستید

صَادِقِينَ ۲۸ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ

راستگویان بگو در روز فتح سود ندارد آنان را که کافر شدند ایمانشان و نه ایشان

يُنظَرُونَ ۲۹ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ

مهلت داده شوند پس اعراض کن از ایشان و منتظر باش که ایشان مهلت داده کانند

ما بقین دادیم موسی را کتاب
هم بکرداندیم از ایشان انبیا
میکند پروردگارت و ملل
راهشان بنمود با خود النبی
اهل مکه میروند اندر عبور
هست آنها و عبرتها در این
کشتها پس می بروییم از آن
میگویند اهل مکه با لوصول
هم نه مهلت داده کردند از عذاب

پس مکن شک از لقایش در خطا
پیشوایانی که بنمودند راه
بین ایشان روز محشر انچه را
پیش از ایشان پس قرون مدت
سوی مسکنهای ارباب غرور
نشنوند آیا سخنها این چنین
چارپایان میخورند و انچنان
که بود کرا ستگوئید این فتوح
پس بکردان روی از ایشان با عتاب

می بکرداندیم از او دمنما
صبر کردند انچه در طاعات ما
کرده ان خود میشوند اختلاف
که یکی بیند ندا زود کواه
کی نبیند ان که ان شهر و دیار
این نمیبینند آیا کاب را
هم خورند از میوه و از دانها
سوی روز فتح کویند هدا
منتظر شو نصرت حق را بکار

بهر امر اهلیان بر اقتضا
بر یقین بودند بآیات ما
از میان انچه نفع کرد اختلاف
باشد آن جنک هدایت را سبب
بود و ملجایی کر رود کار
در زمین بی کیاه انهم ما
پس نمیبینند آیا در معاش
کافران کر شد ایمانشان نثار
زانکه ایشان منتظر دانند انتظار

سُورَةُ الْأَحْزَابِ ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ

ای پیغمبر برگزیده بترس از عذاب خدا و اطاعت مکن کافران را و منافقان را بدرستیکه خدا

كان عليما حكيما ۝ واتبع ما يوحى اليك من ربك ان الله كان

باشد دانای درست کردار ۝ و پیروی کن آنچه وحی کرده شد بسوی تو از پروردگارت بدرستیکه خدا باشد

بما تعملون خبيرا ۝ وتوكل على الله وكفى بالله وكيلا ۝

بآنچه میکنید آگاه است ۝ و توکل کن بر خدا و بس است بخدا کارسازی را

بعد بسم الله کتابم نام برد	در حقایق سوره احزاب را	مشرکان گفتند بلات و منات	مل تو مارا ای رسول باثبات
کو بیان هم در قیامت نافعند	بهر ما اندر پرستش نافعند	هم تو ما را واگذاریم از ولا	تا کنی طاعت خدای خویش را
این سخن شد بر پیمبر شاق	دو بهم بکشید از اهل نفاق	گفت رد آیکه بود نبی ادب	کر شنو این حرف از اشرار عرب
واگذار این قوم را بر دین خود	باش تو بر کیش و بر آئین خود	کمتر غار بود و این رسول در شکنات	اتق الله تا سازم ایشان را هلاک
گفت بود نقض عهد از ما درست	چون امان دادیم با الذین	آمد آیت کاتق الله ای نبی	سخت و ثابت باش در راه ای نبی
می بر از مشرکان و اهل نفاق	هیچ تو فرمان مبر زایشان باش طاق	خو بگفتار عدو باشد علیم	هم بر اصلاح مفاسد او حکیم
پیرو لیکن آنچه از پروردگار			بر تو آید وحی در هر فعل و کار
زانکه بر هر چه کنید اندیشان			الغرض آن کردگار ذو الجلال

ما جعل الله لرجل من قلبين

ننهاده خدا مر هیچ مردی را از دو دل

في جوفه وما جعل ازواجكم اللائي تظاهرون منهن امهاتكم

در درون او ۝ و نگردانیده زنان شمارا که اظهار میکنید از ایشان مادرهای شما

وما جعل ادعياءكم ابناءكم ذلكم قولكم بافواهكم والله يقول

و نگردانیده پسرخواندگان شمارا پسران شما ۝ این سخن شماست گفتار شما بدهنهای شما و خدا میگوید

الحق وهو يهدي السبيل ۝ ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله

سخن راست و او راهنماید بطریق راست ۝ بخوانید ایشان را باسم پدرانشان این راست تراست نزد خدا

فان لم تعلموا آباءهم فاخوانكم في الدين ومواليكم وليس عليكم

پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمایند در دین و دوستان شما و نیست بر شما

جناح فيما اخطأتم به ولكن ما تعمدت قلوبكم وكان الله

گناهی در آنچه خطا کردید شما بآن ولیکن آنچه عمدا دلهای شما قصد کند و هست خدا

غفورا رحيما ۝

آمرزنده مهربان

تا فریبد بهر مردی خود و دل	دعوی آن بود کین مثالی بوده است	کانچنانکه نیست و دل در رجال	در درون بود بحث مشغل
از دلی تا بر خدا و کافر شود	تا حرام آید زاین بر شوهرش	حق نیابد زن انکر دانند امهات	هم موحد با دل دیگر شود
گفته اند این بر مثل فرموده است	غارمی نبود چو اصلی در اثر	بد ظهار اندر عرب بالاتفاق	بهر یکی زن هم شد این معنی محال
کر بود هم جفت کس هم مادرش			که ظهار آرند از ایشان در حق
هم پسرخوانده نباشد چون پسر			هم در آن ایام در حکم طلاق

هم پسرخوانده

در بیان ذکر حال زید بن حارثه

هم پسرخوانده که از دیگر پدر	باشد او نبود بواقع او پسر	ندید ما نها این مقالات اتهام	وانچه فرماید خدا حق است و راست
باشد از کنه امور آگاه او	بر طریق حق نماید راه او	آمد این دعوی زید حارثه	این چنین بود است شرح حال
زید بنده بود از روی خبر	مر ورا بخرید بد خیر البشر	بر نبوت شد چو مبعوث آن رسول	کرد اسلام او ز پیغمبر قبول
حارثش با ابو طالب بگفت	کو برا بدهد در آن از لطف	کهنما نهند آزاد او	با کرم شد بزینب گفتگو
پس پیمبر گفت او ز نبوت زید	مر کجا خواهد رود بی بند و قید	او نرفت و نامدار خدمت رسول	دوستی بس بود او را با رسول
حارثش گفت او شد فرزند من است	گفت پیغمبر که دلبندم است	من و را دادم بفرزندی قبول	زان و را خواندند زید بن رسول
زوجه خود را چو زید اندر طلاق	داد او زینب را خواهی طلاق	بود زینب بنت جحش اندر نکاح	بعد نکاح او درش انبیاء امام
آن جهودان و منافق بیکان	طعنه ها کردند بر مردی	کاو ننشیند فرزند از پس نکاح	مهر او آنکه کند زین امضا
گفت حق نبود پسرخوانده پسر	لغو باشد این سخنها سر بسر	خود شما گوئید حرفی از فضول	حق تعالی داند این و آن رسول
بر پدرهاشان اگر خوانید بهتر	راست تر باشد بنزد حق یقین	ور پدرهاشان ندانید ای	که بدین خوانید شان اخوان
بر شما نبود گناهی زان خطا	که از آن جاهل بدید از ابتدا	زانکه یعنی زید از پیغمبر	خوانده اید و لا اخر المرسلین
ور ندانید اگر زان سوی ز	بعد از این خوانید چون گزید	بلکه جرم آن کز دلها کند	قصد این نهی آمد نه در پسند

حق بود امرزکار و مهربان

هم بما عمدا کار تو بر آن

النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا

پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان و زنان او مادرهای ایشانند و خویشاوندان

الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين والمهاجرين

بعض ایشان سزاوارند ببعضی در کتاب خدا از گروندگان و هجرت کنندگان

الا ان تفعلوا الى اوليائكم معروفا كان ذلك في الكتاب مسطورا

مگر اینکه بکنید بسوی دوستان شما نیکوئی هست این در لوح نوشته شده

واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وابراهيم وموسى

و هنگامیکه گرفتیم ما از پیمبران پیمانشان را و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی

وعيسى ابن مريم واخذنا منهم ميثاقا غليظا ۝ ليسأل الصادقين

و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان پیمان محکم ۝ تا سؤال کند راستگویان

عن صدقهم واعد للكافرين عذابا اليما ۝

از راستی ایشان و آماده کرده مر کافران را عذاب دردناک

در نبوت امر از نبی شد که معنی	هر کسی بر نفس خود سوی	یاد کنند ما از والدین	اذن که هم آمد این آیت بین
که نبی اولی بود بر مؤمنان	از نفوس مؤمنان در مال	هم زنانش امهات اند نزد	از ده محرم تعالی و پست
هم اولوا الارحام بد بر بهشت	اولیند از بعض بعضی زمان	ثبت اند در لوح محفوظ آن	پاک بر قرآن و احکام مبین
زاهل ایمان و زهجرت کردگان	از پی بند ارضا زایشان	جز وصیت کرد باشد در عطا	چیزی از مال از برای دلبا

این بود مسطور در آیت در کتاب
علم خود یعنی بر آیت صواب
یاد کن چون ما گرفتیم از رسول
از نبیین عهد ایمان و قبول

از تو و از نوح و ابرهیم زاد
موسی و عیسی بن مریم هم عداد
کز اولو العزمند آن انبیا
خاص در تأکید میثاق و ولا

ما از ایشان جمله بگرفتیم باز
عهد و میثاق موکد ز اعتزاز
تا بپرسد اهل صدق از صدقشان
نزد پاس عهد اندر هر زمان

کرده هر کافران عذابهم
مر عذابی دردناک الیم
٤

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ
ای آنانکه گرویدید یاد کنید نعمت خدا را بر شما چون آمد شما را لشکرهای کفار

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
پس فرستادیم بر ایشان باد را و لشکرها را که نمی‌دیدید آنها را و هست خدا بآنچه میکنید

بَصِيرًا إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ
بینا هنگامیکه آمدند شما را از بالای شما و از زیر و پائین شما لشکرها و چون خیره شد

الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ
دیدها و رسید دلهای مومنان بحنجرها و گمان کردید بخدا انواع گمانها آنجا

ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا
آزموده شدند گروندگان و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت

در بیان کندن خندق بتعلیم حضرت سلمان و ذکر جنگ عمرو بن عبدود با حضرت امیر المومنین علیه السلام و کشته شدن عمرو

ای گروه مومنان آرید یاد
خیمهاشان تا که برکندی ز جا
خود بود بینا بر آنچه میکنید
با یهودان مشرکان نا قبول
گفت سلمان خندقی باید کنید
پس رسیدند از مقابل فوج فوج
گشت از خوف دیدهها خیره شد
مر کسی را بد بحق نوعی گمان
[illegible] کفتی حنین
امتحان آمد ز رب العالمین
پس بلرزان هر دو لشکر بد
تا که عمرو عبدود دید بود
بر شما الحاصل که نام روز من
بود معروف و بسی لیل در عرب
گفت و اکنون فرمود من

نعمتی که بر شما خود باز داد
لشکری هم که ندیدید آنها
ندا مود بی رنج عقل و داد
متفق گشتند بر جنگ رسول
تا مدینه را همی آید ز کند
لشکری از هر طرف ماند موج
روزشان از خوف و حیرت شد سیاه
مطمئن بودند ثابت مومنان
کاین کرم باشد به پیش و یقین
ممتحن گشتند و ممتاز اهل دین
بد نشسته خشمناک عدو دم جو
گشت وارد که همی ماند در کار
کابحر گوید مصطفی که جنت
هم نبردی کرد در میدان طلب
ابن ابوطالب ولی ذو المنن

چونکه آمد مر شما را لشکری
از ملایک آمد اعنی بی مدد
هستی ایشان همه [illegible]
سوی یثرب آمدند از مکر و [illegible]
مسلمین را رای او آمد پسند
یاد کن چون آمدند از فوق ما
بر حناجر قلبها شد ز اضطراب
خوی همین خواندند [illegible] وعد
پس چو بر ما حمله [illegible]
مسلمین گشتند خنابده سخت
در میان آمد بزه سخت جنگ
کرد از خندق و بچستی عبور
در شجاعت نیز مشهور آن سوار
دور او بکرفت امیر المومنین
گفت بادش کای علی تو با کمی

پس فرستادیم باد صرصری
مر شما را بد هزاران در عدد
کاید ار پی شرح احزاب خبر
ده هزار از مشرکان و از یهود
خندقی کندند انسان [illegible]
همچنین از زیر و عمر شد [illegible]
وز غم افتادند [illegible] و تاب
غالب و قاهر شویم از بخت سعد
مسلمین مغلوب و مستاصل شوند
همچو از باد و زان بر اهل خند
خرکه افکندند بر هم تیر و سنگ
اسب را بجهاند و گفتا از غرور
روز میدان بد مقابل با مراد
از زمان تا چند مرد از اهل دین
تا نکردی کشته از من در نبرد

زانکه بودم

زانکه بودم با ابوطالب صدیق
کشته خواهم کرد بی اندر دست من
گر ترا طلبت من [illegible]
گفت این ممکن نباشد بی سخن
غالب ار گردند ایشان بی نبرد
گفت کرمن این کنم نتوان قوم
گفت پس تو شو پیاده بی خلاف
گفت آنی از کجا تو کاین نهی
تیغ نیز او و بر جنگ فرود
گفت ضربت خود زدی ضربت بنوش
بود سوی احمد آن سر افکند
از نعیم ابن مسعود گون
لیک من خواهم کرد سازم آشکار
گفت تدبیری در این لشکر نما
پس سوی قوم قریظه شد نعیم
اینکه غطفان و قریش از جا شدند
زانکه ایشان از شهری بعید
خانه اوطان خود کردند باز
دست اصحاب محمد تا که بر
خوکه باشد ار پیمان ممتحن
چون نمودند این هوان ام شما
گفت ز اسرار احزاب حرفی پیش من
اینچنین بشنیدم امروز از محل
کر زما راضی شوی از مشرکان
گشته احمد هم براین پیمان رضا
کر شما اکر کر باشد عزم جنگ
چون شنیدند این یهودان در جواب
دیگر لیکن تا کرند عهد از رجال
گر شکستی پس شود وا در جنگ

پاس حق و سنت رهم در طریق
باشد ار نکنم تو را اشکست من
گفت ادی آمد این بود شکی
گرکه آدم دین خویش از دست من
قصد تو حاصل شد از این سر ورد
هم من آرند اسیر او لوم
تا کنیم این خطر ما با هم مصاف
می نکردی کشته با شمشیر من
او سپر بر سر کشید از زخم زرد
چشم از بوی جو خون بپوش
انکه بد سرهای شیران شبند
کو یهم او ندبیر تا افکند چون
خائفم در قوم خود ز اغیار
گر ز تدبیرات غلبه کار ما
چون با ایشان داشت صلح از پیش
حمله بر حرب محمد آمدند
گر شکستی تا که ایشان رسید
پس شما مانید در رنج و کدار
مثل اطفال و زنهاتان آن
برکه گیرید ز ایشان چند تن
شد و افتند ان بالاجماع
کو بهم اندر بد پیمان انجمن
گر شما را کشته اند از این عمل
چند تن بیشتر فرستیم از کلان
غافت بینیم بد از این ماجرا
با محمد جیب تا عشر بر بند تنگ
این چنین گفتند کاین بود صواب
چند تن بر ما گرو بی قیل و قال
بر شما چون ما نباشد کار تنگ

گفت من تو پاس مهر و جلال
لیک من بشنیده ام تو بار ها
گفت از من خصلتی دیگر قبول
گفت یک بر آنکه ما ز اقریش
و دکر تا غالب شویم اندر نبرد
این بر آن کو که گویند [illegible]
گفت آنها تمام [illegible] باید درنغ
در غضب شد عمرو از گفتار
تیغ او اسپر گذشت آمد به سر
تیغ زد ایکند در میدان سر
تو دل از و کرد بدبا عمرو باب
امد او تغیر خبر المرسلین
کو بمن کار دیگر کو تو دست من
تا مکر باید در ایشان در نمود
گفت صد دو من شما را لطف ام
مر شما را از اما کن کرده در
با محمد شان نباشد تاب جنگ
می نبینم انکه با اسلام باب
خاصه چون پیمان شکستند اید
تا شکستی از اهل اسلام آورد
پس برو گردند بر بالای قرن
با شما عهد این هوان کرده اند
بر محمد داد ایشان پیام
تا کر ایشان از کوی داشتند
مضطر گشتند و پیغامی فرستاد
کرد فردا باید آغاز نبرد
هفته در آشتی در دیگر ما
بر محمد جنگ ما نبود خوش
دو کنید از ارض یثرب بر وطن

با تو خواهم بود ساعی در قتال
گفته و کرده افزاها
و ان بود تصدیق بر دین رسول
و اگذاری دین صنف اندر [illegible]
تو مجال آورده از شرط کیش
از علی ترسید عمرو اندر مصاف
دو کرسالم مانی از این دست [illegible]
شد پیاده و اسب خود را کرد پی
زخم انداخت با شمشیر تا جود
همچو کوه افتاد در پیکر ش
او فتاد و شد بخندق منکسر
گفت دادم بر تو ایمان از یقین
ان بر آید دو جهان پیش از علی
مختلف کردند در عزم امور
نصح من باشد ز شما این ماجرا
بر شما زین ره ببینم خیر و شور
تو گر بر آرند و پس بیند ز نیک
مر شما را اندکی باشد توان
عهد با اعدای ایشان بشکند
مکیان باشند ناچار از مدد
رفت پس ز آنجا نزد مشرکین
و از اماکنشان برون آورده اند
که بعهد تا بعیم اینک تمام
با تو هم یا دیم زین پس کلام
مشرکان دادند ایشان پرخوف
تا نکشند ز اراب خام مرد
بد بود کردن بکاری ابتدا
زانکه بر ما غالب آیند ایشان
نیست همراه شما فرزند و زن

در بیان ذکر مکر نعیم بن مسعود و تدبیر او در پراکندگی لشکر قریش

ما نمانیم اندرین وادی امین / بین ایشان شد نزاع و اختلاف / می بکند از خصمها منع و طناب / اسب اشتر کشتمان یکجا تلف

در کف اسلامیان برنا و پیر / هر طرف بودی سنگها بر کران / شد دعای احمدی مستجاب / تو خود هم از قوت خود با بد

چون شنیدند این قریش و قوم دیر / رو نهادند بکربادی آمدند و / کف بوسفیان کرما انجا بر / پر ز وحشت هم ز خوف پر دند

راست آمد بر دشان کفت نعیم / کر بماند از هم کس فکر نبرد / بر تو طلب نامدیم انجا بکاه / شد سوار و رو بسوی مکه کرد

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ

و چون گفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان مرض است وعده نکرد ما را خدا

وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۝١٢ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ

و فرستاده او مگر فریب و چون گفتند طایفه از ایشان ای اهل مدینه

لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ

نیست جای بودن شما را اینجا پس برگردید و رخصت طلبیدند گروهی از ایشان از پیغمبر میگفتند

إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۝١٣ وَلَوْ

بدرستیکه خانهای ما خالیست و حال آنکه آنها خالی نبودند نمیخواستند مگر گریختن را و اگر

دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا

داخل شوند بر ایشان از جوانب مدینه پس خواسته شوند فتنه هر آینه بیایند آنرا و درنگ

تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ۝١٤ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا

نکنند با آن اندکی را و بتحقیق بودند جمعی که عهد کردند با خدا پیش از آنکه بر

يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۝١٥ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ

نگردانند پشتهای خود را و هست عهد خدا سؤال کرده شده بگو هرگز سود ندهد شما را گریختن

إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝١٦

اگر فرار کنید از مرگ یا از کشتن و آنهنگام برخورداری نیابید مگر اندکی

چونکه گفتند اندرو زبان اعراض / اینکه گفتند او فتح شام و هم یمن / ... [illegible]

بودی اندر دلهاشان چون مرض / کشتن و ملک قیصر کسری بمن / ... [illegible]

که خدا و هم رسولش نداد / خواست تا اصحاب خود را ... / ... [illegible]

وعده ما جز فریب اندر مراد / بدهد از این وعده ها باشد شکی / ... [illegible]

زان احد کردند مر قصد گریز / کو شما را سوگند عهد این گریز

پس از آن گشتند نادم از ستیز / چاره نبود مرگ یا از قتل نیز

عهد کردند اینکه اندر کارزار / نیست بر خود دادن از همکاران

بر نگردانند پشت اندر فرار / اندکی و الا قلیلی از زمان

قُلْ مَنْ يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا

بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از جانب خدا اگر خواهد بشما بدی را یا خواهد بشما بخشش را و

يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝١٧ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ

نمییابند مر ایشان را از جز خدا دوستی را و نه یاری کننده را بتحقیق که میداند خدا بازدارندگان

مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝١٨

از شما و گویندگان مر برادران خود را که بیایید بسوی ما و نمیآیند منافقان بجنگ مگر اندکی

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ

در حالتیکه بخیلانند بر شما پس چون آید ترس از دشمن دیدی ایشان را که مینگرند بسوی تو میگردد

أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ

چشمهای ایشان مانند گردیدن چشم کسی پوشیده بر او از مرگ پس چون برود ترس

سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ

برنجانند شما را بزبانهای تیز در حالتیکه بخیلند بر غنیمت آنها ایمان نیاوردند پس نابود

اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝١٩

کرد خدا کردارشان را و هست این بر خدا آسان

کو بایشان کیست تا دارد نگاه / ... [illegible]

مر شما را از مرحق اندر بناه / دور باد ای بسوی تو کیش / ... [illegible]

خواهد ار بد بر شما او ماکه / ... [illegible]

سوء یا رحمت رسد نلچار ای / از اعانت بر رسول مقتدا / ... [illegible]

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

پندارند منافقان لشکرها نرفته اند از مدینه

وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ

و اگر بیایند لشکرهای کفار دوست دارند اگر ایشان صحرا نشینند در میان عربها می پرسیدند

ذا الذی

عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَّا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ٢١ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي

از خبرهای شما و اگر بودند در میان شما جنگ نکردند مگر اندکی هرآینه هست برای شما در

رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

ذات پیغمبر خدا خصلتی پسندیده مر کسیرا که باشد امیدوار بخدا و روز قیامت

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ٢٢ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا

و یاد کرد خدا را بسیار و هنگام دیدند گروندگان گروههارا گفتند این چیزیست

وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا

وعده کرد ما را خدا و فرستادهٔ او و راست گفت خدا و فرستادهٔ او و نیفزود ایشانرا مگر

إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ٢٣ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

ایمان و گردن نهادن را از مؤمنان که مردانند که راست گفتند آنچه عهد بستند با خدا

عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ٢٤

برآن پس از ایشان کسی هست که وفا کرد بعهد او و از ایشان کسی هست که انتظار میکشند و تغییر ندادند تغییر دادنیرا

لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ

تا پاداش دهد خدا راستگویان را براستی ایشان و عذاب میکند منافقانرا اگر خواهد یا قبول توبه کند

عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

برایشان بدرستیکه خدا باشد آمرزنده مهربان

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ

و باز گردانید خدا آنانکه کافر شدند بخشم ایشان

لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ٢٥

نیافتند منفعت و نصرتیرا و کفایت کرد خدا گروندگان را کارزار را و هست خدا توانای غالب

وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ

و فرود آورد آنانکه پشتی کردند ایشانرا از اهل کتاب از قلعهای ایشان و انداخت

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ

در دلهای ایشان ترس پس گروهیرا میکشتند و اسیر میکردند گروهیرا و میراث داد شما را

أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ

زمین ایشان و خانهای ایشان و مالهای ایشانرا و زمینی را که گام ننهاده اید آنرا و هست خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ٢٨

بر همه چیزی توانا است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ

ای پیغمبر برگزیده بگو مر زنان خود را اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را و [illegible]

زينتها فتعالين أمتعكن وأسرحكن سراحا جميلا ۲۹ وإن كنتن

و آرایش او را پس بیایید که دهم شما را طلاق و رها کنم شما را رهائی کردنی نیکو و اگر هستید شما

تردن الله ورسوله والدار الآخرة فإن الله أعد للمحسنات

که بخواهید خدا و فرستاده او و سرای آخرت را پس بدرستیکه خدا آماده کرد برای نیکوکاران

منكن أجرا عظيما

از شما مزد را بزرگ

يا نساء النبي من يأت منكن

بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب ضعفين وكان ذلك

على الله يسيرا ۳۱ ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا نؤتها

أجرها مرتين وأعتدنا لها رزقا كريما ۳۲ يا نساء النبي لستن

كأحد من النساء إن اتقيتن فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي

في قلبه مرض وقلن قولا معروفا ۳۳ وقرن في بيوتكن ولا تبرجن

تبرج الجاهلية الأولى وأقمن الصلوة وآتين الزكوة وأطعن

الجزء الثاني والعشرون

الله ورسوله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و

خدا و فرستاده او را جز این نیست که میخواهد خدا تا ببرد از شما پلیدی را ای خانواده اهل بیت و

يطهركم تطهيرا

پاک گرداند شما را پاک کردنی

واذكرن ما يتلى في بيوتكن من

آيات الله والحكمة إن الله كان لطيفا خبيرا ۳۴ إن المسلمين و

المسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقانتات و

الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ

مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان [illegible]

وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَ

[illegible]

الصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ

[illegible]

كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

بسیار و زنان یاد کننده آماده کرده خدا مر ایشان را آمرزشی و مزدی بزرگ

[illegible]

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ

[illegible]

لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

[illegible]

مُبِينًا ۳ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ

[illegible]

عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ

[illegible]

تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا

[illegible]

زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ

[illegible]

أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

[illegible]

در بیان قصه زینب و زید

[illegible]

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ

[illegible]

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۳۰ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ

[illegible]

رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ

[illegible]

حَسِيبًا ۲۰ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ

[illegible] نیست محمد پدر هیچیک از مردان شما و لیکن

رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليما ۴۱

فرستاده خدا و ختم پیمبرانست و هست خدا بهمه چیزی دانا

يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة و

ای آنکه گرویدید یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار و تسبیح کنید او را بامداد و

أصيلا ۴۲ هو الذي يصلي عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات

إلى النور وكان بالمؤمنين رحيما ۴۳ تحيتهم يوم يلقونه سلام

وأعد لهم أجرا كريما ۴۴ يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهدا و

مبشرا ونذيرا ۴۵ وداعيا إلى الله بإذنه وسراجا منيرا ۴۶ وبشر المؤمنين

بأن لهم من الله فضلا كبيرا ۴۷ ولا تطع الكافرين والمنافقين

ودع أذاهم وتوكل على الله وكفى بالله وكيلا

يا أيها الذين آمنوا إذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل

أن تمسوهن فما لكم عليهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و

سرحوهن سراحا جميلا ۴۹ يا أيها النبي إنا أحللنا لك أزواجك

اللاتي آتيت أجورهن وما ملكت يمينك مما أفاء الله عليك و

بنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتي

هاجرن معك وامرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبي إن أراد

النبي أن يستنكحها خالصة لك من دون المؤمنين ۵۰ قد علمنا

ما فرضنا عليهم في أزواجهم وما ملكت أيمانهم لكيلا يكون عليك

حرج وكان الله غفورا رحيما

پس برای ایشان مر شما را عده نیست
ور کند ز عقد نکاح او ذکر مهر
مشعر بر عقد نی بود که ذکر مهر
تمتعوهن بها یعنی کنید
بر تو کردیم ای پیمبر ما حلال
دختران عم بنات عمها
نازل این آیه هنا نا پیش بُد
پس بهن کهنا نوبی بومن حرام
بی ز عقد و مهر میباشد حلال
اینست مخصوص تو غیر از مؤمنین
قصد ما غیر از اصل آیات
جمله ما دانسته ایم اندرشان
چار زن بر عقد بر امتان
تو بود آمرزکار و مهربان

تا گر شما را ندکان بر چند عقد
می نکرد بایدش هم داد مهر
می نگشته تا بود معلوم مهر
چونکه ایشان ابتکی بر عقد
جفتهایت کاجرشان دادی تمام
هم بنات خال و خالاتت ترا
شرط هجرت بعد از این منسوخ شد
چون نکردی هجرت ایشم مقام
بر توان کر که خواهی بر تو حلال
خاص ایشانند از امر چنین
شرح این در تفسیر شد از هجرت
فرض کردیم آنچه ما لذوا حسان

بیشوا اند شد بشوهر در زمان
متعوهن در عهد شمعر نیست
ور نگر گشته ذکر نصف مهر را
بی زاید و ملاک از حرم
و آنچه را اکر گشته مالک دستهات
شد حلال اما نکرد هجرت اند
آنها که نفس بخلو بر رسول
نفس خود را او و بی زاهل صلاح
کر که خالص باشد این بخشید نش
شرح این احکام بر وجه جید
فقه باشد غیر تفسیر کلام
دستهاشان و آنچه ما لک ایمان شده

ترجی من تشاء منهن وتؤوی

بازپس دار هر که را خواهی از ایشان و جای ده

موعدی نبود برای هیچ از عبادان
چیزی اعنی قدر وسع از مال ان
داد باید بر زنان از روی رضا
باید ایشان را بر وفق شاید هم
وز غنا هم بازکردانده خدا
در مذهب ما بود و اند بر و اند
چون شد هم یافت این آیه نزول
بر نبی بخشد کر او خواهد نکاح
بر تو باخاصت و خالص بدنش
چون تفصیل از شرایع فقه تفسیر
اهل غیر از ایشانند از تمام
شرح آن در تفسیر بجا آمده است
بر تو بد از زواج از خود وسعت
زانچه عسرت باشد آن بر بندگان

اِلَيْكَ مَنْ تَشَآءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى

بسوی خود هر کرا خواهی و هر کرا بطلبی از آنکه یکطرف رفته اند پس نیست گناهی بر تو این نزدیکتر است

اَنْ تَقَرَّ اَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ اٰتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللّٰهُ

آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند و خوشنود شوند بآنچه دهی ایشانرا همگی را و خدا

يَعْلَمُ مَا فِىْ قُلُوْبِكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَلِيْمًا ٥٢ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَآءُ

میداند آنچه در دلهای شماست و هست خدا دانای بردبار حلال نیست مر ترا زنان دیگر

مِنْ بَعْدُ وَلَآ اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا

بعد از این زنان و نه آنکه بدل کنی بایشان از زنان دیگر و اگر بشگفت آورد ترا حسن ایشان مگر

مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ رَّقِيْبًا ٥٣

آنچه مالک شده دستهای تو و هست خدا بر همه چیزی نگهبان

باز تو دارای کنی ترک از زنان
یا دهی از اگر میخواهی طلاق
بر تو نبود گناهی یا قصور
نیست شان اندوه و حزنی ز آن ضرر

هر که را خواهی ز ترجی من تشاء
و آنکه را خواهی عیانی نزد تا
کر نخود نزد یک شان اگر رد
اینچه بد هیشان چه چون کن چند

سوی خود وز آنکه خواهی جا دهی
سکنی او بش بجوئی طلب
این بود نزدیکتر در هر مقام
چونکه دانستند حکمت شود

هم نبود منضم کنی ماوی دهی
آنکه را کردی کناره از عجب
چشمهاشان تا شود روشن تمام
کر بعزلت وابتغا مخصوص نیست

خوبدانند آنچه در قلب شماست
هم حلال این نیست تا سازی بدل
جز که مالک گشته دستت از نصیب
فرقه دانند نسخ این آیه را

چون علیم و بردبار او والعطا
برون بکر بگیرد او در محل

بعد از این زنها نبود اینجا حلال
حسن شان خیره کند گر در شگفت

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا

ای آنانکه گرویدید داخل مشوید

مر زنان دیگر اندر اشتغال
غیر از این زنان کز نوان کرف
خواهی هر چیز بیند از آنی رقیب
تا چه باشد اصل آن دانند خدا

بُيُوْتَ النَّبِىِّ اِلَّآ اَنْ يُّؤْذَنَ لَكُمْ اِلٰى طَعَامٍ غَيْرَ نٰظِرِيْنَ اِنٰىهُ وَلٰكِنْ

بخانه پیغمبر مگر آنکه رخصت طلبید شما بخوردن طعام در حالیکه غیر منتظر باشید گاه طعام و لیکن

اِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوْا فَاِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوْا وَلَا مُسْتَاْنِسِيْنَ

چون خوانده شوید پس داخل شوید پس چون طعام خوردید پس پراکنده شوید و در مانید هنگام آرام گرفتن

لِحَدِيْثٍ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى النَّبِىَّ فَيَسْتَحْىٖ مِنْكُمْ وَاللّٰهُ لَا

برای سخن بدرستیکه این شما را هست که میرنجاند پیغمبر را پس شرم میدارد از شما و خدا شرم

يَسْتَحْىٖ مِنَ الْحَقِّ وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَآءِ

ندارد از راست گفتن و چون سؤال کنید از زنان پیغمبر که بدان انتفاع گیرید پس بپرسید ایشانرا از پس

حِجَابٍ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوْا

این سؤال شما را از حجاب پاکیزه تر است مر دلهای شما را و دلهای ایشانرا و نیست مر شما را اینکه برنجانید

رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْ بَعْدِهٖٓ اَبَدًا اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ

فرستاده خدا را و آنکه نکاح کنید زنان پیغمبر را بعد از آن همیشه بدرستیکه نکاح زنان پیغمبر است

عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ٥٤ اِنْ تُبْدُوْا شَيْئًا اَوْ تُخْفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ

نزد خدا بزرگ اگر آشکار کنید چیزی را یا پنهان دارید او را پس بدرستیکه خدا باشد

ای گروه مؤمنان لا تدخلوا
جز که بد قصد از نخواهد بر طعام
لیک چون گشتید خوانده اندر آن
هم بنشینید از بهر سخن
موجب رنجاندن پیغمبر است
چونکه خواهید از زنان مصطفی
هست بر دلهاشان پاکیزه تر
نه خود آزار رسول الله کنید
مر زنانش را کو فتن در حرم
پس خدا دانا بود بر کل شیء

بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمًا ٥٥

بهمه چیزی دانا

بر کنید اندر سرای او دخول
بعد از آنکه بر پراکنید انجمن
بر کند شرم از شما او در حوزات
زامتعه یا اطعمه چیزی شما
هم بد لهای زنان از هر خطر
نه نکاح ازواج او ما کر کنید
ان ذلک کان عند الله عظیم

ما حضر چون خود شد بهره و رید
این توقف از پس صرف طعام
خود او از شرم لیک از گفت
از وراء پرده پس خوانید شان
می نشاید مر شما را ای گروه
گر بمیرد یا که بعد شان طلاق
چیزی اظهار کنید اندر نهان

در سراهای نبی بی اذن او
منتظر نبود بر آن کل آن مقام
از مقام خود پراکنده شوید
با کرامت بیشتان ند مکان
کان شما را سوی ذات او رنجهاست
این نیست بر نخوانید تان
که نبی را او و رنجانید رسول
می نهفتند بر مکر این اتفاق
باید باشد شما را بر نهان
نیست مخفی چیز بماز و هیچ بود

لا جناح عليهن في آبائهن ولا أبنائهن ولا إخوانهن ولا

نیست باکی بر ایشان در روی نمودن بپدران خود و نه پسران خود و نه برادران خود و نه

أبناء إخوانهن ولا أبناء أخواتهن ولا نسائهن ولا ما ملكت

پسران برادر خود و نه پسران خواهران خود و نه زنان خود و نه آنچه مالک شده

أيمانهن واتقين الله إن الله كان على كل شيء شهيدا ﴿٥٥﴾ إن الله

دستهای ایشان و بترسید از عذاب خدا اینکه خدا هست بر همه چیزی گواه بدرستیکه خدا

وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه

و فرشتگان او درود میفرستند بر نبی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید رحمت فرستید براو

وسلموا تسليما ﴿٥٦﴾

و تسلیم کنید تسلیم کردنی را

بافتنی چون حکم حجاب از حق نزول
حکم آباء و اقارب با زنان
آمد این نبشت جرمی بحرمان
همچنین خواهرزاده هم محرم یقین
لیک گویند اهل تحقیق و تمیز
مینهند حق تعالی مرد و زن
هم دهند ای اهل ایمان ...

آنکه بنمایند روی خویشتن
وا زنان مؤمنان از اهل دین
حکم باشد خاص از بهر کنیز

بر پدرها و پسرهاشان عیان
وانچه مالک گشته‌اند بدان
واتقین الله ان الله کان

می بکفتند آن صحابه با رسول
چیست تا باشد بمرد و زن عیان
هم برادر هم برادرزادگان
از غلامان و کنیزان هر چه هست
بهر انچیزی گواه اند دهان
با ملایک بر نبی نیز یعهود
مر درود داد از روی اهتمام

إن الذين يؤذون الله ورسوله

بدرستیکه آنانکه میرنجانند خدا و فرستاده او را

لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعد لهم عذابا مهينا ﴿٥٧﴾ والذين

دور کند ایشان را خدا در دنیا و آخرت و آماده کرد برایشان عذاب خوار کننده و آنانکه

يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا

میرنجانند مردان مومن را و زنان مومنه را بغیر آنچه کسب کردند پس بتحقیق که برداشتند

بهتانا وإثما مبينا ﴿٥٨﴾ يا أيها النبي قل لأزواجك وبناتك ونساء

دروغ و گناهی هویدا را ای پیغمبر بگو مر زنان خود را و دختران خود را و زنان

المؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك أدنى أن يعرفن

گروندگان که وقت خروج نزدیک کنند برایشان برروها چادرهای خود را این نزدیکتر است باکه شناخته شوند

فلا يؤذين وكان الله غفورا رحيما ﴿٥٩﴾ لئن لم ينته المنافقون

پس ایذا کرده نشوند و هست خدا آمرزنده مهربان اگر باز نه ایستند از ایذا پیغمبر منافقان

والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك بهم

و آنانکه در دلهای ایشان مرض کفر است و نه خبر جوبندگان در مدینه هر آینه کارم تر اتقال ایشان

در بیان امر حجاب

حزب

ثم لا يجاورونك فيها إلا قليلا ﴿٦٠﴾ ملعونين أينما ثقفوا أخذوا

پس همسایگی نکنند ترا در آن مگر اندکی در حالیکه ملعون باشند هر جا یافته شوند گرفته شوند و

وقتلوا تقتيلا ﴿٦١﴾ سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد

کشته شوند کشتن خوار سنت نهاد خدا در دین آنانکه گذشتند پیش ازین و هرگز نیابی

لسنة الله تبديلا ﴿٦٢﴾

بر سنت خدا تغییری

آنکسانی که خدا و از رسول
دردمند دنیاشان کند لعنت یقین
وانکسان که مؤمنین و مؤمنات
حمل وزری کرده اند ایشان یقین
آنکه تر زوجی از بی ستر و حجاب
اوب این باشد بجفت پیغمبر
حق بود امرزگار و مهربان
وانکه بود دلشان مرضها بر خطا
که سپاه مسلمین اند در مکان
بر کما یعب بر ایشان در زمن
یعنی از همسایگی آواره اند
خود که فتنه میشوند و کشته هم
قتل ایشان سنت است از رب دین

میکنند ایذا بلا وجه از جهات
هم گناهی هم هویدا و مبین
چادری کر بند در وقت خروج
تا که بشناسندشان اهل یقین
بر گناه رفته و اصلاح عباد
میلشان بر فسق و عصیان و زنا
منهزم کرده اند از کافران
تا بر ایشان سازی از شهر و وطن
جز دمی و زبعد آن جلا اند
کشتنی در شدت خوف و غم
اندر آن بگذشتگان از پیش از این

یعنی از غیر جنایت که ز حق
ای پیمبر گو بازواج چنین
تا بپوشند سینه و روهاشان
تا کر ایذا کردند از اهل فضا
این و روباز کر آن آیت
وانکه اخبار از جنیف اراجیف
تا شود غلبه سلمانان ضعیف
بر تو راسنوند ایشان در جهاد
مانده اند لعنت خود بر مرید
یعنی اینکه کنند بوك نا پسند
سنت حق را نیابی در جهان

میکنند ایذا زنقصان عقول
شده بها هر بشان رنجی مبین
می بودند ایشان و ایذا مستحق
هم بنات هم نساء مؤمنین
ساق و ساعد پیش چشم ها
می نکردند ...
از عناد از رسول او چند
میدهند اندر مدینه انتشار
تا خبرهای دگر از این دیف
غیر ایشان رانده کردند ابدا
با فتنه جو نکردند هر جا و بلد
با ابد ایشان رانده و کشته شوند
هیچ شد بدل و تغییری در آن

يسألك الناس عن الساعة قل إنما علمها عند الله وما يدريك

میپرسند ترا مردمان از قیامت بگو جز این نیست که دانستن آن نزد خداست و چه دانا کرد ترا

لعل الساعة تكون قريبا ﴿٦٣﴾ إن الله لعن الكافرين وأعد لهم سعيرا ﴿٦٤﴾

تا شاید آمدن قیامت بوده باشد نزدیک بدرستیکه خدا لعنت کرد کافران را و آماده کرده برایشان آتش سوزان

خالدين فيها أبدا لا يجدون وليا ولا نصيرا ﴿٦٥﴾ يوم تقلب وجوههم

جاویدانند در آن همیشه نمییابند دوستی را و نه یاری کننده را روزیکه گردانیده شود روهای ایشان

في النار يقولون يا ليتنا أطعنا الله وأطعنا الرسولا ﴿٦٦﴾ وقالوا

در آتش میگویند ایکاش ما پیروی میکردیم خدا را و پیروی میکردیم پیغمبر را و گفتند

ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا السبيلا ﴿٦٧﴾ ربنا آتهم

پروردگارا بدرستیکه اطاعت کردیم مهتران خود و بزرگان خود پس گمراه کردند ما را از راه حق پروردگارا بده ایشان را

ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ۶۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

دو برابر از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنی بزرگ ای آنانکه ایمان آوردید

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ

نباشید چون آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک گردانید او را خدا از آنچه گفتند و بود موسی نزد خدا

وَجِيهًا ۶۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۷۰ يُصْلِحْ

با قرب و جاه ای آنانکه گرویدید بترسید از خدا و بگویید گفتاری استوار تا اصلاح کند

لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ

برای شما کردار شما و بیامرزد برای شما گناهان شما و هر که فرمان برد خدا را و پیغمبر او را پس بتحقیق

فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱

رستگار شد رستگاری بزرگ

از تو پوشند از قبا مستر دمان
نزد حق زانان بران کردم چنین
کافران اگرنه لعنت کرد کار
اندر آن روز بکر گردانند شود
همچنین ابدال کو شند با خدا
لعن کن یعنی بنزد [illegible] ابلهیم
پس خدا پس پاک کرد [illegible] او
اهل ایمان می بترسید از خدا
زانکه فرمان از خدا از رسول
پس شود فائز بخیرات عمیم

هم مهیا بهر شان [illegible]
روی شان [illegible] چون راند شود
طاعت انسان [illegible] خود کردیم ما
این [illegible] کار اگر ایشان کرهم
زانچه بر [illegible] همی کنند خلق
قول حق گویید محکم هر کجا

جاودانند اندران چون [illegible] پوست
کاش گوییدی ز خدا و از رسول
پیروی بنمودند آنکسان کمراهمان
می نباشید اهل ایمان چون کسی
بود موسی نزد حق با قرب و جاه
تا باصلاح آورد اعمالتان

از لعنت گو جز این بود کران
شاهدان نزدیک باشد در زمین
می نیابد هیچ یاری ما کردوست
ما اطاعت [illegible] نمودیم از قبول
دو دو چند [illegible] عذابی
کر [illegible] موسی زا [illegible]
کرد اجابت خواستی هر چیز از اله
هم بیامرزد گناه [illegible]
می برد اندر فروع و [illegible] اصول
وز خدا فیروزی یابید عظیم

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ

بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را که نماز است بر آسمانها

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا

و زمین و کوهها پس سر باز زدند از آنکه بردارند بار امانت را و ترسیدند از آن و بر داشتند او را

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۷۲ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ

انسان بدرستیکه آدمی هست ستمکار نادان تا عذاب کند خدا منافقان را و

الْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ

و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه و تا رجوع کند خدا برحمت بر مردان مومن و

الْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۷۳

زنان مومنه و هست خدا آمرزنده و مهربان

عرض ما کردیم امانت بر جبال
پس اباکردند و ترسیدند از آن
زانکه مسئول او ظلوم و هم جهول

کر [illegible] زان حمل امانت ز قبول
در امانت حرفها باشد [illegible]

بر سموات و زمین و بر جبال
حمل [illegible] کرد [illegible]
عارفان گویند عشق است [illegible]

در تحقیق حمل امانت

[illegible] باکه باشد آن امانت [illegible]

حمل عشق آدم تواند کرد و بس
گشت پیدا زان میان دیوانه
[illegible]

غیر او [illegible] این تاب و نفس
هم زدانش هم [illegible]
[illegible]

چون ز حمل عشق آمد سر ستون
[illegible]

این سپهر با شکوه ارض و کوه
[illegible]

[illegible]

کر به خود [illegible]
جمله [illegible]

زانکه نور آفتاب پر شعاع مرد و زن کافران و دو بیر کیند	بر خطا ست همه لاکتر ماند بغیر بند و هلاکت	کت آنسانرا امانت انتخاب خویش پذیرند و توبه مرد و زن	تا منافق و اهل شرک عذاب کر غفور است و رحیم اند و المنن

سورة السبا اربع وخمسون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وله الحمد فی

ستایش مر خدایرا که مرا وراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و مر او راست ستایش در

الآخرة وهو الحکیم الخبیر ۱ یعلم ما یلج فی الارض وما

آخرت و اوست درست کردار آگاه میداند آنچه میرود در زمین و آنچه

یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور ۲

بیرون میآید از آن و آنچه میفرستد از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و اوست مهربان آمرزنده

بعد بسم الله از سوره سبا
هم ستایش باشدش در آخرت
در تمامت نعمتش بی واسطه
دوستان و دشمنان او را تمام
وانچه تقدیمن کرد فرد
او بلطف مهربانست و غفور
پرده پوشد از کرم بر عیبها

میکنم از حمد باری ابتدا
حمد ذاتش را سزد بی عدد
هر سه بر بندگان انداز بسط
میکند از فضل و عدل بی قیاس
وانچه بیرون آید از زمین و او

هر ستایش هر سپاسی بحر و بر
در وجود ما نعمتش بر بندگان
زان ستایش در قیامت اظهر
او بذات خود حکیمست و خبیر
وانچه می‌آید فرود از آسمان

وقال الذین کفروا لا تاتینا

و گفتند آنانکه کافر شدند نمی‌آید بما

گر بود ذره و هر چه در ارض
پیش از آن باشد که آید در زبان
هر چه آن بی واسطه میداند
در امور خلق و اسرار ضمیر
وانچه بالا میرود باز اندر آن
جرم بخشد پرده پوشد از قصور
داشت در ان مخفی ز خلقان عیبها

الساعة قل بلی وربی لتاتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه

قیامت بگو ای محمد آری می آید و بحق پروردگار من هر آینه بیاید شما را داننده پنهان دور نشود از علم او

مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر من ذلک ولا

همسنگ مورچه در آسمانها و نه در زمین و نه خردتر از مقدار ذره و نه

اکبر الا فی کتاب مبین ۳ لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات

از بزرگتر مگر در قرآن روشن است تا جزا دهد آنانرا که گرویدند و کردند کارهای شایسته

اولئک لهم مغفرة ورزق کریم ۴ والذین سعوا فی آیاتنا

آنها مر ایشانراست آمرزش و روزی نیکو و آنانکه شتافتند در آیتهای ما

معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم ۵ ویری الذین اوتوا العلم

عاجز کنندگان آنها مر ایشانراست عذاب از عذاب دردناک و میدانند آنانکه داده شده‌اند علم

الذی انزل الیک من ربک هو الحق ویهدی الی صراط العزیز

که آنچه فرستاده شده بسوی تو از پروردگارت او درست حق و راه مینماید بسوی راه راست و غالب

آنکسان گفتند که کافر شدند
کو بلی و ربی آید بر شما
خود دست و کند ان ابو سفیان بدان
ای خدای عالم الغیبی که او
هر که مکتوب است در روشن کتاب
آنکه دانا باشد از هر شی
تا مکر عاجز کننده ما شوند
آنکه سوی ما نازل از پروردگار
رهنما باشد براه آنکه او

الحمید ۶

ستوده

کر نیاید یعنی از بعد وفات
نیست پنهان هیچ نزد رب تو
لوح محفوظ است و از در ثبات
هم چنین هر که کرد هم از دو دین
از الم در مجوب ایشان را اوت چند

ای محمد هم تو بر پروردگار
در سموات و زمین بر نور
للجزا بهر آنکه بگروند
وانکه بر ابطال آیتهای ما
می بدانند آنکسانکه داده شد

وقال الذین کفروا هل

و گفتند آنانکه کافر شدند آیا دلالت

گر بما آید قیامت تا بچند
هر بها ست وقت آن بر ما بند
خود قسم کاید قیامت آشکار
با ازان اکبر که آید در نظر
گر همه کردار نیکو بر مزید
سعی کردند آنکسان از نادیل
علم ایشانرا ز حق آماده شد
انچه باشد اوست صدق و استوار
غالب و استوده است احمد علی

ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید ۷

کنیم شما را بر مردی که خبر دهد شما را چون پاره پاره شوید هر پاره پاره شده بدرستیکه شما هر آینه در آفرینش تازه اید

افتری علی الله کذبا ام به جنة بل الذین لا یؤمنون بالآخرة

آیا می‌بندد بر خدا دروغ را یا باو دیوانگی بلکه آنانکه نمیگروند به آخرت

فی العذاب والضلال البعید ۸ افلم یروا الی ما بین ایدیهم وما

در عذاب و گمراهی دورند آیا پس نمی‌بینند بسوی آنچه میان دستهای ایشانست و آنچه

خلفهم من السماء والارض ان نشا نخسف بهم الارض او نسقط

پس ایشانست از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم ایشانرا در زمین یا فرو افکنیم

علیهم کسفا من السماء ان فی ذلک لآیة لکل عبد منیب ۹

بر ایشان پاره از آسمان بدرستیکه در این هر آینه نشانه است مر هر بنده بازگردنده بحق

وانکسان گفتند که کافر شدند یا کند ابنا کز بعد ملالت افترا میشوید از تو همه جن و را گرد کلامی از دروغ	تنده اعلام بلکه از دشمند که شوید از پاره پاره زیر خاک جمع گردید عظم و لحم این دمه میکند القا با واز بیفروغ	سوی مردی ما شویم آیا دلیل شما باید تفرق پس شوید بر خدا بندد دروغی یا نه او بلکه آنکو بر قیامت نکروید	خود شما را گر خبر داد آن خلیل انکم کل لفی خلق جدید هر جنونی باشد از این گفتگو در عذاب و ضلالی بس بعید

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا

و بتحقیق که دادیم داود را از خود فضلی را

يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ

گفتیم ای کوهها باز گردانید آواز خود را با او ای مرغان شما نیز چنین کنید و نرم گردانیدیم برایش آهن را امر کردیم که بساز زرهها و اندازه

وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ١١ وَ

نگهدار در بافتن آن و گفتیم که عمل کنید کار شایسته که من بآنچه میکنید بینایم

لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ

الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ

أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ١٢ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَ

تَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ

شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ١٣ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ

مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ

الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ١٤

در بیان تفضلات حق تعالی در حق حضرت داود و بیان حال سلیمان

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ

جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ

بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ١٥ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ

وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ

سِدْرٍ قَلِيلٍ ١٦ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ١٧

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً

وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ١٨

در بیان حکایت اهل سبا

فقالوا ربنا باعد بين أسفارنا وظلموا أنفسهم فجعلناهم
أحاديث ومزقناهم كل ممزق إن في ذلك لآيات لكل صبار
شكور ١٩ ولقد صدق عليهم إبليس ظنه فاتبعوه إلا فريقا
من المؤمنين ٢٠ وما كان له عليهم من سلطان إلا لنعلم من
يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك وربك على كل شيء حفيظ ٢١

قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة
في السماوات ولا في الأرض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير

ربع الحزب
نصف

ولا تنفع الشفاعة عنده إلا لمن أذن له حتى إذا فزع عن قلوبهم
قالوا ماذا قال ربكم قالوا الحق وهو العلي الكبير ٢٣ قل من
يرزقكم من السماوات والأرض قل الله وإنا أو إياكم لعلى هدى
أو في ضلال مبين ٢٤ قل لا تسألون عما أجرمنا ولا نسأل
عما تعملون ٢٥ قل يجمع بيننا ربنا ثم يفتح بيننا بالحق وهو الفتاح
العليم ٢٦ قل أروني الذين ألحقتم به شركاء كلا بل هو الله العزيز الحكيم ٢٧

وما أرسلناك إلا كافة للناس

بشيرا ونذيرا ولكن أكثر الناس لا يعلمون ٢٨ ويقولون متى
هذا الوعد إن كنتم صادقين ٢٩ قل لكم ميعاد يوم لا تستأخرون

عنه ساعة ولا تستقدمون ٣٠ وقال الذين كفروا لن نؤمن

روز مقداری اندک و نه پیشی گیرند بر آن و گفت آنانکه کافر شدند هرگز نمیگرویم

بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیه ولو تری اذ الظالمون

باین قرآن و نه باین کتاب که فرود آمد پیش از آن . واگر ببینی تو چون ستمکاران را

موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم الی بعض القول یقول الذین

بازداشتگان نزد پروردگارشان برمیگردانند بعضی شان را بسوی بعضی سخن را میگویند آنانکه

استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا مؤمنین ٣١ قال الذین

ضعیفان بودند مر آنانکه سرکشی کردند اگر نمیبودید شما هرآینه بودیم باگروندگان گفتند آنانکه

استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم عن الهدی بعد

سرکشی کردند مر آنانکه ضعیف بودند آیا ما بازداشتیم شما را از راه راست بعد از آنکه

اذ جاءکم بل کنتم مجرمین ٣٢ وقال الذین استضعفوا للذین

آمد شما را هدایت بلکه بودید گناهکاران وگفتند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنانرا که

استکبروا بل مکر اللیل والنهار اذ تأمروننا ان نکفر بالله و

سرکشی کردند بلکه حیله شما در شب و روز که پیوسته ما را میفرمودید اینکه کافر شویم بخدا و

نجعل له اندادا واسروا الندامة لما رأوا العذاب وجعلنا

و بگردانیم مر او را همتایان و پنهان دارند پشیمانی را هنگامیکه دیدند عذاب را و گردانیدیم

الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا

غلهای آتشین را در گردنهای آنانکه کافر شدند آیا جزا داده شوند مگر آنچه بودند

یعملون ٣٣

که میکردند

[illegible]

[illegible]

وما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به

و نفرستادیم در هیچ دهی از بیم کننده مگر آنکه گفتند متنعمان آنده که ما بآنچه فرستاده شدید بآن

کافرون ٣٤ وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن

کافرانیم وگفتند که ما بیشتریم از مال و فرزندان و نیستیم ما

بمعذبین ٣٥ قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ولکن

بعذاب کنندگان بگو بدرستیکه پروردگار من پهن میکند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند و لیکن

اکثر الناس لا یعلمون ٣٦ وما اموالکم ولا اولادکم بالتی

بیشتر مردمان نمیدانند و نیست مالهای شما و نه فرزندان شما بآن چیز که

تقربکم عندنا زلفی الا من آمن وعمل صالحا فاولئک لهم جزاء

نزدیک کند شما را نزد ما نزدیک گردانی مگر آنکه ایمان آورد و کرد کار شایسته پس آنها مر ایشانراست پاداش

الضعف بما عملوا وهم فی الغرفات آمنون ٣٧ والذین یسعون فی

زیاده بسبب آنچه کردند و ایشان در غرفهای بهشت ایمنند و آنانکه سعی میکنند در

آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب محضرون ٣٨ قل ان ربی یبسط

آیتهای ما عاجز کنندگانند آنها در عذاب دوزخ حاضر شدگانند بگو پروردگار من پهن میکند

الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر له وما انفقتم من شیء فهو

روزی را برای هر که میخواهد از بندگانش و تنگ میکند مر او را و آنچه نفقه کنید از چیزی پس او

یخلفه وهو خیر الرازقین ٣٩

عوض میدهد او را و او بهتر روزی دهندگان است

[illegible]

ويوم يحشرهم جميعا ثم يقول للملائكة أهؤلاء إياكم كانوا يعبدون

قالوا سبحانك أنت ولينا من دونهم بل كانوا يعبدون الجن أكثرهم

بهم مؤمنون ٤١ فاليوم لا يملك بعضكم لبعض نفعا ولا ضرا ونقول

للذين ظلموا ذوقوا عذاب النار التي كنتم بها تكذبون ٤٢ وإذا تتلى

عليهم آياتنا بينات قالوا ما هذا إلا رجل يريد أن يصدكم عما

كان يعبد آباؤكم وقالوا ما هذا إلا إفك مفترى وقال الذين

كفروا للحق لما جاءهم إن هذا إلا سحر مبين ٤٣ وما آتيناهم من

كتب يدرسونها وما أرسلنا إليهم قبلك من نذير ٤٤ وكذب

الذين من قبلهم وما بلغوا معشار ما آتيناهم فكذبوا رسلي

فكيف كان نكير ٤٥

قل إنما أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى وفرادى ثم تتفكروا

ما بصاحبكم من جنة إن هو إلا نذير لكم بين يدي عذاب شديد

قل ما سألتكم من أجر فهو لكم إن أجري إلا على الله وهو على

كل شيء شهيد ٤٧ قل إن ربي يقذف بالحق علام الغيوب ٤٨ قل جاء

الحق وما يبدئ الباطل وما يعيد ٤٩ قل إن ضللت فإنما أضل

على نفسي وإن اهتديت فبما يوحي إلي ربي إنه سميع قريب ٥٠ ولو ترى

إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب ٥١ وقالوا آمنا به و

أنى لهم التناوش من مكان بعيد ٥٢ وقد كفروا به من قبل و

يقذفون بالغيب من مكان بعيد ٥٣ وحيل بينهم وبين ما يشتهون

كما فعل بأشياعهم من قبل إنهم كانوا في شك مريب

چنانکه کرده شد باتباع ایشان از پیش بدرستیکه ایشان بودند در شکی تهمت زده شده

کو جز این نبود که بدهم پندتان
دو بدو و تا مشوش با هم کنید
هم تامل اندر اطوارم کنید
حاصل اینکه در تامل بر شما
لیک عقل عاقلان بینیم کرامت
کو هر انچه خواستم از مزد ما
کو که ان پرورد کارم برد حق
کو که امد حق که قرآنست دین
هم بنه هدعو چیزی در بسیج
هست بر من هر چه نالد کر همی
وحی سوی من فرستد رب من
پس نکرد فوت ز ایشان در کریز
یعنی از وی زمینشان تا کریز
مر فرا بکرفتن ایمان از بجا
وانکهی که نکرویدند انکت
بود مخفی یعنی از کفتارها
بین ایشان و ارزوهاشان

بر ملک بین با بیک خصلتتان
یکبیک چون فکر تا مردم کنید
فکر هم در قول و کفتارم کنید
حال من در وش شود در نظر
بر شما در باغ فکرم شبنم است
در رسالت و سخن بهر شما
بفکند بالحق علام الغیوب
یا که اسلام و رسول حق بین
نیست و فادر بطلو بعث هیچ
نه بعبر من بنزد کی همی
که سمیع است و قریب او هر زمین
ان عذاب بر نصیب هول خیز
میکشند از فهم بلخوا هی بر
باشد ایشان از ابهل اند و بر
بر پیمبر یا بعث از پیش ازان
که بدین یعنی بکفتند از خفا
امد البته جدائی بوم دین

اینکه بر خیزید از بهر خدا
حال وکارم زاید ارید با
تا بدانید اینکه نبود از جنون
که بری از فهم و عقلم بهرمند
نیست الا بیم ده او بر شما
نیست مزد دعوتم جز بر الله
وحی را القا نماید بی غلو
نافرستد شی باطل هیچ چیز
کو اگر کمره شدم نبو جز این
ور در رم بر دانش اندر طلب
پس چو بینی کافران ترسناک
هم مر ایشانرا بگیرند از کمین
از زمان کو بند امنا به
یعنی ایمان از انسان و شک کنند
و بیفکنها میفکنند بکذب غیب
از مکان دور یعنی از کمان
همچنان از عمل دیجان نصیب

دور دو و یکیک بدون هوا
تا کنون بی مکر و تعلیم دون
هیچ در این یارتان بر از جنون
نیست قولم از جنون و در نشخند
پیش از ان کامد عذاب و ابتلا
که هر چیز از اشیا کوا
رمی باطل هست بابد با هوا
یعنی ان ابلیس باب بی سبب
که شدم کمره بنفس خود یقین
پس بود وحی این هدایت را سبب
نزد مرک و وقت بعث اندر هلاک
از مکانی بس قریب یعنی زمین
که زمان اخوشد و دور منتهی
از مکان دور و نازان سهم زند
نی ز علمی بلکه از پندار و ریب
نی زد و حجی دانش و دید عیان
انهم کانوا لفی شک مریب

تناوش
بمعنی فرا کرفتن است

همچنانکه این عمل از پیش در رفت با اشباهشان از مشرکین

ع

سورة فاطر خمس واربعون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي

ستایش مر خدا را آفریننده آسمانها و زمین است گرداننده فرشتگان رسولان صاحبان

أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على

دو بالها دو دو و سه سه و چهار چهار میافزاید خدا در آفرینش انچه میخواهد بدرستیکه خدا بر

كل شيء قدير

كل شيء قدير ١ ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما

بر همه چیزی تواناست انچه بگشاید خدا برای مردم از رحمت خود پس نیست بازدارنده مر او را وانچه

يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم ٢ يا أيها الناس

نگاه دارد پس نیست فرستنده مر او را بعد از او و اوست غالب درستکار ای مردمان

اذكروا نعمت الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء

یاد کنید نعمت خدا را بر شما ایا هست هیچ آفریننده جز خدا روزی میدهد شما را از آسمان

والأرض لا إله إلا هو فأنى تؤفكون ٣ وإن يكذبوك فقد كذبت

و زمین نیست خدائی مگر او پس بکجا برگردانیده میشوید و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق تکذیب کرده شدند

رسل من قبلك وإلى الله ترجع الأمور ٤

فرستادگان از پیش از تو و بسوی خداست بازگشت کارها

حمد انرا که حمد و شکر فرض
اوست کردانده فرشتگان
الخ اف اجنحه اند در ملک
مر تو را باشد او بر کل شیء
وانچه کر بکشاید او از مرحمات
ور که چیزی که برد او از بندگان
هم عزیز و هم حکیم از حکمت است
هست ایا خالقی غیر از خدا
گر که تکذیب نمایند ای رسول

وافریننده سموات و زمین
بد رسولانشان فرستد بیگمان
زاختلاف فر بنهادند بی شک
میکند از که میباید بسوی
نیست بفرستند و از بعد ازان
کس نباشد تا دهد باز بر شان
جمله کارش بصلاح و حکمت است
کرده مدتان وکه از ارض و سما
وز تو بنمایند دعوت قبول

هر چه اش هر شما که هست بوده اند
صاحبان بالهای بی شمار
میکند زاید در انچه افرید
انچه بکشاید ز بخشایش رب
یعنی او بدهد اگر چیزی بکس
اوست بر ارسال بر ما کها
ای گروه مردمان پند باد
غیر او نبود خدائی بی ندید
همچنین تکذیب کرده خود شدند

باشد او را کار وصف خلاق جود
دو بدو هم سه و سه هم چار چار
انچه خواهد دوات بی چون زیاد
نیست گیرنده کس از وی در شتاب
نیست کس تا گیرد از وی باز پس
غالب و دانا دهد گر هر بجا
نعمت خود کرد ادا و بر عباد
مر کجا پس باز گردانده شوید
انرسل کز از تو سابق بوده اند

هست بمعنی بازگشت کارها
سوی وی کرده باز اند خدا

ع

يا أيها الناس إن وعد الله حق فلا تغرنكم الحياة الدنيا ولا يغرنكم

ای مردمان بدرستیکه وعده خدا راست است پس نفریبد شما را زندگانی دنیا و نه فریبد شما را

بالله الغرور ٥ إن الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا إنما يدعو

بخدا شیطان فریبنده بدرستیکه شیطان برای شما دشمن است پس بگیرید او را دشمن جز این نیست که میخواند شیطان

حزبه ليكونوا من أصحاب السعير ٦ الذين كفروا لهم عذاب شديد

گروه خود را تا باشند از یاران آتش سوزان انانکه کافر شدند مر ایشانراست عذاب سخت

والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة وأجر كبير ٧ أفمن

و انانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست آمرزش و مزدی بزرگ آیا پس

زين له سوء عمله فرآه حسنا فان الله يضل من يشاء ويهدي

آراسته شد مراورا بدی کردارش پس دید کار بد را نیکو پس اینکه خدا گمراه میکند هر کرا بخواهد و راه مینماید ۱۰

من يشاء فلا تذهب نفسك عليهم حسرات ان الله عليم بما يصنعون

هر کرا بخواهد پس باید که نرود نفس تو بر ایشان اَحسرتها بدرستیکه خدا داناست بانچه میکنند

والله الذي ارسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا

و خدا آنکه فرستاد بادها را پس بر می انگیزاند ابرها پس راندیم اورا بسوی بلدی مرده پس زنده کردیم

به الارض بعد موتها كذلك النشور

بآن زمین را بعد از مردنش همچنین است برانگیختن

من كان يريد العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد الكلم

کسی باشد خواهد عزت بزرگیرا پس مر خدا راست عزت همه بسوی او بالا میرود سخن

الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يمكرون السيئات لهم

پاک و کردار شایسته که بر میدارد آنرا و آنانکه مکر میکنند مکرهای بد را مر ایشانراست

عذاب شديد ومكر اولئك هو يبور ١٢ والله خلقكم من تراب

عذاب سخت و مکر ایشان آن مکرها هلاک است و خدا آفرید شمارا از خاک

ثم من نطفة ثم جعلكم ازواجا وما تحمل من انثى ولا تضع الا بعلمه

پس از نطفه پس گردانید شمارا اصناف و بار نگیرد هیچ زنی بعلم خدا و نزاید مگر بعلم خدا

وما يعمر من معمر ولا ينقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على

و عمر داده نشود از عمری و کم نشود از عمر او مگر آنکه در کتاب ثابت است بدرستیکه این بر خدا

الله يسير ١٣ وما يستوي البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه

خدا آسانست و برابر نشوند دو دریا این آب شیرین خوش مزه گوارا است آشامیدنش

وهذا ملح اجاج ومن كل تاكلون لحما طريا وتستخرجون حلية

و این شور تلخ است و از هر یک از این دو دریا میخورید گوشت تازه را و بیرون می آرید از آنها پیرایه

تلبسونها وترى الفلك فيه مواخر لتبتغوا من فضله ولعلكم

می پوشید آنرا و می بینی کشتی را که در آن شکافنده دریارا تا بجوئید از فضل او و تا شاید شما

تشكرون ١٤

شکر کنید

يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وسخر الشمس والقمر

در آورد شب را در روز و در آورد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را

كل يجري لاجل مسمى ذلكم الله ربكم له الملك والذين تدعون

همه میروند تا مدت نام برده شده اینست شمارا خدا پروردگار شما مر او راست پادشاهی و آنانکه میخوانید

من دونه ما يملكون من قطمير ان تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم

از جز او خدایان مالک نیستند بقدر پوست استخوان خرما اگر بخوانید معبود شمارا نمیشنوند خواندن شمارا

ولو سمعوا ما استجابوا لكم ويوم القيامة يكفرون بشرككم

و فرضا اگر بشنوند اجابت نمیکنند مر شمارا و در روز قیامت انکار میکنند بشرک شما

ولا ينبئك مثل خبير يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو

و خبر نکند ترا مانند دانای آگاه ای مردمان شما محتاجید بسوی خدا و خدا اوست

حزب

الغني الحميد ١٧ ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد ١٨ وما ذلك

بی‌نیاز ستوده اگر خواهد ببرد شما را و بیاورد آفرینش تازه و نیست این

على الله بعزيز ١٩ ولا تزر وازرة وزر اخرى وان تدع مثقلة

بر خدا دشوار و بر ندارد بردارنده بار گناه بار گناه دیگری را و اگر بخواند گران بار گناهی

الى حملها لا يحمل منه شيء ولو كان ذا قربى انما تنذر

به برداشتن بعض گناهان برداشته نشود از آن چیز و اگرچه باشد خداوند خویشی جز این نیست که بیم کنی

الذين يخشون ربهم بالغيب واقاموا الصلوة ومن تزكى فانما

آنانرا که میترسند از پروردگار خود پنهانی و بپا دارید نماز را و هرکه پاکیزه است پس جز این نیست

يتزكى لنفسه والى الله المصير

پاکیزه گردد نفس خود را و بسوی خداست بازگشت

وما يستوي الاعمى والبصير ولا الظلمات ولا النور ولا الظل

و برابر نیستند کوران و بینایان و نه تاریکیها و نه روشنی و نه سایه

ولا الحرور ٢١ وما يستوي الاحياء ولا الاموات ان الله يسمع من يشاء

و نه حرارت برابر نیستند زندگانی و نه مردگان بدرستیکه خدا میشنواند هرکرا میخواهد

وما انت بمسمع من في القبور ان انت الا نذير ٢٢ انا ارسلناك بالحق

و نیستی تو بشنواننده کسی هرکه در قبرها باشد نیستی تو مگر بیم کننده بدرستیکه ما فرستادیم ترا براستی

بشيرا ونذيرا وان من امة الا خلا فيها نذير ٢٣ وان يكذبوك فقد

مژده دهنده و بیم کننده و نیست از امتی مگر آنکه گذشته در آن بیم کننده و اگر تکذیب کردند ترا پس بتحقیق

كذب الذين من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبينات وبالزبر

تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند آمدند ایشانرا پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و بنامهای

وبالكتاب المنير ٢٤ ثم اخذت الذين كفروا فكيف كان نكير ٢٥

آسمانی و کتابی روشن پس گرفتم من از آنانکه کافر شدند پس چگونه باشد انکار من

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها

آیا نه بینی که خدا فرو فرستاد از آسمان ابر پس بیرون کردیم بآن میوه‌ها که مختلف است رنگهای آن

ومن الجبال جدد بيض وحمر مختلف الوانها وغرابيب سود ومن

و از کوهها راههای سفید و سرخ که مختلف است رنگهای آن و سیاههای بغایت سیاه و از

الناس والدواب والانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى

مردمان و جنبندگان و چهارپایان که مختلف است رنگهای آن همچنین جز این نیست که میترسند از

الله من عباده العلماء ان الله عزيز غفور ٢٦ ان الذين يتلون كتاب

خدا از بندگانش دانایان بدرستیکه خدا غالب آمرزنده است بدرستیکه آنانکه میخوانند کتاب

الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية يرجون

خدا را و برپای میدارند نماز را و نفقه میکنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا امید میدارند

تجارة لن تبور ٢٧ ليوفيهم اجورهم ويزيدهم من فضله انه غفور شكور

اعمال بازرگانیرا هرگز زیان نکند تا تمام گرداند خدا مزد ایشانرا و افزاید ایشانرا از فضل خود بدرستیکه او آمرزنده شکرگزار

زانکه چون غالب بود در امتحان
میکنند انفاق از روزی که ما
داده‌ایم اندر نهان و بر ملا
کرچه هستند از کار او برنا

انکه خوانند از کتاب الله مدام
بر صلوات انجماعت در امام
فاش یا غیرمی بدان داغب شوند
کانداو خسران نباید هیچ

والَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ
و آنکه وحی کردیم بسوی تو از

الْكِتَٰبِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ٢٩

ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ

وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ

ٱلْكَبِيرُ ٣٠ جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ

وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ٣١ وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذْهَبَ عَنَّا

ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ٣٢ ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن

فَضْلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ٣٣ وَٱلَّذِينَ

كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم

مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ٣٤ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا

رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ

فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ ٣٥ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ٣٦

ثم اورثنا الکتاب بند رشاد
پس ستم بعضی بنفس خود کنند
هم از ایشان سابق اند خیرها
با عملهای با اقامت خواسته

إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ
بدرستیکه خدا داننده نهان آسمانها و

ٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٣٧ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِي

ٱلْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ

رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ٣٨ قُلْ أَرَءَيْتُمْ

شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ

ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ

مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ٣٩ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ

بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
بعد از وی بدرستیکه او باشد بردبار آمرزنده

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
و سوگند خوردند بخدا سخت ترین سوگندهاشان

لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ
اگر آید ایشانرا بیم کننده هر آینه بوده باشند راه یافته تر از یکی از ایشان یهود ترسا پس چون آمد ایشانرا

نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۴۱ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ
بیم کننده زیاد نکرد ایشانرا مگر نفرت از حق سرکشی کردند در زمین و مکر کردند مکری بد

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ
و احاطه نمیکند مکر و حیله بد مگر باهل او پس آیا انتظار نمیبرند مگر عادت الهی را که عذاب پیشینیانرا

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۴۲ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۴۳ أَوَلَمْ
پس هرگز نیابی برسنت خدارا گردیدنی و هرگز نیابی برسنت خدارا تبدیلی آیا

يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
سیر نمیکنند در زمین پس بنگرند چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان

وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ
و بودند سخت تر از ایشان بتوانائی و نیست خدا که عاجز گرداند او را از هیچ چیز در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ۴۴ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا
و نه در زمین بدرستیکه او باشد دانا توانا و اگر بگیرد خدا مردم را بجزای آنچه

كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۴۵
کسب کردند از گناه نگذاشت بر پشت آن هیچ جنبنده و لیکن تاخیر میکند عذاب ایشانرا تا مدت نام برده شده

فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ | فَإِنَّ اللَّهَ | كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ۴۶
پس چون آمد اجل ایشان | پس بدرستیکه خداست | به بندگان بینا

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ... مشرکان مکه یعنی بالله ...

سُورَةُ يس صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثٌ وَثَمَانُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

يس ۱ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۲ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۳ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴
ای سید عالم قسم بقرآن ناطق درست کار بدرستیکه تو از فرستادگانی بر راه راست

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۵ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۶
فرو فرستاده خدای غالب مهربان تا بیم دهی گروهی را که بیم کرده نشدند پدرانشان پس ایشان بیخبرانند

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۷ إِنَّا جَعَلْنَا فِي
هر آینه بتحقیق راست شد گفتار ما بر بیشتر ایشان پس ایشان ایمان نمیآورند بدرستیکه ما گردانیدیم در

أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۸ وَجَعَلْنَا مِنْ
گردنهای ایشان زنجیرها تا بزنخها پیوسته پس ایشان سر بهوا کنندگانند و گردانیدیم از

بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۹
میان دستهاشان پرده را و از پس ایشان پرده پس پوشانیدیم چشمهاشانرا پس ایشان نمی بینند

از خطا و عون رب العالمين

بی عنایات تو کی گردد قلم
خود تو دانی اصل از آنکه حرم
دانی این که من تو بر من اقربی
نی لب من بل لب دریای توست
تا نشین بر ساحل بیدای ما
ابر هم از خو بود کاو دم بگفت
رو نمود از هر بقائی بر فنا
تا که زین سر خبر آخر نهاده ام
تا که هر کو شنایم خویش را
مو بمو هم باشد او در پناه
حفظ کرد از صد هزاران افتم
داده ام این منطق که بینی در کلام
داد بر من نطق و تفسیر چنین
یا و سین یعنی که ای انسان کل
مر فهم بر این کتاب مستو
آنکه هست در رسالت برگزید
هست تنزیل خداوند عزیز
بیم تا بدهی تو می که نبود
تا ندید بیم آمد ایشان از رب
بودند ایشان از عصیان هم
گشت واجب بهر ایشان پس
پس حکم شاید ایشان نگرود
بر دنشان در اندازیم ما
مشهور شد این شرها کز شتاب
تا چو قصد قتل پیغمبر کنند
پس فرو کرد بعیان شان فکوردند

تا چه جا ای چنین نظم و رقم
کی بمثلش هست قادر یا کرم
آفرینده چنین نطق و لب
بیون بموج آید لبش کو یای آن
تا بموج آید کجا دریای ما
نی لبم با خوشنائی کشت جفت
کوفت سینها بر بین گلا
چون نخود زجلو بگرید ام
چند تا حاجت بکرد در شرا
ناصر کو گرم بخون غت شنا
داد هر جا قدر حاجت نعمتم
از پی تفسیر قرآن با نظام
تا نمایم نظم تفسیری چنین
سید سالار و سر خیل رسل
یا که قائد و صیاد خصم و یار
بر صراط مستقیم ای یار پند
غالب آمد بر ممالکش جمله
بیم دیده ایشان از شهود
و و کرامد بود از غیر عرب
راه و رسم بندگی تعلیم ده
از وعید از عقاب مستمر
بو عالم کان که کم شوند
پس رسدان تا ذقنها بوملا
سربا لا میکنند تد و آب

کرسیان عاجز بدین اسرار حق
این تو دانی که زبان کو یا از
اینچنین لب که لب موج هم است
که تو آگاه از چنین موج وی
دفتر گویند کان از دریا نور
رستنی زبود و جود خود فنی
تا چه جا آنکه گویند او من
هر چه خواهم زاده ختم بر فرق
دادنان یمنت علم شد
گر شمارم زاد ها شرح یک
عاجب کردم بجز از حسن حال
شکر این احسان کجا آید ز من
شرح آن این است تا بشنوش
یا که باشد اشاره بر یقین
یا حکیم یعنی که اینهای آن
وانت من یرین تا بحسب تا بجو
بهر این بر خلق خود و نیز
ان پیدها شان کرد فرزه بند
تا بودها اند و لیکن تا کرین
پس بودند ایشان همانا غافل
حکم خود بکند شد بر ما بقو
بر ملایک باد زین معنی خبر
دستها شان بسته بر گردن حق
غل بود انکار شان بی اصول

این که کند باور شر نامطمئن
این زمین و آسمان بر پا ز نت
بر لب وی بحر هل من شنیم آن
چون بر باد با تو بدان همدمی
کاند این کردون بوم کشنه
زین بر نشستر از بالا و زیر
یا که باشد از من این نطق و سخن
تا هر خواهم دیگر از مخلوق تو
منتش باشد بجان این گدا
جمله را مخصوص بذاتی بی زشک
بعد از آن که عمر را غفلت سال
قدو برک و بار بود از بد هد
پای تا سر بنیانم گوش باش
که تو ئی سر سموات و زمین
جملگی باشد بحکمت بی غلو
در امور دین و دنیا بی غلو
کرده ارسال الرسل در دعوتش
بجز از دین و از دعوت بد
هیچ با ایشان کامد ند
زانچه اند از خدا باشد بان
تا که ایشان ایمه باشد وقت
قول ثابت کشت پیدا در اثر
سرکشند از تابان بر آسمان
که بود مانع ز تصدیق رسول
دست و گردنشان بغل گیر کنند
هم فاغشیناهم لا یبصرون

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ

و یکسانست بر ایشان آیا بیم کردی ایشانرا یا

تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ١٠ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ

بیم نکردی ایشانرا ایمان نیاورند جز این نیست که بیم میکنی آنکه پیروی کرد قرآنرا و ترسید از خدا

مدد ارباب تیغ شکافت مکذبین که از خصوص کان ع

بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ١١ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ

آنچه پوشیده پس مژده ده اورا بآمرزش و مزدی بزرگ بدرستیکه ما زنده میکنیم مردهارا و مینویسیم

مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ١٢

آنچه پیش فرستاده و اثرهای ایشانرا و همه چیزرا شمرده ایم آنرا در پیشوائی روشن است

پس بود یکسان بر ایشان این همه
غیر ازین بود که بیم از مرحمت
پس بشارت ده بآمرزش ورا
نکتب ما قدموا و آثارهم
هم نوشته میشود هر کار شان

کرد می باید ایشانرا تو بیم
که ز قرآن پیروی ورز انکو
هم ثواب خالص از شوب ریا
در نظر بود و نه بدون اشتلم
که بود در منهج اسلام شان

هیچ بر ایشان نکو ورند
هم ببرهند زمان به کفتکو
مرده کانرا زنده کردانیم ما
آنچه بفرستاده اند یعنی که پیش
هرچه را از نیک و بد بنوشته ایم

نیز آنها و نیز از کفتار و پند
از خدای پاک بخشاینده او
با قلوب مرده زاد در سینها
از عملهای نکو کم یا که بیش
در کتاب هر شی که هست ایم

بعضی ازین دو پیغمبر کاندازین ...

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ١٣ إِذْ

و بزن برایشان داستانرا یاران انطاکیه هنگامیکه آمدند آن ده پیغمبران چون

أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ

فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس تکذیب کردند آنرا پس غالب کردیم بسیم ایشان پس گفتند که ما بسوی شما

مُرْسَلُونَ ١٤ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ

فرستاده شدگانیم گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نفرستاد خدای بخشنده چیزی از وحی

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ١٥ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ١٦

نیستید شما مگر دروغگویان گفتند پروردگار ما میداند بدرستیکه ما بسوی شما هرآینه فرستاده شدگانیم

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ١٧ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا

و نیست بر ما مگر رسانیدن هویدا گفتند بدرستی که ما فال بد زدیم بشما هرگاه باز نه ایستید ازین دعوا

لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٨ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ

هرآینه سنگسار کنیم شمارا و تا برسد بشما البته از ما عذاب دردناک گفتند پیغمبران فال بد شما با شماست

أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ١٩

آیا پند داده میشوید بلکه شما گروهید اسراف کنندگان

مکیان ای محمد کن بیان
اهل این ده که بد انطاکیه بود
از دغا شان کش بهاری نکو
بی ز خوف باز گفتند این که ما
هم ز کیش بت پرستی مکذبند
جهت این گفتند باید کو و کر

شد بر انطاکیه فاش این گفتگو
داعیم از نزد عیسی بر شما
سجده بر خود و امر پیغمبر نوید
از دم مادر زدان بصر و بصر

تا شنید این پادشاه اندیار
بر نبوتتان کیست این قول
گفت حجت چیست بر این نبا
گفت تا کور ببینا از دم

این مثل که حال شان باشد نشان
چون رسولان مدند انجا فرد
خواست بشناو و پرسید از شما
که خداوند است غیر خلق دو
تا مکر افتند قبول از ایشان
تا کنیم اندیشه تدان کلام

در بیان فرستادن حضرت عیسی دو نفر از حواریین به انطاکیه
نمرده خون‌شانی خواند
تاخیر ... انطاکیه

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ
وآمد از دورترین جای از شهر مردی

يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ٢٠ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ
میدوید گفت ای قوم پیروی کنید فرستادگان را پیروی کنید کسی را که نمیخواهد از شما مزدی را و ایشان

مُهْتَدُونَ ٢١ وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ٢٢
راه یافتگانند وچیست مرا که نپرستم کسی را که آفریده مرا وبسوی او باز گشت کنید

ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ
آیا فرا گیرم بجز او خدایان را اگر اراده کند خدای بخشنده بمن زیانی بکار نیاید مرا شفاعت ایشان

شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ٢٣ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٢٤ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ
چیزی را ونه برهانند مرا بدرستیکه من آنگاه هر آینه در گمراهی ظاهرم بدرستیکه من ایمان آوردم به پروردگار شما

فَاسْمَعُونِ ٢٥ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ٢٦ بِمَا
پس بشنوید مرا گفته شد در آی بهشت را گفت کاشکی قوم من میدانستند بآنچه

غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ٢٧ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ
آمرزید مرا پروردگارم وگردانید مرا از بزرگواران اهل بهشت و فرو نفرستادیم بر قومش

مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ٢٨ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً
بعد از قتل وی هیچ لشکری از آسمان ونبودیم فرستندگان نبود عقوبت ایشان مگر فریادی

وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ٢٩ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ
جبرئیل پس آنگاه ایشان مرده بر جا ماندگانند ای افسوس بر بندگان نیامد ایشان را هیچ فرستاده

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٣٠
مگر بودند که بآن استهزا میکردند

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ٣١
آیا ندیدند که بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها بدرستیکه ایشان بسوی ایشان باز نمیگردند

وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ٣٢ وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ
ونیستند همه مگر آنکه فراهم آورده نزد ما حاضر کرده شدگان وعلامتی مر ایشان راست زمین مرده

أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ٣٣ وَجَعَلْنَا فِيهَا
زنده کردیم آنرا وبیرون آوردیم از آن دانه را پس از آن دانه میخورند وگردانیدیم در آن

جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ٣٤ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ
بوستانها از درخت خرما وانگور وروان کردیم در آن از چشمهای آب تا بخورند از میوه‌ها

وما عملته ايديهم افلا يشكرون ۳۶ سبحان الذي خلق الازواج

و از انچه کرده دستهای ایشان آیا پس شکر نمی کنند . پاکست آنکه آفرید انواع اشیا را

كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون ۳۷ واية

همه آنها را از انچه میرویاند زمین و از نفسهای مردم و از انچه نمیدانند و نشانه دیگر

لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون ۳۸ والشمس تجري

مر ایشان راست شب که بیرون میکنیم از او روز را پس آنگاه ایشان در ظلمت و تاریکی اند و آفتاب که میرود

لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم ۳۹ والقمر قدرناه منازل

برای قرارگاهی که مر او راست همینست تقدیر کردن خداوند غالب دانا و ماه را تقدیر کردیم او را از منزلها

حتى عاد كالعرجون القديم ۴۰ لا الشمس ينبغي لها ان تدرك

تا وقتیکه بر گردد مانند چوب خرمای کهنه نه آفتاب را سزد که مر او را دریابد

القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون ۴۱

ماه را و نه شب را که پیشی گیرد بر روز و همه کواکب در فلک خود شنا میکنند

هیچ ایا ننگرند از پیش چون
بعث ما او کند عقل افزوده است
بر کنند ان ثمار الطمر
چشمه ها کردیم جاری اندر آن
شکر بر نکنند یا هیچ خلق
آنکه کرد اصناف خلق از نعم
همچو مصنوعات مجرد گر خصم
روز تا آدم زان بهر بود چو دوست
این تقدیر خداوند عزیز
باز تا کرد و بعود شد ز علق
ام نه شب و روز یعنی که داد

ما امر کردیم بسا از قرون
بیت بستانها زمین هر سو است
همچو نداز ادم چلون هم
تا خورند از میوه هاش هر زمان
زین نعمها کاندران باشد غرض
زانچه رویاند زمین در هر مقام
از شهود خلق وان مشهود نیست
بر جهان یکجا بیک بار بکی فرد است
غالب و دانا است و بر جمله چیز
همچو خوشه تمر کان کرد در کهن
بکدیگر را از پی هر جستجو

انهم لا یرجعون نبوند هم
کز زبان ان بنده اش کردیم ما
افریدیم اندران هم بر سبیل
وز هر انچه دستهاشان بر زمین
پاک باشد ذات علام الغیوب
همچنین از نفسهای مردمان
شب نشان بکر است از ابتش
از نشان نهار کر هست افتاب
هم مقدر کرده ایم از بهر ما
نه سزد مر شمس روشن که ما را
این نجوم و مهر و ماه اند شنا آب

زنده جمع حاضر بیش و کم
دانا او کردیم زان بهر و بر بستان
بوستانها از نخیل و از عنب
در عمل آرد زد و شتاب موی
هم مبرا از نواقص و ز عیوب
وازهر انچه نیست کرد تا ابدان
هر ایشان و ز کمال قدرتش
که رود او در مقر خود بر شتاب
از بروج و از منازل تا بگاه
انکه در یابد بر فتن ماه را
در فلک سیار چون ماهی در آب

بعضی از متمعین که بعد
منتهی کرد دیباو در سیر و طلوع
ع

واية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون ۴۲ وخلقنا لهم

و نشانه مر ایشان راست که بر داشتیم آبا و اجداد ایشان را در کشتی پر از آدم و آفریدیم برای ایشان

من مثله ما يركبون ۴۳ وان نشا نغرقهم فلا صريخ لهم ولا هم

از مثل سفینه چیزیکه سوار میشوند و اگر خواهیم غرق سازیم ایشان را پس نیست فریادرسی مر ایشان را و نه ایشان

ينقذون

ينقذون ۴۴ الا رحمة منا ومتاعا الى حين ۴۵ واذا قيل

خلاص میشوند از غرق مگر انکه رحمتی از ما و برخورداری تا هنگام مرگ و چون گفته شود

لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون ۴۶ وما تاتيهم

مر ایشان را که بترسید از انچه پیش از شما بوده و انچه در عقب شما بوده تا شاید شما رحم کرده شوید و نیامد ایشان را

من اية من ايات ربهم الا كانوا عنها معرضين ۴۷ واذا

هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان مگر انکه بودند از آن اعراض کنندگان و هرگاه

قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين امنوا

گفته شود مر ایشان را که انفاق کنید از انچه روزی داده شما را خدا گفتند آنانکه کافر شدند مر آنانکه ایمان آوردند

انطعم من لو يشاء الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين ۴۸

آیا طعام دهیم کسی را که اگر خواهد خدا طعام دهد او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر

است بکر که ذریاتشان
ذکر ابا زان بند تب نمود
مثل فلک نوح یعنی در زمون
چون نباشد بهرشان فریاد رس
ز ایشان سازیم بر خوردار ز حق
وانچه بلند مر شما را ندر عقب
تا شما یابد بوجه اعتبار
مشرکان را چونکه گویند انفقوا
گویند انکو نکو بد از بد منش
ننشیند الا که گمراهی شما
یعنی انچه بر خلاف مشیت است

حمل ما کردیم در کشتی چنان
که خود ابا اصل ذریات بود
بهرشان من مثله ما یرکبون
هم نه برهانند از مرگ آن نفر
تا بهنگام اجل بعد از میات
از عقوبتهای افزون در تعب
این نشانهای ایشان بر روند که
زانچه روزی بر شما فرموده او
اهل ایمان از طعن و سخریتش

یعنی ان اباشان در فلک نوح
مثل انهم افریدیم از فراز
غرقشان خواهیم چون سازیم ما
جز که ایشان را ببخشایم هم
جز بر ایشان کفته کردند ناله
بر امید انکه شاید از شما
جز که بوده بند از نظر کردن دران
زانچه حقتان داد یعنی مومنان
ما طعام ایا دهیم از ابکام

کان سبد از هر نوع بر انداز دوم
در سفرها تا شوند ایشان سوی
بحر راند موج اندازیم ما
بخشش از تو دخوند موج و یم
که بهر هنر بید زانچه بوده پیش
بگذرند و دحت بید انخدا
بی تامل هر که دانند کان
هم بجا جان و در رویشان دید
کر خدا کر خواستی دادی طعام
گر کسید امر از خلاف اقتضا
خود با عطا قادر ان د وقدرت

ويقولون متى هذا الوعد

و میگویند کی خواهد بود این وعده

ان كنتم صادقين ۴۹ ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم

اگر هستید راستگویان انتظار نمیبرند مگر یک فریاد صور را که بگیرد ایشان را

وهم يخصمون ۵۰ فلا يستطيعون توصية ولا الى اهلهم

و ایشان با مجادله میکنند پس نمی توانند با اینحال وصیت کردن را و نه استطاعت که بسوی اهل خود

يرجعون ۵۱ ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون

بر گردند و دمیده شود در صور پس آنگاه ایشان از قبرها بسوی پروردگار شان میشتابند

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ

گویند ای وای برما که برانگیخت مارا از خوابگاه ما اینست آنچه وعده کرده بود خدای بخشنده

صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ٥٢ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ

و راست گفتند پیغمبران نبود این واقعه مگر یک فریاد که نفخهٔ آخر است پس آنگاه ایشان

جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ٥٣ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ

همه نزد ما حاضر شدگانند پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفسی چیزی را و جزا داده نشوید

إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٥٤ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ

مگر آنچه بودید که میکردید بدرستیکه یاران بهشت آنروز در کاری باشند شادان

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ٥٦ لَهُمْ فِيهَا

ایشان و زنهای ایشان در سایها باشند بر تختهای آراسته تکیه زدگان مر ایشانراست اندر بهشت

فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ٥٧ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ٥٨

میوه و مر ایشانراست آنچه میخواهند مر ایشانراست سلام گفتنی از پروردگار مهربان

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ٥٩

و جدا شوید امروز ای گناهکاران

[illegible]

[illegible]

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

آیا عهد نکردم بسوی شما ای فرزندان آدم اینکه نپرستید شیطان را که او برای شما دشمنی است

مُبِينٌ ٦٠ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٦١ وَلَقَدْ أَضَلَّ

ظاهر و اینکه بپرستید مرا اینست راه راست و هر آینه بتحقیق گمراه کرد

مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ٦٢ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ

از شما خلق بسیار را آیا پس نبودید که تعقل کنید اینست دوزخی که بودید شما

تُوعَدُونَ ٦٣ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ٦٤ الْيَوْمَ نَخْتِمُ

که ترسانیده میشوید درآئید بدوزخ امروز بسبب آنچه بودید که کافر میشدید امروز مهر نهیم

عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

بر دهنهای ایشان و سخن گویند با ما دستهای ایشان و گواهی دهد پاهای ایشان بسبب آنچه بودند

يَكْسِبُونَ ٦٥ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ

کسب میکردند و اگر خواهیم هر آینه ناپدید کنیم بر چشمهای ایشان پس سبقت گیرند در راهی

فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ٦٦ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا

پس چگونه می بینند و اگر خواهیم هر آینه مسخ کنیم ایشانرا بر جایگاه خود پس نمیتوانند رفتن

مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ٦٧ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ٦٨

و نه بازپس گردند و هر کرا عمر دهیم برگردانیم او را در آفرینش آیا پس تعقل نمیکنند

[illegible]

[illegible]

وما علمناه الشعر وما ينبغي

و نیاموختیم ما محمد را شاعری و سزاوار نیست

له ان هو الا ذکر وقرآن مبین ٧٠ لینذر من کان حیا و

مراورا شعر گفتن نیست او مگر پندی و کتابی روشن تا بیم دهد هر که باشد زنده و

یحق القول علی الکافرین ٧١ اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت

تا واجب شود کلمه عذاب بر کافران آیا نمی بینند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کرده

ایدینا انعاما فهم لها مالکون ٧٢ وذللناها لهم فمنها رکوبهم

دستهای ما چارپایان را پس ایشان مر آنها را مالکانند و رام کردیم آنها را برایشان پس از آنهاست مرکوب ایشان

ومنها یاکلون ٧٣ ولهم فیها منافع ومشارب افلا یشکرون

و بعضی آنها را میخورند و مر ایشان راست در آن سودها و آشامیدنیها آیا پس شکر نمیکنند

واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ینصرون ٧٥ لا یستطیعون

و فرا گرفتند از جز خدا خدایان دیگر تا شاید ایشان یاری کرده شوند نمیتوانند

نصرهم وهم لهم جند محضرون ٧٦ فلا یحزنک قولهم انا نعلم

یاری کردن ایشان را و ایشان مر آنها را لشکری اند حاضر کرده شده پس باید غمگین نسازد ترا گفتار ایشان که ما میدانیم

ما یسرون وما یعلنون ٧٧ اولم یر الانسان انا خلقناه من

آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار میکنند آیا ندید آدمی را که ما آفریدیم او را از

نطفة فاذا هو خصیم مبین

نطفه پس آنگاه او جدل کننده است

[illegible]

[illegible]

وضرب لنا مثلا ونسی خلقه

و زد برای ما مثلی را و فراموش کرد آفرینش خود را

قال من یحیی العظام وهی رمیم ٧٩ قل یحییها الذی انشاها اول

گفت که زنده میکند استخوانها را و آن پوسیده است بگو زنده میکند آنها را آنکه آفرید آنها را اول

مرة وهو بکل خلق علیم ٨٠ الذی جعل لکم من الشجر الاخضر

بار و او به همه آفریدن داناست آنکه کرد برای شما از درخت سبز آتش را

نارا فاذا انتم منه توقدون ٨١ اولیس الذی خلق السموات

پس آنگاه شما از آن درخت بر می افروزید آتش را آیا نیست آنکه آفرید آسمانها

والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم

و زمین را توانا بر آنکه بیافریند مانند ایشان را آری و اوست آفریننده دانا

انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون ٨٣ فسبحان

جز این نیست کار او هرگاه خواهد چیزی را آنکه میگوید مر او را باش پس میباشد پس پاک

الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون

آنکس که بدست اوست پادشاهی همه چیزی و بسوی او بازگشت کنید

[illegible]

سورة الصافات مائة واثنتان وثمانون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداى بخشاينده مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ١ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ٢ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ٣ إِنَّ

بحق فرشتگان صف کشیده صف کشیدنى پس بحق ملائکه رانندگان شیطان پس بفرشتگان که خوانندگان تسبیح بدرستیکه

إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ٤ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ٥

خداى شما هرآینه یکتا ذاتست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ٦ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ

بدرستیکه ما آراستیم آسمان دنیا را به آراستن ستارگان و نگاه داشتیم از هر دیو سرکش

مَارِدٍ ٧ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ٨

نافرمان نمیشنوند سوى فرشتگان اشراف اعلى و انداخته میشوند بر ایشان از هر طرف

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ

راندنرا و مر ایشانراست عذاب ثابت و دایم مگر آنکه در ربایند از ایشان ربودنى پس از پى در آید او را

شِهَابٌ ثَاقِبٌ ١٠

آتش درخشنده

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ

مَنْ خَلَقْنَا ۚ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ١١ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ١٢

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ١٣ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ١٤

وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ١٥ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا

أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ١٦ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ١٧ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ١٨

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ١٩ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا

هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ٢٠ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ٢١

این روز جزاست اینست روز حکم که بودید شما آنرا تکذیب میکردید

نند میر کردند هم ستم بر دند هم بگویند لذ عجب یا ویلنا	ازقبور ایستاده هم ینظرون روز پاداش است این اعمال	بنگرند یعنی قیامت را بچشم این است یوم الفصل الذی	کرد ایشانرا ازان انکار و شتم الذی کنتم به تکذبون

اُحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ٢٣ مِن دُونِ

جمع کنید آنانکه ستم کردند بر خود و جفتهای ایشان | و آنچه بودند که میپرستیدند از جز

اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ٢٤ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ٢٥

خدا پس راه نمائید ایشانرا بسوی راه دوزخ | و باز دارید ایشانرا که ایشان پرسیده خواهند شد

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ٢٦ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ٢٧ وَأَقْبَلَ

چیست مر شمارا که یاری همدیگر نمیکنید | بلکه ایشان امروز گردن نهندگانند | و رو کنند

بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ٢٨ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ

بعض ایشان بر بعضی از هم احوال پرسند | گویند بدرستیکه شما بودید | که می آمدید مارا از

الْيَمِينِ ٢٩ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ٣٠ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن

جهة میمنت گویند بلکه نبودید شما گرویدگان و نبود مارا بر شما هیچ

سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ٣١ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا

تسلطی بلکه بودید شما گروهی از حد گذرنده | پس لازم شد بر ما سخن پروردگار ما که ما

لَذَائِقُونَ ٣٢ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ٣٣ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي

هر آینه چشندگانیم | پس گمراه کردیم شمارا که ما بودیم گمراهان | پس بدرستیکه ایشان در آنروز در

الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ٣٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ٣٤ إِنَّهُمْ كَانُوا

عذاب شریکان باشند | بدرستیکه ما همچنین پاداش میدهیم بگناهکاران | اینکه ایشان بودند

إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا

که چون گفته شود ایشانرا نیست خدائی مگر خدا تکبر میکردند | و میگفتند آیا هر آینه ترک

لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ٣٦ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ٣٧

کننده ایم خدایان خود را برای شاعری دیوانه | بلکه آمد محمد بحق | و تصدیق کرد پیغمبران را

إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ٣٨ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٣٩

بدرستیکه شما هر آینه چشنده اید عذاب را دردناک | و جزا داده نمیشوید مگر آنچه بودید که میکردید

برنداه آنچه لا بلی را بسمع جمع چون کشتند جمله سوی راه مرشما را هست گویند ای حشر بعض رو کنند بر بعض دگر	آنکه کنند اهل سقر اجلا جمع سوی راه دوزخ ایشانرا بکاه نیست یاری هیچیان زیکدگر می پرسند از هم از عجز	هم بتبع و ازواجشان در سبخر بازشان دارید دیگر بر سؤال نیست ایشانرا جواب این چنین غاوین یا مغویان گویند که	و آنچه جز حق می پرستیدند نیز زانکه مسؤلند ایشان لا محال لیک بوند امروز خود مستسلمون که شما گر نیست اغوامان ز راه

امدید

سورة الصافات

امدید اغوای ما از یمین بد رواعنی خود نبودید از بیان قول رب ما با سرکشیزات زانکه ما خود هم زکمرامان بدیم مجرمان را ما دهیم اینسان جزا بود استکبار ایشان را ابجند نیست اینسان بل محمد عقل کل ایها القوم انکم لذائقوا	با ستم یعنی که حق بوده ان کرده باشد تا کبیر کرامتان لیک چشنده از عذابیم و نجات غافل از حق تابع شیطان بدیم نیست پاداش و عملی نزد ما زین کلام صدق پاک ایشند بالحق آمد کرد تصدیق رسل از عذاب درد ناک ازان عتو	مغویان گویند شان بود جنین بر شما مارا نبد سلطانیی پس کنند ایشان بحق اقرار پس بوند اندر جمله در عذاب انهم کانوا اذا قیل لهم که کلام شاعری مجنون کنیم یعنی و بدلو با ایشان انچه را نی جزا داده شوید الا بران	نو منا بل لم تکونوا مؤمنین بل با طغیان خود ببدید از راه کرد رو مذ ایشمان با انحراف مشرک باشند امم زانقلاب لا اله الا الله ان بی اشتلم ترک معبودان خود این چون کنیم کر بان بودند مبعوث انبیا که عمل کردید در دار جهان

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ٤٠ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ٤١ فَوَاكِهُ وَهُم

مگر بندگان خدا که پاکند | آنها مر ایشانراست روزی معین | میوه ها و ایشان

مُّكْرَمُونَ ٤٢ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ٤٣ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ٤٤ يُطَافُ عَلَيْهِم

بزرگوار شدند | در بهشتهای پر نعمت | بر تختها رو برو ی هم | گردانیده بر ایشان

بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ٤٥ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ٤٦ لَا فِيهَا غَوْلٌ

بجامی از خمر که نهرها جاریست | خمری سفید خوش مزه مر آشامندگان را | نیست در آن فسادی

وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ٤٧ وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ٤٨ كَأَنَّهُنَّ

و نه ایشان از آن مست شوند | و نزد ایشانست کوتاه نظران | فراخ چشم | گویا ایشان

بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ٤٩ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ٥٠ قَالَ قَائِلٌ

تخم شتر مرغند پوشیده شده | پس رو کنند بعض ایشان بر بعضی دیگر که میپرسند از هم | گوید گوینده

مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ٥١ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ٥٢ أَإِذَا

از ایشان بدرستیکه مرا بود همنشینی | میگفت آیا تو البته از جمله تصدیق کنندگانی | آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ ٥٣ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ٥٤

بمیریم ما و خاک باشیم خاک و استخوان پوسیده آیا ما پاداش داده گان باشیم | گوید آیا شما مطلعید

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ٥٥ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ٥٦

پس در نگرد پس ببیند او را در میان آتش | گوید قسم بخدا که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ٥٧ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ٥٨ إِلَّا

و اگر نه عطا و بخشش خدای من بود هر آینه بودم از حاضر شدگان | آیا پس نیستیم ما مردگان | مگر

مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ٥٩ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

مردن ما در اول که دنیا بود و نیستیم ما بعذاب کرده شده | بدرستیکه این هر آینه رستگاری بزرگست

لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

برای مثل این پس باید عمل کنند عمل کنندگان

أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۶۲ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

آیا بهتر است یا درخت زقوم بدرستیکه گردانیدیم آنرا بلا پس بر ستمکاران

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۶۴ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ۶۵

که زقوم درختیست که بیرون میاید از بیخ دوزخ میوه اندرخت گوییا سرهای شیاطین است

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۶۶ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا

پس بدرستیکه دوزخیان بخورند از اندرخت پس پر کنند از آن شکمهارا پس بدرستیکه مرایشانراست بر بالا

لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ۶۷ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ۶۸ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ

اندرخت آمیخته از آب گرم پس بدرستیکه بازگشت ایشان هرآینه بسوی دوزخ است بدرستیکه ایشان یافتند پدران خودرا

ضَالِّينَ ۶۹ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ۷۰ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ

گمراهان پس ایشان بر مذاهب پدران شتابانند وبتحقیق گمراه شدند پیش از ایشان بیشتر

الْأَوَّلِينَ ۷۱ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ۷۲ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

پیشینیان وهرآینه بتحقیق که فرستادیم در ایشان بیم کنندگان پس بنگر چگونه بود سرانجام

المنذرين

الْمُنْذَرِينَ ۷۳ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۷۴

بیم کرده شدگان مگر بندگان خدا که شایسته گانند

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ

وهرآینه بتحقیق آواز داد مارا نوح پس نیک

الْمُجِيبُونَ ۷۵ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۷۶ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ

اجابت کنندگانند و رهانیدیم اورا و کسانش را از اندوه بزرگ و گردانیدیم فرزندانشانرا

هُمُ الْبَاقِينَ ۷۷ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۷۸ سَلَامٌ عَلَىٰ

باقی ماندگان و واگذاشتیم بر او در آخرین درود بر

نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۷۹ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۸۰ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا

نوح در میان جهانیان بدرستیکه ما چنین جزا میدهیم نیکوکارانرا که او از بندگان ما بود

الْمُؤْمِنِينَ ۸۱ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۸۲ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۸۳

گرونده پس غرق گردیدیم دیگرانرا وبدرستیکه از پیروان نوح هرآینه ابراهیم است

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۸۴ إِذْ قَالَ

چون آمد پروردگار خودرا بدل خالص چون گفت

لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۸۵ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ

مر پدر خودرا و قوم خودرا چیست آنچه میپرستید آیا بجهة کذب خدایان بجز از خدا

تُرِيدُونَ ۸۶ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۸۷ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۸۸

میخواهید پس چیست گمان شما بپروردگار جهانیان پس دید نگریستنی در ستارگان

فقال إني سقيم ٨٨ فتولوا عنه مدبرين ٨٩ فراغ إلى آلهتهم

پس گفت بدرستیکه من بیمارم پس برگشتند از ابراهیم پشت کنندگان پس میل کرد بسوی خدایان ایشان

فقال ألا تأكلون ٩٠ ما لكم لا تنطقون ٩١ فراغ عليهم ضربا

پس گفت آیا نمیخورید چیست مر شما را که سخن نمیگوئید پس میل کرد بر ایشان زدنی

باليمين ٩٢ فأقبلوا إليه يزفون ٩٣ قال أتعبدون ما تنحتون ٩٤

بدست راست پس روی کردند بسوی او دوان گفت آیا می‌پرستید آنچه را که میتراشید

والله خلقكم وما تعملون ٩٥ قالوا ابنوا له بنيانا فألقوه في

و خدا آفریده شما را و آنچه میکنید گفتند بنا کنید مر او را بنائی پس اندازید او را در

الجحيم ٩٦ فأرادوا به كيدا فجعلناهم الأسفلين ٩٧

آتش پس اراده کردند باو مکری پس گردانیدیم ایشان را پست‌تران

[illegible]

وقال إني ذاهب إلى ربي سيهدين

و گفت ابراهیم که من رونده‌ام بسوی پروردگار خود زود که راه نماید مرا

رب هب لي من الصالحين ٩٩ فبشرناه بغلام حليم ١٠٠ فلما بلغ معه

پروردگار ببخش مرا از شایستگان پس مژده دادیم او را بپسری بردبار پس چون رسید با او

در بیان شکستن حضرت ابراهیم علیه السلام بتها و اصنام را و ذکر آتش افکندن نمرود او را از حضرت و برد و سلام شدن آتش بر وی

[illegible]

السعي ١٠١ قال يا بني إني أرى في المنام أني أذبحك فانظر ماذا ترى

در وضع سعی گفت ای پسرک من بدرستیکه من می‌بینم در خواب که من ترا ذبح میکنم پس بنگر چه می‌بینی تو

قال يا أبت افعل ما تؤمر ستجدني إن شاء الله من الصابرين ١٠٢ فلما

گفت ای پدر من بکن آنچه مأموری زود باشد که بیابی مرا اگر خواهد خدا از شکیبایان پس چون

أسلما وتله للجبين ١٠٣

گردن نهادند و افکند او را بر پیشانی

[illegible]

وناديناه أن يا إبراهيم ١٠٤ قد صدقت الرؤيا إنا كذلك نجزي

و آواز دادیم او را ای ابراهیم بتحقیق که راست کردی خواب را بدرستیکه ما اینچنین جزا میدهیم

المحسنين ١٠٥ إن هذا لهو البلاء المبين ١٠٦ وفديناه بذبح عظيم ١٠٧

نیکوکاران را بدرستیکه این هر آینه بلائی بود ظاهر و فدا دادیم او را بذبحی بزرگ

وتركنا عليه في الآخرين ١٠٨ سلام على إبراهيم ١٠٩ كذلك

و واگذاشتیم بر او در میان پسینیان سلام باد بر ابراهیم همچنین

نجزي المحسنين ١١٠ إنه من عبادنا المؤمنين ١١١ وبشرناه بإسحق

جزا میدهیم نیکوکاران را بدرستیکه او از بندگان ما بود گروندگان و مژده دادیم او را باسحق

در بیان مأمور شدن حضرت ابراهیم علیه السلام بذبح و بیان ذبح حضرت اسمعیل علیه السلام

[illegible]

در بیان فدا آمدن بجهت حضرت اسمعیل علیه السلام

نبيا من الصالحين ١١٢ وباركنا عليه وعلى إسحق ومن ذريتهما

پیغمبر باشد از شایستگان و برکت دادیم بر او و بر اسحق و از بعضی از فرزندانشان

محسن وظالم لنفسه مبين ١١٣

نیکوکار و ستمکننده بر نفس خود آشکارا

ولقد مننا على موسى وهرون ١١٤

و هر آینه منت نهادیم بر موسی و هرون

ونجيناهما وقومهما من الكرب العظيم ١١٥ ونصرناهم فكانوا هم

الغالبين ١١٦ وآتيناهما الكتاب المستبين ١١٧ وهديناهما الصراط

المستقيم ١١٨ وتركنا عليهما في الآخرين ١١٩ سلام على موسى

وهرون ١٢٠ إنا كذلك نجزي المحسنين ١٢١ إنهما من عبادنا المؤمنين ١٢٢

وإن إلياس لمن المرسلين ١٢٣

إذ قال لقومه ألا تتقون ١٢٤ أتدعون بعلا وتذرون أحسن

الخالقين ١٢٥ الله ربكم ورب آبائكم الأولين ١٢٦ فكذبوه فإنهم

لمحضرون ١٢٧ إلا عباد الله المخلصين ١٢٨ وتركنا عليه في الآخرين ١٢٩

سلام على إل ياسين ١٣٠ إنا كذلك نجزي المحسنين ١٣١ إنه من

عبادنا المؤمنين ١٣٢ وإن لوطا لمن المرسلين ١٣٣ إذ نجيناه وأهله

أجمعين ١٣٤ إلا عجوزا في الغابرين ١٣٥ ثم دمرنا الآخرين ١٣٦ وإنكم

لتمرون عليهم مصبحين ١٣٧ وبالليل أفلا تعقلون ١٣٨

وإن يونس لمن المرسلين ١٣٩ إذ

أبق إلى الفلك المشحون ١٤٠ فساهم فكان من المدحضين ١٤١ فالتقمه

الحوت وهو مليم ١٤٢ فلولا أنه كان من المسبحين ١٤٣ للبث في

نصف الجزء

بطنه إلى يوم يبعثون ١٤٥ فنبذناه بالعراء وهو سقيم ١٤٦ و

أنبتنا عليه شجرة من يقطين ١٤٧ وأرسلناه إلى مائة ألف

أو يزيدون ١٤٨ فآمنوا فمتعناهم إلى حين ١٤٩ فاستفتهم ألربك

البنات ولهم البنون ١٥٠ أم خلقنا الملائكة إناثا وهم

شاهدون ١٥١ ألا إنهم من إفكهم ليقولون ١٥٢ ولد الله و

إنهم لكاذبون ١٥٣ أصطفى البنات على البنين ١٥٤ ما لكم كيف تحكمون

أفلا تذكرون ١٥٦ أم لكم سلطان مبين ١٥٧ فأتوا بكتابكم إن

كنتم صادقين ١٥٨ وجعلوا بينه وبين الجنة نسبا ولقد علمت

الجنة إنهم لمحضرون ١٥٩ سبحان الله عما يصفون ١٦٠ إلا عباد

الله المخلصين ١٦١ فإنكم وما تعبدون ١٦٢ ما أنتم عليه بفاتنين

إلا من هو صال الجحيم ١٦٣ وما منا إلا له مقام معلوم ١٦٤ وإنا

لنحن الصافون ١٦٥ وإنا لنحن المسبحون ١٦٦ وإن كانوا ليقولون

لو أن عندنا ذكرا من الأولين ١٦٩ لكنا عباد الله المخلصين

فكفروا به فسوف يعلمون ١٧١

پس کافر شدند بقرآن پس زود باشد که بدانند

ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين ١٧٢ إنهم لهم المنصورون

وإن جندنا لهم الغالبون ١٧٤ فتول عنهم حتى حين ١٧٥ وأبصرهم

فسوف يبصرون ١٧٦ أفبعذابنا يستعجلون ١٧٧ فإذا نزل بساحتهم

پس زود باشد که ببینند فتح را — آیا پس بعذاب ما شتاب میکنند — پس چون فرود آید بساحل ایشان

فساء صباح المنذرين ١٧٨ وتول عنهم حتى حين ١٧٩ وأبصر فسوف

پس بداست صباح بیم شدگان — و رو بگردان از ایشان تا هنگام معین — و ببین پس زود باشد

يبصرون ١٨٠ سبحان ربك رب العزة عما يصفون ١٨١ وسلام على

که ببینند — پاکست پروردگار تو پروردگار غالب از آنچه وصف میکنند — و سلام بر

المرسلين ١٨٢ والحمد لله رب العالمين

فرستادگان و ستایش مر خدا را که پروردگار جهانیانست

قول ما بگرفته پیشی بالیقین
که رسولانند منصورون تمام
غالبست غالبا در حجت است
گشت حبسی که چه مغلوب بود
لشکری کو بنک دانی کان بزید
وان هم از خود حجتی واجب بود
پس ببینی و دشان خوار و زبون
در سر ایشان با بود صبحی چنین
یعنی آن صبحی که آید بر رسوم
بین تو تا بینند هم کفار دون
زانچه وصف او کنند و نیست شان
هم بر او فرستادگان باد اسلام
مر بیان و مر ستایش بالیقین

انبیا را نی تو جه صورتست
لیک غالب بر تمام خلق بود
بود غالب با حسین اند امید
کر بلشکرها نبی غالب بود
قال وابصرهم فسوف يبصرون
این فساء صباح المنذرين
دشمن ایشان از هر جانب هجوم
حالها وابصر فسوف يبصرون

گر شود مغلوب هم وقتی بکار
زانکه غالب بوده اند در حجت او
کاه هم کردند غالب بالعیان
پس بگردان روی از قوم ضلال
بر عذاب ما کنند با شتاب
بد عرب را وقت غارت در سحر
رو بگردان ای رسول از کافران
برتر و پاکست پروردگار

بر عباد مرسلین و انبیا این
هم جنود ماست غالب بر انام
در حقیقت غالب و کامکار
که بدانند بند مغلوب تو
چون کلیم صف شکن بر قبطیان
تا زمانی کامر آید بر قتال
پس هنگامی که آید آن عذاب
صبح منذر گفت از این رب البشر
تا سر آید وقت مهلت همچنان
رب تو ان غالب والاقتدار
زاتخاذ جفت و اولاد و شریک
بر عبادی سلموا هذا الکرام
فتنه هر زان رب العالمين

سورة صٓ ثمان وثمانون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

صٓ والقرآن ذي الذكر ١ بل الذين كفروا في عزة وشقاق ٢

سوگند بصاد و قسم بقرآن که صاحب شرفست — بلکه آنانکه کافر شدند در تکبرند و سرکشی

كم أهلكنا من قبلهم من قرن فنادوا ولات حين مناص ٣

بسا هلاک کردیم از قبل ایشان از امتها پس ندا کردند و نبود هنگام گریختن

وعجبوا أن جاءهم منذر منهم وقال الكافرون هذا ساحر

عجب داشتند اینکه آمد ایشانرا بیم کننده از ایشان و گفتند کافران که این جادوئیست

كذاب ٤ أجعل الآلهة إلها واحدا إن هذا لشيء عجاب

دروغگو — آیا گردانید خدایانرا خدای یگانه — بدرستیکه این هر آینه چیزیست عجیب

بعد بسم الله بخوان در فتح باب
بر چنین قرآن ذی عزت قسم
بل کسانیکه بقرآن نگروند
پس ندا کردند از بهر خلاص
می نبودن لحظه هنگام فرار
اینست ساحر هم دروغ اندیش
از قریش آنان که خود مهتر بدند
میکنند رب الهان بالتمام
کرد ابو طالب پیمبر را طلب
گفت ای ارم بلت تمنا بر من
بل عجم هم زان کلام منتجب
پس نوی کردند اعراض آنکرف
که بگردانید با بهر ما
سی صد و شصت اند این کشور خدا
کار یک عالم تمام از یک خدا

صٓ والقرآن ذی الذکر از کتاب
کاندر او شد ذکر هر چیز از اتم
از تکبر در عنادی میروند
از عذاب و می نبد وقت مناص
رفته بود از چاره یعنی آنکه کار
بحر دعوت بر غلط کار ند
نزد بو طالب بحرمت آمدند
عاقلان ما سفیه اند بنام
گر تو انداین قوم از روی نسب
تا کنیدم هم هوی دین تحق
طاعت آرند از دل و جان بر عرب
که خدا یا از یکی کرد از چه
از خدایان مر محمد بلت خدا

صاد اشارت باشد از صدق رسول
یاد کردانبار ای نحوی آب
ای بسا کر پیش از ایشان با شما
استغاثه بر نمودند از شتاب
پس عجب کردند کامد با شتوف
از نبی چون حمزه کرد ایمان قبول
کر تو بو طالب مهتر ای ذوالوفا
اندکی مانده است کاین فتنه
کن تو با ایشان هدایت در امور
زان سخن به زحمت ندبر آن
چیست آن گفتند بگو کرده
امد این است کر گویند ز آن عجب
این بود حرفی عجب کاورده او

تا بصد دل کنند صید عقول
یاد کر او به بیش منظوری آمد
کرده ام از قرنها بی اشتباه
بر رسول ما نفع کردند از عذاب
منذر از ایشان نفال الکافرون
یافت اندکی قولی بر سول
حکم کن ما این ما و مصطفی
عاجز و مضطر شو هم اندر ملا
بی بگلو تا ز ایشان همها خود نفوذ
میشوند ما لک عرب تسخیر شان
گفت قولوا لا اله الا الله آن
مشرکان مکه و اشراف عرب
مینهند بر مرهمان بی پرده او
کار بلیت مکه از ایشان نیست راست
زان سخن چون کرد عجب تا شند

وانطلق الملأ منهم أن

در روان شدند اشراف از ایشان اینکه

امشوا واصبروا على آلهتكم إن هذا لشيء يراد ٦ ما سمعنا بهذا

بروید و صبر کنید بر پرستش خدایان خودتان بدرستیکه این هر آینه چیزیست که خواسته شود — نشنیدیم باین

في الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق ٧ أأنزل عليه الذكر

در ملت باز پسین — نیست این مگر بر بافتنی — آیا فرستاده شد بر محمد قرآن

من بيننا بل هم في شك من ذكري بل لما يذوقوا عذاب ٨ أم

از میان ما بلکه ایشان در شکند از قرآن بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا — آیا

عندهم خزائن رحمة ربك العزيز الوهاب ٩ أم لهم ملك

نزد ایشانست خزینهای رحمت پروردگار تو که غالب بخشنده است — آیا مر ایشانراست پادشاهی

السموات والأرض وما بينهما فليرتقوا في الأسباب ١٠ جند ما

آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پس باید بالا روند از نردبانها که سبب وصول است — لشکر از بون اند

هنالك مهزوم من الاحزاب ١١ كذبت قبلهم قوم نوح وعاد

سپاهی در آنجا شکسته شده از آن گروه‌ها تکذیب کردند پیش از مشرکان گروه نوح و عاد

وفرعون ذو الاوتاد ١٢ وثمود وقوم لوط واصحاب الايكة

و فرعون که خداوند میخها بودند و جماعت ثمود و قوم لوط و یاران بیشه که قوم شعیب اند

اولئك الاحزاب ١٣ ان كل الا كذب الرسل فحق عقاب ١٤ وما

آنها گروهی اند نبود هیچیک از آنها مگر که تکذیب کردند پیغمبران پس سزاوار عقوبت شدند و

ينظر هؤلاء الا صيحة واحدة ما لها من فواق ١٥ وقالوا ربنا

انتظار نمیکشند اینگروه مگر یک فریاد را هیچ رجوعی و گفتند پروردگارا

عجل لنا قطنا قبل يوم الحساب ١٦

بشتاب برای ما نامه ما را پیش از روز حساب

اصبر على ما يقولون واذكر

صبر کن با محمد بر آنچه میگویند و یاد کن

عبدنا داود ذا الايد انه اواب ١٧ انا سخرنا الجبال معه يسبحن

بندهٔ ما داود را که خداوند قوت بود بدرستیکه او رجوع کننده بود بدرستیکه ما رام گردانیدیم کوهها را با او تسبیح میکردند

بالعشی والاشراق ١٨ والطير محشورة كل له اواب ١٩ وشددنا

هنگام شب و روشنی روز و مرغان را که جمع شده بودند همه مر او را بازگرده بودند و محکم کردیم

ملكه واتيناه الحكمة وفصل الخطاب ٢٠

پادشاهی او را و دادیم او را حکمت و گویای خالص از اشتباه

وهل اتيك نبؤ الخصم اذ تسوروا المحراب ٢١ اذ دخلوا على داود

و آیا آمد ترا خبر آن گروه خصومت کرده آنوقتیکه بالا رفتند در محراب چون در آمدند بر داود

ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا

پس بترسید از ایشان گفتند مترس ازما دو خصم کرده ستم کرد بعضی از ما بر بعضی پس حکم کن میان ما

بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط ٢٢ ان هذا اخى له

براستی و جور مکن در حکم ما و راه نما ما را بسوی راه راست بدرستیکه این برادر من است

در بیان حکایت داود علیه السلام و اوریا

تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة فقال اكفلنيها وعزني

[illegible]

في الخطاب ٢٣ قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه وان كثيرا

[illegible]

من الخلطاء ليبغي بعضهم على بعض الا الذين امنوا وعملوا الصالحات

[illegible]

وقليل ما هم وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه وخر راكعا

[illegible]

واناب ٢٤ فغفرنا له ذلك وان له عندنا لزلفى وحسن ماب ٢٥

پشیمان پس آمرزیدیم مر او را آن را و بدرستیکه مر او راست نزد ما هر آینه نزدیکی و نیکی بازگشت

[illegible]

يا داود انا جعلناك خليفة

ای داود بدرستیکه ما گردانیدیم ترا جانشین

في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن

[illegible]

سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد

[illegible]

بما نسوا يوم الحساب ٢٦ وما خلقنا السماء والارض وما بينهما

[illegible]

باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار ٢٧

[illegible]

ام نجعل الذين امنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الارض

[illegible]

ام نجعل المتقين كالفجار ٢٨ كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا

[illegible]

اياته وليتذكر اولوا الالباب ٢٩

[illegible]

ووهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب ٣٠ اذ عرض عليه

[illegible]

بالعشي الصافنات الجياد ٣١ فقال اني احببت حب الخير عن

[illegible]

ذكر ربي حتى توارت بالحجاب ٣٢ ردوها علي فطفق مسحا بالسوق

[illegible]

والاعناق ٣٣ ولقد فتنا سليمان والقينا على كرسيه

[illegible]

جسدا ثم اناب ٣٤

[illegible]

در بیان قصه حضرت سلیمان علیه السلام

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ
گفت ای پروردگار بیامرز مرا و ببخش مرا پادشاهی که نسزد کسی را بعد از من بدرستیکه تو

أَنْتَ الْوَهَّابُ ٣٥ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ
بسیار بخشنده پس رام کردیم مر او را باد را که میرفت بفرمان او نرم هر جا که قصد کردی

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ٣٧ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي
و رام کردیم دیوان را هر بنا کننده و غواص کننده و دیگران را بهم بسته شده در

الْأَصْفَادِ ٣٨ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٣٩
بندها بودند این بخشش ماست پس عطا کن یا نگاه دار بی حساب

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ٤٠
و بدرستیکه مر او راست نزد ما قرب و منزلتی و نیکوئی بازگشت

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ
و یاد کن بنده ما ایوب را هنگامی که خواند

رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ٤١ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ
پروردگارش را که من رسانید مرا شیطان برنج و عذاب گفتیم بزن پا را بزمین

هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ٤٢ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ
این چشمه جای غسل است آب سرد و آشامیدنی و بخشیدیم مر او را کسان او را و مانند ایشان

مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ٤٣ وَخُذْ بِيَدِكَ
با ایشان رحمتی از ما و پندی مر صاحبان خردها را و بگیر بدست خود

ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ
دسته را پس بزن به آن و گناهکار مشو در سوگند بدرستیکه ما یافتیم او را صبر کننده نیکو بنده بود ایوب

إِنَّهُ أَوَّابٌ ٤٤
که او رجوع کننده بود

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ
و یاد کن بندگان ما ابراهیم را

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ٤٥ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ
اسحق و یعقوب را صاحب دستها و چشمها بودند بدرستیکه ما خالص گردانیدیم ایشانرا

بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ٤٧
بخصلتی که ذکر آن سرا است و بدرستیکه ایشان نزد ما هر آینه از برگزیدگان نیکان بودند

وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَ
و یاد کن اسمعیل را و الیسع

ذا الكفل وكل من الأخيار ٤٩ هذا ذكر وإن للمتقين

لحسن مآب ٥٠ جنات عدن مفتحة لهم الأبواب ٥١ متكئين

فيها يدعون فيها بفاكهة كثيرة وشراب ٥٢ وعندهم قاصرات الطرف أتراب ٥٣

هذا ما توعدون ليوم الحساب ٥٤ إن هذا لرزقنا ما له من

نفاد ٥٥ هذا وإن للطاغين لشر مآب ٥٦ جهنم يصلونها

فبئس المهاد ٥٧ هذا فليذوقوه حميم وغساق ٥٨ وآخر من

شكله أزواج ٥٩ هذا فوج مقتحم معكم لا مرحبا بهم إنهم

صالوا النار ٦٠ قالوا بل أنتم لا مرحبا بكم أنتم قدمتموه لنا

فبئس القرار ٦١ قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا

في النار ٦٢ وقالوا ما لنا لا نرى رجالا كنا نعدهم من الأشرار ٦٣

أتخذناهم سخريا أم زاغت عنهم الأبصار ٦٤ إن ذلك لحق

تخاصم أهل النار ٦٥

حزب

قل إنما أنا منذر وما من إله

إلا الله الواحد القهار ٦٦ رب السماوات والأرض وما بينهما

العزيز الغفار ٦٧ قل هو نبأ عظيم ٦٨ أنتم عنه معرضون ٦٩

ما كان لي من علم بالملإ الأعلى إذ يختصمون ٧٠ إن يوحى

إلي إلا أنما أنا نذير مبين ٧١

إذ قال ربك للملائكة إني خالق بشرا من طين ٧٢ فإذا سويته

ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين ٧٣ فسجد الملائكة

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ٧٤ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ٧٥

همه ایشان با اتمام — مگر شیطان که سرکشی کردند — و بود از کافران

کفت چون رب ملایک اجمعین / آدم با دست خویش او با جام
پس چو سازم زنده او را بهر او / گفته ام از پیش و جمش یکیک
غیر شیطان کاو ابا کرد از سجود / کافر او هم بسر امر من ز طین
تا که فضلی باشدش بر ماسوا / سجده او بهر تا اندیشش
گرچه آدم گشت مسجود ملک / کافر او هم گشت از پیش بود
پس نهایم خلقتش را چون تمام / روح چون بدمم در آن اشباه او
سجده پیش آدم و روشن جبین / پس ملایک سجده کردند حق
خویش را اعظم شمرد از آدم او / سجده کردم کفتا آدم انس
سجده برخشک کرد اری حین / سر آدم بدیع معلوم کرام
کرد استکبار و انکار آدم او

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ٧٦ أَسْتَكْبَرْتَ

گفت ای شیطان چه باز داشت ترا اینکه سجده نکردی تو مرا آنچه را که آفریدم بدو دست خود آیا سرکشی کردی

أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ٧٧ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ

یا بودی از بلند مرتبها — گفت شیطان من بهترم از او آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را

مِنْ طِينٍ ٧٨ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ٧٩ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي

از گل — گفت پس بیرون رو از آن پس بدرستیکه تو رانده شده — و بدرستیکه بر تست لعنت من

إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ٨٠ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ٨١ قَالَ فَإِنَّكَ

تا روز جزا — گفت پروردگارا پس مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند — گفت پس بدرستیکه تو

مِنَ الْمُنْظَرِينَ ٨٢ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ٨٣ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ

از مهلت داده شدگانی — تا روز وقت دانسته شده — گفت پس قسم بعزت تو که هر آینه گمراه کنم

أَجْمَعِينَ ٨٤ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ٨٥ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ

او همه را — مگر بندگان تو از ایشان که خالص گردانیده شدگانند — گفت خدا که پس منم خدای حق و راست میگویم

أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ٨٦ قُلْ مَا

هر آینه پر سازم دوزخ را از تو — و از هر که پیروی کرد ترا از ایشان همگی — بگو نمیخواهم

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ٨٧ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

از شما — بر او — هیچ مزدی و نیستم من از تکلیف کنندگان — نیست او مگر پندی

لِلْعَالَمِينَ ٨٨ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

بر جهانیان — و البته میدانید خبر قرآن را بعد از زمانی

کفت حقش کای بلیس از سجده باز / اینقدر اکرام بدهم محض خبر
کردی استکبار یا سرکش شدی / بیخبر باشد از خود در شهود
خویش را اعلی ز آدم بودی ای / نیست تکلیفی بر ایشان در وجود
ز آنکه لیسی که بعنوان فرق اند / آن گروه از زبها عالی بستند
کرد جه منع کرنا وردی نیاز / خود بدست قادر تم بی غرض
اند انوار جانم غرق اند / از عقول و از ملائک نیستند

بلند پرواز کند
اقلد لا غوینهم
ع

ابلهم استکبار کردی یا ز پیش / من ز آتش کشته ام خلق او ز طین
گفت شو دور از بهشت و بیمان / بر تو باشد لعنتم تا یوم دین
کفت حق باشی تو ز انظرین / بر عباد تو فرزندان او
کفت حق فالحق و الحق اقول / ای محمد گو باهل مکر من
چون کسانی کز تصنع میکنند / این خبر را می بدانید از یقین
زندگان و مرده کان را بی نیاز / زنده کان از ذنوب الغفار بار شکر

بود او از مستکبران از طبع خویش / خود تو ما را آفریدی بهر دین
باز ان خلقت کرم فخر بر تو بد / پس چو شد مردود و مطرود لعین
تا یوم وقت معلوم از یقین / کز شرک و کفر پاک کند گو
از تو دور زخ را کنم پر چون تو / از شما مزدی نخواهم بهر سخن
ظاهر از خود آنچه را دادن تو بند / یعنی این گفتار قرآن بعد حین

کفت در من بهر این دو ملعنتم / ولی تقسیر این ما سبق را
یا انکه تو از آن دوکان حضور / کفت ابلیس پروردگار از نیتم
کفت پس بعزت ای اشتباه / یعنی تا انکه بوصف عهد
یعنی از جنس تو و آنان که ترا / هم نیم من تکلف چیز این بخوش
بشنو قرآن جز که پیکار از خدا / یعنی اندر وقت موت روز حشر

غالب اندر لطف و نور التقیم / کرده ام رو در نکر تو مخوف را
مانده از اقبال او دور از رحیم / تا بیوم یبعثون ده مهلتم
بهر اولاد آدم را از راه / ز اتباع بهر تو پناه حضور شد
بهر تو باشد ایشان بالتمام / بر تکلف بدم از انداز پیش
بر قلم جن از اندر هدی / با ظهور دین حق یعنی کریدی
ز این خبر یابند جمله الملائع / مرده کان از قهر خلاق ابتم

سُورَةُ الزُّمَرِ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ١ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

فرو فرستادن کتاب — از جانب خدای غالب درست کردار — بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی تو

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ

کتاب را براستی پس پرست خدا را خالص کننده باشی برای او دین را — بدانید که مر خدا راست دین

الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ

خالص — و آنانکه گرفتند — از جز او — دوستان — نمیپرستیم ایشان را

إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ

مگر آنکه نزدیک گردانند ما را بسوی خدا نزدیک گردانیدنی — بدرستیکه خدا حکم میکند میان ایشان — در آنچه ایشان — در آن

يَخْتَلِفُونَ ٣ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ٤ لَوْ أَرَادَ

اختلاف میکنند — بدرستیکه خدا راه نماید — هر کس که او دروغ گوینده ناسپاس است — اگر خواهد

اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ

خدا اینکه بگیرد فرزند — هر آینه برگزیدی — از آنچه می آفریند — آنچه خواسته — پاکست او — اوست

اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ٥ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ

خدای یکتای قهر کننده — آفرید آسمانها — و زمین را — براستی — در می آورد

[illegible]

اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ

شبرا بر روز و در پیچاورد روز را بر شب و رام گردانید آفتاب و

الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ٥

ماه را همه میروند در فلک خود تا مدت نام برده شده آگاه باش او ست غالب آمرزنده

باشد این تنزیل قرآن در قرار / پس پرستش کن خدا را این خبر / وانانی که گرفتند اولیا / ان پرستش موجب قرب هدی / راه نماید بین خلاف ناس / انچه امیخواست یعنی اخیار / خلق کرد ارض و سما را بالحق / همچنین شمس و قمر را

از خدا غالب شنوده کار / کرتو انتی مخلص ور از خود / غیر او یعنی خدایان از خطا / میکنند نزدیک مارا بر خدا / بر کسی کاو کاذب و ناسپاس / میشود از خود فرزند و باب / نی بلغو و بیهده در جستجو / میرود هر یک بوضع خویش

ما فرستادیم سوی تو بحق / می پرستند اینکه از بهر خدا / میگویند اینکه معبودان / بیشان ما کو بود تو بکن / ور خدا میخواست تا گیرد ولد / الخدای واحد القهار لیل / اندر آرد لیل را او بر نهار / تا زمانی نام برده کر بس

این کتاب جامع اندر نیکوی / دین پاک از شرک و عیب و غنی / ما نمیپرستیم الا انکه / زانچه اندر و بنماید اختلاف / بر گزید مخلوقات / پاک از جفت و فرزند / روز را هم بر شب اندر / اندر اید دوره شمس و قمر

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ

آفریدشما را از نفس تنها پس گردانید از آن زن اورا و فرستاد برشما از

الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا

چهارپایان هشت زوج آفرید شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی

مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ

بعد از قسم دیگر در تاریکیهای سه گانه اینست شما را خدا که پروردگار شماست پادشاهی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ٦ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ

نیست خدائی مگر او پس بکجا برگردانیده میشوید اگر کافر شوید پس بدرستیکه خدا بینیاز است از شما

وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ

و نمی پسندد برای بندگانش کفر را و اگر شکر کنید بپسندد آن را برای شما و باید که برندارد

وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

بردارنده بار گناه دیگر را پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس آگاه کند شما را بآنچه بودید که میکردید

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ٧

بدرستیکه او داناست بحقیقت سینها

خلق شما کرد او زنفس واحده / زوج او یعنی که حوا آفرید / کرد هم ایجاد از بهر شما

او از انعام شما نی انقضا / یعنی از میش و بز و گاو و شتر

زو بکرد اینده هم در دفعه / یعنی او در شکمهای مادر / کرد خلق از بهر آن فرزند

سیمارا

مر شما را در بطون امهات / در سه ظلمت بطن و رحم / ملک ذات او شاهی خاص او / پس اگر کافر شوید ای مردمان / ور سپاس او بپسند خدا / بر ندارد هیچ بردارنده / پس شما را میدهد آنچه خبر / پر جزا بدهد شما را بی قصور

خلق بعد از خلق تا باشد / پس بمانید از جهان مظلم / لم یعنی لا اله غیره / یا نکردید بی شکر زبان / بر شما از انبیا تو هر اقتضا / دند و بکر بعقل از زند

نطفه را یعنی شاهد علقه / تا نگردد او خلق این شناخت / پس کجا گردید بکردانید باز / از شما این بی نیاز است / یعنی او محتاج شکر از خلق / پس شما را جای برگشت

علقه را هم مضغه از استخوان / آفریند مر شما را بالیقین / از ره توحید و خوبی بجان / بر عبادش نیست بکفر و رضا / بلکه خود شکر از شرط بنده / میخوان پر بود کار ذوالکرام / زانچه کردید اند این بنا کرد / کاکر است و جمله بر سر صدور

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا

و هرگاه برسد آدمی را ضرر و قحط بخواند

رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو

پروردگارش را برگردنده بسوی او پس چون عطا فرمود نعمتی را از خود فراموش کند آنچه که بود که میخواند

إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ

بسوی او از پیش و گردانید برای خدا همتایان تا گمراه کند از راه دین خدا بگو بر خوردار باش

بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ١٢ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ

بکفر خود اندکی بدرستیکه تو از یاران آتشی آیا این کافر بهتر است یا آنکه ایستاده بساعتهای شب

سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

سجده کننده و ایستاده میترسد از عذاب آخرت و امیدوار و رحمت پروردگار خود بگو آیا یکسانست

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ١٣

آنانکه میدانند و آنانکه نمیدانند جز این نیست که پند پذیر میشوند صاحبان عقلها

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ

بگو ای محمد ای بندگان من آنانکه گرویدید بترسید از عذاب پروردگار خود مر آنانکه نیکی کردند در این

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ

دنیا نیکی کردنی و زمین خدا گشاده است جز این نیست که تمام داده شود شکیبایان را مزد ایشان

بِغَيْرِ حِسَابٍ ١٤

بی شمار است

چونکه انسان را کند مس رنج و غم / بر میخواند رب خود را بر نکو / بعد از آنکه حق عطا فرمود / باز رود از یادش او آنکه ز پیش / گو بکافر تو بکفر خویشتن / آنکه استاده است یا نیمشب

یعنی از خود بوی یا از تن / خوانده ما را که بود از بکر / باش بهجی دارد اندک زمن / ساجد و قائم بقا از درد

خود فراموش و کند اندر زمان / میپرستد هر چیز را غیر الله / تو و اند سرها تا رو کار / ی بترسد از عذاب النار

تا که قحط و ابتلا شد بر دگر / باز گردنده بود بر سوی او / آنکه خود را خوانده اند دفع / تا کند گمره خلایق از راه / پس تو خواهی بود از اصحاب نار / مستامید رحمت و از خدا

گو بوند یا مساوی بر مثا / کردمی باشی بطاعت با یقین
خواند این آیت یکی اندر عنا / گفت او را تا نماند مشتبه
گو ز شفقت ای رسول نیکخو / اند این دنیا با حسان با عنا
یعنی از شهری که بد دید مضطهد / غیر از این نبود که صابر در ثواب

آنکه دانا و آنکه نادان در عما / هر که عمرش بی یقین از سالکان
کرد پر قهر تو قفقاز نهان / خفتن او بلکه از طاعات
یا عبادی الذین آمنوا / غیر نیکی نیست ایشان را پسند
روی بر شهری دگر زانجا برید / بر تمامی ذاکر دین بی حساب

غیر از این نبود که می‌گیرند مزد / مرتضی در کوفه با قنبر شبی
مرتضی فرمود چون کردید / چون عبادت شد بود ارباب نفاق
می‌برد مهر از پی دل کار / ها ارض من صنعا الی برقرار
یا مرادا ارض واسع جنت / کرده صبر از بلا و فقر و درد

زین مثلها غافلان هوشمند / میگذشت آمد صدا یا رب
گفت ماندم زین صدا بر جا چو / نیست یک زانا چو نادان در سیاق
آنکسان اکر بود نیکی شعار / رو بیابان ای دل از این تنگی مجاز
با دل پاک از فسوق و آفات / با بطعن دشمنان حرف سرد

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ
بگو بدرستیکه من مأمور شدم اینکه پرستم خدا را از روی اخلاص مراد راست دین و مأمور شدم تا اینکه

أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۱۲ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ
بوده باشم اول گردن نهندگان بگو بدرستیکه من میترسم اینکه نافرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۳ قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۱۴ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ
روز بزرگ بگو خدا را می‌پرستم که خالص کننده است برای او دین مرا پس پرستید آنچه خواهید

مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ
از جز او بگو بدرستیکه زیانکاران آنانند که زیان کردند نفس خود شان را و کسانشان را در روز

الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۱۵ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ
قیامت بدانید که این زیان آن زیانیست ظاهر مرایشان راست از بالای سرشان سایبانها

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۱۶ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا
اینست که میترساند خدا بآن بندگانش را که ای بندگان من بترسید از من و آنانکه اجتناب کردند

الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ
از شیطان اینکه پرستش کنند او را و بازگشت بسوی خدا مرایشان راست مژده پس مژده ده

عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
بندگانم را آنانکه میشنوند گفتار را پس پیروی کنند نیکوترین آنرا آنگروه آنانند

هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ۲۰
که راه نمود ایشان را خدا و آنها ایشانند صاحبان عقلها

گو که مأمورم من از حکم و نصوص / گو کنم عصیان از او من بیم
اینکه پرستم خدا را با خلوص / ترسم از عقوبت آن روز عظیم
پاک سازم دین او را از زیان / گو پرستم من خدا را با نکو
باشم اول کردن نهادگان / پاک سازم نفس با طاعت در او

مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ
از آتش و از زیرشان سایه‌ها

دین خود را باشم از هر خدا / مشرکان گفتند تو کردی زیان
روز قیامت که بود هر کس دعی / سایبانها از فوق و تحتشان
چون چنین باشد عقوبتها فزون / سوی حق گشتند باز از یقین
پیروی بر آن جماعت میکنند / آنکه که تابع نیکوترند

پاک سازنده ز هر شرک و ریا / که ز دین ما گذشتی ناگهان
می‌نیابند اهل حق اندر سعیر / سایبانها ز آتش از وصف و نشان
در قیامت یا عبادی فاتقون / مژده‌ها باشد مر ایشان را بدین
بهترینش را در اعمال این بدند / حق نموده راهشان بلک آن

فاعبدوا ما شئتم ای خیر خلق / ای محمد گو بخسران است آن
می‌بدانید اینکه خسران مبین / ذلک یخوف الله به
و آنکسانیکه ز طاغوت اجتناب / مژده ده پس بر عبادم آنکسان
که کلامها انچه بهتر و اقدم / آنگروهند از نشان عاقبه

هر چه خواهید این پرستید هو / که با مال و نفس خود گرد او زیان
آن بود که هیچ از عمل و دین / بنده کافر را که باشد کمی
کرده اند اندر پرستش و آنسان / کاشنوند القول حق را بیگمان
ابتدا بر وی کنند این الزمر / صاحبان عقلهای صافیه

عقوبت الحق ... / صد پنهان ...

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۲۱ لَكِنِ
آیا پس اگر واجب شد بر او سخن عذاب آیا پس تو میرهانی آنرا که باشد در آتش لیکن

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي
آنانکه ترسیدند از عذاب پروردگارشان مر ایشان راست غرفهای دیگر که بنا کرده شده غرفهای دیگر ایزد بالای میشود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۲۲ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
از زیر آنها نهرها وعده خدا خلاف نمیکند خدا وعده خود را آیا نه پس نمی‌بینی

اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ
خدا فرو فرستاد از آسمان آبرا پس روان گردانید آنرا چشمه‌هائی در زمین است پس بیرون آورد

بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا
در آن کشت را که مختلف است رنگهایش پس خشک میشود پس بینی او را زرد شده پس میگرداند او را ریزه ریزه

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۲۳ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ
بدرستیکه در این هر آینه پندیست مر خداوندان عقلها آیا پس آنکه گشاد خدا سینه او را

لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ
برای اسلام پس او پر نور است از پروردگارش پس وای مر آنانکه سخت است دلهایشان

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
از یاد کردن خدا آنها در گمراهی اند ظاهر

آنکسی را که واجب شد بر او / ملک پر هنر بد کانرا از شرف
جاری ایشان را از زیر غرفها / نازل ابا یابی نبینی این که کرد

قول نهد بعذاب ضلا / غرفها بینی بود فوق غرف
باشد انهار روان از ظرفها / ابر از آسمان خلاق فرد

پر تو باشد مر هانی ز آتش / آنکسانی که خدا ترسند اند
اینست وعده حق که داده بشما / بر مکان برین و ینابیع لجین

کرده چون نیست قضا آتش / سال و مه در بند کشانند اند
خلف نکند وعده حق کرد کار / اند ها و دلاب از قعر زمین

[illegible]

اللّٰه نزّل احسن الحديث

خدا فرستاد بهترین سخنی را که آن کتابیست

كتابا متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون

متشابه بعضی به بعضی که مکررات میلرزد از خوف پوستهای آنانکه میترسند

ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله ذلك هدى

از پروردگارشان پس نرم میشود پوستهایشان و دلهایشان بسوی یاد کردن خدا اینست هدایت

الله يهدي به من يشاء ومن يضلل الله فما له من هاد ٢٥ افمن

خدا که راه مینماید بآن هرکرا خواهد و هرکرا گمراه کرد خدا پس نیست مراورا راهنماینده آیا پس

يتقي بوجهه سوء العذاب يوم القيمة وقيل للظالمين

آنکه بپرهیزد برای خود از بدی عذاب روز قیامت و گفته شد مر ستمکارانرا

ذوقوا ما كنتم تكسبون ٢٦ كذب الذين من قبلهم فاتيهم

که بچشید آنچه بودید که کسب میکردید تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بود پس آمد ایشانرا

العذاب من حيث لا يشعرون ٢٧ فاذاقهم الله الخزي في

عذاب از جائی که نمیدانند پس چشانید ایشانرا خدا رسوائی در

الحيوة الدنيا ولعذاب الاخرة اكبر لو كانوا يعلمون ٢٩ ولقد

زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است اگر هستند که بدانند و تحقیق ٢٩

ضربنا للناس في هذا القران من كل مثل لعلهم يتذكرون

که زدیم ما برای مردمان در این کتاب از هر داستانی تا شاید ایشان پند گیرند

قرانا عربيا غير ذي عوج لعلهم يتقون ٣٠ ضرب الله مثلا

قرآنی بزبان عربی نه صاحب کجی تا شاید ایشان پرهیز کنند زد خدا مثل

رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلما

مردیرا در او شریکان باشند که مخالفت هم کنند و مردی که خالص باشد برای مردی

لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون

آیا مساوی باشند مثلا سپاس مر خدایرا بلکه بیشتر ایشان نمیدانند

[illegible]

انك ميت وانهم ميتون ٣٢

بدرستیکه تو میرنده و ایشان میرندگانند

ثم انكم يوم القيمة عند ربكم تختصمون ٣٣ فمن اظلم

پس بدرستیکه شما در روز قیامت نزد پروردگارتان خواهید ستیزه نمود پس کیست ستمکارتر

ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه اليس في

از آنکه دروغ بست بر خدا و دروغ گفت بقرآن هنگامیکه آمد او را آیا نیست در

جهنم مثوى للكافرين ٣٤ والذي جاء بالصدق وصدق به

دوزخ جایگاهی مر کافرانرا و آنکه آمد براستی و تصدیق کرد بقرآن

اولئك هم المتقون ٣٥ لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك جزاء

آنگروه ایشانند پرهیزکاران مر ایشانراست آنچه میخواهند نزد پروردگارشان اینست جزای

[illegible]

الجزء الرابع والعشرون

الْمُحْسِنِينَ ۳۴ لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ

نیکوکاران تا بپوشد خدا از ایشان بدترین آنچه کرده باشند و جزا دهد ایشان را

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۳۵ أَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

مزد ایشان را بنیکوترین آنچه بودند که میکردند آیا نیست خدا بکفایت کننده بنده خود

وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

و میترسانند ترا و آنانکه جز حدایت دیگر گمراه کرد او را خدا پس نیست مر او را هیچ راه نماینده

وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللّٰهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

و هر کرا راه نماید خدا پس نیست مر او را هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غلبه کننده کینه کشنده

مشرکان کفند داریم انتظار
بعد موت اندر مقام رستخیز
کرد هم تکذیب بر گفتار راست
نیست با از عجائب عیان
انکه و ایشان بود از متقون
متشان در نزد رب خویش حین
هم دهد پاداش خود در کار شان
مشرکات بیم بدهند از زبان
وانکه را کرد او هدایت نا کهشر

موت احمد با رهیم از کبر زار
نعیم هم در نزد خود باشند نیز
یعنی این قران که بر صدق خدا
در جهنم جایگاه کافران
هم مصدق هم صد اندر شان
که یقین دارد جزاء المحسنین
بر نکوتر چیز مجاز کردارشان
بیم غیر از حق پرستند از امان
پس نباشد کس که سازد گمرهش

امداین کز نو ایشان با التمام
که بسی بر ظالم از آن بزمان
چونکه آمد بر کسی از حق فروغ
وانکه اورد او کلامی راست بر
مست ایشان از جنت بهمند
تا بپوشاند خدای لم یزل
نیست خود بنده اش آیا کز بر
کز زنی کر بر بتان ما بنز
نیست با غالب آن رب الانام

متصف بر وصف موبد از نظام
کرد دروغی کفت انکس بر خدا
ذات پس کو بنده اش از بر دروغ
وانکه تصدیقش نمود او کرد خلد
انچه خواهند از کرامات و نعم
بدترین انچه کردند از عمل
تا کند دور دفع ضر دهر نفس
بر تو از ایشان بود بیم خطر
بر مرانچه بے زدوی انتقام

خوا کرو کند تو وا دیجی بنده و این نیست جزش هادیی

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ

و اگر بپرسی از ایشان که که آفرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدا بگو آیا پس دیدید

مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ

آنچه میخوانید از جز خدا اگر اراده کند مرا خدا ضرری آیا باشند ایشان رفع کنندگان

ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ

ضرر او یا اراده کند بمن بخششی آیا باشند ایشان باز دارندگان رحمت او بگو بس است مرا

اللّٰهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۳۸ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

خدا بر او توکل میکنند توکل کنندگان بگو ای قوم بکنید در حالیکه بر جایگاه خود باشید

إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳۹ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ

بدرستیکه من عمل کننده ام پس زود باشد که بدانید آنکس که بیاید او را عذابی که رسوا کند او را و فرود آید بر او

عَذَابٌ مُقِيمٌ ۴۰ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ

عذاب پاینده بدرستیکه ما فرو فرستادیم بر تو کتاب را برای مردم براستی پس هر که راه یافت پس براست

فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۴۱ اللّٰهُ

پس برای نفس خود اوست هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه شد بر آن و نیستی تو بر ایشان نگاهبان خدا

يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي

میمیراند نفسها را وقت مردنشان و آنکه نمرده اند در خواب خود پس نگاه میدارد نفسی که

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

حکم کرده شود بر او مرگ و میفرستد دیگری را تا مدت نام برده شده بدرستیکه در این

لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۴۲

هر آینه نشانهاست برای گروهی که فکر میکنند

تو بپرسی مشرکان مکر را
می بگویند آنخدای تو الجزا
گو پس آیا آنچه را دون از خدا
می بخواهد رحمتی دارند با
تو کنید از عمل ای قوم من
آنکه کاید بوی او عذاب
زانکه نازل بر تو کردیم این کتاب
وانکه کمره گشت پس بر خود زیان
حق بگیرد نفسها را حین موت
وانچه هست از زندگان بفرستد او
امد این باشد علاماتی دگر

می بخواند از الهان خود شما
این بتان لنز ز من آیا باز
کر توانند از خصومت و زین
خست سو کنده بی حساب
بر هدای کرد ام از حق خود
کرد شد او کرده بنفس خود یقین
هم بگیرد در منام از قبل فوت

تو بگو آمد کزیان امر
گو بود کافی خدایم که او
عالم من هم بجد در کار خود
هم فرو آید بر او بی معیم
بر هدایت که پذیرد بر او
تو بر ایشان نیز نگهبان
پس نگهدارد نفوس

کی همو این خلقت دخن و سما
ماند این رو نیست جز خبر
دفع آن یا کنند ایشان بمن
تکیه بر کو اهل توکل بے عنو
زود پس باشد که دانید این بشر
بعد رنج دنیوی اندر جحیم
تا بداند اهل شد بر نفس ...
تا کز ایمانشان نخست ایسی
موت پس وکند قضا اندر جهان
سوی ابدان باز پس بی گفتگو
بهر ارباب تفکر در نظر

تا ابدگان حال کا اندر گمان
بر فنای مومنان کافران

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ

یا فرا گرفتند از جز خدا

شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ۴۳ قُلْ

شفیعان بگو اگرچه باشند ایشان که مالک نشوند چیزی را و در نمییابند بگو

لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خدا راست شفاعت همه مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او باز گردانیده شوید

وَإِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

و چون یاد کرده شود خدا تنها رمیده شود دلهای آنانکه نمیگروند آخرت

وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۴۵ قُلِ اللّٰهُمَّ فَاطِرَ

و چون یاد کرده شوند آنانکه غیر از خدایند آنگاه ایشان فرخناک شوند بگو خداوندا پدید آورنده

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ

آسمانها وزمین داننده نهان وآشکار تو حکم میکنی میان

عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۴۶ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي

بندگان خود در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند واگر باشد مر آنانکه ستمکردند آنچه در

الْاَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ

زمین است همگی و مانند او با او که هرآینه فدا میکردند بآن از بدی عذاب روز

الْقِيٰمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۴۷ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ

قیامت و ظاهر شود مر ایشانرا از خدا آنچه نبودند که گمان داشته باشند و ظاهر شود مر ایشانرا بدیهای

مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۴۸ فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ

آنچه کسب کردند و احاطه نماید بایشان آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس چون برسد آدمیرا

ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ اِنَّمَا اُوتِيتُهُ عَلٰى عِلْمٍ بَلْ

رنج و ضرر بخواند مارا پس چون دادیم اورا نعمتی از فضل خود گفت جز این نیست که داده شدم آنرا بر علمی بلکه

هِيَ فِتْنَةٌ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۴۹ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ

این امتحانیست ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند بدرستیکه گفتند اینکلمه را آنکه پیش از

قَبْلِهِمْ فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۵۰ فَاَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا

ایشان بودند پس باز نداشت از ایشان آنچه بودند که کسب میکردند پس رسید ایشانرا بدیهای آنچه

كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

کسب کردند و آنانکه ستمکردند از اینگروه زود برسد ایشانرا بدیهای آنچه کسب کردند

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۵۱ اَوَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

و نیستند ایشان عاجز کنندگان خدا آیا ندانستند بدرستیکه خدا پهن میکند روزیرا برای هرکه میخواهد

وَيَقْدِرُ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۵۲

و تنگ میکند بدرستیکه در این هرآینه آیتهاست برای قومیکه میگروند

میناوردند ایمان این فرق / کو شفاعت ... / ... را شاهی ارض و سما / ان قلوبی کز ره کفر ایشان / کو که ای معبود بر حق ... / حکم کن بین عبادت بخلاف

بلکه هندی شفعا دون حق / هر که را خواهد بکس بازدی شفیع / زین بسوی او ست بر گشت شما / ... مکر سرای ایمان / فر بنده سموات و زمین / ... کردند در وی اختلاف

کو بودندی شفیع ارچه نبند / باشد این جز باذن و اختیار / چونکه ذکر حق یکتا شود / وان بتان را غیر حق چون یاد آید / عالم غیب و شهادت بر قرار / ور که استمکار از کافر آنچه هست

ما الک چیزی و هم نی عقلمند / این لوا تا بو که بخشد کو که کار / شما ذکر کرده قلوب بی رشد / انکه ایشان تازه رو گردند و شاد / ز آنچه پنهان و آنچه اشکار / مدد زمین فدیه دهند تا بدرست

هم مثل این ... در جنان / هم شود ظاهر برایشان از عجاب / من چو ایشان اکند شفرو مرض / کوید او نبود جز این برمنفق / بلکه ایشان هست امتحان ... / پس بر ایشان ... بازان / وین ستمکاران که در عصر / ... البلغو براست

نو پس تا بخرند از سوء العذاب / ایشان انچه کردند اکتساب / بنود و ما زا در اندم سعی / من بر این بودم بدانش ... / کان نعم یا نعمت است از دیگر / ... کردند از زر و مال اکتساب / نبود باشد که در ... بر گزند / ... باید ... هر که خواست

در فنا منشان شود ظاهر ... / هم محیط اید برایشان ... / این چو ما دادیم اورا ... / امتحان بود که کوید بلکه / پیش ازایشان بودند آنها هم این / پس جزای مکتسبشان ... / هم جزای بد بهاهم نبند / هم نماید تنگ بعد از وسعتی

که عمل کردند هم خود کمان / انچه میکردند استهزا بران / بخششی از خود بدفع آن کرب / امتحان آنچه از نعم دارد بدست / که خدا ایشان نداده بد مال و ... / کان نبود الا عقوبات شدید / این کسان عاجز کننده ما باید / این بود هم مؤمنان را ایتی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ

بگو ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود از معاصی نومید مشوید از رحمت

اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۵۳ وَاَنِيبُوا

خدا بدرستیکه خدا میآمرزد گناهانرا همه را بدرستیکه او آمرزنده مهربانست و برگردید

اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ

بسوی پروردگار خود و گردن نهید مراورا از پیش آنکه بیاید شمارا عذاب پس یاری کرده نشوید

وَاتَّبِعُوا اَحْسَنَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِيَكُمُ

و پیروی کنید بهترین آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شمارا

الْعَذَابُ بَغْتَةً وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۵۵ اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتٰى

عذاب ناگاه و شما نمیدانید آنکه گوید نفس ای اندوه و ندامت

عَلٰى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ۵۶ اَوْ تَقُولَ لَوْ

بر تقصیر کردیم در جانب خدا و اینکه بودم من هرآینه از مسخر کنندگان یا گوید اگر

اَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۵۷ اَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ

آنکه خدا راه نمود مرا هرآینه بودم از پرهیزکاران یا گوید وقتیکه ببیند عذاب را

اَنَّ لِي كَرَّةً فَاَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۵۸

اگر بود برای من بازگشتی پس بودم از نیکوکاران

ای محمد بندگانم را بگو / بر نفوس خود بعصیان مزید / کو بیامرزم گناهان تمام / پیش از آن کاید شمارا امر خدا / از خداوند شما اندر عبادت / ای ندامت بر من از افراط

پس غفور است و رحیم و بی‌نام / هم نبر بادی ذکر آید از نصاب / پیش از آن کاید عذابی ناگهان / یعنی از تقصیر من بر جنب حق

باز شو که رب خود کرده بدشان / پیروی در بد هم در فایده / هم شما باشید از آن بی‌خبر / جنب خود دردو لا این ... بی

یا عبادی الذین اسرفوا / نه شوید از رحمت حق ناامید / هم نماید امر او را انقیاد / زانچه بهتر بر شما نازل شده / زان کرامت تا نگوید یکنفر / ... مکن تقصیر اندر جنب او

بلى قد جاءتك آياتي فكذبت بها واستكبرت وكنت من الكافرين ٥٩
ويوم القيمة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة
أليس في جهنم مثوى للمتكبرين ٦٠ وينجي الله الذين اتقوا
بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون ٦١ الله خالق كل شيء
وهو على كل شيء وكيل ٦٢ له مقاليد السموات والأرض و
الذين كفروا بآيات الله أولئك هم الخاسرون ٦٣ قل أفغير الله
تأمروني أعبد أيها الجاهلون ٦٤ ولقد أوحي إليك وإلى
الذين من قبلك لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين
بل الله فاعبد وكن من الشاكرين ٦٦ وما قدروا الله حق قدره
والأرض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه
سبحانه وتعالى عما يشركون ٦٧

ونفخ في الصور فصعق من في السموات ومن في الأرض إلا من
شاء الله ثم نفخ فيه أخرى فإذا هم قيام ينظرون ٦٨ وأشرقت
الأرض بنور ربها ووضع الكتاب وجيء بالنبيين والشهداء
وقضي بينهم بالحق وهم لا يظلمون ٦٩ ووفيت كل نفس ما عملت
وهو أعلم بما يفعلون ٧٠ وسيق الذين كفروا إلى جهنم زمرا
حتى إذا جاءوها فتحت أبوابها وقال لهم خزنتها ألم يأتكم رسل
منكم يتلون عليكم آيات ربكم وينذرونكم
لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حقت كلمة العذاب
على الكافرين ٧١ قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها فبئس
مثوى المتكبرين ٧٢

پس نهاید بسجده جبرائیل امین
خادمان کویند من شاء الله است
در قیامت پس نمیرند انکروه
از مقام نفس و قلب و روح و عقل
نفخه دیکر پس اند صور باز
واله مبهوت اندر انتظار
نفس را بد بر هد الملك انضمان
انبیا را هم بیاید نزد او زمان
حکم کرده پس شود در از مون
اوست انا بر هر انجه می کنند
زمرا یعنی کروه اندکروه
خازنان کویند ایا بر شما
می بکویند امد ازی بر صواب
اند اشید از در دوزخ براه

ان کند تسلیم بر رمان فرزین
خاص بر اهل بقا بر کاکران
نفخه دیکر بو ججی از وجود
میکنند اندر فنا پوست نعل
هم همید میشوند امنیان
انچه با ایشان کنند از اختیار
مثل شمس و مه نشان بیجان
بهر الزام حجج بر امتان
بینهم بالحق وهم لا یظلمون
بند کانش از پسند و ناپسند
فوج فوج و فرقه فرقه با نثو
از شما نامد رسولی دهشما

ربنه بود بجا جزدات او
زنده ایشان کند سلطان حی
زانکه ایشان ابا و باشند خود
تا شوند اندر نبها فانی تمام
پس بناکر زنده کردند انتم
اشرقت ارض بنور ربها
وضع کردند نامه اعمال حساب
وان شهیدان که کواه صادقند
داده هر نفسی شود او تمام
رانده از عنف و مذلت سوی نار
تا بد غنج چو در اید از روی
بر شما تا لخواند ایتهای رب

کل شئ هالك الا وجهه
سید موت اعنی فنای فی الوجود
فانید از نفسها هیچ نبات
پس با و کردند باقی و السلام
فاذا هم ینظرون اندر قیام
ارض حشر از عدل کرد در بیان
لوح محفوظ ان بود نامش کتاب
وان ملك با کشتکان حاشفند
هر جزای انچه کرده ات انعام
بر زمر کردند کشان از قرار
بابها بکشود کرده بر خود
وزچنین روزی بترسانند عجب
لیك واجب قول حق شد بر عذاب
بد بود کرده نکشان از جایگاه

وسيق الذين اتقوا ربهم الى

ورانده شوند آنانکه ترسیدند پروردگار شانرا بسوی

الجنة زمرا حتى اذا جاؤها وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها

بهشت کروه کروه تا چون بیایند آنرا وکشوده شود درهای آن وکویند مرایشانرا خازنان

سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين ٧٣ وقالوا الحمد لله الذي

سلام بر شما پاك بودید پس درآیید در بهشت جاویدان وکویند سپاس مر خدایرا که

صدقنا وعده واورثنا الارض نتبوأ من الجنة حيث نشاء

راست کرد با ما وعده او و میراث داد ما را زمین بهشت جای میکیریم از بهشت هر جا که خواهیم

فنعم اجر العاملين ٧٤ وترى الملائكة حافين من حول العرش

پس نیکوست مزد عمل کنندکان و میبینی فرشتکانرا در آمده کرد کرفتکان از کرداکرد عرش

يسبحون بحمد ربهم وقضي بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين

تسبیح میکنند بستایش پروردکار شان و حکم کرده شد میان ایشان براستی و کفته شد ستایش مر خدایرا که پروردکار جهانیانست

هم براند انبیا را بر بهشت
خازنان بدهد سلام و بارز
وادمان میراث جنت بالواعا
مرفوه بکرفته از روز ازعتا

نوح فوج از حسن العمل و رشت
قال الهتم فادخلوها خالدات
مرکجا خواهیم کیریم از کوا
بنکرم انبوه فرشتکان

تا بخت چون در اید از بعد
حمد کوبند انحدای ذات
پس بود بر نیك اجر عاملین
حمد بر حق بسیار کوبیکنند

با ایشان کشود باشد در وجود
وعده خود کو بما بر بود
دکرد با مر جنت و خلد برین
نعمت سبحان ربی میزنند

٣ معنی وراجت بر کافران
کفند ایشانرا شود بر کافرانها

سورة المؤمن

جملگی مستغرق بحر صفات
مؤمنان کوبند در عین الیقین

در سپاس حمدان سلطان
حکم کرده پس شود بر حق

مر بیان حمد کان بی کاو کاست
حمد لله کاوست رب العالمین

سورة المؤمن خمس وثمانون اية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ١ تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم ٢ غافر الذنب و

قسم بحافظ و مجید فرو فرستاده قرآن از جانب خدای غالب دانا آمرزنده کناه

قابل التوب شديد العقاب ٣ ذي الطول لا اله الا هو اليه

قبول کننده توبه سخت عقوبت خداوند نعمت نیست خدائی مکر او بسوی اوست

المصير ٤ ما يجادل في ايات الله الا الذين كفروا فلا يغررك

بازکشت جدال نکنند در آیتهای خدا مکر آنانکه کافر شدند پس باید فریبد ترا

تقلبهم في البلاد ٥ كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم

کردیدن کفار در شهرها بتجارت تکذیب کردند پیش ایشان قوم نوح و کروهی چند بعد از ایشان

وهمت كل امة برسولهم لياخذوه وجادلوا بالباطل ليدحضوا

و قصد کردند هر کروهی به پیغامبر ایشان تا بکیرند او را و مجادله میکنند بسخن باطل تا زایل کنند

به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب ٦ وكذلك حقت كلمت ربك

سخن حق را پس کرفتم ایشانرا پس چکونه باشد سرانجام و همچنین واجب شد سخن پروردکار تو

على الذين كفروا انهم اصحاب النار

بر آنانکه کافر شدند انکه ایشان یاران آتش اند

بعد بسم الله رحمن الرحیم
طا مشیر امد بخوم محیح
مظهر حق را محقق احمد است
ذنب را بخشنده و توبه پذیر
نیست معبودی بحقد وحدة
کر تو را اندر بعد فریب بحق

مذهب اندنبیان خاوهیم
در جهان مصطفای منتجب
غالب و دانا تراکل احلام
حق تعالی مستقیم بر دو زمین
هر کسی کان نکرود بر قول خدا

مظهر از ابی مظهر اسرار
صاحب طول و عفو و نکو
باز کشت جمله بر وی مو

از صاحب طول الغنی و مکر
اندر ابات خدا بار
کثرت اموال و ثروتها

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ

رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ

الْجَحِيمِ ۷ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ

صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ

مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰ قَالُوا رَبَّنَا

أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ

خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ۱۱

ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ۱۲ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ

السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ۱۳ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۱۴ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ

يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ (مِنْهُمْ) شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ ۱۶ الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ

سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۷

وأنذرهم يوم الآزفة إذ القلوب لدى الحناجر كاظمين ١٩
ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع ٢٠ يعلم خائنة الأعين
وما تخفي الصدور ٢١ والله يقضي بالحق والذين يدعون من
دونه لا يقضون بشيء إن الله هو السميع البصير ٢٢ أولم يسيروا
في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين كانوا من قبلهم
كانوا هم أشد منهم قوة وآثارا في الأرض فأخذهم الله بذنوبهم
وما كان لهم من الله من واق ٢٣ ذلك بأنهم كانت تأتيهم رسلهم
بالبينات فكفروا فأخذهم الله إنه قوي شديد العقاب ٢٤

ولقد أرسلنا موسى بآياتنا وسلطان مبين ٢٥ إلى فرعون
وهامان وقارون فقالوا ساحر كذاب ٢٦ فلما جاءهم بالحق
من عندنا قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه واستحيوا
نساءهم وما كيد الكافرين إلا في ضلال ٢٧ وقال فرعون
ذروني أقتل موسى وليدع ربه إني أخاف أن يبدل دينكم
أو أن يظهر في الأرض الفساد ٢٨ وقال موسى إني عذت
بربي وربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب ٢٩ وقال
رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه أتقتلون رجلا أن
يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم وإن يك كاذبا
فعليه كذبه وإن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم إن
الله لا يهدي من هو مسرف كذاب ٣٠ يا قوم لكم الملك اليوم
ظاهرين في الأرض فمن ينصرنا من بأس الله إن جاءنا قال فرعون
ما أريكم إلا ما أرى وما أهديكم إلا سبيل الرشاد

وقال الذي آمن يا قوم إني أخاف عليكم مثل يوم الأحزاب

وگفت آنکس که ایمان آورده بود ای قوم بدرستیکه من میترسم بر شما مانند روز هلاک جماعت گذشته

مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود ٣٢ والذين من بعدهم وما

مانند عادت قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و نیست

الله يريد ظلما للعباد ٣٤ ويا قوم إني أخاف عليكم يوم

خدا که بخواهد ستم را بر بندگان خود وای قوم بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز

التناد ٣٥ يوم تولون مدبرين ما لكم من الله من عاصم ومن

ندا کردن روزیکه رو گردانیدن شوید پشت کننده نیست بر شما از عذاب خدا هیچ نگاهدارنده و هر که

يضلل الله فما له من هاد ٣٦ ولقد جاءكم يوسف من قبل

فرو گذارد خدا پس نیست او را از راه نماینده و بتحقیق که آمد شما را یوسف پیش از این

بالبينات فما زلتم في شك مما جاءكم به حتى إذا هلك قلتم

با معجزها پس همیشه بودید در شک از آنچه آمد شما را بآن تا آنکه چون هلاک شد گفتید هرگز

لن يبعث الله من بعده رسولا كذلك يضل الله من هو مسرف

نفرستد خدا بعد از او پیغمبر را همچنانکه شما گمراه شدید گمراه میکند خدا آنکه او از در گذرنده

مرتاب ٣٧ الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان أتاهم

شک آورنده آنانکه جدال میکنند در آیتهای خدا بی حجتی که آمده باشد ایشان را

كبر مقتا عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على

بزرگ از روی عداوت نزد خدا و نزد آنانکه ایمان آوردند همچنین مهر نهد خدا بر

كل قلب متكبر جبار ٣٨ وقال فرعون يا هامان ابن لي صرحا لعلي

هر دل سرکش گردنکش وگفت فرعون ای هامان بناکن برای من کوشکی بلند تا شاید

أبلغ الأسباب ٣٩ أسباب السموات فأطلع إلى إله موسى وإني

برسم من براهها راههای آسمانها پس مطلع شوم بسوی خدای موسی و بدرستیکه من

لأظنه كاذبا وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن

گمان میبرم اورا در دروغ گوئی و همچنین آراسته شد مر فرعون را بدی کردارش و بازداشته شد از

السبيل وما كيد فرعون إلا في تباب ٤٠ وقال الذي آمن يا قوم

راه راست و نبود مکر فرعون مگر در زیانکاری وگفت آنکه ایمان آورد ای قوم

اتبعون أهدكم سبيل الرشاد

پیروی کنید مرا تا راه نمایم شما را براه راست

يا قوم إنما هذه الحيوة الدنيا متاع وإن الآخرة هي دار القرار

ای قوم جز این نیست این زندگانی دنیا برخورداری اندکست و بدرستیکه آخرت آنست سرای آرام گرفتن

من عمل سيئة فلا يجزى إلا مثلها ومن عمل صالحا من ذكر أو

هر که کرد کاری بد پس جزا داده نشود مگر مانند آن و هر که کرد کار شایسته از مرد یا

نصف الجزء

أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب ٤٣ ويا قوم ما لي أدعوكم إلى النجوة وتدعونني إلى النار ٤٤ تدعونني لأكفر بالله وأشرك به ما ليس لي به علم وأنا أدعوكم إلى العزيز الغفار ٤٥ لا جرم أنما تدعونني إليه ليس له دعوة في الدنيا ولا في الآخرة وأن مردنا إلى الله وأن المسرفين هم أصحاب النار ٤٦ فستذكرون ما أقول لكم وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد ٤٨ فوقه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب ٤٩ النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم تقوم الساعة أدخلوا آل فرعون أشد العذاب ٥٠

وإذ يتحاجون في النار فيقول الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعا فهل أنتم مغنون عنا نصيبا من النار ٥١ قال الذين استكبروا إنا كل فيها إن الله قد حكم بين العباد ٥٢ وقال الذين في النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب ٥٣ قالوا أولم تك تأتيكم رسلكم بالبينات قالوا بلى قالوا فادعوا وما دعاء الكافرين إلا في ضلال ٥٤ إنا لننصر رسلنا والذين آمنوا في الحيوة الدنيا ويوم يقوم الأشهاد ٥٥ يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار ٥٦ ولقد آتينا موسى الهدى وأورثنا بني إسرائيل الكتاب هدى وذكرى لأولي الألباب ٥٧ فاصبر إن وعد الله حق واستغفر لذنبك وسبح بحمد ربك بالعشي والإبكار

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ
بدرستیکه آنانکه مجادله میکنند در آیتهای

اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ
خدا بی حجتی که آمده باشد ایشانرا نیست در سینهای ایشان مگر سرکشی نیستند ایشان

بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ
رسنده آن پس پناه گیر بخدا بدرستیکه او شنونده بیناست هر آینه آفریدن آسمانها

وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
و زمین بزرگترست از آفریدن مردم ولیکن بیشترین مردمان نمیدانند

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و برابر نیستند نابینا و بینا و آنانکه ایمان آوردند و کردند کار شایسته

وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ
و نه بدکار اندکی پند میپذیرند

[illegible]

[illegible]

إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ
بدرستیکه قیامت هر آینه آینده است نیست شکی

فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي
در آن ولیکن بیشتر مردمان نمیگروند و گفت پروردگار شما بخوانید مرا

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ
تا بپذیرم برای شما بدرستیکه آنانکه سرکشی کردند از پرستیدن من زود باشد که در آیند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۝ اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ
بدوزخ خوار شدگان خداست آنکه گردانید برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و

النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
روز را بیننده بدرستیکه خدا هر آینه صاحب فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان

لَا يَشْكُرُونَ ۝ ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى
شکر نمیکنند آنست شما را خدا که پروردگار شماست آفریننده هر چیزی نیست خدایی مگر او پس کجا

تُؤْفَكُونَ ۝ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ
برگردانیده میشوید همچنین برگردانیده شوند آنانکه بودند بآیتهای خدا انکار میکردند

اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ
خداست آنکه گردانید برای شما زمین را جایگاه و آسمان را بنایی برافراشته و تصویر کرد شما را

فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ
پس نیکو صورت داد شما را و روزی داد شما را از پاکیزهایی آنکه فاعل اینها خداست پروردگار شما پس بزرگوارست

اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝
خدا که پروردگار جهانیانست

[illegible]

هر خدای بر حقست آن که او فرید
هم بجا جنها کند از ره شتاب
انخدا کاو آفریننده شمااست
همچنین کرده بر شما کشند
انخدای بر خواست و کرد آن
ساخت صور بر شما از هم نکو
آن که باشد فاعل اینها خدا
پس بود بر تر خدائی کز یقین

بر شما شب را بدان ساکن شوید
هم معاش خود نمائید آشکار
عالمی هر چیز بهاو بر مقتضا
باز کردانیده کشند از بتر
بر شما کرد این زمین را مستقر
کرد صورتها بنا زاین نکو

دو نیز ام آفرید انسان عیان
لیک بیشتر باشند اکثر ناسپاس
غیر او یکتای پاک از چند و چون
آنکسانیکه بآیات خدا
هم بنائی چون خرابر داشتم
داد روزی بر شما از طیبات

چیزها را تا ببینید اندران
اندکند از مردمان نعمت شناس
نیست معبودی فانی تؤفکون
بود شان انکار از جهل و عمی
قبه بالای او من افراشتم
پاک و خوش یعنی ز حیوان و نبات
پرورنده و آفریننده شما
باشد او پروردگار عالمین

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ
اوست زنده که نیست خدائی مگر او پس بخوانید او را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٦٥ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ
که خالص سازید برای او دین را سپاس مر خدا را که پروردگار جهانیانست بگو بدرستیکه من باز داشته شدم

أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ
که پرستم آنانکه میخوانید بجز از خدا هنگامی که آمد مرا معجزات ظاهر

مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٦٦ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
از پروردگارم و مأمور شدم اینکه گردن نهم مر پروردگار جهانیان را اوست آنکه آفرید شما را

مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا
از خاک پس از نطفه پس از خون بسته پس بیرون آورد شما را کودک پس تا برسید شما

أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا
بسخت ترین قوت شباب پس تا باشید شما پیران و از شما کسی است که بمیرد پیش از پیری و تا برسید

أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ٦٧ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا
بمدت نام برده شده و تا شاید شما دریابید عقل اوست آنکه زنده میکند و میمیراند پس چون حکم کند کاری را

زنده باشد بر حیوة ذاتی او
پس ورا خوانید بر وجه نکو
هست بانش هر ستایش بالیقین
هم شدم مأمور کردن هم
خون بسته که منی بد اربعین
یعنی از طفلی قوی گردید شما
تا اجل از من بشوار دنیا
پس چو حکمی او کند بود جز این

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ٦٨
پس جز این نیست که میگوید مر او را باش پس میباشد

هست از پروردگار عالمین
حکم رب زکیف و کم
باید اندر صوت بوجهی منیر
پس بشیخوخت رسد از شباب
تا بیابید آن شما شاید بعقل
که بگوید باش پس باشد یقین

منع گشتم من که پرستم کجا
اوست آنکس کافرید انسان کیان
طفل آرد تان برون از بطن ام
باشد از آن پیش بعضی را وفات
وست آنکه که نماید زنده باز
حکم او را چونکه خواهد بی تعب

نه کنید الا اله غیره
دین خود خالص کنید اورا
میرسید آنچه ز آن خود شما
پس ز نطفه پس ز خون چهل کنان
بعد از آن لتبلغوا اشدکم
تا رسید یعنی بپیری در چنو
هم بمیراند شما را از مجاز
نیست حاجت باسباب و آلتی

از وقتی که بینات آمد من
وامر شدم از پروردگار عالمین
٢

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللّٰهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ٦٩ الَّذِينَ
آیا نمی بینی بسوی آنانکه جدال میکنند در آیتهای خدا که چگونه گردانیده میشوند آنانکه

كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٧٠
تکذیب میکنند بقرآن و بآنچه فرستادیم بآن پیغمبران خود را پس زود باشد که بدانند

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ٧١ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي
هنگامیکه غلهای آتشین در گردنهای ایشانست و زنجیرها کشیده میشوند در آب جوشان پس در آتش

النَّارِ يُسْجَرُونَ ٧٢ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ٧٣ مِنْ دُونِ
سوخته میشوند پس گفته شود مر ایشان را کجایند آنانکه بودید که شریک می آوردید از جز

اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذٰلِكَ
خدا گفتند دور و پنهان گم شدند از ما بلکه نبوده باشیم که بخوانیم از پیش از این چیزی را همچنین

يُضِلُّ اللّٰهُ الْكَافِرِينَ ٧٤ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ
فرو گذارد خدا کافران را این شما را بسبب آنچه بودید که خوشحال میشدید در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ٧٥ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
بناحق و بسبب آنچه بودید که نشاط میکردید در آیید درهای دوزخ را جاویدانند

فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ٧٦ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَإِمَّا
در آن پس بد جایگاهیست گردنکشان را پس شکیبا شو بدرستیکه وعده خدا راستست پس هر آینه

نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ٧٧
بنمائیم ترا پاره از آنچه وعده کردیم ایشان را یا بمیرانیم ترا پس بسوی ما باز گردانیده میشوند

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ
و هر آینه بتحقیق که فرستادیم پیغمبران را پیش از تو بعض ایشان کسانی اند که خواندیم بر تو

وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ
و از ایشان بعضی اند که نخواندیم بر تو و نبود هیچ پیغمبری را که بیارد هیچ معجزه

إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ٧٨
مگر بفرمان خدا پس آنگاه آمد فرمان خدا بعذاب کفار حکم کرده شود براستی و زیان کنند آنجا اهل باطل

منکری اخبار ایشان که جدل
داشتند ایشان بما با ز بد عمل
دعوت و تنزیل است و حکم این برای
پس شوند ایشان در آتش سوخته

اندر آیات الله ارند از دغا
هم رسولان هم کتاب با فروغ
زود پس باشد که دانند آن تمام
آتشی زاغلال و بند افروخته

تا چسان گردانده ایشان میشوند
و آنچه را کز بر رسولان داده ایم
چونکه در اعناقشان غلها هم
پس گویند انما لنا چو شدند

بر علاوه کاهی ز انکر وند
بهر آن بر خلق بفرستاده ایم
والسلاسل یسحبون فی الجحیم
از خدا با ایشان که فرا خوانده اند

اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ٨٠

خداست آنکه گردانید برای شما چارپایان را تا سوار شوید از آن و از آن میخورید

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا

و برای شماست در آن منفعتها و تا برسید بسفر کردن بر آن بحاجتی که در سینهای شماست و بر انعام

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ٨١ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ ٨٢

و بر کشتی بر داشته میشوید و مینماید شما را آیتهای خود را پس کدام از آیتهای خدا را انکار میکنید

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ

آیا پس سیر نکردند در زمین پس بنگرند چگونه باشد سرانجام کار آنانکه پیش از

قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى

شما بوده‌اند بیشتر از ایشان و سخت تر در قوت و نشان در زمین پس دفع نکرد

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ٨٣ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا

از ایشان آنچه بودند که کسب میکردند پس چون آمد ایشان را پیغمبرانشان بمعجزها شاد شدند

بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٨٤ فَلَمَّا

بآنچه نزد ایشانست از دانش و فرود آمد بایشان آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس چون

رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ٨٥

دیدند عذاب ما را گفتند گرویدیم بخدای یگانه و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شریک آورندگان

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي

پس نبود که سود دهد ایشان را ایمانشان چون دیدند عذاب ما را طریقه خدا که بتحقیق گذشته در میان

عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

بندگان خود و زیانکار شدند در آن هنگام کافران

سُورَةُ فُصِّلَتْ وَقِيلَ السَّجْدَةُ أَرْبَعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

حزب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ١ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ٢ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا

بحق حمید مجید فرو فرستادن قرآن از خدای بخشاینده مهربان کتابیست تفصیل داده شده آیتهایش قرآن عربیست

عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٣ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا

برای قومیکه میدانند مژده دهنده و بیم کننده پس اعراض کردند بیشتر ایشان پس ایشان

يَسْمَعُونَ ٤ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي

نمیشنوند و گفتند دلهای ما در غلافست از آنچه میخوانید ما را بسوی او و در

آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ٥

گوشهای ما سنگینی است و از میان ما و میان تو پرده ایست پس عمل کن بدرستیکه ما عمل کنندگانیم

قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الهكم اله واحد فاستقيموا

بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما که وحی کرده شد بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای است یگانه پس راست شوید

اليه واستغفروه وويل للمشركين ۶ الذين لا يؤتون الزكوة

در توجه باو و طلب آمرزش کنید از او و سختی عذاب برای مشرکانست ۶ آنکه نمیدهند زکوة

وهم بالاخرة هم كافرون ۷ ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات

و ایشان بآخرت ایشان کافرانند ۷ بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

لهم اجر غير ممنون ۸ قل ائنكم لتكفرون بالذى خلق الارض

مر ایشانرا مزدیست بی منت ۸ بگو آیا شما کافر میشوید بآنکه آفرید زمین را

فى يومين وتجعلون له اندادا ذلك رب العالمين ۹

در دو روز و میگردانید برای او همتایان اینست پروردگار جهانیان

[illegible]

وجعل فيها رواسى من فوقها

و گردانید در زمین کوههای استوار از زبر آن

وبارك فيها وقدر فيها اقواتها فى اربعة ايام سواء للسائلين ۱۰

و برکت داد در آن و تقدیر کرد در زمین روزیهارا در چهار روز تمامست مر سائلانرا

ثم استوى الى السماء وهى دخان فقال لها وللارض ائتيا

پس قصد کرد بسوی آسمان و آن دودی بود پس گفت مر آسمان و زمین را که بیائید

طوعا او كرها قالتا اتينا طائعين ۱۱ فقضيهن سبع سموات

در حالت رغبت یا کراهت گفتند که آمدیم ما بهر چه فرمائی فرمانبرداریم پس حکم کرد و ساخت هفت آسمانها

فى يومين واوحى فى كل سماء امرها وزينا السماء الدنيا

در دو روز و وحی کرده بود در هر آسمان کار آنرا و زینت دادیم آسمان دنیا را

بمصابيح وحفظا ذلك تقدير العزيز العليم ۱۲ فان اعرضوا فقل

بچراغ ستارگان و نگاه داشتن اینست اندازه خدای غالب دانا پس اگر اعراض کنند پس بگو

انذرتكم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود ۱۳ اذ جاءتهم

بیم کردم شما را از عذاب صاعقه مانند صاعقه عاد و ثمود چون آمدند ایشانرا

الرسل من بين ايديهم ومن خلفهم الا تعبدوا الا الله قالوا

پیغمبران از میان دستهای ایشان و از پشت ایشان آنکه مپرستید مگر خدارا گفتند

لو شاء ربنا لانزل ملائكة فانا بما ارسلتم به كافرون ۱۴

اگر خواهد پروردگار ما هرآینه فرو فرستد فرشتگانرا پس جز این نیست که بآنچه فرستاده شدید بآن کافریم

[illegible]

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي

الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ

اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۱۵

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ

الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ ۱۶

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ

صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۷ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ

آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۱۸

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللّٰهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۹ حَتَّىٰ إِذَا مَا

دربیان قصهٔ عاد و ثمود

جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ۲۰ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا

اللّٰهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۱

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا

جُلُودُكُمْ وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ۲۲ وَ

ذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۲۳

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ۲۴

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ

عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ٢٥ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا

در حقیقت ایشان بودند زیانکاران و گفتند آنانکه کافر شدند مشنوید مر این

الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ٢٦ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

قرآنرا و سخن لغو گوئید در میان آن تا شاید شما غلبه کنید پس بچشانیم البته آنانکه کافر شدند

عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ٢٨ ذَٰلِكَ

عذاب سخت و هر آینه جزا دهیم ایشانرا بدترین آنکه بودند که میکردند این عذاب

جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا

پاداش دشمنان خدا آتش مر ایشانراست در آن سرای جاویدان پاداش بسبب آنکه بودند که با آیتهای ما

يَجْحَدُونَ ٢٩ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا اللَّذَيْنِ أَضَلَّانَا

انکار میکردند و گفتند آنانکه کافر شدند پروردگارا بنما ما را آنانکه گمراه شدند

مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

از جن و انس تا بگردانیم ایشانرا در زیر قدمهای خود تا باشند از جمله فرودستان

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

بدرستیکه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس

اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

آنانکه ایستادند فرود آیند بر ایشان فرشتگان آنکه مترسید و اندوهگین مشوید

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ٣١ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي

و شاد شوید به بهشت که بودید که شما وعده داده میشوید ما ایم دوستان شما در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ

زندگانی دنیا و در آخرت و بر شماست در آن آنچه آرزو کنند نفسهای شما و بر شماست

فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ٣٣ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ

در آن آنچه را که بخواهید در حالتیکه پیشکش است از خدای آمرزنده مهربان و کیست نیکوتر از روی گفتار از آنکه

دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ٣٤ وَلَا تَسْتَوِي

بخواند بسوی خدا و کردار شایسته و گفت بدرستیکه من از گردن نهندگانم و نیست یکسان

الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ

نیکوئی و نه بدی دفع کن بآنچه که آن نیکوتر است پس آنکس که میان تو

وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ٣٥ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا

و میان او دشمنی است گویا او دوست کارساز خویش است و عطا کرده نشود این خصلت مگر آنانکه صبر کردند

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ٣٦ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ

و عطا کرده نشود او را مگر خداوند بهره بزرگ و اگر برسد ترا از شیطان وسوسه

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پس پناه بر بخدا بدرستیکه او است شنوای دانا

سجدة واجبة

سجدة واجبة

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ

وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ٣٨

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ٣٩ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا

أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى

إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٤٠ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا

يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ

لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ٤٣ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ

قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ٤٤

[illegible]

[illegible]

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا

لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا

هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ

عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ٤٥ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ

بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ

مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ٤٧ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ

السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ

أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ

مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ٤٨ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ

ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ٤٩

الجزء الخامس والعشرون

[illegible]

[illegible]

لا يسام الانسان من دعاء
ملول نشود آدمی از خواهش

الخير وان مسه الشر فيؤس قنوط ۵۰ ولئن اذقناه رحمة منا
نیکو و اگر رسید او را شری پس نا امید شود ناامید است و اگر بچشانیم کافر را رحمتی از جانب ما

من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي وما اظن الساعة قائمة
بعد از سختی که باو رسیده بود هر آینه گوید که این مراست و گمان نمیبرم قیامت را برخاسته

ولئن رجعت الى ربي ان لي عنده للحسنى فلننبئن الذين
و اگر برگردانیده شوم بسوی پروردگارم بدرستیکه مراست نزد او حسنی پس اخبار کنیم آنانرا که

كفروا بما عملوا ولنذيقنهم من عذاب غليظ ۵۱ واذا انعمنا
کافر شدند بانچه کردند و البته بچشانیم ایشانرا از عذاب درشت و چون انعام کنیم

على الانسان اعرض ونأى بجانبه واذا مسه الشر فذو
بر آدمی روی گرداند و دور کند جانب خود را و چون برسد او را بدی پس صاحب

دعاء عريض ۵۲ قل ارأيتم ان كان من عند الله ثم كفرتم
دعای بسیار است بگو آیا که دیدید شما اینکه اگر باشد از نزد خدا پس کافر شدید

کرباشد همیشان ظالم کر ... من مخصص ... [illegible]

به من اضل ممن هو في شقاق بعيد ۵۳ سنريهم اياتنا في
بقرآن کیست گمراه تر از آنکه او در مخالفتی دور است زود بنمائیم کفار را قدرت خود را در

الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف
آفاق و در نفسهای ایشان تا آنکه روشن گردد مر ایشانرا بدرستیکه رسول حقست آیا کفایت نکند

بربك انه على كل شيء شهيد ۵۴ الا انهم في مرية من لقاء
پروردگارت که او بر همه چیزی گواه است بدرستیکه ایشان در شکند از ملاقات

ربهم الا انه بكل شيء محيط
پروردگارشان بدانید که او بهر چیزی احاطه کننده است

[illegible]

سورة الشورى ثلث وخمسون اية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك
قسم بحق حم عسق همچنین وحی میکند بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند

اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ

خدای غالب درست کردار مراوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۴ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ

بلند مرتبه بزرگ است نزدیک است آسمانها شکافته شوند از بالای آنها و

الْمَلٰئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ

فرشتگان تسبیح میکنند بستایش پروردگارشان و آمرزش خواهند مر آنکه در زمین است

أَلَا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۵ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

بدانید که خدا اوست آمرزنده مهربان و آنانکه فرا گرفتند از غیر خدا

أَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۶ وَكَذٰلِكَ

دوستان خدا نگهبان است بر ایشان و نیستی تو بر ایشان کارسازنده و همچنین

أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ

وحی کردیم بسوی تو قرآن را عربی تا بیم کنی اهل مکه را و هر که در حوالی که است و بیم کنی از روز

الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۷ وَلَوْ شَاءَ

روز جمع نیست شکی در آن گروهی از ایشان در بهشت اند و گروهی در دوزخ و اگر خواهد

اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ

خدا هر آینه گردانید ایشان را گروهی یکتا ولیکن در میآورد هر کرا بخواهد در رحمت خود و

الظّٰلِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۸ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

ستمکاران نیست مر ایشان را هیچ دوستی و نه یاری کننده آیا فرا گرفتند از غیر خدا

أَوْلِيَاءَ فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۹ وَمَا

دوستان پس خدا اوست دوستدار و او زنده میکند مرده را و او بر همه چیزی تواناست و آنچه

اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللّٰهِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

اختلاف میکنید در آن از چیزی پس حکم آن بسوی خداست اینست شما را خدا پروردگار من بر او توکل کردم

وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۱۰

و بسوی او بازگشت نمودم

کفته‌ایم از پیش شرح نام هم
تو مطلق عالم سر قدم
هم بسوی آنکه بود اند تو پیش
هم بدان خود علی است و عظیم
هست نزدیک آنکه بشکافد هم
مغفرت خواهند بهر اهل زمین

تا در سولان هم که بعد عصر خویش
تا رسا بر عظمتش عقل سلیم
نه سپهر از هیبتش در بیم دم
از جناب قدس رب العالمین

ای خدای غالب دانا براست
هست یعنی عقل و فهم ممکنات
هم بتسبیحش ملائک صبح و شام
می‌طلبند آنکه خلاق جهان

عین و سین و قاف حم ای حکیم
همچنین سوی تو کند وحی از کرم
باشد او دانا بهر چه در سماست
اندر اندازه علوش محو و مات
بر سپاس رب خویش اند مقام
او ستمر زنده کار و مهربان

وتنذر ۲

و انکه بگرفتند غیر او دوست
زین کتاب نازل اندر ماجری
بد همی از روز قیامت همشان
ور خدا ایمنی است میکردندشان
دوستی یاری که در یوم الحساب
زنده سازد مرده کاز جملگی
هست حکمش پس مفوض بر خدا
من بر او کردم توکل در امور

بر عملهاشان نگهبان جمله اوست
تا تو بدهی بیم بر ام القری
نیست شک در روی کی جمع علی
امتی واحد بیک نام و نشان
باز ایشان را رهاند از عذاب
هر توانا ذات او بر کل شی

نیستی یا تا تو بر ایشان وکیل
و آنچه بر اطراف مکه است از ملل
فرقه باشند ز ایشان در بهشت
لیک یدخل من یشاء فی رحمته
بار کرفتندی چرا زو خویشتن
و آنچه در وی مینماید اختلاف

بر تو و ایشان هم اکرام دمی
از تمام ربع مسکون در رسا
فرقه هم در سعیر و جای زشت
ظالمون مالهم فی نفسه
پس خدا باشد ولی نه غیر آن
از هر آنچیزی که هست آن رو دهان
ذلکم الله ربی بالعطا
باز کردم هم بسوی او بالخضوع

فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

آفریننده آسمانها و زمین

جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ

گردانید برای شما از نفسهای شما زنان را و آفرید از چارپایان جفتها گوناگون بسیار میگرداند شما را

فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۱۱ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَ

در تناسل نیست مانند او چیزی و اوست شنوا بینا مراوراست کلیدهای آسمانها و

الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۱۲ شَرَعَ

زمین پهن میکند روزی را بر هر کرا میخواهد و تنگ میکند بدرستیکه او بهر چیزی داناست پیدا کرد

لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصّٰى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا

برای شما از دین آنچه فرمود بآن نوح را و آنکه وحی کردیم بسوی تو و آنچه

وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرٰهِيمَ وَمُوسٰى وَعِيسٰى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا

امر کردیم بآن ابراهیم را و موسی را و عیسی را اینکه بپا دارید دین را و متفرق مشوید

فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ

در آن بزرگ است بر مشرکان آنچه میخوانی ایشان را بسوی او خدا میگزیند بسوی خود هر کرا

يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ۱۳

میخواهد و راه مینماید بسوی او هر که بازگردد

او شکافنده سموات و ارض
آفرید از نفسهاتان زوجها
اندر این تدبیر تان سازد فزون
کاف زاید نفی تا تاکید کرد
او بذات خود سمیع است و بصیر
هم ببیند هر چه آن دارد وجود
این بدیهی بود در نزد خرد
هر مقالید سموات و زمین

یعنی از ازواج کاید در وجود
ذکر مثلی داردان بجای فرد
نیست چو هر بینا و شنوا در نظر
ذات آفتاب و ذره در غیب و شهود
کفت تا باشد بیان اختصاص
باشد او از هر جهتی یقین

نیست چیزی مثل او اندر وجود
با کرامات الش بود اوصاف ذات
بشنود او صوت هر خواننده
ممکنی که دارد این سمع و بصر
نیست ممکن همچو واجب در صفات
میکشاید رزق و میخواهد

از نهد اغنی چنین بالطول و عرض
صنفها از انعام هم بهرتان
کان بود باقی و جاودان بود
هم ندارد مثل و مانند در صفات
در زمان واحد ار داننده
گفت لا امثله تکرار نظیر
هم دو واجب نیست ممکن در ثبات
هم نماید تنگ از آن باز نیز

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ
أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ١٤ فَلِذَلِكَ فَادْعُ
وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا
وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ١٥
وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ١٦

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ
السَّاعَةَ قَرِيبٌ ١٧ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي
السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ١٨ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ١٩
مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ

نزد له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها

[illegible]

وما له في الآخرة من نصيب ٢٠ أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين

[illegible]

ما لم يأذن به الله ولولا كلمة الفصل لقضي بينهم وإن الظالمين

[illegible]

لهم عذاب أليم ٢١ ترى الظالمين مشفقين مما كسبوا وهو

[illegible]

واقع بهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات

[illegible]

الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير

[illegible]

ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات

[illegible]

قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى ومن يقترف

[illegible]

حسنة نزد له فيها حسنا إن الله غفور شكور ٢٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أم يقولون افترى على الله كذبا فإن يشإ الله يختم على قلبك

[illegible]

ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته إنه عليم بذات الصدور ٢٤

[illegible]

وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم

[illegible]

ما تفعلون ٢٥ ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات ويزيدهم

[illegible]

من فضله والكافرون لهم عذاب شديد ٢٦ ولو بسط الله الرزق

[illegible]

لعباده لبغوا في الأرض ولكن ينزل بقدر ما يشاء إنه بعباده

[illegible]

خبير بصير ٢٧ وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر

[illegible]

رحمته وهو الولي الحميد ٢٨ ومن آياته خلق السماوات والأرض

[illegible]

وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم إذا يشاء قدير ٢٩ وما

[illegible]

أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير ٣٠ وما أنتم

[illegible]

بمعجزين في الأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير ٣١

[illegible]

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ

و از نشانهای قدرت وی کشتیهاست در دریا مانند کوهها اگر خواهد خدا ساکن گرداند باد را پس گردند

رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ٣٢

آن کشتیها ایستاده بر پشت دریا بدرستیکه در این هر آینه آیتهاست مر هر صبر کننده و شکر گذار

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ٣٣ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ

یا اگر خواهد هلاک کند بآنچه کسب کردند و میگذرد از بسیاری و میداند آنانکه مجادله میکنند

فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ٣٤ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا

در آیتهای ما نیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی پس آنچه داده شدید از چیزی پس برخورداری زندگانی دنیا است

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ٣٥

و آنچه در نزد خدا بهتر و پاینده‌تر است مر آنانکه گرویدند و بر پروردگارشان توکل میکنند

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ٣٦

و آنانکه اجتناب میکنند از کبایر گناه و کارهای زشت و چون خشم گیرند ایشانرا زود میگذرند

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ

و آنانکه اجابت کردند مر پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کار ایشان مشورتست میان ایشان

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٣٧ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ

و از آنچه روزی دادیم ایشانرا انفاق میکنند و آنانکه هرگاه برسد ایشانرا گمراهی ایشان

يَنْتَصِرُونَ ٣٨ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ

انتقام میکشند و پاداش کردار بد بدیست مانند آن پس هر که درگذرد و باصلاح آورد پس مزد او

عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ٣٩

بر خداست بدرستیکه او دوست ندارد بندهٔ ستمکاران را

وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ

و هر آینه آنکه انتقام کشید بعد از ستم او پس آنها

مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ

نیست برای ایشان هیچ راهی جز این نیست که راه باید بر آنکه ستم میکنند مر مردمانرا

يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤١ وَلَمَنْ صَبَرَ

و فساد میخواهند در زمین بناحق آنگروه برای ایشانرا عذابیست دردناک و هر که صبر کرد

وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ٤٣ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ

و درگذشت بدرستیکه این هر آینه از کارهای محکم است و هر که را فرو گذارد خدا پس نیست او را هیچ دوستی

مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ

بعد از او و میبینی ستمکارانرا چون دیدند عذاب را گویند آیا هست بسوی

مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ٤٤ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ

بازگشتن هیچ راهی و میبینی ایشانرا که روگردانیده شوند بر آتش فروتنان باشند از خواری

يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ

مینگرند از نگریستن پنهان و گفتند آنانکه ایمان آوردند بدرستیکه زیانکاران آنانکه

خسروا انفسهم واهليهم يوم القيمة الا ان الظالمين في عذاب

مقيم ٤٥ وما كان لهم من اولياء ينصرونهم من دون الله و

من يضلل الله فما له من سبيل ٤٦ استجيبوا لربكم من قبل ان

ياتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجا يومئذ وما لكم من نكير ٤٧

روزیکه نیست بازگشتی مر اورا از جانب خدا نیست برای شما هیچ پناهی در آن روز و نیست مر شما را هیچ انکاری

فان اعرضوا فما ارسلناك عليهم

پس اگر اعراض کنند پس نفرستادیم ترا بر ایشان

حفيظا ان عليك الا البلاغ وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة

فرح بها وان تصبهم سيئة بما قدمت ايديهم فان الانسان

كفور ٤٨ لله ملك السموات والارض يخلق ما يشاء يهب

لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء الذكور ٤٩ او يزوجهم ذكرانا

واناثا ويجعل من يشاء عقيما انه عليم قدير ٥٠ وما كان

لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل

رسولا فيوحي باذنه ما يشاء انه علي حكيم ٥١ وكذلك

اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا

الايمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا

وانك لتهدي الى صراط مستقيم ٥٢ صراط الله الذي له ما في

السموات وما في الارض الا الى الله تصير الامور ٥٣

آسمانها و آنچه در زمین است آگاه باشید که بسوی خداست بازگشت همه کار

سورة الزخرف تسع وثمانون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ۱ والکتاب المبین ۲ انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم

قسم باسماء حسنی و کتاب روشن بدرستیکه ما گردانیدیم قرآنرا بلغت عرب تا شاید شما

تعقلون ۳ وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

دریابید بعقل و بدرستیکه او در اصل کتاب نزد ما هر آینه بزرگوار محکم است

افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین ۵ وکم

آیا پس باز گذاریم از شما قرآنرا باز داشتنی اگر هستید شما گروهی از حد گذشتها و بسا

ارسلنا من نبی فی الاولین ۶ وما یاتیهم من نبی الا کانوا

که فرستادیم از جنس پیغمبران در میان پیشینیان و نیامد ایشانرا هیچ پیغمبری مگر اینکه بودند

به یستهزءون ۷ فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین

که آن استهزا میکردند پس هلاک کردیم سخت تر از ایشانرا از روی توانائی و گذشته قصه پیشینیان

ولئن سالتهم من خلق السموات

و اگر بپرسی ایشانرا که کی آفرید آسمانها

والارض لیقولن خلقهن العزیز العلیم ۹ الذی جعل لکم الارض

و زمین را هر آینه گویند آفرید آنها را خدای غالب دانا آنکه گردانید برای شما زمین را

مهدا وجعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون ۱۰ والذی نزل

بساط گسترده و گردانید برای شما در آن راهها تا شاید شما راه یابید و آنکه فرستاد

من السماء ماء بقدر فانشرنا به بلدة میتا کذلک تخرجون ۱۱

از آسمان آب باندازه پس زنده کردیم بآن شهرها مرده را همچنین بیرون آورده خواهید شد

والذی خلق الازواج کلها وجعل لکم من الفلک والانعام

و آنکه آفرید اصناف مخلوقات را همه را و گردانید برای شما از کشتی و چهارپایان

ما ترکبون ۱۲ لتستوا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم

آنچه سوار میشوید تا راست شوید بر پشتهای آن پس یاد کنید نعمت پروردگار خود را

اذا استویتم علیه وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا وما

چون راست نشینید شما بر آن و بگوئید پاک و منزه است آنکه رام کرد برای ما اینرا و نبودیم

کنا له مقرنین ۱۳ وانا الی ربنا لمنقلبون ۱۴ وجعلوا له من عباده

مر او را رام کنندگان و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم و گردانیدند مر او را از بندگان او

جزءا ان الانسان لکفور مبین

بدرستیکه انسان هر آینه ناسپاس ظاهر است

ام اتخذ مما یخلق بنات واصفیکم

آیا گرفته خدا از آنچه آفریده دختران را و برگزیده شما را

بالبنین ۱۶ واذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه

به پسران و چون مژده داده شود یکی ایشان بآنچه زده مثل مر خدای بخشنده را گردد روی او

مسودا وهو کظیم ۱۷ او من ینشؤ فی الحلیة وهو فی الخصام

سیاه و او خشم دارنده است آیا کسیکه تربیت یافته در زینت و او در وقت خصومت

غیر مبین ۱۸ وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا

عاجز است و گردانیدند فرشتگانرا آنانکه ایشان بندگان خدایند دختران آیا حاضر بودند

خلقهم ستکتب شهادتهم ویسئلون ۱۹ وقالوا لو شاء الرحمن

در آفریدن ایشان زود نوشته شود شهادت ایشان و پرسیده شوند و گفتند اگر خواستی خدای بخشنده

ما عبدناهم ما لهم بذلک من علم ان هم الا یخرصون ۲۰ ام اتیناهم

نمی پرستیدیم ایشانرا نیست مر ایشانرا بآن هیچ دانشی نیستند ایشان مگر دروغ گویان آیا دادیم ایشانرا

كتابا من قبله فهم به مستمسكون ٢١ بل قالوا انا وجدنا اٰباءنا

كتابی پیش از و پس ایشان بآن چنگ زدگانند بلکه گفتند که یافتیم پدران خودرا

على امة وانا على اٰثارهم مهتدون ٢٢ وكذلك ما ارسلنا

بر ملتی و بدرستیکه ما بر اثرهای ایشان راه یافتگانیم و همچنین نفرستادیم

من قبلك فى قرية من نذير الا قال مترفوها انا وجدنا اٰباءنا

پیش از تو در دهی هیچ بیم کننده مگر آنکه گفتند توانگران آن ده که یافتیم پدران خودرا

على امة وانا على اٰثارهم مقتدون ٢٣ قال اولو جئتكم باهدى

بر دینی و بدرستیکه ما بر اثرهای ایشان اقتدا کنندگانیم گفت آیا بیاوردم شمارا بدینی راست‌تر

مما وجدتم عليه اٰباءكم قالوا انا بما ارسلتم به كافرون ٢٤

از آنچه یافتید بر آن پدران خودرا گفتند بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شدید بآن کافرانیم

فانتقمنا منهم فانظر كيف كان عاقبة المكذبين ٢٥

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس بنگر چگونه بود سرانجام کار دروغ گویان

[illegible]

وإذ قال ابرهيم لابيه وقومه

و چون گفت ابراهیم مر پدر خودرا و قوم خودرا

نصف الجزء

انني براء مما تعبدون ٢٦ الا الذى فطرنى فانه سيهدين ٢٧

بدرستیکه من بیزارم از آنچه میپرستید لیکن آنخدا یکه آفرید مرا پس او زود باشد که راه نماید

وجعلها كلمة باقية فى عقبه لعلهم يرجعون ٢٨ بل متعت

و گردانید توحید را کلمهٔ پاینده در میان او تا شاید ایشان بر گردند بلکه برخوردار دادم

هؤلاء واٰباءهم حتى جاءهم الحق ورسول مبين ٢٩ ولما جاءهم

آنهارا و پدران ایشان را تا آمد ایشان را سخن راست و پیغمبریکه ظاهر است و چون آمد ایشان را

الحق قالوا هذا سحر وانا به كافرون ٣٠ وقالوا لولا نزل هذا

سخن حق گفتند این قرآن سحر است و بدرستیکه ما او را نا گروندگانیم و گفتند چرا فرو فرستاده قرآن را

القراٰن على رجل من القريتين عظيم ٣١ اهم يقسمون رحمت ربك

بر مردیکه از یکی از دو ده است بزرگ قدر آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار خودرا

نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحيوة الدنيا ورفعنا بعضهم

قسمت کردیم میان ایشان روزیهای ایشان را در زندگانی دنیا و برداشتیم بعضی ایشان را

فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا ورحمت ربك

بالای بعضی مرتبها تا آنکه فرا گیرند بعضی ایشان بعضی را باستهزا و رحمت پروردگار تو

خير مما يجمعون ٣٢

بهتر است از آنچه جمع میکنند

[illegible]

یا کراز این قبض و بسط نقص و رفع تا معین هم شوند اندر معاش	مردمان از یکدگر یابند نفع بگذرد کار جهان بی اغتشاش	بعض تو بعض دگر باشند رام رحمت تو بود کان تکاثرش	ان یکون ... این بکی عالمینا زانچه جمع ارند ایشان ...

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ

واگر نه آن بود که مردمان میگشتند بر دین کفر همه هرآینه گردانیدیم برای آنکه کافر شود بخدای بخشنده

لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ٣٣ وَلِبُيُوتِهِمْ

مر خانهاشان سقفها از نقره و نردبانها بر بالای آن ظاهر کنند خود را و مر خانهاشان را

أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ٣٤ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ

درها و تختها که بر آن تکیه کنند و از طلا جهاخشند و نیست آنچه مذکور شد برخورداری

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ٣٥ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ

زندگانی دنیا و آخرت نزد پروردگار تو مر پرهیزگاران را و هر که چشم پوشد از

ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ٣٦ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ

یاد خدای بخشاینده بگماریم برای او شیطانی را پس او مر او را همنشین است و بدرستیکه ایشان هرآینه باز دارند ایشان را

عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ٣٧ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ

از راه راست و پندارند که ایشان راه یافتگانند تا هنگامیکه بیاید ما را گوید

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ٣٨ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ

ای کاشکی میان من و میان تو دوری مغرب و مشرق بود پس بد همنشینی است و هرگز سود ندهد شما را

الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ٣٩

امروز چون ستم کردید بدرستیکه شما در عذاب شریکانید

... آنکه در کفر و کمان می بگرداندیم بهر کافران بابها و تختها در هر یکی آخرت در نزد رب بالیقین دیو بفرستیم کو را قرین آنکه ایشان در رهند ساعتند گوید ان عاشی قرین زانسین عاشیان گویند ان قرین ...	امتی واحد شوند این مردمان خانه ها کز نقره باشد سقف آن کز بر آن کردند ایشان متکی جنت اعنی هست بهر متقین باشد اعنی صبح و شامش همنشین یا کرد بون بر عذاب راعند بودمان اینکاش بعد المشرقین این تمنا نه بحال و زاریشان ...	بر حطام دنیوی مایل شوند نردبانها کز بر آن بالا روند کردمی انها ز نقره و ز طلا وانکه خود را از ذکر رحمن داشت کور بازشان دارند آن بودند زراه یا کران عاشی و شیطانش بهما تا نمی بودم تو را هم کرچنین چون ستمکار بدید عاری ...	از خدا و آخرت غافل شوند خود زبام خانه ها ظاهر کنند نیست اینها جز متاع این سرا هر او نقد بود بازیم از مود بد گمان ان عاشیان از اشتباه مرد و باز ایند در دوزخ جزا اندر این بعد مکان ای بد قرین مشترک باشید با هم در عذاب

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٤٠

آیا پس تو میشنوانی کران را یا راه نمائی کوران را و هر که بوده باشد در گمراهی ظاهر

فاما نذهبن

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ٤١ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ

پس اگر ببریم ما ترا بجوار رحمت خود پس بدرستیکه ما از ایشان انتقام کشندگانیم یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده دادیم ایشان را

فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ٤٢ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ

پس بدرستیکه ما بر ایشان تاوانائیم پس چنگ درزن بانچه وحی کرده شد بسوی تو بدرستیکه تو

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٤٣ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

بر راه راستی و بدرستیکه این قرآن پند است مر ترا و مر قوم ترا و زود باشد که پرسیده شوید

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ

و بپرس احوال کسانیرا که فرستادیم پیش از تو از پیغمبران خود آیا گردانیدیم از جز خدای

بشنوانی بر کران تا نو حرف وانکه باشد در ضلال آشکار پس تو مکن اقتصار اندر بلاغ تا کشند انتقامیم از عدو ما بر ایشانیم تا نا مقتدر خود تویی بر راست از ... می پرس از اهل تو ... و کتاب می پرس از اهل علم و ... ما خدایان که پرستیده شوند حاصل آنکه امر ... کرده ایم	الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ٤٥ بخشنده خدایان دیگر پرستیده شوند	خاطر خود ده از ایشان فراغ هم نمائیم اگر خواهیم ... ... خواهیم ... وان بود ذکر تو و قومت شرف وانکه بودند از تو پیش ... صاحبان کتاب و ایشان	پس بهم تو در جواد خود تو را وعده دادستیم آنچه از عقاب چنگ پس در زن بانچه ... یعنی این قرآن که موحی بر ... از رسل یعنی که از پیش از تو ما هیچ کردانیده ایم الا خدا	با نمائی ... بکوران ... که میسر کرد ... هیچ بار تا کشیده انتقام از اشقیا ما بر ایشان ... میشود سوی تو ... نزد ... پرستیده شوید ... خود فرستادیم ... کاو ... بخشاینده ... خلق ایشان ز اطاعت ... بر پرستش جز خدا از قدیم

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

و هرآینه فرستادیم موسی را با معجزات

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٤٦ فَلَمَّا جَاءَهُمْ

بسوی فرعون و اشراف قوم او پس گفت که من فرستاده پروردگار جهانیانم پس چون آمد ایشان را

بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ٤٧ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

با معجزها آنگاه ایشان از آن میخندیدند و نمی نمودیم ایشان را از معجزها مگر آنکه آن بزرگتر بود از معجزه پیش

منها

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٤٨ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ

و گرفتیم ما ایشان را بعذاب قحط تا شاید ایشان برگردند و گفتند ای جادوکننده

ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ٤٩ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ

بخوان برای ما پروردگار ترا بانچه عهد کرد در نزد تو بدرستیکه ما هرآینه راه یافتگانیم پس چون بردیم از ایشان

چون فرستادیم موسی را با بیان	الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ٥٠ عذاب را آنگاه ایشان میشکستند عهد خود را	سوی فرعون و ملا معجزنشان

[illegible]

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ
و ندا کرد فرعون در قوم خود گفت

[illegible]

قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن
ای قوم آیا نیست برای من ملکت مصر و این نهرهای نیل که میرود از
تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ٥١ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ٥٢
زیر من آیا پس نمی بینید . آیا من بهترم ازین کس که او خوار است
وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ٥٣ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ
و نمیتواند که روشن گوید پس چرا افکنده نشده اند بر او دستینها از طلا
أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ٥٤ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ
یا چرا نیامده با او فرشتگان مقارن او پس چونکه سبک عقل یافت قوم خود را پس فرمان بردند او را
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ٥٥ فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
بدرستیکه ایشان بودند گروه بدکاران پس چون در خشم کردند ما را انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان را
أَجْمَعِينَ ٥٦ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ٥٧
همگی پس گردانیدیم ایشان را پیشرو و عبرتی مر پسینیان را

[illegible]

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا
و چون زده شد بر پسر مریم مثلی آنگاه

قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ٥٨ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ
قوم تو از آن مثل آواز بر دارند و گویند آیا خدایان ما بهترند یا او نزدند او را
لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ٥٩ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ
برای تو مگر برای جدل بلکه ایشان قومی اند خصومت کننده نیست او مگر بنده که انعام کردیم بر او
وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ٦٠ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ
و گردانیدیم او را آیتی را برای بنی اسرائیل و اگر خواهیم هر آینه گردانیدیم از شما فرشتگان را
يَخْلُفُونَ ٦١ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ
که از پی در آیند و بدرستیکه او نشانه ایست مر قیامت را پس شک مکنید بآن و پیروی کنید مرا اینست راه
مُّسْتَقِيمٌ ٦٢ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ٦٣
راست و باید که باز ندارد شما را شیطان بدرستیکه او برای شما دشمنی است ظاهر

[illegible]

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۝ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ۝ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن

الْيَوْم

ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۖ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ۖ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ٧٢ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٧٣ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ٧٤ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ٧٥ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ٧٦ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ٧٧ وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ٧٨ لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ٧٩ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ٨٠ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم ۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ٨١

بلكه در ابطال ...
ام ابرموا امرا فانا مبرمون

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ٨١ سُبْحَانَ

بگو اگر باشد مر خدای بخشنده را فرزندی پس من اول پرستندگانم پاکیست

رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٨٢ فَذَرْهُمْ

پروردگار آسمانها و زمین پروردگار عرش از آنچه وصف میکنند پس بگذار ایشانرا

يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّٰى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ٨٣ وَهُوَ

صحبت دارنده و بازی کننده تا ملاقات کنند روز ایشانرا که وعده داده میشوند و اوست

الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ٨٤ وَتَبَارَكَ

آنکه در آسمانها معبود است و در زمین معبود جن و انس او است درست کردار دانا و بزرگوار است

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ

آنکه مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانستن قیامت

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ٨٥ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ

و بسوی او باز گردیده میشوید و مالک نباشند آنانکه میپرستند از غیر خدا را شفاعتی

إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ٨٦ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ

مگر آنکه گواهی داده باشد براستی و ایشان میدانند و اگر بپرسی ایشانرا که آفرید ایشانرا

لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ ٨٧ وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا

هر آینه گویند خدا پس چگونه گردیده میشوید و گفتن رسول را ای پروردگار من بدرستیکه اینها گروهی اند که نه

يُؤْمِنُونَ ٨٨ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٨٩

میگروند پس اعراض کن از ایشان و بگو سلام پس زود باشد که بدانید

ای محمد گو بدادی خود ولد | اول از آن من پرستیدم مجد
پاک باشد خالق ارض و سما | رب عرش از وصف و نعت ناروا
پاک از آن گر باشدش جفت و ولد | باز هر وصفی که کردند از خرد
بازشان بگذار پس بگفتگو | تا بوند اندر یخوضوا یلعبوا
تا هنگامی که روز خویش را | بنگرند ایشان یوعدون جزا
اوست معبود ملائک در فلک | در زمین معبود جن و انس و ملک
او حکیم است و علیم اندر امور | راستکار و آگه از سر صدور
وین بود مخصوص علام الغیوب | که بود دانا باسرار قلوب
دایم البرکات کاو راهست این | پادشاهی سموات و زمین
وانچه در ما بین این ارض و سما | حکم او جاری بجمله ماسوا
هم بود علم قیامت نزد او | هم باو گردید راجع مو بمو
آنچه را خوانند جز خود پسند | بر شفاعت مالک آن تا چند
جز کسانیکه برب العالمین | مر شهادت داده باشند از یقین
هم بدانند از دل آن که بلب | نمود گواهی داده بر توفیق رب
پرسی از ایشان که خلاق سما | گفت میگویند البته خدا
پس چگونه باز گردانده شوند | غیر او را پرستش میکنند
قیله یا رب ان هؤلاء | نگروند این قوم از دوری ولا
پس نما اعراض از ایشان ای نکو | می بگردان از مکافات عدو
این زمان بگذار تا وقتی که زود | پی بدانند آنچه حکم غیب بود
نود یعنی کارها باید ظهور | پی بدانند آنچه هست اندر امور

سُورَةُ الدُّخَانِ تِسْعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

حٰمٓ ١ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ٢ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا

سوگند بحلم و مجد و منت او بکتاب روشن بدرستیکه ما فرو فرستادیم او را در شب مبارک بدرستیکه ما هستیم

مُنْذِرِينَ ٣ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ٤ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا

بیم کنندگان در این شب تفصیل داده میشود هر کار حکم کرده شده کاری از نزد ما بدرستیکه ما بودیم

مُرْسِلِينَ ٥ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦ رَبِّ السَّمٰوَاتِ

از فرستادگان رحمت از پروردگار تو او شنونده داناست پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ٧ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ

و زمین و آنچه میان آنهاست اگر هستید یقین کنندگان نیست خدائی مگر او زنده میکند و

يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ٨ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ٩

و میمیراند پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان بلکه ایشان در شک اند و بازی میکنند

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ١٠ يَغْشَى النَّاسَ هٰذَا

پس انتظار کش روزی که بیارد آسمان بدودی ظاهر فرو گیرد مردمانرا این

عَذَابٌ أَلِيمٌ ١١ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ١٢

عذاب دردناک ای پروردگار ما بردار از ما عذاب قحط را بدرستیکه ما گروندگانیم

بعد بسم الله خوش نشانه قدم | بر جهوه و حب علم خود منم
حب ذاتی کاولین الست او | مر محمد مظهر و مرآت اوست
هم کتاب روشنی کز ما نزول | یافت در لیل مبارک بر رسول
و آن شب قدر است و خیر در جهان | پیش از آن کاین بعد از وی بیان
گشت آن از لوح محفوظ مجید | نازل اندر آسمان عقل و دید
نزد عارف این شب معراج او | کز مبارک باشد از دید درست
نوبت ز آن دادار اندرنا | کاصلش از خلوا است چون شب
سیر سالک بیت ظلام بر کسان | جز که آثاری از آن کرده عیان
لیلة القدر است لیل اتصال | عاشقان دانند سر این مقال
ما یفرق از خلوت زاید هم بهم | کل فیها یفرق امر حکیم
فیصل اعنی یابد و گردد عیان | از منافع و مضار کل در آن
همچنین هر حکم کاندر عرض سال | میشود صادر ز درگاه جلال
حکمهای بی بهی کاندر شهود | ظاهر آید جمله از غیب وجود
ما فرستنده کتابیم و رسل | عارف الله این بود در حکم کل
بخششی این باشد از پروردگار | یعنی ارسال رسل دندان کار
او دعای بندگان را بشنود | بر صلاح کارشان دانا بود
پرورنده آسمانست و زمین | وانچه ما بین است دارید ار یقین
نیست معبودی جز او بیگفتگو | زنده کرد اند بمیراند هم او
او بود رب شما صدق و درست | هم پدرهاتان که بودند از نخست
بلکه در شک اند و بازی میزنان | پس مراقب باش روز یراچنان

اَنّٰى لَهُمُ الذِّكْرٰى وَقَدْ جَاۤءَهُمْ رَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ١٣ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ

چگونه بود مر ایشانرا پند گرفتن و بتحقیق که آمد مر ایشانرا پیغمبری ظاهر پس اعراض کردند ازو

وَقَالُوْا مُعَلَّمٌ مَّجْنُوْنٌ ١٤ اِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيْلًا اِنَّكُمْ

و گفتند آموخته شده دیوانه است بدرستیکه ما کشف کننده ایم عذابرا اندک بدرستیکه شما

عَاۤئِدُوْنَ ١٥ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرٰى اِنَّا مُنْتَقِمُوْنَ ١٦ وَلَقَدْ

رجوع کننده گانید روزیکه بگیریم ایشانرا گرفتن بزرگتر بدرستیکه ما انتقام کشنده گانیم و بدرستیکه ما

فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاۤءَهُمْ رَسُوْلٌ كَرِيْمٌ ١٧ اَنْ اَدُّوْۤا اِلَيَّ عِبَادَ

در فتنه انداختیم پیش از ایشان قوم فرعونرا و آمد ایشانرا پیغمبر بزرگوار اینکه برسانید بسوی من بندگان

اللّٰهِ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ١٨ وَاَنْ لَّا تَعْلُوْا عَلَى اللّٰهِ اِنِّيْۤ اٰتِيْكُمْ

خدارا بدرستیکه من برای شما فرستاده امینم و اینکه تکبر مکنید بر خدا بدرستیکه من میآیم شمارا

بِسُلْطَانٍ مُّبِيْنٍ ١٩ وَاِنِّيْ عُذْتُ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ اَنْ تَرْجُمُوْنِ ٢٠

بحجتی ظاهر و بدرستیکه من پناه گیرم به پروردگارم و پروردگار شما اگر سنگسار کنید مرا

وَاِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا لِيْ فَاعْتَزِلُوْنِ ٢١ فَدَعَا رَبَّهٗۤ اَنَّ هٰۤؤُلَاۤءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُوْنَ ٢٢

و اگر نمیگروید برسالت من پس کناره گیرید از من پس خواند موسی پروردگار خود را که اینها گروه فرعون گناهکارند

فَاَسْرِ بِعِبَادِيْ لَيْلًا اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ٢٣ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا اِنَّهُمْ

پس ببر بندگان مرا در شب بدرستیکه شما از پی در آمده گانید و بگذار دریارا ساکن بدرستیکه آنها

جُنْدٌ مُّغْرَقُوْنَ ٢٤ كَمْ تَرَكُوْا مِنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ٢٥ وَّزُرُوْعٍ

لشکری اند غرق کرده شده چه بسیار گذاشتند از بوستانها و چشمهای آب و کشتها

وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ٢٦ وَّنَعْمَةٍ كَانُوْا فِيْهَا فَاكِهِيْنَ ٢٧ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا قَوْمًا

و جایگاه نیکو و نعمتها که بودند در آن شادی کنان همچنین و میراث دادیم آنرا بگروهی

اٰخَرِيْنَ ٢٨ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاۤءُ وَالْاَرْضُ وَمَا كَانُوْا مُنْظَرِيْنَ ٢٩

دیگر پس نگریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند ایشان مهلت داده شدگان

حزب

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِيْۤ اِسْرَاۤءِيْلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِيْنِ ٣٠ مِنْ فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ

و بتحقیق که رهانیدیم ما بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده از جانب فرعون بدرستیکه او

كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِيْنَ ٣١ وَلَقَدِ اخْتَرْنٰهُمْ عَلٰى عِلْمٍ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ

بود برتری جوینده از حد درگذرنده و بتحقیق که برگزیدیم ایشانرا بر دانشی بر جهانیان

وَاٰتَيْنٰهُمْ مِّنَ الْاٰيٰتِ مَا فِيْهِ بَلٰۤؤٌا مُّبِيْنٌ ٣٣ اِنَّ هٰۤؤُلَاۤءِ لَيَقُوْلُوْنَ ٣٤

و دادیم ایشانرا از نشانهای قدرت آنچه در آن بود نعمتی ظاهر بدرستیکه گروه قریش هر آینه میگویند

اِنْ هِيَ اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِيْنَ ٣٥ فَاْتُوْا بِاٰبَاۤئِنَاۤ اِنْ

نیست این مگر مردن اول و نیستیم ما بر انگیخته شدگان پس بیارید پدران مارا اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ٣٦ اَهُمْ خَيْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ ٣٧ وَّالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

هستید از راستگویان آیا ایشان بهترند یا قوم تبع و آنانکه پیش از ایشان بودند

اَهْلَكْنٰهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ٣٨ وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

هلاک کردیم ایشانرا که ایشان بودند گناهکاران و نیافریدیم آسمانها و زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ٣٩ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وانچه میان آنهاست بازی کنان نیافریدیم آنهارا مگر براستی ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند

خود نمودیم آل اسرائیل را / از عذاب خوار سازنده رها
برگزیدیم او و قومش را چنین / از ره دانش بر اهل عالمین
وز نشانهاشان بدادیم از برا / آنچه در آن نعمتی بود آشکار
می بگویند این گروه اعنی قریش / تند جواب مؤمنان از انکار و طیش
بعد از این نبود جز موت نخست / زنده هم ما می نگردیم ابحاث
بهر ما آبا فرا پیش آورید / با که قوم تبع اندر وی عدد
ما نمودیم انجماعت را تباه / چون ز حد بگذشته بودند از گناه
خود مسلمان بود آن تبع ز پیش / قوم او بود از خرد مغرور و مست
نافریدیم این سموات و زمین / وانچه باشد بین آنها لاعبین

که بد از فرعونشان بس ابتلا / بود او عالی و بگذشته ز حد
علم یعنی بودمان از ما سبق / که بفضلند این جماعت مستحق
مر بلا از خواند نعمت را که آن / مر که برا هست ما را امتحان
نیست جز کار ما اندر عیان / جز که از مرات محشر در جهان
گر شما باشید در این راستگو / او دهد آبا ما را زود بر و
وانکسان که قوم تبع نیز پیش / بوده اند و در عدد اندازه بیش
بود تبع خود پرست و خوب او / کیش ما را ابو یعقوب او
حال او گر خواهی از تاریخ جو / نیست در این نظم گنجا شرح آن
نافریدیم این دو را الا بحق / لیک نادانند اکثر بر نسق

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ٤١ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى

بدرستیکه روز جدا شدن هنگام جمع شدن آدمیانست روزیکه دفع نمیکند هیچ دوستی از دوستی

شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ٤٢ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

چیزیرا و نه ایشان یاری کرده شوند مگر آنکه رحم کرد خدا بدرستیکه او اوست غالب مهربان

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ الْأَثِيمِ ٤٤ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ٤٥

بدرستیکه درخت زقوم طعام گناهکارانست مانند مسی است که گداخته شوند در شکمها می جوشد

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ٤٦ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ٤٧ ثُمَّ صُبُّوا

مانند جوشیدن آب گرم بگیرید اورا پس بکشید اورا بمیانهٔ دوزخ پس بریزید

فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ٤٨ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ٤٩ إِنَّ

بر زبر سر او از عذاب آب گرم جوشانرا بچش بدرستیکه تو ارجمند بزرگوار بدرستیکه

هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ٥٠ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ٥١ فِي جَنَّاتٍ

اینست آنچه بودید که بآن شک میکردید بدرستیکه پرهیزکاران در جایگاه استوار در بوستانها

وَعُيُونٍ ٥٢ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ٥٣ كَذَٰلِكَ وَ

و چشمهای جاری میپوشند از حریر نازک و حریر ستبر که روبروی هم باشند همچنین است احوال بهشت

زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ٥٤ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ٥٥

و تزویج کردیم ایشانرا بزنان گشاده چشم میخوانند در آن باحضار هر میوه در حالیکه ایمن باشند

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ

نمی چشند در بهشت مردنرا مگر مردن اول و نگاهدارد ایشانرا از عذاب آتش

الْجَحِيمِ ٥٦ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٥٧ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ

دوزخ فضلی که واقعست از پروردگارت اینست آن رستگاری بزرگ پس جز این نیست که آسان

بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٥٨ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ٥٩

کردیم اورا بزبان تو تا شاید ایشان پند گیرند پس انتظار بر عذاب ایشانرا که آنها منتظرانند

ان یوم الفصل کان بی شک بود / خود جدا این روز از باطل شود
نی که یاری کرده کردند نیک / از پی دفع عذاب از دوستان
کاوست غالب بر عذاب عاصیان / همچنین بر اهل طاعت مهربان
چون مس بگداخته او در نخست / زان بطون اهل نار آید بجوش
گو بدانش را خذوه فاعتلوه / در میان اصل دوزخ از وجوه
می بگویندش بچش زاین حمیم / انک انت العزیز الکریم
ابتلا نبجی که در دنیا شما / از وقوعش بودتان شک بملا
جامه هاشان سندس و استبرق است / پیش روی هم بودشان بر نشست
موت را هم در نیابند اندر آن / جز که آن موت نخست اندر جهان
هم نگهدارد مر ایشان را اله / از عذاب نار سوزان در سپاه
پس جز این نبود که آسان بر لسان / ما چنین کردیم قرآن عیان
منتظر پس باش کایشان منتظر
تا چه آید بر تو و ایشان فرود

از زمان جمعند خلق از مغز و پوست / دفع نکند دوستی چیز از دوست
کرده باشد جز که رحم از خدا / تا کند از وی شفاعت اولیا
هست زقوم اندر دوزخ ز جحیم / که خورند زان هر گنهکار اثیم
در مثل کالمهل یغلی فی البطون / گفت کغلی الحمیم اندر درون
ثم صبوا فوق رأسه من عذاب / تا شود بگداخته زین گرم آب
تو میان قوم خود بودی بلند / تن پرستی پر بلند و ارجمند

بزرگ

متقین در جای امن اندر جنان / پر ز اشجار و عیون جاری در آن
هست حال اهل جنت این چنین / هم قرین سازیمشان با حور عین
نیست یعنی در بقا بعد از فنا / مرضای ثابتند اندر بقا
فضل رب است این بر اهل نعیم / و آن بود فوزی بهر مطلب عظیم
تا مگر گیرند از آن قوم تو پند / ساز از وی اهل خود را هم ز مند
بر تو هم باشند اندر هم روند
بر تو نصرت آید بر ایشان نابود

سورة الجاثية ستّ وثلثون آية وهي مكيّة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ١ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ٢ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ

قسم بحفظ ملک خودم که فرود آمدن قرآن از جانب خدای غالب درست کردارست بدرستیکه در آسمانها

وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ٣ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ

و زمین هر آینه علامتهاست مر گروندگانرا و در آفریدن شما و آنچه پراکنده میکند از جنبندگان

آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ٤ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

علامتهاست مر گروهیرا که یقین کننده کانند و در آمد و شد شب و روز و آنچه فرو فرستاد خدا

مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ

از آسمان از سبب روزی پس زنده کردیم بآن زمین را بعد از مردنش و دور گردانیدیم

الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ

بادها علامتهاست مر گروهی را که دریابند بعقل اینست دلائل قدرت خدا که میخوانیم آنرا بر تو

بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۶ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ

براستی پس بکدام سخن بعد از سخن خدا و دلایل قدرت او میگروند عذاب مر هر دروغگوی

أَثِيمٍ ۷ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا

گناهکار است میشنود آیتهای خدارا که خوانده میشود بر او پس اصرار میکند گردنکش است گویا نشنیده آنرا

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۸ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا

پس مژده ده اورا بعذاب دردناک و چون بداند از آیتهای ما چیزیرا فرا گیرد آنرا باستهزا

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۹ مِّن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُم

آنها مر ایشانراست عذاب خوار کننده از پس ایشان دوزخ است و کفایت نکند از ایشان

مَّا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۰

آنچه کسب کردند چیزیرا و نه آنچه گرفته باشند از جز خدا دوستان و مر ایشانراست عذاب بزرگ

هَٰذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا

این قرآن رهنما بنداست و آنانکه کافر شدند

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ۱۱ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ

بآیات پروردگارشان مر ایشانرا عذابیست که سخت دردناکست خدای حق آنستکه رام گردانید برای شما

الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

دریارا تا میرود کشتی درآن دریا بفرمان او و تا طلب کنید از فضل او و تا شاید شما

تَشْكُرُونَ ۱۲ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

شکر کنید و رام کرد بر شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همگی

مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۱۳ قُل لِّلَّذِينَ آمَنُوا

از آن بدرستیکه در این هر آینه آیتهاست برای قومیکه فکر میکنند بگو مر آنانکه گرویدند

يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا

بگذرند مر آنانکه امید ندارند وقایع خدارا تا پاداش دهد گروهی را بسبب آنچه بودند که

يَكْسِبُونَ ۱۴ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ

کسب میکردند هر که بکند کار شایسته پس مر نفس خود را و هر که بکند بد پس بر او است سپس بسوی

رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۱۵

پروردگار خود برگردیده میشوید

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

و هر آینه بتحقیق که دادیم بنی اسرائیل کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى

و حکمت و پیغمبری و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزهها و زیادتی دادیم ایشانرا بر

العالمين ١٦ وآتيناهم بينات من الأمر فما اختلفوا إلا من بعد
جهانیان ودادیم ایشان را معجزها از کار دین پس خلاف نکردند مگر بعد
ما جاءهم العلم بغيا بينهم إن ربك يقضي بينهم يوم القيامة فيما
از آنکه آمد ایشان را دانش بجهت حسد میان ایشان بدرستیکه پروردگار تو حکم میکند میان ایشان در روز قیامت در آنچه
كانوا فيه يختلفون ١٧ ثم جعلناك على شريعة من الأمر
بودند که در آن اختلاف میکردند پس گردانیدیم ترا بر طریقه از کار دین
فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون ١٨ إنهم لن يغنوا عنك
پس پیروی کن آنرا و خواهشهای پیروی مکن آنانکه نمیدانند بدرستیکه ایشان هرگز دفع نکنند از تو
من الله شيئا وإن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله ولي
از جانب خدا چیزی را و بدرستیکه ستمکاران بعض ایشان دوستان بعضی اند و خدا دوستدار
المتقين ١٩ هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون ٢٠
پرهیزکاران را این قرآن بیناییها است برای مردمان و راهنما و رحمتی مر قومی را که یقین دارند
أم حسب الذين اجترحوا السيئات أن نجعلهم كالذين آمنوا
آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را اینکه بگردانیم ایشان را چون آنانکه گرویدند
وعملوا الصالحات سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون ٢١
و کردند کارهای شایسته یکسانست زندگانی ایشان و مردگی ایشان بدست آنچه حکم میکنند

وخلق الله السماوات والأرض بالحق
و آفرید خدا آسمانها و زمین را براستی
ولتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون ٢٢ أفرأيت من اتخذ إلهه
و تا پاداش دهد خدا هر نفسی را بآنچه کسب کرده و ایشان ستم کرده نشوند آیا پس دیدی کسیرا که گرفت خدای خویش
هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على
بآرزوی خود و فرو گذاشت او را خدا بر علم و مهر نهاد بر گوش او و دل او و گردانید بر
بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون ٢٣ وقالوا
چشم او پرده پس کیست راه نماینده او بعد از راه خدا آیا پس پند پذیر نمی شوید و گفتند
ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت ونحيا وما يهلكنا إلا الدهر
نیست این مگر زندگانی دنیا میمیریم و زنده میشویم و هلاک نمیکند ما را مگر مرور زمان
وما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنون ٢٤ وإذا تتلى عليهم آياتنا
و نیست مر ایشان را بآن هیچ دانشی نیستند ایشان مگر گمان میکنند و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما
بينات ما كان حجتهم إلا أن قالوا ائتوا بآبائنا إن كنتم صادقين ٢٥
که واضحت باشد دلیل ایشان مگر اینکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان
قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة لا ريب فيه
بگو خدا زنده میکند شما را پس میمیراند شما را پس جمع میکند شما را تا روز رستخیز نیست شک در آن
ولكن أكثر الناس لا يعلمون ٢٦
و لیکن بیشترین مردم نمیدانند

هم فنای ما نساز دغیر هم
نیست ایشان هلاک ما دلیل
نیست ایشان را برابن گفتار ما
خوانده کردید چونکه ایتهاما
اوردیا آباء ما از دو بر و
پس بمیراند شما را الاکلام

بر مرد را زجام او نوشیم زهر
بلکه دهر است و طبیعت خود سیل
دانشی که کر نه پیدا رها
ظاهر ایشان از حجتهای ما
هیچ اکر ایشد حق و راستگو
ثم یجمعکم الی یوم القیام

دو ورکبتی قابض ارواح ما
زین طبیعی مذهب ادعصر ما
بر کمان خویش کوید این مثال
در مقابل نیست ایشان را دلیل
کو شما را در بطون امهات
هیچ نبود شکی و ریبی در آن

نی ملك قابض نه ایرا از خدا
همچنین هستند بیش از عصر ما
نی که از برهان و علی و انتقال
جز که کوید از طریق قال و قیل
زنده سازد خالق کامل صفات
لیك نادانند اکثر مردمان

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ
و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و روز یکه ایستاده شود قیامت در آن روز زیان کنند
الْمُبْطِلُونَ ٢٧ وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰى اِلٰى كِتَابِهَا
تباهکاران و بینی تو ای محمد هر گروهی را بزانو در آمده هر گروهی خوانده میشود بسوی نوشته خود
الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٨ هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ
امروز جزا داده میشوید آنچه بودید که میکردید این کتاب است سخن گوید بر شما براستی
اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٩ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا
بدرستیکه ما بودیم که مینوشتیم آنچه را که بودید که عمل میکردید پس اما آنانکه گرویدند و کردند کارهای
الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ رَحْمَتِهٖ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ٣٠
شایسته پس در می آورد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خود اینست رستگاری هویدا
وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيَاتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ
اما آنانکه کافر شدند آیا پس نبود آیتهای من خوانده شد بر شما پس سرکشی کردید و بودید
قَوْمًا مُجْرِمِيْنَ ٣١ وَاِذَا قِيْلَ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا
گروهی گناهکاران و چون گفته شود بدرستیکه وعده خدا راستست و روز قیامت نیست شکی در آن
قُلْتُمْ مَا نَدْرِيْ مَا السَّاعَةُ اِنْ نَظُنُّ اِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ ٣٢
گفتید ما نمیدانیم چیست قیامت که گمان نمیبریم مگر بردنی و نیستیم ما بی گمانان

باشد از خود شاهی ارض و سما
یعنی آن روز از نشان قاعده
هر گروهی خوانده گردد با کتاب
این کتاب ماست کاینك هست اند
بر شما با تهد که گوید سخن
پس کسانکه مومنند ایشان بحق

قادر است و بر اعاده هر کجا
هر گروه هر ابزانو آمده
نوان صحیفه است از عملها در حساب
هر کرام الکاتبین منوشته اند
بو بعد ستی هر چه کرده در زمن
کرده اند اعمال نکو از هر فرقه

چون قیامت قائم آید مطلق
یا که از نوبند فرقه فرقه خلق
پس جزا داده شوید امروز ما
یعنی این طومار اعمال شما
خود بانستنساخ اعمال شما
اورد در رحمتش پروردگار

اندران روزند در خسران فزون
یا فراهم کشته در هم نك ملوك
از آنچه کرده بید از عملها در حساب
که ز امرما نوشته شد براستی
امر فرمودیم کردید آنچه را
رستکاری بی بود این اشکار

والکلام

وآنکسانکه بودند کافر شدند
پس شما کردید ابا بی اشتباه
پس شما گفتید این معلوم نیست
ما نیز از مستیقنیم اند آن

پس ملائکشان چنین گویند حد
فرقه بود بدساعی در کناه
ما قیامت را نمیدانیم چیست
در شما هم بلکه داریم این گمان

بر شما نامد رسولان هر کجا
ولذا قیل ان وعد الله حق
نیست ما را هیچ ظنی اندر آن
بر شما هم نیست یعنی این یقین

خواند از ایشان تا شود ابا ما
هم قیامت نیست در وی ریب و دق
جز گمانی که بود دور از یقین
خلقمان در حقشان باشد چنین

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِئُوْنَ ٣٣
و ظاهر گردد مر ایشان را بدیهای آنچه کردند و فرود آمد بایشان آنچه بودند که بآن استهزا میکردند
وَقِيْلَ الْيَوْمَ نَنْسٰىكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ
و گفته شود امروز فراموش کنیم شما را چنانکه فراموش کردید ملاقات خود تان را امروز و جایگاه شما آتش است
وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِيْنَ ٣٤ ذٰلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ اٰيَاتِ اللّٰهِ هُزُوًا
و نیست برای شما هیچ یاری کننده این عذاب شما بسبب آنچه شما گرفتید آیتهای خدا را باستهزا
وَغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ٣٥
و فریفت شما را زندگانی دنیا پس امروز بیرون آورده نشوند از آتش و نه ایشان عذر پذیرفته شوند
فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ٣٦ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ
پس مر خدا راست ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان و مر او راست بزرگواری
فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ٣٧
در آسمانها و زمین و او ست غالب درست کردار

ظاهر ایشان شود در حالشان
کفر کردند ما بیم از یادشان
رفته از یاد نیند امروز هم
این بوان باشد که بکر قید هم
بر در آن روز انکسان از آتش برون
کرده ایجاد این زمین و آسمان
غالبست و بهر آن شئی کرم
کبریائی هر و راز بنده آ
عظمت او پیدا و ملکش عظیم

آنچه هست از بدیها اعمالشان
چون شما از یادمان بردید هان
باز هست یعنی اندر درد و غم
ایزد الله را زهنوت کل و جزو
می نیاید اندر و لا یستعتبون
جز و کل و خشك و تر انس و جان
سوی مدبر بر هر آن عالی و پست

هم فرود آید با ایشان از موت
دیدن این روز را یعنی بیاد
جایشان در آتش است و بر شما
مر شما را کرده بر خود شیفته
حمد پس حق راست رب العالمین
هست و را کبریائی جلال
میکند تدبیر اشیا بر نظام

امر ها کانوا به یستهزئون
هیچ ننمودید از فسق و فساد
نیست یاری یا مددکاری بجا
زندگی این جهان و افریفته
آفریننده سماوات و زمین
در زمین و آسمان فی کل حال
با حکمت داده بر ملك انتظام
هم بعظمت ذات او پاینده است
غالب اندر امر و در خلق و حکیم

سورة الاحقاف خمس وثلاثون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ١ تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم ٢ ما خلقنا السموات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى والذين كفروا عما أنذروا معرضون ٣ قل أرأيتم ما تدعون من دون الله أروني ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك في السموات ائتوني بكتاب من قبل هذا أو أثارة من علم إن كنتم صادقين ٤ ومن أضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب له إلى يوم القيمة وهم عن دعائهم غافلون ٥ وإذا حشر الناس كانوا لهم أعداء وكانوا بعبادتهم كافرين ٦ وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبين ٧ أم يقولون افتريه قل إن افتريته فلا تملكون لي من الله شيئا هو أعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم ٨

[illegible]

[illegible]

قل ما كنت بدعا من الرسل وما أدري ما يفعل بي ولا بكم إن أتبع إلا ما يوحى إلي وما أنا إلا نذير مبين ٩ قل أرأيتم إن كان من عند الله وكفرتم به وشهد شاهد من بني إسرائيل على مثله فآمن واستكبرتم إن الله لا يهدي القوم الظالمين ١٠ وقال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيرا ما سبقونا إليه وإذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا إفك قديم ١١ ومن قبله كتاب موسى إماما ورحمة وهذا كتاب مصدق لسانا عربيا لينذر الذين ظلموا وبشرى للمحسنين ١٢ إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ١٣ أولئك أصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون ١٤

[illegible]

هم نداشم تا چرا امر میکنند | با شما هم انچه بندد ناپسند
پیروی نکنم جز انچه بکبر وحی | میشود بر من زخود دارم وحی
کو چنان بینید یا این شما | کر که قران باشد از نزد خدا
هم شهادت دادی باشد شما | زال یعقوب بن مثل از واحد
حاصل از حق که باشد این کلام | هم بر او شاهد بود ابن سلام
نبستید با شما از کرهای | مانده اند و نیز خدا لان با
کفته بعضی قصد از ین شاهد | نیست جز موسی که با صدق جهت
کرده تصدیق او بقران رسول | اندران تو نیز با عدل وصول
امداین کاهل کفر ایشان کند | طعن ایشان کاهل دین مومنند
چون بقران راه می یابند | زود پس کفتند قومی خود پسند
پیش از این قران بخلقان بد امام | هر کتاب موسی فرخنده نام
بر کتاب موسی و ایات او | هم هر چه از اسمان امد فرو
بر نکوکاران بشارت ده هم | در نجات از نار و ابطال جان
خوف و حزنی نیست هیچ از شمان | انکروهند اهل جنت جاودان

ابلت دانم چون مرا این بنش | جان مشرک در عذاب
پیش از اینم نیست علمی خوب کار | نیستم من جز نذیری اشکار
کشته باشد انکهی کافر ان | چون شنیدی پس ببین حال کافران
وان بود معنا تو نیز و کان | کاو شنید قران مصدق در صواب
کاند اسرائیلیان او علم | کاصل تو و نیز این کتاب محکم است
راه ننماید خدا بر ظالمین | وا کذارد شان مکر کی کفر و کبر
بود او بر مثل این قران کواه | کاو شنید و نیز مکرم از اله
بعض کفت او بود دو اسلام | ما بر ان بودیم راغب تر ز غیر
که کر ایمان بود بهتر کیش ما | کر بر ان سبقت نجستند از پیش ما
این دروغ کهنه است مثل ان | کفته اند از افترای پیشینیان
بخشش دنیا و عقبی را سبب | وین کتاب امد مصدق در طلب
بر لسان تازی از غیر عجم | تا کند انذار ارباب ستم
ربنا الله انکه کفتند از یقین | ایستادند بی کیر اندوه در
بر جزای انچه کردند از عمل | محض جنت و الجلال لم یزل

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ
ووصیت کردیم ما آدمیرا بپدر و مادر خود نیکوئیرا برداشته او را مادرش در جائیکه کاه حمل بود

وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ
و زائیدش او را بکراهت و مدت حمل او و از شیر باز ماندن او سی ماهست تا وقتیکه رسید بنهایت قوت

وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ
و رسید بچهل سال کفت پروردکارا الهام کن مرا آنکه شکر کنم نعمت ترا که انعام نمودی بر من

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي
و بر پدر و مادر من و آنکه کنم کار شایسته که بپسندی آنرا و صلاح کن برای من در ذریه من

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ
بدرستیکه من بازکشتم بسوی تو و بدرستیکه من از کردن نهندکانم آنها آنانند که می پذیریم از ایشان

أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ
نیکوترین آنچه کردند و میکذریم از بدیهای ایشان در یاران بهشت که وعده داده

الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ
وعده راستی که بودند که وعده داده میشدند

حمل او تا کیرد شیر از شیر باز | سی مراست از حکم ان دانا لحی
چون رسد او بر جمال اقرار | کو بدانسان که بی‌بدرود کار
زانچه بر من کردی انعام اکرام | هم چنین بر والدینم نعمتی
بر صلاح او مرا از نعیم | جاری از انسان دعوتم
انکروهند انکه نیکو عمل | کرد از ایشان قبول لم یزل
در میان اهل جنت کر خدا | وعده داد از استیشار عطا

تا رسید از کودکی از دو نقل | بر کمال قوت و از بلوغ عقل
کن مرا از بخشش بی علت | مولع و ملهم بشکر نعمت
هم شوم ملهم بکردار نکو | موجب خوشنودیت باشد
بر تو کشتم باز از انا اجعان | هم تو را باشم زکر دن هشکار
در کذشته هم شود از جرمهان | بنکویی شکر دادنامان
وعدکو وعده داده شدند | بر بهشت عدن جاهای ارجمند

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ
و آن کافر که کفت مر پدر و مادر خودرا دلتنکی باد شمارا آیا وعده میدهید مرا آنکه بیرون آورده شوم و حقیق کذشته

الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
قرنهای بسیار پیش از من و ایشان استغاثه میکردند خدارا وای بر تو ایمان آر بدرستیکه وعده خدا

حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ
راست پس میکوید نیست این قران مکر افسانه پیشینیان آنها آنانند که واجب شد

عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ
بر ایشان کفتار در کروه کذشته پیش از ایشان از جن و انس بدرستیکه ایشان

كَانُوا خَاسِرِينَ ۝ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ
بودند زیانکاران و هر یکرا مرتبهاست از آنچه کردند و تا تمام دهد ایشانرا کردارشانرا

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ
و ایشان ستم کرده نشوند و روزیکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش بردید شما چیزهای

طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
لذیذ خودرا در زندکانی خود در دنیا و برخورداری یافتید بآن پس امروز جزا داده میشوید

عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا
بعذاب خواری بسبب آنچه بودید که سرکشی میکردید در زمین بناحق و بسبب آنچه

كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ۝
بودید که بیرون رفته از ایمان

وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ
و یاد کن برادر عاد را هود را چون بیم کرد قوم خود را

بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا
بموضع احقاف و بتحقیق گذشتند بیم کنندگان از میان دو دستش و از پس او که

تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۲۱ قَالُوا
پرستید مگر خدا را بدرستیکه من میترسم شما را از عذاب روز بزرگ گفتند

أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ
آیا آمدی ما را تا برگردانی ما را از خدایان ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی ما را اگر هستی تو از

الصَّادِقِينَ ۲۲ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ
راستگویان گفت جز این نیست که علم نزد خداست و میرسانم شما را آنچه فرستاده شدم بآن

وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۲۳ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ
و لیکن من میبینم شما را گروهی نادان پس چون دیدند او را ابری پهن شده که روآورنده بود بوادیهای ایشان

قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
گفتند این ابریست پهن که باران دهنده است ما را بلکه آن چیزیست که تعجیل میکردید بآن بادیست که در آن عذاب دردناک

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ
هلاک کند هر چیز را

بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا
بفرمان پروردگارش پس گردیدند

لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ
که دیده نمیشد مگر مسکنهای ایشان

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
همچنین جزا میدهیم قوم

الْمُجْرِمِينَ ۲۵
گناهکاران را

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا
و بدرستیکه مکان دادیم ایشان را در آنچه که مکان ندادیم شما را در آن و گردانیدیم برای ایشان گوش را

وابصارا

وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا
و چشمها را و دلها را پس دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و نه چشمهای ایشان و نه

أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا
دلهای ایشان هیچ چیز را که بودند که انکار میکردند آیتهای خدا و فرود آمد بایشان آنچه بودند

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۲۶ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا
بآن استهزا میکردند و بدرستیکه هلاک کردیم آنچه گرداگرد شما بود از دهها و شهرها و گردانیدیم

الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۲۷ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن
آیتها را تا شاید ایشان باز گردند پس چرا یاری نکردند ایشان را آنانکه گرفتند از

دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا
جز خدا چیزی را که تقرب شوند بخدایان خود بلکه گم شدند از ایشان و این دروغ ایشان و آنچه

كَانُوا يَفْتَرُونَ ۲۸
بودند که افترا می کردند

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ
و چون گردانیدیم بسوی تو گروهی را از جن

يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا
که میشنیدند قرآن را پس چون حاضر شدند او را گفتند خاموش باشید پس چون گذارده شد برگشتند

إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ۲۹ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ
بسوی قوم خود بیم کنندگان گفتند ای قوم ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که فرستاده شد

مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ
بعد از موسی باور کننده مر آنچه پیش اوست راه مینماید بسوی حق و بسوی

طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ۳۰ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم
راه راست ای قوم ما اجابت کنید خواننده خدا را و ایمان آرید بآن میآمرزد برای شما

مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ

از گناهان شما و پناه دهد شمارا از عذاب دردناک و هرکه اجابت نکند خواننده خدارا

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي

پس نیست عاجز کننده در زمین و نیست مراورا از جز او دوستان آنگروه در

ضَلَالٍ مُّبِينٍ ٣٢

گمراهی ظاهر اند

یاد کن که دیدیم سوی بنصرت
منت در تحقیق جن بر گفتگو
نص بود ممکن ز تاویل حکیم
با وجود نص و گفتار وفی
ای بنا محسوس کاندر مورد ش
لیک عاقل زین بیان اندیشه کرد
عز رقیبا عنصرش ز آتش کند
یا که سنگ اندازد اندر خانها
گر دو شر جن کز خرد معذور ماند
ای پیمبر یاد کن سوی تو میل
یکدگر را این بگفتند انصتوا
حق سخن گوید کنون بدهید گوش
باز چون گشتند گفتند از شتاب
انچه زاو بود است پیش از جزو کل
ای گروه ما اجیبوا بالقبول
تا خواهر زد گناهان شما
نیست او عاجز کننده حق یقین

هم ندا بد زان با عقل سلیم
نیست لازم ذکر قول فلسفی
نیست کردن و مطلع جز موعد
گر توان جن را کز اندیشه کرد
تا چو مصروع عش ببیند غش کند
این تو گر باور کنی دیوانه
و ز نشان آدمیت دور ماند
جنیان را داد خو چون وقت لیل
بشنوید اند خوشی صوت او
جن و انس این نشود الا بهوش
ای گروه جن شنیدیم از کتاب
گر مصدق از کتاب و از رسل
داعی حق را گران باشد رسول
هم رها اند از عذاب پر عنا
نی پناهی از عذابش در زمین

دیده اند در باب کشف اند شهود
خلق را اشبا کرده انکو خود تمام
تا چه باشی نا محسوس کان
یا کسی هم فهرست خامه اش
با عزایم یا کسی خواند برش
جنی است آنکس که گوید ز انکفت
شرح اینکو که ماند هم ز کلام
چونکه قرآن را شنودند استماع
واگذارید این بجو مو همهمه
پس چو قرآن خوانده شد مومن شدند
که پس از موسی نه خوانا زل شد
سوی حق از لفظ و معنی رهنماست
ورید ایمان بوی و از عاق کنید
داعی حق را اجابت هر که کرد
نیست او را هم بجز عون و ناب

چونکه قوم از زجن هم معترف
نیست خلجت لیک بر تحقیق او
هم بنقل انبیا دارد وجود
هم خبر داده است زجن در کلام
تا بیاید دید کر فاش و عیان
رام سازد در طلسم و نامه اش
ابقار و ره کند خاکسترش
ان فلان مجنون بشر جن کرد
نیست سود از ذکر مجنونان جام
حاضر آن ساعت شدند بی صداع
قول حق است این نیوشید این همه
منذرین بر قوم خود از جن شدند
حکم نا بود و مصدق آمده
بر صراط مستقیم و راه راست
طاعت و تصدیق او از جان کنید
حق تعالی را از این مضطر نکرد
در ضلالی این گروه هند آشکار

در بیان آنکه وجود جن بنص قرآن ثابت است اما نه بعضی که شیاطین گویند و عوام الناس اعتقاد کرده اند

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ

آیا ندیدند بدرستیکه خدا آنکه آفرید آسمانها و زمین را و مانده نشد

بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٣٣

بآفریدن آنها تواناست بر اینکه زنده کند مردگان را آری بدرستیکه خدا بر هر چیزی تواناست

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ

و روزیکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش آیا نیست این عذاب راست گفتند آری

وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ٣٤ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ

و پروردگارما گوید پس بچشید عذابرا بسبب آنچه بودند که کافر بودند پس صبر کن چنانکه صبر کردند

أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ

خداوندان ثبات از پیغمبران و تعجیل مکن مرایشانرا العذاب گوئیا ایشان روزیکه ببینند آنچه وعده داده میشوند

لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

درنگ نکردند مگر یکساعت از روز دنیا پندیست پس آیا هلاک میشوند مگر گروه بدکاران

این ندانستند آیا که خدا
شرح این در آیة الکرسی عیان
یاد کن روزیکه اهل کفر چند
می بگویندشان آیا این حق نبود
صبر کن پس همچنان کاندر رسل
گوئیا روزیکه بینند این گروه
این بلاغی بود پس آیا شبله

آفریدی از قدرت این ارض و سما
گفته ام یاد قادر خواهم بجوان
خود ببیند دوزخ عرضه کرده میشوند
سوی آنکو فاش و پنهان دید ان
صبر کردند ان اولوا العزم اندر رسل

هم نشد زین آفریدن رنجه
هست بر احیاء موتی قادر او
پس بدانکه شان بگویند این عذاب
پس موکل گویدا بدو قوا العذاب
هم مکن تعجیل ایکامل نصاب

هم نگشت از حفظ اشیا ماندرت
بل بهر چیزیست توانا بی غلو
نیست آیا بر شما حق و صواب
از انجه بر تو شاند بد خود در حجاب
هم نهی مشرکین را بر عذاب
آنچه وعده داد کشتند از خود
میشود جز فاسق گم کرده راه

سورة محمد صلى الله عليه وسلم اربع عشرة آية مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ١ وَالَّذِينَ

آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدا باطل کرد خدا کردارشانرا و آنانکه

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ

ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شد بر محمد و قرآن راستست از پروردگارشان

كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و بپوشاند از ایشان گناهان ایشانرا و اصلاح کند حال ایشانرا این بسبب آنست که آنانکه کافر شدند

اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ

پیروی کردند باطل را و بدرستیکه آنانکه گرویدند پیروی کردند حق را از پروردگارشان همچنین بیان میکند

اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ٣ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ

خدا برای مردمان احوال ایشانرا پس چون ملاقات کنید آنانکه کافر شدند پس بزنید گردنهای ایشانرا تا

إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ

چون بسیار شوید کشتن ایشان پس محکم کنید بند را پس یا منت نهید بعد از اسیر کردن و یا فدیه گیرید تا چون بگذارد

می نگردد تا نبود نبلادرنك
جز که یک لحظه بود از یکروزنك

حزب

الحرب أوزارها ذلك ولو يشاء الله لانتصر منهم ولكن ليبلو

اهل جنگ سلاح خود را و جنگ کار و اگر خواهد خدا هر آینه انتقام کشد از ایشان و لیکن تا بیازماید

بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل أعمالهم ٤

بعض شما را ببعضی دیگر و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس هرگز باطل نکند خدا کردار ایشان را

سيهديهم ويصلح بالهم ٥ ويدخلهم الجنة عرفها لهم ٦

زود راه نماید ایشان را و بصلاح آورد کار ایشان را و در آورد ایشان را بهشت که تعریف کرد بهشت را برایشان

[illegible]

يا أيها الذين آمنوا إن تنصروا الله ينصركم ويثبت أقدامكم ٧

ای آنانکه گرویدید اگر یاری کنید خدا را یاری می‌کند شما را استوار کند قدمهای شما را

والذين كفروا فتعسا لهم وأضل أعمالهم ٨ ذلك بأنهم كرهوا

و آنانکه کافر شدند پس نگونساری مر ایشان را و گم کرد کردار ایشان را این بسبب آنکه ایشان کراهت داشتند

[illegible]

ما أنزل الله فأحبط أعمالهم ٩ أفلم يسيروا في الأرض فينظروا

آنچه فرستاد خدا پس نابود کرد خدا کردار ایشان را آیا پس سیر نکردید در زمین پس بنگرید

كيف كان عاقبة الذين من قبلهم دمر الله عليهم وللكافرين

چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند بر کند خدا بیخ ایشان را و مر کافران راست

أمثالها ١٠ ذلك بأن الله مولى الذين آمنوا وأن الكافرين

مانند آن عاقبت این بسبب آنستکه خدا دوست آنانست که گرویدند و بدرستیکه کافران را

لا مولى لهم ١١

نیست دوستی مر ایشان را

[illegible]

إن الله يدخل الذين آمنوا و

بدرستیکه خدا در می‌آورد آنانکه گرویدند و

عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار والذين كفروا

کردند کار شایسته بهشتها که میرود از زیر آنها نهرها و آنانکه کافر شدند

يتمتعون ويأكلون كما تأكل الأنعام والنار مثوى لهم ١٢ و

برخورداری یابند و میخورند همچنانکه میخورند چارپایان و آتش جایگاهست مر ایشان را و

كأين من قرية هي أشد قوة من قريتك التي أخرجتك أهلكناهم

بسا از اهل ده که ایشان سخت‌تر بودند بتوانائی از اهل ده تو که بیرون کردند ترا هلاک کردیم ایشان را

فلا ناصر لهم ١٣ أفمن كان على بينة من ربه كمن زين له سوء

پس نیست یاوری ایشان را آیا پس آنکه باشد بر حجتی از پروردگارش چون کسی است که زینت داده شد مر او را بدی

عمله واتبعوا أهواءهم ١٤ مثل الجنة التي وعد المتقون فيها

کردارش و پیروی کردند خواهشهای ایشان را مانند بهشتی که وعده داده شدند پرهیزکاران در آن

أنهار من ماء غير آسن وأنهار من لبن لم يتغير طعمه وأنهار من

نهرهاست از آبیکه متغیر نیست رنگ و بویش و نهرها از شیر که تغییر نکند مزه او و نهرها از

خمر لذة للشاربين ١٥ وأنهار من عسل مصفى ولهم فيها من

شراب که لذیذ است مر آشامندگان را و نهرها از عسل صاف شده و مر ایشان راست در آن از

[illegible]

كل الثمرات ومغفرة من ربهم كمن هو خالد في النار وسقوا

ماء حميما فقطع امعاءهم

ومنهم من يستمع اليك حتى اذا

خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال انفا اولئك

الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا اهواءهم ١٩ والذين اهتدوا

زادهم هدى واتاهم تقواهم ٢٠ فهل ينظرون الا الساعة ان تاتيهم

بغتة فقد جاء اشراطها فانى لهم اذا جاءتهم ذكراهم ٢١ فاعلم

انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله

يعلم متقلبكم ومثواكم ٢٢ ويقول الذين امنوا لولا نزلت سورة

فاذا انزلت سورة محكمة

وذكر فيها القتال رايت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك

نظر المغشي عليه من الموت فاولى لهم ٢٣ طاعة وقول معروف

فاذا عزم الامر فلو صدقوا

الله لكان خيرا لهم ٢٤ فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض

وتقطعوا ارحامكم ٢٥ اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى

ابصارهم ٢٦ افلا يتدبرون القران ام على قلوب اقفالها ٢٧ ان

الذين ارتدوا على ادبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان

سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ٢٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ

آراست مر ایشانرا اعمال ایشانرا و دراز گردانید آرزوشانرا این بسبب آنست که ایشان گفتند مر آنانرا که کراهت کردند آنچه فرو فرستاد

اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ٢٦ فَكَيْفَ إِذَا

خدا زود باشد که فرمان بریم شما را پاره از کارها و خدا میداند پنهانی ایشانرا پس چگونه شود چون

تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ٢٧ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ

بمیرانند ایشانرا فرشتگان میزنند بر رویهای ایشان و پشتهای ایشان این بسبب آنکه ایشان

اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ٢٨

پیروی کردند آنچه را که خشم آورد خدا و کراهت داشتند خوشنودی او را پس نابود شد کردار ایشان

پس چو لا نم کشت جرم مرتدان
پس بود با تو قمع از شما
از شما ابود بعید ایشان عنا
مکر در قرآن آن ابا چون
بعد از آنکه کشتشان روشن هدی
زین سبب بود آنکه گفتند آنکسان
زود باشد کز شما فرمان بریم
حق بداند جمله اسرارشان
هم چنین بر پنهانشان کرد و ثبت

با خود گفتند صدق آندم ربان
والی خلق ار شوید و پیشوا
همچو عهد جاهلیت از عناد
بیت لها جز کردار و قتلها
دیو بنشان ذات سخیتم از خطا
باهوای یا ما فوق پیشگان
زود بعضی از امور خود سخن
تا چگونه باشد آخر کارشان
زانکه گردانند روی از حق بشت

درد و بنیاد امر ایشان بود تباه
آنکه افساد او دریابند در زمین
آنکروهند آنکه خطا کردند
الذین ارتدوا علی ادبارهم
او نکند اعنی بر اموال ار ز
آنکسانکه کراهت داشتند
یعنی اند نفی قرآن و رسول
قبض روح او فرشتگانشان چو کنند
زانکه ایشان پیروی کردند از آن

از نشستن با زنان در خانه لیک
قطع خویشها کنید از طمع و کین
از در رحمت کرید انقوم کود
باز کشتند اعنی از حق در برهم
یا بوهم او دیشان پنجرضی
زانچه بفرستاده حق از حکم او
وانچه از حق یافت در طاعت نزول
کز هوای آتشین بر دو زنند
کار و دخول بغبطه اهل عیان

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ٢٩

آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان مرض است آنکه هرگز بیرون نیارد خدا کینهای ایشانرا

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ

و اگر خواهیم هر آینه بنمائیم ایشانرا بتو پس بشناسی ایشانرا بعلامتشان و البته بشناسی ایشانرا در گردانیدن

الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ٣٠ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ

سخن و خدا میداند کردار شما را و هر آینه آزمائیم شما را تا بدانیم جهاد کنندگان شما را

مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ٣١ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

و صبر کنندگان و آزمایش کنیم اخبار شما را بدرستیکه آنانکه کافر شدند و

صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ

باز داشتند از راه خدا و مخالفت کردند پیغمبر را بعد از آنکه ظاهر شد مر ایشانرا راه راست

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ٣٢ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا

هرگز ضرر نرسانند خدا را چیزی را و زود باشد که نابود کند کردار ایشانرا ای آنانکه گرویدید فرمان برید

اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ٣٣ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

خدا را و فرمان برید پیغمبر را و نابود مکنید کردار خود را بدرستیکه آنانکه کافر شدند

وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ٣٤

و باز داشتند از راه خدا پس مردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نمی آمرزد خدا مر ایشانرا

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ

پس سست شوید و مخوانید کفار را باشتی و حال آنکه شما برترید و خدا با شماست و هرگز

يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ٣٥

ناقص نکند کردار شمارا

خود گمان کردند یا ان غرض
آنکه هرگز کینهاشان از خدا
بر تو بنمائیم اگر خواهیم ما
حق بود دانا بر اعمال شما
آزمائیم چنین اخبارتان
حفص با نون خوانده است این
با نبی کردند خصمی در نهان
بر خدا نارند ضرر چیزی و زود
باطل و فاسد نماید از دنیا
پس بمردندی بکفر و کینها
می نخواندند اعنی ایشان از بصلح

با علامات آنکسان ار هر کجا
آزمائید بر جهاد از جمله را
آنچه گوئید اعنی از کردارتان
آزمائیم اعنی ایشان را بجا
بعد از آنکه گشت روشن راهشان
خواهد او اعمالشان باطل نمود
باز شمعان علمهاتان شما

تا کرشناسی تو ایشان را تمام
تا مجاهد را بداند کیستان
آن سخنها کز منبع و از حسن
نگرویدند آنکسانکه ز انبیا
گشته بد ظاهر بر ایشان از هدی
اینکه مومنان اند قبول
آنکسانکه بر خدا کافر شدند

آنکسانکه هستشان در دل مرض
نا در که بیرون نسازد بر ملا
هم بسیماشان بگفتار و کلام
هم که دارد ضابر از امتیاز
از شما صادر شود در مرزمین
داشتند باز خلقان از راه
باشند احمد شهست معتمد
طاعت آید نمذاو از رسول
مرد ما از ره حق ورزند
مرکه ایشان را نیامرزد خدا
بینها ضا کم کیشان از بصلح

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده است

وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ٣٦ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا

و اگر بگروید و پرهیز کنید میدهد شما را مزدهای شما و نمیخواهد بجز دادن شما مالهای شمارا اگر بخواهد از شما آن را

فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ٣٧ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا

پس مبالغه کند با شما بخیلی کنید و بیرون آرد کینهای شمارا آگاه باشید آنانکه خوانده شوید تا انفاق کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ

در راه خدا پس بعضی از شما کیست که بخل کند و هر که بخل کند پس جز این نیست که بخل کند از نفس خود و

اللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ

خدا بی نیاز است و شما محتاجید و اگر روی گردانید بدل کند خدا گروه دیگر را غیر از شما

پر نکردند ایچ ایشان کار را
هم نبرد اصلاح شان با شد بد
و انکهی گر بتو فتح و ظفر
انما یا نفقد تعد
مومنان از نقص اعمال شما
هم نتیجه از ثواب آنجزا

ثم لا يكونوا أمثالكم

پس نباشند آن جماعت مانند شما

بلکه خواهد عز از ان مقام / مبتو پد از بخل نهد و کینه و / تاکید انفاق ره خدا / بخل اندر ره کوه و دریا / جمله مجانید بر هر نفس / نصرت نیز فتح و عز و هدی / بلکه سخت و ثابت اندر ولا / کز ایشان دین خواهد شکوه / داشته اند در شهرها یک دله

عشر بهتر بغیر اعنی غنی / اندکه و تهدید نماید طلب / خوش شما باشد ان کامد / و انکه کرد او بخل خویش زیان / کز مراو بکر دانید دو / ز انجماعت دین خود نظام کند / نو پرسید ند کایشان کیستند / زاین بیان قصد اصفهان و فارس / میلوا اند یعنی بر رسولت

سورة الفتح تسع وعشرون آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ١ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ

بدرستیکه ما فتح کردیم مر ترا فتحی ظاهر / تا بیامرزد ترا خدا آنچه گذشته پیش از فتح از گناه تو

وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ٢ وَ

و آنچه بعد میشود و تمام کند نعمت خود را بر تو و راه نماید ترا براه راست

يَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ٣ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ

یاری کند ترا خدا یاری کردنی غالب / اوست آنکه فرو فرستاد چیزی که باعث سکونت در دلهای گروندگان

لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

تا زیاد کنند ایمان را با ایمان خود و برای خداست لشکرهای آسمان و زمین

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ٤

و میباشد خدا دانای درست کردار

سورة الفتح است کتابات / ما گشودیم ای رسول یا کدین / بعد کشف قلب باشد کشف دین / بر مراد مؤمنی که بود اندر یقین

ان بود فتح مبین ان فتوح / داد حق چشم و منظور روح

وصف خلقت شود ابدال / فتح مکه و امد بیعت یکی

کوش کن اسرار جان و دل / مر ترا بگشود نظام دین / بصفات و بر کمال المنزل / از فتوحش بود بی شک یکی

ابن خیره دنیوی بود حزن / و دیر هیز بد و ایمان او بود / هم نخواهد ما الها تان را خدا / یا نخواهد ما الها تان را تمام / ما التان خواهد عز ایشتر / خوانده کشته این بدانید لکن / تاکید انفاق پس بعض از شما / خوش عنی را انفاق خلفا / تا بر ایشان دو نیق در روز هد / پس بیاشند انجماعت چون شما / یعنی اهل فارس باشند اگر / بود سلمان ز سنر از اب کل / دوره دیگر که بعد اولیا / در کمر یوان با صفی هم سوی

کر بود لعبی و لهوی همچنین / خوش شمار الجرید مدبر زند / چونکه بر مدبر شما ز عطا / حاصل این سخت است و ایمنی / پس شما امید رفته و غضب / در ره اسلام چونکه ... / کاو ببعض خویش بخل البعیدین / جایشان قوم دگر آورد او / بر جهانشان غالب و قائم کند / گفت غیر از قوم سلمان نیستند / بلکه توحید و مقام معنوی / ره نور ملی قویا از ملک / کار مر زان بر مراد و مدعا / زان دنیا و لمال ان اکبر شوی

مالجهود ناکرد بیمان هند / چیست جان ملکوتیم اسان جان دهند

ظاهر انا فتحنا از ورود / چون گشاید حق بروی کردگار / ای سپهدار معانی از یقین / آن گناهی کز تو سر زد ای سند / پاک کرد جرم مکینان باشد مران / تا مقام وصل مطلق هر حجاب / ابلت نسب ما تقدم بعد از / بوده است این کشف مخصوص رسول / نکته دانان و اقف اند ز ان / ره نمود بر صراط مستقیم / عزت دائم افزون کند / کرد آرام اعنی ایشان از قلوب / زاید ایمانشان کند از تجربه / حق علیم است و حکیم اندر امور

در حدیبیه بفتح مکه بود / چیست پیش فتح ملک کرد روی / ما نو را دادیم فتحی بهمچنین / زان گناهی که نو بین پس ترند / حق ببخشد انچه کردند از عنا / بود ذنبی نزد عقل و ولیا / کامد اندر فرق و جمع بیان / نی کبیره غیرت از اهل وصول / تا چه اندر پرده بود او زما / تا مقام جمع مطلق بی بینم / ذات بیچون با تو بین یا چون کند / که بدان اعدا هر ایشان در کرد

فتح کرده بر تو یعنی این بلد / حاصل از اکر کشودن سر ذات / این سکینه ما بیامرزد اله / یا مراد از این گناه امت است / بلکه اندر عم صوفی شرمیان / از مقام فرق تا جمع وجود / لازم فرق شهود است احتجاب / ممتاز این تحقیق مخاص صفی / ای محمد بر تو خلاف الامام / هم کند یاری تو را تا رحمتی / اوست آنکه کرد سکینه در قلوب / از سکینه مومنان را دمبدم

بود این صلح از نشان بر سند / حق بجانش باب اسما و صفات / ما تقدم ما تاخر از گنا / زانکه او معصوم بالا از زلت / ذنب او بدی بر که اجسم و ما / منکشف شد پرده ما تر بدین / زان بپس کشفا نور ابود حجاب / دانند انکو فهمد اسرار خفی / نعمت خود کرده از هر ره تمام / کرد شو منصور از او یاری عزیز / کرد بنا از مومنان ابر وجوب / کردند اسلام و دین ثابت قدم / امن با ایمان ایشان بر فزود / نونها بجز بغیر از بی صد

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

تا درآورد مردان مومن و زنان مومنه

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

در بوستانها که میرود از زیر آنها نهرها که جاوید باشند در آن و برای آنچه بپوشاند از ایشان گناهان

وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ٥ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ

و باشد این نزد خدا رستگاری بزرگ / و عذاب میکند مردان منافق

وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ

و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را گمان برندگان بخدا گمان بد

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ

بر ایشان باد گردش بد / و خشم گرفت خدا بر ایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده کرد برای ایشان

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ٦ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ

دوزخ را و بد بازگشتی است / و برای خداست لشکرهای آسمانها و زمین و باشد

اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ٧

خدا غالب درست کردار

تا نماید مؤمنین و مؤمنات / جنتی جاری ز زیرش نهرها / می بپوشد جرمهاشان ز هست / که بجو باشند ایشان بد گمان

نزد حق فوزی عظیم اندر یقین / تکند اعنی نصرت اسلامیان

ان دو فرقه تا عذاب در زمان / هم بر ایشان است گردشهای بد

اندر جنان داخل بعفو سیئات / جاودان زحق بر ایشان هر ما / میکند هم مشرکان ز ابی حین / سوء ظن زاین بود پاداش و حد

هشتم الیکن ... / میکنند ایشان ...

إنا أرسلناك شاهدا ومبشرا

بدرستیکه ما فرستادیم ترا که گواه باشی و مژده دهنده

ونذيرا ٩ لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه

و بیم کننده تا بگروید بخدا و فرستاده او و قوت دهید او را و بزرگ دارید فرمان او را و بپاکی یاد کنید

بكرة وأصيلا ١٠ إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله

بامداد و شبانگاه بدرستیکه آنانکه بیعت میکنند ترا جز این نیست که بیعت میکنند خدا را دست خدا

فوق أيديهم فمن نكث فإنما ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد

عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيما ١١ سيقول لك المخلفون من الأعراب

شغلتنا أموالنا وأهلونا فاستغفر لنا يقولون بألسنتهم ما ليس

في قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئا إن أراد بكم ضرا أو أراد

بكم نفعا بل كان الله بما تعملون خبيرا ١٢ بل ظننتم أن لن ينقلب

الرسول والمؤمنون إلى أهليهم أبدا وزين ذلك في قلوبكم و

ظننتم ظن السوء وكنتم قوما بورا ١٣ ومن لم يؤمن بالله ورسوله

فإنا أعتدنا للكافرين سعيرا ١٤ ولله ملك السماوات والأرض

يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وكان الله غفورا رحيما ١٥

سيقول المخلفون إذا انطلقتم إلى مغانم لتأخذوها ذرونا

نتبعكم يريدون أن يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم

قَالَ اللّٰهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ١٥ قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ١٦ لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ١٧

نصف الجزء

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ١٨ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ١٩ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ٢٠ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا

قَدْ أَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۲۲ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ

بتحقیق که احاطه کرد خدا بآن و باشد خدا بر هر چیزی توانا واگر کارزار کردند شمارا

الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۲۳

آنانکه کافر شدند هر آینه گردانیدند پشتها را پس نیابند دوستی را و نه یاری کننده

سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيلًا ۲۴

سنت کرد خدا اینچنان سنتی بتحقیق که گذشته پیش از این و هرگز نیابی مر سنت خدا را تغییری

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن

و اوست آنکه باز داشت دستهای ایشان را از شما و دستهای شما را از ایشان در وادی مکه بعد از

بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۲۵

آنکه ظفر دادم شمارا بر ایشان و باشد خدا بآنچه میکنید بیناست

از حدیبیه رسول پر سرور / کرد رجعت چون نبد بعد از دو روز
پانزده روز اندر آنجا جنگ بود / روز روشن بر یهود از تنگ بود
گفت او کی خسته هم نبرد / رو تو آسان ساز کار این نبرد
رفت و کشت و کند بست و برد / مرحب و حصن و اسیر و نقد و زر
صلح پس کردند ایشان کای همه / جز لباس خود دهند ایشان دست
چون حدیث خیبر آمد بر فدک / صلح کردند از مخافت یک بیک
گفت دارید از غنیمتها فزون / که بر این نبود قادر تا کنون
حق هر چیزیست قادر هم شود / بر شما فتح مداین و ...
پشتها شان باز کشتی در فرار / دوستی نایافتندی هم نه یار
یافتندی هم نه یار و ناصری / کارساز اند همه تم و قادری
هم نیابی هیچ تبدیل از وفا / سنة الله آنچنانکه او نهاد
وقت صبح آمد فرود از کوهها / چند تن چون سیل بر کار زار
تا نکردند قتل واقع در حرم / آمد این آیت در آن هنگام هم
هم چنین دست شمار از ایشان / زانکه شان در بطن مکه ز اعتزال
جمله بر دست شما گشتند اسیر / حق بر اعمال شما باشد بصیر

شد بخیبر هم بجنگ آن کردگار / با هزار و چار صد تن با شکوه
گفت پیغمبر که فتح این حصار / نامزد شد بر علی از کردگار
که بدو فتح خیبر گشت / مشکل حل شد بر کسی چون ...
حصنها از مالی ما لامال بود / مؤمنان از دولت و اقبال بود
شرح از ابیات در هم ... / خوان ز تاریخ او تو خود ...
خود نهد بعد از فتوح خیبرش / از غنیمت و عدهای دیگرش
مکر است این قد احاط الله بها / یا هوازن یا کرد دیگر شهرها
که نبودی مشرکان و اهل ... / با شما اندر حدیبیه قتال
پشت میکردند یعنی در ستیز / بر شما اندر هزیمت در گریز
حق نهاد مر شما را در میان / سنتی که پیش از این در امتان
هست مر وی در حدیبیه رسول / چونکه او فرمود با قومش نزول
جمله را در دم گرفتند اهل دین / کرد شان آزاد خیر المرسلین
او ستنکر که شما دست عدو / کرد منع از کوه چون آمد فرو
بعد از آنکه داد بر ایشان ظفر / بر شما تا گرفتند آن نفر
بیند آنچه میکنید از نیکویی / میدهد پاداش و خیر اخروی

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا

ایشانند آنانکه کافر شدند و باز داشتند شمارا از مسجد الحرام و منع کردند شتران قربانی را

ان يبلغ

أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ

باز داشته اینکه برسد محل او را واگر نبودی مردان گرونده و زنان گرونده کان که ندانسته شما ایشان را

أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ

اینکه پامال میکردید ایشانرا پس میرسید شمارا از ایشان گروهی بغیر علم تا در آورد خدا در رحمت خود

مَن يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۲۶

هر کرا بخواهد اگر جدا شده بودند مؤمنان هر آینه عذاب میکردیم آنانکه کافر شدند از ایشان عذاب دردناک

باعث منع دخول مسلمین / در حرم بود اینکه کو بد دین
اشتر از انعام ز قربانی دگر / تا بجای خود رسند اندر مکان
منعشان کردند هر چون ممنوع / بر قتال اندر آنجا عت مستحق
تا که آسیبی نیابد ناپسند / مؤمنانی که اندر مکه اند
منهها دید ار ثمران بودی کار / نه قتال مشرکان بر آن کرام
یا که بود از مشرکانشان طعن ... / که بکشتید اهل خود را بجو
بی ز دانش میشود بد انحطاط / بر شما بود این ملامت هر کجا
چون شما را حسرت از امر ... / نخواست حق مر شما را بر ...
مؤمنان و کافران از یکدگر / که جدا بودند و پیدا در نظر
حق همی مؤمنان نیک کار / قتل و غارت میکردم دو از ...
چون مکرر شد پیام و گفتگو / که نه بر جنگ و مکر کوشیم رو
که اگر خواهید تا وقتی عیان / با شما باشیم هم عهد آنچنان
کرد این مدت نمود بد انقلاب / ملت اسلام زانهم المراد
که چنین نکنید بالله لا محال / با شما خواهیم بودن در قتال
بر نوشتند اینچنین بر عهد ... / که نباشد بینشان ده سال جنگ
وز قریش اندر مدینه هر کسی / آید او ایمن بود از خود بسی
پس بگفتند از قبایل رو برو / آید اندر عهد هر کس خود ...
گفت پیغمبر که بگذارید هم / بر طواف آییم اینک در حرم
سال دیگر خود سه روز اندر مکه / میرویم آیید هر که شما
پس بر آن ماندند آن هر دو ... / بر کران بود این بر اهل الصفا
کو بقول او ننمود التفات / زانکه دریش بودند هم ...
گر تو محرم هدی ملول ... / می مکن یا دیگران تکلیف ...

آنکه کردند این کافران که داشتند / از حرمتان باز و نیک آنکه شدند
هم ملتشان از اشتر معتاد بود / هم قربانی و آن معتاد بود
لیک ممانعت بجان باز و ... / اندر این سال ارچه باشد ...
گر نبودندی اهل ایمان مرد و زن / کز ندانید آنکسان از این ...
مبتلا کاندر ... / پس شما ...
پس شما را امر ... / هم که ...
پس بجا بود این که ... / داخل اندر رحمتش ...
بود این بخشش که کار ساز / که جدا میشدند ...
کافران از اهل مکه با ملال / مینمودیم از عذاب دردناک
قصه صلح حدیبیه چنین / بود آنکه ... بتحقیق ...
بلکه داد قصد عمره پر ... / داد ایشان را بنیکی ز مقام
که نهادا با شما باشد جدال / بر شما ایمن اندر هیچ حال
رفتند اندر شهر و مکه ... / بر نشستند ایمن از ...
مکیان کردند بر این ... / سوی او شد ... سهیل
هر که ... از اسلامیان / بر تجارت ... زبان
... بعنوان ... / ... مدینه ...
... / ... قریش ...
پس سهیل ... / ... بگذرید ...
... ذبح ... / ... را ...
گفت پس پیغمبر ... / تا کنند ...
... خیمه ... / ام سلمه گفتش ...
کرد پس خود ... / دیگران ...

[illegible]

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ
چون گردانیدند آنانکه کافر شدند در دلهای ایشان غیرت را غیرت زمان جاهلیت

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
پس فرستاد خدا آرام از خود بر فرستاده اش و بر گروندگان ولازم کرد بر ایشان کلمه

التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٢٧
پرهیزکاری را و بودند سزاوارتر بآن واهل آن وباشد خدا بر هر چیزی دانا

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ
بتحقیق که راست گردانید خدا فرستاده خود را در خواب براستی تا درآیید البته در مسجد الحرام اگر خواهد

اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا
خدا در حالیکه ایمن باشند تراشندگان سرهای خود را وتقصیرکنندگان که نترسید از کسی پس دانست خدا آنچه ندانستید

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ٢٨
پس گردانید از جز این فتحی نزدیک

[illegible]

[illegible]

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
اوست آنکه فرستاده پیغمبر خود را بهدایت مردم

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ٢٩ مُحَمَّدٌ
ودین حق که اسلام است تا ظاهر کند اسلام را بر دینها همه آن وبس است بخدا گواهی را محمد

رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ
فرستاده خداست وآنانکه با اویند سخت دلانند بر اهل کفر رحم دل میان ایشان می بینی ایشان را

رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي
رکوع کننده سجده کننده میخواهند افزونی را از خدا وخوشنودی را علامت ایشان در

وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي
رویهای ایشان از اثر سجده کردن این مذکور صفت ایشانست در توریه وصفت ایشان در

الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى
انجیل چون دانه کاشته که بیرون آرد شاخهای خود را پس قوی گرداند او را پس سطبر شود پس راست بایستد

عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ
بر ساقهای خود شگفت آورد زراعان را تا خشم آرد بایشان کافران را وعده کرد خدا

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
آنانرا که ایمان آوردند وکردند کار شایسته از ایشان آمرزش ومزدی بزرگ

[illegible]

سورة الحجرات ثمان عشر آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا

ای کسانیکه گرویدید پیش مدارید هیچ امر را نزد خدا و فرستاده او و بترسید

الله إن الله سميع عليم ۱ يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم

از خدا بدرستیکه خدا شنونده داناست ای کسانیکه گرویده اید پیش مدارید آوازهای خود را بالای آواز

فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم

پیغمبر و بلند حرف مزنید مر او را بگفتار و ظاهر مسازید بسخن گفتن پاره شما

لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون ۲ إن الذين يغضون

مر بعضی را اینکه نابود شود کردار شما و شما نمیدانید بدرستیکه آنانکه فرو خوانند

أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين امتحن الله قلوبهم

آواز خود را نزد پیغمبر خدا آنان اند آنانکه امتحان کرده خدا دلهای ایشان را

للتقوى لهم مغفرة وأجر عظيم ۳ إن الذين ينادونك من وراء

برای پرهیزکاری مر ایشان راست آمرزش و مزدی بزرگ بدرستیکه آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون

الحجرات أكثرهم لا يعقلون ٤ ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم

حجره ها بیشتر ایشان نمیدانند و اگر آنکه ایشان صبر کنند تا بیرون آئی بسوی ایشان

لكان خيراً لهم والله غفور رحيم ٥

هر آینه باشد بهتر مر ایشان را و خدا آمرزنده مهربانست

ای گروه مؤمنان و اهل قبول
بر شما نبود که تا پیشی کنید
این بود در لا تقدموا ...
زان یکی کز پیمبر کر کسی
یا که پیش از مصطفی در کار ...
می نهید از خدا اندر حضور
مؤمنان لا ترفعوا اصواتکم
... [illegible]
... [illegible]
که عزیزی راز پیشخانه اش

که تقدم بر نبی جو شد ...
... میکرد اندر مجلسی
... [illegible]
... [illegible]
فوق آواز پیمبر ز اشتلم
کای فلان تا ...
کای محمد ...
... [illegible]

... [illegible]
پیش از آن کاید پیمبر در خطاب
... ابن حکم ...
... [illegible]
همچنین لا تجهروا بالقول له
این بود ...
این بود ...
... [illegible]

در دو هر آن امر از خدا و از رسول
... [illegible]
گفته اند ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
یا امام و رهبر پیغمبری

انکسانکه میکنند ایشان ندا
گر شکیبائی نمودند ار که
مر نبی را از برون حجره ها
سوی ایشان آید او بیرون تا بکی
گر نهادی دراکشان این ایشان کم
مر ایشان بود ...
که بهائم را نشان آدم است
بر زنند ایشان ز بیرون ...

یا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا أن تصيبوا قوماً

ای آنانکه گرویدید اگر بیارد بشما مرد بدکار خبری را پس تفحص کنید اینکه مبادا آسیب سانید قومی را

بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ٦ واعلموا أن فيكم رسول

بنادانی پس گردید بر آنچه کردید پشیمانان و بدانید بدرستیکه در میان شما پیغمبر

الله لو يطيعكم في كثير من الأمر لعنتم ولكن الله حبب إليكم

خدا اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کار هر آینه در رنج افتید و لیکن خدا دوست دارد نمود بشما

الإيمان وزينه في قلوبكم وكره إليكم الكفر والفسوق والعصيان

ایمان را و زینت داد او را در دلهای شما و مکروه گردانید بسوی شما کفر را و بدکاری را و گناه را

أولئك هم الراشدون ۷ فضلاً من الله ونعمة والله عليم حكيم ۸

آنها ایشانند راه یافتگان این فضل است از خدا و نعمتی و خدا دانای درست کار است

ایگروه مؤمنین چون بر شما
خود شما باشید ز ایشان بی خبر
... [illegible]

فاسقی از خبر ...
افکند از جهل ایشان ...
... [illegible]

فحص باید کرد چند انکه سزد
... [illegible]

برگروهی تا نه مکروهی رسد
چونکه ...
... [illegible]

جز بود از مردکان ...
بر کسی کو ...

مغفرت داداند اوز ظفر	گر دیر تفضیلش حکم از حکمتش	ایمن صلح آمکه درتز دسول	الذ فوم مصطلوب از فضول

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ
واگر دو گروه از مومنان کارزار کنند پس اصلاح کنید میان ایشان پس اگر ستم کند

إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ
یکی از این دو طایفه بر دیگری پس کارزار کنید با گروهی که ستم کند تا برگردد بسوی فرمان خدا

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
پس اگر برگردد گروه باغیه پس اصلاح کنید میان ایشان و عدالت کنید بدرستیکه خدا دوست دارد عدالت کنندگان را

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
جز این نیست که مومنان برادر همند پس اصلاح کنید میان برادران خود را و بترسید از خدا تا شاید شما

تُرْحَمُونَ ١١ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا
رحم کرده شوید ای آنانکه گرویده اید باید که مسخره نکند گروهی از شما مر قوم دیگر را شاید اینکه بوده باشند

خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ
بهتر از ایشان و نه زنان مسخره کنند از زنان دیگر اینکه باشند بهتر از ایشان و باید طعنه نکنند نفسهای خود را

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ
و باید بلقبی بد و زشت یکدیگر را نخوانید بد نامی است بد نام خواندن بعد از ایمان و هر که

لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ١٢
توبه نکنند پس آنها ایشانند ستمکاران

حزب

گوید از شکل و شمایل با بمود	کاین بما نند مجوس است و یهود	زین مقالات انکه او توبه نکرد	انکه او استمگر است بد بود درد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ
ای آنانکه گرویده اید اجتناب کنید از بسیاری از گمان بد بدرستیکه بعضی گمان بد گناه است

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
و جستجو مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را آیا دوست دارد یکی از شما اینکه بخورد

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ١٣ يَا
گوشت برادر خود را که مرده باشد پس کراهت خواهید داشت او را و بترسید از خدا بدرستیکه خدا توبه پذیر مهربانست ای

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ
مردمان بدرستیکه ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبها و

قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ١٤
قبیلها تا بشناسید یکدیگر را بدرستیکه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است بدرستیکه خدا دانای آگاه است

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

گفتند اعراب گرویدیم بگو گرویده اید ولیکن بگو اسلام آوردیم و هنوز در نیامده

الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ

ایمان در دلهای شما و اگر پیروی کنید خدا را و فرستاده او را کم نگرداند خدا از

أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٤ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا

کارهای شما چیزی را بدرستیکه خدا آمرزنده مهربانست جز این نیست که گرویدگان آنانکه گرویدند

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي

بخدا و فرستاده او پس شک نکردند در ایمان و جهاد کردند بمالهای ایشان و خودهای ایشان در

سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ١٥ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ

راه خدا آن گروه ایشانند راستگویان بگو آیا میآموزید خدا را بدین شما

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ١٦

و خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیزی داناست

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ

منت مینهند بر تو اینکه اسلام آوردند بگو منت مگذارید بر من اسلام خود را بلکه خدا منت مینهد

عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ١٧ إِنَّ اللَّهَ

بر شما اینکه راه نمود شما را برای ایمان اگر باشید راستگویان بدرستیکه خدا

يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

میداند نهانی آسمانها و زمین و خدا بیناست بآنچه میکنید

[illegible]

سورة ق
١٠٢٩

همه بوده بعنا برانچه مکتبه — سورة ق خمس واربعون آية وهي مكية — جمله انده علم او باشد به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ١ بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ

قسم بکوه قاف و بقرآن بزرگوار بلکه عجب داشتند اینکه آمد ایشانرا بیم کننده از ایشان

فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ٢ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ

پس گفتند کافران این چیزی عجب آیا چون بمیریم و باشیم خاک این باز

رَجْعٌ بَعِيدٌ ٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ

گشتنی دور از عادت بدرستیکه دانستیم آنچه ناقص کند زمین از ایشان و نزد ما کتابی است

حَفِيظٌ ٤ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ٥ أَفَلَمْ

نگاهدارنده بلکه تکذیب کردند براستی چون آمد ایشانرا پس ایشان در کاری شوریده اند آیا پس

يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ٦

ننگرند بسوی آسمان بالای ایشان چگونه بنا کردیم آنرا و آراستیم آنرا و نیست آنرا هیچ فرجه

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ

و زمین را گسترانیدیم آنرا و افکندیم در آن کوهها و رویانیدیم در آن از هر صنف

زَوْجٍ بَهِيجٍ ٧ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ٨

نبات تازه بینائی و پند دادن مر هر بنده باز گردنده

[illegible]

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ٩

و فرو فرستادیم از آسمان آبرا با برکت پس رویانیدیم بآن بوستانها و دانه که درویده شود

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ١١ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً

مَيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ١٢ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ

وَثَمُودُ ١٣ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ

تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ١٤ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ

بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ١٥ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ

مِنْ خَلْقٍ

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ١٦

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ

وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ١٧ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ١٨ وَ

جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ١٩ وَنُفِخَ فِي

الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ٢٠ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ٢١

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ

اليوم حديد

الْيَوْمَ حَدِيدٌ ٢٢ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ٢٣ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ

كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ٢٤ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ٢٥ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ

إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ٢٦ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ

وَلَٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ٢٨ مَا يُبَدَّلُ

الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ٢٩ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ

امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ٣٠ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ

بَعِيدٍ ٣١ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ٣٢ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ

بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ٣٣ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ

لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ٣٥ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن
قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ٣٦ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ٣٧

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا
مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ٣٨ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ٣٩ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ٤٠
وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ٤١ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ
بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ٤٢ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ٤٣

يوم تشقق

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ٤٤ نَحْنُ
أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ ٤٥ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ
مَن يَخَافُ وَعِيدِ

سورة الذاريات ستون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ٢ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ٣ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ٤
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ٥ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ٦ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ٧
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ٨ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ٩ يُؤْفَكُ عَنْهُ
مَنْ أُفِكَ ١٠ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ١١ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ١٢
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ١٣ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ١٤ ذُوقُوا

فتنتكم هذا الذي كنتم به تستعجلون ١٥

إن المتقين في جنات وعيون ١٦ آخذين ما آتاهم ربهم إنهم

كانوا قبل ذلك محسنين ١٧ كانوا قليلا من الليل ما يهجعون

وبالأسحار هم يستغفرون ١٩ وفي أموالهم حق للسائل والمحروم

وفي الأرض آيات للموقنين ٢١ وفي أنفسكم أفلا تبصرون ٢٢ وفي

السماء رزقكم وما توعدون ٢٣ فورب السماء والأرض إنه لحق

مثل ما أنكم تنطقون ٢٣

هل أتاك حديث ضيف إبراهيم المكرمين ٢٥ إذ دخلوا عليه

فقالوا سلاما قال سلام قوم منكرون ٢٦ فراغ إلى أهله

فجاء بعجل سمين ٢٧ فقربه إليهم قال ألا تأكلون ٢٨ فأوجس منهم

خيفة قالوا لا تخف وبشروه بغلام عليم ٢٩ فأقبلت امرأته

في صرة فصكت وجهها وقالت عجوز عقيم ٣٠ قالوا كذلك

قال ربك إنه هو الحكيم العليم ٣١ قال فما خطبكم أيها المرسلون

قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين ٣٣ لنرسل عليهم حجارة من

طين ٣٤ مسومة عند ربك للمسرفين ٣٥ فأخرجنا من كان

فيها من المؤمنين ٣٦ فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين ٣٧ وتركنا

فيها آية للذين يخافون العذاب الأليم ٣٨

الجزء السابع والعشرون ٢٧

فيها

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ٣٩ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ

وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ٤٠ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

وَهُوَ مُلِيمٌ ٤١ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ٤٢ مَا تَذَرُ

مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ٤٣ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ

لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ٤٤ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ

وَهُمْ يَنْظُرُونَ ٤٥ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ٤٦

وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ٤٧

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا

لَمُوسِعُونَ ٤٨ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ٤٩ وَمِنْ كُلِّ

شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ٥٠ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ

مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ٥١ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ

مُبِينٌ ٥٢ كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ

أَوْ مَجْنُونٌ ٥٣ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ٥٤ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا

أَنْتَ بِمَلُومٍ ٥٥ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ٥٦

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا

لِيَعْبُدُونِ ٥٧ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ٥٨

پرستند مرا — نمیخواهم از ایشان هیچ روزی — و نمیخواهم اینکه طعام دهند مرا

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ٥٩ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا

بدرستیکه خدا اوست روزی دهنده خداوند توانائی استوار — پس بدرستیکه مر آنانکه ستمکردند بهره ایشان

مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ٦٠ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

عذابست بهره عذاب یاران ایشان پس باید شتاب نکنند — پس وای مر آنانکه کافر شدند

مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

از عذاب روز شان آنکه وعده داده میشوند

سورة الطور تسع وأربعون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّورِ ٢ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ٣ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ٤ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ٥

قسم بطور سینا — و کتاب نوشته شده — در صحیفه گشوده شده — و قسم بخانه آبادان

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ٦ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ٨ مَا

و سقف بلند افراشته — و سوگند بدریای برآمده — بدرستیکه عذاب پروردگار تو هرآینه واقع شدنیست

لَهُ مِنْ دَافِعٍ ٩ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ١٠ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ١١

مر او را هیچ دفع کننده — روزیکه مضطرب شود آسمان مضطرب شدنی — و روان شود کوهها روان شدنی

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ١٢ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ١٣ يَوْمَ

پس وای در آن روز مر تکذیب کننده گانرا — آنانکه ایشان در شروع کردن بافعال بازی میکنند روزیکه

يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ١٤ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٥

دفع کرده شوند بسوی آتش دوزخ دفع شدنی — این آتش است که بودید که با آن تکذیب میکردید

أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ١٦ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا

آیا پس سحر است این یا شما نمی بینید عذاب را — در آیید در دوزخ پس صبر کنید یا صبر مکنید

سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ١٧

یکسانست بر شما — جز این نیست که جزا داده میشوید آنچه بودید که میکردید

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ١٨

بدرستیکه پرهیزکاران در بهشتها و نعمتهایند

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ١٩ كُلُوا

شادمان بسبب آنچه عطا کرد ایشان را پروردگار شان و نگاهداشتن ایشانرا پروردگار شان از عذاب دوزخ بخورید

وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٠ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ

و بیاشامید گوارنده بسبب آنچه بودید که میکردید — در حالیکه تکیه زده گان باشید بر تختهای بهم پیوسته

وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ٢١ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ

و جفت کنیم ایشانرا بزنان سفید — و آنانکه گرویدند و پیروی کردند ایشانرا فرزندان ایشان بسبب ایمان

أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا

در رسانیم بایشان فرزندان ایشانرا و کم نکنیم ایشانرا از ثواب ایشان هیچ چیز — هر مردی بآنچه

کسب رهین ۲۲ وامددناهم بفاکهة ولحم مما یشتهون ۲۳ یتنازعون

کسب کرده از کردار در گرو است دهیم ایشانرا پی در پی کاملا | زیاده از آنچه داده بمیوه و گوشت از آنچه آرزو کنند | داده و ستد کنند با هم

فیها کأسا لا لغو فیها ولا تأثیم ۲۴ ویطوف علیهم غلمان لهم

در آن در بهشت کاسه شراب را سخن بیهوده نباشد در آن و نه گناهکار شدن و طواف کنند بر ایشان | غلامان که برای ایشانند

کأنهم لؤلؤ مکنون ۲۵ واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون ۲۶

گویا ایشان مروارید پوشیده در صدفند | و روی آورد بعضی از ایشان | بر بعضی در حالیکه می پرسند از هم

قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین ۲۷ فمن الله علینا و

گویند بدرستیکه بودیم ما پیش از این روز در میان خود ترسندگان عذاب | پس منت نهاد خدا بر ما و

وقینا عذاب السموم ۲۸ انا کنا من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم ۲۹

نگاه داشت ما را از عذاب آتش سوزان | بدرستیکه بودیم پیش این که می پرستیدیم خدا را بدرستیکه او است نیکوکار مهربان

بر خلاف اشقیا و اهل جحیم | متقین در جنتند و در نعیم
ورنگهدار ربشان از عذاب | وز جحیم پر ز قهر و پر ز تاب
متکی بر تختهای زرنگار | که بهم پیوسته اند از هر کنار
بهر ایشان است فرزندانشان | در بهشت و روضه رضوانشان
از عملهاشان نسازیم ایچ کم | یعنی از پاداش اعمال ام
بر فواکه میکنیم امدادشان | هم بلحم از آنچه آید یادشان
کاسهای خمر که بدهند و دهند | یکدگر را در بهشت دلپسند
دور ایشان خادمان اندر طواف | از پسرها نکو روی خلاف
بعضی از ایشان ببعضی رو کنند | می بپرسند از عملهای نکو
در میان اهل خود گویند ما | مشفقین بودیم و ترسان از خدا
پیش از این بودیم که در خلوص | میپرستیدیم او را با نصوص

جمله اندر لذتند و حال خوش | زانچه حسان داده از اقبال خوش
اکل و شرب اند گوارا میکنید | زانچه کردید از عملها بر مزید
جفت کرد ایشانرا با حور عین | وانکسانکه مومنند و پاک دین
از ره ایمان که بنمایم الحاق ما | جمله فرزندانشان اشفاق ما
هست بر هر کس مکلف او رهین | بر هر آنچه کرده کسب اندر یقین
یعنی از لحم آنچه دارند آرزو | در زمان حاضر شود در پیش او
آنچنان خمری که بنود اندران | حرف لغوی یا گناهی هم رسان
در صفا و در صباحت هم طرف | همچو مروارید پنهان در صدف
که شده است و این سعادت را سبب | وجه آن را میکنند از هم طلب
خود بما منت نهاد از این سموم | خود نگهمان داشت از نار سموم
بر نکوکار است او بر بندگان | در دو عالم فیض بخش و مهربان

فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون ۳۰ ام یقولون

پس پند ده ای محمد ع بقرآن پس نیستی تو بنعمت پروردگار خود خبر دهنده غیب و نه دیوانه | بلکه میگویند محمد ع

شاعر نتربص به ریب المنون ۳۱ قل تربصوا فانی معکم من المتربصین ۳۲

شاعر است انتظار میبریم او را عروض حادثه روزگار | بگو ای محمد انتظار برید هلاک مرا بدرستیکه من با شما از جمله منتظرانم

ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون ۳۳ ام یقولون تقوله

بلکه امر میکند ایشانرا عقول ایشان | باین بلکه ایشان گروهی اند از حد در گذشتگان | بلکه میگویند کفار که بربافته محمد قرآنرا

بل لا یؤمنون

بل لا یؤمنون ۳۴ فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین ۳۵

از خیانت بلکه ایمان نمی آورند | پس باید که بیارند ایشان سخنی مانند قرآن اگر هستند | راستگویان

ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ۳۶ ام خلقوا السموات و

آیا آفریده شده اند از غیر چیزی یا ایشان آفرینندگان نفس خودند | آیا آفریده اند آسمانها را

الارض بل لا یوقنون ۳۷ ام عندهم خزائن ربک ام هم المصیطرون ۳۸

و زمین را از جهالت بلکه یقین ندارند بآن | یا نزد ایشان است خزینهای پروردگار تو | یا ایشان غالبانند بر شما

ام لهم سلم یستمعون فیه فلیأت مستمعهم بسلطان مبین ۳۹

یا مر ایشانراست نردبانی | ببالا رفته بشنوند در آن کلام ملائکه را پس باید که بیارد شنونده | با ایشان حجتی روشن

ام له البنات ولکم البنون ۴۰ ام تسألهم اجرا فهم من مغرم

آیا مر خدا راست دختران و مر شما راست پسران | آیا سئوال میکنی از ایشان مزدی پس ایشان | از الزام تاوان

مثقلون ۴۱

گران بارند

پند ده پس ای رسول محترم
نیستی بر نعمت پروردگار
نعمت حق بر تو وحی صادق است
آن وی اعنی حادثات روزگار
با شما پس من برابرم استوار
بر شما نقص باشد اعنی قولشان
بلکه ایشانند از ره کشتگان
بلکه ایمان نمی آرند این فرق
راست که گویند دارند این نشان
غالمی ندارند این رمه
یا که ایشان آفریننده خودند
بلکه می نیابند ایشان بر یقین
یا دهند آنرا که خواهند از عطا
سلم یا هستشان تا بر نهند
هست یا مر خدا را دختران

وان نبرد لغو و کهانت لا ثبوت
در رسد با موت در دهر انتظار
دارم اعنی تا هلاکت انتظار
نیست هیچ از عقل اندر قولشان
قومی از حد و ز خود بگذشتگان
قولشان اندر تقول نیست حق
که چو قرآن میتوان اقوال ساخت
یا که بی باز پیر شد خلق این همه
خود نگهدار خود و زنده خودند
آفریده تا که اشیا را چنین
کیست یا دانند بر رحمت سزا
بر شما قول ملک یا بشنوند
هم پسرها مر شما را چو اختران

می بگویند او شاعر در فنون
کو شما باشید ما نا منتظر
بل نماید امر ایشانرا چنین
زانکه از نفی خرد باشد جنون
بلکه گویند این گروه بیخرد
که تقول باشد این پرورند
کشته اند یا که خلق از غیر چیز
یا نمایند جماد و حجر
آفریدستند یا این چنین
نزد ایشانست یا بر قرار
غالبند یا بر اشیا در ظهور
مستمعشان باید آرد بینه
خواهی یا اجر و مزدی زین گروه

باش هم در کار خود ثابت قدم
کاهن و مجنون نوای کامل عیار
منتظر باشیم از ریب المنون
نکبت و مرگت مراد جمعی دون
عقلهای خام شوریده بآن
شاعر و کاهن بود عقلش زبون
یا مقر این محمد پیش خود
مثل قرآن خود کلامی آرند
یعنی از بی باعثی اند رهبر
خلق بنهاد رشد اند و بی مدد
یا که ایشان این سموات و زمین
گنجهای فضل آن پروردگار
تا کنند از علم تدبیر امور
حجتی بر صدق سمع خود ز غیب
تو بتبلیغ رسالت از وجوه

ز الزام اینچنان تاوان شوند
پر گرانبار این که اندیشان شوند

ام عندهم الغیب فهم یکتبون ۴۲ ام یریدون کیدا فالذین

یا نزد ایشانست غیب پس ایشان | می نویسند | یا میخواهند حیله درباره تو پس آنها که

كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ٤٢ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
کافر شدند ایشانند کید کرده شدگان . یا مر ایشان راست معبودی غیر خدا پاکست خدا از آنچه
يُشْرِكُونَ ٤٣ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ
شرک می آورند و اگر ببینند پاره از آسمان فرود آینده بر ایشان میگویند از غایت انکار ابریست برهم
فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ٤٥ يَوْمَ لَا يُغْنِي
پس بگذار ایشان را تا ببینند از روز خود را که در آن روز هلاک کرده شوند روزیکه دفع نکند
عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ٤٦ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
از ایشان مکر ایشان چیزی از عقاب و نه ایشان یاری کرده شوند و بدرستی که آنانکه ستمکردند
عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٤٧ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ
عذابیست غیر عذاب آخرت ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند و صبر کن بر حکم
رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ٤٨ وَمِنَ اللَّيْلِ
پروردگار خود را پس بدرستیکه تو در حفظهای ما تسبیح کن خدا را مقرون حمد پروردگار دحینیکه برخیزی از خواب و بعضی از شب

فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ٤٩
پس نماز کن در برگشتن ستاره ها

هست با نزد ایشان غیبها
تا بدان گویند کز حشر و حساب
یا تو میخواهند تا کرد کید
خود و بال مکر و کید اعنی تبا
خود منزه باشد او از کل شئ
هم ببینند ار فرود آمد سما
پس مخوان بگذارشان تا نفر قهر
میندارید با نزد ایشان مکرشان
وان عذاب قبر یا قحط و بلا
شو شکیبا حکم رب خویش را
اندران وقتی که برخیزی ز خواب
صبح یعنی چون شود روشن فجر

بهر اخراج از بلد یا قتل و قید
سوی ایشان کرد از هر گونه باب
زانکه شرک آرند از جهل بوی
پاره زان پس بگویند از عمی
زود خود بینند تا در صاعقه
رنج و یاری نی ز عمرو بکرشان
یا که قتل و اسر زان دار حلا
پس تو نی اندر عنایتهای ما

آنکسانکه مکر و بد سگالند پس
قوم را ایشان است یا بر سرا
قول تو گفتند کز صدق است زود
ابر مرکوم این بود نی آسمان
بنشنود روز شان از ذات امور
هم ستمکار کان هست از بشر
هست محنتها فزون اندر جهان
یاد کن خواب یا کی هم سپاس

پس نویسند از هنر و ز عیبها
قول پیغمبر نباشد بر صواب
مکر کرده گشته اند ایشان و پس
هیچ معبود و الهی جز خدا
بر سر ما آسمان او فرود
نی که از انکار باز ایستند ازان
کیدهم شیئا و لا هم ینصرون
غیر پنج آخرت رنج دگر
لیک نادانند بسیاری ازان
کو بنعمتهای رب بیقیاس
بعضی از شب تا کنی بر خوابها
ذکر او کن نی که بر [illegible]

سورة النجم اثنتان وستون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ٢ وَمَا يَنْطِقُ
قسم بستاره دمیکه هبوط کند گمراه نشد صاحب شما محمد و نه خطا کرد و سخن نمیگوید محمد

پس بیا تسبیح ذات حق بدو
تا ستایی که برکرد کوکب نجوم

عَنِ الْهَوَى ٣ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ٤
از روی نفس خود نیست نطق او مگر وحی و فرود آمده میشود بر او

میخورد سوگند علام الغیوب
قسمی و معنی کز او بد منقلب
چون بتابد نور خورشید وجود
چون پیمبر کرد ابطال بتان
آمد آیت کز قسم بر جان او
کی شود گمره کسی کاو راهدا
هر دری کز باز سوی مسجد است
بد دلان گفتند این حکم از خطا
از هوی حرفی نگفت از امر حق
بر وی آموزاند جبرئیل امین
ان فرشته که شدید است و قوی
صاحب وی نکو استاد بشر
خواست بیند احمد پاکیزه خو
شد عیان بر صورت اصلی که بود
در کنار بر از عین و غا
بود ان فرشته در اعلی افق
مشرق و مغرب تمامش زیر پر
چون بهوش آمد بدید بر نزد خویش
دست خود بر سینه و بالش نهاد
سر در او و زد از افق یعنی برش
بر پیمبر گشت یعنی او قریب
بود این تفسیر ظاهر ای وفی
دو ترقی از مقام جبرئیل
فانی اعنی هستی امکانی است
قوس بر بگردد تدلی طی شود
این دو قوس اندر صعود و در نزول

بر بتان چونکه بیاید غروب
در وجود مطلق آید منطمس
نجم را هر که نبیند از نبی گر بود
مکتبان گفتند کمره شد فلان
یار زنان کمره نشد نی گفتگو
ره نماید بان زاد از خطا
سد کنند امر ز حکم او امد آیت
مثل او زان حکم شو مرتضی

وان وجود کاملست اندر فنا
نجمها گردید یکجا محو ماه
صورت سلوه در نجو کز سو
کز زمین پر رها در گذشت
نجم اشارت بر دل پاک وی است
باعث این آیه شاید در نزول
جز سرای مرتضی و فاطمه
آمد آیت کر نشد بار شما

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ٥ ذُو مِرَّةٍ
آموزانید پیغمبر را فرشته که سخت است قوت او صاحب قوت
فَاسْتَوَى ٦ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ٧
پس راست ایستاد و او در کنار بلندتر بود از دنیا
ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ٨ فَكَانَ
پس نزدیک شد پس بود
قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ٩
مقدار دو کمان یا نزدیکتر

بر همان شکلی که دیده بود پیش
بعد از قرب خبر رب العباد
خویش را و بحت الای سرش
یا ز او بیچون حبیب با حبیب
گشت شو او بوصف [illegible]
بر گذشت از پیسا بعد
ذات خود باقی و باقی فانی است
چون بجلوه از خود رجوع وی شود
طی شود سیر ز باب وصول

یعنی اندر صورت حسن بشر
پس شد او نزدیک بر فخر زمن
یا دنی و دنی اندر مقام
بد مسافت بین ایشان کمان
چون بمعراج احمد کامل فتوح
فانی اندر وحدت ذاتی شد او
این بود سر دنی اند کلام
از مقام جمع مطلق سوی فرق
قاب قوسین چو شد گفت او ادنی

در تجلی تا که قلب مصطفی
جمله در خورشید ذات و نور آن
قطره چون باشد که در قلزم شود
گمره آمد عقل و زائر تا که او
برد وان جان جلالات وی است
بود این کز گفت امر هم رسول
خانها را در ببندند ان همه
گمره و حکمی نفرمود از خطا
نیست نطقش جز که از تنزیل وحی
نطق و وحی از نزد رب العالمین
داده حقش قوه بیش از نمای سوی
مرهد بر صورت اصلی خویش
بر همان شکلی که خود فرمود خلق
درد و بارش در صعود و در نزول
دید با ششصد پر او را مصطفی
دیدش انبار هر کل طرف
زان نظر بیهوش شد خیر البشر
کر فرود مرد از نور بصر
وز سرش و بحث پر هر سخن
هست بر یکمعنی ادنی کلام
یا از ان نزدیکتر اندر عیان
باز بگذشت از مقام قلب و روح
ایست جمع ها الا و همه
قوس خلقانی در اینجا شد تمام
باز گردد افتاب چو چو رخ
سر او ادنی شنو از سمع هوش

تحقیق معراج

قوس ثانی از بقا بعد از فنا / در مقام قرب جمعیت بجاست
واقفست آن از هویت مرد راه / کر بیرون زد از اشارات نگاه
از رب از شی بدید او خود بشی / بلکه معنی سستی بی بود و کی
پس ز قوسین است عین نیز یک کز / در شهود عارف کامل نظر
هیچ بودی بی چه کفتم ای فقیر / کر نبود ست پی ممکن بی رو میر
مرهنی که بکذری زین افلاک / نه کران مرهن ترا وی زمان
مرهنی کز هستی خود لا شوی / از جنون [illegible] بر بالا شوی
از عناصر بکذری واز فلک / نور زا مزاج و طبع وانسان و ملک
زنفوس انجاست حرفی زعقول / نزو خیزی [illegible] بعد از وصول
میهمان بو نعوت ما نزد رفت / همچنین خود هست اندر خانه
چون در آمد از خودی بیکانه بود / هم [illegible] جانه بد باخانه بود
نیست انجا قرب و بعد در رسول / کفت او ادنی پی فهم عموم
مستی مو هو بش غالب شود / نی که ممکن [illegible] واجب شود
چون تو کشتی فانی اندر ساجد / او تو را بحشد زحقانی وجود

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ١١ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ١٢ أَفَتُمَارُونَهُ

پس وحی کرد بسوی بنده خود که محمد است آنچه وحی کرد دروغ نکفت دل محمد آنچه دید ایا مجادله میکنید

عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٣ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ١٤ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ

با محمد بر آنچه دید در معراج وبتحقیق دید محمد جبرئیل را بصورت خود یکبار دیگر نزدیک درخت سدرة المنتهی

عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ١٦ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ١٧ مَا

نزد آن سدره است بهشتیکه مقام متقیانست وقتیکه پوشید سدره را آنچه پوشیده بود میل

زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٨ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ١٩

نکرد دیده محمد و در نکذشت از انچه مامور بود قسم بخدا که دید از نشانهای پروردکار خود که بزرکترین نشانها بود

وحی کرد او پس بسوی بنده اش / انچه [illegible] وبد زیبنده اش
قلب پیغمبر نکفت از دروغ / کر عیان دید از فتوح ارزو
کشف او عالی ز تخییل بود / هم [illegible] جبریل بود
با محمد میکنید ایا جدال / زانچه دید در معراج دید از کمال
بار دیکر دید هم جبریل را / بر همان [illegible] سدره مصطفی
منتهی سدره منتهی مقام / کر طلب باشد از ین ملک
جنت المأوی بود نزدیک آن / منتها [illegible] امکان
نور عظمت انکهان پدید / سدره را پوشید بد پوشید
دید یعنی احمد زوش جمال / منتهی [illegible] زنور جلال
چشم قلبش مایل از سوی نکشت / هم نیز زان مدتی که بواند
سوی چپ یا راست نفکند او نظر / این بود معنی ما زاغ البصر
دید از ایات رب خود رسول / اکبر از ان کاندر آید در عقول

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ٢٠ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ٢١ أَلَكُمُ

آیا پس دیدید لات و عزی را و بت منات که بت سیم است دیکر اصنام بود ایا برای شماست

الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ٢٢ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ٢٣ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ

فرزند نر و مر او راست فرزند ماده این در هنکام قسمتی است ناراست نیست این مکر نامهای چند

سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ

که نام نهاده اید ان اسما و پدران شما و نفرستاده خدا بان قسمه هیچ حجتی که [illegible] میکنند

کر بدید اند ماه و انوار [illegible]
بر توان [illegible] معقول [illegible]

حزب

إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ ٢٤

مکر کمان را و آنچه آرزو میکنند انرا نفسها وبتحقیق که آمد ایشانرا از پروردکارشان سبب هدایت

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٥ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ٢٦ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي

یا مر ادمیراست آنچه آرزو کند پس مر خدا راست آخرت و دنیا و بسا از فرشتکان در

السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا ٢٧ إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ

آسمانها که سود ندهد شفاعت ایشان هیچ چیزرا مکر بعد از انکه رخصت دهد خدا

لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ٢٨ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ

مر هر کرا بخواهد و پسندد بدرستیکه انانکه ایمان نمی آورند بآخرت هر آینه نام مینهند

الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ ٢٩ وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ

فرشتکانرا نام نهادنی بزنان و نیست مر ایشانرا بان هیچ دانشی پیروی نمیکنند

إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ٣٠ فَأَعْرِضْ عَن مَّن

مکر کمان و بدرستیکه کمان سود نمیدهد از حقیقت امر چیزیرا پس روکردان از انکه

تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ٣١ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم

رو میکرداند از ذکر ما و نخواسته مکر زندکانی دنیارا اینست منتهای بدن ٣٢

مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ

در دانش بدرستیکه پروردکار تو اوست داناتر بانکه کمراه شد از راه حق و او داناتر است بانکه راه یافته

لات و عزی بنکرید ایا شما / وارهنات آن سیمین [illegible]
حاصل انکه این بت که علم / واکرم اند نزد تان از مکرند
بنکرید یا کنند از احتمال / خلق زانچه افریده ذوالجلال
بر شما ارند با نفع و ضرر / یا کنند از عابد انشان دفع شر
مر شما را هست اما پسر و لد / هم چو فرزند ماده بی سند
نزد بعض ایست معنی کر شما / دختر این خواه بیند از خطا
زنده در کور افکنید او بنکشان / میرسید از بدلی پرستشان
لات و عزی که را باشد از چه / پس پرستید این بوید بانکو
با چنین قسمت نباشد اشتوار / کر شما برین اثبات اخبا
این بتان بیوند جز اسما آچند / کر شما هستید نام از بد
هم پدرهاتان که این اصنام / هستند این نامهای خام را
خود نهاده بر ان حجتی / نزد عقلش نیست کوحجتی
پیروی نکنند در این کیش / جز کمان و جز هوای نفس خویش
هم بتحقیق امد از نزد / انچه باشد بر هدایتشان سبب
هست با ادمی زانچه او / میشاید در مهمات از دو
پس خدا را باشد انچه هست / ملکت دنیا و ملک آخرت
مرچه را خواهد هر که مدد / بی زامرش که بکس چیز رسد
ای بسا فرشتکان آسمان / چشم دارند از شفاعت مشرکان
ان شفاعت نها نکند هیچ سود / جز بعد از ذکر سلطان خود
هر هر کس خواهد بپسندد او / بد هذان در خواستن نفعی نکو
انکار که ایشان نیابد اخرت / نیستشان ایمان بدون معرفت
بر ملایک نام بنهند از پی / انچنان نامی که بر نسوان نهند
نیست هیچ زعلم ایشان را بان / پیروی نکنند جز ظن و کمان
ظن نبندد هد سود از حق چیز / یعنی از اصل حقیقت بی تمیز

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اَسَاۤؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا

بِالْحُسْنٰى ٣٢ اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَاۤئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ

اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ

وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ

اتَّقٰى ٣٣ اَفَرَاَيْتَ الَّذِي تَوَلّٰى ٣٥ وَاَعْطٰى قَلِيلًا وَاَكْدٰى ٣٤ اَعِنْدَهُ

عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرٰى ٣٧ اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسٰى ٣٨ وَاِبْرٰهِيمَ

الَّذِي وَفّٰى ٣٩ اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى

وَاَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى ٤١ وَاَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرٰى ٤٢ ثُمَّ يُجْزٰيهُ

الْجَزَاۤءَ الْاَوْفٰى ٤٣ وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ٤٤ وَاَنَّهُ هُوَ اَضْحَكَ وَ

اَبْكٰى ٤٥ وَاَنَّهُ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيٰى ٤٦ وَاَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ

الْاُنْثٰى ٤٧ مِنْ نُطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ٤٨ وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ٤٩ وَ

اَنَّهُ هُوَ اَغْنٰى وَاَقْنٰى ٥٠ وَاَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰى ٥١ وَاَنَّهُ اَهْلَكَ عَادًا

الْاُولٰى ٥٢ وَثَمُودَ فَمَا اَبْقٰى ٥٣ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ اِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ

اَظْلَمَ وَاَطْغٰى ٥٤ وَالْمُؤْتَفِكَةَ اَهْوٰى ٥٥ فَغَشّٰيهَا مَا غَشّٰى ٥٦ فَبِاَيِّ

اٰلَاۤءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰى ٥٧ هٰذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْاُولٰى ٥٨ اَزِفَتِ

الْاٰزِفَةُ ٥٩ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَاشِفَةٌ ٦٠ اَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ

تَعْجَبُونَ ٦١ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ٦٢ وَاَنْتُمْ سَامِدُونَ ٦٣

فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاعْبُدُوا

سجدة واجبة

بر خلاف آنکه آن کر یک بهل
اولین بودند ایشان در ملال
هم ثمود و عاد ایشان ز ابتر
جمله شهرستان قوم لوط را
پس ز نعمتهای رب نکذا
ساعتی نزدیک شد که خود این
افمن هذا الحدیث تعجبون
خود شما بازی کنید و غافلید
ای عبادم بر خشوع آرید رو

سرنشان از عرض باشد در فلک
بعد نوح از آسمان برده خالی
پس محالکذات زایشان بکفر
کرده هم در لحظه کرد هوا
میکنی شک باید این حمله کار
گشت نزدیک زیقین ای کمان
یعنی از قرآن شکفت آرید چون
بر هلاک خود ز غفلت غافلید

و آنکه این بود کار هر نما
پاک او لی بود اند از مردمان
قوم نوح از پیش هم کانکرو
پس بپوشانید بر سنگها
این نبی باشد نذیری ارجمند
نیست کر ظاهر کند وقت آن
می بخندید از چنین این چنان
هست مردی چونکه این آیت

کرد قوم عاد و لی را انبیاء
در غنا و مکنت ذات بود
الظلم والطغی بد بدی از خوی
انچه پوشانید در فرسنگها
زان نذر کاندر نخستین بوده اند
از خلا بوجر خدای دا زدان
و ز وعیدش منکر بدانچه
کر بپیمبر را ذکر خند اند
فاسجدوا لله واعبدوا

سورة القمر خمس وخمسون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

اقتربت الساعة وانشق القمر ٢ وان يروا آية يعرضوا ويقولوا

نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و اگر ببینند نشانی را از قرآن اعراض کنند و میگویند این

سحر مستمر ٣ وكذبوا واتبعوا اهواءهم وكل امر مستقر ٤ ولقد

جادوییست پیوسته و تکذیب کردند و پیروی کردند خواهشهای خود را و هر کاری قرار گیرنده است بجای خود و بدرستیکه

جاءهم من الانباء ما فيه مزدجر ٥ حكمة بالغة فما تغن

آمد ایشان را از خبرهای گذشته آنچه در آن باز داشتن است حکمت رسا پس فایده نکند

النذر ٦ فتول عنهم يوم يدع الداع الى شيء نكر ٧ خشعا ابصارهم

ترسانندگان پس رو بگردان از ایشان روزی که بخواند خواننده بسوی چیزی زشت که خوار باشد چشمهای ایشان

يخرجون من الاجداث كانهم جراد منتشر ٨ مهطعين الى الداع

بیرون می آیند از قبرهای کهنه گویا ایشان ملخند پراکنده شتابکننده بسوی خواننده

اقتربت الساعة وانشق القمر
منشا غلبه اهل ملت آرا مول
بعض هم گویند هست ای شقی
از نشانها این بوشق قمر
نزد عارف این معانی است
میکند اعراض از جمهور حق

از علامات قیامت در سال
نیست این معنی شکفت اندر نظر
گر نفهمد بسته چشمی مگن آن
می بگویند اینست سحر مستمر

يقول الكافرون هذا يوم عسر ٩

گویند کافران این روزیست دشوار

آنکه گفت این گشت واقع از آن
داد باشد گر قیامت را نشان
گر ببینند آیتی این کافران
مرو دادند بر کذب و کنند

وقت شد نزدیک مه شکافت
که قمر شق شد بانگشت رسول
خود قیامت احمد است اندر
دروجود خویشتن بر منکران
از علامتهای قدرت در زمان
پیروی از اهواء خود کردند

کل امر مستقر گیرد قرار
انچه در آن باز دارنده بود
حکمة بالغ فما تغن النذر
پس بگردان رو از ایشان بحال
چشمهاشان از زمان افتاده
جانب داعی شتابند از زمان

جای خود هر امر یعنی در مآل
از منامی کاف شده بود
یوم یدع الداع الی شیء نکر
تا شوی مامور از حق بر قتال
کر در آیند از قبور از خوف خویش
پاکه کرنه ها کشند از هر مکان

امد اهل مکه را در ناحیه
حکمتی بالغ بدانست از معانی
سود مند انبیا بر امتان
انچنان روزیکه خوانند از برای
گوئی ایشانند روز و اهمه
کافران گویند از شور و محنت

از خبرهای قرون ماضیه
که رسیده است این بر جد کمان
نشنوند آنرا حرف شان از ابکان
آن یکی خوانده بر شی زشت
چو ملخهای پراکنده همه
این بعار روز بسته بد شود

كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر ١٠

تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح پس تکذیب کردند بنده ما نوح را و گفتند دیوانه است و باز داشته شد

فدعا ربه اني مغلوب فانتصر ١١ ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر

پس خواند پروردگار خود را که من مغلوبم پس یاری کن مرا پس گشادیم درهای آسمان را بآبی ریزان

وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر ١٢ وحملناه

و روان ساختیم در زمین چشمهها را پس ملاقی شد آب بر کاری که اندازه کرده شده بود و برداشتیم او را

على ذات الواح ودسر ١٣ تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر ١٥

بر کشتی صاحب تختهها و میخها میرفت بحفظ ما جزا برای کسی که کافر شده بود

ولقد تركناها آية فهل من مدكر ١٦ فكيف كان عذابي ونذر ١٧

و بدرستیکه گذاشتیم آنرا نشانه پس آیا هست پند گیرنده پس چگونه بود عذاب من و بیم کردن من

ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر ١٨ كذبت عاد فكيف

و بدرستیکه آسان کردیم قرآن را برای پند پس آیا هست پند گیرنده تکذیب کردند عاد پس چگونه

كان عذابي ونذر ١٩ انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم

بود عذاب من و بیم کردن من بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان بادی سرد در روز

نحس مستمر ٢٠ تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر ٢١ فكيف كان

شومی پیوسته میکند مردم را گویا ایشان تنههای درخت خرما بودند برکنده شده پس چگونه بود

عذابي ونذر ٢٢ ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر ٢٣

عذاب من و بیم کردن من و بدرستیکه آسان کردیم قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده

پیشتر از قوم تو آمد و صوح
این بوکه بود از کفند انکرو
رب خود را پس دعا کرد او بسر
هم عیون ارض اندر عیان

کرده تکذیب از قیامت قوم نوح
تا ز دعوت ماند او مدبر ستوه
که منم مغلوب ربی فانتصر
ساختیم از هر طرف هر جا روان

داشتند بیهوده کرده بفروغ
و از دیر بد قول ایشان با بیان
باز بگشودیم ابواب سما
شد ملاقی آبها با یکدگر

بنده ما را همانا بر دروغ
جز زعقلش داشتند الغی
ما بایی سخت بی از هم
انچنان کاندر بود اندر قدر

پس بکشتی حمل او کردیم ما
اینست معنای لمن کان کفر
پس چگونه بد عقوبتهای من
هیچ پس باشد قبول آرنده
پس چنان بود آن عذاب و بیم ما
مردمان را کند کز جا مستمر
پس چگونه بود آیا آن عذاب
سهل ما کردیم قرآن را چنین

گر بدانند این خبرها و نبحها
که بدند این قوم بر کفر مصر
همچنین انذار و افسانهای من
متعظ تا کرد از وی بنده
چون روانش باد با تعلیم ما
کانهم اعجاز نخل منقعر

بانکه هر داری ما مبرهنان
باقی از آن در جهان هستیم چند
سهل ما کردیم قرآن را عیان
عاد هم کردند تکذیب از رسل
باد صرصر را فرستادیم سخت
همچو تنهای دراز نخلها

بر جزای نوح و اجر مؤمنان
پس بود آیا کز این گیرند پند
در بیا از بهر پند مردمان
چونکه دعوت کردشان اندر سبل
روز نحس مستمر پر شوم بخت
که بر او بکنده افتاده مرکجا
که بر ایشان ریح بنمود از حجاب
گشت پس تا پند گیرد زآمد آن

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ٢٣ فَقَالُوا
تکذیب کردند قوم ثمود صالح را بر بیم کردن پس گفتند آیا

أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ٢٤ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ
آدمیرا که از جنس ماست تنها پیروی کنیم او را بدرستیکه ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم آیا القا شده وحی

عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ٢٥ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ
بر او از میان ما بلکه او دروغگوی خودپسند زود باشد که بدانند فردا که کیست

الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ٢٦ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ٢٧
دروغگوی ناپسند بدرستیکه ما فرستادیم شتر را برای امتحان بر ایشان پس نگاهبان باش ایشانرا و صبر کن

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ٢٨ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ
و آگاه کن ایشانرا بدرستیکه آب چشمه بخش شده میان ایشان هر نصیبی حاضر کرده شده پس خواندند قوم ثمود یار خود را

فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ٢٩ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٠ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
پس گرفت شمشیر خود را پس پی کرد ناقه را پس چگونه بود عذاب من و بیم کردنم بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ٣١ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
یک فریاد جبرئیلرا پس گشتند مانند درخت خشک و بدرستیکه آسان کردیم قرآنرا

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ٣٢
برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده

هم ز صالح کرده تکذیب آن ثمود
پس بگفتند آدمی که جنس ماست
در میان ما بود تنها و فرد
یا کنیم این گر که ما دیوانه ایم
گر همانا باشد که وحی آید در حق
زود پس دانند فردا این گروه
ما برون آرنده ناقه بدیم
پس نگهبان باش بین تا چون کنند

بر خشم ز آورد بر ما این که کرد
گر همراه در جهان افسانه ایم
ما از او باشیم اولی و احق
کیست کاذب کیست خود بین آن وجوه
فتنه ایشان را بدان معجز شد او
باش هم کن صبر و بر تذکر کند

گر کنیم این در ضلال و آثم
گشته القا کرده آیا او بوحی
بلکه کذابست او و خودپسند
پس طلب کردند از وی تا برون
پس خطاب از حق بصالح شد که بین
زآب چشمه کایشان را انما

بیم کردن را که از قوم ثمود
پیروی او کنیم آیا رواست
آتش سوزنده را هیزم کشیم
در میان ما کند تا امر و نهی
خواسته اند قوم کرد آن زمن
آورد از سنگ ناقه را زمون
آزمون را فارتقبهم واصطبر
که بود ما بینشان قسمت زما

بیم ده آن تاکه برو نیز نوحها
می شد و میکند آنجا کاهها
٤

روزی ایشان و روزی ناقه را
یا ز هر شرب هم کس نزد جو
یار خود را پس بخواندند از عدو
کشت ناقه را پس عذاب و بیم من
پس شدند ایشان ز صیحه نیم دم
همای سنگ اعنی بر دار ایکا

و اینچنین بخش از عدالتهای ما
میشدی حاضر چو آمد نوبت او
بد قدار ابن سالف کینه جو
پس چگونه بد عذاب و بیم من
چون درخت خشک بشکسته هم
چونکه فرو آمد که زنبا آمد

کل شرب محتضر یعنی قریب
بر کسی نامحتضر زان نخست هیچ
در زده ناقه را از کینه وی
صیحه واحد فرستادیم زود
گر کند صاحب حظیره جمع آن
تا گیاهی خشک ماند و خورد وقت

گشته حاضر هر کسی از آن نصیب
پس شدند ایشان بفکر پیچ پیچ
ناقه را از تیغ عدوان کرد پی
ما بر ایشان و آن دم جبرئیل
هر حفظ سقف انبار و دکان
گو سفندان در حظیره کرده خود

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ٣٣ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا
تکذیب کردند قوم لوط به بیم کردن بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان باد سنگ بارنده

آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ٣٤ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ٣٥
مگر اولاد لوط را نجات دادیم ایشانرا وقت سحر انعامی از نزد ما همچنین جزا دهیم هر که سپاس دارد

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ٣٦ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ
و هر آینه ترسانید ایشانرا از شدت گرفتن ما پس شک آوردند به بیم کردن و بتحقیق که طلبیدند کام را از

ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٧ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ
مهمانانش پس پر کردیم چشمهای ایشانرا پس بچشید عذاب مرا و بیم کردن مرا و بتحقیق که بامداد کرد قوم لوط را

بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ٣٨ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٩ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا
در اول روز عذاب قرار گرفته دادیم پس بچشید عذاب مرا و بیم کردن مرا و بدرستیکه آسان کردیم ما

الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ٤٠ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ٤١
قرآنرا برای موعظه پس آیا هست از پند شنونده و بتحقیق که آمد بفرعون و آل فرعون بیم کنندگان

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ٤٢ أَكُفَّارُكُمْ
تکذیب کردند آیتهای ما همه آن پس گرفتیم ایشانرا گرفتن کسیکه غالب باشد و توانا بر هر کار آیا کافران شما

خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ٤٣ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ ٤٤
بهترند از ایشان یا مر شما راست بیزاری در کتابهای آسمانی یا میگویند ما گروهی جمع شده ایم انتقام برنده

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ٤٥
زود هزیمت کرده شوند این جمع و برگردانند پشتهای خود را

لوط را کردند تکذیب اینچنین
ما فرستادیم بادی سنگ‌ها
او و دخترهای او را از بحر
قوم خود را می بترسانید لوط
هم طلب کردند از جستجو
پس چشید اینک عذاب الیم

باز برهاندیم زان در بیخ و خطر
باز کردیمهای ما گاه سقوط
بر مراد خویش مهمانان او
و آنچه ما زان بر شما دادیم

بود شان این نعمتی از نزد ما
پس شک آوردند ایشان زین ندر
چشمهاشان محو پر کردیم ما
گر دو وقت فجر شان پر آمد آن

قوم او را زاندرها آن این
سوی ایشان غیر لوط و اهل او
همچنین بدهیم شاکر را جزا
وان بیان و پند و عظ همچو
بی فتادندی بروی چشمها
آن عذاب مستقر کآن وعده داد

سهل ما کردیم قرآن را پند
تا شما هیچ یاد آرند چند
٤

دیگر ایشانرا

باکرمیگویند کفار از امام مجمع باشیم مادر انتقام

ع

الجزء
نصف

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ
بلکه قیامت وعده ایشانست و قیامت قطع تر

أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ٤٧ يَوْمَ يُسْحَبُونَ
و تلخ تر است بدرستیکه گناهکاران در گمراهی و آتش سوزانند روزیکه کشیده شوند

فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ
در آتش بر رو بهای خود بچشید سودن دوزخرا بدرستیکه هر چیزرا آفریدیم اورا

بِقَدَرٍ ٤٩ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ٥٠ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
باندازه خود و نیست فرمودن ما مگر کلمه یکتا مانند نگریستن بچشم و بتحقیق که هلاک کردیم ما

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ٥١ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ٥٢ وَكُلُّ
اشباه شمارا پس آیا هست هیچ پندگیرنده و هر چیزیرا که کرده اند نوشته شده و هر

صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ٥٣ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ٥٤ فِي مَقْعَدِ
خوردی و بزرگی نوشته شده بدرستیکه پرهیزکاران در بوستانها و نهرها باشند در جایگاه

صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ٥٥
پسندیده نزد پادشاهی مقتدر

گذشتن حضرت موسی بو بره و دیدن عزیره

سُورَةُ الرَّحْمَٰنِ ثَمَانٍ وَسَبْعُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

الرَّحْمَٰنُ ١ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ٢ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٤
خداوند بخشاینده آموخت قرآنرا آفرید آدمیرا آموخت اورا روشنی ضمیر

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ٥ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ٦ وَالسَّمَاءَ
آفتاب و ماه بحسابی مقدر میروند و ستاره و درخت سجده میکنند خدارا و آسمانرا

رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ٧ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُوا
برداشت بالای زمین و وضع کرد ترازورا تا تجاوز نکنید در میزان و بپا دارید

الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ٩
سنجیدنرا بعدل و کم مکنید ترازورا

٢٦

نام حق مفتاح گنج رحمتست
بر ظهور خلق اصل و علتست

رحمت اول عدم را بود کرد
در دوم تکمیل دین از جود کرد

آن نخستین رحمت رحمانی است
رحمت خاص رحیمی ثانی است

معنی رحمانست آنکو بی‌سبب رحمتش واسع بود بر کل شیء
مظهر جامع که انسان نام و بر زبان مخصوص از اکرام و آلت
وانکه در نوع بشر مخصوص بود آمد از قرآن ز جمع خود فرد
در مقام جمع قرآن یار و ول لیک حقیقت بود کردار قبول
از حقیقت چون بصورت زد علم کرد قرآن را باو تعلیم هم
لک شنو کاو ذکر نعمتهای خوش بر خلافش میکند زاندازه بیش
بر کدامین تا کند انکار کس این بیان زان مکرر کرد بیش
آدمی تا از الاء پیاد میکند تکرار نعمتها که داد
اول او زاد از نطق اعنی تمیز گفت علمه البیان زین شد عزیز
هست چون بدو هی تمیز سلب و بد کرد هر یک ذکر نعمتهای خود
کف جاری میشود خورشید و ماه با حساب اند فلک بی‌اشتباه
هستشان یعنی مقرر سیر و طور تکذیب نداید از منیر خود مدد
ذکر آن زان کرد از بهر عباد که بر ایشان نفع از باشد زیاد
فصلها و وقتها و ماه و سال میشود بشناختن زان لا محال
باشد از نفع فزونتر زان یکی روز و شب که هوش را زاید یکی
باید کرد او بدکر بیز بن زانکه باشد اصل نعمتها یقین
هر گیاه و هر شجر کاندر نمو از زمین روید کند چون سجود
آسمان را داد رفعت بر زمین وضع میزان کرد از عدل متین
امر کرد اعنی بعدل اندر ظهور تا ز میزان نگذرید اندر امور
عدل میزان بداند خرج و خرج تا نگردد تزاید کاندر هرج و مرج
عدل و انصافست اصل اندر روش ذا نعالم بعدلش پرورش
بر اقیموا الوزن بالقسط او دگر کرد تاکید عدالت بر بشر
که بپا دارید میزان را تمام که ز سنجید نباید از نظام
تا بوقت وضع میزان منفعل در قیامت گر نگردد منفعل
کو دهی کم میکنند از ما بر آن خلق بر گشت از چه شتر نیز
این یکی بود از هر ارش کاملم ادری انصاری که تا آمد بر دم
تو بدان سان کز ترازو دهی دم فرو تو میزبان ترجمی
تا الدری کز چه بود هم حامل تا الکرم کن زانکه کم کردنی کمال
بی‌کم و بیش از ترازو با قلم کز حساب اجر خلق بی تو کم
منحصر بود میزان ابن فصول هر کسی را هست شغلی از امور
تا بدان باید کند انصاف و داد بر خود افزود ار بخلق انصاف داد
قسط پر باشد ای از عطا او یا داری تا ز نعمتهای او

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ١٠ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ١١
و زمین را بنهاد در روی آب برای مردمان — در زمین انواع میوه‌هاست و درخت خرما — خداوند غلافها

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ١٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣ خَلَقَ
و دانه که صاحب برگ خشک است و رستنی خوشبو — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — آفرید

الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ١٥
آدمی را از گل خشک مجوف چون گل پخته — و آفرید جان را — از آتش — متحرک

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٦ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ ١٧ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ١٨
پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — پروردگار دو مشرق — و پروردگار دو مغرب

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٩ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ٢٠ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ
پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — روان کرد دو دریا را که بهم میرسند — میان آن دو دریا مانعی است

لَا يَبْغِيَانِ ٢١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٢ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ
که از حد تجاوز نمی‌کنند — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — بیرون می‌آید از هر دو دریا مروارید بزرگ

والمرجان

وَالْمَرْجَانُ ٢٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٤ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ
و مروارید کوچک — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — و مراو راست کشتیهای روان برداشته

فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ٢٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٦
بادبانها در دریا — مانند کوهها — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید

آن زمین را بنهاد بر آب اینچنین هر که مردم تا شوند از آن مکین
اندر آن هست از فواکه بی‌حساب خلق تا کردند از آنها هر ایاب
هم دگر خرمابنان که بی‌خلاف پخته تا گردد بود اندر غلاف
ذکر نخل از منبع ذاری همدمی کرد بهر نسبتش با آدمی
هم دگر آن دانه‌ها کو راست کاه برگهای خشک یعنی برگ و کاه
دانه‌ها و کاهها هر جا جدا قوت انسانست و حیوان را جدا
چون ریاحین کز زمین روید بکی خوردنی بر خلق و هم بوئیدنی است
بوی خوش قوت است بهر دماغ مغز را باشد ز بوی خوش فراغ
بر کدامین نعمت پروردگار بر کنید انکار پنهان و آشکار
این خطاب از خود تو بوی خوش با بشر در زن بود با جن و انس
باعث تکرار آن در هر مقام هست لازم در فصاحت این کلام
لیک بند تو کاین تکرارها هست دور از شیوه گفتارها
زانکه از رسم سخن بیگانه خوی که با قصه و افسانه
خلق آدم از گل خشک و نمود چون گل پخته مجوف در نمود
که زنی چون شب بود در می‌بند هر دم او ازین تو دار بوی بلند
بالمشر را گوست از عرش مستقر روح حیوانیش خود مشعل کشت
وآن ابو الجانست و ابلیس عنید آفریده ز آتش و دود آفرید
گفت محی الدین که ما را این شتاب بر هوا بر موج و این سرکشی
از دو عنصر کاتش و بادست او آفریده گشت جن بشکفت کو
بر کدامین پس ز نعمتهای رب میکنید انکار این باشد عجب
ایزدی کاو هست رب المشرقین صیفی و شتوی و رب المغربین
کان زمستانی و تابستانی آب بس فواید زین دو فصل آید پدید
یا بود زین هر دو مقصود اله مشرقین و مغربین مهر و ماه
خاصیتها هست بیرون ز اینها زین دو شرق و غرب اندر روزگار
خود شما را بدار خو اختصاص بر تمام این منافع این خواص
بر کدامین نعمت خود پس شما میکنید انکار در جهر و خفا
ساخت جاری این دو یم را بی فتور آن یکی شیرین و دیگر ملح و شور
میرسند اندر هم و در یم عیان بین ایشان برزخ لا یبغیان
متصل با هم کند یعنی نما حائل اندر هم نگردند هم آن
بینشان باشد نعمت مطلوب تو نفهمی بل زفهمت عاجزی
نفع بحر شور و شیرین بی عیان آب آب از شمس گرداری بیاب
بر کدامین نعمت پروردگار پس شما را زیبد تکذیب از قرار
زین دو دریا لؤلؤ و مرجان بهر نفع مردمان آید برون
هر ز بحرین انفصال جسم و روح در وجود آدمی اند شروح
روح بحر عذب و جسم آن بحر شور نفس حیوانیه برزخ بیشتر
نی صفا و لطف روح و رای بر نی چو احبا هیولانی کدر
زان دو کرد منتزع در التقا آن علوم کلی و جزئی ما
بر کدام از نعمت رب العباد پس شما را زیبد تکذیب ای لما
هست و را خود جوار منشآت در یم اعنی فلک جاری ز جمات
کش بود از هر طرف بر داشته بادبانهای بلند از هر مشته
نعمتی باشد عظیم این در نمود بند کانرا از بحارتها و سود
بر چه نعمت پس ز خلاق مجید هستشان تکذیب نعمت بایدت

با کشتیها بر رفتن در بحار
بر مثال کوهها استاده

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ٢٧ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ٢٨
هر که در روی زمین است فانی است — و باقی ماند ذات پروردگار تو صاحب عظمت و عطای مطلق است

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٩ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · میپرسند او را هر که در آسمانها و زمین است

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ٣٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣١ سَنَفْرُغُ لَكُمْ

هر روزی او در کاری است · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · زود فارغ شویم برای شما

أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ٣٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٣

ای جن و انس · پس بکدام یک نعمتهای · پروردکار خود تکذیب میکنید

هر که هست اندر زمین فانی شود · مانده باقی ذات فردانی شود
زین عدم نبود مراد الافنا · زنده ان باشد که هست از خود سبا
هیست اندر جای عرض امتنان · ذکر اعدام فنا اندر بیان
یاد مردن کردن از خود طاعت است · در یقین یاداش طاعت جنت است
رستن اعنی از مقامات وجود · پایه پایه تا لقای شاه جود
پس همه کر منت و بر ما بجاست · کاین فنا را در بقا ایثارهاست
خواهد او نافرقها باشد بلج · نی که دارد بر سر و تاج احتیاج
بخشد و امرزد و روزی دهد · رهم و از افنت و فیروزی دهد
بر کدام از نعمت رب البشر · پس شما را هست تکذیبی دگر
که گر انسان بدیا قومی گران · اینست تهدید بکذخو بر بندگان
زین بکذشتم زود باشد کز شما · فارغ ایم ای دو قوم اندر جزا

وجه رب ذو الجلال ذو الکرام · هست و هستیها شود یکجا عدم
پس بنعمتهای رب الانام · مر شما را هست انکار از کدام
بود و وجدان یکی کرد او تمام · بهر خوبان دهر اهل کس بود
نود خاصان لسان ذکر این فنا · باشد ان کز بعد او باشد بقا
در تصوف به زین نعمتی · گر شود شه مفلسی ذی عزتی
گفت انهم تا شود شکر مزید · در سپاس افزونتی و رفت امید
حاجت اوی هر که دار ارض و سما · خواهد و هر روز در کاری خدا
هر دمش هست از بنا کاو و نو · در تجلیهای افعالش شئون
زود فارغ از شما کردیم ما · ای گروه انس و جن اند جزا
در سنفرغ هست اسراری خفی · لیک بنهد از آنکه شا مرء صفی
بر کدام از نعمت او میکنید · پس شما تکذیب کرد ایدید

که بکی گر یافتی ازین هوا ناش
با قلندر فارغ از کونین باش

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ

ای گروه جن و انس · اگر توانید شما · اینکه فرو روید · از کنارهای آسمانها

وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ٣٤ فَبِأَيِّ

و زمین · پس بیرون روید · بیرون نتوانید رفت · مگر بتسلط · پس بکدام یک

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٥ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ

نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · فرستاده شود بر شما · زبانه · از آتش · و دودی سیاه

فَلَا تَنْتَصِرَانِ ٣٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٧ فَإِذَا انْشَقَّتِ

پس یاری نتوانید کرد باهم · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · پس چون شکافته شد

السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ٣٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آسمان · پس کردد آسمان مانند گل سرخ چون روغن زیت · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید

ایکرو

ایکروه جن و انس از مرد و زن
پس روید اینک برون اندر زمان
قصد از این بر بندگان است امتنان
مور لنگی در میان شیشه
چار عنصر جمله ضعیف بکدگر
تا چه جای آنکه بیت بشتر صف
زه بقصد جان او نوشین قضا
کی تواند کرد از دام فرار
کش رهاند از مکان و از محن
میفرستد بر شما بی اشتباه
با نحاس امدمس بکداختن
بر کدامین پس ز نعمتهای حق
کز اعدای تو بکنند انتقام
پس چو بشکافد سپهر لاژورد
رنگ و تغیر یکبر ده هر زمان
بر کدامین نعمت پرورد کار

گر توانایید بیرون شدن
نیست ممکن بیرون شدن واکذا
ور توانا باشد بی هیچ مقال
جز بتعلیم ار کند اندیشه
مجتمع در هیکلی این المفر
در کمینش خارسان از هر طرف
بر نیابد رهی بکن شد وفا
جز که سر بنهد بخاک اضطرار
باشدش در هر زمان امر رب
از زبانه آتش و دود سیاه
کار مشرکان شود پرداختن
میکنید انکار یا تکذیب و دق
انسان باید تو را از اهتمام
میشود چون روغن زیت ارغوان

خود ز اقطار زمین و اسمان
جز بقهاریت و سلطانیم
که برون از حیطه خود دم زنیم
رنج خود داند که هر سو کرد رشد
این برابت از ضعف و عجز ادمی
دعوی او باشد هبا الهین
موبموش بسته هر سو بکنند
داند الاحول کس او دارند
بر کدامین پس ز نعمتهای او
رفتن باشید از ان او برون
پس شما نصرت نتوانید کرد
بودن او مجرمان از برجحیم
دشمنی بین بد تر از خصم جان
باشود سرخ از نخستین

تا رهید از مرگ و رنج اندر عیان
وانکه او را روز قدرت رنانیم
هیچ ممکن نیست از راهی گریز
از ره افتد باز اندر شیشه
همت افزونی او عین کمی
کش بود سر بر سپهر هفتمین
در کمند غالب و المهیمن
در دو عالم حافظ و مختار است
میکنید انکار و کرد انید رو
از زبانه نار تان سازد زبون
بکذکرو الذلان است و درد
هست هر مومنان نور و نعیم
سود از این جسم و از ان روح
پس شود چون هر زبان و سرخ
از شرار دوزخ و دود و دخان
پس کنید انکار اندر روزکار

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ٣٩

پس در آن روز پرسیده نشود · از گناه خود

إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ٤٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤١ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ

آدم · و نه جن · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · شناخته میشوند گناهکاران

بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ٤٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

بسیماهای روی خود · پس گرفته شوند بموهای پیشانی · و قدمها · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود

تُكَذِّبَانِ ٤٣ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ٤٤ يَطُوفُونَ

تکذیب میکنید · اینست دوزخ · که تکذیب میکنند بان · گناهکاران · طواف میکنند

بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ٤٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٦ وَلِمَنْ

میان دوزخ و میان آب گرم · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · و برای آنکه

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ٤٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٨ ذَوَاتَا

بترسید از ایستادن نزد پروردکارش دو بهشت است · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · اند و جنت صاحب

أَفْنَانٍ ٤٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٠ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ٥١

شاخهای درختانند · پس بکدام یک نعمتهای پروردکار خود تکذیب میکنید · در آن دو جنت دو چشمه است که روانند

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ٥٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٤

در این دو بهشت از هر نوع میوه دو صنفند — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ٥٥

تکیه کنندگانند بر فرشها که آستر آنها از دیبای ستبر است و چیدن آن دو بهشت نزدیک است

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٦ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ

پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — در آن بهشتها کوتاه چشمان باشند که بجز زوج خود بدیگری ننگرند نسوده ایشان را

إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ٥٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٨ كَأَنَّهُنَّ

آدمی پیش از ایشان و نه جنیان — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — گویا حوریان

الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ٥٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٠ هَلْ جَزَاءُ

یاقوتند در سرخی و مروارید در صفا — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — آیا پاداش

الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ٦١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٢

نیکی باشد مگر نیکوئی — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٣ فَبِأَيِّ

و از نزدیک آن دو بستان دیگر است — پس کدام یک

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٤ مُدْهَامَّتَانِ ٦٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٦

نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — بسیار سبز چنانکه مایل بسیاهی باشند — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ٦٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٨ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ

در آن دو چشمه باشند جوشنده — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — در آن دو بهشت میوه است

وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ٦٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

و درخت خرما و انار — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ٧١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٢ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ

در آن بهشت دختران خوبصورت باشند — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید — حوران باز داشته شده

فِي الْخِيَامِ ٧٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٤ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ

در خیمها — پس کدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنند. نسوده ایشان را آدمی پیش از اهل بهشت

وَلَا جَانٌّ ٥٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٧ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ

و نه جنیان پس بکدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید تکیه کنندگان بر فرشهای

خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ٧٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٧ تَبَارَكَ

سبز و بساطهای قیمتی نیکو پس بکدام یک نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید بزرگ است

اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

اسم پروردگار تو که خداوند بزرگیها و کرمهاست

مثنوی در این چار جنت از زنان
خلق و خلق جمله میباشد نکو
نیست خلقی جز ایشان ناپسند
جفت نیکو نعمتی بی منتهاست
این چنین فرزانه باشد هر زنش
بی سلوک و خشم و ناسازگار
زین کند شم باز کرده مر کلام
ان شوی بی جلال حضر ند
از پری و ادمی ناکرده مس
یعنی انوار جمال دلفروز
متکی بر فرشهای سبز گون
نیست جز در جنت او صفات
بافته یعنی که جز این جامه را
بل بود از غیب غیب او زانمود
پس بزرگ است اسم رب ای همام

از همه این عیبها پاک و احد
وان ببنده فضل خاص از خدا آمد
اندر ان در جنت و کوثرش
بام رو باز ار کرد و نابکار
حور مقصورات گفت او فی الخیام
منحجب کاندر حجاب و ممد شد
پیش از ایشان انسها از هیچ کس
بر کسی از پرده ننمود بود
هم بساطی که کند خیره عیون
مسکن اصحاب فنا را بانقات
بر لطیفت و فزون عامه را

بر چه نعمت بر کند انکار او
وان بود پرهیزکار و شرمسار
جفت بد شد هرزه گوی و بد سخن
کی نداری اینچنین نعمت است
یعنی اندر پردها پوشیده اند
بر کدامین پر الاء امین
پیش یعنی ز اصحاب بهشت
بر کدامین بر کند انکار همین
بر بساط اندر اعنی از باب یقین
عبقری باشد متاعی کر عجب
هستی موهوب خفائی است ان

کاندر او صافند خیرات حسان
نیک رویی و نیکخویی نیکبو
گر بود زانها یکی جفت نکو
خوب رویی و نرم گوی و نقص پاک
هم دهان هم جلد او باشد عفن
صد هزار از کرده کان منت است
در حفاظ و ستر خود کوشیده اند
هستنان تکذیب دین دنیاوی
شوهران حوریان خوش سرشت
از نعم کز جمله باشد حور عین
متکی اندر جنان با حور عین
بر بلاد جز ده هند نسبت عرب
گر بود از عالم غیبش نشان
گر نداند جز خدا اثر کان خبر بود
ذو الجلال و ذو الکرم فون التمام

ذکر نعمتهای خود پروردگار
جمله در این سوره فرمود آشکار
گرچه نعمتهای او بر بندگان
هست بیرون از شمار و از بیان
بر ندگر تا کند از ان قیاس
اینقدر فرمود ذکر از هر اساس
یک مثالی با تو گویم شو دقیق
در مثال لم داری از فهمی عمیق
چشم باشد نعمتی از حق بر او
که از ان بینی بهر شیئ نکو
لیک در هر بار یکی شئ نظر
تو بچیزی نعمتی باشد دگر
جمله اشیا را ز خلاق الانام
نعمتی دان لحظه و السلام

بر کدامین بر کند انکار و عیب
از عنایتهای آن علام غیب

سُورَةُ الْوَاقِعَةِ سِتٌّ وَتِسْعُونَ آيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ١ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ٢ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ٣

چون واقع شود واقع شونده نیست مر واقع شدن آنرا دروغ گوینده پست کننده بردارنده

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ٤ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ٥ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ٦

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی و ریزه ریزه شود کوهها ریزه ریزه شدنی پس باشد کوهها غبار پراکنده شده

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ٧ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ٨ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ٩ وَ

و باشید شما اصناف سه گانه پس یاران دست راست چه چیزند یاران دست راست و

یاد آرید
اصحاب

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ١٠

یاران دست چپ چه چیزند یاران دست چپ

یاد آرید انگه چون آید وقوع
نیست در ذکر وقوعش کاذبی
میدهد اندر خبر از دو خبر
این خبر را منکرند ان که دو اند
نیست بیحد در قیامت واقعات
یاد آرید از زمان کاید زمین
کوهها گردند چون گرد هوا
یعنی اصناف سه گونه در طلب
صاحبان یمن که بی بار خطاست
چونکه شد نسبت از صلبش برون
قوم دیگر هست اهل شئمه
گوید او متی فلان بالشمال

چون رسد ان منکر باقی نماند
اهل خود را خافضت و رافعت
خود بجنبش همچو بیمار بیتین
ریز ریز و بر پراکنده زجا
زوج گوید صنف سه ما نلعت
نامها بدهند شان بر دست راست
بوده اند از میمنت فخر قرون

یا که بود در وقوع این سروغ
انکه آید مرتفع سازد فرو
اینچنان جنبید تکه از قبور
خود شما باشید از واج ثلث
پس یکی زانهاست اهل میمنه
بوده اند اهل سعادت زبخت
در قیامت چونکه برگردد ورق

ساعت واقع شوند در رجوع
همچو مجذوبی ذکر خارج
گر ز پی خواهد رسیدن ان خبر
این خبر باید یقین صدق و فروغ
پس از رنعت هر یکی نکو
مرده کان برندبر همچو مور
اندر ان روز بکر باید انبعاث
کیستند اهل یمین را همسر
بر یمین آدم استاده اند چست
ایستند اندر یمین عرش حق
کیستند اهل یسار اشان همه
باشند این وصف از شامت معاد

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ١١ أُولَٰئِكَ

و پیشی گیرندگان بایمان پیشی گیرندگانند ایشانند

الْمُقَرَّبُونَ ١٢ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ١٣ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ١٤ وَقَلِيلٌ مِنَ

نزدیکان در بوستانهای پر نعمت گروهی بسیار از پیشینیان و گروهی اندک از

الْآخِرِينَ ١٥ عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ١٥ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ١٦

پسینیان بر سریرها که ساخته باشد از زر و جواهر تکیه زدگان بر آن برابر هم دیگر

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ١٧ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ

طواف میکردند بر ایشان پسران جاویدان در کودکی باکوزهای بیدسته و ابریقها و جامهای

مِنْ مَعِينٍ ١٨ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ ١٩ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا

از شراب جاری درد سر نکشند از آن شراب خوردن و نه بیعقل شوند و میوها از آنچه

يَتَخَيَّرُونَ ٢٠ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ٢١ وَحُورٌ عِينٌ ٢٢ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ

اختیار کنند و گوشت مرغ از آنچه آرزو کنند و حوران بزرگ چشم مانند مروارید

الْمَكْنُونِ ٢٣ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٢٤ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا

پوشیده در صدف پاداش بسبب آنچه بودند که میکردند نشنوند در بهشت سخن بیهوده

وَلَا تَأْثِيمًا ٢٥ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا

و نه سخنی که موجب گناه باشد مگر گفتاری که آن سلام است سلامی

قوم سیم برترند از چند و چون
سابق اند فضل و در توحید و دین
در خدا بیق اینکه و هم دار ملوک
بوده اند از کودکی وارسته باد

بر خدا بود بکر اندر سلوک
کرد بذل مال و جان اندر رها

در مقام و مرتبت برتر از ملک
پیش از اشیا خوانده حق بیشتر

خواندشان والسابقون السابقون
در بهشت در وصول و در یقین
هستشان سبقت ز کل ماخلق
نی که وقتی بوده بد پس گشته ملک

[illegible]

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ

الْيَمِينِ ٢٧ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ٢٨ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ٢٩ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ٣٠

وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ٣١ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ٣٢ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ٣٣ وَ

فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ٣٤ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ٣٥ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ٣٦ عُرُبًا

أَتْرَابًا ٣٧ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ٣٨ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ٣٩ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ٤٠

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ٤١ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ٤٢ وَظِلٍّ مِنْ

يَحْمُومٍ ٤٣ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ٤٤ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ٤٥

وكانوا

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ٤٦ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَ

كُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ٤٧ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ٤٨ قُلْ

إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ٤٩ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ٥٠

[illegible]

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ٥١ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ

مِن زَقُّومٍ ٥٢ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ٥٣ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ٥٥ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ٥٦ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ

فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ٥٧ أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ٥٨ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ

الْخَالِقُونَ ٥٩ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ

أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ٦١ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ

النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ٦٢

أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ٦٣ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ٦٤

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ٦٥ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ٦٦ بَلْ نَحْنُ

مَحْرُومُونَ ٦٧ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ٦٨ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ

أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ٦٩ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ٧٠ أَفَرَأَيْتُمُ

النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ٧١ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ٧٢

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ٧٣ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

حزب

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦ إِنَّهُ

لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ٧٧ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٌ

مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ٨٠ أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ٨١ وَتَجْعَلُونَ

رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ٨٢ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ٨٣ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ

تنظرون ٨٤ ونحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون ٨٥ فلولا ان

مینگرید وما نزدیکتریم بسوی او از شما ولیکن شما نمی بینید پس اگر

كنتم غير مدينين ٨٦ ترجعونها ان كنتم صادقين ٨٧ فاما ان

باشید غیر جزا داده شدگان باز گردانید روح را اگر باشید از راستگویان پس اما اگر

كان من المقربين ٨٨ فروح وريحان وجنت نعيم ٨٩ واما ان كان

باشد از نزدیکان پس مر او راست راحت و ریحان و بوستان پر نعمت واما اگر باشد

من اصحاب اليمين ٩٠ فسلام لك من اصحاب اليمين ٩١ واما ان كان

از یاران دست راست پس سلامتی مر تراست از یاران دست راست واما اگر باشد

من المكذبين ٩٢ الضالين ٩٣ فنزل من حميم ٩٤ وتصلية جحيم ٩٥

از تکذیب کنندگان گمراهان پس پیشکش اوست از آب گرم و درآوردن در آتش

ان هذا لهو حق اليقين ٩٦ فسبح باسم ربك العظيم

بدرستیکه آنچه گفته شد مر او راست حق ثابت پس تسبیح کن بنام پروردگارت که بزرگست

پس خورم سوگند بر وقت نجوم / با غروب اختران اندر هجوم
اتصال نفس احمد باشد آن / خود بروح القدس در حال عمل

و اندر آن وقت عبث از هر حکم / زوج کرده فارغ از غوغای آن
کو بدانید این سوگند عظیم / کاینچه خوانند او مستقر ای کرام

ز احمد اعنی انچه کرده بد استماع / هست قرآنی کثیر الانتفاع
در کتابی و آن بود پوشیده ضبط / لوح محفوظ اعنی اندر نظم و ربط

مر و را نکند جز پاکیزه کان / جز ملایک کس نکرد اند یعنی آن
پاک کردند که از آن ویل وی / جز خواص و عارفان سالک

گشته آن نازل ز رب العالمین / پس شما چون میکشید آیا بر این
می بگردانید بهره خویش از آن / اینکه تکذیب کنید از سوء خو

پس چرا چون مر شما را بر گلو / وقت مردن بنگرید از پشت و رو
همچنانکه مردم خبرت زده / بر گلو مانتان ز وحشت آمده

ما با او با شما بس نزدیکتر / از شما لکن نه بیند از بصر
پس نیاید به جزا داده شده / آنکه مقهور و ذلیلان آمده

باز روح محتضر را بر جسد / راست گر گویید کرد آیید خوب
محتضر پس باشد اما گر بعید / خود ز نزدیکان درگاه خدا

یعنی آن را بعین از شه کرند / او ز مردن می نیابد بر شتو
پس مر او را باشد اندر ریحان و روح / راحت و هم رزق خوش بود فتوح

رحمتی کاندر آن وز آن اکند / در میدم بر مرد زن مال کید
هم دگر باشد ورا آن وقت مرات / بوستانی پر نعیم از ساز و برگ

باشد اما ور که از اصحاب یمین / سالمست از خوف و مکر و اهل این
پس تو را باشد ز اهل دست راست / آن سلامی کاهل دست راست

بر تو باشد ای محمد با سلام / خود ز اصحاب یمین در هر مقام
شاد و ایمن باش کایشان سالمند / باشم ... از متنعمند

هست حال محتضر یعنی نکو / بر تو بر باشد سلام از روح او
باشد اما اهل تکذیب ای کرام / بود گروه گمرهان بی گفتگو

پس اگر بر باشد او از جحیم / و اندر آن ادون در آتش در جحیم
اینکه در این سوره شد ذکر این یقین / ان هذا لهو حق الیقین

پس نما تسبیح رب صبح و شام / کاوست اعظم در صفات و ذات او

سورة الحديد تسع وعشرون آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم ١ له ملك

تنزیه میکنند مر خدا را آنچه در آسمانهاست و زمین است و او غالب درستکار است مر او راست پادشاهی

السموات والارض يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير ٢ هو

آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند و او بر هر چیز تواناست اوست

الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم ٣ هو الذي

اول و آخر و آشکار و پنهان و او بهر چیزی داناست اوست آنکه

خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش

آفرید آسمان و زمین را در شش روز پس استیلا شد بر عرش

يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما

میداند آنچه در آید در زمین و آنچه بیرون میآید از آن و فرود میآید از آسمان و آنچه

يعرج فيها وهو معكم اين ما كنتم والله بما تعملون بصير ٤ له ملك

بالا رود در آن و او با شماست هر جا باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست مر او راست پادشاهی

السموات والارض والى الله ترجع الامور ٥ يولج الليل في النهار

آسمانها و زمین و بسوی خداست بازگشت کارها در میآورد شب را در روز

ويولج النهار في الليل وهو عليم بذات الصدور ٦

و در میآورد روز را در شب و او داناست بحقیقت سینها

گرد تسبیح حق از حکم وجود / در سموات و زمین شیء که بود
هست در تسبیح ذاتش هر چه هست / هستی این ممکنات از فوق و پست

غالب و داناست و بر ما سوی / باشد او را شاهی ارض و سما
زنده گرداند بمیراند مدام / قدرتش باشد بهر چیزی تمام

اولست اعنی که پیش از ممکنات / نی که او را اولی باشد بذات
اول اعنی کرده بر خلق ابتدا / اولی نی کابد او را انتها

اولست اعنی ز ذات خود قدیم / آخر اعنی بعد اشیا هم مقیم
چون نماند هیچ موجودی بجا / و بماند هم بذات خود بقا

کرده ذات و تجلی در ازل / اولیت این بود دور از خلل
و آخر از بعد فنای ممکنات / ماند او باقی بذات و صفات

آنچه اشیا ز او شد اول با بهی / سوی او گردند آخر منتهی
ظاهر است اعنی با آثار و شئون / باطن است اعنی ز خلقان در کمون

ظاهر و پیداست از وجه وجود / باطن از وجه حقیقت شاه جود
هستی او چه در حجاب اختفا / آید از فرط ظهور اندر خفا

این منافی نیست بر کن گوش راست / پیش کنهش او شکرده غیب
هست در غیب از حقیقت ذات او / یا ظاهر یا ستار باشد او

با بود ظاهر بدون اقتراب / هم بود باطن بدون احتجاب
تا بود بر ظاهر اشیا بصیر / و ز بطون و سر هر شیء خبیر

با بود ظاهر بعنوان احد / باطن از وجهی که باشد صمد
باشد از یکتاییش یعنی مدید / وجه صمدانیتش نابدید

ظاهر است یکتایی اعنی بود شدید
صح هفت

آمنوا بالله ورسوله وأنفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه

فالذين آمنوا منكم وأنفقوا لهم أجر كبير ۝ وما لكم لا تؤمنون

بالله والرسول يدعوكم لتؤمنوا بربكم وقد أخذ ميثاقكم إن كنتم

مؤمنين ۝ هو الذي ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم

من الظلمات إلى النور وإن الله بكم لرءوف رحيم ۝ وما لكم ألا

تنفقوا في سبيل الله ولله ميراث السماوات والأرض لا يستوي

منكم من أنفق من قبل الفتح وقاتل أولئك أعظم درجة من

الذين أنفقوا من بعد وقاتلوا وكلا وعد الله الحسنى والله بما

تعملون خبير ۝ من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه

له وله أجر كريم

يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين أيديهم وبأيمانهم

بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها

ذلك هو الفوز العظيم ۝ يوم يقول المنافقون والمنافقات

للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراءكم

فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة و

ظاهره من قبله العذاب ۝ ينادونهم ألم نكن معكم قالوا بلى

ولكنكم فتنتم أنفسكم وتربصتم وارتبتم وغرتكم الأماني

حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور ١٤ فالیوم لا یؤخذ منکم

تا آنکه آمد فرمان خدا و فریفت شما را بخدا فریبنده پس امروز گرفته نشود از شما

فدیة ولا من الذین کفروا مأواکم النار هی مولکم وبئس

چیزی که فدا کنید و نه از آنانکه کافر شدند جایگاه شما آتش است این سزاوار است شما را و بد

المصیر ١٥ الم یأن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما

بازگشتی است آیا وقت نیامد مر آنانکه گرویدند اینکه بترسد دلهای ایشان برای یاد کردن خدا و آنچه

نزل من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم

فرستاد خدا از کلام حق و نباشید مانند آنانکه داده شدند کتاب را از پیش پس دراز شد بر ایشان

الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون ١٦

زمان عمر دراز پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان بدکاران هستند

بند از نوری که بینی بر صراط
گوید ایشان را فرشته از [illegible]
آن منافق پیشگان از مرد و زن
گفته ایشان را شود گردید باز
وانگه او رحمت بهر مومنان
مومنان را می بخوانند از وجع
نفسهای خویشتن را از نفاق
در نبوت شک نمودید از رسول
دادتان دیو فریبنده فریب
ملجای ایشان و شما در آتش است
آیا وقت آنکه مومنان
گر ما نازل المهیمن را از قول حق
نیز ایشان چون زمان آمد دراز

مومنات و مومنین را زانبساط
مژده امروزتان جنتهاست شما
مومنان را می بگویند آن زمن
در جهان نزد و شی کهدید ساز
کاندر آید او سوی رحمت جنان
با شما آیا نه ما بودیم مع
اند اکنند بد در رنج و شقاق
از زوال کرد مغرور را فضول
بعد از او بخشد از رحمت نصیب
وین شما از این سزاوار و بدتر است
قلبشان خاشع شود مر ذکر را
یعنی این قرآن با نظم و نسق
سخت شد دلهای ایشان در مجاز

نور ایشان پیش رو و دست راست
کر رود مر جویها از زیر آن
انظرونا نقتبس من نورکم
پس حصاری بینشان کرده دری
وز برون آن درون باب عذاب
مومنان گویند آری از محن
میکشید انتظار از هر زمان
تا که آمد امر حق بقبض روح
پس گرفته فدیه امروز از شما
در خور آمد بر شما بئس المصیر
نرم گردد ترسند از ذکر خدا
لا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب
اکثری گشتند از ایشان فاسقون

هر کدشان با شتاب از هر کجا
وین تو نور برلک و ماودان
زانکه ما بر بهره ای هستیم
در بطون او زادی بر فایده
جنب و دوزخ هم ز نیران عذاب
لیک فکندید خود را در فتن
از مصائب بر رسول و مومنان
با کر بفرید ایشان با این سرح
می نگیرد هم ز کفار دغا
بد بود در بار کشت بد اساس
قلبهای رفته از غفلت جدا
پایشان از این یعنی یهود و نصاری
لازم آمد تند از غفلت برون

اعلموا ان الله یحی الارض بعد موتها قد بینا لکم الایات لعلکم

بدانید بدرستیکه خدا زنده میکند زمین را بعد از مردنش بتحقیق که بیان کردیم برای شما آیتها تا شاید شما

تعقلون ١٧ ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضا

دریابید بعقل بدرستیکه مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و قرض دهنده بندگان خدا را قرضی

حسنا یضاعف لهم ولهم اجر کریم ١٨ والذین امنوا بالله ورسله

نیکو زیاده کرده شود مر ایشان را و مر ایشان را مزدی نیکوست و آنانکه ایمان آوردند بخدا و فرستادگان او

اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم

آنها ایشانند راستگویان و گواهان نزد پروردگارشان مر ایشان راست مزد ایشان و نور ایشان

والذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم ١٩

و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیتهای ما آنگروهند یاران دوزخ

می بدانید اینکه حق بعد از موت
مرد تصدیق او زنده بر خدا
زاید از حقشان شود مال و نعیم
شک نیاورده ندر اخبارشان
و آنکه کافر گشته بر آیات ما

زنده سازد ارض را از بعد موت
هم زنی کاورد تصدیق از کرم
در دو دنیا ولهم اجر کریم
هم در احکام و کتاب و کارشان
کرد تکذیب و نمود انکار ابا

روشن آیتهای حق کردیم چند
دام برحق داد اندر مال خویش
وانکسانکه بگرویدند از یقین
آنگروه باشند صدیقان بخویش
آنگروه باشند اصحاب جحیم

تا شما گردید شاید عقلمند
دام نیکو اجر ایشانست بیش
بر خدا و بر رسول از مقبلین
هم شهیدان جمله نزد رب خویش
در عذاب و آتش دوزخ مقیم

بهر ایشان اجر و نور ایشان
مثل انجم بودن منطوی شان

اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاخر بینکم

بدانید جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه و مشغولیست و زینتی و تفاخری میان شما

وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم

و بسیاری در اموال و اولاد مانند بارانیکه بشگفت آورد کفار را روئیدن آن پس

یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما وفی الاخرة عذاب شدید

خشک شود پس بینی آنرا زرد پس باشد بعد زردی درهم شکسته و در آخرت عذاب سخت

ومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور

و آمرزش از جانب خدا و خوشنودی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریفتن

می بدانید اینکه نبود بی سمو
جز تفاخر جز تکاثر زینتی
در فزونی مال و اولاد و عدد
شادی کردند بعد بر غم همه
مرتضی گفت ولش دنیا بکام
بر زمین آید برویند آن گیاه
مومن و کافر ز اشیاء عجب
آن شود از ذالک معقول فزون

این حیوة دنیوی جز لعب و لهو
نیست در مال و در اولاد نیست
تا چه بخشد حاصل این مال و ولد
زینتش بر زد فرو ماند همه
اوسطش باشد عنا و آخرش فنا
کافران اندر شگفت آید بکار
مر تعجب هر دو را باشد نصیب
وین ز مجموعات پا ننهد برون

بازی اطفال و مشغولی بد
نیست جز آرایشی یعنی گران
زود این بازیچه گردد بر طرف
مر فخر و مباهاتی که بود
حق بدنیا مر زند اینسان مثل
مومن از اعجابش ز دنیا عبرت است
آن شود بر قدرت حق مشتغل
از نباتش کم خورد شهرها

باز زمان داده زخبرها بد
هم مباهات و تفاخر بینشان
ماند از وی بر نواندوه و اسف
چون شراره آتش افتد نمود
کان بود مانند باران در محل
کافر از آن شگفت از نبات است
وین شود بر صورت آن مشتغل
منکر جز باغها و نهرها

[illegible]

سَابِقُوا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ

پیشی گیرید بسوی آمرزش از جانب پروردگار خود وبهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان

وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ

وزمین است که آماده شده مرآنانکه گرویدند بخدا وفرستاده او. اینست فضل

اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ٢١ مَا اَصَابَ مِنْ

خدا میدهد هرکرا بخواهد وخدا صاحب فضل بزرگست نرسیده ونخواهد رسید

مُصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِىْ اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِىْ كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ

هیچ مصیبتی در زمین ونه در نفسهای شما مگرکه درکتاب ثبت است پیش ازانکه بیافرینیم

نَبْرَاَهَا اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ٢٢ لِكَيْلَا تَاْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ

نفسهارا بدرستیکه این بر خدا آسانست تا اندوهگین نشوید وغم مخورید برانچه فوت شد از شما

وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا اٰتٰىكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ٢٣ الَّذِيْنَ

وشاد نگردید بانچه داد شمارا وخدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را آنانکه

يَبْخَلُوْنَ وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ

بخل میکنند وامر میکنند مردمرا ببخل وهرکه روی گرداند پس بدرستیکه خدا وبی نیاز ستوده است ٢٤

[illegible]

[illegible]

حکایت

[illegible]

لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ

بتحقیق فرستادیم فرستادگان را باحجتهای روشن

وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيْزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلْنَا

وفرستادیم بایشان کتاب را وترازو را تا آنکه بایستند مردمان بعدل وفرستادیم

الْحَدِيْدَ فِيْهِ بَاْسٌ شَدِيْدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ

آهن را که در آن آهن کارزار سخت است ونفعهای بسیار برای مردمان وتا بداند خدا کسی را

يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ٢٥ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا

که نصرت بدهد اورا وفرستاده اورا بنهانی بدرستیکه خدا توانای غالب است وهرآینه فرستادیم

نُوْحًا وَاِبْرٰهِيْمَ وَجَعَلْنَا فِىْ ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ فَمِنْهُمْ

نوح را وابراهیم را وگردانیدیم در ذریه ایشان پیغمبری را وکتاب را پس بعض ایشان

مُهْتَدٍ وَكَثِيْرٌ مِنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ٢٦ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلٰى اٰثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا

راه یافتگانند وبسیاری از ایشان بدکارانند پس ازپی درآوردیم براثرهای ایشان پیغمبرانرا

وَقَفَّيْنَا بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ وَجَعَلْنَا فِىْ قُلُوْبِ

وازپی درآوردیم بعیسی پسر مریم ودادیم اورا انجیل وگردانیدیم در دلهای

الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ رَاْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةَ ابْتَدَعُوْهَا مَا كَتَبْنٰهَا عَلَيْهِمْ اِلَّا

آنانکه پیروی کردند اورا مهربانی وبخشایشی ورهبانیتی که از نو پیدا کردند اورا ننوشتیم برایشان آنرا

ماکتبناها

ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مگر طلب کردند خوشنودی خدارا پس رعایت نکردند انرا حق رعایت کردنش پس دادیم آنانکه گرویدند

[illegible]

مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ٢٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا

از ایشان مزد ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند ای آنانکه گرویدید بترسید

اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ

از خدا و بگروید برسول او تا بدهد شما را دو حصه از رحمت خود و بگرداند برای شما

نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٢٨ لِئَلَّا يَعْلَمَ

روشنی را که بروید بآن و بیامرزد برای شما و خدا آمرزنده مهربانست تا آنکه بدانند

أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ

اهل کتاب آنکه قادر نیستند بر چیزی از فضل خدا و بدرستیکه فضل

بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

بدست خداست میدهد هر که را میخواهد و خدا صاحب فضل بزرگست

ما فرستادیم بفرستادگان | با علامتهای روشن هر کسان
هم فرستادیم با ایشان کتاب | بر تمیز حق و باطل بر صواب
هم ترازو تا که مردم بعد ازان | ایستند از مردمی بر عدل و داد
از ترازو قصد عدل محکم است | کار سبب بر انتظام عالم است
هم فرستادیم با ایشان حدید | کاوزار سخت ازان گردد پدید
منفعتهای دگر از بهر ناس | هست کان چیزیست اندر اقتباس
تا بداند حق که او زاد رسل | میدهد یاری شود یار رسل
نی بظاهر کان بود رسم نفاق | بل بغیب از روی قلب و اتفاق
هم فرستادیم ما از اجتبا | بر خلاف نوح و ابرهیم را
هم بگردانیدیم در اولادشان | ما نبوت هم کتاب از دادشان
پس از ایشانند بعضی رهنما | و اکثر ایشان برون زهر راه
ثم قفینا علی آثارهم | کز پی رفتندشان رهبرهم
از رسولان بر پی او در پی شان | عیسی مریم رسول پاک جان
هم عطا کردیم انجیل از کرم | ما بان پیغمبر با حلم و حب
در دل اتباع او افکندیم هم | رأفت و بخشایشی بر یکدگر
راه رهبانیت از نو بهرشان | ابتدا کردیم بر رسم و نشان
قسمت مبانیت از بهر زنی | غایب پرهیزکاری در طریق
فرض آن از ما برایشان می‌نبود | لازم خود کرده بودند از جهود
خواب و خور کم طاعت و تقوی | کرده بودند از خشوع و ارتفاع
پس نبود آن کتب ایشان دگر | بلکه بر ایشان فرض خوشنود حق
بر رعایت منکر رندان تمام | اینچه بدخو رعایت در مقام
پس بدادیم آنکه زان ایمان | که بدند از مؤمنان جاوشان
و اکثر ایشان بدند از فاسقان | رفته بیرون از حدان لا آن
آنکه ایمان آورده بر سل و آن | اتقوا الله بر رسولش بگروید
زانکه موقوفست ایمان بر رسول | بود بدین پیغمبر آخر کل
یؤتکم کفلین من رحمته | دو نصیب از بخشش او بر شما
این یکی از بهر تصدیق رسل | و آن یکی از بهر تصدیق سلطان
تا بگرداند شما را روشنی | که روید از آن ره اندر بهی
جرمتان نابخشد از فضل عمیم | حقتعالی چون غفورست و رحیم
تا بدانند از همین اهل کتاب | اینکه قادر نیستند از هیچ باب
کاو نشد خاص اهل ایمان و کار | مبیح بر چیزی ز فضل ذوالجلال
اینکه از فضلات بدست خدا | میدهد آن را که خواهد از امتنان
میدهد آن را بحق هر کرا | من یشاء الله ذو الفضل العظیم

سورة المجادلة اثنتان وعشرون آية مدنية

الجزء الثامن والعشرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ

بتحقیق که شنید خدا سخن آن زن که مجادله میکرد با تو در کار شوهر خود و شکایت میکرد بسوی خدا و خدا

يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ١ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ

میشنود مراجعت کلام را بدرستیکه خدا شنوای بیناست آنانکه ظهار میکنند از شما

مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ

از زنان خود نیستند ایشان زنان ایشان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر زنانیکه زائیدند ایشان را و

إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ٢ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

ایشان هر آینه گویند ناپسند از گفتار و دروغ را و بدرستیکه خدا درگذرنده آمرزنده است

گر که مردی نزن خود را ظهار | زن نبی میبود زان ره تنگدل
زن شکایت کرد با فخر کبار | عرضه حال خویش کردی مفصل
گفت پیغمبر شدی بر وی حرام | در نبی پر شد پدید آن درد
خواند از این معنی مکرر شد کلام | جبرئیلش بود اندر ماه روحی
پس تلاوت کرد این آیات را | شکوه بر میداشت و محو مدام
کر شنید اقوال آن زن را خدا | خوش شنود آن بازگشت اندر کلام
کر هم حدل میبود با تو بگفتن | که سخنها از سؤال و هر جواب
اندر آنچه رفته بد با شوهرش | رد بکند بکر نمودید از خطا
حقتعالی او سمیع است و بصیر | واقف از اسرار هم کی تا کرد
چون نبود اقوال زن از هر قبیل | هیچ بر احکام شرعیه دلیل
خواند از حقتعالی آن جدل | یعنی این بد خارج از رسم و عمل
آنکه اینکه زنان خویش را | خود ظهار ایشان نمایند از شما
تو مرا یعنی چو پشت مادری | مرطلاق این بوده کرم تحقیر
نیستند ایشان حقیقت امهات | گر نشد مادر ز قول بی ثبات
مادر ایشان جز زنانی نیستند | که بزادستند شان بی رنجه‌اند
منکر است آن گفتنها از قول و زور | حقتعالی او عفو است و غفور

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ

و آنانکه ظهار می‌کنند از زنان خود

ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ

پس باز گردند بآنچه گفتند بر ایشانست آزاد کردن بنده پیش از آنکه مس یکدیگر کنند اینست شما را

تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٣ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ

که پند داده شوید بآن و خدا بآنچه میکنید آگاه است پس آنکه نیابد بنده پس روزه گرفتن دو ماه

مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا

پی در پی پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند پس هر که نتواند روزه را پس طعام دادن شصت مسکین

ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

اینست تا بگروید بخدا و فرستاده او و اینست حدهای خدا و مر کافران راست عذابی دردناک

٢
میگویند این چنین بر ناخنه
قولها دانسته و نشناختم
٤

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن

بدرستیکه آنانکه خلاف میکنند خدا را و فرستاده او را نگونسار شوند همچنانکه نگونسار شدند آنانکه پیش از

قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۷

ایشان بودند و بتحقیق فرستادیم آیتهای روشن و مر کافرانرا عذابیست خوارکننده

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَ

روزیکه برانگیزاند ایشانرا خدا همگی را پس آگاه کند ایشانرا بآنچه کردند شمرده اورا خدا و فراموش کردند آنرا

اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۸ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

و خدا بر هر چیزی گواه است آیا ندیدیکه خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه

فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا

در زمین است نباشد هیچ رازگفتن سه کس مگر آنکه چهارم ایشانست و نه رازگفتن پنج کس مگر

هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا

آنکه ششم ایشانست و نه کمتر از سه و عدد و نه بیشتر مگر آنکه او با ایشانست هرجا

كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۹

باشند پس خبر دهد ایشانرا بسبب آنچه کردند در روز قیامت بدرستیکه خدا بهر چیزی داناست

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ

آیا ندیدی بسوی آنانکه بازداشته شدند از رازگفتن پس باز میگردند بآنچه بازداشته شدند از آن

وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا

و رازمیگویند ببدی و دشمنی و نافرمانی پیغمبر و چون

جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا

آیند ترا یا محمد تحیت کنند ترا بآنچه تحیت نکرد ترا بآن خدا و میگویند در نفس ایشان چرا

يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

عذاب نمیکند ما را خدا بآنچه میگوییم بس است ایشانرا دوزخ که درآیند در آن پس بد بازگشتی است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

ای آنانکه گرویدید چون رازگویید باهم پس رازمگویید بگناه و دشمنی

وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

و نافرمانی پیغمبر و رازگویید بنیکی و پرهیزکاری و بترسید از خدا آنانکه

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۱۰ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ

بسوی او حشر کرده میشوید جز این نیست که رازگفتن بدکار شیطانست تا اندوهناک گرداند آنانکه

آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

گرویدند و نیست زیان رساننده ایشانرا چیزی را مگر بفرمان خدا و بر خدا توکل کنند

الْمُؤْمِنُونَ ۱۲

گروندگان

منکری ایا بسوی آنکسان
پس بانچه نهی کرده زان شدند

کز نجوی نهیشان کرده عیان
باز کشتند و از نجوی زدند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ

ای آنانکه گرویدید هرگاه گفته شود بر شما

تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا

جای فراخ کنید در نشستن پس جای فراخ کنید تا فراخ کند خدا بر شما و چون گفته شود که برخیزید پس برخیزید

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ

تا بلند کند خدا آنانرا که گرویدید از شما و آنانکه داده شدند دانش را بمرتبها و خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ١٢ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا

بآنچه میکنید آگاه است ای آنانکه ایمان آوردید هرگاه سرگوشی کنید پیغمبر را پس پیش دارید

بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ

نزد اراده راز گفتن خود صدقه بمستحقان این بهتر است بر شما و پاکیزه تر پس اگر نیابید وجه صدقه را پس آنکه

اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ١٤ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ

خدا آمرزنده مهربانست آیا بترسید اگر پیش دهید میان راز گفتن خود صدقه‌ها

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ

پس چون نکردید و پذیرفت خدا بر شما پس بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و

أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ١٥

فرمان برید خدا را و فرستاده او را و خدا آگاهست بآنچه میکنید

جملة

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا

آیا ننگری بسوی آنانکه دوست گرفتند قومی را

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ

خشم کرد خدا بر ایشان نیستند ایشان از شما و نه از ایشان و سوگند میخورند بر دروغ

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ١٦ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا

و ایشان میدانند آماده کرد خدا بر ایشان عذابی سخت هر اینکه ایشان بد است آنچه بودند

يَعْمَلُونَ ١٧ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ

که میکردند فرا گرفتند سوگندهای ایشان سپری پس باز داشتند از راه خدا پس مر ایشان راست

عَذَابٌ مُهِينٌ ١٨ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

عذاب خوار کننده هرگز دفع نکند از ایشان مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان از خدا

شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ١٩ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ

چیزی را آنها اند یاران آتش اند ایشان در آن جاوید باشند روزیکه برانگیزاند ایشانرا خدا

جمیعا

علی

جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم ويحسبون انهم على شيء الا انهم

همه را پس سوگند خورند مر او را چنانکه سوگند خورند بر شما و می‌پندارند که ایشان بر چیزی اند بدانید که ایشان

هم الكاذبون ٢٠ استحوذ عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله

ایشانند دروغگویان مستولی شد بر ایشان شیطان پس فراموش کرد ایشان را یاد کردن خدا

اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون ٢١

آنها اند گروه شیطانند بدانید بدرستیکه گروه شیطان ایشان زیانکارانند

تنگری با بوی انگیان / بوده اند ایشان دو رویان / بدروغ اغنی کرد اسلام دین / بود کاری بدکاران مکروه اند / مردمان را از ره خود انفاق / تا لهای پر و فرزندان / بر خورد از بهر خود سوگند هم / می بدانید این را ایمان و فروغ / انکه دیوند دانید اینکه هم

که منافق پیشه اند و بیر عار / بخشا با خود ولاتان با هود / وانکهی دانند خود این کفر و کین / بر نفاق و بر بکی پرورده اند / داشتند باز و دارند این ایشان / هیچ ز قهر خدا از جانشان / اینچنانکه میخورند اکنون قسم

دوستی کردند با قومی عجب / ز یهود اندانجماعت نز شما / کرده خواهانداند نشاتین / بو که دفعند از قسمهاشان سپر / پس مر ایشان راست بحق پس مهین / این گروه هند اهل آتش جاودان / بر گمانشان که از این کذب هجوب

که بر ایشان کرده خود خشم و غضب / میخورند ایشان قسم بر نار وا / مر عذاب سخت ایشان را بعین / تا بان ماند ایمن از ضرر / دفع زایشان باز نکند وزن دین / یوم یبعثهم جمیعا بی گمان / هستشان چیزی که زان باشند سود / اینکه ایشانند بر کذب و دروغ / حزب شیطان در زیان و در شکست

ان الذين يحادون الله ورسوله

بدرستیکه آنانکه خلاف میکنند خدا را و فرستاده او را

اولئك في الاذلين كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي

آنها اند که سلک خوارانند نوشته است خدا هر آینه غالب شوم من و فرستادگانم بدرستیکه خدا توانای

عزيز ٢٢ لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من

غالب است نیابی گروهی را که میگروند بخدا و روز آخر دوستی کنند کسانیکه

حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او

خلاف کنند خدا را و فرستاده او را و اگر چه باشند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا

عشيرتهم اولئك كتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه

خویشان ایشان را آن گروه نوشته خدا در دلهای ایشان ایمان را و قوت داد ایشان را بروحی که زنده شود دلها از او

ويدخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها رضي

و در آورد ایشان را در بهشتها که میرود از زیر آنها نهرها جاوید باشند در آن خوشنود شد

الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله

خدا از ایشان و خوشنود باشند از آن گروه آنها اند گروه خدا آگاه باش بدرستیکه گروه خدا

کشته مشغول بر ایشان یوم / ذکر خود از یادشان بر از بیم

انکه هم المفلحون

انک انکه میکنند ایشان خلاف / في الاذلين اند بیلک این گروه / چون سخن از فتح روم و فارس گفت / که نباشد فارس چون روم عزیز / یعنی اندر لوح محفوظ است ضبط / نی با آن گروه که بگروند / گر چه باشند ایشان را پدر / آن گروه بنوشته ایشان را خدا / داخل ایشان را ابد در جنان / جاودانه اند از آن راضی شده / خوب حقا این گروه حزب او

هم المفلحون

ایشانند رستگاران

کر توان از اکرمش بی سبب / که بود غالب بر اشیا بی شطط / بر خدا و یوم دین کایشان شوند / آن مخالف پیشگان با خویش تر / در دل ایمان داده یعنی محکم

امداد کرد نوشته حق که من / حقیقتا او قوی غالب است / دوست با آنکه باشد در خلاف / با برادر ما و خویش اوند شان / تقویت فرمود ایشان را بروح

با خدا و با رسول از کذب که / خوار تر یعنی ز خواران رو / در میان قوم ... / با رسولان غالبم در هر زمن / بر رسل در غالب است و هب / با خدا و با رسولش ز انحراف / نبینند البته هم پیوندشان / کان زند دوست بر اهل فتوح / جویها جاریست کاندر زیر آن / ز آنکسان و ایشان خوشنود / رستگارند این بدانید آنکو

سورة الحشر اربع وعشرون آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم

تسبیح مر خدا راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست غالب درست کردار

هو الذي اخرج الذين كفروا من اهل الكتاب من ديارهم لاول

اوست آنکه بیرون کرد آنانکه کافر شدند از اهل کتاب از دیارشان مر اول

الحشر ما ظننتم ان يخرجوا وظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله

راندنشان گمان نداشتید آنکه بیرون روند و گمان کردند که ایشان آنکه منع کننده ایشانست حصارهاشان از عذاب خدا

فاتيهم الله من حيث لم يحتسبوا وقذف في قلوبهم الرعب يخربون

پس داد ایشان را خدا از آنجا که گمان نبردند و افکند خدا در دلهای ایشان ترس را خراب میکردند

بيوتهم بايديهم وايدي المؤمنين فاعتبروا يا اولي الابصار ٢

خانهایشان را بدستهای ایشان و دستهای گروندگان پس عبرت گیرید ای خداوندان بینائی

خوانده بر پاکی خدا از تمیز / چونکه بشکستند آن قوم نضیر / بر تواریخ ذکر دارد بی ربط / یافت این در باره ایشان نزول / اول الحشر یعنی از جهد تمام

آنچه باشد در سموات و زمین / از یهودان عهد سلطان بشر / شرح آن اندر کتب ثبت است و ضبط / کانکه است و نزدادند آن عقول / اندر اول اند این ایشان بشام

او عزیز است و حکیم اندر جهات / حکم شد که زان نواحی وادی ما / وان بو فتحی ز هر مؤمنین / که برون کفار را ز اهل کتاب / حشر اخرا جشکر دانشوری

غالب و استوده کار آمد نداب / سوی دیگر ارض بر بندند بار / که شدند این بد خو همان دون / کرده بکسر از دیار او باب تا / جمع را از جابجای بکر

[illegible]

وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
و اگر نه آن بود که نوشته خدا بر ایشان

الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۝٣ ذَٰلِكَ
جلا را از خانها هر آینه عذاب میکرد ایشان را در دنیا و مر ایشان راست در آخرت عذاب آتش این

بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
بسبب آنکه ایشان مخالفت کردند خدا و فرستاده او را و هر که مخالفت کند خدا را پس بدرستیکه خدا سخت عقوبت

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ
آنچه بریدید از خرماستان یا واگذاشتید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بفرمان

اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ۝٥ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ
خدا و تا خوار کند خدا بدکاران را و آنچه باز گردانید خدا بر فرستاده او از اموال ایشان پس نتاختید

عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَ
برای او هیچ اسبی و نه شتری و لیکن خدا مسلط میکند پیغمبر خود را بر هر که خواهد و

اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝٧
خدا بر هر چیز تواناست

[illegible]

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ
آنچه باز گردانید خدا بر فرستاده او از اهل دهها پس مر خدا راست و مر فرستاده و

لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
مر خداوندان خویشی و یتیمان و بیچارگان و راه گذاران تا نباشد آنچیز متداول

دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ
میان اغنیاء از شما و آنچه داد شما را پیغمبر پس بگیرید او را و آنچه باز دارد شما را

عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝٧ لِلْفُقَرَاءِ
از و پس باز ایستید و بترسید از خدا بدرستیکه خدا سخت عقوبت مر درویشان را

الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا
مهاجران راست آنانکه بیرون کرده شدند از خانهای ایشان و مالهای ایشان طلب میکنند افزونی را

مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
از جانب خدا و خوشنودی را و یاری میدهند دین خدا را و فرستاده او را آنها ایشانند راستگویان

[illegible]

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ
و آنانکه جای گرفتند ایمان

[illegible]

مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
پیش از مهاجران دوست دارند هر کس که هجرت کرد بسوی ایشان و نمی یابند در سینهای ایشان

حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
هیچ احتیاج دار ندا آنچه داده شدند و اختیار میکنند بر نفسهای ایشان و اگر چه باشد بایشان احتیاج

حزب

وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۹ وَالَّذِينَ جَاؤُا مِن
و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود پس ایشان ایشانند رستگاران و آنانکه آمدند بعد از مهاجران

بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
و انصار میگویند پروردگارا بیامرز برای ما و مر برادران ما را آنانکه پیشی گرفتند

بِالْاِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ اٰمَنُوا رَبَّنَا اِنَّكَ رَؤُفٌ
بایمان و مگردان در دلهای ما کینه مر آنانکه ایمان آوردند پروردگارا بدرستیکه تو رؤفی

رَحِيمٌ ۱۰ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِاِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
مهربان بخشنده آیا ندیدی بسوی آنانکه نفاق ورزیدند میگویند مر برادران خود را آنانکه کافر شدند

مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ اُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ اَحَدًا
از اهل کتاب اگر بیرون کرده شوید البته بیرون آئیم با شما و فرمان نبریم در حق شما احدیرا

اَبَدًا وَاِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۲ لَئِنْ
همیشه و اگر کارزار کرده شوید هر آینه یاری کنیم شما را و خدا گواهی میدهد بدرستیکه ایشان دروغگویانند اگر

اُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ
بیرون کرده شوند بیرون نمیروند با ایشان و اگر کارزار کرده شوند یاری نمیکنند ایشانرا و اگر

نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ۱۳ لَاَنْتُمْ اَشَدُّ رَهْبَةً
یاری دهند ایشانرا هر آینه برگردانند پشتهای خود را پس یاری کرده نشوند هر آینه شما سخت ترید از روی ترس

فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۱۴ لَا
در سینهای ایشان از خدا این بسبب آنستکه ایشان گروهی اند که نمی فهمند

يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا اِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ
کارزار نمیکنند در حالیکه جمع باشند مگر در دیههای استوار یا از پشت دیوارها کارزار

بَاْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتّٰى ذٰلِكَ
ایشان اندر میان ایشان سخت است پنداری تو ایشانرا یکدل و دلهای ایشان پراکنده است این بسبب

بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۱۵ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا
آنکه ایشان گروهی اند که در نمی یابند مانند مثل آنانکه پیش از ایشان بودند زمان نزدیک چشیدند

وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ
بدی عاقبت کار خود را و مر ایشانرا عذابیست دردناک

فتی باشد آنکسانرا که ز جان
هم دل ایمان بر خدا و بر رسول
شد مدینه دار و ایمان نام او
می نیابند هیچ ایشان در صدور

باد دار از خالص شد ایمانها
حاجتی در کاوش داعی بر فضول

دوست میدارند مهجور مؤمن
یعنی از رشک و حسد را احتمال

باز بکر قندشان اندر سرای
یعنی انصار معظم بد قبول
سوی ایشان جای بدهند از جهود
آنچه داده بر مهاجر شد ز مال

خواست پیغمبر که از انصار را
گفت خواهید ار که اموال النضیر
بر مهاجر بادهم آن مال چند
مثل ما اینست گفتند از ولا
وانکه خواهست آن قدمهاشان
بر نفوس خویش در مال و مکان
گرچه میباشد مر ایشانرا ابد
پس بغیر ما و اگذاری بدید
وانکه نفس خویش را از بخل او
وانکه می آیند از پی در جهان
آنکسان کایشان بایمان سابقند
زین تو فرما حفظ از لطف عمیم
با برادرهای خود گویند زود
هیچ وقت از کس نه فرمان می برند
حق بود شاهد که ایشان کاذبند
نصرت ایشانرا نباشند هم ندا
بر هزیمت میروند اعنی که زود
این از آن باشد که ایشان بیخبر
جنگ نکنند این یهودان با شما
نی که جمعی هستشان زین ره مکان
خود تو پنداری که دارند اجتماع
این از آن باشد که بر لا یعقلون
خود چشیدند آن وبال امر خویش
در جهان کشتند سوی ملال

ذکر احسانهای ایشان کرده اند
بر شما قسمت کنم خود و کثیر
وز سراهای شما بیرون روند
بر مهاجر تا دهی این مالها
کرد پیغمبر بر ایشان پس دعا
دیگر از این گروه از مؤمنان
احتیاج و افتقاری بیکران
از خصال آدم این بود عجب
باز دارد او و گردد بر جود
بعد از انصار و مهاجر بر نشان
هم بدین پیشی گرفتن لا یفقهون
اینچنین تو رؤفی و رحیم
زانکسانکه نکرویدند از یهود
در مذلل با شما نی یاوری
گر یهودان خود بیرون کرده شوند
در دهند از فرض نصرت کارزار
پس نه یاری کرده کرد آن یهود
جمله باشند از ملال ذاکر
جز ز پشت قلعه و دیوارها
سخت باشد جنگشان با یکدگر
این یهودان از تعقل و انتفاع
از صلاح خود بکلی غافلند

اینهمه نیکی کرده بودند آن گروه
وان مهاجر در سراهای شما
بر امور خود کنند ایشان قیام
هم چنین باشند چون در شب چراغ
امدادشان نشان از کرده کار
یعنی انصار مهاجر را هند
هست ایشار آنکه شخصی لا علاج
شرح ایثار ار نخواهد مکار
کرد دار از بخل طبیعت بر کنار
می بگویند ای خدا اغفر لنا
می مگردان در دل ما از نهان
تو نکاه ای نکردی در بیان
گر برون کرده شوید از خانمان
با شما ایشان نیایند از قتال
نی روند ایشان برون هم از میان
زانکه بر گردند و از پشتها
زانکه باشد در دل ایشان ز ترس
ور نه با جنگی که بنشستند از خدا
نیستشان قوت که آیند از حصون
لیک باشد از شما بر ترس لب
قلبهاشان لیک از خلد و حسد
همچو آنانست ایشانرا مثل

با کرامداد مهاجر از وجوه
میهمان باشند چون یار بجا
مثل انصار است زین بن دیا کرام
در سرا و مسکن ما با فراغ
که کنند ایثار یعنی اختیار
بر نفوس خویش تقدیم ار بید
باشد از چیزی ز روی احتیاج
در بیان قل انی کویم تمام
پر بود آن قوم بیشک بیشکی
وان برادرها که بودند اهل امتداد
کینه و حقد و حسد بر مؤمنان
سوی آنانکه کنند ایشان نفاق
با شما ایشان نه فاش و عیان
بر شما بد هیچ یاری نا محال
در قتال اید ز پی ناگاهشان
گرنه هایند چون در شبها
از شما هست که از خود رسند
این دو رو یار منافق بر شما
سوی صحرا هر جنگ ایشان برون
آنکه گفتند بد این بیم و بالک
بس پراکنده است عادی بعد ابد
که از ایشان پیشتر بد یک سال
وان نبود الا که از شمشیر ایشان
هم بعقباشان عذابی دردناک

کشتگان بد ز آن باشد بدر
باکروه دیگر از اهل فساد
٥

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ
چون وعده شیطانست چون گفت مر انسانرا

اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۱۷
که کافر شو پس چون کافر شد گفت بدرستیکه من بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم از خدا که پروردگار جهانیانست

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۱۸
پس باشد انجام کار شیطان و آدمی در آتش جاویدان در آن و اینست پاداش ستمکاران

مثل شیطان کاو بمردم گفت هم | باش اندر کفر چون ثابت قدم
گفت من بیزارم از تو در یقین | ترسم از بیم خدای عالمین
کار او بردار کرد او چون عیان | بعد از آن کافکند در شهوت دوام
گفت هم بوجهل را من با شما | همرهم چون جنت احمد هر کجا
گفت من بیزارم از او چون که او | با خدا آید بجنگ و جنگجو
من نیم اندر شمار غالبم | ور ملک آید بجنگ و صف ستم
چون نمودم استخوان زیر زمین | باشد هم زوبین شفر بر کرین
تا که ندهم ره بهر بیگانه | همچنانکه پاسبان خانه
زین بگذشتم ترسم از مستی دگر | رازها بی پرده کردند سر بسر
پس بود در آخر و انجام کار | جاودان اندر سقر ماوا و نار

من تو را یار و معینم در عمل | پس چو محکم شد در او کفر و دغل
چون بر صیصا عابد عهد کنشت | که تو را باشم پناه از هر شکست
گفت من بیزارم از تو ای دنی | کرد زند بر عام زهد این کهن
کن نخواند شمار آکردنی | پس چو در بند آمد این تا انو
هیچ آید با خدا کس در ستیز | باید از خشم خدا جستن گریز
آنکه از فرمان او ادبار کرد | بر کنم با چنگ و دندان از جگر
آنکه وا اند از بزم خویشم شاه جان | خواست تا باشم مقیم آستان
آنکه دیدی سرکشید زاکندن | بد طلسمی در نظر با چشم بند
خواند آدم را بکفر ابلیس دون | پس کره بر زد و چو بکشید سر نگون
این بود پاداش ستمکاره ما | که بجور بستند راه چاره ما

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ
ای آنانکه گرویده اید بترسید از خدا و باید بنگرد هر نفسی آنچه پیش فرستاده برای فردا و

اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ١٩ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا
بترسید از خدا بدرستیکه خدا آگاهست بآنچه میکنید و نباشید چون آنکه فراموش کردند خدا را

اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٢٠ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ
پس فراموش گردانید ایشان را از خودشان آنها ایشانند بدکاران برابر نیستند یاران

النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ٢١
آتش و یاران بهشت یاران بهشت ایشانند رستگاران

اگر مومن کامل ایمان بود پس | می بپرهیزد از خدا در هر نفس
بهر فردای قیامت کرده آن | مستطاعت شکر چون نیکی بجان
باید او البته پرهیزد مدام | از عقوبتهای خلاق الانام
هست تقوای نخستین از عوام | وان دوم مخصوص خاصان کرام
لیک تقوای خواص از ماسوا | واجتناب از هر چه نابود و هبا
پس فراموش از نفوس خویشتن | ساختشان پس دگر کار دو تن
این گروه از فاسقانند از یقین | رفته بیرون از مدار حکم دین

هر کسی باید کند در خود نظر | تا چه بفرستاد پیش از خیر و شر
ور که عصیانست پس باید کند | توبه و تقوی ز فعل زشت بد
او بود دانا بر آنچه میکنند | پس چو داند او بنیکی ده دهند
هست تقوای عوام از ناپسند | وانچه اندر شرع زشتست و نژند
هیچو آنها هیچ مباشید ایچ پس | که فراموش از خدا کردند بس
تا چو بر گشتند از کنه خود از یاد | توبه بر داز یادشان رب العباد
نیست یکسان اهل جنت و اهل نار | از جحیمند اهل جنت رستگار

لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا
اگر فرو فرستیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آنرا ترسنده شکافته از هم ریخته

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ٢٢
از ترس خدا و این مثلها را بیان کنیم برای مردمان تا شاید ایشان تفکر کنند

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ
اوست خدا که نیست خدائی مگر او داننده نهان و آشکار اوست بخشنده

الرَّحِيمُ ٢٣ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
مهربان اوست خدا که نیست خدائی مگر او و پادشاه عالم پاک و سالم از عیبها

الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٢٤
ایمن کننده نگهبان غالب بزرگوار بنهایت کبریا منزه است خدا از آنچه شرک می آورند

هُوَ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
اوست خدا آفریننده مخلوقات آفریننده ممکنات مر او راست نامهای نیکو تسبیح میکند مر او را آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و زمین است و اوست غالب درست کردار

میفرستادیم این قرآن اگر | ما بگوییم بدیدی در نظر
خاشع و از بیم کرد بشکافته | در زمین از خوف خود وا تافته

کوه را کردادمی یعنی مبین | مبتدا از نشر قرآن بیزد بین
آنکه قرآن افرستاد و خدا است | غیر از او نبود خدائی هم رواست
اندر اعیان ماسوی از رست و جو | محتجب بودند در غیب الغیوب
داد شان ره از عدم سوی وجود | وز همه اعیان بر ارض شهود
رحمتش یعنی که از غیب عدم | کرد ظاهر ماسوا را دمبدم
اوست آنکه که خدا غیر او | می نباشد لا اله غیره
ملک ملک او و شاهی زان اوست | هر وجودی بنده فرمان اوست
هر که را خواهد نماید ارجمند | هر که را خواهد کند پست و نژند
هست قدوس اعنی از وجه وجوب | پاک و مطلق از نقایص و عیوب
نیست منی دون منی اعنی آن | این بود نقص و بجوازی نشان
سالم است از عیب و آفات و علل | هم بری از عجز و تغییر و خلل
هم مهیمن هست یعنی آن حق | بود نگهبان بر تمام ما خلق
هست جبار اعنی افراد وجود | هر یکی پیوند از او دارد بسود
باشد از آن کارند هر او شرف | شرکت او و انیست نزد عقل
بارئ اعنی او و در اعیان بند | آنچه را از روی حکمت او نهد
اینچنان زیبا کز بینی نکو | وضع هر شیئی است خوش از ما و او

این مثلها میزنیم از بهر ناس | تا کنند اندیشه شاید با هراس
باشد او دانای پنهان و آشکار | هستی اشیا با او دارد قرار
از افاضه نور سلطان قدم | کرد خود ممتاز ایشان از عدم
اوست رحمن یعنی انداز اندر ابد | کرد ایجاد او وجود ماسوی
هم رحیم اعنی رساند از جلال | ماسوی را بر نهایات از کمال
پادشاهی که ز فرمانش برون | نیست موجودی بیابد با فزون
هست ملکش از نخستین تا ابد | بی نیاز مطلق از یاد دون خود
نیست چیزی چونکه او کو بند صامت | چونکه گوید با شیء هست اشیاء جات
نیست هیچ او را بقوه از صفات | بلکه بالفعل است جمع او صفات
وز نفاهم جمله از آن مطلق | آنکه باشد کامل التام آن حق
باشد و اهر کنده بند کار | از مخافتهای گونی هر زمان
غالب آید ذات خود بر کل شیء | یار هند عزت هر کس هوست وی
در نهایت از علو و کبریا | هر کسی را و حقیر از ماسوی
خالق است اعنی مقدر حضرتش | جمله اشیا او بود مشیتش
صورت اشیا بر زیبائی نگاشت | از کمال علم و حکمتها که داشت
ذره ذره از جمال خود و نمود | که بجای خویش آرد افتاب

مستان و زنار نهای نیل چند
از چند و از اشکار اندامور
ای بری ز اندیشه و اوهام خلق
ره ندارد در تو نقصان و فتور
ناتوانی چون من زاری غایتی
این مکر بود از بی که ماند دمی
اول ماه رجب شد باز نیت
این نبود از من فضل شاه بود
تا ببینند اهل عصر این نامه را
کرکه این سوره کو نظم کن
بار دیگر شد اول ماه نو است
جود کردی فضل کردی زین سبب
چون نبود این چنین نعمت که مست

نزد عقل و شرع و معنی دید کسند
مناجات
بر تو راجع اول و انجام خلق
عجز و نقص از ذیل پاکت تو دور
این چنین دادی بیان و منطقی
بر سبیل ابتکار در تر تیبی
سوره حشر است اخر بی زشک
که زنادانی من اگاه بود
معترف گر هستند بر نگذشته ها
ختم کردی لطف فرما کظم کن
این که محتاج امداد از توام
شکران نتوان صفی کرد از زبان
شکران معدوم ما تا چند و چند
عشق
شغل کن بر طفل ابجد خوان

بادشاه زپاکی نماید امجد
پاک و بیهمتا و بیمثل و شریک
اب اشیا از تو اناتی تو
تا بپایان بر دو سال این نامه را
سال سابق اول ماه رجب
که مراهر کرکذشت این بدر
خوشی کر ناتوانی کم زمور
کن نکو بدنیت این اندیشه
مر دلاوی تا نباید در مصاف
تا مراهچه مانده باقی از کلام
شکر از امر زنطق من تو کو
هم توکن بر شکر خوما را مدد
عشق
نظم باقی مانده زین بون

در سموات و زمین بالای
قسم زالابوار و صفش بدور
اسمها و صفها است جمله بلد
مرهنی برهان یکتائی تو
او رم در کف چو کرم خامه را
کت اخر نظم اعراف از طرف
کم بود این موهبت از ذوالجلال
انچه مشکل تر بود بایدظهور
ابدا ز مرمرد شاعر بیشه
ما شجاعت مینخواهیم ز کراف
اند این مرکرد از عونت تمام
شکر ذوالمن باشد از تو المن بکو
منت این هم فضل و جودی بی حد

سورة الممتحنة ثلث عشرة آية وهي نزلت بمدينة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
ای آن کسانیکه گرویده اید فرا مگیرید دشمنان من و دشمنان خود را دوستان

تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ
می افکنید بسوی ایشان دوستی را بمکاتبه و بتحقیق کافر شدند بانچه آمد شما را از حق بیرون می کنند

الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي
پیغمبر را و شما را بسبب آنکه میگروید بخدا پروردگار شما اگر هستید بیرون آمده جهاد کردن در راه من

وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ
و برای طلب خوشنودی من به پنهانی بسوی ایشان میفرستید دوستی را و من داناترم بانچه پنهان می کنید و انچه اشکار میکنید

باشد این سوره مودت و امتحان
می مکیرید ای گروه مؤمنان

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ
و هرکه بکند اینرا از شما پس بتحقیق که گم کرد راه راست را

کاو دم از فضل باری در بیان
دوستان از مرحوبان از دشمنان

انکه باشد با شما و من عدو
بعد فضه بد و بوش سازه نام
رفع چون کرد بد عربانی بجمع
گفت بعد از واقعه بدار منور
داد خاطب نامی او هم جامه
پس شما باشید خاضر هر جنک
تا ستانند نامه را از ساره باز
کرد قصد او بکشتن بیکر
تا خبر باید از تفصیل این
و دیگر من دوست کم در محضر
چون مهاجر هر یکی دارند کس
خواستم بر مکیان حقی ز من
کر بقصد نفس پیغمبر زاین کلام
وانکهی که کافر اندان فرق
بکرو بد بستید زانکه برخد
کر شما هستید که بهر جهاد
سوی ایشان بی پیغمبر سید از اها
وانچه میسازید ظاهر ز عقد

که هرکه با شما شد دوست او
پس زا او پرسید سلطان ناام
باز خواهم کردید تو مکر رجوع
کس نکردی بی غنا میل از نفوذ
بود بی بنوشت پنهان نامه
تا سلاح ارید از هر جا بجنگ
زین نمودار ان اباو احتراز
نامه بیرون کرد از موی سرش
تا چه بنوشت که بنوشت انجناب
معترف گردید خاطب در برش
از عشیره و اقربا در مکه کس
تا بت از این نامه بد بی غرض
امد این ایت پس از وی برملا
انچه را که بر شما امد ز حق
که بود پیروی دکار او بر شما
امدید از خانه بیرون با سلام
دوستی را از کتابت با کهان
اکهم من بر نهان و اشکار

و مدینه امد از شهر بنی
امد کاسلام ارد گفت نی
گفت پیغمبر چه شد کز مکیان
پس باو دادند جامه و راحله
سوی اهل مکه کاید مصطفی
زین خبر شد احمد از وحی جلیل
پس بکشتند ان ضاعن را تمام
در مدینه باز با نامه شدند
گفت پیغمبر هر ان کر باین خلاف
گفت بالله این نکردم از نفاق
من ندارم هیچ کس را تا کند
تا رعایت ز اهل و اولادم کند
دوستی را میکنید القا تمام
میکنند از مکه اخراج رسول
خوب شما کر بد ایشان ز بد دوست
تا کنید از جان براه من قتال
از شما دانا ترم من بر عبید
میکند هر کس که این کار از شما

کاو مغضب بد وایتش فی
امده هر لباس خود دنی
با نغی جامه نکر مقتی و نان
ال عبد المطلب بی فاصله
سوی ایشان لشکر از بهر غزا
پس علی را ساخت با جمعی کسیل
نامه زان سید اند با اهتمام
سوی مسجد جمع هر تمامه شدند
باید او تا خود نماید اعتراف
بلکه بد بهر دل این و دارو
اهل بیتم را ز بد خواهان مدد
کی که از جانبی و بنیادم کنند
سوی ایشان که نه اند اهل ولا
هم شما را بهر ایمان قبول
کر شما خواهید تا بکنند بوست
هم رضا من بجوئید از کمال
انچه پنهان از موت میکنید
کشته کم داهش و ره بر خطا

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ
اگر بیابند شما را کفار میباشند برای شما دشمنان و میگشایند بسوی شما دستهای خود را و زبانهای خود را

بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۳ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ
ببدی و دوست دارند اگر کافر شوید شما هرگز سود ندهد شما را خویشان شما و نه فرزندان شما در روز

الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٤ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ
قیامت جدا کند میان شما و خدا بانچه میکنید بیناست بتحقیق که هست برای شما قدوه

حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ
نیکو در میان ابراهیم و انانکه با او بودند چون گفتند مر قوم شانرا اگرا بیزاریم از شما

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ
و از انچه میپرستید از جز خدا منکر دیدیم بشما و ظاهر شد میان ما و میان شما

العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده الا قول

دشمنی و کینه همیشه تا آنکه ایمان آرید بخدای یگانه مگر گفتن

ابرهيم لابيه لاستغفرن لك وما املك لك من الله من شيء

ابراهیم مر پدرش را هر آینه آمرزش طلبم برای تو و مالک نیستم مر ترا از دفع عذاب خدا از چیزی

ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير ربنا لا تجعلنا

پروردگارا بر تو توکل کردیم و بسوی تو بازگشت نمودیم و بسوی تست بازگشت پروردگارا مگردان ما را

فتنة للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم

آزمایش برای آنکه کافر شدند و بیامرز برای ما پروردگارا بدرستیکه تویی غالب درستکردار

لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم

تحقیق که باشد بر شما در ایشان خصلتی پسندیده مر کسیرا که باشد امیدوار بخدا و روز

الاخر ومن يتول فان الله هو الغني الحميد عسى الله ان يجعل

آخر و هر که روی گرداند پس بدرستیکه خدا اوست بی‌نیاز ستوده شاید خدا اینکه بگرداند

بينكم وبين الذين عاديتم منهم مودة والله قدير و

میان شما و میان آنانکه دشمنی داشتید از کفار دوستی را و خدا تواناست و

الله غفور رحيم

خدا آمرزنده مهربانست

لا ينهيكم الله عن الذين لم

باز نمیدارد شما را خدا از آنانکه

يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم وتقسطوا

کارزار نکردند شما را در دین و بیرون نکردند شما را از خانهای شما اینکه نیکی کنید ایشان را و حکم بعدالت کنید

اليهم ان الله يحب المقسطين انما ينهيكم الله عن الذين قاتلوكم

با ایشان بدرستیکه خدا دوست دارد عدالت کنندگان را جز این نیست که باز میدارد خدا از آنانکه کارزار کردند شما

في الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم ان

در دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما و هم پشت شدند بر بیرون کردن شما اینکه

تولوهم ومن يتولهم فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين امنوا

دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را پس آنها ایشانند ستمکاران ای آنانکه ایمان آوردید

اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بايمانهن

چون آید شما را زنان مؤمنه هجرت کننده پس بیازمایید آنها را خدا داناتر است بگرویدن ایشان

فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الى الكفار لا هن حل لهم

پس اگر دانستید آنها را که مؤمنه اند پس باز نگردانید ایشان را بسوی کفار نه این زنان حلال است مر کافران را

ولا هم يحلون لهن واتوهم ما انفقوا ولا جناح عليكم ان

و نه ایشان حلال میشوند مر آن زنان را و بدهید ایشان را آنچه خرج کرده اند و نیست گناهی بر شما اگر

تنكحوهن اذا اتيتموهن اجورهن ولا تمسكوا بعصم الكوافر و

نکاح کنید زنان مهاجره را چون بدهید ایشان را مزدهای ایشان را و چنگ مزنید بعقد و کابین زنان کافر و

اسئلوا ما انفقتم وليسئلوا ما انفقوا ذلكم حكم الله يحكم

بخواهید از کفار آنچه خرج کردید و باید که بخواهند از کفار آنچه خرج کردند از شما این فرمان خداست حکم میکند

بينكم والله عليم حكيم

میان شما و خدا دانای درستکردار است

وان فاتكم شيء من ازواجكم الى الكفار فعاقبتم فآتوا الذين

واگر فوت شود از شما چیزی از زنان شما بسوی کفار پس عاقبت ظفر از شما است پس بدهید آنان را

ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون

که رفته اند زنانشان مانند آنچه نفقه کرده اند و بترسید از خدا که شما بآن خدا گروندگانید

يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله

ای پیغمبر برگزیده چون بیاید ترا زنان مؤمنه تا بیعت کنند ترا بر اینکه شریک نیارند بخدا

شيئا ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا يأتين ببهتان

چیزیرا و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خودرا و نیارند دروغی

يفترينه بين ايديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبايعهن

افترا کرده باشند میان دستهای خود و پاهای خود و عاصی نشوند با تو در کردار نیکو پس بیعت کن

واستغفر لهن الله ان الله غفور رحيم ١٢ يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا

از ایشان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدا بدرستیکه خدا آمرزنده مهربانست ای آنانکه گرویدید ایمان و دوستی

قوما غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار

مکنید با قومیکه غضب کرده خدا بر ایشان بتحقیق که نومید شدند از آخرت همچنانکه نومید شدند کافران

من اصحاب القبور

از یاران گورها

سورة الصف اربع عشرة آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم ١

تسبیح کرد خدارا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست غالب درست کردار

يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ٢ كبر مقتا عند

ای آنانکه ایمان آوردید چرا میگوئید آنچه را که نمیکنید بزرگست از روی شدت نزد

الله ان تقولوا ما لا تفعلون ٣ ان الله يحب الذين يقاتلون

خدا آنکه بگوئید آنچه نخواهید کرد بدرستیکه خدا دوست دارد آنانکه کارزار کنند

في سبيله صفا كأنهم بنيان مرصوص

در راه او در حالیکه صف زده کانند گویا ایشان بنائی [illegible]

حاصل انکه انچه کویید مرد موت
دوستی میدارد مجاهد را خدا
کار چو استادی بصف کارزار
زیر نعلش روی کردون کرد بود
ای علی مرتضی روحی فداک
انکه از یمن تو صاحبدم شود

باید اندر عمل بی لاف و جوش
بنده صف در پیش احمد جابجا
بود کفتی کوه اهن برقرار
زلزله اندر زمین از شور و شر
قلب با هم کرده مهدیشه بالنک
تا بیاید روز بین تن و رستم شود

یار و بکشاده در اندر مصاف
انچه زین ایت عیان و منجلی است
تو میدان بو کفتی در حساب
دو نکرد الا که تنها در نبرد
در نبرد نعش تا یکدل شوم
از نخست انکه که جهد دوده است

بسته مباشد زبان کذب و لاف
از خدا روی تخاطب با علی است
پیش و در دوباره لشکر باز با
زانکه در میدان کیتی بود فرد
از دم حلال این مشکل شوم
در نبرد خصم ثابت بوده است

وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّي
و چون کفت موسی مر قوم خود را ای قوم چرا میرنجانید مرا و بتحقیق میدانید که من

رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي
فرستاده خدایم بسوی شما پس هنگام که کشتند از ایمان کرهنید خدا دلهایشان را و خدا هدایت نمی کند

الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٥ وَاِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ اِنِّي
کروه بدکاران را و هنگامیکه کفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل بدرستیکه من

رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًا
فرستاده خدایم بسوی شما باورکننده ام مر انچه را که پیش از منست از توریة و مژده دهنده

بِرَسُولٍ يَاْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ اَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هٰذَا
به پیغمبریکه می آید از بعد من که نام او احمد است پس چون آمد ایشانرا با معجزات روشن کفتند این

سِحْرٌ مُبِينٌ ٧ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعٰى اِلَى
جادوکریست ظاهر و کیست ستمکارتر از انکه بربست بر خدا دروغرا و او خوانده میشود بسوی

الْاِسْلَامِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٨ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ
اسلام و خدا هدایت نمیکند کروه ستمکارانرا میخواهند انکه فرونشانند نور

اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ٩
خدارا بدهنهای خود و خدا تمام کننده نور اوست و اکرچه کراهت دارند کافران

یاد کن چون کفت موسی قوم را
بر چو کشتند از قبول امر او
یاد کن عیسی ابن مریم چونکه کفت
مر مصدق انچه را کز من بپیش
بر چو او با بینات امد چنان
خوانده و انکه اوست جو اسلام و دین

میکنید ایذا مرا اخر چرا
قلبشان کرداند خود برکشته
امت خود را عبرانی در طفت
امد از تورات مر موسی بکیش
سوی شان کفتند سحر است این عیان
راه ننماید خدا بر ظالمین

وانکهی دانید از روی قبول
مثبتان دو وادی خدا لاجنان
کای بنی یعقوب من باشم رسول
هم مبشر بر رسولی کاحمد است
کیست ظالم تر ز انکو افتری
می بخواهند انکه نور حق فرو

کز خدا من بر شما باشم رسول
راه ننماید خدا بر فاسقان
از خدا سوی شما اندر نزول
نام او بعد من و زاید است
از دروغی کفت خود سر بر خدا
بادهانهاشان نشانند از علا

کفت در تعدد و کارزار استوار
چو بنا ما هستند از زبر

انچه بنا کرد نقش در ستیز
منی کرد زغر اخوانش برین

یعنی از کفتار ناهموار زشت
کد بر اهل حق کند از بدسرشت
نور حق کامل نماید چون چنان
کافران کرچه همه کلهش از آن

هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
اوست انکه فرستاده پیغمبر خود را براهنمائی و مذهب راست تا غالب کند این دین را بر

اوست انکه فرستاد از ودا
وانچه باشد مر هدایت لبیب
تا کند غالب بهر دین دین حق
مر حسین او بود غالب بحق
حجت مر داست برهان دلیل
مر دهندان اشتران نعم و لات
خاصه انکو اکر و کامل فرات
میچور هبانان که اندر دیر ما

كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ١٠
همه دینها و اکرچه کراهت داشته باشند مشرکان

شرکان کرچه همه کراه و دق
کر چه از تیغ برید او شد شهید
حجت دین خط و خال و قال و قیل
انکه محملهای حق بر پشت مات

غالبیست انظر بحق حجت است
نیست چیز همکشتن و کشته شدن
دختران حیدر کامل مقام
از صدا ار انشود دنیا پرست

يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا هَلْ اَدُلُّكُمْ
ای انانکه کرویده اید ایا دلالت کنم شمارا

مر تهیه بهرها شاد جهاد
وطر بود دین حق اند و طلب
نی ز روی از دحام و کثرت
حجت او زور اکر دار دین
بر اسیر میشد بنالیدن شاد
بشنود از غیر بیان مر چه هست
قلبش از انوار برهان روشنی
میشنبدند ان چند دیر ما

عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ اَلِيمٍ ١١ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهٖ وَ
بر بازرکانی که برهاند شمارا از عذاب دردناک بکروید بخدا و فرستاده او و

تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ
جهاد کنید با کفار در راه خدا بمالهای شما و نفسهای شما این شمارا بهتر است برای شما

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ١٢ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
اکر هستید که بدانید میامرزد برای شما کناهان شمارا و درمیاورد شمارا در بهشتها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ
از زیر انها نهرها و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای با اقامت اینست آن رستکاری

الْعَظِيمُ ١٣ وَاُخْرٰى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
بزرک و نعمتی دیکر که دوست دارند نصرتی از خدا و فتحی نزدیک و مژده کرودکانرا

مومنان پاک چون با زطلب
در ره حق و ز پی اعلان دین
حق بیامرزد خطیئات شما
اندر ان جنات عدن پر نعیم
از خواست ان نصرت و فتح قریب
ای پیغمبر مژده بر مومنان

مد تجارت بر شما کردم دلیل
مال و جان را سهل دانید ان
و اندر ارد در بهشت پر نوا
امل غفر از است این فوز عظیم

کان رهاند مر شمارا از الم
این شمار ابهتر است ار اکهید
کز زیرش جویها باشد روان
نعمتی بکر کران دارید دوست

وز جحیم و از عذاب دردناک
چون فتد بر سبیه مرهان همید
جمله مسکنهای پاکیزه نشان
غیر از اینهم در بهشت از فضل او
فتح مکه فان بود امر عجیب
کر رسد این مهر و نعمت بکمان

يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا كُونُوا
ای انانکه کرویده اید بوده باشید

سور کو بی جهنمی جنید خوشت
من که دارم محبت انطلق

برخدا و بر رسولش کروید
بر جهاد کافران یکدل شوید

انصار الله كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من انصاري الى
نصرت کنندگان دین خدا چنانکه گفت عیسی پسر مریم مر حواریون را که کیست یاری کننده من بسوی

الله قال الحواريون نحن انصار الله فامنت طائفة من بني
خدا گفتند حواریون که ماییم یاری کننده دین خدا پس گرویدند طایفه از بنی

اسرائيل وكفرت طائفة فايدنا الذين امنوا على عدوهم
اسرائیل و کافر شدند گروه دیگر پس قوت دادیم آنانکه گرویدند بر دشمنان ایشان

فاصبحوا ظاهرين
پس گشتند مومنان غلبه کنندگان

مومنان باشید از انصار خدا
همچنانکه عیسی مریم بگفت
کیستند انصار من سوی خدا
بر نصاری شهر گشتند از بن
پس ز اسرائیلیان قومی صریح
پس قوی کردیم و غالب بر عدو
در جهاد و در معارک در حروب
نطق برهان لیک آن گو تا کنون
در میدان بسم رو بالند
سید باشی که حیدر بزم و نبرد
هم صفی از شیر طفلی در کفا

پس بگفتند آن حواریین که ما
در وده من بوده اند ایشان یقین
بگرویدند از حواری بر مسیح
آن مسیحی مومنان بی غلو
یا کز بدعت کر دور است این عمو
چون شد مسموع حجت کیف را
وقت برهان قلزم بنیاد
دیده لیکن کجا میدان مرد
وقت برهان وقت ما اندر صف

نحن انصار الله اعنی در طریق
بعد رفع عیسی اند اسمشان
فرقه گشتند هم کافر بکیش
پس شدند آن مومنان غالب
هم ز برهان و ز حجت جمیل
منت ایزد که حیدر دوده کان
چونکه امر آید که میدان جنگ
نیست هنگام میدان و مصاف
آنکه دین جان خود داد غریب

نصرت دینش دهید اعنی شما
بالحواری که بنصرت گشت جفت
با و ویم ما ایم و هر چار فریق
بودشان دعوت بر اسرائیلیان
گشت در تفسیر ذکر آن بیش
دو گروه کافران بی واهمه
در مقام خویش شمشیر و دلیل
کاهل کفر بند و طریقهم زمان
چون کند بکر موج هم
تیغ دشمن کش عیان گو در غلا
لیک مردان فقر از روی کرم

سورة الجمعة احدى عشرة آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

يسبح لله ما في السموات وما في الارض الملك القدوس العزيز
تسبیح میکند خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پادشاه پاک از نقص غالب

الحكيم ١ هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم
محکم کار اوست آنکه برانگیخت در میان ناخوانندگان نانویسندگان پیغمبری از ایشان که میخواند بر ایشان

اياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل
آیتهای خدا را و پاک میسازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و حکمت و بدرستیکه بودند پیش از بعثت

الحزب
نصف

لفي ضلال مبين ٢ واخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز
هر آینه در گمراهی ظاهر و دیگر برانگیخت پیغمبری از ایشان که لاحق نشد بایشان و اوست غالب

الحكيم ٣ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل
محکم کار اینست نعمت خدا میدهد هر کرا بخواهد و خدا صاحب تفضل

العظيم ٤ مثل الذين حملوا التورية ثم لم يحملوها كمثل الحمار
بزرگست صفت آنانکه بار کرده شدند توریة را پس برنداشتند آنرا چنانکه حق آنست مانند خر که

يحمل اسفارا بئس مثل القوم الذين كذبوا بايات الله والله لا
برمیدارد کتابها را بدست داستان قوم آنانکه تکذیب کردند آیتهای خدا و خدا

يهدي القوم الظالمين
هدایت نمیکند گروه ستمکاران را

میکند تنزیه خود آنچه هست
پادشاهی کاوست ملکش بی زوال
ارجمند و غالب و ذو الاقتدار
خواند آیتها بر ایشان از خدا
که بدند ایشان ز کار دین برون
لیک لاحق بعد ایشان خواهند شد
اینست فضل خود دهد بر هر که خواست
حمل از این تکریم هند آنکسان
بد بود مانا مثال آن گروه

در امور فعلی حکیم و راستکار
پاکشان سازد ز جنس شرکها
پیش از او اندر ضلالی آشکار
تابعین یعنی که می آیند خود
صاحب فضل بزرگست او براست
آنچنانکه بر حق حمل آن
که بآیات خداوند از وجود

ای که آنکس کاندر امیین نمود
هم بیاموزد کتاب و حکمت او
هم بقومی دیگر از ایشان که باز
حق تعالی غالبست و استوار
در مثل آنانکه بر تورات چند
بر مثال آن حماری کز عتاب
آنکسان تکذیب کردند از گمان

در سموات و زمین از فوق و پست
پاک از نقص و عیوب و اختلال
منبعث پیغمبری ز ایشان که بود
بر عوام امی اند آیات او
ملحق ایشان نگشتند از نیاز
دین خود محکم کند در روزگار
بار کرده گشته اند اندر پسند
میبماند حمل اسفار و کتاب
راه ننماید خدا بر ظالمان

۲
بجز از پیشتر پیغمبر
کاینچه دو را است مطابق خبر
٤

قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من
بگو ای آنانکه یهود شدید اگر گمان کردید که شما دوستانید مر خدا را از

دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين ٦ ولا يتمنونه ابدا
جز مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید شما از راستگویان و آرزو نخواهند کرد مرگ را هرگز

بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين ٧ قل ان الموت الذي
بسبب آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران بگو بدرستیکه مرگ آنچنانکه

تفرون منه فانه ملاقيكم ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة
میگریزید از آن پس بدرستیکه او رسنده است شما را پس برگردانیده شوید بسوی داننده نهانی و آشکارا

فينبئكم بما كنتم تعملون ٨
پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که میکردید

نامه بنوشت احمد بر یهود
پس نوشتند آن یهود اندر جواب

خواندشان بر دین اسلام آن ودود
گر شود ثابت که ما اندر ثنا

يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ۝ فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون ۝ واذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما قل ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة والله

خير الرازقين

سورة المنافقون احدى عشرة آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون ۝ اتخذوا ايمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله انهم ساء ما كانوا يعملون ۝ ذلك بانهم آمنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون ۝ واذا رأيتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم كانهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انى يؤفكون

واذا قيل لهم تعالوا يستغفر

كُمْ رَسُولُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

برای شما پیغمبر خدا بپیچند سرهای ایشان را و ببینی ایشان را که اعراض میکنند و ایشان اگر دنکشانند

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ

یکسانست بر ایشان اگر استغفار کنی مر ایشان را یا اگر استغفار نکنی مر ایشان را هرگز نمی آمرزد خدا مر ایشان را

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۷ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا

بدرستیکه خدا هدایت نمیکند گروه بدکاران را ایشان آنانند که میگویند نفقه

تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ

نکنید وطعام مدهید برانکه نزد رسول خدا است باشد تا اگر متفرق شوند و مر خدا راست خزینهای آسمان

وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۸

وزمین ولیکن منافقان نمی فهمند که روزی با خداست

[illegible]

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

میگویند اگر باز گردیم بسوی شهر

لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

هر آینه بیرون کند عزیزتر از آن خوارتر را و مر خداست عزت و برای فرستاده او و برای گروندگان

وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ

و لیکن منافقان نمیدانند ای آنانکه گرویدید باید مشغول نسازد شما را

أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

مالهای شما و نه فرزندان شما از یاد خدا و هر که بکند این کار را پس آن گروه ایشان

الخاسرون

الْخَاسِرُونَ ۱۰ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ

زیانکارانند و نفقه کنید از آنچه روزی دادیم شما را از پیش از آنکه بیاید یکی از شما را

الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ

مرگ پس بگوید پروردگارا چرا مهلت ندادی مرا تا مدت نزدیک پس تصدق کنم و باشم

مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۱ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللّٰهُ خَبِيرٌ

از جمله شایستگان و هرگز تاخیر نکند خدا هیچ نفسی را چون آمد وقت آن و خدا آگاهست

بِمَا تَعْمَلُونَ

بآنچه میکنید

[illegible]

سُورَةُ التَّغَابُنِ ثَمَانِ عَشَرَةَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

پر مرا نغ اندیشه... [illegible]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَ

تسبیح میکند مر خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مر اوراست پادشاهی و مر اوراست حمد و

هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ

او بر هر چیز تواناست اوست آنکه آفرید شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی از شما

مُؤْمِنٌ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ

گرونده و خدا بآنچه میکنید بیناست آفرید آسمانها و زمین را براستی و

صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۳ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

تصویر کرد شمارا پس نیکو کرد صورتهای شمارا و بسوی اوست بازگشت میداند آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۴

و زمین است و میداند آنچه پنهان دارید و آنچه آشکار کنید و خدا داناست بحقیقتهای سینهای شماست

میکند یاد خود از نزهت بعجز
شاهیش بر ملک و ملکوت و
اوست آنکس کافریدا از عدم
اهل کفر و اهل ایمان بر نصاب
افریدا این سموات و زمین
تا بجائی ذات صورتها نمود
آنکه بینی روی خوب مرطرف
روی خوب آن زمانی فانی است
در نبیند بده آن جز اب ورنگ
هست سوی بازگشت ما یقین
هم بود دانا بر اسرار امود

هر وجودی در سموات و ارض
قادر است و مقتدر بر کل شی
مر شمارا آدا دین رزق و نعم
فرقه ها باشند بیرون از حساب
با الحق اعنی ز است از حکمت چنین
کرشد اندر حسن مرسه شهود
سیر ایمان و جان و دل بکف
حسن نی بود ضار بانی است
رو که بنوزین نشان غیر رنگ

مثل او زا ملک و حمد بیقیاس
انچه زا خواهد می بخشد وجود
از شما پس بعض کافر بوده اند
در مقام کفر و ایمان بوده اند
کرده تصویر شما پس نیکو
شد چو ظاهر ذات از وجه جمال
زان بود کو بر جمالش مظهر است
کر بان حسن بنان داری نظر
باز بر کردیم بر ایت خود او

پادشاهی و ستایش هم سپاس
وانچه را خواهد کند نابود زود
بعض دیگر مومن و نیکو بیند
حق بود بینا بانچه میکنید
ساخت صورتهای شان اندر نظر
گشت انسان مظهر او در کمال
این کشش زین سر باشد زان اسیر
بر مصور عاشقی نی بر صور
کفت صورتهای شان کرد او نکو
داند انچه در سما است و زمین
انچه هست اندر خفایای صدور

اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا

آیا نیامد بشما خبر آنانکه کافر شدند

مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۵ ذٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ

از پیش پس چشیدند عقوبت روز کار امر شانرا و مرایشانرا عذابیست دردناک این بسبب آنستکه بود که میامد

تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا

ایشانرا رسولان شان بامعجزهای روشن پس گفتند آیا آدمی راه مینماید مارا پس کافر شدند

وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۶ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ

و روی گردانیدند و بی نیاز است خدا و خدا بی نیاز ستوده است گمان کردند آنانکه کافر شدند اینکه

لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلٰى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَى

هرگز برانگیخته نشوند بگو ای محمد قسم بپروردگار من البته مبعوث هرآینه خبردار شوید بانچه کردید و این بر

اللّٰهِ يَسِيرٌ ۷ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۸

خدا آسانست پس بگروید بخدا و فرستاده او و روشنی آنکه فرستادیم او و خدا بانچه میکنید آگاهست

نامدا یا بر شما از وجود پیش
در جهانشان بود از رنج و ملال

ابکروه اخبار آن کفار پیش
هم بود زین پس عذاب دردناک

پس چشیدند آن وبال کار خود
این بران باشد که آمد شان رسل

وان عقوبتهای بیش از حصر و حد
با نشان و بینات اندر سبل

هم بدانند آنچه از آنکه بکر
مخفی ایشان بد بظاهر بر

پس بکفتند

پس بکفتند آدمی با چو ما
بی نیاز از خواهد پس بد نهد
آنکه انکه نکرو بد نداد زین
کو کراری منبعث بکفتکو
بر خدا این آسان بود پس بکرو
حق بر اعمال شما باشد خبیر

مستو اندکشت نادار حمتا
کو بذات خود غنی است و حمید
در عوی دانش بود نداین چنین
میشوید ان در قیامت مو بمو
بر خدا و بر رسول ای اهل دین
بر هر انچه میکنید از ناکز بر

برد سولان کافران پر شدند
بی نیاز است اعنی از خلق او بنده
کهچو کشت این جسم از هم ریخته
پس خبر داده شوید اندر جزا
هم بنوری که فرستادیم ان
پس بود فرمر عمل بد قدر

روی بکردانیدند و هم سرزدند
و ز ستایش و ز سپاس مکانات
نی شوند ایشان مکرر انگیخته
بر هر انچه کرده اید از کار ما
با پیمبر یعنی این روشن بیان
مر عمل را هست پاداشی جدا

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ

روزیکه جمع کند شمارا برای روز جمع کردن اینست روز زیان کردن و هرکه بگرود

بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صٰلِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِي

بخدا و بکند کار شایسته بپوشاند ازو بدیهای اورا و در آورد اورا در بهشتها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹ وَالَّذِينَ

از زیر آنها نهرها جاویدانند در آن همیشه اینست رستگاری بزرگ و آنانکه

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيٰتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحٰبُ النَّارِ خٰلِدِينَ فِيهَا وَ

کافر شدند و تکذیب کردند آیتهای ما آنهااند یاران آتش جاویدانند در آن و

بِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۰ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ

بد بازگشتی است نرسید هیچ مصیبتی مگر بفرمان خدا و کسیکه بگرود

بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۱۱ وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا

بخدا راه نماید خدا دل اورا و خدا بهر چیزی داناست و فرمانبرید خدارا و فرمانبرید

الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلٰى رَسُولِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِينُ ۱۲

پیغمبررا پس اگر روی گردانید جز این نیست بر فرستاده ما رسانیدن ظاهر

اندر آن روزی که سازد مجتمع
آن بود یوم التغابن بیگمان
تا شناسند اهل فوز و خسار را
آن دراو در جهان نعیم
آنکه اصحاب بیز اند و نار
نی رسد بر کس مصیبت در سبیل
خود هر چیزیست داناند نظر
پس ز طاعت که بکردانید ری

بهر روز جمعتان لایقطع
یعنی اورد بیکدیگر زیان
وان در آرد در بهشت اعطا
هست مر بنده کان فوزی عظیم
جاودان دارند دردوزخ قرار
جز بفرمان خدا از هر قبیل
بر چه درا اند کند لطفش اثر
پس جز این نبود بدین گفتگو

جامع است آن روز بر فعل و جزا
بکرود آنکس که او بر کرد کار
کر دو مرجویها از زیر آن
وانکسی که نکرو بد او بر خدا
باز گشتن راست در وخ جای بد
هر که ایمان اورد پس بر خدا
طاعت آرید از خدا و از رسول
بر رسول ما نباشد جز بلاغ

با بجز آن فاش و بر ملا
هم کند کار نکو دور تند زکار
واندر آن باشند بسیار جاودان
کرد هم تکذیب بیتهای ما
کر بر اهل آن فعل بد رسد
ره نماید حق بعلمش از ولا
در هر آن امر از فروع و از اصول
مر بلاغی آشکار اند فراغ

تسمیه فرا این بود این سبب
که نماید طر بوا درازل

یعنی اکر کرد رضا بر حکم او
مطمئن کردد دلش بیکفتگو

هم بداند آنچه از آنکه بکر
مخفی ایشان بد بظاهر بر

حزب

اللّٰه لا اله الّا هو وعلى اللّٰه فليتوكّل المؤمنون ۱۳ يا ايّها

خدا نيست خدائى مگر او و بر خدا پس بايد توكل كنند گروندگان اى

الّذين آمنوا انّ من ازواجكم واولادكم عدوّا لكم فاحذروهم

آنانكه ايمان آورديد بدرستيكه بعضى از زنان شما و فرزندان شما دشمن اند بر شما پس حذر كنيد از ايشان

وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فانّ اللّٰه غفور رحيم ۱۴ انّما اموالكم

و اگر عفو كنيد و درگذريد و بپوشيد و بيامرزيد پس بدرستيكه خدا آمرزنده مهربان است جز اين نيست كه مالهاى شما

واولادكم فتنة واللّٰه عنده اجر عظيم ۱۵ فاتّقوا اللّٰه ما استطعتم

و فرزندان شما آزمايش اند و خدا نزد اوست مزدى بزرگ پس بترسيد از خدا آنچه توانيد

واسمعوا واطيعوا وانفقوا خيرا لانفسكم ومن يوق شحّ نفسه

و بشنويد و فرمان بريد و نفقه كنيد بهتر است مر نفسهاى خود را و هركه نگاهداشته شد بخل نفس او

فاولئك هم المفلحون ۱۶ ان تقرضوا اللّٰه قرضا حسنا يضاعفه

پس آنگروه ايشانند رستگاران اگر قرض دهيد خدا را قرضى نيكو زياده كند آنرا

لكم ويغفر لكم واللّٰه شكور حليم ۱۷ عالم الغيب والشّهادة

براى شما و مى آمرزد براى شما و خدا جزا دهنده شكر بردبار است داننده نهان و آشكار

العزيز الحكيم

غالب درست كردار است

هست اللّٰه لا اله غيره
بر خدا اين مؤمنان بايد كنند
اكثر مؤمنان فى اسلم
عفو و صفح و غفر زايشان ار كنيد
غير از اين نبود كه باشد بر شما
نزد خود مزدى بزرگ آن نيكو
هست اين بر نفسهاتان نيكتر
مر خدا را گر شما بدهيد قرض
هم بيامرزد شما را كردگار
واقف از پنهان و پيدا هر كجا
غالب اندر امتحان ممكنان
حكم اين آمد ثواب و در عقاب
حكم او باشد بحكمت هر كجا
اللهم اجعلنا من المنفقين

ان من ازواجكم واولادكم
عدو شما را در دين بود از آن
مال و فرزندان از ما از ابتلا
اولاد ار جمع بر غير بود
باز زنان بر خو كند نيرنگ
قرض نيكو كان شما را گشته
كاو جزا بدهند آنچه بايد

مر شما را شما اند از بشر
خو نبايد با شما هم اين چنان
تا كه بندد دل بشيئى بى ثبات
فاتقوا اللّٰه ما استطعتم و
هر ز بخل او نفس خود دارد نگاه
شد بدهند اعنى از صدقه
مر جزا بدهند يعنى بر ثواب

نيست معبودى بجز الله كو
خود توكل نى بغير از نا پسند
زين چنين فرزند و زن بايد حذر
كاو شما را فرزندگان هم زنان
هم بخلق از خو نمايد التفات
يا عبادى اطيعوا وانفقوا
رستگارانند اين گروهى اين شما
بر شما زايد كند خوان احسن
بردبار اندر عفو نيهاى
تا عمل ز اخلاص باشد بار يا
كرد اى خو و اجب
منفقان و ممسكان
هم نبرد حكمت
مر ضلالت محمد و آله عليهم

سورة الطّلاق اثنتا عشرة آية مدنيّة

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم

بنام خداى بخشاينده مهربان

يا ايّها النّبىّ اذا طلّقتم النّساء فطلّقوهنّ لعدّتهنّ واحصوا

اى پيغمبر خاليقدار چون طلاق دهيد زنانرا پس طلاق دهيد ايشانرا در وقت عدة ايشان و بشماريد

العدّة واتّقوا اللّٰه ربّكم لا تخرجوهنّ من بيوتهنّ ولا يخرجن

عده را و بترسيد از عذاب خدا پروردگار شما بيرون مكنيد ايشانرا از خانهاى ايشان و بيرون نروند

الّا ان يأتين بفاحشة مبيّنة وتلك حدود اللّٰه ومن يتعدّ

مگر اينكه بيايند بكار زشت ظاهر و اين احكام حدهاى خداست و هركه درگذرد

حدود اللّٰه فقد ظلم نفسه لا تدرى لعلّ اللّٰه يحدث بعد

از حدهاى خدا پس بتحقيق كه ستم كرده نفس خود را نميدانى تو شايد خدا تازه كند بعد از

ذلك امرا ۱ فاذا بلغن اجلهنّ فامسكوهنّ بمعروف او

اين كار را پس چون برسند زنان بمدت خود پس نگاه داريد ايشانرا به نيكى يا

فارقوهنّ بمعروف واشهدوا ذوى عدل منكم واقيموا

مفارقت كنيد ايشانرا به نيكى و گواه گيريد دو كس را عادل از شما و بپاى داريد

الشّهادة للّٰه ذلكم يوعظ به من كان يؤمن باللّٰه واليوم

گواهى را براى خدا آنچه مذكور شد پند داده شويد باين هركه باشد كه بگرود بخدا و روز

الآخر ومن يتّق اللّٰه يجعل له مخرجا ۲ ويرزقه من حيث لا يحتسب

آخر و هركه بترسد از عذاب خدا بگرداند او را جاى بيرون شدن و روزى ميدهد او را از جائيكه گمان نبرد

اى پيمبر چون زنان خود طلاق
عده ان طهر بى كربان نا
ند نهادن غير بر هر كز خدا
عده ايشان شود تا منقضى
هست فحشا آنچه حكم حد بر او
تو ندانى شايد امر ز خدا
مهر زن در قلب افتد در عود
سوى ايشان بر نيكوئى رجعت كنيد
دو گواه اندر طلاق و در رجوع
هم بمرد از نيكى بد مضرى
آنچه شد ذكر آنكسى كو مؤمنست
باقى احكام طلاق از مرفسل

بعد هند از طلبى اند و تا
كشته باشد كر نه بر دل بند او
كه بود پر و نه كار او شما
هم نه زن بيرون و در ناهيد
وارد است از شرع ان يكى
باز كرد اندر از اين بر شما
چونكه بيند كرد او حفظ حد
با حد از ايشان نيكوئى شود
هم شما گر بد عادل بر دو
دعوى هر شكند بنگرد
پند داده ميشود كه مؤمن است
بين كتاب نشر ضبطاست الجلا

پس بوقت عده مى بايد
تا سر طهر از عده هاشان شمرد
آنچه داد سند از زنها طلاق
جز كه آيند زنان نعل
اين حد دعو بود آنكس
تا بد اعفو مرد بعد از اين
پس بخوردن ايشان چون رسند
آنچه يعنى باشد ان فرع طلاق
هست كسيها اين حكم مهم
اى گواهان فتعاجلين
دار دايمان بر خداوند
هر كه ترسد ز مناهى از خدا

خود طلاق از زنان تا و امد
بر فوايد كاند ب احصى
هيچشان نكنيد بيرون ز
بر چون زنان كو بد
بكند ظالم بود بر نفس خود
نادم ابد باز فرمايد رجوع
پس نكه داريد شان نيك
خود بعد از مكر صداق
زان يكى كه زن نكرد متهم
مر گواهى لله آن زان كه بيد
هم بيوم آخر اعنى رستخيز
مر نكبا بد بفعلى نا روا

[illegible]

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

و هر که توکل کند بر خدا پس او بس است او را بدرستیکه خدا رساننده کار خود است بتحقیق که گردانید

اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ

خدا مر هر چیز را اندازه و آن زنان که نومید شدند از حیض از زنان شما اگر

ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ

شک دارید پس عده ایشان سه ماه است و عده زنانیکه حایض نشده باشند و خداوندان

الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ

حملها مدت عده شان اینکه بنهند بار شان را و هر که بترسد از خدا میگرداند مر او را از کار او آسا

يُسْرًا ذٰلِكَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ

نی را آنچه مذکور شد حکم خداست که فرستاد بسوی شما و هر که پرهیز کرد از عذاب خدا میپوشاند از و بدیهایش را

[illegible]

وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

و بزرگ سازد برای او مزد را

[illegible]

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ

ساکن گردانید ایشان را از جائیکه ساکن شدید

[illegible]

مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ

از درخور طاقت شما و رنج مرسانید مطلقات را تا تنگ گردانید بر ایشان اگر باشند صاحبان

حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ

حمل پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را پس اگر شیر دهند بهر شما

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ

پس بدهید ایشان را مزدهای ایشان را و سازکاری کنید میان خود بنیکی و اگر سخت گیری کنید پس زود باشد که شیر

لَهُ أُخْرَى ۷ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ

فرزند را زن دیگر باید نفقه دهد خداوند مال از مال خود و هر که تنگ کرده شد بر او روزیش

فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللّٰهُ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ

پس باید نفقه کند از آنچه داد او را خدا تکلیف نکند خدا نفسی را مگر آنچه عطا کرد او را شتاب زود باشد که

[illegible]

اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۸

بگرداند خدا بعد از دشواری آسانی را

[illegible]

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ

و بسا از اهل دهی که سر باززدند از فرمان

[illegible]

رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا

پروردگار خویش و پیغمبرانش پس حساب کردیم او را حساب سخت و عذاب کنیم ایشان را عذابی

نُكْرًا ۹ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا

زشت پس چشیدند عقوبت کار شان را و بود سرانجام کار ایشان زیانکاری

[illegible]

[illegible]

پاکر باشد ان عذاب اندر جهان | خود زخسف و قتل و غرق و غیر آن | پس چشیدند آن وبال امر خود | بود خسران عاقبتشان ناامید

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ

آماده کرد خدا برایشان عذابی سخت پس بترسید از خدا ای خداوندان عقلها آنانکه

ءَامَنُوا۟ قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ

گرویدند بتحقیق که فرو فرستاد خدا بسوی شما قرآن را و پیغمبر را که میخواند برشما آیتهای

ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ

خدارا که روشن کننده است تا بیرون کند آنانکه گرویدند و کردند کار شایسته از تاریکیهای کفر

إِلَى ٱلنُّورِ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَٰلِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن

بسوی روشنی ایمان و هر که بگرود بخدا و بکند کار شایسته درمی آورد او را در بهشتها که میرود از

تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ١١ ٱللَّهُ

زیر آنها نهرها جاویدانند در آن همیشه بتحقیق که نیکو گردانید خدا برای او روزی را خدا آنکه

ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ

آفرید هفت آسمان را و از زمین مانند آن آسمانها فرو میآید فرمان خدا

بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ

میان آسمانها تا بدانید که بدرستیکه خدا بر همه چیزی تواناست و بدرستیکه خدا بتحقیق فرا رسیده

بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ١٢

بهر چیزی از روی علم

سورة التحريم اثنتا عشرة آية وهى مدنية

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ

ای پیغمبر بزرگ قدر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده خدا برای تو طلب میکنی باین تحریم خوشنودی زنان خودرا

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ

و خدا آمرزنده مهربانست بتحقیق که فرض کرد خدا برایشما گشودن سوگندهای شمارا و خدا یاور شماست

وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ٢ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِىُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا

و او دانای درست کار و هنگامیکه راز گفت پیغمبر با بعضی از زنان خود حفصه سخنی را

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ

پس چون خبر کرد بان عایشه را و ظاهر کرد او را خدا بر او شناسانید پیغمبر بعضی آنرا بحفصه و اعراض از

بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِىَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ٣

بعضی پس آنوقت که خبر کرد پیغمبر حفصه را بان گفت که خبر کرد ترا باین حدیث گفت پیغمبر خبر داد مرا دانای آگاه

إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ

اگر توبه کنید و باز گردید بسوی خدا پس بتحقیق که گشته

قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَىٰهُ وَجِبْرِيلُ وَ

دلهای شما و اگر هم پشت شوید در آزار دل پیغمبر پس بدرستیکه خدا اوست یار پیغمبر و جبرئیل و

صَٰلِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ

مرد صالح که پیشرو مؤمنانست و فرشتگان بعد از اینها هم پشت او بند شاید پروردگار او

ان طلقكن ان يبدله ازواجا خيرا منكن مسلمات مؤمنات

اگر طلاق دهد شما را پیغمبر که بدل دهد او را زنان دیگر بهتر از شما گردن نهنده گروندگان

قانتات تائبات عابدات سائحات ثيبات وابكارا يا ايها

فرمانبران توبه‌کنندگان عبادت‌کنندگان روان‌شوندگان شوهردیدگان و دختران ای

الذين امنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس والحجارة

آنانکه ایمان آوردید نگاه دارید نفسهای خود را و اهالی خود را از آتشی که هیمه و آتش‌گیران مردمانند و سنگ کبریت

عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم و

بر آن فرشتگان درشت سخن در تعذیب نافرمانی نکنند خدا را آنچه فرمود ایشان را و

يفعلون ما يؤمرون ۷ يا ايها الذين كفروا لا تعتذروا

میکنند آنچه مامور میشوند ای آنانکه کافر شدید عذر میاورید

پس کنید از توبه کردید بنیان
باطن کشته است آنچه از عجبه طلب
وانچه کرده‌اید دلهای شما
پس خدا او راست مولا و معین
فرشتگان اند و این بر کید لجب
بدهد او را عوض آنکه از آن
دختران با حجاب شرمناک
مریمان که تاب آن نتوانند الله
هیچ عصیان ناورند ایشان که
ای کسانیکه شما کافر شدید
نیز از این نبود جزا داده شوید

اليوم انما تجزون ما كنتم تعملون

روز قیامت جز این نیست که جزا داده شوید آنچه بوده‌اید که میکردید

زانکه واجب کاو است حفظ از آنها
جبرئیل و صالحی از مؤمنین
که بود صالح المؤمن علی
مر زنانی از شما شایسته‌تر
همچنین که معصیت باشند پاک
هم حجاره بر وی افروزنده اند
زانچه فرمود است ایشان را خدا

ور شما هم پس کرده‌ای دو زن
بعد هو یعنی که او را یاور آن
شاید آن پروردگار اندر سباق
مسلمات و مؤمنات و تائبات
مؤمنان دارید نفس خود نگاه
واندر آن آتش بوند فرشتگان
میکنند آنچه مامور از خدا

يا ايها الذين امنوا توبوا الى

ای آنانکه گرویدید باز گردید بسوی

از اذیت بر نبی و افشای راز
موجب توبه است بر آن راز
خود بر آزار رسول ممتحن
جبرئیل و پشت و همچنین حمید
کز زنان مصطفی گوید طلاق
عابدات و سائحات و ثیبات
و اهل خود را از آتشی بود و واه
بر غلاظ و بر شداد اندر عذاب
ند عذاب آنکه بر [illegible] خدا
ناورید امروز عذر ایشان اند
آنچه را کاندر عمل آورده‌اید

الله توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم و

خدا بازگشتن خالص شاید پروردگار شما که بپوشاند از شما بدیهای شما را و

يدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي

در آورد شما را بهشتها که میرود از زیر آنها جویها در روزی که رسوا نکند خدا پیغمبر را

والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون

و آنانکه گرویدند با او نور ایشان میرود پیش ایشان و بجانب راست ایشان میگویند

ربنا

ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شيء قدير ۹

پروردگارا تمام کن برای ما نور ما را و بیامرز برای ما بدرستیکه تو بر هر چیز توانایی

يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم ومأويهم

ای پیغمبر جهاد کن با کفار بشمشیر و با منافقان و درشتی کن بر ایشان و جایگاه ایشان

مؤمنان توبوا الی الله بالوضوح
مر نصوحا از نصاحت جامه را
یعنی این توبه که از زخم و گناه
شاید از این توبه مر تو درگاه
اندر آن روز که رسوائی بود
مبشاید نورشان از پیش رو
هم بیامرز از کرم پاکیزه تن
نور درشتی کن با ایشان در قتال
بد بود بر کافران آنجایگاه

جهنم وبئس المصير ۱۰

دوزخ است و بد بازگشتی است

نصح باید جامه تقوی نگاه
از شما پوشد گناهان بیشمار
تا ورود حق بر رسول بی ندید
هم بدست راست ایشان [illegible]
چون تو [illegible] قادر هر چیز از شان

شاید آرد هم از نصیحت باشد
واندر آرد در بهشت پر نوا
وانکسان که اهل ایمان باشند
ربنا گویند اتمم نورنا
ای پیمبر کن تو با کفار جنگ

ضرب الله مثلا للذين كفروا

زد خدا مثلی برای آنانکه کافر شدند

توبه خالص یعنی آن توبه نصوح
که بهم دوزند توب غامر را
مر بنفس خویش و نفس دیگران
که بود جاری تن زیرش نهرها
در اطاعت با خدا احکم ببند
تا رو هم از ره بمنزل هر کجا
با منافق هم ایشان هم بیدنگ
دوزخ ایشان راست ماوا و بنو
بازگشتی ناپسند و ناپناه

امرات نوح وامرات لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين

مثل زن نوح است و زن لوط که بودند آن هردو زیر حکم دو بنده از بندگان ما شایستگان

فخانتاهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع

پس خیانت کردند پس دفع نکردند از ایشان از عذاب خدا چیزی را و گفته شد در آیید آتش را با

الداخلين ۱۱ وضرب الله مثلا للذين امنوا امرات فرعون اذ

در آیندگان و زد خدا مثلی برای آنانکه گرویدند زن فرعون هنگامیکه

قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون و

گفت پروردگارا بنا کن برای من در نزد تو خانه را در بهشت و برهان مرا از فرعون و

عمله ونجني من القوم الظالمين ۱۲ ومريم ابنت عمران التي

کردار او و نجات ده مرا از گروه ستمکاران و مریم را دختر عمران آنکه

احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت بكلمات

[illegible] فرج خود را پس دمیدیم در او از روح خود و تصدیق کرد مریم سخنان

حقیقتا آل خود مثال ایشان
بود زوجه نوح و لوط [illegible]

ربها وكتبه وكانت من القانتين

پروردگار خود را و کتابهای او و بود از فرمانبرداران

کرده در معنی [illegible]
نام آن [illegible] اهله

ابن دو زن بودند هر دو با یمین
ار دو پیغمبر دو زن هیچ دفع
وقت مردن گفته شد با داخلین
حاصل اینکه نیست این ضلت سبب
یاد کن چون گفت او رب ابن لی
نو بنا بشر کرده دم مستجاب
گفته بد فرعون دون از کینه
باز مریم دخت عمران کو نگاه
داشت باور کلمهای رب خود
خواستم شرحی ز فضل فاطمه
او ز افراد خلایق فرد بود

ثمّ عبدین از عباد صالحین
می نکردند از عذاب حق نفع
اندر آتش اندر آ با داخلین
ایمنی را از عذاب و قهر رب
نزد خود بیتی بجنت معتلی
رفعت از پیش چشم او حجاب
سلک بگذارند روی بسترش
دامن خود داشت از فحش و گناه
انچه داد او وعده جبریل زن
در بیان آدم بخیر خاتمه

پس خیانت هر دو کردند اندرون
زوجهٔ نوح او بطوفان گشت غرق
این مثل سلک نیست بیرون ز عفو
هم مثل کرد او ز بهر مؤمنان
ده ز فرعونم و ز اعمالش نجات
پیش از آن کاید بتن وحی و زنش
پیش از آن کاو در رسد بر سینه
پس دمیدیم اندر او از روح خویش
داشت هم تصدیق بر جمله کتاب
لیک زهرا هم مرتضی زینت یافت

با دو عبد سر فراز ممتحن
سلک نی وجه لوط بار بدترین
هست تحذیر زنهار رسول
زوجهٔ فرعون اندر بیان
همچنین از اهل ظلم و سیئات
جای خود دید و بجنت دررن
رفته بد و حق بجنت سید
بار و شد بر مسیح خوب کیش
هم بد از فرمان او در رحم پاک
کاو برون از شمار خلق بود
نیست جفت او گر جفت مرد بود

سورة الملك ثلثون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١ الَّذِي
بزرگوار است آنکه بدست اوست پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست آنکه

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ٢
آفرید مرگ را و زندگی را تا بیازماید شما را که کدام یک از شما نیکوتر در کردار و اوست غالب آمرزنده

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۖ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ ۖ
آنکه آفرید هفت آسمانها را مطابق یکدیگر نه بینی در آفریدن خدای بخشنده از تفاوتی

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ ٣ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
پس برگردان چشم را آیا می بینی تو در آن هیچ شکافی پس برگردان چشم را دو بار تا باز گردد

إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ٤ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا
بسوی تو چشم تو که دور باشد و درمانده باشد و هر آینه زینت دادیم آسمان دنیا را

بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ
بچراغها که ستاره است و گردانیدیم آن را رانده برای شیطان و آماده کردیم برای ایشان عذاب آتش

السَّعِيرِ ٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٦
سوزان را و مر آنان که کافر شدند بپروردگارشان عذاب دوزخ و بد جای بازگشتی است

این بزرگ است و معلی ذات حق
آنکه میباشد بدست قدرتش
ز ما بیدا تا شما را در محل
غالب و امر کار رست او جمیع
هیچ های پسنده اندر آسمان
بلکه هر چیزی بجای خویش
کن نظر در خلق افلاک تو خوش
آن دو نوبت هر زمانی باز بند
نکر د عیب انچه کرد افزون نظر
ز آسمان زانده هم ز انها شغم
وانکسانی هم که بر یزدان کافر
در جهنم و اندر آن بئس المصیر

در صفات خویش وصف ما خلق
شاه ملکوت و ملک از قوتش
از شما تا کیست بهتر در عمل
بر مبنی اندر بحر و بر مطیع
نکری در خلق رحمن هیچ توان
هست در خلقش چو اعضا تمام
باز هم بر دیدش بر کن رجوع
رجعتی از بعد رجعت داستان
تا نماند از نظر کردن دگر
للشیاطین و جعلناها رجوم

با کمر بر کائنات و هست از شما
هم بهر چیزی توانا از جهات
با کمر دار در عقل و فکر معنوی
انچه انسی کافرید او در زمین
اختلاف و اعوجاج با خلل
چشم را گردان بسوی آن دگر
بر رجوع او لیکن قانع مشو
باز کردانا ببوینشم تو
زینت از مصباحها دادیم هم
کرده ایم آماده ما نار سعیر

با با فضائل ای مرا لو فراز
خلق کرد انکه او موت و حیوة
در فواید از حیوة و از موت
در عیان سبع سموات طباق
بی تناسب یا که چیزی در خلل
زان فطوری بینی یا در نظر
بل تو هر این کرده نظر کن تو
هست دور و از دو سه عیب
آسمانی کو شد زینت برین
هر دیوان بعد از این شود
کافر و سرکش شدند از اختیار
هستشان افزون عذاب از ...

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا
چون افکنده شوند در آن بشنوند مر دوزخ را آوازی چون خر

وَهِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ
و آن میجوشد نزدیک باشد پاره پاره شود از خشم هرگاه انداخته شود در دوزخ گروهی پرسند ایشان را

خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ٨ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ
خازنان دوزخ آیا نیامد شما را بیم کننده گفتند آری بتحقیق که آمد ما را بیم کننده پس تکذیب کردیم ما

قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ٩ وَقَالُوا
و گفتیم نفرستاد خدا هیچ چیز نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ و گویند اگر

لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ١٠ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ
میبودیم ما که میشنیدیم یا تعقل میکردیم نبودیم ما از یاران آتش دوزخ پس اقرار کنند بگناهان خود

فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ١١ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
پس دوری مر یاران آتش دوزخ را بدرستیکه آنانکه میترسند از پروردگار خود به پنهانی مر ایشان راست آمرزش

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ١٢ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
و مزدی بزرگ و پنهان کنید سخن خود را یا ظاهر کنید بآن بدرستیکه او داناست بحقیقت

الصُّدُورِ ١٣ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ١٤ هُوَ الَّذِي
سینهها آیا نمیداند آنکس که آفرید آن را و اوست باریک بین آگاه است اوست آنکه

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ
گردانید برای شما زمین را رام پس راه روید در دوشهای زمین و بخورید از روزی او

چون در افکنده شوند اندر جحیم
بشنوند از دوزخ آواز نکوهش
پس بجوش آید شود نزدیک تر
دوزخ از خشم بهاشان بشوند
هر که افکنده شود فوجی در آن
رد بر ایشان نمودیم از زبان
نشنیدیم کر نکردیم امتثال
یا تعقل مینمودیم از ضمیر
وانکه منکر شدند از پروردگار
قول خود در خوف پیغمبر نهان
یا که اعلام است این بحال عام و عام
خاصه کاندر کارها فاش و نهان
اوست انکو کرد زمین را بر شما
نقد باشد از مناکب یا جبال

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ١٦
و بسوی اوست برانگیختن

ان صدا از دوزخ نفس بر کشند
زانکسان پرسند مانا خازنان
هم مصر گشتیم بر تکذیبتان
زین ندا رید ایچ خوف کا همی
نک نمیبودیم ز اصحاب سعیر
در نهان باشند و زین لب نجات
کر همی دارید یا فاش و عیان
وافقت از جهر و سر یعنی نهان
باشد او یا ربک بین یا ربک دان
رام و فرمانبر نمود اینسان بجا
وان بود و ارض رامین رحمان

بهر ایشان است بر جوش و خروش
بر شما آیا نیامد بیم ده
هیچ نفرستاد حق گفتیم ما
هم بگویند از تاسف کر که ما
پس بدین سان خوکنند اقرارها
هست ایشان امرزش و مزد کبیر
نزد حق یکسان بود اندر ظهور
نیست یا آگاه از سر صدور
هم ز مکنونات اشیا مطلع
پس بدوش ارض هر جانب روید
هم خورید از روزی حق بی نفور

همچو من بها کرد دنار عظیم
همچو از خمار اند خروش
پاره پاره کرد از غیظ عدو
هر چه در وی افکنند آید بجوش
کافران گویند آری آمده
زانچه میگوئید از بهتان شما
ما شنیدیم ان نصیحت زانبیا
پس کنند و را اهل دوزخ خند
زانکه دانی کاهست او از ضمیر
کو بود دانا بر اسرار صدور
انکه خلق سینها کرد و ظهور
علمش از شیء نباشد منقطع
وین مثل باشد ز تمکین شکر
هم بسوی اوست کرد بدان مرور

ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٧ أَمْ
آیا ایمن شدید از انکه در آسمانهاست انکه فرو برد بشما زمین را پس آنگاه زمین اضطراب کند آیا

أَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ١٨
ایمن شدید انکه در آسمانست انکه بفرستد بر شما بادی سنگریزه پس زود باشد که بدانید چگونه است بیم من

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ١٩ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى
و بدرستیکه تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس چگونه بود بر ایشان انکار من آیا نمی نگرند بسوی

الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مرغان بالای ایشان صف کشیده و فراهم گیرند بال خود را باز نمیدارد ایشانرا مگر خدای بخشنده که او بهر چیزی

بَصِيرٌ ٢٠ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ
بیناست آیا کیست که او است لشکر برای شما یاری دهد شما را از جز خدای بخشنده

إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ٢١ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ
نیستند کافران مگر در فریب شیطان آیا کیست آن کس انکه روزی میدهد شما را اگر باز گیرد

رِزْقَهُ بَلْ لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ٢٢ أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ
روزیش را بلکه لجاج کردند در سرکشی و عناد آیا پس انکه میرود نگونسار بر روی خود راه یافته تر است

ایمن آیا خود شدید ای کافران
کاو شما را در زمین سازد فرو
ایمن آیا زان شدید از امتحان
کاو فرستد بر شما بادی شدید
جمله تکذیب رسل بنموده اند
ننگرند آیا بسوی طیرها
مرغکهشان میبینند در هوا
کیست آیا کان بود جند شما
کیست آیا آنکه بدهد رزقتان
کافران دانند این لیک از غرور
مستوره یافته تر یا کسی
راست یعنی میرود بر راه راست

أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
یا کسی که میرود در حال ایستاده بر راه راست

سنگریزه کاندران باشد پدید
آنکسانکه پیش از ایشان بوده اند
فوق ایشان صف کشند در هوا
از سقوط الا بحکم ایزد خدا
تا کند یاری شما را جز خدا
رزق خود گر باز گیرد ز ایشان
در لجاجند و عتو و در نفور

زود بینی باشد که زانداز بجان
بر چنان باشد عقوبتهای من
در پریدن بالها گسترده اند
هر یکی را داده طبعی در سپر
نیستند این کافران جز در غرور
کیست یعنی آنکه حق کی خویش
میرود آیا پس آنکه کاو نکو

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ
بگو یا محمد اوست انکه پدید کرد شما را و گردانید برای

زانکه او میباشد اندر آسمان
پس زمین اندر بجنبش آید او
کاوست بر زعم شما در آسمان
آگهی یابید تا چون آسمان
چون بر ایشان نرسد اندر زمین
هم فرا گیرند و بر هم لو زنند
کاو بهر چیزیست بینا و بصیر
زانچه کفر در بوستان اند مصور
باز گیرد او ده مدد ز روزن بیش
دم بدم افتد بروی اندر نگون
کرد و داشته بر راه او بپی
ببیند انچه در روی پیش پا

لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ٢٤ قُلْ
شما گوشها را و چشمها را و دلها را اندکی شکر می کنید بگو

هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ٢٥ وَيَقُولُونَ
اوست انکه آفرید شما را در زمین و بسوی او حشر کرده شوید و میگویند

مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ٢٦ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَ
کی خواهد بود این وعده اگر هستید راستگویان بگو جز این نیست که دانش نزد خداست و

إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ٢٧ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ
جز این نیست که من بیم کننده ظاهرم پس هنگامیکه بنگرند آنرا نزدیک بجو زشت گردد روهای آنانکه

كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ ٢٨ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
کافر شدند و گفته شد این است که بود دید که آنرا میخواستید بگو یا محمد آیا می بینید اگر

أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ٢٩
هلاک کند مرا خدا و هر که با من است یا رحم کند ما را پس کیست که زنهار دهد کافرانرا از عذاب دردناک

قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي
بگو اوست خدای بخشنده گرویدیم باو و براو توکل کردیم ما پس زود باشد که بدانید کیست او در

ضَلَالٍ مُّبِينٍ ٣٠ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ
گمراهی ظاهر بگو یا محمد آیا چه می بینید اگر بگردد آب شما فرو رفته بزمین پس کیست که بیارد شما را آبی
گوارا ظاهر

کو شما ببیند با کرم ملاک	سازم خود و انکه باشد مالک	تا ببخشد کنت پیر کرده گنج	کافران انکه زنهار او دهد
قل هو الرحمن امنا به	تکیه بر وی کرده ام از که بی	زود بین باشد که دانید کیکه	از شما و ما بکمراهی ونیست

سورة القلم اثنتان وخمسون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

نٓ والقلم وما يسطرون ١ ما انت بنعمة ربك بمجنون ٢ و

قسم بدوات و قلم و انچه مینویسند ملائکه نیستی تو بنعمت پروردگار خود دیوانه

ان لك لاجرا غير ممنون ٣ وانك لعلى خلق عظيم ٤

و بدرستیکه مر تراست مزد غیر منقطع و بدرستیکه تو هر آینه بر خلق بزرگی

مصحفی چون بر صفا خوش شد	ز مستی ز فید خود مطلق شد	ان نه خلق است یک خلق او	خلق او خود هم بزرک و هم نکو
ابجو از جود در قلزم شود	موج ان در موج دریا کم شود	تا باصل خلق باشی منتبه	بر تو چیزی زان نباشد مشتبه

فستبصر ويبصرون ٥ بايكم المفتون ٦ ان ربك هو اعلم بمن

پس زود باشد که ببینی تو و ببینند معاندان که کدام از شما فتنه شده اند بدرستیکه پروردگار تو او داناتر است بانکه

ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين ٧ فلا تطع المكذبين

گمراه شد از راه او و او دوست داناتر است براه یافتکان پس فرمان مبر تکذیب کنندکان را

ودوا لو تدهن فيدهنون ٨ ولا تطع كل حلاف مهين ٩

دوست دارند اگر نرمی کنی پس نرمی کنند و فرمان مبر هر قسم خورنده بدروغ خوار

هماز مشاء بنميم ١٠ مناع للخير معتد اثيم ١١ عتل بعد ذلك

بسیار عیب کننده و بسیار رونده بسخن چینی منع کننده خوبی ستم کننده در گذرنده گنه کار زشت او بعد از اینها

زنيم ١٢ ان كان ذا مال وبنين ١٣ اذا تتلى عليه اياتنا

حرامزاده بجهت انکه باشد صاحب مال و فرزند چون خوانده شود براو آیتهای ما

قال اساطير الاولين ١٤ سنسمه على الخرطوم ١٥ انا بلوناهم

گوید این قصه افسانه پیشینیان است زود نشان کنیم اورا بر داغ بالای بینی بدرستیکه ما ازمودیم ایشانرا

كما بلونا اصحاب الجنة اذ اقسموا ليصرمنها مصبحين ١٦ ولا

چنانکه ازمودیم یاران بهشت را که صنابود چون قسم خوردند که ببرند میوه ای باغرا در وقت صبح

يستثنون ١٧ فطاف عليها طائف من ربك وهم نائمون ١٨ فاصبحت

استثنا نکردند پس طواف کرد بر آن باغ طواف کننده از پروردگار تو و ایشان خوابیدکان بودند پس کشت آن باغ

كالصريم ١٩ فتنادوا مصبحين ٢٠ ان اغدوا على حرثكم ان كنتم

چون باغی که چیزی نداشت پس ندا کردند همرا در صبح انکه بامداد بیرون روید بر کشتهای خود اگر هستید

صارمين ٢١ فانطلقوا وهم يتخافتون ٢٢ ان لا يدخلنها اليوم

میوه برندکان پس رفتند و ایشان آهسته میرفتند اینکه در نیاید باین باغ امروز

عليكم مسكين ٢٣ وغدوا على حرد قادرين ٢٤

بر شما هیچ درویشی و بامداد رفتند بر قصد منع در حالیکه توانا بودند

بر عمل یعنی بمانند چو بخلق
زانکه باشد صاحب مال و ولد
زود باشد تا کنیم او را نشان
مکبّر از مود بهم از فراغ
ان برادران و مساکین عام بود
صبحگه گفتند تا سوگند بخت
دادن خود مساکین از منال
پس بر آن بستان بطوف آمد بلا
گشت آن باغ چون آمد سحر
اندر آید بر بنده میوه اید
تا فقیران نشوند او را نشان
بود بقصد منع مسکین تا مدد

سخت و بگشاده اشکم تنگ ملول
چون برو ایات ما خواند شود
داغ بر خرطوم بنهیم عیان
بر بلای قحط چون اصحاب باغ
گر کر بچند میوه اش با خام بود
میوه از ابچینیم از درخت
شرط استثنا نه بجا آورد
وان شبی بود آنکه وکرد ازین
مچون خاک بی نخل و ثمر
نی چو دونان بر سر کالبوه اند
زانکسان پوشیده کرد رازشان
زود رفتند تا توانا بارشان

با و چو این زنیم است این عجب
گو بد از عجمی که دارد دو دهان
حکم قرآن عام باشد بن عبید
وان بصنعا بد زمردی خوب رت
چونکه مرد او وارثانش سال
هکر استثنا نکنند از ضمیر
بست استثنا همان کار بی بکف
آمد از بر دیکار نعمت قهر و تب
یکدگر را صبحگه خواندند تا
بر سوی باغ آوردند روی
دارشان این بود کامروز از بر
قادرین یعنی بزعم زشت خویش

نی پدر اوراست پیدا نی نسب
باشد این افسانه پیشینیان
گرچه دارد اختصاص این بر ولید
میوه اش در هر زمان کامد بدست
زان بدادی بر مساکین هم خوش
تا مستثنا شد مال فقیر
بلکه باید کان شود با فعل
خفتگان بودند ایشان شکل
تا بجر خود روند از اهتزاز
نخبه میکردند با هم گفتگو
تا نیاید هیچ مسکین باغ
بوستان را تو بضبط کشتن

فلما راوها قالوا انا لضالون ٢٧ بل نحن محرومون ٢٨ قال
پس چون دیدند اورا گفتند که ما راه گم کرده ایم بلکه ما محرومیم از میوه باغ گفت

اوسطهم الم اقل لكم لولا تسبحون ٢٩ قالوا سبحان ربنا انا
بهترین ایشان آیا نگفتم شمارا که چرا تسبیح نمیکنید خدارا گفتند پاکست پروردگار ما بدرستیکه ما

كنا ظالمين ٣٠ فاقبل بعضهم على بعض يتلاومون ٣١ قالوا
بودیم ستمکاران پس روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی که ملامت هم میکردند گفتند

يا ويلنا انا كنا طاغين ٣٢ عسى ربنا ان يبدلنا خيرا منها انا الى
ای وای بر ما بدرستیکه ما بودیم ستمکاران شاید پروردگار ما آنکه بدل کند ما را بهتر از آن بدرستیکه ما بسوی

ربنا راغبون ٣٣ كذلك العذاب ولعذاب الآخرة اكبر
پروردگار خود رغبت کنندگانیم همچنین است عذاب و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است

لو كانوا يعلمون ٣٤ ان للمتقين عند ربهم جنات النعيم ٣٥
اگر باشند که بدانند بدرستیکه مر پرهیزکارانرا نزد پروردگار ایشان بوستانهای پر نعمت است

افنجعل المسلمين كالمجرمين ٣٦ ما لكم كيف تحكمون ٣٧ ام لكم
آیا پس بگردانیم مسلمانانرا مانند گناهکاران چیست شمارا چگونه حکم میکنید آیا برای شما

كتاب فيه تدرسون ٣٨ ان لكم فيه لما تخيرون ٣٩ ام لكم
کتابی که در آن درس میخوانید بدرستیکه برای شما در آن آنچه اختیار میکنید آیا برای شماست

ایمان

ايمان علينا بالغة الى يوم القيمة ان لكم لما تحكمون
عهدهای مؤکد برما رسیده تا روز رستخیز بدرستیکه مر شماراست آنچه حکم میکنید

پس چو دیدند آنچه بود اندر رو
باغ ما از بر اگر دی محو بود
پس بگفتند اینکه این بستان ما نیست
باد ناید بد زخدا وند ازچه
پاک یعنی آنکه باشد ظلم کیش
وای بر ما آنکه طاغی بوده ایم
ما بسوی رب خود پر راغبیم
هست در دنیا عذاب چنین
متقین راست جنات نعیم
نیست واقع ورکه باشد خطر ما
پس بگردانیم در دار خلود
هست یا بر شما نازل کتاب
یا شما راهست بر ما از عهود

گشت زار خود سیاه و سوخته
افت و برانی ز و بی دو ر بود
بلکه ما بی بهره ایم از آن بخواب
چونکه گفتم بر شما او در رو
ما ستم کردیم ما بر نفس خویش
راه طاعت بر خطا بیموده ایم
عفو او از جرم و طالبیم
وان عذاب آخرت از این
نزد رب خود بدین خوبی بهیم
هست او فی از نعیم دو سرا
مسلمین را چون کنیم کافران
کاندر آن خوانید این تفضیل
عهد و سوگند مؤکد در شهود

پس بگفتند آن زمان با اشتلم
با ثنانی پس نیز انشد ازان
گفت اوسطشان که بد عقل و داد
پس بگفتند اینکه پاک است ای خدا
بعض پس بر بعض آوردند رو
رب ما شاید بدهد ما را بدل
چون پشیمان از خطای خود شدند
این شود زایل بود وان مستدام
مشرکان گفتند از حشر و قیام
حق برد قولشان گفت این چنین
مر شما را چیست چون حکم اینچنین
واندر آن باشد شما را امر
کان رسنده تا قیامت شد یقین

راه باغ خود مگر گم کرده ایم
باغ ایشان پس نبود دو دهان
من نگفتم بر شما آیا ز داد
کاو بود پروردگار ما بجا
بوستان از هم ملامت بود
بهتر از آن باغ از خیر عمل
باغ بهتر دادشان خوبتر ز پیش
گر نه صدق دل بدانند این انام
آنچه میگوید محمد از بهشت
ما کنیم آیا ستم بر مسلمین
میکنید ای اهل کفر و اهل دین
آنچه را گوید نماید اختیار
که شما راهست حکم آنچه کنید

سلهم ايهم بذلك زعيم ٤١ ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم
بپرس ازیشان کدام یک ایشان باین حکم ضامن است آیا مر ایشانراست شریکان پس باید بیارند شریکان خودرا

ان كانوا صادقين ٤٢ يوم يكشف عن ساق ويدعون الى
اگر هستند راستگویان روزیکه برداشته شود جامه از ساق و خوانده میشوند بسوی

السجود فلا يستطيعون ٤٣ خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة
سجده پس نمی توانند سجده کردن فروافتاده چشمهاشان فرو گیرد ایشانرا خواری

وقد كانوا يدعون الى السجود وهم سالمون ٤٤ فذرني ومن
و بتحقیق که بودند که خوانده میشدند بسجده و ایشان سالم بودند پس بگذار مرا و آنکه

يكذب بهذا الحديث سنستدرجهم من حيث لا يعلمون ٤٥
تکذیب میکند باین سخن زود باشد که بتدریج بگیریم ایشانرا از جائیکه نمیدانند

واملي لهم ان كيدي متين ٤٦ ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم
و مهلت میدهم ایشانرا بدرستیکه عقوبت من محکم است یا میخواهی از ایشان مزدی پس ایشان از غرامت

مثقلون ٤٧ ام عندهم الغيب فهم يكتبون ٤٨ فاصبر لحكم

گران بار ... یا نزد ایشانست لوح محفوظ پس ایشان می‌نویسند پس صبر کن مر حکم

ربك ولا تكن كصاحب الحوت اذ نادى وهو مكظوم ٤٩ لولا

پروردگار خود را و مباش مانند صاحب ماهی هنگامی که خواند خدا را و او پر خشم بود اگر نبود

ان تداركه نعمة من ربه لنبذ بالعراء وهو مذموم ٥٠ فاجتبه

اینکه دریافت او را نعمتی از پروردگارش هر آینه افکنده شد بصحرای خالی و او بود ملامت کرده شده پس برگزید او را

ربه فجعله من الصالحين ٥١

پروردگارش پس گردانید او را از شایستگان

[illegible]

وان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا

و بدرستیکه نزدیک بود آنانکه کافر شدند ... بچشمهای خود هنگامیکه بشنیدند

الذكر ويقولون انه لمجنون ٥٢ وما هو الا ذكر للعالمين

قرآن را و میگفتند بدرستیکه محمد هر آینه دیوانه است و نیست آن مگر پندی برای جهانیان

[illegible]

گر کند تکمیل اوصاف نکو | و صفاتی چون ملک ... || چون ملک گردد بوصف خلق و خو | کار ما را ... || ور کند تکمیل اوصاف بد | هم چنین در کل خبر ... || میشود چون ... | ... الله اعلم بالامور

سورة الحاقة ثنتان وخمسون اية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحاقة ١ ما الحاقة ٢ وما ادريك ما الحاقة ٣ كذبت ثمود وعاد

ساعت سزاوار چه چیز است ساعت سزاوار و چه دانا کرد ترا که چیست حاقه تکذیب کردند قبیله ثمود

بالقارعة ٤ فاما ثمود فاهلكوا بالطاغية ٥ واما عاد

و عاد ساعت کوبنده را پس اما ثمود پس هلاک کرده شدند بسبب طغیان و اما قوم عاد

فاهلكوا بريح صرصر عاتية ٦ سخرها عليهم سبع ليال و

پس هلاک کرده شدند ببادی سخت از حد درگذشته مسخر کرد آن را بر ایشان هفت شب

ثمانية ايام حسوما فترى القوم فيها صرعى كانهم اعجاز

و هشت روز متوالی پس میدیدی قوم عاد را در آن ایام افتاده مرده گویا ایشان تنهای درخت

نخل خاوية ٧ فهل ترى لهم من باقية ٨ وجاء فرعون ومن

خرمای پوسیده بودند پس آیا می‌بینی مر ایشان را هیچ باقی مانده و آمد فرعون و آنکه

قبله والمؤتفكات بالخاطئة ٩ فعصوا رسول ربهم فاخذهم

پیش از او بودند و اهل دیهها برگردانیده شده بگناه پس نافرمانی کردند فرستاده پروردگار خود را پس گرفت ایشان را

اخذة رابية ١٠ انا لما طغى الماء حملناكم في الجارية ١١ لنجعلها

گرفتن در شدت بدرستیکه ما هنگامیکه طغیان کرد آب برداشتیم شما را در کشتی تا بگردانیم

لكم تذكرة وتعيها اذن واعية ١٢ فاذا نفخ في الصور

برای شما پندی و نگاه دارد آن را گوش نگاه دارنده پس چون دمیده شود در صور

نفخة واحدة ١٣ وحملت الارض والجبال فدكتا دكة واحدة ١٤

دمیدنی یکبار و برداشته شود زمین و کوهها پس درهم شکسته شوند درهم شکستنی یکبار

[illegible]

باشد المستضال یا قصد از حمو
کو بنا بوند تنهای نخل
بینی آیا از آنگروه از هر کجا
قوم لوط اعنی که شرک اندر خدا
پس خدا بگرفتشان اندر فنون
ما بگردانیم پندی زان نشا
ارضها و کوهها از جای زان
خوار بشکسته شود ارض و جبال

شد هر ایشان ز اسلاط از رسو
بد زمین از جسمهای پر شغل
هیچ نفسی زانها باقی یا بیا
بود شان و شرک افزون پر خطا
کان گرفتن بود در شدت فزون
گوش واعی دارد از آن ما بکار

پس نبود یک که بکیخاضر ملا
کو بود پوسیده و خالی میان
آمد آن فرعون و پیش از وی دگر
کشت غاضی پیرم ایشان نزیش
ما بهنگام مکر طغیان کرد آب
پس دمید چون شود در صور دم

مرده و افتاده ایشان از ایجاد
او فتاد از باد تندی در زمان
اهل دهها که شدند زیر و زبر
بر فرستاده رسول رب خویش
حملتان کردیم در فلک از شتاب
تا شود پند کاوش نغمه صمم
میشود بر داشته اندر زمان
پس بیک بشکستن اندر اختلال

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ١٦
پس در آنروز واقع شود قیامت

وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ١٧ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا
و بشکافد آسمان پس آسمان در آنروز سست و ضعیف بود و فرشتگان بر کنار آسمان باشد

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ١٨ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ
و بر میدارند عرش پروردگار ترا بالای ملائکه در آنروز هشت فرشته در آنروز عرض کرده شوید

لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ١٩ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ
پنهان نماند از شما هیچ پوشیده پس اما آنکه داده شود نوشته اش بدست راستش پس میگوید بگیر نامه مرا

اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ٢٠ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ٢١ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
و بخوانید کتاب عمل مرا که من گمان کردم که ملاقات کننده ام حساب خود را پس او در زندگانی

رَاضِيَةٍ ٢٢ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ٢٣ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ٢٤ كُلُوا وَاشْرَبُوا
پسندیده است در بهشتی که بلند باشد میوه های آن نزدیکست بخورید و بیاشامید

هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ٢٥ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ
گوارنده بآنچه پیش فرستادید در روزهای گذشته و اما آنکه داده شود کتابش

بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ٢٦ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ٢٧ يَا
بدست چپش پس میگوید ایکاش من داده نشدم نامه را و کاشکی ندانستم که چیست حساب ایکاش

لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ٢٨ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ٢٩ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ
آن میبود حکم کننده دفع نکرد از من عذاب را مال من نابود شد از من سلطنتم

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ٣٠ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ٣١ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ
خطاب رسد که بگیرید او را پس بزنجیر کنید او را پس در آتش در آرید او را پس در زنجیری که گز آن هفتاد گز است

ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ٣٢ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ٣٣
پس به پیچید او را بدرستیکه او بود نمیگروید بخدای بزرگ

حزب

ساعت واقع شونده پس قوی
هم ملائک باشد اطراف فلک
عرض کرده میشوید امروز هم
داده پس نزا کرد دیوان بجا
من یقین بودم بدنیا بی فسون
میوهای آن بود نزدیک پس
زان سبب که پیش بفرستاده اید
نامه ام یعنی ندادندی بدست
می نکردی دفع از من این عذاب
بر زبانیه رسد پس حکم کل
پس بزنجیری دراز بدش بنار
زانکه ایمان او نیاورد هم کز

باید امروز و بنیرو هم شنوع
اندر آن روز که دوی نیست شک
بر حساب و بر سؤال و نواکرم
نامه کردار او بر دست راست
که حساب خوش ابدیم کنون
زان خورید هم بیاشامید پس
اندر ایام گذشته زامید
هم ندانم حساب آنچه هست
مال من که جمع کردم بیحساب
که بگیرید و ببندید ش بغل

پس شکافد اندر آن روز آسمان
فوق ایشان عرش رب کند
مینماند هیچ مخفی بر خدا
پس بگوید نامه کردار من
پس بود آنکس بعیش دلپسند
بر شما خوب و گوارا باشد آن
وانکه آید نامه او بر شمال
کاش بودی حاکم من در مجاز
من شدم نابود و سلطانی من
پس در آرید ش با تش موکشان

از مجره سست و آید عیان
حمل هشت فرشته و از جا بلند
اندر آن روز از سر آن ها شما
می بگیرید و بخوانید از علن
در بهشتی کاو بود عالی و همند
اکل و اشامید گوارا از زبان
پس بگوید این نشد کاش از ملال
مو بندانم تا نگشتم زنده باز
کم شد از من خوار گشتم این زمن
تا در آتش بود ش نام و نشان
ذرع آن هفتاد ذرع اندر قرار
بر خداوند عظیم از شوطرز

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ٣٤
و تحریص نمیکرد بر طعام دادن بیچارگان

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ٣٥ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ٣٦ لَا
پس نیست مر او را امروز در اینجا خویشی و نیست خوردنی مگر از غساله دوزخیان نه

يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ٣٧ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ٣٨ إِنَّهُ لَقَوْلُ
میخورند آنرا مگر خطاکاران پس قسم میخورم بآنچه می بینید بدرستیکه قرآن هر آینه گفتار

رَسُولٍ كَرِيمٍ ٣٩ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ٤٠ وَلَا بِقَوْلِ
پیغمبر بزرگوار است و نیست قرآن بگفتار شاعر اندکی که میگروید آنرا و نه بگفتار

كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ٤١ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٤٢ وَلَوْ
اخبار بغیب اندکی آنچه تذکر شوند فرستاده از پروردگار جهانیان و اگر

تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ٤٣ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ٤٤ ثُمَّ لَقَطَعْنَا
افترا کند بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم او را از دست راست او پس ببریم

مِنْهُ الْوَتِينَ ٤٥ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ٤٦ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ
از او رگ گردن را پس نیست از شما از هیچ کس از او منع کننده و بدرستیکه قرآن هر آینه پند است

لِلْمُتَّقِينَ ٤٧ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ٤٨ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى
مر پرهیزکاران را و بدرستیکه ما میدانیم بدرستیکه از شما دروغگو باشند و بدرستیکه او هر آینه حسرتست بر

الْكَافِرِينَ ٤٩ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ٥٠ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ٥١
کافران و بدرستیکه او حق درستست پس تسبیح کن بنام پروردگارت که بزرگست

٢
وما لا تبصرون ٣٩

سورة المعارج اربع واربعون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

سال سائل بعذاب واقع ١ للكافرين ليس له دافع ٢ من

درخواست خواهنده بعذاب فرود آینده که نیست برای کافران هیچ مر او را دفع کننده از جانب

الله ذي المعارج ٣ تعرج الملائكة والروح اليه في يوم

خداست که خداوند درجاتست بالا میروند فرشتگان و روح بسوی عرش خدا در روزیکه

كان مقداره خمسين الف سنة ٤ فاصبر صبرا جميلا ٥ انهم يرونه

هست مقدار آنروز پنجاه هزار سال پس صبر کن صبر کردن نیکو بدرستیکه ایشان می بینند

بعيدا ٦ ونريه قريبا ٧ يوم تكون السماء كالمهل ٨ وتكون

او را دور و می بینیم ما او را نزدیک روزیکه بوده باشد آسمان چون نقره و گردد

الجبال كالعهن ٩ ولا يسئل حميم حميما ١٠ يبصرونهم يود المجرم

کوهها مانند پشم رنگ کرده زده و پرسیده نشود هیچ خویشی از خویش خود بینا کرده شده ایشان دوست دارد گناهکار

لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه ١١ وصاحبته واخيه ١٢ و

که کاش فدا میداد از عذاب آنروز پسرانش را و زنش را و برادرش را و

فصيلته التي تؤويه ١٣ ومن في الارض جميعا ثم ينجيه ١٤ كلا

خویشان خود را که جای داده باشند و هر که در زمین باشد همه را پس برهاند او را نجات

انها

١٩

انها لظى ١٥ نزاعة للشوى ١٦ تدعوا من ادبر وتولى ١٧ وجمع فاوعى ١٨

بدرستی که آن آتش زبانه زننده است کشنده پوست سر را از دور بسیار می خواند کسی را که پشت کرده و روی گردانید از دین و جمع کرد پس نگه داشت

ان الانسان خلق هلوعا ١٩

بدرستیکه آدمی آفریده شد حریص

اذا مسه الشر جزوعا ٢٠ واذا مسه الخير منوعا ٢١ الا المصلين ٢٢

هنگامیکه رسد او را بدی جزع کننده است و هرگاه برسد او را چیزی منع کننده است مگر نماز گزارندگان

الذين هم على صلاتهم دائمون ٢٣ والذين في اموالهم حق معلوم ٢٤

آنانکه ایشان بر نمازشان مدام کننده اند و آنانکه در مالهای ایشان حقی است دانسته شده

للسائل والمحروم ٢٥ والذين يصدقون بيوم الدين ٢٦ والذين هم

برای سائل فقیر و ناخوانده شده و آنانکه باز میدارند بروز جزا و آنانکه ایشان

من عذاب ربهم مشفقون ٢٧ ان عذاب ربهم غير مامون ٢٨ و

از عذاب پروردگارشان ترسانند بدرستیکه عذاب پروردگارشان غیر امن شده اند

الذين هم لفروجهم حافظون ٢٩ الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم

آنانکه ایشان مر فرجهای خود را نگاهدارنده اند مگر بر زنانشان یا آنچه مالک شده دستهایشان

فإنهم غير ملومين ٣٠ فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون

والذين هم لأماناتهم وعهدهم راعون ٣٢ والذين هم بشهاداتهم

قائمون ٣٣ والذين هم على صلاتهم يحافظون ٣٤ أولئك في

جنات مكرمون ٣٥

فمال الذين كفروا قبلك مهطعين ٣٦ عن اليمين وعن الشمال

عزين ٣٧ أيطمع كل امرئ منهم أن يدخل جنة نعيم ٣٨ كلا إنا

خلقناهم مما يعلمون ٣٩ فلا أقسم برب المشارق والمغارب إنا

لقادرون ٤٠ على أن نبدل خيرا منهم وما نحن بمسبوقين ٤١ فذرهم

يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون ٤٢ يوم يخرجون

من الأجداث سراعا كأنهم إلى نصب يوفضون ٤٣ خاشعة

أبصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون

سورة نوح عليه السلام تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

إنا أرسلنا نوحا إلى قومه أن أنذر قومك من قبل أن

يأتيهم عذاب أليم ١ قال يا قوم إني لكم نذير مبين ٢ أن اعبدوا

الله واتقوه وأطيعون ٣ يغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم

إلى أجل مسمى إن أجل الله إذا جاء لا يؤخر لو كنتم تعلمون ٤

قال رب إني دعوت قومي ليلا ونهارا ٥ فلم يزدهم دعائي

إلا فرارا ٦ وإني كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم في

أٰذانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۝٧ ثُمَّ

گوشهاشان را و بسر در کشیدند جامههای خود را و مصر شدند و سرکشی کردند سرکشی بزرگ پس

إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝٨ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝٩ فَقُلْتُ

بدرستی که خواندم ایشان را آشکارا پس بدرستی که آشکار کردم برایشان [illegible] پس گفتم

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝١٠ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

طلب آمرزش کنید پروردگار خود را که او باشد آمرزنده بفرستد از آسمان ابر را بر شما بارنده

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

و مدد دهد شما را بمالها و فرزندان و میگرداند برای شما در بهشتها و میگرداند برای شما نهرها

[illegible]

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝١٣ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝١٤ أَلَمْ تَرَوْا

چیست مر شما را که امید ندارید برای خدا [illegible] آیا نمی بینید

كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۝١٥ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ

چگونه آفرید خدا هفت آسمان را طبقه بالای طبقه و گردانید ماه را در آنها

نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝١٦ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ

روشنی و گردانید آفتاب را چراغی و خدا رویانید شما را از زمین رویانیدنی پس بر میگرداند شما را

فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝١٨ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝١٩

در آن و بیرون آورد شما را بیرون کردنی و خدا گردانید برای شما زمین را گسترده

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝٢٠

تا بروید از آن راههای گشاده

[illegible]

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ

گفت نوح پروردگارا بدرستیکه ایشان نافرمانی کردند مرا و پیروی کردند آنرا که زیاد نگردانید او را مالش و فرزندانش

إِلَّا خَسَارًا ۝٢١ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ۝٢٢ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ

مگر زیانکاری را و کسانیکه مکر کردند مکر کردنی بزرگ را و گفتند دست باز ندارید از خدایان خود

وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا ۝٢٣ وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝٢٤ وَقَدْ

و نه باز دارید دست از ود و نه سواع را و نه یغوث و نه یعوق [illegible]

أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝٢٥ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ

گمراه کردند بسیار را و زیاد مکن ستمکاران را مگر در گمراهی از جهت گناهان ایشان

أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا ۝٢٦ فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝٢٧

که غرق شدند پس در آورده شدند بآتش پس نیافتند ایشان را از جز خدا یاری کنندهها

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝٢٨

و گفت نوح پروردگارا مگذار بر روی زمین از کافران [illegible]

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝٢٩

بدرستیکه تو اگر بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار [illegible] از کافران

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کسیرا که در آمد در خانه من گرونده و مر مردان گرونده و زنان گرونده

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

و زیاد مکن ستمکاران را مگر هلاک

[illegible]

از سر آن کردند ما را پیروی
کودکان از بهر مند این و سوی
مکند بهر و باز مکذارید هم
ود بشکل مرد و شکل زن سواع
همچنین کرده کرده اند از وجوه
نوح گفت یعنی که ای معبود ما
بی نهم هرگز بر خود جو یا مند
کرتو اینان از اهلی بر جا وجید
میمان هم نوای رب الکرام
هم تمام مؤمنین و مؤمنات

این که نه یعنی از اشراف قوم
صنم ما که گر بد خود بسوی نوح
بر سواع و ود کر بوان یغوث
بند یغوث آن شکل شیر در دشت
این کار آکثر ره ز آن کروه
بر ستمکار آن مغفر هر ملا
باور چون بد بلا شامند
بندکان ز آنهم کره کنند
والدیهم ز آن فضل خویشتن
کر شدند از دار دنیا با ثبات

مکر ما کر دند انقوم شریر
از الملئ بست بکفتند باز
هم بکذارید از ود و سواع
بد یعوق آن شکل اسب اند نطهور
لا تزد الظالمین الا ضلال
از ره اجر امشان غرق شدند
گفت نوح ای رب من بکذار هم
نی تر ابند این جماعت در زمان
را نکر اند بعد از ان داخل شده
بر ستمکاران بکذ شتر ز مکه

مکر های بس شدید از جور
بی ... از بس تشر و نیز
هر یغوث و هم دکر نسر
نسر هم بر شکل مرغی از طیور
بر حصوص عطف باشد این مقال
بس در آتش داخل آن قهر شدند
کنز و منهم کافر ... یا هیچ
هیچ غیر از فاجر ناسپاس
مؤمن و موقن بدان این رب امد
هم مغفر هر ملا و رنج بد

سورة الجن ثمان وعشرون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا

بگو یا محمد وحی کرده شد بسوی من اینکه شنیدند قرآن را گروهی از جنیان پس گفتند که ما شنیدیم قرآنی را

عَجَبًا ١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ٢ وَأَنَّهُ

عجب که راه مینماید بسوی کار راستی پس گرویدیم بآن و هرگز شریک نیاوریم بپروردگار خود کسی را و بدرستیکه

تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ٣ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ

او بلند است عظمت پروردگار ما هیچ نگرفت زنی و نه فرزندی را و آنکه هست که میگوید

سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى

جاهل ما یعنی شیطان بر خدا سخن دور از حق و بدرستیکه ما گمان کردیم اینکه نگویند آدمی و جنی بر

اللَّهِ كَذِبًا ٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ

خدا دروغ را و آنکه بودند مردان از آدمیان پناه میگرفتند بمردان از

الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ٧

جن پس افزودند ایشان را جنیان سرکشی و بدرستیکه ایشان گمان کردند چنانکه گمان کردید اینکه هرگز مبعوث نکند خدا کسی را

گو محمد که از خود نشد این
کرده ایم از پیش ما تحقیق این

اینکه بشنیدند قرآن بعض
جنیان که گر نبد مطمئن

زیر نخله چند تن از جنیان
قوم خود را این بگفتند الجلی

مفتتن بودند با نرمیکان
اینکه بشنیدیم ما قولی عجب

ره بسوی رشد بنماید نکو
بر فلان پروردگارت و بلند
ان سفیها اینکه بکذشتر زحد
لاجرم میگفت هر چیز ان سفیه
بود مردانی ز آدم که پناه
که نبودیم آن فزون در علم و ...

پس گرویدیم ما ایمان بدان
نه زنی او کیرد نه فرزند از پسند
بد بخدا یعنی نسبت ولد
بود مانا اینکه باشد آن ز جن
برد خالی کر فتند بکاه
ادمی منجنس چون بود ما پناه

شرکت ما نادهیم بر پروردگار
جاهل و نادان ما یعنی ابلیس
انس و جن را تو گمان بکردیم ما
چون شنیدیم انکلام با فروغ
ز استعاذه آدمی بر جنیان
پس گمان بردند ایشان چو شما

بر یکی ز اسلم زوجی بی خبر
بر خدا گویند سخنها از خبر
می نگویند هیچ کذبی بر خدا
یا فتیم این بر خدا بسته دروغ
جهل و کبر و سرکشی افزودند
میکند او بر نخیزد بر خدا

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ٨ وَ

و آنکه ما قصد کردیم آسمان را پس یافتیم آنرا پر شده از پاسبانان سخت و ستاره ها

أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا

و ما بودیم که می نشستیم از آنجا در نشستگاه برای شنیدن پس کسیکه بشنود اکنون یابد برای خود ستاره را

رَصَدًا ٩ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ

درخشان نگاه دارنده و آنکه ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده بهر که در زمین است یا خواسته با ایشان پروردگار ایشان

رَشَدًا ١٠ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ١١

خیر را و آنکه از ما شایستگانند و از ما فروتران از آنست که هستیم ما طریقهای مختلف

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا

و اینکه ما گمان کردیم آنکه هرگز عاجز نتوانیم کرد خدا را در زمین و هرگز عاجز نکنیم بفرار و آنکه ما چون

سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا

شنیدیم قرآن را گرویدیم بآن پس آنکه ایمان آورد بپروردگارش پس نترسد نقصانی را و نه

رَهَقًا ١٣ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ

گرانی را و بدرستیکه از ما مسلمانانند و از ما ستمکاران بر خود پس هر که گردن نهاد پس اینها

تَحَرَّوْا رَشَدًا ١٤ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ١٥

قصد کنند راه راست را و اما ستمکاران پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه

آنکه ما کردیم قصد آسمان
و از شهب و اختران پر کرده مالا
بهر سمع یعنی خبر ما یکجا
باید او استاره آتش فشان
یعنی از این که ملایک منع ما
چون ز ما شایستگان مشکل

نا نمانیم استراق سمع از آن
منع دیوان زان نمایند از ملک
گوش میکردیم اقوال ملک
گر کند منع از صعود آسمان
مینمایند از صعود آسمان
کر بنیکو نی و خیر اندیش

یافتیم از پاسبانان شدید
ما ندیم آنکه نشینیم از بنا
این زمان از جنیان هر کس طلب
ما نمیدانیم زین یا بغرض
با اراده کرده هر پروردگار
هم ز ما باشد قومی پست تر

آسمان از بر که ما مدید
در نشیمنها عالی هر کجا
میکند اخبار بر ما شد عجب
خواسته شد هر یکی بر اهل این
رشد و خیری بهر ایشان ...
زانکسان که صالحند نیکو

وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ

و اینکه اگر مستقیم شوند اهل مکه بر طریقه

لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ۱۶ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ

حق که اسلام است هر اینه بدهیم ایشانرا آب بسیار تا آزمایش کنیم ایشانرا در آن و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود

يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۱۷ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

درآورد خدا او را بعذابی فوق طاقت او و بدرستیکه سجدها مر خدا راست پس مخوانید با خدا دیگری را

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ قُلْ

و هنگامی که برخاست بنده خدا میخواند او را در نماز نزدیک بود که باشند جنیان بر او از ازدحام شنیدن قرآن بگو

إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا

جز این نیست که میخوانم پروردگار خود را و شریک نمی‌کنم با او کسی را بگو که من مالک نیستم برای شما ضرر را و نه

رَشَدًا ۲۱ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ ۲۲ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا

خیر را بگو که من هرگز زنهار ندهد مرا از جانب خدا کسی و نیابم هرگز از غیر او پناهی را

إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ

مگر رسانیدن از نزد خدا و پیغامهای او و هر که نافرمانی کند خدا را و فرستاده او را پس بدرستیکه مر او راست

نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۲۳

آتش دوزخ جاویدند در آن همیشه

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ

تا چون ببینند آنچه وعده داده میشدند پس زود باشد که بدانند کیست ضعیف‌تر از جهة یاور و کمتر از روی

عَدَدًا ۲۴ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي

عدد بگو یا محمد نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده شدید یا گردانیده از برای او پروردگارم

أَمَدًا ۲۵ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۲۶ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن

مدت دراز را داننده نهان پس ظاهر نمیسازد بر غیب خود هیچ کس را مگر آنکه پسندیده باشد از

رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۲۷ لِّيَعْلَمَ أَن

فرستاده پس بدرستیکه او در میاورد از پیش روی او و از پس سر او نگهبانان فرشته را تا بداند رسول اینکه

قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۲۸

بتحقیق که رسانیدند فرستادگان پروردگارشان و فرا گرفت بآنچه نزد ایشان است و بشمرد هر چیز را معدود بود

سورة المزمل عشرون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۱ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۲ نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

ای گلیم بر خود پیچیده برخیز شب را مگر اندکی را نیمه او را یا کم کن از نیمه شب اندکی

او زد عليه ورتل القرآن ترتيلا ٤ انا سنلقي عليك قولا

یا زیاد کن بر نیمه شب و بتانی بخوان را بتانی خواندنی بدرستیکه ما زود باشد که وحی کنیم گفتاری را

ثقيلا ٥ ان ناشئة الليل هي اشد وطأ واقوم قيلا ٦ ان لك في

سنگین بدرستیکه ناشیءاست از شب آن سخت تر است از روی ثبات و درست تر از روی گفتار بدرستیکه مر تراست در

النهار سبحا طويلا ٧ واذكر اسم ربك وتبتل اليه تبتيلا ٨

روز آمد و شد دراز بسیار و یاد کن نام پروردگار ترا و بریده شو از خلق بریده شدنی

رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذه وكيلا ٩ واصبر على ما

پروردگار مشرق و مغرب نیست خدائی مگر او پس بگیر او را نگهبان و صبر کن بر آنچه

يقولون واهجرهم هجرا جميلا ١٠

میگویند و ببر از ایشان بریدن نیکو

وذرني والمكذبين اولي النعمة ومهلهم قليلا ١١ ان

و بگذار مرا و تکذیب کنندگان که خداوند نعمت و مهلت ده ایشان را اندک بدرستیکه

لدينا انكالا وجحيما ١٢ وطعاما ذا غصة وعذابا اليما ١٣ يوم

نزد ماست غلهای گران و آتش افروخته و خوردنی صاحب گلوگرفتن عذاب دردناک روزیکه

ترجف الارض والجبال وكانت الجبال كثيبا مهيلا ١٤ انا

بلرزه درآید زمین و کوهها و باشند کوهها تلهای ریگ پراکنده بدرستیکه ما

ارسلنا اليكم رسولا شاهدا عليكم كما ارسلنا الى فرعون

فرستادیم بسوی شما پیغمبری که گواه است بر شما چنانکه فرستادیم بسوی فرعون

رسولا ١٥ فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبيلا ١٦ فكيف

فرستاده پس نافرمانی کرد فرعون فرستاده را پس گرفتیم او را گرفتنی سخت پس چگونه

تتقون ان كفرتم يوما يجعل الولدان شيبا ١٧ السماء منفطر

پرهیز میکنید اگر کافر باشید روزی را که میگرداند کودکان را پیر از هول آسمان شکافته شود

به كان وعده مفعولا ١٨ ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى

بآن باشد وعده خدا کرده شده بدرستیکه این آیتها پندیست پس هر که خواهد فرا گیرد بقرب

ربه سبيلا ١٩

خدایش راهی را

ان ربك يعلم انك تقوم ادنى

بدرستیکه پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی کمتر از

من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معك

چهار دانگ شب و نصف شب و سه یک شب و برمیخیزند جمعی از آنانکه با تواند

والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم

و خدا اندازه میکند شب را و روز را میداند آنکه هرگز نتوانید شمردن آنرا پس بازگشت بر شما

فاقرءوا ما تيسر من القرآن علم ان سيكون منكم مرضى واخرون

پس بخوانید آنچه آسان شود از قرآن داند آنکه باشند از شما بیماران و دیگران

يضربون في الارض يبتغون من فضل الله واخرون يقاتلون

که سفر می کنند در زمین طلب می کنند از فضل خدا و دیگران کارزار میکنند

في سبيل الله فاقرءوا ما تيسر منه واقيموا الصلوة واتوا الزكوة

در راه خدا پس بخوانید آنچه میسر شود از آن و بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

و قرض بدهید خدا را قرض نیکو و آنچه پیش فرستید مر نفسهای خود را از خیر

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَاَعْظَمَ اَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ

بیابید آنرا نزد خدا او بهتر است و بزرگتر از روی مزد و طلب آمرزش کنید خدا را

اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بدرستیکه خدا آمرزنده مهربانست

سورة المدثر خمس وخمسون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ١ قُمْ فَاَنْذِرْ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ٤

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ٥ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ٧ فَاِذَا نُقِرَ

فِي النَّاقُورِ ٨ فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ٩ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ١٠

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ١١ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ١٢ وَبَنِينَ

شُهُودًا ١٣ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ١٤ ثُمَّ يَطْمَعُ اَنْ اَزِيدَ ١٥ كَلَّا اِنَّهُ كَانَ

لِاٰيَاتِنَا عَنِيدًا ١٦ سَاُرْهِقُهُ صَعُودًا ١٧

اِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ٢٠

ثُمَّ نَظَرَ ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ٢٣ فَقَالَ اِنْ هٰذَا اِلَّا

سِحْرٌ يُؤْثَرُ ٢٤ اِنْ هٰذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ٢٥ سَاُصْلِيهِ سَقَرَ ٢٦ وَمَا

اَدْرٰيكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ٢٩ عَلَيْهَا

تِسْعَةَ عَشَرَ ٣٠

تیره سازد ادمرا دودی دود
جون سپهر شد دل شود پیدا کرو
کفتند نو زنند با فخر کبا
در هوای نفس و بود باشد غرور
ره بتحقیق معانی کر نوراست
پیر طبیعت همنشاند در نظر

هیئت اجرامش از خوانی نکو
پرده چون افتد نماید مو بمو
کشف کر خواهی بکویم اهل آن
از سماوی و عیاناند این فریق
این عدد دانی معین از چه راست
سود وده قوه است چون نکر

کر تامل کرده باشی در نکاه
اهل دل بینند او از نظر
یعنی این کر بنشانند نفس
بر چنان انش بوند از امر شه
هفت کوکب دو دو برج از نظر
اینقدر جو خواست کاید در بیان

ظالم و بید بن بتو دوزخ بیا
تو نبینی چون نداری این بصر
تیره روی از نفس همچو دوزخ است
در موکل از ملایک نوزده
هست ملک طبیعت نیز اختر
اصل این داند خدای فرزدان

این جهان طبع جو بعضی با
از برویت کوکب اقضا

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا
دیگر دانیدیم ما یاران دوزخ را مگر فرشتگان دیگر دانیدیم ما عدد ایشان را مگر

فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ
آزمایش مر آنانکه کافر شدند تا بی گمان شوند آنانکه داده شدند کتاب را و زیاد کنند آنانکه

آمَنُوا إِيمَانًا ٣٢ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ٣٣ وَلِيَقُولَ
گرویدند ایمان را و تا شک نیارند آنانکه داده شدند کتاب توریه و گروندگان و تا بگویند

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ٣٤
آنانکه در دلهاشان مرض است و کافران آنچه که خواسته خدا با آن مثلی را

ما موکل بر جهنم بی شک
امتحان یعنی کرد اند این قلیل
تا که قرآن کو بنو بیند مبین
تا نیارند هیچ شک اهل کتاب
هم دکر آن کافران کانند نجا

جز ملایک انکو دیم از محک
بر خلاف غالبند از هر قبیل
هر مصدق باشد از هر ره یقین
واهل ایمان این عدد دید انصاف
باز مند ایشان بتکذیب نبال

هم نکردانیدیم ما جز امتحان
بیکمان کردند تا اهل کتاب
واهل ایمان از کند ایمان زیاد
تا بکویند انکسان کاندر قلوب
خواسته تا خود چه چیز از ما مثل

این عدد را از برای کافران
بر بینی خاتم از حکم و خطاب
محکم ایمانی زعقل و اعتقاد
هستشان بیماری عیب از ذنوب
زین عدد کر شد معین در مثل

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ
همچنین گمراه میکند خدا هر کرا خواهد و راه مینماید هر کرا میخواهد و نمیداند

جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ٣٥ كَلَّا وَالْقَمَرِ ٣٦ وَ
سپاه پروردگار ترا مگر او و نیست آن مگر پندی برای مردمان نه چنانست قسم باه و

اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ٣٧ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ٣٨ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ٣٩
شب چون پاید عقب روز و قسم بصبح چون روشن شود بدرستیکه سقر یکی از بلای بزرگست

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ٤٠ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ٤١
بیم کننده مر آدمی را مر هر که خواهد از شما اینکه پیش رود یا پس ایستد

همچنانکه حق بکرامی فرو
نیست این نه و بجز دانا ذات
نیست کس دانا بلشکرهای حق
این سقر با این عدد با این جهات
هست هو کندم بماه دلفروز
کر بترسد از دوامر عظیم

میکذارد هر کرا خواهد خود
زانکه تکلیف است بر مرد و حبیب
غیر او خود کافریا این ماخلق
جز که پندی نیست بهر مردمان
هم بشب کر آید آن دنبال روز
یکسفر باشد پی انذار بیم

میکند کمراه هر کرا که خواست
هست تکلیف از خدا بر عبد و دین
بر عدد ما انداندکه کیف
نه چنان باشد که انکار سقر
هم قسم بر روز چون روشن شود
هر که خواهد از شما پیش رود

هر کرا خواهد برد بر راه راست
نیست بر قهر و بر جو تست بس
هیچکس جز ذات خلاق العدد
کس تواند کرد از جن و بشر
ظلمت شب زمان بکجار رد
پا پس افتد و بخیزد است حد

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ٤٢ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ٤٣ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ
هر نفسی بآنچه کسب کرده مرهونست مگر یاران دست راست در بهشتها می پرسند

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ٤٢ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ٤٣ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ٤٥
از گناهان چه چیز در آورد شما را در دوزخ گویند نبودیم ما از نماز گذاران

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ٤٦ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ٤٧ وَكُنَّا نُكَذِّبُ
و نبودیم که طعام دهیم مسکین درویشان را و بودیم که صحبت باطل داشتیم با صحبت کنندگان و بودیم که تکذیب میکردیم

بِيَوْمِ الدِّينِ ٤٨ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ٤٩ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ٥٠
بروز جزا تا آمد ما را مرگ پس سود ندهد ایشان را شفاعت شفاعت کنندگان

هست هر نفسی بکرد ار رهین
در بهشتند اعنی اصحاب یمین
می بکویند اهل دوزخ در جواب
با کروه خائضین که بود شان
تا که مرگ آمد پس نبد نفع

نزد حق الا که اصحاب یمین
میکنند از هم سوال مجرمین
ما نبودیم از مصلین در حساب
عیب احمد و اهل ایمان در زبان
در شفاعت از شفیعان هم دفع

زانکه ایشانند مفکول الرقاب
ما بپرسیدیم کویند از چه راه
ما نمیدادیم مسکین را طعام
وانکه میبودیم در تکذیب دین
منکر از چیست که تذکر میدهند

فارغ از اندیشه رنج و ثواب
هر شما را کشت دوزخ جایگاه
خوض میکردیم بد عیب کرام
از کلام و از رسول و یوم دین
یعنی این قرآن خود ایشان معرضند

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ٥١ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ
پس مر ایشان را از یاد دادن که اعراض کنندگانند گویا ایشان خران وحشی اند که فرار کرده اند از

قَسْوَرَةٍ ٥٢ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ٥٣ كَلَّا
شیران بلکه میخواهد هر مردی از ایشان اینکه داده شوند نامهای سرگشاده نه چنانست

بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ٥٤ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ٥٥ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ٥٥ وَمَا
بلکه نمی ترسند از عذاب آخرت نه چنانست که او پندیست پس هر که خواهد پند گیرد از آن و یاد

يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ
نکنند آنرا مگر اینکه خواهد خدا او سزاوار است اینکه بترسند و سزاوار آمرزش گناهانست

مشرکان را چیست که از تذکیر روی بگردانند
بلکه میخواهند از ایشان هر یکی
این نخواهد شد و که هم این شعر
این چنین بود که گویند این
پند شنید بر بند و از آن نکند یاد
خود از وی است تا نویسند از او

یعنی این قرآن خود ایشان را هر صنف
نامهای سر گشوده بی شکی
نکرد آنکو بقرآن نکرو کرد
گشت قرآن سحر هم قول بشر
جز که از او خواهد آن رب العباد
هم رسد از من ترا نزدی سغلو

کو نه از قرآن میکند ایشان بجز
کاید ایشان از بدیشان عمده تان
نیست بیم از ایشان زین رحمت
بلکه آن پند بیند بیم کرده گر
خواهد یعنی اگر تا که بر نهند
یعنی امر زنده کار ان انسان

که گرو بود از شکوه شهر شر
که فلان را پیروی کن ای فلان
بل نترسند از عذاب آخرت
پند از پند از آن که برترست
نیست پندی بی اراده آن حق بعمد
که تقابر و کرمش لید از حرم

سورة القيمة اربعون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

لا اقسم بيوم القيمة ١ ولا اقسم بالنفس اللوامة ٢ ايحسب

سوگند میخورم بروز قیامت و سوگند میخورم بنفس ملامت کننده آیا می پندارد

الانسان الن نجمع عظامه ٣ بلى قادرين على ان نسوي

آدمی آنکه هرگز جمع نکنیم استخوان او را آری که جمع کنیم که توانا باشیم بر آنکه راست کنیم سر

بنانه ٤ بل يريد الانسان ليفجر امامه ٥ يسئل ايان يوم القيمة

انگشتان او را بلکه میخواهد آدمی هر فسق و فجور را در زمان نزدیک میپرسد که کی خواهد بود روز قیامت

فاذا برق البصر ٧ وخسف القمر ٨ وجمع الشمس والقمر ٩ يقول

پس آنگاه که خیره شود چشم و تیره شود ماه و فراهم آورده شود آفتاب و ماه میگوید

الانسان يومئذ اين المفر ١٠ كلا لا وزر ١١ الى ربك يومئذ

آدمی در آن روز کجاست گریزگاه نچنانست نیست پناهی بسوی پروردگارت در آن روز

المستقر ١٢ ينبؤا الانسان يومئذ بما قدم واخر ١٣ بل الانسان

قرارگاه خبر داده شود آدمی در آن روز بآنچه پیش فرستاده و آنچه تاخیر کرده بلکه آدمی

على نفسه بصيرة ١٤ ولو القى معاذيره ١٥

بر نفس خود بیناست و اگر القا کنند عذرهایش را

بر قیامت میخورم سوگند هم
که که بد کار است از عصیان خویش
خویش را یعنی ملامت کرد بیش
آدمی پندارد آیا جمع ما

باز خود بر نفس لوامه هم
وانکو گوید نگردیم از همه
تا بوقت مرگ اندام همه
ما نخواهیم استخوانش انبود

نیست نفسی در قیامت جز که او
با که نفس اینست آن که زشت
بر قیامت نفس را ضم کرده او
بل توانائیم در جمعش بجو

میکند خود را ملامت بر دو رو
شد چو بر هم شد ملوم از حرام
که بود او را مجازات اندر آن
تا سر انگشتان و سازیم راست

جزو

بلکه خواهد آدمی تا هم فجور
می بر هند آنکه در روز تمیز
جمع کرده میشود شمس و قمر
سوی آن پروردگارت مستقر
وانچه او کرده زان تا عمر
گر چه بر القا معاذیر او کند

باشد او مشغول با هم بی فتور
که بود از روی انکار هر شتیز
گوید آن روز آدمی این المفر
هر که بر هستند آن روز از مقر

در زمانی که ز اوقات حیوة
آن زمانی که چشمها خیره شود
همچنان باشد که دید صدفا
آدمی باید خبر آن روز خویش

نزد وی باشد الی حین ممات
ماه روشن در تیرگی تیره شود
کافر آنرا هر که بود از وی او
آنچه بفرستاد از اعمال شر
بر عمل ناورده یعنی که بفرز
بر علاج کار تدبیر او کند

بلکه آدم هست با خبر
خود بنفس خویش بصیر

لا تحرك به لسانك لتعجل به ١٦

مجنبان ای محمد زبان خود را تعجیل کنی بخواندن آن

ان علينا جمعه وقرانه ١٧ فاذا قراناه فاتبع قرانه ١٨ ثم ان

بدرستیکه بر ماست فراهم کردن آن و قرائت قرآن پس چون خوانیم آنرا پس پیروی کن خواندن آنرا پس بدرستیکه

علينا بيانه ١٩ كلا بل تحبون العاجلة ٢٠ وتذرون الاخرة ٢١

بر ماست بیان آن نچنانست بلکه دوست دارید دنیای شتابنده را دوست میدارید آخرت

وجوه يومئذ ناضرة ٢٢ الى ربها ناظرة ٢٣ ووجوه يومئذ

در رویها در آن روز تازه است بسوی پروردگار خود نگرنده و رویها در آن روز سخت

باسرة ٢٤ تظن ان يفعل بها فاقرة ٢٥ كلا اذا بلغت التراقي ٢٦

ترش باشد گمان میبرند آنکه کرده شود بآن شکننده مهرهای پشت است نچنانست هرگاه برسد روح باستخوان

وقيل من راق ٢٧ وظن انه الفراق ٢٨ والتفت الساق بالساق ٢٩

بالای سینه و گفته شود کیست افسون کننده و گمان میبرد که او فراق است و پیچیدن ساق محتضر بساق دیگر

الى ربك يومئذ المساق ٣٠

بسوی پروردگار خود آن روز راندنست

تو زبان خود مجنبان از شتاب
پیش از آن یعنی که قرآن را تمام
می مجنبان تو زبان بر حفظ او
پس چو خوانیم آن بلفظ جبرئیل
ره مده بر دل که گردد از تو فوت
زان که این قرآن نبند تشکیک
دست خود از آخرت دارید باز
رفتم از خود شد چو ذکر آن حجی
پرده بندد تا نواند پرده
رویها باشند هم دیگر ترش
آنچنان رنجی که مهره پشت او
دوخ اندم که رسد بر استخوان

تا مبادا آن رود از یاد تو
پیروی کن خواندنش را ای خلیل
چیزی از قرآن چو شنید بصوت
تا ورید اعنی تو بد بیچ
کان بود باقی نه خود بنا بنان
تو بخود هشتم گرفتم خوی او
پرده میشی از جهان پرده ز
اندر آن روز از خلاف خویش
بشکند از هیبت آن روز رو
کاو شد بالای سینه بر جهان

هست بر ما جمع آن اندر دلت
پس شود بر ما کران روشن
اینچنین بود که پند است
دوست بل دارید دنیا نیست
رویها روزی که تازه و خرم
خود مکنند آن با گرفتن کار
آنکه داند خویش را در کوی او
خود نوای بیند پند آن
آنچنان بود که هم بتوان
بر کنار محتضر گویند کیست

پیش از امام و حوائج تو لباب
بشنوی از جبرئیل بدو بیا
تا نباشد حفظ قرآن مشکل
بر توان معنی که آن مشکل بود
بعد مردن حشر و نشر کان
که ببینی باشد و الا سریع
ناظر اند بر خویش هر دم مست
تا دو لی با طلب شوش باز
نزد آن بود که بیند در او
کرد خواهد شد بدی زنجی گران
بر جهان نی ز آخرت غافل
که کند افسون کنون این حال

کر

ساق و پیچد بجان کندن بساق	مختصر و این یقین کرد فراق	زاد و نه پا اد عید رنج زاج	آیست یعنی آنکه بنماید علا
موضع راندن بهنگام جزا	مست سوی دیت بروز ملال	مرده مال از زبان ماند وبال	از زمان ماند عمل بهر اشتغال

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰی ۳۲ وَلٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰی ۳۳ ثُمَّ ذَهَبَ

پس تصدیق نکرد و نماز نکرد ولیکن تکذیب کرد و روی گردانید پس از آن رفت

اِلٰی اَهْلِهٖ يَتَمَطّٰی ۳۴ اَوْلٰی لَكَ فَاَوْلٰی ۳۵ ثُمَّ اَوْلٰی لَكَ فَاَوْلٰی ۳۶

بسوی اهل خود میخرامید سزاوار است مر ترا پس سزاوار بس سزاوار است مر ترا پس سزاوار

اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُتْرَكَ سُدًی ۳۷ اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنٰی ۳۸

آیا گمان میکند آدمی اینکه گذاشته شود در حالیکه مهمل باشد آیا نبود قطره آبی از منی که ریخته شود

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی ۳۹ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ

پس بود خون بسته پس آفرید پس راست کرد پس گردانید از او دو صنف مرد

وَالْاُنْثٰی ۴۰ اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلٰی اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰی

و زن آیا نیست این ایجاد کننده توانا بر آنکه زنده کند مردگان را

آنک بر تکذیب خود گشت باز	هم دگر تکذاشت از واجب نماز	و به پیمبر با بهران از بدی	پس نیاورد آدمی یعنی عدی
در جهان قهر و هلاکت کند خدا	پس تو را ای کافر بهمن را است	با خرامیدن نه روی افتخار	سوی اهلش رفت پس از مکذا
هر کجا نار و رخت بندد فحش	پس سزاوار است بغایت دور خست	هول حشر پس نزد و از نست نوبت	پس سزاوار است رنج از بعد موت
از منی کاندر رحم ریزد فرد	قطره آبی نبود آیا که او	و انهاده مهمل این که می بود	آدمی پندارد آیا که شود
راست پس فرمود هر عضو بجا	از پدر اندر رحم با عضو ما من	پس زمانی هم او خلاق فرد	بسته خونی بد بد و تقدیر کرد
خود دو صنف از ماده و نر از او	سورة الدهر احدى وثلثون آية مكية		پس بکرداند از منی باز آدمی
بر اعاده در مجاز از عمل			قادر است اینسان که ذات لم یزل

۲ پس توانایست آیا که خود او
بخشد او بر مردگان بعد از ممات
ع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ۱ اِنَّا

آیا بتحقیق که آمد بر انسان زمانی از زمان روزگار که نبود او چیزی یاد کرده شده بدرستیکه

خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۲

ما آفریدیم آدمی را از آب اندک منی ممزوج با حرارت و برودت تا بیازمائیم او را پس گردانیدیم او را شنونده بینا

اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا ۳ اِنَّا اَعْتَدْنَا

بدرستیکه ما نمودیم او را راه راست یا شکر کننده و یا ناسپاس بدرستیکه ما آماده کردیم

للکافرین

لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَاَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۴ اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ

برای کافران زنجیرها و طوقها و آتش افروخته بدرستیکه نیکوان میآشامند

مِنْ كَاْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۵ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُونَهَا

از جام شرابی که باشد مزاج آن کافور بهشت چشمه که میآشامند از آن بندگان خدا میرانند آن چشمه را

از زمان خبر محمد بود آن زمان	تَفْجِيرًا		آمد آیا آدمی را بیگمان
بود اندر علم یعنی نه عیان	راندنی		که نبودی شی مذکور اندر آن
یا ملبع چهار کانه را امضا	آنچه ر ونی بر بندان خود ما	جز وفا کاینجا بودی هم	خلق کردیم آدمی را بی کم
ابتلای اوست در هر امتحان	منتقل به بد مهر ازو بحال	حال بر حالش بکردانیم زود	تا نمائیم از مونث مذکر و
امتحان کرده شود کامل ما	تا ببیند بشنود آیات ما	رهبر ازما بش تا کز بر	پس بکردانیم شنوا و بصیر
در جزا از بجز و غلهای گران	کرده ایم آماده هر کافر را	تا بود شاکر بدان یا ناسپاس	راه بنمودیم او را بر شناس
جامها از خمر یا کافور ضم	می بپاشاند هر ابرار هم	کرد در آن کردند آتیم خوش	وآتش سوزنده افروخته
بندگان حق بود ختم انبیا	هم با آب چشمه کاشامند ازان	اوردانشان ما کانرا ابتهاج	پاک کز از کافور بکر فته مزاج
کان بشان حیدر است این بدین	اتفاق فرقتین است از یقین	راند نه بهر سهول بی فتور	چشمه زاراند هر جا در وضو

۲ هم بنا آمد و سبط و آل طه
هم دگر بر شان فضل اتفاقی نازل
ع

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۷ وَيُطْعِمُونَ

وفا میکنند بنذر و میترسند از روزیکه باشد شر او فاش و آشکار و میخورانند

الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهٖ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَاَسِيرًا

خوردنی را بر دوستی او بمسکین بی مایه و بی پدر و اسیر

کن تو نذری تا خدا بدهد شفا	کفت پیغمبر علی را کز وفا	با صحابه بر عیادت شد رسول	گشت بیماران دو فرزند بتول
داد حق یا داش خدمت بجان	پس بصحت شد مبدل رنجشان	در شفای این دو مهر جانفروز	کفت کودم نذر من سه روز روزه
و آن نه و سبط و فضه کان بد خادمه	آفتاب برج عصمت فاطمه	منعقد کشتند پس با او بصوم	روزه بگرفت او بی چو سه بوم
کرد در خوان هر خود متضمن نان	ند کف ارد از پی افطارشان	نانی از جو یا د کر چیز از طعام	مرتضی از مرد خدمت بازوم
دیگران کردند بی حد امتدا	داد حیکی نان خود بر بینوا	کر منم مسکین بدهیدم از طعام	تا کر آوازی شنید ند از مقام
من یتیم به کرو بی قوت بجا	اسد آواز که ای اهل سخا	نواختند روزه بکشایند کام	روز دیگر باز شد چون وقت شام
ختم و هم کان دادند در	داد بر وی مرتضی نان که بود	مسخوری حق پرستان وقت شام	دستگیری بر یتیمان از طعام
تا که باشد بر اسیران دستگیر	که منم محتاج و بیمار و اسیر	بر در آمد باز اسیری بر طلب	شب گذشت و روز دیگر شد
چون شنید این حکایت بود چون	شد روان از چشم جیکو جوی خون	ای نکو بندا اهل نبوت و الا دین اسیر	هر یه مدنان بر اسیر بر فقیر
شد روان هر اغای اهل آن	روز احمد در سرای اهل بیت	اهل بیت و آل حق بود همه	داد حیک نان داد اندر همه

[illegible]

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ

جز این نیست سیر میدهیم شما را برای رضای خدا نمیخواهیم

مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۝١٠ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا

از شما پاداشی و نه شکر گزاردنی را بدرستیکه ما میترسیم از پروردگار خود روزی را که روترش

قَمْطَرِيرًا ۝١١ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۝١٢

در آن ترش باشند پس نگاهداشت ایشانرا خدا از بدی این روز و پیش آورد ایشانرا تازگی و خوشی

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝١٣ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ

و پاداش داد ایشانرا بسبب آنچه صبر کردند بهشت و جامه ابریشم را تکیه کنندگان در بهشت بر تختها

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۝١٤ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ

نبینند در آن آفتابی و نه سرمائی و دیگر نزدیک بهشت بر ایشان باشد سایه درختان و

ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ۝١٥ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ

رام کرده شود میوه آن رام شدنی و گردانیده شود بر ایشان ظرفهای خورد از نقره و کوزهای بی دسته

كَانَتْ قَوَارِيرَا ۝١٦ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۝١٧ وَيُسْقَوْنَ

که باشند مانند شیشه شیشها از نقره که اندازه کردند آنرا اندازه کردنی را و آشامیده شوند

در بیان مناجات حضرت ابراهیم علیه السلام با خدای

فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ۝١٨ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ۝١٩ وَ

در آن جامیکه باشد آمیزش از زنجبیل چشمه در بهشت که نامیده شده سلسبیل

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا

و طواف کنند بر ایشان پسران جاوید مانده هر گاه بینی ایشانرا پنداری ایشانرا مروارید پراکنده

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۝٢٠ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ

و چون دیدی آنجا ببینی نعمتها و ملکی را بزرگ بر زبر ایشان باشد جامهای دیبای نازک

خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ۖ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

سبز و دیبای ستبر و آراسته شوند به دستینها از نقره و بیاشامند ایشانرا پروردگار ایشان شرابی پاکیزه

[illegible]

جذبة

[illegible]

یعنی اندر نعمتی جو شیر بادن
حاکم هستند بجز بر سخت کمان

شرح بدهم انکه این حالها بشر
عشق آتش در درون افروختی
آتشی کبر در او پروانه وار
مرهمی کو بدش کجائی آبو فی

کاندر وصف مدیح برون وبیش
جسم و جانم زاتش هجر سوخته
واندر آمد در دیم پروانه وار
کو بیاید موج دریا باصفا

اندکی زان حالهای معنوی
لاجرم مرکس نکنه بکند هم
تا بجود جنبد دریا او تا بفرق
وصف حال عشق کی کرد دعا

گفتم ام دو ابدای مثنوی
یلم بادا در زاندوه و غم
کشته در دریای عشق دوست غرق
ملتیان هل اتی کرایه ما

دیگر از من وصف نام من مجو
سوخت کبابم زعشق موی مو

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ۲۲ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

بدرستیکه اینها هست برای شما پاداش و باشد سعی شما پسندیده شده بدرستیکه ما فرو فرستادیم

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ۲۳ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا

بر تو قرآنرا فرو فرستادنیرا پس صبر کن مر حکم پروردگارت را و فرمان مبر از ایشان آثمکار یا ناسپاسی را

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۲۵ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

و یاد کن نام پروردگارت را در صبح و شام و از شب پس سجده کن مر او را و تسبیح کن او را

لَيْلًا طَوِيلًا ۲۶ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا

در شبهای دراز بدرستیکه اینها دوست میدارند دنیای شتابنده را و میگذارند از پس پشت خود ایشان روزگار

ثَقِيلًا ۲۷ نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ

گران ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم تا مفاصل ایشان را و اگر خواهیم بدل آریم امثال ایشانرا

تَبْدِيلًا ۲۸ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۲۹ وَمَا

تبدیل کردنیرا بدرستیکه این سوره پندیست پس هر که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگارش راهیرا و نه

تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۳۰ يُدْخِلُ

میخواهید شما مگر اینکه خواهد خدا بدرستیکه خدا باشد دانای درست کاراست در میآورد

مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

هر کرا میخواهد در رحمت خود و ستمکارانرا آماده کرده مر ایشانرا عذاب دردناک

انچه شد مذکور ز اصناف نعم
بر تو قرآن را فرستادیم ما
هم مبر فرمان از ایشان در نشت
پس زاکن سجده از شب در نما
میکذارند از قفا و ز پیش خویش
باز چون خواهیم سوء حالشان
هست پند این سوره هر راه ابد
بر مرادش خواهد بسوی رب خویش

هست پاداش اعمال از کرم
باز بفرستادنی بر افتضا
بر بی با ناسپاسی ایکه هست
هم نما تسبیح او لیل دراز
اینچنان روز گران که هست پیش
خود بدل سازیم برامثالشان
یا که فعل ما سبب باشد چند
کرد او راهی که بکر فند پیش

شعبان در طاعت و صبر از او
صبر پس میکن بحکم رب خویش
نام رب خویشرا او دینا دم
اینکروه کافران از اقتضا
خلقشان کردیم زاب بسته کم
از ره خلقت مبدل کردنی
تا کند ایثار شاید اینچنین
کو فرا کیرا ای که داری اختیار

هست مشکور و پسندیده نکو
داد بر تا آخر بصورت صبر بیش
وقت صبح و وقت شام از اعتقاد
دوست دارند این شتابنده سرا
محکم ان اعضا بشان در دوم
در جهان بر مثلشان او دیدنی
اجرها یابد بشان از یقین
نیستی مجبور اند هیچکار

میشنوا مید ایچ از امی خوشتما
ابد این صوت شمار ابد نفع
خود بود نا بر افعال عباد
کرده است اماد هم ظالمان

ز اختیاری هوی مرضات خدا
که کند از خویش تکلیف نفع

جز که از او خواهد از رب العباد
ز انکه تکلیف است شرع اختیار

سورة المرسلات خمسون آية وهي مكية

بر شما از اجبار و اکراه و زیاد
نفع ندهد فعلی او شد ز اضطرار
کار ها بش بر وصل حسن و پیدا
مر هذا بی بر دنا التر بیکران

اندار در هر کرا خواهد خدا
از کرم در رحمت بی منتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۱ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۲ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۳

قسم بفرشتگان فرستاده شده بنیکی پس بملائکه جهنده رونده سخت رفتنی و بملائکه نشر کننده نشر کردنیرا

فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ۴ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۵ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۶ إِنَّمَا

پس قسم بملائکه جدا کننده حق و باطل پس بفرشتگان اندازه وحی را بعذر مؤمنان یا بیم کافر جز این نیست

تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ۷ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۸ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۹

که وعده میشوند هر آینه واقع است پس آنگاه ستارهها محو شوند و آنگاه که آسمان شکافته شود

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۱۰ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ۱۱ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۱۲

و آنگاه که کوهها پراکنده شود و آنگاه که پیغمبران وقتی معین شود برای کدام روز معین شود

لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۱۳ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۱۴ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۱۵

برای روز جدا کردن و چه دانا کرد ترا که چیست روز فصل وای در آن روز مر تکذیب کنندگانرا

هم دگر سوگند بر فرشتگان
بر نفوس کامله با کامدن
ناشرات نشرها شد از قرار
پس قسم بر املائکه مجا
بهر عذر مؤمنان مشتعل
کان خود انوار جمالند جلال
محو و زایل چون شوند اشکار
وانزمانی که معین این رسل
پس جواب اینکه هم یوم فصل

که فرستاده بنیکی کشتران
هم تکمیل و فرستاده شدم
ان ملائک خود که بدهند اعتنا
خود و باطل اکنند از هم جدا
یا ببیم هر عنید و هر شقی
تا بدان یابند خلقان انتقال
هم شکافته اند سقف آسمان
بر کواهی میشوند از جزء و کل
وان بود امر زانکه فرع و اصل

یا که بر آن بادهای بی تبی
یا بان فرشتگان تیز پر
امر و احکام شرایع را یقین
یا قسم بر املائکه کافکند
حاصل آنکه میخورد سوگند حق
نیست جز این وعده داده شو
بر پراکنده شوند این کوهها
پس خطاب است که با پیر آشنا
یعنی از وعده که منکر بد جدا

که روانند از پی تعذیب هم
سخت جهنده با مراد دکر
نشر بال خود کنند از بهر این
وحی در قلب نبی از هر سند
بر ظهور لطف و قهر بر سر شوق
انچه را واقع بود بیچون چند
چون غبار در هوا در مانده ند
بر چه روز بود این بکذاشته
مؤمن و کافر هم اندر ملا

تو چه دانی چیست یوم الفصل هین
بر مکذب روز ویل آن است یقین

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ۱۶ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ۱۷ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۱۸

آیا هلاک نکردیم پیشینیانرا پس از پی در آوریم پسینیانرا همچنین میکنیم بگناهکاران

ویل

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۰ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۲۱ فَجَعَلْنَاهُ
وای در آنروز مر تکذیب کنندگانرا — آیا نیافریدیم شمارا — از آب بیمقدار — پس گردانیدیم آنرا

فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۲۲ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۳ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ۲۴
در قرارگاه استوار — تا مقدار دانسته شده — پس توانا بودیم پس نیک توانائیم ما

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۵ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۲۶ أَحْيَاءً
وای در آنروز مر تکذیب کنندگانرا — آیا نگردانیدیم زمین را جمع کننده — زندگان

وَأَمْوَاتًا ۲۷ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۲۸
و مردگان — گردانیدیم در آن — کوههای استوار بلند — و آشامانیدیم شمارا آبی شیرین

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۹ انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۳۰
وای در آنروز مر تکذیب کنندگانرا — بروید البته بسوی آنچه بودید که بآن تکذیب میکردید

انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ۳۱ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۳۲
بروید البته بسوی سایه سه شاخ یعنی دود — نه سایه خنک — و نه دفع کننده از زبانه آتش

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۳۳ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ۳۴ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۵
بدرستیکه دوزخ می اندازد شرار مانند کوشکی — گویا شرارها شتران زردند — وای در آنروز مر تکذیب کنندگانرا

فرقه پیغمبران را ما هلاک	خود نکردیم ایجاد در مغاک	پر در ادیم اخرین را هم ز پی	مشرکین چون اولین کردند ظلم
برکنها کان کنیم ایشان عمل	هر مکذب راست ویل امروز لک	ناشه را از آب بیمقدار و خوار	نافریدیم ایج آیا از قرار
در مقر استوار و پرنگاه	داشتیم از آنکه در دانش با	جای دادیم اعنی اندر رحم	تا زمانی کان وقت معلوم از برهم
وان بود نه ماه کمتر یا فزون	ای فقدرنا فنعم القادرون	بر مکذب گو ندارد باور این	هر عذابست فی بلای یوم دین
هم بکردیم ارض را یا کفات	بر همه احیا و اموات از ثبات	هم بکردانیم در ارض از قرار	کوههای سرفراز استوار
می بپوشاندیم سر پیچ زمین	بر شما آب از منابع در جبال	وادی دوزخ بود در رستخیز	بر مکذب کاوست در انکار
جانب دوزخ شوید اکنون روان	زانچه میکردید تکذیب آن	پر بسوی سایه اکنون روید	کر بود او ز اشتر شعیر بس شدید
سایه‌ئی کوست مانع از تعب	دفع نکند چیزی از کافر لهب	دوزخ اندازد شراره پر ز بیم	بر مثال کوههای برج عظیم
گوئیا هستند شترها بلند	بر نمود اشتران زرد رنگ	ان عذاب و ان عقاب بیکران	بر کسیکه میکند تکذیب آن

هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۳۶ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۳۷ وَيْلٌ
اینروز روزیست که سخن نگویند کفار — و رخصت داده نشوند ایشان را پس عذر گویند — وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۸ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۳۹ فَإِنْ
در آنروز مر تکذیب کنندگانرا — اینروز روز حکم است — فراهم کردیم شما و پیشینیانرا — پس اگر

كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ۴۰ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۱ إِنَّ
باشد برای شما مکری — پس مکر کنید مرا — وای در آنروز مر تکذیب کنندگانرا

الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ۴۲ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۴۳ كُلُوا وَاشْرَبُوا
بدرستیکه پرهیزکاران در سایه‌ها و کنار چشمه‌هایند — و میوه‌ها از آنچه آرزو کنند — بخورید و بیاشامید

هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۴ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۴۵ وَيْلٌ
گوارا — بسبب آنچه بودید که اینکار میکردید — بدرستیکه ما همچنین جزا دهیم نیکوکارانرا — وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۶ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۴۷ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
در آنروز مر تکذیب کنندگانرا — بخورید و تمتع گیرید اندکی — بدرستیکه شما گناهکارانید — وای در آنروز

لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۸ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۴۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
مر تکذیب کنندگانرا — و چون گفته شود مر ایشانرا که رکوع کنید رکوع نکنند — وای در آنروز

لِلْمُكَذِّبِينَ ۵۰ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ
مر تکذیب کنندگانرا — پس بکدام سخن — بعد از قرآن — ایمان می آورید

اینست روزیکه کافر را امر	نیست گویید ننگ و بد سخن	نیست سود هم ابلغ ایکار	تا ز کفر خویش خواهند اعتذار
کرده اند و هست راز روز حشر	بر مکذب گو نعیش نیست نجات	اینست یوم الفصل کز عدل و قضا	ظالم از مظلوم میگردد جدا
جمعتان کردیم ما با اولین	کامل تکذیب بد در روز چنین	پس کر باشد شما را مکر و کید	بر کنید تا رهید از بند
غصه و اندوه در روی چنین	بر مکذب است ای ز بد این یقین	متقین و اندر ظلال اند اندر سرشت	در کنار چشمها اند بهشت
در میان میوه‌های پر نکو	از هر آنچه میل دارید ازو	خازنان گویند بی جوع و عطش	هم خورید و هم بیاشامید خوش
بر شما باد گوارا این نعم	آنچه را کردید ز اعمال از کرم	ما چنین بدهیم نیکان را جزا	جاه و ویل است مکذب را بتر
هم خورید ای مشرکان با صد جنون	از نعیمهای جنت بی چون	باد برخوردار در اندک زمان	از جهان کز بهر ای مجرمان
مستتان بر نعشکر و ویل	بر مکذب اندرین اشتات	میشود بر اهل دنیا کفر خون	ایها القوم ارکعوا لا یرکعون
باد بر مغرمان اندرین روز هول	بر مکذب گو نکرد ایمان قبول	بعد قرآن پس ز کفار کلام	بکروند ایشان بگفتار کدام

سُورَةُ النَّبَإِ أَحَدٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

الجزء الثلثون ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۱ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۲ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۳ كَلَّا
از چه چیز می‌پرسند — از چیز بزرگ یعنی حشر — آنکه ایشان در آن خلاف میکنند — نه چنانست

سَيَعْلَمُونَ ۝٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝٥ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۝٦

زود باشد که بدانند پس نچنانست زود باشد که بدانند آیا نگردانیدیم زمین را گسترده

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝٧ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝٨ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝٩ وَ

و کوهها را میخها و آفریدیم شما را جفت جفت و گردانیدیم خواب شما را چیزیکه قطع خواهش کند

جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝١٠ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝١١ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ

و گردانیدیم شب را پوششی و گردانیدیم روز را جهة معاش و بنا نهادیم بر زبر شما

سَبْعًا شِدَادًا ۝١٢ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ۝١٣ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً

هفت آسمان سخت و گردانیدیم در آسمان چراغ روشن و فرو فرستادیم از ابرهای فشارنده آبرا

ثَجَّاجًا ۝١٤ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝١٥ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝١٦

بغایت ریزان تا بیرون آریم بآن دانه و گیاهها و بوستان بهم پیچیده درختان

بلکه گر از پیغمبر پند از چه چیز	از نبأ کان هست بزرگ ای عزیز	باشد این که هست قیامت بی خلاف	و اندر آن دانند خلقان اختلاف
از قیامت بشنوند ایشان خبر	مختلف گشتند زان با یکدگر	هر کسی در وی کند نوعی سخن	نیست شاید بود بر بو الحزن
اندر او کردند هریم اختلاف	اینچنان کاند قیامت از خلاف	هر چنانست آنکه گویند از مقال	باز باید بشنوند از این سؤال
زود باشد که بدانند آن خبر	پر چنان نبود که گویند این بشر	باز باید بشنوند آن بیان	بود پر باشد که از اندر عیان
ما نکردیم ارض را با مهاد	تا مقر باشد شما را بی فساد	هم شما را آفریدیم از جفت	هم نسل از ما دو مرد جفت
خوابتان هم نمودیم از عمل	اینچنین خفتها باشد از عمل	تا توئی یابند از آن نسل تمام	از تعب باز اند در مقام
پوششی کردیم شب را بر شما	روز را هم نوبت کسب و نوا	و بنینا فوقکم سبعا شداد	هفت گردون مطبق بی عماد
هم چراغی در فلک از آفتاب	آفریدیم اینچنین پر نور و تاب	هم فرستادیم ز ملک جو	ز ابرهای پر فشار اندر و
آب ریزانی بغایت تا شتاب	تا برویانیم زان دانه و نبات	بوستانها پر ز اشجار و ثمر	گر بپیچیدا است آن بر یکدگر

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۝١٧ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

بدرستیکه روز جدا کردن باشد وقتی مقرر روزیکه دمیده شود در صور پس آیید فوج فوج بحشر

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ۝١٩ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا

و گشاده شود آسمان پس گردد از بسیاری شکاف درها و روان کرده شود کوهها پس باشد چون سراب

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝٢١ لِلطَّاغِينَ مَآبًا ۝٢٢ لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا

بدرستیکه دوزخ باشد کمینگاه که مترصد اهل دوزخند مراز هد در گذشتگان باز گشتی درنگ کننده در آن روزگارهای دراز

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝٢٥ جَزَاءً وِفَاقًا

نچشند در آن سرما و نه شرابی مگر آب جوشان و چرک و ریم پاداشی موافق کردار

انهم كانوا

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝٢٧ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ۝٢٨ وَكُلَّ شَيْءٍ

بدرستیکه ایشان بودند که امید نداشتند حساب را و تکذیب کردند بآیتها تکذیب کردنی را و هر چیزی

أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝٢٩ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝٣٠

از کردار شمردیم آنرا در لوح پس بچشید عذابرا پس نمی افزائیم شما را مگر عذاب

ان یوم الفصل یعنی رستخیز	حکم حق البته میقات نیز	این بود از روز آنت هم خلق هم	کرد مید شود در صور دم
بی بباشد اندر آن ساعت شما	فوج فوج اندر صف محشر زما	بر نشان و شکل و وضع مختلف	بشنوی اندر راه و بعضی منحرف
آسمان اندم شود بشکافته	واندر او ابواب گردد یا منه	کوهها گرد در روان مانند آب	در هوا پر باشد این همچون سراب
هست دوزخ مرکمینگه با رصد	کامنظار کافر از امیکشد	سر کافر او انکر از حد و	اندر آن باشد مقر و بار گشت
روزگاری بر توالی اندر آن	هست ایشان اندر آن از هر مکان	نه چشند اعنی نیابند ایچ برد	اندر آن یعنی هوای خوب و سرد
معنی بی دانستم گویند خواب	نیست یعنی خواب بر اهل عذاب	هم نوشند از شرابه در جحیم	غیر آبی گرم و بد یعنی که ریم
اهل دوزخ هر جزا داده شوند	نوبتی بر حق اینجه کرده اند پدید	آنکسانند انکه خود امید داد	می نبودند از حساب روز داد
بودشان تکذیب آیتهای ما	در جهان تکذیبی افزون از حساب	هر چه زانها طاعت و عصیان	کرده ایم از بندگان اندر کتاب
جمله را از جزو و کل بشمرده ایم	ثبت در دفتر جزایش کرده ایم	بر چشید اکنون جزای ناصواب	پس نیفزائیم ما الا عذاب

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۝٣١ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۝٣٢ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۝٣٣ وَكَأْسًا

بدرستیکه پرهیزکاران را فوزیست باغها از درختان و انگورها و دختران نار پستان همسال و جامها

دِهَاقًا ۝٣٤ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۝٣٥ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً

پر از شراب نمیشنوند بخوردن در آن سخن بیهوده و نه دروغ پاداش از پروردگارت بخششی

حِسَابًا ۝٣٦ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ

کافی و پسندیده پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها خدای بخشنده که مالک نشوند

مِنْهُ خِطَابًا ۝٣٧ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ

از آن سخن گفتنی را روزیکه می ایستند روح و فرشتگان صف زده سخن نگویند

إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝٣٨ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ

مگر آنکه رخصت داده مر او را خدای بخشنده و گفت گفتار با صواب آنست روزیکه راستست پس هر که خواهد

اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۝٣٩ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا ۝٤٠ يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا

که فرا گیرد بسوی پروردگارش باز گشتی بدرستیکه ما بیم کردیم شما را بعذاب نزدیک روزیکه بنگرد آدمی آنچه

قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

پیش فرستاده دو دست او و میگوید کافر ای کاشکی من بودم خاک

[illegible]

سورة النازعات ست واربعون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

والنازعات غرقا ١ والناشطات نشطا ٢ والسابحات سبحا ٣

[illegible]

فالسابقات سبقا ٤ فالمدبرات امرا ٥ يوم ترجف الراجفة ٦

[illegible]

تتبعها الرادفة ٧ قلوب يومئذ واجفة ٨ ابصارها خاشعة ٩

[illegible]

يقولون ائنا لمردودون في الحافرة ١٠ ائذا كنا عظاما نخرة

[illegible]

قالوا تلك اذا كرة خاسرة ١٢ فانما هي زجرة واحدة ١٣ فاذا

[illegible]

هم بالساهرة ١٤

[illegible]

[illegible]

هل اتاك حديث موسى ١٥ اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوى

[illegible]

اذهب الى فرعون انه طغى ١٧ فقل هل لك الى ان تزكى ١٨

[illegible]

واهديك الى ربك فتخشى ١٩ فاريه الآية الكبرى ٢٠ فكذب

[illegible]

وعصى ٢١ ثم ادبر يسعى ٢٢ فحشر فنادى ٢٣ فقال انا ربكم الاعلى

[illegible]

فاخذه الله نكال الآخرة والاولى ٢٥ ان في ذلك لعبرة لمن يخشى ٢٦

[illegible]

ءانتم اشد خلقا ام السماء

[illegible]

بنيها ٢٧ رفع سمكها فسويها ٢٨ واغطش ليلها واخرج ضحيها ٢٩

[illegible]

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ٣٠ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ٣١
وزمین را بعد از آسمانها بگسترانید — بیرون کرد از زمین آب آنرا و چراگاه آنرا

وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ٣٢ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ٣٣ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ
وکوهها را استوار گردانید آنرا — بجهة بهره برای شما و برای چارپایان شما — پس چون بیاید بلیه

الْكُبْرَىٰ ٣٤ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ٣٥ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ
بزرگ — روزیکه یاد آورد آدمی — آنچه سعی کرده از خیر و شر — و ظاهر کرده شود دوزخ

لِمَنْ يَرَىٰ ٣٦ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ٣٧ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ٣٨ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ
مر هر کرا بیند — پس اما هر که گذشت از حد — و اختیار کرد زندگانی دنیا را — پس بدرستیکه دوزخ آن

الْمَأْوَىٰ ٣٩ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ٤٠ فَإِنَّ
آرامگاه است — و اما آنکس که ترسید از ایستادن نزد پروردگارش و باز داشت نفس خود را از خواهشها پس بدرستیکه

الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ٤١ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ٤٢ فِيمَ
بهشت آنست آرامگاه او — میپرسند ترا ای محمد — از قیامت کی باشد اقامت آن — در چه چیز

أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ٤٤ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا
توئی از یاد کردن آن — بسوی پروردگارت موضع نهایت آن — جز این نیست که تو بیم کننده هر که ترسد

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ٤٥
از قیامت گویا ایشان — روزیکه ببینند قیامت را — درنگ نکردند مگر شبانگاه یا چاشتگاه

سخت تر بود خلقت یا آسمان
بر بنا کرد آسمان را چو نکو خواست
وین زمین را آفرید از بعد آن
کوهها را ساخت محکم و استوار
طامه یعنی داهیه بزرگ
هر کسی را بود [illegible] انکار
پس بود دوزخ مر او را جایگاه
پس بود جنت ورا آرامگاه
در چه چیزی تو ز ذکر آن نشان
هر که را ترسد از آن روز هول
کافران یعنی که انسان کمان
که نکو [illegible] بر دنیا [illegible]

ای گروه منکران با این همه
سقف آن برداشت و انسان کرد راست
منبسط کرد و بگسترد این چنین
بهره ور گردید تا زان شما
وان قیامت باشد و روز سترگ
کو بود از اهل دنیا سرکش
وانکه او ترسیده باشد ز انتقام
بهر او هم یعنی هست از اله
پس تو [illegible] ناشناس
پس تو کی [illegible] ایشان رسول

چونکه داند آسمان خلق خدا
کرد مر تاریکیش [illegible]
هم برون آورد از آن چشمه عیون
هم خورند انعامتان خشک و تر
روز آنکه یاد آرد آدمی
پس هر آنکه حد گذشت [illegible]
ز ایستادن نزد آن پروردگار
از تو پرسند ای رسول از رستخیز
باشد از تو [illegible] منتهی
منکر [illegible] آن گو یاد

پس چرا [illegible] شما
نور خورشید هم او داد برون
هم چراگاه و گیاه از حد فزون
پس چو آید طامة الکبری پدید
گر چه آنچه از نیک و بد سعی [illegible]
هر که [illegible] حیوة این جهان
نفس کرده ز هوا این نفس خود
[illegible] موقع
[illegible] از خدا
جز شبی چون بنگرند [illegible]
چون قیامت را ببینند [illegible]
جز شبی یا چاشتگاهی [illegible]

سورة عبس اثنتان و اربعون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ١ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ٣
روترش کرد و روی گردانید — چون آمد او را نابینا — و چه چیز دانا گرد ترا تا شاید پاک شد از گناه

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ٤ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ٥ فَأَنْتَ لَهُ
یا پند گیرد پس سود دهد او را پند تو — اما آنکس که توانگر است — پس تو مر او را

تَصَدَّىٰ ٦ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ٧ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ ٨ وَ
یاد روی آوری — و نیست بر تو اینکه این غنی از کفر پاک شود — و اما آنکه آمد بتو در حالیکه میشتابد

هُوَ يَخْشَىٰ ٩ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ١٠ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ١١ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ١٢
او میترسد — پس تو از او مشغول میشوی — نه چنانست بدرستیکه قران پندیست پس هر که خواهد حفظ کند آنرا

بود عبدالله مکتوم او ضریر
اندر آمد نا مکرر بی [illegible]
روترش کرد آن رسول نیکخو
زین مکتوم چه چیز آگاه کرد
[illegible]
نیست بر تو [illegible]
از خدا ترسان بود [illegible]
حاصل آنکه از تو این محجوب [illegible]
شد روان [illegible]
تا بعبدالله رسید او با نیاز
هست اینهای قران جمله پند

نزد پیغمبر شهان مکفوف [illegible]
داشت [illegible] از پی ایشان
هم بکرد اینرا زان مکفوف رد
شاید او ز آثام گردد پاک [illegible]
بی نیازی میکند ز ایمان و دین
چون بر او پاکیزه کی باشد بحال
[illegible]
زین تصدی و بی تلهی بود [illegible]
[illegible] اعمی [illegible]
بود سوی مجد [illegible]
منعظ گشتن بر او باشد پسند

اندر آن وقتی که بود آن ممتحن
گر که عبدالله ز پیغمبر سوال
آمد این است چو اعمی [illegible]
پند یا گیرد ز قول ارجمند
پس تو بر تنی میکنی ز اقبال او
وانکه اما بر تو آمد با شتاب
پس تو از وی میشوی مشغول [illegible]
جبرئیل این آیه [illegible] رسول
[illegible]
[illegible]
هر که خواهد پس نماید حفظ آن

با صنادید قریش اندر سخن
[illegible]
روترش فرمود و کرد [illegible]
نفع [illegible]
[illegible]
از پی تعلیم احکام و کتاب
رو کنی از وی [illegible]
[illegible]
[illegible]
داشتش [illegible]
تا فراموشش نکرد [illegible]

منضجر باشد [illegible]
کن مدارا [illegible]

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ١٤ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ١٥ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ
در قرآن گرامی داشته شده — برداشته شده پاکیزه — از دست شیاطین بدستهای نویسندگان

بَرَرَةٍ ١٦ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ١٧ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ١٨
نیکوکار — کشته شود انسان — کافر چه کافر است — از چه چیز آفرید او را

مِنْ نُطْفَةٍ ١٩ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ٢٠ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ٢١ ثُمَّ أَمَاتَهُ
از اندکی آب منی — آفرید او را پس اندازه کرد او را — پس راه او بیرون آمد و آسان گرداورا — پس میرانید او را

فاقبره ۲۱ ثم اذا شاء انشره ۲۲ كلا لما يقض ما امره ۲۳ فلينظر
پس در قبر کرد او را پس چون خواهد زنده کرد او را نه چنانست هنوز نگذارد و ادا نکرد آنچه فرموده او را پس بنگرد

الانسان الى طعامه ۲۴ انا صببنا الماء صبا ۲۵ ثم شققنا الارض
آدمی بسوی طعام خود ما فرو ریختیم از ابر آب را ریختنی پس شکافتیم زمین را

شقا ۲۶ فانبتنا فيها حبا ۲۷ وعنبا وقضبا ۲۸ وزيتونا ونخلا ۲۹
شکافتنی پس رویانیدیم در زمین دانه را و انگور و رطبه و بقه و درخت زیتون و خرما را

وحدائق غلبا ۳۰ وفاكهة وابا ۳۱ متاعا لكم ولانعامكم ۳۲
و باغها ستبر درختان و میوه های تر و چراگاهها بجهت تمتع برای شما و برای چارپایان شما

دو مصحف [illegible] | بر کرامی [illegible] | یا [illegible] | یا بلند [illegible]
[illegible]

فاذا جاءت الصاخة ۳۳ يوم يفر المرء من اخيه ۳۴ وامه وابيه
پس چون بیاید آواز کننده روزیکه بگریزد مرد از برادر خود و از مادر و پدر خود

وصاحبته وبنيه ۳۵ لكل امرئ منهم يومئذ شان يغنيه ۳۶
و از زن خود و فرزند خود مر هر مردی را از ایشان آن روز کاریست که مشغول کند او را

وجوه يومئذ مسفرة ۳۷ ضاحكة مستبشرة ۳۸ ووجوه يومئذ
روبها باشد در آن روز روشن خندان شادان و روبها باشد در آن روز

عليها غبرة ۳۹ ترهقها قترة ۴۰ اولئك هم الكفرة الفجرة ۴۱
بر آنها غبار نشسته فرا گیرد آنرا تاریکی آنها ایشانند کافران فاجران

[illegible]

[illegible]

سورة التكوير تسع وعشرون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

اذا الشمس كورت ۱ واذا النجوم انكدرت ۲ واذا الجبال
آنگاه آفتاب در هم پیچیده شود و هنگامیکه ستاره ها تیره شود و آنگاه کوهها

سيرت ۳ واذا العشار عطلت ۴ واذا الوحوش حشرت ۵ و
سیر کرده شود و هنگام شتران آبستن فرو گذاشته شود و هنگامیکه جانوران وحشی محشور شوند و

اذا البحار سجرت ۶ واذا النفوس زوجت ۷ واذا الموءودة
آنوقت که دریاها پر کرده شود و آنگاه که نفسها جفت کرده شود و آنگاه که دختر زنده در گور

سئلت ۸ باي ذنب قتلت ۹ واذا الصحف نشرت ۱۰ واذا
پرسیده شود بکدام گناه کشته شدی و هنگام که نامها گشاده شود و آنگاه

السماء كشطت ۱۱ واذا الجحيم سعرت ۱۲ واذا الجنة ازلفت ۱۳
که آسمان برکنده شود از روی آسمان و آنگاه که دوزخ افروخته شود و هنگامیکه بهشت نزدیک کرده شود

علمت نفس ما احضرت ۱۴
بداند هر نفسی که حاضر کرده شود

[illegible]

حزب

آنچه حاضر کرده است از خیر و شر	می بداند نفس هر کس از بشر	بر همان شاد دل و دشمن ترش	میشود نونیك دانم کوبت

فلا اقسم بالخنس ۱۵ الجوار الكنس ۱۶ والليل اذا عسعس ۱۷ والصبح اذا

پس قسم بستارگان رجوع کننده روندگان پنهان شونده و قسم بشب هرگاه تاریک شود و قسم بصبح آنگاه

تنفس ۱۸ انه لقول رسول كريم ۱۹ ذي قوة عند ذي العرش

که دم زند که قرآن هر آینه گفتار فرستاده بزرگوار است صاحب قوت نزد خداوند عرش

مكين ۲۰ مطاع ثم امين ۲۱ وما صاحبكم بمجنون ۲۲ ولقد راه

با منزلت فرمانبرده شده پس استوار و نیست صاحب شما محمد دیوانه و بدرستیکه دید جبرئیل را

بالافق المبين ۲۳ وما هو على الغيب بضنين ۲۴ وما هو بقول شيطان

بکناره افق روشن و نیست او بر پوشیده بخیل و نیست قرآن گفتار شیطان

رجيم ۲۵ فاين تذهبون ۲۶ ان هو الا ذكر للعالمين ۲۷ لمن شاء منكم

رانده شده پس بکجا میروید نیست او مگر پندی برای جهانیان مر هر کرا که خواهد از شما

ان يستقيم ۲۸ وما تشاؤن الا ان يشاء الله رب العالمين ۲۹

اینکه مستقیم شود و نمیخواهند مگر اینکه خواهد خدا که پروردگار جهانیان است

پس خورم سوگند بر استارگان
هم بشب سوگند کان آید چو پیش
کر بود قرآن کلامی دلپسند
جبرئیل آورده یعنی این کلام
دیده جبرئیل او بین [illegible]
رمز معنی تا نیاموزد بکس
بر کجا پس میروید با شما
هر کسیرا کاستقامت خواهد او
کاو بود پروردگار عالمین
تا کرا او خواهد این امر خفی

آن شجوع آرندگان بر آسمان
میکند تاریک عالم زانچو بیش
قول بفرستاده بس ارجمند
بد رسول از جانب رب الانام
تا بکنار آسمان که روشن است
وحی علام الغیوب است و بس
میکند اعراض زین یعنی خدا
غیر چنین کس بر دگر [illegible]

باز دیگر میکند آنها ایاب
هم بصبح آنگاه که چون دم زند
پس توانا عند ذی العرش مکین
نیست مجنون صاحب یار شما
نیست پیغمبر بخلوتی بخیل
هم نه قرآن قول دیو رانده است
نیست قرآن عالمین را جز که پند
میخواهد استقامت ره شما

بعد پنهانی بنور آفتاب
عالم و آفاق را روشن کند
هم مطاع اندر ملایک هم امین
آنچنانکه هست پندار شما
زانچه بر وی شد نهان وحی جلیل
کو براو از استراق خوانده است
جز شرافت بار رسول ارجمند
جز کرا از بین شما خواهد خدا
هر کرا او خواهد [illegible]
سر خلق از غیر خالق مختفی

سورة الانفطار تسع عشرة آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

اذا السماء انفطرت ۱ واذا الكواكب انتثرت ۲ واذا البحار

آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که ستارگان فرو ریزد و آنگاه که دریاها

فجرت

فجرت ۳ واذا القبور بعثرت ۴ علمت نفس ما قدمت واخرت ۵

روان کرده شود و هنگامیکه قبرها زیر و زبر کرده شود آنوقت بداند نفس آنچه پیش فرستاده و آنچه پس گذاشته

يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم ۶ الذي خلقك فسويك

ای آدمیزاد چه چیز فریفت ترا بپروردگار تو بزرگوار آنکه آفرید ترا پس بکمال رسانید ترا

فعدلك ۷ في اي صورة ما شاء ركبك ۸ كلا بل تكذبون

پس معتدل کرد در هر صورتیکه خواست ترکیب داد ترا نه چنین است بلکه تکذیب میکنید روز

بالدين ۹ وان عليكم لحافظين ۱۰ كراما كاتبين ۱۱ يعلمون ما تفعلون ۱۲

جزا را و بدرستیکه بر شما هر آینه نگاه دارندگان بزرگان نزد خدا نویسندگان میدانند آنچه میکنید

آنزمان کز اشکافته گردد فلك
هر کسی داند چه بفرستاده پیش
ایکه ای کافر بدیدت ز عدم
صورت و اعضا ترکیبت [illegible]
از غرور خویش پس باز ایستید
بر شما از ملایک حافظند
می بدانند آنچه را که میکنید
در بهشت ابرار اندر نعمتند

می بریزند این کواکب یکبیك
وانچه زین پس هشته [illegible]
راست پس فرمود تا [illegible]
معتدل آراست از تنظیم تام
کز اصل خویش غافل نیستید
در عمل هست از کرام الکاتبین

وانزمان کز بحرها گردد روان
پس خطاب آید که ای [illegible]
ساخت اعضایت همه عدل و نکو
گر کنی در خلقت خود یکنظر
آن نباشد کاینستید از [illegible]
آن بزرگانی که بنویسند [illegible]

گورها بیرون گردد عیان
غره بر رب کریمت [illegible]
و هم از این صورتیکه تو [illegible]
[illegible]
بل تو تکذیب آن بر یوم دین
نامه اعمال از چون و چند
نیك و بد را مینویسند [illegible]
فاجران هم بدوزخ اندر هستند

ان الابرار لفي نعيم ۱۳ وان

بدرستیکه نیکوان هر آینه در بهشت با نعمت اند و بدرستیکه

الفجار لفي جحيم ۱۴ يصلونها يوم الدين ۱۵ وما هم عنها

بدکاران هر آینه در دوزخند در آیند در روز قیامت روز جزا و نیستند ایشان از دوزخ

بغائبين ۱۶ وما ادريك ما يوم الدين ۱۷ ثم ما ادريك ما

گم شدگان و چه دانا کرد ترا که چیست روز حساب پس چه دانا کرد ترا که چیست

يوم الدين ۱۸ يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله ۱۹

روز حساب روزیکه مالک نشود نفسی مر نفسی چیزی را و حکم در آنروز مر خدا راست

روز دین در دوزخ اندر [illegible]
باشد آنروزیکه نفسی مالك او
حکم و فرمان مر خدا [illegible]

نیستند از دوزخ ایشان غایبین
نیست بر نفسی بجز [illegible]

تو چه دانی چیست نار دوزخ
تا رساند نفع و سازد دفع ضر

[illegible]
هر کسی باید کشد خویش بر
بر عذاب یا عفو آن روز [illegible]

سورة المطففين ست وثلثون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ٢ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ٣ وَإِذَا

كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ٤ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ

مَبْعُوثُونَ ٥ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ٦ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٧ كَلَّا

إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ٨ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ٩ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ١٠

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ١١ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ١٢ وَمَا

يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ١٣ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ

الْأَوَّلِينَ ١٤ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ١٥ كَلَّا

إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ١٦

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ١٧ ثُمَّ

يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ١٨ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ

لَفِي عِلِّيِّينَ ١٩ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ٢٠ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ٢١ يَشْهَدُهُ

الْمُقَرَّبُونَ ٢٢ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٣ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ٢٤

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ٢٥ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ٢٦

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ٢٧ وَمِزَاجُهُ مِنْ

تَسْنِيمٍ ٢٨ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ٢٩

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ٣٠ وَإِذَا

مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ٣١ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا

فَكِهِينَ ٣٢ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ٣٣ وَمَا

أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ٣٤ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

يَضْحَكُونَ ٣٥ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ٣٦ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا

كَانُوا يَفْعَلُونَ

باز چون گردند سوی اهل خود
وانگهی که نی فرستاده شدند
قول کفار است این در مقال
سوی ایشان بنگرند از تختگاه

باز میکردند شاد از جهل و غرور
مر ایشان مر نگهبانان چند
گر بود قوم محمد در ضلال
در جهنم واندران دو دنیا

مؤمنان کافران بینند چون
تا که باشند آنگروه دین شعار
بر ایشان نی فرستاده شدند
کافران با جزا داده شدند

می بگویند اینگروه ضالون
بر ضلالت با هدایتشان کو
مر نگهبانی ز رای فاسده
بر مر آنچه بود شان کردار چند

در قیامت چون رسد هنگام آن
مؤمنان خندند بر کافران

سورة الانشقاق خمس وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ١ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ٢ وَإِذَا الْأَرْضُ
وقتیکه آسمان شکافته میشود و بشنود فرمان پروردگار خود را که سزاوار است و آنگاه که زمین

مُدَّتْ ٣ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ٤ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ٥
کشیده شود و بیرون افکند آنچه در اوست و خالی شود و فرا برد حکم پروردگار خود را و سزاوار است

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ٦ فَأَمَّا
ای آدمی بدرستیکه تو کارکننده تا برسی بجزای پروردگارت بجد و جد پس رسنده اند پس اگر

مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ٧ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ٨ وَيَنْقَلِبُ
داده شد نامه اعمالش بدست راستش پس زود حساب کرده شود حسابی آسان و باز گردد

إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ٩ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ١٠
بسوی کسان خود شادان و اما آنکه داده شد کتاب او پس پشت او

فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ١١ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ١٢ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
پس زود باشد که بخواند هلاک را و در آید بآتش افروخته بدرستیکه او بود در میان کسان خود

مَسْرُورًا ١٣ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ١٤ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ١٥
شادمان بدرستیکه او گمان برده که هرگز باز نگردد آری بدرستیکه پروردگار او باشد باو بینا

چونکه شق گردد سموات بلند
وان زمین که اوست گسترده شود
بشنود فرمان بیچون خود را
پس تو بر پاداش فعل خود رسی
زود پس کرده شود او را حساب
وانکه داده میشود او را کتاب

بر زمین از فرشتگان نازل شوند
افکند بیرون مردگان انچه بود
از مدد او زمین فرمان بری
در ملاقات ثمر روز پسین
آن حساب سهل و خالی از خطر
از پس تفتیش هنگام حساب

بشنود فرمان آن پروردگار
میشود خالی ز اموات و کنوز
ایها الانسان تویی ساعی بکار
بر همان کاید و ابرو راست
باز گردد سوی اهلش با سرور
زود پس خواند همه ملا الخ دوران

وین سزاوار است او را مدد
بد مدد اسرار نهان خود برون
تا رسی از رنج بر پروردگار
نامه اعمال او کان بر سر است
شادمان باشند خوران در سرور
واثبورا گوید از حال خراب

اندر آید در سعیر و نار دود
بر گمانش که نخواهد گشت باز

چون در اهلش بد نهان مسرور او
بر خدا از عالم طبع و مجاز

شادمان یعنی بملک و مال خویش
رب او دانی بود بر وی بصیر

غافل از آن کاید این روز پیش
وانخواهد هست دانا کریم

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ١٦ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ١٧ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ١٨ لَتَرْكَبُنَّ
پس قسم میخورم بسرخی بعد از غروب و بشب و آنچه بپوشد و بماه هنگامیکه کامل شود هر آینه برسید

طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ١٩ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ٢٠ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا
بحالی بعد از حالی پس چیست ایشان را که نمیگروند و هرگاه خوانده شود بر ایشان قرآن سجده

يَسْجُدُونَ ٢١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ٢٢ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ٢٣
نمیکنند بلکه آنانکه کافر شدند تکذیب کننده کانند و خدا داناتر است بآنچه نهان دارند

سجدة مندوبة

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٢٤ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
پس مژده ده ایشان را بعذاب دردناک مگر آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته مر ایشان راست

أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ٢٥
مزدی غیر مقطوع

پس خورم سوگند ما بر شفق
هم بشب سوگند و انچه میکند
انچه بد در روز یعنی منتشر
مرتکب گردید یعنی مر بلند
تا که باشد اختلاف حالها
چیست ایشان را این انکه بگروند
گل کنند از کافری تکذیب این
پس بشارت ده بر ایشان از الم
جز کسان کاسته باشند نام

شب بجوش از ابر شد مستمر
بعد حالی حال دیگر آید
چون غنا و فقر یا خوف و رجا
سجده نارند گر قرآن شنوند
اوست دانا زیما یوعون یقین

هم قسم بر ماه چون گردد تمام
حالها کاید بیابی در نظر
با خطابات با احمد گر کنار
خاشع اعنی مینکردند از مقام
انچه یعنی در وعای دل نکاه

بعد مغرب سرخی آسمان بر افق
جمع تاریکی و هم پوشد بجود
مستوی و کامل آید در مقام
وان مطابق جملگی باید کن
کن بمعراج از طبقها در شعار
چون بر ایشان خوانده گردد اسکلام
از حسد وز کفر دارند کیا
وز عذاب و انتقام دردناک
با بدون منت ز رب الانام

سورة البروج اثنتان وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ١ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ٢ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ٣
قسم بآسمان ای صاحب برجها و قسم بروز موعود که قیامت است و قسم بشاهد یعنی پیغمبر و قسم بمشهود یعنی امت

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ٤ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ٥ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ٦
هلاک شدند یاران شکافها در زمین آتشی بود خداوند هیمه ها وقتیکه ایشان بودند بر کنار آتش نشسته

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ٧ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ
و ایشان آنچه میکردند با مؤمنان گواهی دهندگان بودند و عیب نکردند ایشان را مگر آنکه

يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ٨ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

میگروید بخدای غالب ستوده آنخدائیکه مرادراست پادشاهی آسمانها و زمین

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ٩ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و خدا بر هر چیز گواهست بدرستیکه آنکه بفتنه درانداختند مؤمنان و مؤمنانرا

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ

پس توبه نکردند پس مر ایشانراست عذاب آتش دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان

والسماء ذات البروج اعنی بهم / وانکه حاضر میشود از هر کجا ... اتش سوزان بر ایشان در خور است

بر شما کو راست در برج دوم ... وان بخرد دوزخ عذاب بکراست

هم قسم بر یوم موعود بکر ... اهل دوزخ یعنی اشکنجه شوند

خود نعما منا باشد از حکم ... مردم از اشکنجه رنجه شوند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

بدرستیکه آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست بوستانهای که میرود از زیر آنها

الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ١١ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢ إِنَّهُ

نهرها آن رستگاری بزرگ است بدرستیکه گرفتن پروردگار تو سخت است بدرستیکه او

هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ١٤ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ١٥

سخت می آفریند مرد مرا و اعاده میکند و اوست آمرزگار دوست خداوند عرش بزرگ

فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ١٦ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ١٧ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ١٨ بَلِ

کننده آنچه خواهد آیا آمد بتو سخن لشکرهای کفار یعنی لشکر فرعون و قبیله ثمود بلکه آنانکه

الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ١٩ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ٢٠ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ

بلکه آنانکه کافر شدند در دروغ دانستن قیامت و خدا از ورای ایشان احاطه کننده است بلکه این قرآن

مَجِيدٌ ٢١ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ٢٢

بزرگوار است در لوح نگاه داشته شده

وانکسان کاو ورد ملک ایمان / بوستانها هستشان که هر این

کارهای نیک کردند انبوه / جویها باشد ز هر جانب روان

رستگاری بزرگ است بود ... / هم کثیر المغفره ... / اندک ایا آمدت ... / مر نوشته گشته اند ... / شرح لوح از پیش گفتیم ...

که خداوند ... / بر طغیان ... / کان بنی فرعون ... / هست بر ...

هست بر ... / از کفر ... / پاک ... / انچه ...

انکه ... / مجید ... / هست ... / جمله اندر لوح محفوظ میز / گر که خواهی کن بیان مطلب آنا

سورة الطارق سبع عشرة آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ١ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ٢ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ٣

سوگند باسمان و ستاره ظاهر شونده در شب و چه چیز دانا کرد ترا که بدانی که چیست طارق ستاره درخشنده

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ٤ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ

نیست هیچ نفسی الا که براوست نگهبان خدا پس نظر کنند آدمی که از چه چیز آفریده شده آفریده شد

مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ٦ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ٧ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ

از آب جهنده که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوان سینه زنان بدرستیکه خدا بر بر گردانیدن او

لَقَادِرٌ ٨ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ٩ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ١٠ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ

تواناست در روزیکه ظاهر شود نهانها پس نیست مراد را هیچ قوتی و نه یاری دهنده و قسم باسمان کرصاحب

الرَّجْعِ ١١ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ١٢ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ١٣ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ١٤

بازگردیدنست و زمین که خداوند شکافتن است اینکه قرآن سخنی جدا کننده است از حق و باطل و نیست این بازی

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ١٥ وَأَكِيدُ كَيْدًا ١٦ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ

و باطل مکر میکنند در ابطال قرآن مکر کردنی و جزا میدهم ایشانرا مکر کردنی پس مهلت ده کافرانرا

أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ١٧

فرو گذار ایشانرا فرو گذاشتنی

بر شما سوگند بر طارق کو / باشد آن نجم فروزان بی زشک / کو نبی اکبر که نهان آن شب / بر نظر آید نمایان ادنی / ...

نو چه دانی چیست طارق در نظر / کو شود ظاهر شوند بر فلک / خود نبی و نگهبانی ... / ...

نیست نفسی جز که بر ... / ...

سما ... / ...

لیک این سخره و مزل و فسون پس جزای مکرشان بدهیم ما	عظمت الدنیا صد قلب امد فزون پس تو مهلت ده بر ایشان کیا	میکنند این مشرکان بد نشان و امهل ایشان ز اجال مکر و کید	مکر در ابطال قرآن مجیدشان مهل الکفار و امهلهم رویدا

نصف الجزء

سورة الاعلی تسع عشرة آیة و مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

سبح اسم ربك الاعلی ١ الذی خلق فسوی ٢ والذی قدر فهدی ٣
تنزیه کن بنام پروردگار خود که برتر است از وصف آنخدا ایکه بیافرید چیزها را پس راست کرد هیئت و آنخدا ایکه تقدیر کرد پس راه نمود

والذی اخرج المرعی ٤ فجعله غثاء احوی ٥ سنقرئك فلا تنسی ٦
و آنخدا ایکه بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را پس گردانید بعد از سبزی گیاه خشک زود باشد که بر تو بخوانیم قرآن را پس فراموش نکنی

الا ما شاء الله انه یعلم الجهر وما یخفی ٧ و نیسرك للیسری ٨
مگر آنچه خواهد خدا بدرستیکه او میداند آشکار را و آنچه پنهان می باشد و توفیق دادیم ترا برای سلوک طریقه آسان

فذکر ان نفعت الذکری ٩ سیذکر من یخشی ١٠ ویتجنبها الاشقی ١١ الذی
و در حفظ وحی پس پند ده بقرآن مردم را اگر نفع کند پند دادن زود باشد که پند پذیرد کسیکه میترسد کسیکه در آید

یصلی النار الکبری ١٢ ثم لا یموت فیها ولا یحیی ١٣ قد افلح من
در آتش بزرگ جهنم پس آن نمیرد در آتش و نه زنده است بتحقیق رستگار شده است

تزکی ١٤ وذکر اسم ربه فصلی ١٥ بل تؤثرون الحیوة الدنیا ١٦
پاک شد و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکه بر میگزینید زندگانی دنیا را

والاخرة خیر وابقی ١٧ ان هذا لفی الصحف الاولی ١٨ صحف ابرهیم وموسی ١٩
و سرای آخرت بهتر است و پاینده تر بدرستیکه این سخن هر آینه در نامهای پیشینیانست نامهای ابراهیم و کتاب موسی

سبح اسم ربك الاعلی بنام اتحد انی کافر بد او چیزها از منافع وز مضار انچه کرد ره بدانکه راز یا ره است شناخت دان بود دیگر اینقدر کامد بکفت و انکه اکره ارض او و داد بود بر توما خوانیم قرآن ما بزود حاصل انکه بر تو خوانیم انچه ما	یعنی از رب نما تنزیه تام ذات پس فرمود هر چیز بجا داد ان برادم و حیوان نمود هر چه داند جوید از امر کجا ما بقی را با تعقل را رجعت چارپا یا بار چرا گاه از نمون پس فراموش این مخوا همی تو نمود ان فراموش نکردی از ذکا	بر تر است اعنی که در ذات و صفات کرد تقدیر اصل و فرع ما سوی گفته اند افزون چو کرد عمر ما همچنین هر جانور مرذی حیوة از بهایم وز طیور از هوام بعد سبزی پس بکردانید ان گیا باش غافل ز قرآن ای بشر او بداند جمله پیدا و نهان	زانچه گنجد در عقول ممکنات هر یکی را شد بو جهی رهنما کور کرد دپس برد ز اموزگار دارد او برضر و نفع التفات هستشان الهام از رب الانام خشک و خود دوهر دوزنده تا فراموش نکردد از ضمیر ارد از قلب معانی بر زبان

پس تو فبو سول انسان رحیم زود باشد که پذیرد ز تو لا و انکه او اشقی است ز انکار بل دستگاری یافت او خود بیشکی گفته اند از ذکر قلب آن نماز وان سرای آخرت باشد نکو	بد دو هم کار اسهل است و مستقیم پند ده آنکس که ترسد از خدا اندر آید با ذر نار بزرگ کر خطا و کفر شد پاک و زکی وز تزکی هر صدقه باشد مراد هر شما را بهتر و پاینده تر	پس بقرآن هر دمانرا ده تو پند هم کند پهلو تهی از وعظ و پند پس نه میرد او نه دارد زندگی یاد کرد او نام رب پس نماز بل شما خود میگزینید از مجاز و این سخن اندر صحف ثبت و ضبط	گر که باشد پند دادن سود مند فاسقی هر بخت بر خواری پسند هم نه زنده است او بر این عذاب گردد ان پس نکه خواندند نماز زندگانی جهان و مال و از کادمست از ابراهیم و موسی ز خط

سورة الغاشیة ست وعشرون آیة و مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

هل اتیك حدیث الغاشیة ١ وجوه یومئذ خاشعة ٢ عاملة
آیا بتحقیق آمد ای محمد ترا خبر داهیه و بلیه قیامت رویهای کفار در آن روز ترسناکست عمل کننده

ناصبة ٣ تصلی نارا حامیة ٤ تسقی من عین آنیة ٥ لیس لهم
رنج کشنده باشد درآید در میان آتش بنهایت رسیده آشامیده شود از چشمه بنهایت گرم نیست مرایشان را

طعام الا من ضریع ٦ لا یسمن ولا یغنی من جوع ٧ وجوه یومئذ
خوردنی مگر از گیاه خوار دار فربه نمیکند آن گیاه دوزخ کسیرا و دفع نمیکند گرسنگی را رویهائی هست در آن روز

ناعمة ٨ لسعیها راضیة ٩ فی جنة عالیة ١٠ لا تسمع فیها لاغیة ١١
که تازه است مر عملهای خود را پسندیده کننده اند در بهشت بلند مرتبه اند نشنوند اهل بهشت لغوی

فیها عین جاریة ١٢ فیها سرر مرفوعة ١٣ واکواب موضوعة ١٤
در بهشت چشمه آب روان در آنجا تختهای رفیع مقدار باشد کوزهای نهاده شده

ونمارق مصفوفة ١٥ وزرابی مبثوثة ١٦ افلا ینظرون الی الابل
و بالشهای نهاده بر یکدیگر و فرشهای گسترده فاخر آیا پس ننگرند بسوی شتر که

کیف خلقت ١٧ والی السماء کیف رفعت ١٨ والی الجبال
چگونه آفریده شده و بسوی آسمان که چگونه برداشته شده و بسوی کوهها

کیف نصبت ١٩ والی الارض کیف سطحت ٢٠ فذکر انما انت مذکر ٢١
که چگونه برافراشته شده و بسوی زمین که چگونه پهن شده پس پند ده جز این نیست که تو پند دهنده

لست علیهم بمصیطر ٢٢ الا من تولی وکفر ٢٣ فیعذبه الله
نیستی بر ایشان مسلط مگر هر که رو گردانید و کافر شد پس عذاب میکند او را خدا

العذاب الاکبر ۲۴ ان الینا ایابهم ۲۵ ثم ان علینا حسابهم ۲۶

عذاب بزرگتر بدرستیکه بسوی ماست بازگشت ایشان پس بدرستیکه بر ماست شمار ایشان

سورة الفجر ثلثون آیة و مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم ۱

بنام خدای بخشاینده مهربان

والفجر ولیال عشر ۲ والشفع والوتر ۳ واللیل اذا یسر ۴ هل

قسم بدان صبح و بده شب و قسم بجفت و طاق و بشب هرگاه منقضی شود آیا هست

فی ذلک قسم لذی حجر ۵ الم تر کیف فعل ربک بعاد ۶ ارم

در آنچه ذکر شد قسمی مر خداوند عقل را اعتبار کند آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگارت بقوم عاد ارم

ذات العماد ۷ التی لم یخلق مثلها فی البلاد ۸ وثمود الذین جابوا

خداوند قامتهای بزرگ که آفریده نشد مانند آن در شهرها و قوم ثمود آنانکه بریدند سنگها را

الصخر بالواد ۹ وفرعون ذی الاوتاد ۱۰ الذین طغوا فی البلاد ۱۱

برای بناهای خود و فرعون خداوند میخها آنانکه سرکشی کردند در شهرها

فاکثروا فیها الفساد ۱۲ فصب علیهم ربک سوط عذاب ۱۳ ان

پس بسیار کردند در آن شهرها تباهی را پس ریخت بر ایشان پروردگار تو تازیانه عذاب بدرستیکه

ربک لبالمرصاد ۱۴ فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه

پروردگار تو هر آینه در گذرگاه است پس اما آدمی چون بیازماید او را پروردگار او پس گرامی دارد او را

ونعمه ۱۵ فیقول ربی اکرمن ۱۶

و نعمت دهد او را پس گوید پروردگار من گرامی کرد مرا

واما اذا ما ابتلیه فقدر علیه

و اما چون بیازماید او را پس تنگ کند بر او

رزقه ۱۷ فیقول ربی اهانن ۱۸ کلا بل لا تکرمون الیتیم ۱۹ ولا

روزی او را پس میگوید پروردگار من خوار کرد مرا نه چنانست بلکه اما نمیشما گرامی نمیدارید یتیم را و تحریص

تحاضون علی طعام المسکین ۲۰ وتاکلون التراث اکلا لما ۲۱ وتحبون

نمیکنید بر طعام دادن درویش و میخورید مال میراث را خوردنی بسیار جمع و دوست میدارید

المال حبا جما ۲۲ کلا اذا دکت الارض دکا دکا ۲۳ وجاء ربک و

مال را دوست داشتنی بسیار یاد کنید روزی را که شکسته شود زمین شکستنی بعد از شکستن و آید فرمان پروردگار تو و

الملک صفا صفا ۲۴ وجیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان

فرشتگان صف صف بعد از صف و آورده شود در آن روز دوزخ نزد اهل محشر در آن روز یاد کند آدمی گناه خود را

وانی له الذکری ۲۵ یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی ۲۶ فیومئذ لا

و از کجا باشد مر او را یاد کردن گوید کاشکی من پیش فرستادم برای زندگانی خود پس در آن روز عذاب

يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ٢٥ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ٢٦ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ

نکند عذاب او را هیچکس ونبندد بند کردن سلاسل کسیرا مانند بند کردن او کسیرا ای نفس آرام

الْمُطْمَئِنَّةُ ٢٧ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ٢٨ فَادْخُلِي فِي

گرفته بذکرا بازگرد بسوی پروردگارت پسند کننده پسند کرده شده پس درآی در زمره

عِبَادِي ٢٩ وَادْخُلِي جَنَّتِي ٣٠

بندگانم و داخل شو در بهشت من

از نماید هم چو او را باز که
پس بگوید او فرید کار من
حاصل این کادم کرامت زان نمال
بل اهانت این بود کاندر جهان
میخورید از مال میراث ایتام
مال دنیا را فزون دارید بس
یاد کن چون ارض بشکافد بجا
همچنین افرشتگان از هر طرف
غایبه ذکرات و زا از کجا
فعل نیک در حیوة دنیوی
بند هم نکند کسی را کس چنان
فارغ و مستغنی از کل ناس
پس درآی اندر عباد اکرم

داند و بر فاقه خوار بر این حال
مر شمار انیست یاری بر یتیم
خوردن جمع از حلال و از حرام
کم بود کز بذل مال و خیر
بشکنند بشکستنی تل و جبال
می بیایند از زمان صف صف
با که نفع پند بگرفتن هلا
تا نبیند هم عذاب اخروی
کاو نماید بند اندر آن زمان

اینچنان بود که او کرده گمان
نیست هم تحت حسبان نیک که
کفته اند از مال ایتام است این
باز باید ایستد از حب مال
رتبت آید که در داعی اشکال
دوزخ آورده شود آن روز گاه
گوید او اینکاشکی که من پیش
پس در آن روز هیچ نکند احسان
ای چنان نفسی که باشی مطمئن

پس نماید تنگ روزی بهر وی
گرد خوارم زاینچنین فقر و محن
بینوائی نیست زخوار بر نشان
بر طعام بینوایان رغبت گذر
که شود مخلوط با مال کسان
کان نباشد غیر خسران و وبال
قدرت الله با کمال اقتدار
آدم آرد یاد آن روز از گناه
پیغمبران هم در اینجا بهر خویش
چون عذاب او کسی را کس عذاب
جسته آرام اند در ذکر من
شاکر نعمت بدی نه ناسپاس
هم درآی اند بهشت منعم

سورة البلد عشرون آية وهي مكية

بازگرد اعنی بسوی بتجویش
راضیه مرضیه با کرم بش ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ١ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ٢ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ٣

سوگند میخورم باین شهر یعنی مکه وحال آنکه تو فرود آمده باین شهر و بپدر و آنچه زاده شد

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ٤ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ٥

بر آینه بتحقیق آفریدیم آدمیرا درسختی و رنج آیا پندارد آنکه قادر نباشد بر او کسی

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ٦ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ٧ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ

گوید هلاک کردم مال بسیار را بنوه آیا می پندارد آنکه ندیده است او را کسی آیا نگردانیدیم برای او

عَيْنَيْنِ ٨ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ٩ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ١٠ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ١١

دو چشم و زبان و دو لب و راه نمودیم او را خیر و شر پس تکلیف در باید شروع نکرده

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي

وچه داناکرد ترا که چه چیز است عقبه رها نیدن گردن یا طعام دادن در روزیکه خداوند

مَسْغَبَةٍ ١٤ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ١٥ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ١٦ ثُمَّ كَانَ

گرسنگی است ولی پدر را که خداوند خویشی است یا درویشی خداوند خاک نشین پس باشد

مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ١٧ أُولَٰئِكَ

از آنانکه گرویدند و وصیت کردند بصبر و وصیت کردند ببخشایش آنها اند

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ١٨ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ١٩

یاران دست راست و آنانکه کافر شدند بآیتهای ما ایشانند یاران دست چپ

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ٢٠

بر ایشانست آتش پوشیده سر آن

میخورم سوگند یعنی بر این بلد
نی خودم سوگند چون در روی
هم منم بر والد اعنی بو البشر
آفریدیم آدمیرا در کبد
دارد این طبع باز زاز رسول
اینچنین پندارد آیا که و را
پس نمودیم طریق خیر و شر
چه تورا دانا نمود از عقبه پیش
روز آنکه باشد آن ذی مسغبه
بر یتیمی کاو بود ذا متربه
پس بود او زاهل ایمان و اهل دین
یا که اندر نصرت دین خدا
آنکه باشند اصحاب یمین
من نه نار موصده بر خویشتن

و آنچه زاو شد زاندر این
یعنی اند رنج و سختی بی حد
یا که بکشد انتقام از آن فضول
کرند بد دیده است اعنی خدا
ندنماید پس بتکلیف او دگر
خویش را و آنچه بود از زد پیش
جوع و سختی بر سر و مضطر
یا فقیری کاو بود ذا متربه
اقتحام عقبه کرده است و یقین
یا بطاعات ما شرات نار و ا
و آنکه کافر شد بآیات مبین

یا ابراهیم کاو بود اب
بعض از امت از قریش اکما
در قبا گوید او کردم هلاک
ما نکرد اندیم آیا بهر او
بر خلاف نفس تیغ اعنی ستیز
کرد نی کردن رها از بند
دیر و سختی اعنی بپست اندر طعام
او شد خویشاوند یحیی خویش
هم وصیت کرده اند ایشان صبر
هم وصیت کرد اند از مرحمت
آنکه باشند اهل شئمه

مکه یعنی آنکه قلب با رشد
و آمدی و آنکه بود زوی فرد
مر پیمبر را و زا و دار دنب
که برا و کس نیست قادر در زمان
مال دنیا کامدم زان بیم و مال
دو زبان دو چشم دو لب
تا که راه عقبه بتواند سپرد
یا طعامی دادن اندر زندگی
او خوراند با رضا و اهتمام
مستمند بی ملوز مسکین حال
درشد اند بکد گر از نجر
بر عطا و جود و مهر و مرحمت
جا ایشان در نار پوشیده همه
میبرم یارب تو زان دارم نگاه

سورة الشمس خمس عشرة آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ١ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ٢ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ٣ وَ

قسم بآفتاب و روشنی چاشت و بماه چون پیروی کند آفتاب را وقسم بروز چون جلاد هد آفتاب را و

اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا

بشب هرگاه بپوشاند آنرا و باسمان آنکه بنا کرد آنرا وقسم بزمین آنکه پهن کرد آنرا

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ

وقسم بنفس وآنکه راست کرد آنرا پس الهام کرد آنرا دروغ آنرا و پرهیزکاری آنرا بدرستیکه رستگار شد هرکه

زَكَّاهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۝ إِذِ انْبَعَثَ

پاک کرد نفس خودرا وتحقیق که بی بهره ماند هرکه گم کرد نفس خودرا تکذیب کردند قوم ثمود بسبب طغیان خود چون برخاست

أَشْقَاهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝ فَكَذَّبُوهُ

بدبخت تر ایشان پس گفت مر ایشانرا پیغمبر خدا که صالح است واگذارید شتر خدارا و شراب اورا پس تکذیب کردند اورا

فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝ وَلَا

پس پی کردند اورا پس پوشانید بر ایشان پروردگار شان بگناهان شان پس یکسان کرد اورا و نه

يَخَافُ عُقْبَاهَا

می ترسد عاقبت عذابرا

سورة الليل احدى وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ

قسم بشب چون بپوشد آفتابرا وقسم بروز چون روشن شود وقسم بآنکه آفرید نر و ماده را

الْأُنْثَىٰ ۝ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ

بدرستیکه سعی شما هر آینه پراگنده است پس اما هرکه داد حق خدا و پرهیز کرد و تصدیق کرد

بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝ وَكَذَّبَ

بکلمه نیکو پس زود باشد که آماده کنیم او را برای آسانی و اما آنکه بخل ورزید و استغنا کرد و تکذیب کرد

بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ

کلمه نیکورا پس زود باشد که آماده کنیم مر دشواری را و دفع نکند از و عذاب را مال او هرگاه هلاک شود

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۝ فَأَنْذَرْتُكُمْ

بدرستیکه بر ماست راه نمودن و بدرستیکه ماراست سرای آخرت و سرای دنیا پس بیم کنم شمارا

نَارًا تَلَظَّىٰ ۝ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

باتشی که زبانه کشد در نیاید در آتش مگر بدبخت تر که تکذیب کرد حق را و روی گردانید

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ

وزود باشد که دور کرده شود پرهیزکارتر آنکه میدهد مال خودرا و میجوید پاکیرا و نیست هیچکسرا نزد او

مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ

از نعمتی که پاداش داده شود مگر برای طلب رضای پروردگار خود که برتر و بزرگتر است زود باشد که خوشنود شود

سورة الضحى احدى عشرة آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالضُّحٰى ۱ وَاللَّيْلِ اِذَا سَجٰى ۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ۳ وَ

قسم بچاشت وشب وقتیکه پارا بد تاریکی آن نگذاشت ترا پروردگارت و دشمن نگرفت ترا و

لَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْاُولٰى ۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰى ۵

هر آینه آخرت بهتر است برای تو از دنیا و زود باشد که بدهد ترا پروردگارت پس راضی شوی

اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَاٰوٰى ۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدٰى ۷ وَوَجَدَكَ

آیا نیافت ترا بی پدری پس جای داد ترا و یافت ترا گمراه پس راه نمود و یافت ترا

عَائِلًا فَاَغْنٰى ۸ فَاَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۹ وَاَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۱۰

درویش پس بی نیاز کرد پس اما یتیم را پس مران از نزد خود و اما درویش را پس زجر مکن

وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۱۱

و اما بنعمت پروردگار خود پس حدیث کن

میخورد سوگند حق بر چاشتگاه
چونکه نور خود فزاید از اله
هم بشب سوگند کارام و قرار
می بیابد شب که در روز کار
حق ترا نگذاشت بازای بو الوفا
زاین سرای پر اندوه و عنا
نبود باشد که کند دست عطا
پس ترا از ظل خود به نیابت
جای دادت پس دران نعم المضا
از هدایتها خوش اکه نمود
یعنی از احکام بودی بیخبر
پس ترا حاجت ز کس حیث
تا که راهت گشت الهم وقت شام
سوی تو آورد دیگر جبرئیل
اصل این باشد که دین توحید ذات
و ان نبد جز موهبت اندر شهود
یافت در یتیمی ترا صاحب عیال
و از غنا هم بعد از ان با عز و ناز
یا که در فقر و فنا بودت نمود
از وجود محض موهوب غنا
پس تو اما آن یتیمان را بقهر
یاد او را ز یتیمیهای خویش
مال ایشان مگیر از بی سبب
تو مکن قهر او که دریند از آن
باز اما آنکه او خواهنده است
هم بخواه از وی و مغمومشان
تو ببین خود بینوائی دیده
رحم کن بر بینوا در کل حال
ای خدای بشریت و بی منظر
میهمان بود کنون چون بکف
بر فقیر این از غنی نبود عجب
کن عطا ثم العطا ثم العطا
خاصه قلب شاکر منعم شناس
ده که گردد هر نعمت که بیا
کن حدیث ای احمد پاکیزه دین
نعمت پروردگار تو ابلق
تا که گردد مهرشان افزون ز بیت
و ان بعفو و مغفرت کردند
اللهم اجعلنا من المحبین
بحق حبیبک صلوات الله علیه

هیچ هم نگرفت دشمن زنها
مر ترا هجر بود دیگر سرای
نعمتی که بر تو کردی زان رضا
حق یتیمی مر ترا یا مر یافت
در پناه عون خود دو از خطر
یافت گمراهی ترا پس رهنمود
پس ترا از ان کرد اکه سر
یا که گم کردت حلیمه در بخت
هر تجارت چون که مر فهمیت
پس ترا از ام خلق و جلیل
در تو بودی محتجب و اندر صفات
پس نمودت ره به توحید وجود
پس توانگر ساخت از مال عیال
کشتی از مال خدیجه بینیا
و ان سواد الوجه فی الدارین بود
پس ترا داد او بذات خود بقا
می مران از خود عطا کن خوشی
قدر شان بشناس و کن احسان تو بیش
آنچنانکه شایع است اندر عرب
یا که اینان مد ارباب طلب
ز احتیاج و فقر خود شرمنده است
هیچ از خود می مکن محرومشان
رنج فقر و فاقه بر یکشبه
این چه باشد حال مسکین بینوا
تو غنی خود بودی نا فقیر
هرچه دادی ما به کردیم آن تلف
گر ببخشد باز و نا بد در غضب
و انتفی توز احتیاج و حال ما

سورة الانشراح ثمانی آیات و مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم نشرح

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۱ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ۲ اَلَّذِي

آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا و برداشتیم از تو بار گران ترا که

اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۳ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۴ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۵

شکست پشت ترا و برداشتیم برای تو ذکر ترا به نبوت پس بدرستیکه با هر دشواری آسانیست

اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۶ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۷ وَاِلٰى رَبِّكَ فَارْغَبْ ۸

بدرستیکه با هر دشواری آسانیست پس فارغ شد پس رنج کش در عبادت و بسوی پروردگارت پس عبادت کن

ما بگشادیم ایا سینه ات
تا نباشد منکسر اندیشه ات
اندرین معنی بود بسیار حرف
گفته ما باشد بقدر فهم و ظرف
گشت خود مهجور از شهر و وطن
و اهل و احباب از پیش صد محن
عارفان گویند کز جمع وصال
بازگشتن سوی فرق و انفصال
پس چو برگشت او درین کون شهود
بود بر وی سخت بس ضبط احد
آنکه بود او ش ز هجران بو با
سهل گردد از هر فرقت کرد کا
چون شوی وارد به شهر و منزلت
بین نی مهجوری چنان باشد
هر که عاشق بود اندر صحبت مال
گاه مهجوری پر از چندین وصال
نالد و ز تنهائی رنجور و طنا
بین که خواهد کرد عالم از حرا
خواب رفتا و چونکه من هوش
بار کفر و دین فکنداسان ز دوش
میکشندم هندیان بازو ز پیل
کر بجرطوم او بود و بجر نیل
اندرین عالم بگوش اید جرس
کاو مجنون ز اهو
گیست این گوینده پیر و شاه ما
که بود در هر قدم همراه ما
چو آمد احمد شیرین نفس
سوی فرق از جمع او ادنی سفر
و حدیثا اندر کشتا بیت الفقیر
و این مخصوص و نبی دستگیر
و رفعنا لک ذکرک باشد این
هیچ گر دانی مقام و اصلین
پس بود با عسر هاییسری پدید
هم ترا بر با عسر شدید
همچنین بعد از فنا باشد بقا
آنچنانکه بعد فقر آمد غنا
نصب کن خود را بطاعات دگر
رنج لمامشکش هر شام و سحر
عارفان گویند اندرین مقام
چونکه دادی کار دعوت را نظام
عسکری فرموده در تفسیر خویش
مشتغل شو پر بدار آخرت

مر گرفتیم از توان بار گران
که شکستی بود پشتت ای جوان
گفته بعضی بود بار حزن و غم
از جفای مشرکین و طعن و ذم
دشمنان از برای تو بار بیش
دوستانش دمبدم در
بر گران باشد بر ارباب بصر
دل شود از چشم سوزن تنگتر
چو مساوی گردد فرق و جمع او
تا نباشد تنگ او را قلب و خو
بو ز شهر دوست چون گردد سفر
مر بهشت صد انبیا گردید دیر
ترا باز کمش زان همه
پیل نگنجد در بیابان از دمه
اندک اندک پیل من در خواب رفت
در بهندستان مخواب زان
من مگو بگرفته بودم خواب او
زانکه بودم گر از ذوق و
یار مسکین موی سر مست از کجا
گر فسونی پیل مست او کجا
از هند و سندم دور
تا ز فرق و جمع ما نم بی خبر
بازگر ذاهد او را در مقام
گه نکرد بدانست تفسیرش تمام
مر کجا هستم قدم نزدیک و دور
ذات انجا فردانی حضور
ده بده ماضی شاه جان اندک آن
در مقام فرق و جمع حاصل آن
مصطفی را گر بود اینگونه حال
ز بود شد محال
نام تو کردیم در عالم بلند
پاک گر قدوس و ارجمند
بعد از این دشوار بست صد کون
پس چو از تبلیغ دعوتها تمام
تو شدی فارغ بطاعت کن قیام
سوی رب پس تو رغبت کن بجا
هر چه خواهی زو بخواه اندر دعا
زان جهان کاران کار آرسته شو
مطلق از ما مگن بجو
گه علی را نصب کن بر خلافت
اصل آن

سورة التین ثمانی آیات و مکیة

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

والتين والزيتون ١ وطور سينين ٢ وهذا البلد الأمين ٣

قسم بانجیر و بزیتون / و بطور سینا / و باین شهر که امان دهنده اهل که است

لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم ٤ ثم رددناه أسفل

هر آینه بتحقیق که آفریدیم انسان را / در بهترین تعدیل / پس باز گردانیدیم او را در زیرترین

سافلين ٥ إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم أجر غير ممنون ٦

فرو شدگان / مگر آنانکه / گرویدند و کردند کار شایسته پس ایشانرا است مزدی بی منت

فما يكذبك بعد بالدين ٧ أليس الله بأحكم الحاكمين ٨

پس چه تکذیب کرد ترا بعد از ظهور بروز جزا / آیا نیست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان

[illegible]

سورة العلق تسع عشرة آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

اقرأ باسم ربك الذي خلق ١ خلق الإنسان من علق ٢ اقرأ

بخوان بنام پروردگارت که آفرید اشیا را / آفرید آدمی را / از خونهای بسته / بخوان

وربك الأكرم ٣ الذي علم بالقلم ٤ علم الإنسان ما لم يعلم ٥

پروردگار تو را که بزرگترست / آنکه نوشتن آموخت / بقلم / آموخت آدمی را / آنچه نمیدانست

كلا إن الإنسان ليطغى ٦ أن رآه استغنى ٧ إن إلى ربك الرجعى ٨

باز است بدرستیکه انسان هرآینه گردن کش است / هرگاه دید خود را بی نیاز / بدرستیکه بسوی پروردگارت بازگشت

أرأيت الذي ينهى ٩ عبدا إذا صلى ١٠ أرأيت إن كان على الهدى ١١

آیا دیدی تو که باز دارد / بنده را که نماز میگذارد / آیا دیدی تو اگر باشد نمازگذار بر هدایت

أو أمر بالتقوى ١٢ أرأيت إن كذب وتولى ١٣ ألم يعلم بأن الله

یا فرماید بپرهیزکاری / آیا دیدی تو اگر تکذیب کند و روی گرداند / آیا ندانسته باینکه خدا

يرى ١٤ كلا لئن لم ينته لنسفعا بالناصية ١٥ ناصية كاذبة

میداند / نه چنین است بدرستیکه باز نایستد هرآینه بگیریم موی پیشانی او را / موی پیشانی دروغگوی

خاطئة ١٦ فليدع ناديه ١٧ سندع الزبانية ١٨ كلا لا تطعه

که او خطا کار است / پس باید که بخواند اهل مجلس خود را / زود باشد که بخوانیم زبانیه را / نه چنین است فرمان مبر او را

واسجد واقترب ١٩

و سجده کن و نزدیک شو بپروردگارت را

سجدة واجبة

[illegible]

سورة القدر خمس آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

بدرستیکه ما فرو فرستادیم آنرا در شب قدر و چه دانا کرد ترا که چیست شب قدر

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

شب قدر بهتر است از هزار ماه فرود آیند فرشتگان و روح

فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

در آن بفرمان پروردگارشان از هر کاری سلامتی در آن شب تا دمیدن صبح

عابدی بود اندر اسرائیلیان
نام او شمعون نبی و شهره آن
کرد بد هشتاد سال او جهاد
با عدو دین حق با اجتهاد

با صحابه گفت آنرا رسول
بر شدند از استماع آن ملول
که بود بهتر لیله طاعت کجا
با حیوة و عمر کوتاه از قضا

آمد اینکه انا فرستادیم چند
در شب قدر این کتاب ارجمند
یعنی آن از لوح محفوظ
در سه ماه دنیوی آمد چنین

پیر و زاروح الامین در بیت ما
در جهان آورد زامر ذوالجلال
چه ترا دانا نمود از لیل قدر
با چنان قدر و شرف آن شرح صدر

از هزاران ماه آن شب بهتر است
اهل طاعت را که طاعت در خور است
بر زمین نازل شوند از فرشتگان
با امین وحی جبریل اندر آن

زامر حق از بهر هر کاری که هست
کرده خو تقدیر آن در فوق پست
تا طلوع فجر در آن شب تمام
می نباشد جز سلامت جز سلام

نزد محجوب از کمال است
لیلة القدر است بنیه احمدی
حال کون اجمعا بر با العهود
بر مقام قلب ز بعد شهود

زانکه ممکن نیست انزال تمام
جز که در این بنیه در این حال خاص
نیست ظاهر قدر آن بر هیچ کس
خود شناسد قدر آن احوال را

جمله اشیا را در آن حال و صفت
می بباید ز مقام معرفت
چیست دانی لیلة القدر ای عیان
گر شد بستی نسیم کوی یار

شرح احوال ار نمایم هیچ من
منقلب کردم بیانم از سخن
خاصه که یار عزیز آید بیا
کامشب من میهمانم در صفا

خانه خالی کن از بیگانه تو
منتظر بنشین به باب خانه تو
با تو من گویم چه زین حال
که فراوان دیده ام این روزها

خانه از غیر او کن خالی تمام
ابدان همان غیبت
قوه های عقلی و روحی تمام
تا بصبح

سورة البينة ثمان آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ

نبودند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان

مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً

جدا شوندگان تا آنکه آید ایشان را حجتی روشن فرستاده است از خدا که میخواند نامه های پاکیزه

چونکه آمد کار ... طالع از برج حقیقت ماه ...

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن

که در آن نوشته هایست درست و جدا نشدند آنانکه داده شدند کتاب را مگر از

بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

آنکه آمد ایشان را حجتی که محمد است و مامور نشدند مگر آنکه پرستند خدا را آورده اخلاص

لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ

مر او را دین حق گرایان و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و همینست دین

الْقَيِّمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي

درست است بدرستیکه آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در

نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

آتش دوزخ جاویدانند در آن آنها ایشانند بدترین آفریدگان بدرستیکه آنانکه گرویدند و

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝ جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ

کردند کارهای شایسته آنها ایشانند بهترین آفریدگان پاداش ایشان نزد پروردگارشان بهشتهای

عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ رَّضِيَ اللَّهُ

که مقیم میرود از زیر آنها نهرها جاویدانند در آن همیشه خوشنود است خدا

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

از ایشان و خوشنودند از او اینست مر هرکه بترسد از پروردگار خود

می نبودند آنکه شد کافر بدین
جمله از اهل کتاب و مشرکین
باز استاده ز کفر ما سبق
تا بر ایشان بینه آمد ز حق

یعنی احمد با نشان و دعوتش
هم کتاب و معجزات و حجتش
کو رسولست از خدا با بینات
مینماید بر شما راه نجات

آن صحف که پاک از سوء خطوط است
بر شما خواند بود مقصد ذات
اندر آن بنوشتهای بر درست
هست احکامی که خوانندش نخست

یعنی اندر لوح محفوظ این کتاب
بود شرایع بر صحف از فضل رب
آنکه داده شد مر ایشان را کتاب
آنکه داده شد مر ایشان را کتاب

در حق پیغمبر ذوالسلطنه
جز ز بعد از آنکه آمد بینه
پیش از آن کاید پدید آن غنی
داشتند اهل کتاب و ذو العقول

منتظر بودند و خواهان از خدا
که ظهورش را کنند او را از خدا
چونکه شد مبعوث کردند اختلاف
بعضی از آنها نمودند اعتراف

بعض دیگر سرکشی و کافر شدند
ز قبول امر او سر وا زدند
هم نکردید آنچه ماموراند و
جز که بپرستند حق بالخلوص

یا که دین خود کنند از بهر او
مخلصان بر خود شوند از جستجو
مرتها دارند و قسط صلوة
هم بهشتند اندر آن خود زکوة

آنچه را کشتند مامور آن گروه
دین حق اینست باشد از خو
و آنکه انکار و بپند
هیچ از اهل کتاب و مشرکین

آن گره باشند در نار جحیم
بدترین خلق و در دوزخ معتنه
و آنکسان کایمان بجا آورده اند
هم عملهای ستوده کرده اند

بهترند آن گروه از ما خلق
مر شما را پاداش اندر جنت
با اقامت بوستانها کز عیان
جویها باشند ز زیر آن روان

تا ابد باشند کامشان از بهشت
اندر آن غائب
حق از ایشان راضی و ایشان ز حق
اینچنین پاداش یابند از شرف

سورة الزلزال

ثمان آیات وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

اذا زلزلت الارض زلزالها ۱

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی

واخرجت الارض اثقالها ۲

و بیرون آورد زمین بارهای خود را و

قال الانسان ما لها ۳ یومئذ

گوید آدمی چیست زمین را در آنروز

تحدث اخبارها ۴ بان ربک

سخن گوید زمین خبرهای خود را بانکه پروردگار تو

اوحی لها ۵ یومئذ یصدر الناس

وحی کرد او را در آنروز بازمیگردند مردمان

اشتاتا لیروا اعمالهم ۶ فمن

از قبرها پراکنده تا بنمایند کردارشان را پس هر که

یعمل مثقال ذرة خیرا یره ۷

کند همسنگ مورچه خرد بهتر بیند آن را

ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره ۸

و هر که بکند همسنگ مورچه خرد بدی ببیند

چونکه جنبانیده گردد این زمین
زانکه چون ارض اندر (?) اندر بود
یعنی اموات و دفائن کنج کنج
ادمی گوید که احوال این زمین
سر نهین (?) بروز اید در سخن
مرچه بر مرکس کرده اند شبت
اوفتد از پرده بیرون از نهان
بالموکویم من شال را تمام
پیچد از نزع استخوان ...
افکند بیرون زنخویش ...
میتوان دین جزوی بی برگ کل
بین انکو بدسوار ...
ارض اید پس بعرض حالها
خود بهد یعنی کرد سوی باو
مردم از نند از قبور اندر حساب
مختلف احوال اندر جستجو
تا مر ایشان را شود بنموده باز
بر کند مرکس عمل ...
از نکوئی بر مزاین باید جزا
کرنماید ذره بدی پاداش ان
بر چه بد کردی ...
تو ببرکن اوبستان ...
باشد این بکسر ...

بار جنبانید ...
بارهای خود کرد ...
کر بدانها موجب طغیان ...
چیست و اکر ...
بد هد اخبار از عملها ...
باز گوید به تامل ...
ماند از خجلت ...
جسم اید در تزلزل ...
بر زبان ...
چون رسد هنگام ...
مغز ...
خود بار ربک اوحی لها
کر عیان ...
مینماید از پراکنده ...
بعض نورانی و بعضی ...
مر جزای کارها شان ...
با بعد ...
در عمل ...
...
کر بموا ...
مر بهوشاند ...
باشد ار کر دل ...

سورة العادیات احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

والعادیات ضبحا ۱ فالموریات

قسم باسبان رونده که نفس زنند ... پس بیرون آرنده گان آتش

قدحا ۲ فالمغیرات صبحا ۳ فاثرن

از سنگ بسمها پس قسم باسبان ... غارت کننده پس بر انگیختند

به نقعا ۴ فوسطن به جمعا ۵

بصبح غبار را پس میان درآمدند بان جمعی

سوره ...

قومی از اعراب کرده اند اجتماع
تا شبیخون بر مدینه اورند
چون رسید اندر ...

العادیات

در زمین رمله ...
با جیش مسلمین ...
سوی شان ...

ان الانسان لربه لکنود ۶ وانه

بدرستیکه انسان مر پروردگار خود را هرآینه ناسپاس است و بدرستیکه او

علی ذلک لشهید ۷ وانه لحب

بر کفران خود هرآینه گواه است و بدرستیکه او بجهة دوستی

الخیر لشدید ۸ افلا یعلم اذا

مال هرآینه سخت است آیا پس نمیداند چون

بعثر ما فی القبور ۹ وحصل ما فی

برانگیخته شود آنچه در قبرهاست و حاصل کرده شود آنچه در

الصدور ۱۰ ان ربهم بهم

سینهاست بدرستیکه پروردگار ایشان

یومئذ لخبیر ۱۱

در آنروز هرآینه آگاه است

شد روان لشکر از ...
غزوه ذات السلاسل ...
ره بشب مر ...
صبحگاهی تاخت بر ایشان ...
کار نامد حیله و تدبیرشان
کشت از ایشان ...
چونکه برگشتند ...
تاکه آب اندر ...
این نمونها از نشان ...
تنگدل شد ...
کر باسبان دونده ...
پر قسم ...
هم بان اسبان غارتگر قسم
قصد از اسبان سواران ...
پر غباری ...
امدندی ...
این جوابات ...
چون ...
مرکنود ...
انکه ...
...
هم ...
پر نداند ...
جمع کرد ...
...

باکروهی سوی ...
کر زخبر ...
تا رسیدن ...
برق ...
شر ...
...
وا ...
بر مدینه ...
منتشر ...
جبرئیل ...
کرو ...
...
کر بخیمه ...
کر صبح ...
صبحگاه ...
...

سورة القارعة ثمان آیات وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

القارعة ۱ ما القارعة ۲ وما

ساعت کوبنده چیست ساعت کوبنده و

ادریک ما القارعة ۳ یوم یکون

دانا کرد ترا تا آنکه بدانی روزیکه باشند

الناس کالفراش المبثوث ۴ وتکون

مردمان چون پروانه پراکنده شده در اضطراب و باشد

الجبال کالعهن المنفوش ۵ فاما

کوهها چون پشم رنگین زده شده پس اما هرکه

من ثقلت موازینه ۶ فهو فی

گران باشد هنگام سنجیدنش پس او در

عیشة راضیة ۷ واما من

زندگانی پسندیده است و اما آنکه

سوره

ساعت کوبنده ...
...

القارعة

...
...

خفت موازينه فامه هاوية

سبک باشد اعمال موزونش پس جای او هاویه است

وما ادريك ماهيه نار حامية

وچه دانا کرد ترا که چیست او، آتشی است بغایت گرم

سورة التكاثر ثمانی آيات وهي مكية

سورة التكاثر

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الهيكم التكاثر حتى زرتم

مشغول کرد شما را بسیاری قبیله تا انکه زیارت کردید

المقابر كلا سوف تعلمون

قبور را، نچنانست زود باشد که بدانید

ثم كلا سوف تعلمون

پس باز اینست زود باشد که بدانید

كلا لو تعلمون علم اليقين

نچنانست اگر بدانید دانستن یقین

لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين

هر آینه خواهید دید دوزخ را، پس خواهید دید آنرا بچشم یقین

ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم

پس هر آینه پرسیده شوند در آن روز از نعمتها که مشغول بوده اند

سورة العصر ثلث آيات وهي مكية

سورة العصر

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

والعصر ان الانسان لفي خسر

سوگند بعصر پیغمبر، بدرستیکه انسان هر آینه در زیانکاریست

الا الذين امنوا وعملوا الصالحات

مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند کار شایسته

وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر

و وصیت کردند با حق و وصیت کردند بصبر کردن

سورة الهمزة تسع آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

ويل لكل همزة لمزة الذي

وای بر هر غیبت کننده و طعنه زننده، انکه

جمع مالا وعدده يحسب ان

جمع کرد مال را و شمرد آنرا، می پندارد انکه

ماله اخلده كلا لينبذن في

مال او جاوید کند آنرا، نه چنین است هر آینه انداخته شود در

الحطمة وما ادريك ما الحطمة

حطمه که نام دوزخ است، و چه چیز ترا آگاه کرد که چیست حطمه

نار الله الموقدة التي تطلع على

آتش خداست برافروخته شده، آن آتشی که بر آید

الافئدة انها عليهم مؤصدة

بر دلها، بدرستیکه آن آتش بر ایشان بسته شده

في عمد ممددة

در ستونهای کشیده شده

سورة الفيل خمس آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الم تر كيف فعل ربك باصحاب

آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو بیاران

الفيل الم يجعل كيدهم في تضليل

فیل، آیا نگردانید حیله ایشانرا در تباهی و گمراهی

وارسل عليهم طيرا ابابيل

و فرستاد بر ایشان مرغان گروه گروه

ترميهم بحجارة من سجيل ۴ فجعلهم
میزدند ایشانرا بسنگ از گل پس کردید ایشانرا

كعصف مأكول ۵
مانند برگ کاه خورده شده

سورة قريش اربع آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

لايلاف قريش ۱ ايلافهم رحلة
هلاک کردیم اصحاب فیل را از برای الفت قریش الفت ایشان از برای رحلت

الشتاء والصيف ۲ فليعبدوا
زمستان و تابستان پس باید پرستید

رب هذا البيت الذي اطعمهم
پروردگار این خانه کعبه را که طعام داد ایشانرا

من جوع ۳ وامنهم من خوف ۴
از گرسنگی و ایمن کرد ایشانرا از ترس

سورة الماعون سبع آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

ارايت الذي يكذب بالدين ۱
یا محمد آیا دیدی آنکس را که تکذیب کرد بروز جزا

فذلك الذي يدع اليتيم ۲ ولا
پس او کسیست که رد میکند و میراند یتیم را و تحریص

يحض على طعام المسكين ۳ فويل
نمیکند مردم را بر طعام دادن درویش پس وای

للمصلين ۴ الذين هم عن صلاتهم
مر نمازگزارندگان را آنکه ایشان بر نمازشان

ساهون ۵ الذين هم يراؤن ۶ ويمنعون الماعون ۷
سهو کنندگانند آنکه ایشان ریا میکنند در عمل و منع میکنند مال زکوة را

سورة قريش

بود قریش سالی بعزم اتجار
در زمستان سفر یکی بر یمن
...
احترام آن حرم ایمن بدند

سورة الماعون

بود کشته برمثال برگ کاه

سفر هم قریش اند دو بار
فصل تابستان بشام این بود
...
مطمئن در هر ره اند هر زبد

الماعون

میکند تکذیب بر یوم جزا
...

سحبة الکوثر

سورة الكوثر ثلث آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

انا اعطيناك الكوثر ۱ فصل
بدرستیکه ما عطا کردیم ترا خیر بسیار پس نماز بگذار

لربك وانحر ۲ ان شانئك هو الابتر ۳
کن نماز پروردگارت قربان کن بدرستیکه دشمن تو اوست دم بریده

سورة الكافرون ست آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

قل يا ايها الكافرون ۱ لا اعبد
بگو یا محمد ای کافران نخواهم پرستید

ما تعبدون ۲ ولا انتم عابدون
آنچه می پرستید در آینده و نیستید شما پرستنده آنکه

ما اعبد ۳ ولا انا عابد ما عبدتم ۴
آنچه من میپرستم در استقبال و نیستم من پرستنده هرگز آنچه پرستیدید شما

ولا انتم عابدون ما اعبد ۵
و نه شما پرستندگانید آنچه میپرستم

لكم دينكم ولي دين ۶
مر شماراست دین شما و مر مراست دین من

سورة النصر ثلث آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

اذا جاء نصر الله والفتح ۱ ورايت الناس يدخلون في
هنگامیکه آمد یاری کردن خدا و فتح مکه و دیدی تو مردم را که در میآیند در

بر تو ما کردیم کوثر را عطا
نسل و اعقاب تو را یعنی زیاد
هم بود مروی که کوثر در بهشت
...
میماند خود مناره و منبری

سورة

مشرکان گفتند با فخر کبار
...

چیست کوثر خیر افزون بخطا
...
خالی از ذکر تو اند در کشوری

الکافرون

گر تو سالی دین ما گیری اختیار
...
مر بحق راهست جانی والسلام

میماند بغیر ز اند جهان
کز نباشد نسل از تو اندر آن

نسل تو افزون شود ...
هم شان نکر باشند ...

دفتر آن خواهد ... بندند ...
تا کز ... کردند ...

دين الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا

سورة ابي لهب خمس آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

تبت يدا ابي لهب وتب ٢ ما اغنى عنه ماله وما كسب

سيصلى نارا ذات لهب ٣ وامرأته حمالة الحطب ٤ في جيدها

حبل من مسد

سورة الاخلاص اربع آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد ١ الله الصمد ٢ لم يلد ولم يولد ٣ ولم يكن

له كفوا احد

سورة الفلق خمس آيات وهي مكية وقيل مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اعوذ برب الفلق ١ من شر ما خلق ٢ ومن شر غاسق

اذا وقب ٣ ومن شر النفاثات في العقد ٤ ومن شر

حاسد اذا حسد

[illegible]

هذه القصيدة

[illegible]

قد التزم من القرآء بعد تلاوته وملاحظته الدعاء

[illegible]

لكاتبه

[illegible]

[illegible]

سورة الناس ست آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

قل أعوذ برب الناس ۱ ملك

بگو یا محمد پناه میبرم به پروردگار مردمان پادشاه

الناس ۲ إله الناس ۳ من شر

مردمان معبود آدمیان از شر

الوسواس الخناس ۴ الذی

وسوسه کننده وسوسه خناس که وسوسه

یوسوس فی صدور الناس ۵

میکند در سینه‌های مردمان

من الجنة والناس

از جنیان و آدمیان

حرره محمد مهدی گلپایگانی

وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا

صدق الله العلی العظیم

وصدق رسوله النبی الکریم

وصدق علی بن أبی طالب أمیر المؤمنین

ونحن علی ذلك من الشاهدین والشاکرین

[illegible]

الناس

[illegible]

فهرست جلد دوم تفسیر مبارک صفی ره

فهرست جلد دوم تفسیر مبارک صفی ره

فهرست جلد دوم تفسیر مبارک صفی رہ

اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْقُرْاٰنَ فِی الدُّنْیَا لَنَا قَرِیْنًا

وَفِی الْقَبْرِ مُوْنِسًا وَعَلَی الصِّرَاطِ دَلِیْلًا

وَفِی الْقِیٰمَةِ شَافِعًا بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

حرّره الفقیر المذنب اسد الله الموسوی الخونساری

دعاء اِذا فرغ مِن قراءة بعض القرآن العظیم

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَرَاْتُ بَعْضَ مَا قَضَیْتَ لِیْ مِنْ کِتَابِكَ الَّذِیْ
اَنْزَلْتَهُ عَلٰی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَرَحْمَتُكَ
فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَلَكَ الشُّکْرُ وَالْمِنَّةُ عَلٰی مَا قَدَّرْتَ
وَوَفَّقْتَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِمَّنْ یُحِلُّ حَلَالَكَ
وَیُحَرِّمُ حَرَامَكَ وَیَتَجَنَّبُ (وَیَجْتَنِبُ) مَعَاصِیَكَ
وَیُؤْمِنُ بِمُحْکَمِهٖ وَمُتَشَابِهِهٖ وَنَاسِخِهٖ وَمَنْسُوْخِهٖ
وَاجْعَلْهُ لِیْ شِفَاءً وَرَحْمَةً وَحِرْزًا وَذُخْرًا
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِیْ اُنْسًا فِیْ قَبْرِیْ وَاُنْسًا فِیْ حَشْرِیْ
وَاُنْسًا فِیْ نَشْرِیْ وَاجْعَلْهُ لِیْ بَرَکَةً بِکُلِّ
اٰیَةٍ قَرَاْتُهَا وَارْفَعْ لِیْ بِکُلِّ حَرْفٍ دَرَسْتُهٗ
دَرَجَةً فِیْ اَعْلٰی عِلِّیِّیْنَ اٰمِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ نَبِیِّكَ وَصَفِیِّكَ وَ
نَجِیِّكَ وَدَلِیْلِكَ وَالدَّاعِیْ اِلٰی سَبِیْلِكَ وَعَلٰی اَمِیْرِ
الْمُؤْمِنِیْنَ وَلِیِّكَ وَخَلِیْفَتِكَ مِنْ بَعْدِ رَسُوْلِكَ
وَعَلٰی اَوْصِیَائِهِمَا الْمُسْتَحْفِظِیْنَ دِیْنَكَ الْمُسْتَوْعَبِیْنَ
الْمُسْتَوْدَعِیْنَ حَقَّكَ الْمُسْتَرْعِیْنَ خَلْقَكَ وَعَلَیْهِمْ
اَجْمَعِیْنَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ

وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَّعَدْلًا
لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهٖ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ

دعاء بعد تلاوة القرآن

اللهم ارزقنا بكل حرف من القرآن حلاوة
وبكل كلمة كرامة وبكل سورة سعادة
وبكل جزء جزاء اللهم ارزقنا بكل الف الفا وبكل
باء بركة وبكل تاء توبة وبكل ثاء ثوابا
وبكل جيم جمالا وبكل حاء حكمة وبكل خاء
خيرا وبكل دال دولة وبكل ذال ذكاء وبكل
راء راحة وبكل زاء زلفة وبكل سين سعادة
وبكل شين شفاء وبكل صاد صفاء وبكل
ضاد ضياء وبكل طاء طهارة وبكل ظاء ظفرا
وبكل عين علما وبكل غين غنى وبكل فاء فلاحا
وبكل قاف قربة وبكل كاف كفاية وبكل لام لطفا
وبكل ميم مكرمة وبكل نون نوالا وبكل واو
ولاء وبكل هاء هدى وبكل ياء يسرا برحمتك
يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

صدق الله العلي العظيم وصدق وبلغ رسوله
النبي الكريم ونحن على ذلك من الشاهدين
والشاكرين والحمد لله رب العالمين
كتبه الفقير المذنب المحتاج الى الله الغني اسدالله
ابن محمد كاظم الموسوي الخوانساري في دار الخلافة طهران
في شهر رجب ليلة مولود شاه اولياء سنة ۱۳۲۹

رباعی در تاریخ اتمام تفسیر صفی ره

این درج گهر که جانفزاینده بود — بر خلق ز حق نعمت پاینده بود
غافل پی تاریخ سر انجامش گفت — تفسیر صفی راه نماینده بود

یکهزار و سیصد و هشت هجری قمری

بحمد الله
وحسن توفیقاته و عنایة اولیائه
تمام شد جلد دوم کتاب مستطاب
تفسیر صفی

باهتمام خدمتگذاران فقر و طریقت
در چاپخانه ارتش شاهنشاهی بطبع رسید
۱۳۲۹ هجری خورشیدی

انه لقرآن کریم

تنزیل من رب العالمین

تفسیر صفی

جلد دوم

اثر طبع

مولانا

صفیعلیشاه

قدس سره

العزیز